۱۶۳۱





باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۹۰۶

رده‌بندی دیویی: ۱۲۸۴ ت۶۶۱گ ۵۲۰

سرشناسه: نابادی، مظفر بن محمد قاسم، قرن ۱۱ق.

عنوان قراردادی:

عنوان: التنبیهات

کاتب:

تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی‌جا] ناشر: [بی‌نا] تاریخ نشر: ۱۲۸۴ق.

صفحه شمار: ۳۰۱ص. : مصور، جدول مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۱/۵×۱۶ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی ☐ اهدایی ☐ خریداری ☑ ارسالی ☐

توضیحات: خریداری تاریخ ثبت: ۱۳۳۹.

یادداشتها: عنوان دیگر: تنبیهات المنجمین - به فهرست - مفهرس بودن فهرست در ابتدای کتاب - جدول معرفة احکام در صفحات

موضوع(ها):
۱- نجوم - متون قدیمی تا قرن ۱۴.
۲- ستاره‌شماری


شناسه(های) افزوده: الف. عنوان.

فهرستنگار: مستنزاده تاریخ فهرستنگاری: آذر ۸۹

یادداشت ۲:
بیست هشتگانه آمده است

جدول احکام بیوت و طوالع و جدول قاعده در حرائیه اقتدار و ... در انتهای کتاب آمده است.
نام مولف به اشتباه در صفحه اول محمد قاسم بن مظفر آمده است.

۳۰۱ صفحه



مسئله
اراده سفر داری اول ملاحظه احوال قمر که صاحب سفر است نموده و صاحب عرض هم در خصوص سفر...

اختیار هر چه خواهی هفت شرط آور بجا | تا شود کار تو نیکو وین همی دان مفترض
حال مه مسعود باید حال بیت و صاحبش | حال طالع صاحبش بیت العرض و صاحب عرض

فهرست ما فی هذا الکتاب من الفصول والابواب

جدول معرفة احکام بودن قمر در منازل بیست و هشتگانه

منازل قمر
از منازل کرد این چرخ برین خاندان | انجم نحس همین است که گفتم ها شان
شوله و اخبیه طرفه و صرفه دبران | بلده و ذابح و اکلیل و زبانا و سماک

بطین	نیک است نو بریدن و پوشیدن و سفر	صرفه	نیک است سفر و ابتدای کارها و نو بریدن و پوشیدن	بلده	نیک است دیدار ملوک و نو بریدن
ثریا	بد است جمله امور خاصه نو بریدن	عوا	نیک است طلب حاجت و نو بریدن	سعد ذابح	بد است جمله امور خاصه نو پوشیدن
دبران	نیک است جمله امور خاصه سفر و تجارت	سماک	نیک است سفر و طلب حاجت و بیع کرده	سعد بلع	نیک است دیدار ملوک و نو پوشیدن
هقعه	بد است ابتدای کارها و نو پوشیدن	غفر	نیک است ابتدای کارها و تزویج و سفر	سعد سعود	نیک است ابتدای کارها و نو پوشیدن
هنعه	نیک است دیدار ملوک و بد است نو بریدن و پوشیدن	زبانا	توقف در همه امور اولی است	سعد اخبیه	دیدار اکابر نیک است و بد است بریدن
ذراع	نیک است زراعت و بد است نو بریدن	اکلیل	بد است جمله امور خاصه نو بریدن و پوشیدن	فرغ مقدم	نیک است دیدار سلاطین و نو بریدن
نثره	جز فصد و حجامت را نشاید	قلب	نیک است ابتدای کار و سفر و نو پوشیدن	فرغ مؤخر	نیک است دیدن ملوک و تزویج و بنا نهادن
طرف	نیک است حصار قلاع و تدبیر امور کلی	شوله	بد است دیدار ملوک و بریدن و سفر	بطن الحوت	نیک است دیدار اکابر و نو پوشیدن
جبهه	نیک است دیدار اکابر و سفر و نو بریدن	نعائم	نیک است دیدار ملوک و نو پوشیدن	[illegible]	توقف در امور خاصه سفر اولی است
		[illegible]	نیک است دیدار سلاطین و سفر و بریدن		

حمل ۱ ساعت ۲۰ دقیقه
ثور ۱ ساعت ۳۰ دقیقه
جوزا ۲ ساعت
سرطان ۲ ساعت ۳۰ دقیقه
اسد ۲ ساعت ۳۰ دقیقه
سنبله ۲ ساعت ۳۰ دقیقه
میزان ۲ ساعت ۳۰ دقیقه
عقرب ۲ ساعت ۳۰ دقیقه
قوس ۲ ساعت ۳۰ دقیقه
جدی
دلو ۱ ساعت ۳۰ دقیقه
حوت ۱ ساعت ۲۰ دقیقه

۴

هو العلیم الخبیر تعالی شأنه العزیز

هذا کتاب التنبیهات من مؤلفات محمد قاسم بن مظفر
غفر الله له و عفی عنه

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

سپاس و ستایش مالک الملکی را که بنظر شفقت و مرحمت سیاحان عالم خاک را بسیاحت
محیط افلاک آشنا و مربوط ساخت و انتقالات اجرام علوی را باعث امتزاجات اجسام
سفلی کرد و قالب وجود نوع انسان را قابل ادراک حقایق و دقایق صنایع خود گردانیده
از منازل سافله بمراتب عالیه انتقال و تحویل فرمود و از ایشان اهل سعادت را از ظلمت
غوایت انصراف فرموده بنور هدایت رسانید و اکمل و افضل بشر را که محمد مصطفی است
صلی الله علیه و آله و سلم درجه اعلی نبوت و مرتبه قصوای رسالت کرامت فرمود و پیغمبر
آخر الزمان لقب داد و باب مدینه علم و خازن سرّ او را که مظهر عجایب و مظهر غرایب است
بخلافت او تعیین کرد و اولاد و احفاد او را که از غایت شهرت و ظهور از تعریف و توصیف
مستغنی اند تاج کرامت بر سر نهاد و خلعت امامت پوشانید و بحکم صحیح مثل اهل بیتی کمثل
سفینة نوح رهنمای اهل نجات کرد صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین اما بعد
چنین گوید ذره احقر و بنده کمتر اعنی محمد قاسم منجم مظفر که چون همیشه خاطر فیض مآثر
و همواره ضمیر منیر پادشاه جمجاه ستاره سپاه مظهر الطاف الهی حامل دین مبین نبی
الملقب بکلب آستان علی ابو المظفر شاه عباس الحسینی الصفوی الموسوی خلد الله ملکه و

سلطانه و افاض علی العالمین بره و احسانه بتحقیق و تنقیح احکام نجومی راغب و مایل بود
بخاطر فاتر این بنده داعی خطور میکرد که بقدر استعداد و توانش خود بعضی از مسائل در
این فن تالیف و ترقیم نموده در بارگاه عرش اشتباه معروض دارد لیکن در اینمدت مدید
و پنج ساله که ملازم رکاب ظفر انتساب بود از کثرت اسفار که بسبب دفع اهل خلاف
بر ذمت همت والا نهمت شاهی لازم شده بود این مطلب در عقده تعویق و این مقصد
در پرده توفیق محجوب و مستور ماند تا آنکه درین ولا معاندان مکرراً طالب مصالحه
شدند و آخر الامر اینمعنی بوسیله صاحب دولتان خیراندیش بحصول رسید و فی الجمله
انتهاض فرصت روی نمود که شروع در مقصود نماید و اول در خاطر شکسته این وسوسه
یافت که چون احکامی که منجمان در صفایح شهور تقاویم ترقیم مینمایند جزوی است زیرا
که مدت تاثیر این قسم احکام قصیر است و مانع و معطی آن لا تعد و لا تحصی و کتب و رسائل
در این باب بسیار بنظر رسیده اکثر آنست که بشرایط کما هو حقه نرسیده اند و ما منقح گذاشته اند
برخی از این نوع در قلم آورد و بر کتب احکام گردیده آنچه مکرر و لغو است تخفیف دهد
و از آنچه لا بد بود در نگذرد و شرایط آن بنوعی که استادان فرموده اند و خود نیز
تجربه و استنباط نموده لازم دارد تا آنکه در تاریخ یکهزار و سی و یک هجری شروع
در این امر نمود امید که پسندیده مجلس بهشت آیین شده منظور نظر کیمیا اثر گردد بمنه
و کرمه و این کتاب را بتنبیهات المنجمین موسوم گردانید مشتمل بر مقدمه و شش باب و خاتمه
مقدمه در شرایط این نوع احکام عمده در این باب آنست که منجم در نوشتن احکام
عموماً سیما در این نوع شتاب نکند و کار دیگر در پیش نگیرد و از روی فراغت و ذهن
صافی ارتکاب این امر نماید و هر گاه از کثرت فکر منزجر و مختل الحواس گردد ترک کند
و بعد از ترطیب دماغ و اجتماع حواس باز رجوع نماید و استعداد زمان و مکان که
از ارکان احکام است نیکو ملاحظه کند که در هر فصل و هر ولایت چه حکم باید کرد
و مقتضای هر وقت چه چیز است و چون دو نظر یا بیشتر در امری مؤید و موافق بیند
مؤکد داند و اگر معارض باید جبر کند و نظر علوی را اقوی داند از سفلی و نظر ردی را

مقدمه

غالب شناسد برجید چه دتاد هر کون بسبب تهوّر نسبت حصول مقدم است مکر که قوة
نظر جید زیاده باشد وطالع اجتماعات واستقبالات هر ماه راسیما اجتماع
بسیار معتبر دانند و هر نظر که در وتد ان طوالع واقع شود سیما مقارنه و تربیع و
مقابله انزا در تاثیر قوی دانند خواه جید باشد و خواه ردی ونظر قبول ورد و
غیرهما مثل دفع قوة ودفع طبیعت وحصار واعتراض وانتکاث و امثال ان که در مجلد
وکتب احکام مفصل ومشروح است ومقتضی هر کدام مذکور ومنظور نظر داشته تا
مقتضی نظر بنجهد وانرا باعث تاکید تاخیر دانند واکر خصوصیت دیکر داشته باشد
ومنافی بنود ایراد نماید واحکام سهم الحوادث را نیز منظور دارد وانرا در شرح
بیست باب محقق برجندی بتقریب ایراد نموده ایم واینجا در اخر کتاب بیان خواهد
شد وهر نظر از نظرات مشهوره که میان دو کوکب باشد اکر در انوقت یا قریب بان
تناظر بینهما محقق شود انرا منظور داشته موکد ان نظر دانند لیکن تناظر تربیعی را چون
بزرکان قائم مقام تثلیث کرفته اند ازان غافل نباید بود وانرا از دلائل جیده باید دانست
وایضا تحویلات ومجاسدات ورجعت واستقامت وشرف وهبوط وخانه ووبال
وتشریق وتغریب را وانچه بدین ماند از اوضاع در اوقات نظرات نیکو تامل کند ومقتضی
هر یک را با مقتضی انها نیکو مقابله ومخالطه نماید وتحویل عطارد وکثرت مکث او
در بروج در تغیرات بسیار دخیل است سیما در وقت فتح الباب و وقت اجتماع و
استقبال و در تربیع قمر با افتاب وایضا طریقه محترقه وقمر در عقرب را در وقت فتح الباب
ونظر باران معتبر دارند وبعد از رعایت این شروط بر هر چه ظن او غالب کردد علیحده
مسوده نماید پس مقتضی طالع سال وفصل را در هر باب که نسبت باین مذکورات کلیت
مرعی ومنظور داشته با انها مقابله ومخالطه کند و هر چه موافق باشد معتمد داند
وانچه مخالف باشد مقتضی طالع سال وفصل را اکر جزئیات متعدده بوده باشد
غالب شناسد چه در هیچ وقت جزئی با کلی وفرع با اصل معارضه نتواند کرد و هر چه
مقتضی طالع سال یا فصل باشد هر وضع از اوضاع جزئی در هر وقت که با ان موافقت

کند

کند در ان ایام مترصد تاثیر ان مقتضی باشد واز تسییر درجه طالع سال و رسیدن
او در هر وقت بدلائل اصلی که در صورت طالع است غافل نباید بود وبعد از
جمیع این ملاحظها قوام احکام داده بروی صفحه تقویم برده و هر نظر از نظرات
ودیکر اوضاع که دیر تر دست دهد مخصوص ماه نداند بلکه در احکام کلی نیز دخل
دارد چنانکه اشاره بهر کدام خواهد شد وچون یکی از اثار علوی حادث کردد مثل
قوس قزح وهاله وشهب ونیازک ودیکر چیزها اکر در کتب احکام ثبت است ودر
ملحمات تفصیل انها را بسیار موثر دانند وهر کاه یکی از این امور دست دهد در احکام انما
وطرفین ان نظر کند اکر موافق احکام تقویم خود بیند البته در ان مدت حکم بوقوع آن
حادثه کند چنانکه بطلیموس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب ثمرة الفلک
در کلمه یازدهم اشاره باین معنی کرده است ومیفرماید که اذا وعدت القوة الفلکیة
بشیء فاستشهد علیه بثوانی النجوم واکر نعوذ بالله ذو ذوابه یا ذو ذنب یا دیکر
علامات اتشی که ذی بقا بود پیدا شود تاثیر انرا با انکه نسبت باوضاع فلکی از فروع
شمرده اند بسیار قوی دانند چه استادان در ان باب مبالغه بسیار نموده اند و تا
مدتهای مدید تاثیرات انرا در کتب ایراد کرده وبتجربه نیز مصدق است ونیز جمعی
از اعلام بعضی از علامات دیکر را در مصنفات ورسائل خود تاثیرات نوشته اند
مثل انکه جمع شدن کنجشک را بر درختان وبانک کردن ایشان واتش کرفتن زیر دیک
وبانک کردن مرغان خانکی وخود را بسیار خاریدن وطوف کردن خطاف در
حوالی اب وبانک کردن ایشان وایستادن کاو روی بمغرب ویکپای را بالتمام
بر زمین ننهادن وکرک بابادانی در امدن وموش ومور ذخیره واذوقه خود را از
سوراخها بیرون انداختن علامت باران دانسته اند وهمچنین بانک کردن مکس بسیار
در خانه وبر جستن کوسفند در چراکاه ونمودن روشنائی چراغ مشابه ظلمت علامت
سرما باشد وهمچنین بر نیامدن مرغان از درخت ودر اب غوطه خوردن علامت
سرما وبارندکی است اکر اینها را نیز علاوه اوضاع سماوی دانند دور نیست چه بعضی

مراد بثوانی النجوم علامات
...
...

اکابر دارای اثر نباید دانست با اینکه اهل هند مدار احکام براین نهاده اند و در دولت
دار المرز از بانک ابن اوی و صفیر غوک در حیوهوا بباران استدلال نمایند اگر
درهمان ولایت انهارا علاوه اوضاع فلکی دانسته منظور دارند شاید نیست انچه
شرط است در احکام و در هر مقامی که لایق و مناسب باشد بعضی تنبیهات خواهد
شد ان شاء الله تعالی و بیشتر احکام کتب راست و درست اید که عاقل و سلیم و امین و متدین
باشد و راست قول و فارغ از علایق و عوایق و اسباب معاش و متوجه مبدء و معاد
و کم خوار و کم ازار و داننده علم طبیعی و مستحضر دلایل و متابع اثار بود و اکثر اوقات
بمطالعه کتب احکام مشغول بوده باشد **باب اول** در احکام قرانات کواکب
وان مشتمل است بر شش فصل **اولا** بباید دانست که هر قران که در وتد واقع
شود تاثیر او قوی است از انکه در مائلة الوتد حادث گردد و مائلة الوتد از زائلة الوتد
خواه جید باشد و خواه ردی و اگر کوکبین دران برج خوشحال باشند تاثیر جید
او و ردی او ضعیف باشد و اگر بد حال باشند بعکس و از کوکبین هر کدام قوی و مستعلی
باشند تاثیر او دران قران عظیم تر باید دانست و اثر منسوبات او غالب باشد بر
ان دیگر و از حدود نیز غافل نباید بود چرا اثر جید در حد سعد و اثر ردی در حد نحس
موکد باشد و ارباب مثلثات و وجوه نیز بی اثر نیستند و نیز بباید دانست که مقارنات
مشتری و زحل مخصوص احکام ماه نیست بلکه سالها و قرنها موثر باشند و انرا اعتبارات
بسیار است که ایراد انها درینجا لایق و مناسب نیست و مطلب ما احکام جز نیست
که در صفایح تقویم مینویسند ان شاء الله اگر اجل امان دهد و عمر وفا کند دران باب و
سایر احکام کلی کتابی علیحده نوشته شود **فصل اول** (در قرانات کواکب با زحل
در مثلثات اربع (قران مشتری و زحل در مثلثه اتشی) دلالت کند بر خروج جمعی که
در دین شریعت سخن کنند و انتقال ملک و دولت بود خصوصا در طرف مشرق و
حرکت لشکرها و ویرانی و حرقت شهرها دران طرف و فاش گشتن دزدیها و هلاک
مالیات و دواب سم شکافته و فزو رفتن سفلگان و تشویش در اکابر و اشراف و حکام

قران مشتری و زحل در مثلثه اتشی

و برکشتن هوا و تفاوت نرخها و وقوع امراض و خشکی سال سیما که زحل مستعلی باشد
و فساد نقود و تغییر عادات و رسوم نالایق و ظهور سلاطین و حکام عادل و معموری
مساجد و مدارس و قوة علما و قضاة سیما که مشتری مستعلی باشد و اکثر این تاثیرات
در جهة مشرق و اقلیم اول و در بعضی از اقلیم دوم باشد (اگر در حمل باشد) قوت
اشراف و صدور بود و ظهور پادشاهی بزرگ با هیبت و قتل بعضی از ملوک و سلاطین
و فرماندهان و حدوث حوادث جدیده و نقصان جور و ستم و پدید امدن دولتها و رواج
صوامع و معابد و افکندن معابد و بناها و عمارات عالیه علی الخصوص در طرف مشرق
سیما که مشتری مستعلی و قوی حال بود و قلت زرع و جور حکام بر رعایا و کثرت حروب
و سفک دماء و اخبار اراجیف و قوت یکی از ملوک عرب و سیما که زحل مستعلی باشد
(واگر در اسد باشد) دلالت کند که پادشاه عراق و فارس را خوشحالی روی نماید و هلاک
بعضی از اکابر و عظما باشد و ظهور عداوت و حقد و حسد در میان مردم و صلاح زرع
و خوشحالی مشایخ و مزارعان و مرگ یکی از فقهاء و ارباب عمایم و قضاة علی الخصوص
که مشتری بحالت مذمومه باشد و ظهور پادشاهی از طرف مشرق و اقلیم چهارم و
انتقال ملک و وضع رسوم غریبه و بسیاری تاخت و غارت و احتراق مواضع و غلبه
کردن سباع و بسیاری صید و شکار و تفاوت نرخها و ملالت بزرگان و دزدیها و
ظلمت هوا و خسارت اهل علم و ضیق معاش طلبه و وقوع موت در میان مردم و کثرت
بادو شدائد و ارتفاع بخارات و ادخنه مظلمه خاصه که زحل بحالت مذمومه باشد
پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر مرگ ملک بابل و وقوع موت در خلایق و
افت سباع و کمی باران و نقصان زرع در اکثر بلدان و اگر مشتری مستعلی باشد دلالت
کند بر سرور ملک بابل و موت بعضی از عظماء و هلاک کثیری از ادمیان و خوشی هوا
و صلاح حال زرع (واگر در قوس باشد) دلالت کند بر فتنه و امراض و سوء حال
وزراء و موت ملکی عظیم الشان و حرب میان دو پادشاه و سوختن مواضع و غارت
نمودن و جلای مردم از مساکن و اوطان و هبوب ریاح و ظهور شخصی که دعوی

در حمل
در اسد
در قوس

کرامات کند و رواج علم فقه و حدیث علی الخصوص که مشتری محمود الاحوال و مستعلی باشد و قلت
نمو و زرع و اشجار و نکبت اصحاب دیوان و تجار و بسیاری اراجیف و قلب و غش کردن
نقود و سستی بازارها و بدکشتن هوا و سرما خصوصاً که عطارد متصل باشد *
(مقارنهٔ مشتری و زحل در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر بزرک شدن خداوندان ضیاع
و عقار و قوة حال مشایخ و سعادت خاندانهای قدیم و فراخی طعام و رغبت خلایق بزرع
و حرث و سعادت رؤسا و صحرانشینان و قوت اهل طایف و حجاز و انتقال ملک و
دولت سیما در طرف جنوب و وقوع زلزله سیما که زحل در وتد رابع بود و نظر عداوت
عطارد و قمر با او در این باب مؤید و مؤکد باشد و بودن اراجیف و فساد بعضی از
نباتات و اختلاف هوا و سرما در وقت سیما که زحل در عاشر باشد و عطارد با و متصل
و بیماریها در از کشتن و ظهور رسوم مجدده و معظم این تاثیرات در میانه مشرق و جنوب
و اقلیم اول باشد (اکر در ثور باشد) حرب و قتال افتد و ریاح شدیده و خرابی در
ارض بابل و فارس و موت یکی از فرماندهان و سلاطین عظیم الشان و مضرت رسیدن
بمردم و کثرت امطار و سیول و بسیاری زرع و تعمیر باغها و بستانها و بناهای قدیم
و کرانی نرخها و بیم زلزله خاصه که زحل در بیت رابع بود و نظر عداوت عطارد با او
در این باب شاهد و مصدق باشد و فراخی نعمت و کساد برده و بیماری در کاو و کوسفند
و امن و صلح در جانب جنوب خاصه که مشتری محمود الاحوال بود (و اکر در سنبله بود)
دلالت کند بر آفت مزرعها و خرابی جایها و بیم زلزله علی الخصوص که زحل در بیت رابع بود
سیما که نظر عداوت عطارد باشد و حرب و آشوب و تازه شدن دولتی و تغییر در
امور ممالک و سرما در وقت و خرابی ولایت روم و کثرت امراض و موت در عالم و قلت
بارندکی و وزیدن بادها و قحط در ولایت خوزستان و اهواز و موت وزراء و عظماء
و اشراف و حسن حال اهل جبال و اکراد و بحث مردم در دین و مذهب و کفتکوی علما و اکر زحل
مستعلی باشد دلالت بر خرابی ارمنیه و دوام آن تا سه سال و قلت امطار و قحط و غرادت
میا بحار و اکر مشتری مستعلی بود در ولایت روم غزو در اکثر نواحی آن باشد و خرابی قری

و بلاد آن ولایت و خرابی ارمنیه و قلت هبوب ریاح و صلاح حال زرع و شاید که قحط
در اهواز و حجاز و حوالی آن شایع کردد (و اکر در جدی باشد) دلالت کند بر مرک
اغنام و تلف شدن اسب و استر و دراز کوش و قلت نم و نقصان آبها در رودها
و چاهها و فوت بعضی از ملوک عراق و استیلاء دزدان و جانوران درنده و کثرت خیر
در میانه دهاقین و اهل زرع و روساء دهاقین اکر زحل مستعلی بود دلالت کند بر
تلف شدن چهارپایان و کمی نم و نقصان آبها و اکر مشتری مستعلی باشد موت بعضی
از ملوک دست دهد سیما در جبال و هلاک دزدان باشد و شدت سباع و قلت حرارت و نم
در کاه زروع (قران مشتری و زحل در مثلثهٔ بادی) دلالت کند بر قوت اهل ادیان و
رفتن سخنان در دین و مناقشه و مباحثه در علوم ظاهری (و اکر در جوزا بود)
ظهور علما و حکما و ساختن کتابها و نهادن آیینها و بحثها در دین و مذهب و ظهور
کسانی که دعوت مردم کنند و سعی خلایق در طلب فضل و ادب و رواج علم طب و نجوم
و بدید آمدن مردم فصیح و جستن بادهای سخت و فساد اشجار و عمارات عالیه و خروج
مدعیان و اشرار و غارت و مضرت خلایق و هول و هراس از امراض مهلکه خاصه در
مغرب و فوت پادشاهی عظیم و کثرت دزدان و قاطعان طریق و قوت کرفتن طایفه عرب
و اخذ نمودن اموال مردم و نهب قوافل و تجار و قلت امطار و میاه و کثرت دواب الماء
و فوج مشایخ و مرک یکی از فقها و اشراف و ارباب دیانت و زهاد و شدت ریاح و حدوث
زوابع و اکر زحل مستعلی باشد مرک ملک ارمنیه باشد و کثرت دزدان و قاطعان طریق
سیما عرب و غارت اموال تجار و کمی آب و باران و کثرت جانوران سیما وزغ و شبیه
آن و اکر مشتری مستعلی بود ترکان در جبال فساد کنند و کثرت قحط باشد در ارمنیه
و حوالی آن و صلاح حال زرع خاصه ببابل و خوبی میوها (و اکر در میزان بود)
دلالت کند بر قوت حال دهاقین و کرانی غلات و رونق بیوتات قدیمه و تجدید
ملتی یا دولتی و تغییر در اوضاع و اخلاق خلایق و ظهور مردم فصیح و داننده الحان
و بسیاری بادو بارانهای بی‌اندازه و ظهور پادشاهان عادل و اغلب این تاثیرات

در جانب مغرب بود و خصومت اهل روم از هیبها و کثرت اهل طغیان و اشتداد قحط
دران ولایت با کثرت امراض و وبا و اگر زحل مستعلی باشد بسیاری علل و امراض بود
اکثر از سعال و کثرت نهب و غارت خاصه در بلاد عرب و قلت امطار و اگر مشتری
مستعلی باشد اختلاف در میان لشکر روم بهم رسد و ارا قد دماء باشد و هیجان اعدا
و احراق اکثر ان بلاد و اشتداد قحط بود اما احوال زراعت نیکو بود (واگر در دلو
باشد) دلالت کند بر شدت و زحمت خلایق و قحط در اکثر بلاد و خلف میان ملوک
و فقهاء و قضاة و فوت و فناء عظیم و کثرت امطار و ثلوج و بد ودانها و حسن حال
اهل فلاحت و اکراد و اهل جبال و افکندن بناهای بلند و تردد کاروانها و قصد
و عزم در میان بزرگان و فرو رفتن قومی و بر امدن طائفه و بزرگ شدن دزدان و
اسیب پادشاهان و هلاک بزرگان و تغییر در سیرتهای مردم و کثرت بحث و مناظره
در علوم دقیقه و تفاوت نرخها اگر زحل مستعلی باشد شدت رسد بمردم و قحط
در اکثر بلاد و قلت امطار و میاه و خشکی رودخانها و اگر مشتری مستعلی بود خوبی
و خوشی اهل بابل و ارزانی دران ولایت بلکه در اکثر بلاد با کثرت امطار و ثلوج و
میاه و طغیان رودخانها (مقارنه مشتری و زحل در مثلثه ثانی) دلالت کند بر قوت
و رفعت مردم سفله و نقل دولت از طبقه علیا بطبقه سفلی و خلاف کردن قومی با پادشاه
واکابر و ظهور سلطانی عادل و بسیاری ابها و تفاوت نرخها و فساد مسافران دریا
و خوف سفاین و بودن سرما و بارندگی و خرابی از کثرت میاه و امطار و بسیاری
پشه و کیک در وقت و اکثر این تاثیرات در جانب شمال بود (واگر در سرطان بود)
دلالت کند بر مخالفت ملوک و سلاطین و فرو رفتن قومی و غلبه کردن اشراف بر اراذل
و ملالت دهاقین و پیران و افت کشتها و شدت سرما در وقت و خرابی جایها از اب
خاصه در سواحل شمالیه و در دیگر بلاد و بارندگی در حد وسط بود و کثرت قتال
میانه ملوک و موت یکی از ایشان و خرابی در اکثری از بلاد و ارزانی در بهاد و قبض
خاطر پادشاه و کثرت دزدان و قاطعان طریق و اهل فساد و کدورت فقها و قضاة

در دلو

مقارنه مشتری و زحل در مثلثه ثانی

در سرطان

وارباب عمایم و نیکی کشت و زرع و اگر زحل مستعلی بود ملک بابل مضبوط باشد
بضبط ملک ان و قلت امطار و نقصان ابها و کثرت ضفادع اگر مشتری مستعلی
باشد کثرت قتال و نزاع و جدال باشد میان ملوک و موت پادشاه عراق عرب
و بیماری و مرگ در اهل جبال و خرابی بلاد و کثرت تولید و قلت امطار بود و بسیاری
زرع (واگر در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت امطار مخله و حدوث حریق و خسارت
قضاة و فقهاء و ارباب دین و فرج اهل فلاحت و اهل جبال و اکراد و بالا رفتن کار مردم
فرومایه و ظهور پادشاهی بزرگ و انتقال دولت از خاندانی بخاندانی و تبدیل رسوم جلاء
و فرو رفتن بسیاری از نامداران و بر خواستن فتنه و حرب در اطراف و اکناف عالم و خرابی
خانها از اب و غرق کشتیها و خروج لشکرها و مرگ هوام و نهب و غارت و قتل خاصه در
جانب شمال و اقلیم چهارم و اگر زحل مستعلی بود مرگ بعضی ملوک جبال باشد و خرابی
بلاد انجا و هلاک متوطنان آنحدود و هلاک کردن کان خاصه عقرب و مار و کمی باران و
کثرت هبوب ریاح و اگر مشتری مستعلی باشد بعضی از دو میان با بعضی دیگر محاربه کنند
و در میان ایشان حدوث قتل و قمع باشد و هیجان اعدا و احتراق اکثر بلاد و قرار و اشتداد
قحط و کثرت باران بود (واگر در حوت بود) دلالت کند بر کثرت مرگ در اقالیم و هیجان
اعدا بر ملوک و قلت مرغ و ماهی و کثرت امطار و ثلوج و طغیان میاه و هلاک شخصی بزرگ
از معارف پادشاه در عراق و والی شدن ولد او و حسن حال مشایخ و اهل فلاحت و موت
ملکی در مغرب و قحط در بلاد عجم و بسیاری ابها و افت حیوانات ابی و تغییر در ادیان
و جدل و خروج سلاطین و خرابی جایها از اب و تفوق جستن سفلگان و خطر سفاین
و فتنه و خلاف میان ملوک اگر زحل مستعلی باشد حدوث موت باشد در اکثر اقالیم و
هیجان اعدا ببابل و جبال و وقوع محاربه میان ایشان و قلت مرغ و ماهی و بسیاری ملخ
و کثرت باران و برف باشد و وفور ابها و اگر مشتری مستعلی باشد هلاک حاکم عراق
باشد و والی شدن وارث او و حسن حال اهل اقلیم او باشد و در بعضی بلاد قحط شود
و کثرت مرغ و ماهی باشد و بسیاری باران و رعد و برق (مقارنه مریخ و زحل در مثلثات

در عقرب

مقارنه زحل و مریخ در مثلثات اربع

اربع) قران نحسین مطلقا دلیل شر و فتنه است و محقق طوسی در سفینة الاحکام آورده
که اگر در حین قران زحل مستعلی باشد و قوی حال بود احوال طبقه زحل بخوبی مایل باشد
و استیلا یابند و بر سایر الناس تفوق کنند و عمارات عالیه بنا نهند و در تکثیر زراعت
اهتمام نمایند اما اگر مریخ مستعلی بود و قوی حال باشد دلیل بود بر حرکت لشکریان و
حدوث فتنها و خرابی اطراف و حرب و مکاشفه میان ملوک و بالجمله امتزاج این دو کوکب
دلیل بود بر ضعف حال پیران و حدوث فتنها و آسیب خاندانهای قدیم و برخاستن
دزدان و زدن کاروانیان و تعویق در اسباب معاش و حدوث زلزله سیما که زحل
در رابع بود و کثرت رعد و برق و صاعقه خاصه که وقوع مریخ در عاشر بود و نظر عطارد
و قمر باین دو کوکب بعداوت تاکید امرین مذکورین کند و اگر در بیم یا نهم باشد دلالت کند
بر خرابی مساجد و صوامع و بیر و نفی اهل ادیان (مقارنه نحسین در مثلثه آتشی) دلالت
کند بر جمعیت لشکرها و افتادن حرب و بزرگ شدن مردم سفله و فرومایه و ساختن
سلاحها و خرابی و سوختن مواضع و ملالت صحرانشینان و غارت و شبیخون خاصه در

در مثلثه آتشی

جبال و قلاع و موت بزرگی و زدن دراهم مغشوشه و قلب و نقصان بارندگی و مکروه
سلاطین و معارف و ظلم حکام و تاریکی هوا و بد گشتن مزاجها و فساد و غلبه خون در
ابدان و خوف و هراس در خلایق خاصه روسا و دهاقین و بیماریهای دموی و قتلها
و اکثر این تاثیرات در ولایت مشرق و اقلیم سیم بود (و اگر در حمل بود) دلالت کند
بر اکثر امراض سیما در اطفال و کدورت هوا و موت اهل جبال و هلاک یکی از سلاطین

در حمل

در ولایت شام و عراق و بسیاری گرد و غبار و مرگ در بابل و کوه پایهها و هلاک یکی
از حکام شام و تنگی طعام و فرو رفتن قومی و تکمیل آلات حرب و اسباب طعن و ضرب
و آفت سران سپاه و احتراق مواضع و تلف شدن اغنام و مسدود شدن طرق و
شوارع و خوف خلایق و ظلم و ستم و ظلمت هوا و هبوب ریاح عاصفه و رعد و برق در
وقت اما نقصان بارندگی باشد و عفونت هوا و فتنه در زمین خراسان و طرف مشرق
و اظهار مخالفت میان دو پادشاه و احتراق مواضع خصوصا در سواحل و درد سر و

و دوی و علامتهادر هوا خاصه در اوایل و اواخر شب و اگر زحل مستعلی بود بیماری
کودکان بسیار بود و سموم و تاریکی باشد اگر مریخ مستعلی بود اندوه پادشاه
باشد و ممکن ملک از یکی بدیگری منتقل شود (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر فتنه

در اسد

میان ترک و عرب و تشویش در مملکت ترک و بعضی از خراسان و صدور جور و ظلم
از سلاطین و اجتماع عساکر در طرف مشرق و خوف و فزع در میان خلایق و ظهور
علامات آتشی و امکان زلزله و آفت میوهها و فوت کرما در وقت وزد و خوردن میان
اتراک و اهل جبل و شدت ضرر و قحط و غلا و کثرت سموم در فیافی و فلوات و ارتفاع
گرد و غبار و نهب و غارت و ظلم و ستم و مضرت از سباع و حیوانات وحشی و انسی و
اگر عطارد یا مشتری شهادت دهند دلالت کند بر تلف شدن اموال سلطان و خیانت
در خزائن و اگر زهره شاهد باشد دلالت کند بر سفر پادشاه بزرگ و استیلای حدت
بر مزاجها اگر زحل مستعلی باشد بادهای سموم بسیار وزد و کمی طعام و کشت باشد
و اگر مریخ مستعلی باشد هلاک یکی از سلاطین بابل و ارمینیه بود و قحط در این دو ولایت
و جستن بادها (و اگر در قوس باشد) دلالت کند بر قیام فتنه و حرب و استعداد و تهیه

در قوس

آلات طعن و حرب و اندوه معارف و تاراج و قتل و غارت و آفت لشکریان و تلف
حیوانات سیما اسب و استر و نقصان آبها و وقوع حرب میان ملوک و حدوث امراض
حاده و کثرت موت در اکثر اقالیم و هبوب ریاح و خونریزی در ولایت ترکستان و بخارا
و شهرهای عجم و دربند و هند و غزنین و کاشغر و ولایت چین و برده کردن زنان
و غلبه کردن کرندکان و اگر شهادت مشتری و عطارد بود با ماه دلالت کند بر کثرت
زنان و فسق و فجور و شکسته شدن توبهها و ظهور خیانت از مردم امین و بعضی
گویند ارزانی نرخها بود و اگر شهادت آفتاب بود دلالت کند بر سفر اشراف و بستگی
کار ایشان و هر کوکب که در وتد قوس بود منسوبات او را آفت رسد و مضرت
بجمعی بجهت دین و مذهب و رغبت مردم با فسون و نیرنجات و عظایم و طلسمات اگر زحل
مستعلی بود حرب افتد و شدت باد سموم بود و اگر مریخ مستعلی باشد در بعضی اقالیم

در مثلثهٔ خاکی

باران بسیار اید وجستن بادهای متواتر وارزانی طعام بود (مقارنهٔ نخستین در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر بدی حال امراء ولشکریان وبرخواستن فتنه وقوت فرومایکان وبدی احوال دزدان وراهداران وخیانتها در مردم وبیماریهای مهلک وسیاستهای سلطانی وقطع عضوها وصلب ومثله کردن اهل جرایم وخیانت وحرب وشبیخون وقتل ومصادرهٔ اکابر وهول وهراس در مردم ونقصان بارندکی وقلت ابها وفساد اشجار ومزرعها وبدی حال اهل قلاع وجبال وعفونت اب وهوا وبیم زلزله وخسف سیما اکر دلایل طالع اجتماع واستقبال بان منضم کردد وپدید امدن مور وملخ علی الخصوص باوجود شواهد وبسیاری اراجیف وقصد مردم بیکدیکر واغلب این تاثیرات در اقلیم سیم وزمین روم بود (واکر در ثور بود) دلالت کند بر فتنه در جبال وقلاع

در ثور

محکمها واشوب واضطراب وتاراج در همدان وماهان وماوراء النهر وهلاک کاو وکوسفند وفساد سفاین ومزارع وسفر ملوک واشراف وبیماری در خاص وعام ومرک زنان وغلبه کردن دزدان واکر قمر ومشتری وزهره شاهد بود دلالت کند بر بسیاری اراجیف وزیاده شدن ابها وهلاک اشراف ودولت فرومایکان وقوت سفلکان وبیرون امدن شخصی از کوهستان بر پادشاه وقت وغلبهٔ وی اما در اخر باطل کردد وخیرکی زنان فاحشه وبسیاری سفک دماء ونقصان اثمار واشجار وبادهای مضر وهر کوکبی برین حال در وتد بود دلالت کند بر فساد وکزند منسوبات ان کوکب وان خانه وضعف حال اهل سپاه وامراء وخسارت اموال ایشان وافت بدکاران وقطع عضوها وتباهی غلات وارتفاعات وبسیاری کرم وملخ ورعد وبرق خاصه که مریخ در عاشر بود متصل بنظر عداوت عطارد وهراس در مردم وسرما در وقت اکثر این تاثیرات در اقلیم سیم وقحط وجوع وبادهای سرد وموت ملکی یا یکی از عظما وامکان زلزله خاصه که شواهد موجود باشد واکر زحل مستعلی بود دلالت کند بر فوت بزرکی از خوزستان وافتادن حریق وبیماری وخوف زلزله بود (واکر در سنبله بود) دلالت کند بر افت زراعات واشجار وکثرت خلاف خاصه در بلاد قبط ونوبه

در سنبله

وفساد در میان خلایق وحدوث حرب ووقوع زلزله مفاجات وامدن ملخ سیما با وجود شواهد وقحط وکرانی در ولایت مصر وکثرت منازعه در ان ولایت وفساد بناتات واشجار ووقوع زلزله باانضمام شروط وخرابی بقاع وکوفتن عمارات بالضروره وارتفاع اشوب وفتن وخشکی هوا وفتنه در ولایت عرب وقهستان وفارس ویمن وبسیاری امراض مهلکه وکمی ابها ونزاع درمیان عشایر واقارب ودعویهای باطل ووقوع مصائب واکر قمر شهادت دهد غم واندوه اطبا وعمال بود وافت میوها وبشهادت عطارد افت کشتها بود واکر بمشهد نیرین بود دلالت کند بر مکابره کردن ملوک در خواستن طلب از رعایا ومتمولان وبسیاری مناظره واشکارا شدن فساد سیما درمیان زنان وهر کوکبی که در وتد سنبله بود منسوبات او وان وتد را مضرت وکزند رسد وکثرت تشویش بود در نواحی جنوب اکر زحل مستعلی بود دلالت کند بر خرابی اکثر نواحی ووقوع سرما وفساد اشجار واثمار واکر مریخ مستعلی باشد دلالت کند بر جوع وقحط وسرما در وقت فساد هوا وظهور حشرات الارض ونقصان کشت وزرع (واکر در جدی بود) دلالت کند بر حرب وخونریزی در زمین حبشه وزنک وبربر وهند ویمن وفساد اغنام ومزروعات وافت چراکاهها واکر در تربیع افتاب یا عطارد بود دلالت کند بر قوت سرما وحدوث امراض مزمنه وبیماری یکی از پادشاهان عظیم الشان ومرک یکی از فرماندهان وکثرت دزدی وحدوث جنون وسایر امراض سوداوی وهبوب ریاح بارده وارتفاع بخارات واختلاف هوا وسرما وبرفهاء عظیم در وقت خاصه که زحل در عاشر بود وقوت حال دزدان واکر قمر ومشتری شهادت دهند دلالت کند بر ضعف حال عامه ورسیدن غم بعلما واشراف وحبس اعیان واکر شهادت زهره بود دلالت کند بر قوت حال سلاطین وانصاف حکام وشدت سرما وتلف استر ودرازکوش وخروج طایفهٔ امارد واستیصال انها وتاثیرات ردیهٔ این قران اهون از سایر قرانات نحس باشد چه در این برج عطارد نحس محمود الاحوالند واکر زحل مستعلی بود دلالت کند بر خشکی هوا وسختی سرما

در جدی

در مثلثهٔ هوائی

در وقت واگر مریخ مستعلی بود سختی گرما و سرما باشد هر کدام در وقت خود (مقارنهٔ نحسین در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر فتنه و حرب و کثرت اراجیف و بد گشتن هوا و بیماریهای خونی و افتادن عداوتها و خطا شدن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و ظلم و هراس و بیم در خلایق و قتل معارف و اکابر و خشکی سال و رفتن آتشها در هوا و وزیدن بادهای صعب و فساد اشجار و خرابی جایها و بدحالی اهل قلاع و جبال از لشکرها و قتلهای نهانی و موت پیران و غارت و شبیخون در کوه پایها و تفاوت نرخها و کسادی بازارها و اغلب این تاثیرات در اقلیم دوم و زمین مغرب بود (اگر

در جوزا

در جوزا بود دلالت کند بر فتنه در زمین عرب و شهرهای شمالی و حوالی بلاد روم و فساد حال بزرگان و بدی هوا و کمی نم و پدید آمدن علامات و آیات در هوا خاصه که مریخ در عاشر بود سیما بنظر عطارد و رفتن بادهای مضر بر نباتات و حیوانات و اگر بمشهد ماه و آفتاب و عطارد باشد دلالت کند بر وقوع نقصانها و بیش آمدن سفرها و حرکت بزرگان و فساد حال مسافران و رسیدن غم و نکبت باهل حساب و ادب و عمت سپاه نسبت بسروران و فساد مزارعان و کم شدن ایشان و کساد بازارها و هر کوکب که در وتد باشد فساد میباشد جوهر او و منسوبات بیت او و طبقات او را از خلایق و هیجان اعدا و حدوث وبا در اکثر بلاد و ظهور ملخ و هبوب ریاح حاره سیما که مریخ در عاشر بود و وقوع فتنه در میان عرب و بادهای صعب و سقوط اشجار و سست برآوردن بدکاران خاصه در اقلیم سیم و بیماریهای خونی و بسیاری فصد و حجامت و فتنه در میان اهل مغرب و افتطیور و اگر زحل مستعلی بود ظهور عداوت باشد در میان خلایق و بلاها در اکثر بلاد و باد سموم و زد و ظهور ملخ و تواتر هبوب و نسایم و قلت نم و اگر مریخ مستعلی باشد حرکت مردم کوهستان بود بطرف روم و آشوب و حرب در آن زمین و حدوث بیماری و مرگ و کثرت باران و رعد و برق در وقت

در میزان

(و اگر در میزان بود) دلالت کند بر فتنه در جانب مغرب و بیماری خونی و آفت لشکریان و بدکاران ظلم و ستم و فساد اشجار و هوا و قتل و دزدی و سرما در وقت و شدت

حرب میانه ملوک و مرگ در خلایق خاصه زنان اکابر و درد عضوها از بسیاری خون و طغیان مفسدان و حرب و مقاتله در میان عرب و کدورت و سرخی هوا و غارت در بلاد روم و اسیر و برده کردن و قوت یکی از ملوک مشرق بسبب امداد یکی از پادشاهان مغرب و قحط و جوع و ظهور یکی از علامات هوائی سیما که مریخ در عاشر بود و عطارد ناظر او خاصه بنظر عداوت و اگر بمشهد عطارد یا مشتری بود دلالت کند بر فساد حال کیش داران و اهل شرک و اگر بمشهد زهره بود فساد حال زنان باشد و مرگ ایشان و اگر بمشهد نیرین بود دلالت کند بر ظلم و ستم سلاطین و وصول ذل و محنت و بیماری و رنج بایشان و اگر زحل مستعلی باشد عداوت بود میان پادشاهان و اعتدال هوا زمستان و قلت امطار و اگر مریخ مستعلی باشد نزاع بود میان سلاطین و مرگ خواتین و نیکی ارتفاعات و کمی باران در وقت

در دلو

(و اگر در دلو بود) دلالت کند بر حرب و فتنه در بادیه عرب و حوالی کوفه و ری و گیلان و جرجان و طبرستان و سفر و حرکت ملوک و اشراف و بادها موج انگیز و خطر کشتیها و فساد حال مسافران دریا و جستن برقها و صاعقها و اگر بمشهد ماه و عطارد بود دلالت کند بر کمی باران و رفتن بادهای سرد و ابرهای بی نم و بیماریهای مهلک و ریختن خونها و ظهور علامات در هوا خاصه که مریخ در عاشر باشد بنظر عداوت عطارد و قطع راهها و اگر بمشهد آفتاب بود دلالت کند بر غضب و خون ریختن میان دو پادشاه و اگر بمشهد زهره و مشتری بود دلالت کند بر خرابی باغها و عمارتها و زیان تجار و نافرمانی لشکر و دلیر شدن اکراد و احشام و آفت پیران و سران سپاه و بیماریها خونی و هراس در مردم و فرو رفتن ملکی نامدار و فتنه در رساتیق کوفه و بعد از چهل روز مرگ مفاجات پدید آید و راهها مسدود کردد پس اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر سختی گرما و سرما هر یک در وقت (مقارنهٔ

در مثلثهٔ آبی

نحسین در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر فتنه بر فتنه و تشویش و خلاف قومی با پادشاه و غلبه کردن نادانان و بی فکران و بیرون آمدن بر روسا و اکابر خود و افتادن حرب و مقاتله و ترس خلایق و پریشانی مردم و خرابی مواضع و نکبت اهل خیانت و فساد

کشتیها و تلف شدن مسافران دریا و بدکرداری لشکریان و زحمت خاندانها قدیم
و خرابی مواضع از کثرت آب و ظهور سلطانی عادل (واگر در سرطان بود) کار بدتر بود
و مدعیان خروج کنند خاصه که در وتد سابع بود اما باطل کردند و فتنها و حربها
افتد در زمین عرب و ولایت عراق و خراسان و فتنه و تشویش و ترس و بیم و رنج خلق
باشد و غلبه کردن ترکان بر اطراف و فتنه در قلاع و محکمها و بسیاری اراجیف و کذب
و ناایمنی راهها و قطع طرق و گرانیها و فساد حال مسافران دریا و هلاک حیوانات آبی
واگر بمشهد نیرین با شمس و مشتری باشد دلالت کند بر تنگی و قحط در جمیع آفاق و بعضی
گویند کشت و زرع نیکو بود و نقصان در اموال ملوک و اشراف و اکابر و هر کوکب که
در وتد سرطان بود گزند منسوبات آن وتد و آن کوکب باشد و کثرت حروب میان
اهل ارمنیه و هیجان طائفهٔ اتراک و عداوت میان آدمیان و کثرت ملخ و باران و
سختی احوال لشکریان و امراء و فتنه عظیم و اگر در وسط السماء بود مرگ یکی از ملوک
باشد سیما بنظر عداوت و اگر در وتد الارض بود خرابی مواضع و امکان زلزله باشد
خاصه که عطارد ناظر باشد سیما بنظر عداوت و غلبه کردن مردم سفله و زحمت بزرگان
از دونان و آفت بدکاران و فساد سفاین و غارت در فارس و ارمنیه صغری و بابل و
آفت نباتات از ملخ سیما که مریخ در بیت دهم باشد و آفتها از آب خاصه در جانب
شمال اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر عداوت میان مردم و بسیاری باران در وقت
و ظهور حشرات الارض و اگر مریخ مستعلی بود بسیاری خوارج بود و کثرت ملخ و توسط
باران در وقت و بباید دانست که اثر این قران عظیم تر از سایر قرانات نحسین است
و احکام این مخصوص ماه نیست بلکه سالها از آن استنباط و استخراج امور از اوضاع
مخصوص او مینمایند چنانکه در مطولات مذکور است و اگر این قران نزدیک بتحویل
سال یا قریب بقران علویین دست دهد یا بوقت انتقال دولتی اثر او عظیم تر باشد
(واگر در عقرب بود) دلالت بر محاربه و مقاتله و فرو رفتن یکی از ذوی الاقتدار و
برخاستن آشوب عظیم و تسلط خدام بر مخادیم خویش و خوف و بیم در خلایق و آسیب

در سرطان

در عقرب

بدکاران

بدکاران و غلبه کردن دزدان و خرابی اهل زرع و عمال بحر و مرور سیول مخربه و کثرت
فتنه و حرب در جبال و محکمها و ظهور حیوانات هوام موذیه و رعد و برق و موت و
آشوب در زمین عرب و بلاد سواحل چون عمان و بصره و توابع آن و تغییر احوال و
رنج و زحمت مردم و شدت جور و ستم از جانب سلاطین اگر مشتری و عطارد با ایشان
بود دلیل است بر نقصان و خسران تجار و مخالفت فرزندان حکام فارس با ایشان و بسیاری
بادها و بارانها و اگر زهره با ایشان بود دلیل است بر لسع و لدغ هوام یکی از ملوک را
آفت رسیدن بزنان و گرفتاری سرداران و امراء و هلاک بعضی از ایشان و چون
مشتری یا ماه با ایشان بود باران قوی آید و اگر عطارد با ایشان بود بیماری در ولایت
بابل شیوع یابد و اگر زحل مستعلی باشد در شهرها باشد و خشکی هوا در وقت و اگر
مریخ مستعلی باشد فتنه در کوهستان و کثرت حشرات الارض و فساد زرع و کشت
بود و باران و رعد و برق در وقت (واگر در برج حوت بود) دلالت کند بر حرب
و فتنه در سرحدهای توران زمین و ولایت طبرستان و جرجان و نیکی طعام در ولایت
شام و دریابار و حدوث وحشت و رسیدن خسارت و بیم از اعدا و اگر بمشهد آفتاب
بود فساد حال اشراف و مرگ بعضی از ایشان باشد و بیماری پادشاهی و گرانیها
و بسیاری حیوانات و حرکت ملخ و زنبور و اگر بمشهد زهره بود دلیل است بر آفت
زنان و سختی حال مسافران و هر کوکب که در وتد ایشان بود دلیل است بر فساد
منسوبات آن کوکب و حرب و قتل و سفک دماء در بلاد یمن و هند و نواحی قندهار
در شام و عراق عرب و کثرت ماهی و گنجشک و رعد و برق و اگر زحل مستعلی باشد
دلالت کند بر خرابی بلاد و بسیاری باران و رعد و برق در وقت (تنبیه) هر گاه
این قرانات در درجه شرف کوکبی باشند از اقلیم که منسوب بآن کوکب است در شر و فساد افتد
و در میان ایشان آشوب بیشتر باشد و چون در برج منقلب دست دهد زود فتنه
سپری شود و اگر در برج ثابت وقوع یابد فساد قوی و پایدار بود و در برج ذو جسدین
که در حد وتد بود و هر کوکب که نور بر ایشان افکند در میان طائفه که منسوب بآن

در حوت

تنبیه

لو

کوکب باشد فساد افتد و اگر هیچ کوکب نور بر ایشان نیفکند قران ضعیف الاثر بود و هم چنین اگر در برج آتشی بود اثر او در حد مشرق باشد و اگر در برج خاکی بود در حد جنوب بود و اگر در برج بادی بود در حد مغرب و اگر در برج آبی بود در حد شمال و نیز از برج هر ولایت که منسوب بود معظم تاثیر آن در آن ولایت باشد (تنبیه) هرمس گوید هر گاه نحسین در برجی مجتمع شده فاسد کردند و قمر با ایشان بود اگر آن برج خاکی باشد زلزله شود و هدم مداین و حیطان باشد و اگر آبی باشد فساد و مضرت عظیم از آب حاصل آید و اگر آتشی بود از آتش و اگر بادی بود از باد (مقارنهٔ زهره و زحل در مثلثات اربع) قران زهره و زحل مطلقا دلالت کند بر دشواری وضع حمل و ترویج مشایخ و هرج و مرج در ولایت مشرق و فتح عظیم در ولایت روم و بسیاری اخبار دروغ و بادهای درخت شکن و معتدل شدن هوای تابستان و سرمای بازار در زمستان و اینمعنی بحسب اماکن و شعاع سایر کواکب متفاوت کردد اما اگر زحل مستعلی و قوی حال بود دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و اصحاب جبال و مایل بودن بلهو و طرب و ارزانی طعام و بنا نهادن عمارات و اگر زهره مستعلی و قوی حال بود دلالت کند بر افکندن منازل نزه و مطبوع و رفعت اهل طرب و زنان و بالجمله امتزاج ایشان دلیل بود بر بسیاری حرث و نسل و کید و مکر در میان ازواج و تعویق افتادن در اسباب طرب و تماشا و قبض خاطر و استیلای فکر بر طبیعتها (قران زهره و زحل در مثلثهٔ آتشی) دلالت کند بر سرما در وقت ولادت و علت در زنان و خادمان و اصحاب اصوات و الحان و بر آمدن نکاحها بزور و دشواری وضع حمل و خصومت ازواج و تفاوت نرخها و حدوث ابرهای سیاه و فساد میوها و لهو و طرب در مشایخ و اهل صحرا و آمدن کاروانها و آوردن برده و عقاقیر و تفرقهٔ خلایق و پریشانی ندما و کساد بازار قماش و البسه (اگر در حمل باشد) رنج مطربان و زنان باشد و دخول لشکر بیگانه در ارمنیه و وقوع طاعون در خوزستان و اهواز و مرگ زنان و وزیدن بادهای تند و رعد و برق و باران و امکان تگرگ اگر زحل مستعلی باشد پادشاهی ظهور نماید یا حاکمی رشید بقدرت و حرب و خونریزش بود

تنبیه

در مثلثهٔ آتشی

در حمل

و مرگ

و مرگ خلایق و اگر زهره مستعلی باشد مضرت رسد از مردم روم بارمنیه و طاعون در امراض در اهواز و خوزستان و جستن باد شمال و آمدن باران و اردی تاثیرات این قران در این برج باشد (و اگر در اسد بود) موت یکی از سلاطین و فرماندهان باشد و هلاک زنان بسیار و دشواری وضع حمل و بدی حال مطربان و خواتین و فرح مشایخ و بزرگان و بیماری مغنیان و انکسار حرارت و میل خلایق بفسق و فجور و کساد آلات زینت اگر زحل مستعلی باشد مرگ ملک بابل بود یا بزرگان خوزستان و سختیها در سجستان و ظهور ملخ و اگر زهره مستعلی بود ظهور ملخ باشد و بسیاری باران و باد (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر تشویش خاطر زنان و مطربان و بیماری ایشان و تلف شدن اجنه و کدورت هوا و منازعت ازواج و کساد لباس و شدت سرما و موت خواتین معظمه و کمی نفع مطربان و باران و میغ و تاریکی اگر زحل مستعلی باشد باران اندک آید و کشت نیکو بود و اگر زهره مستعلی باشد مرگ بعضی از زنان پادشاه بود و کمی باران باشد اما بعضی از زراعات نیکو آید (قران زهره و زحل در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر رنج زنان و سختی و اندوه خواجه سرایان و بیماری در این طبقه و بسیاری وضع حمل و مخالفت ازواج و آزار و سیاست کشیدن کنیزان از خواتین و رغبت مردم پیر و سالخورده بنکاح و طرب و زینت و فساد اشجار و ریاحین و اثمار و عمارات و تفاوت نرخها و سرما در وقت و جستن بادها و قلت باران و کساد بازار عطر و اقمشه و لباس و عفونت آب و هوا و ارزانی برده و این تاثیرات در بلاد آذربایجان و بادیهٔ عرب بیشتر باشد و ایضا در ولایت عرب حربها افتد و باعث آن زن باشد (اگر در ثور باشد) سرما باشد و تنگ حالی زنان و ارباب مناهی و ملاهی و بسیاری دواب سیما گاو و گوسفند و نشاط در مردم مصر و کساد برده خاصه در اقلیم پنجم و بلاد ثور و موت فرماندهی عظیم در ولایت روم و کثرت موت در زنان و قحط و کمی طعام در آن ولایت اگر زحل مستعلی باشد در ولایت بابل بزرگی فرو رود و موت یکی از ارکان دولت پادشاه روم نیز بود و اگر زهره مستعلی بود گرسنگی و قحط و خصومت باشد

در اسد

در قوس

در مثلثهٔ خاکی

در ثور

در سنبله

(و اگر در سنبله بود) دلالت کند بر حرکت مسافران و فوت و موت زنان و خسارت مطربان و انزجاج خواتین و عسرة ولادت و اندوه اهل اصوات و الحان و مخالفت ازواج و خواری حریر و لباس و میل هوا بخشکی پس اگر زحل مستعلی باشد لشکرها بجانب ارمنیه روان شوند و حدوث باران باشد و اگر زهره مستعلی باشد بیماری و موت و خلاف باشد و اختلاف جنود ارمنیه و بارانهای مضر بجهت کوت (و اگر در جدی بود) دلالت کند بر بدی حال خواتین و اصحاب لهو و طرب و دشواری وضع حمل و ناسازکاری ازواج و بیماری مزمن و ابرهای سیاه و شدت سرما و برف متناصر که دو ده تا عشر قران کنند اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر هلاک چهار پایان خاصه گوسفند و نقصان ابها و اگر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر حرب میان روم و ارمنیه و کثرت موت و بسیاری باران

مثلثهٔ هوائی

(مقارنهٔ زهره و زحل در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر نکبت زنان و خدمه و خواجه سرایان و افسونگران و ناسازکاری ازواج و بر آمدن ابرها و بارندگیها و سرما در وقت و دشواری وضع حمل و فساد اهل مزامیر و اوتار و عاشقی پیران و مردم سالخورده و نکاحها بی رغبت و بدحالی بزازان و عطاران و وقوع سور و تماشا در رستاقها و جبال و موت دختران دوشیزه

در جوزا

(اگر در جوزا بود) دلالت کند بر ناسازکاری ازواج و محنت خواتین و دشواری وضع حمل و اسقاط جنین و باران و تگرگ و میغ و کثرت جنون خاصه در میان زنان و حسن حال مشایخ و اهل فلاحت و ضرر مطربان و اگر زحل مستعلی بود دلیل است بر فوت یکی از فرماندهان روم و رسیدن بلاها بارمنیه و مرگ زنان و اگر زهره مستعلی بود سختیها بولایت روم رسد و کثرت موت و قحط باشد اما باران بسیار آید

در میزان

(و اگر در میزان بود) دلالت کند بر رعد و برق و باران و صداهای مهیب از هوا و مرگ زنان و صلاح حال مشایخ و اهل جبال و قراء و اکراد و قلت فوائد مطربان و ظهور اسرار خواتین و طرب و شادی اهل رستاق و صعود تسعیرات و موافقت ازواج و کثرت استعمال مزامیر و اوتار و ظهور سرما و پیش آمدن مردم دون و توانگری ایشان و تاثیر این قران در این برج بهتر از سایر بروج باشد

چه هر دو کوکب در این برج بر حال محمود اند و اگر زحل مستعلی باشد صلاح حال مردم بود و بسیاری حشرات الارض و اگر زهره مستعلی بود اختلاف میان دو پادشاه ظاهر شود و توسط حال کشتیها بود

در دلو

(و اگر در دلو بود) دلالت کند بر غلبهٔ نشاط در پیران و کشاورزان و تماشا و سور در رستاق و کوه پایهها و نکاحهای بی رغبت و شدت سرما و کثرت موت زنان و بدی حال مطربان و وقوع سعالات و نزلات و قوت حال پیران و ضعف جوانان و زنان و کودکان اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر علتهای مردم بیشتر از سعال و بسیاری باران

در مثلثهٔ آبی

(مقارنهٔ زهره و زحل در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر غلبهٔ آبها و قوت سرما و شکستن کرها در وقت و زیان میوهها و نباتات و بیابانها از برودت و خراب شدن مواضع از کثرت آب و بسیاری کشت و زرع و فراخی اطعمه و ظهور علت در زنان و دختران و نشاط در پیران و توبه اهل ملاهی و فساد حال زنان زانیه و میل مردم بسفر دریا و حرکت دزدان و در آمدن بشهرها و بدی حال شهریان و حصاریان و اهل جبال *

در سرطان

(و اگر در برج سرطان بود) دلالت کند بر خلاصی محبوسان و سفرهای دریا و اندوه خواتین و خدم و اهل طرب و غلبهٔ آبها و قوت سرما و ضعف گرما در وقت و کثرت موت در دیار فرنگ و بسیاری قحط و مرض خلایق سیما در زنان و سوء حال مطربان و خواتین و زیادتی نمودن ابر و باران اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر کثرت موت در بلاد روم و بسیاری ملخ اگر زهره مستعلی بود بارانهای متواتر بود و فساد کشت و زرع از بسیاری ملخ

در عقرب

(و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر فساد حال زنان بدکاره و کثرت هموم و احزان و شدت احوال مردمان و رعد و برق و باران و آفت زنان زانیه و گرفتاری فساق و اندوه ارباب رود و سرود و خشکی هوا و خرابی سواحل و تلف شدن زرعها و ابرهای غلیظ پس اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر حدوث امراض در میان مردم و سختیها و بسیاری باران و اگر زهره مستعلی بود دلالت کند بر مصیبت پادشاه بابل و مرگ زنان و تری هوا

در حوت

(و اگر در حوت بود) دلالت کند بر زحمت خواتین و توبه اهل طرب و مرگ فجاه در زنان

حامله سیما از حرم پادشاه و فرماندهان و شناعت عورات و بی سیرتی ایشان و کثرة
امطار و رعد و برق و کثرت بخور و رنج اهل طرب و عسرت وضع حمل و کساد قشر
و دل مشغولی خلایق و اگر زحل مستعلی باشد موت زنان حامله سیما زنان ملوک و
کثرت باران و رعد و برق و سرمای مفرط و اگر زهره مستعلی باشد مخالفت اهل
ارمنیه بود با ملک بابل و شدت برود و کثرت امطار (مقارنهٔ عطارد و زحل در
مثلثات اربع) مقارنهٔ عطارد با زحل مطلقا دلالت کند بر افراط برودت هوا و
حدوث برف مفرط در زمستان و اعتدال تابستان زیرا که عطارد بالطبع سرد و
خشک است و چون کسب طبیعت متصل با و میکند هرگاه متصل بزحل گردد کمال برودت
شود سبب برف و سرما گردد در وقت پس اگر در آن وقت اقوی بود دلالت کند بر
کسب علوم دقیقه مانند هندسه و فلسفه و بیرون آوردن اسرار و غوامض امور
و اگر عطارد اقوی بود دلالت کند بر رغبت مردمان بتحصیل انواع علوم و صناعات
و حدوث بیماری و رنج در بلاد روم و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل است بر دروغ
گفتن و مکر و تزویر و سحر و شعبده و اظهار کیمیا و توقف تجار در سفرها و بی رونقی
بازارها و منتهی شدن معاملات و وقوع اخبار اراجیف و کثرت هوام و موت یکی
از ملوک در ولایت مغرب (مقارنهٔ عطارد و زحل در مثلثهٔ آتشی) دلالت کند بر (در مثلثهٔ آتشی)
بد شدن احوال دبیران و اصحاب دواوین و نوشتن خطوط ناحق و افتادن اراجیف
و زدن سکه مزوره و رنج صناع و کساد بازارها و تازه شدن سخنان گذشته و
آمدن کاروانها و وقوع معاملات بی نفع و تغییر هوا و سرما و رعد و برق در وقت
و فساد کشت و زرع و تفاوت نرخها و بیماریهای سوداوی مثل صرع و جنون و
رنج اطفال و بیع برده و عقاقیر و بدی حال نقاشان و اهل قلم و حشم پادشاه و
عظما و وکلا و تحویلداران و ساحران (و اگر در حمل باشد) دلالت کند بر ضعف (در حمل)
حال اهل دیوان و ارباب دفاتر و نوشتن خطوط مزوره و خیانت خلایق و کساد
بازارها و خرید و فروخت برده و گوسفند و آفت کشتها و رعد و برق و سرما

وتفاوت

و تفاوت نرخها و بسیاری تهمت و نمیمه و غزو اهل اهواز و روم و غلبه کردن اهواز بان
و حدوث آشوب در بادیه و هبوب ریاح و وقوع امراض در اشراف و اکابر و کثرت
اراجیف پس اگر زحل مستعلی بود جنگ بود میان عجم و روم و مرگ مادو و سایر کردان
بود و اگر عطارد مستعلی باشد وقوع امراض مضره در اهواز و خوزستان و جستن (در اسد)
باد شمال و باران (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر بسیاری اراجیف و تهمت
میان مردم و میل خلایق بناراستی و غدر و مکر اندیشیدن در حق یکدیگر و بستگی
کارها و اندوه تجار و اهل حرفه و آزرده شدن ایشان از عظما و اکابر و دزدیها
و ظلمت هوا و خسارت کتاب و وقوع موت در میان خلایق و نزور رفتن یکی از ابنای
ملوک و کثرت بخار و دخان مظلمه و اگر زحل مستعلی باشد مرگ یکی از فرماندهان عراق
عرب و سختیها و ظهور حشرات الارض و اعتدال هوا و اگر عطارد مستعلی باشد دلالت کند (در قوس)
بر موت خلایق و قحط و کثرت هوام (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر فتنه و امراض
و موت و سوء حال وزرا و کتاب و ارباب نفوس و خروج خوارج و هبوب ریاح و قلت
نمو زرع و مکث اصحاب دیوان و تجار و اراجیف و تلب شدن نفوس و سستی بازارها
و نوشتن خطوط مزوره و گفتن محالات و ظهور مردم منافق و کذاب و مشعبد و معربد
و بد گشتن هوا و خشکی و بارندگی و ناروائی کارها و بیماری جوانان و اندوه خلایق
پس اگر زحل مستعلی باشد مرگ چهارپایان بود و ظهور فتنه و ناسازگاری و بسیاری (در مثلثهٔ خاکی)
بادها و قلت زرع و کشت و اگر عطارد مستعلی باشد خروج خوارج باشد و توسط
باران و جستن بادها و بسیاری آب (مقارنهٔ عطارد و زحل در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند
بر مکروه خاطر دبیران و ارباب قلم و عمال و تجار و وکلا و متصرفان و افتادن اراجیف و
سخنان دروغ و تهمت و غمز و بیع ضیاع و عقار و بدحالی کاروانها و کساد بازارها
و خواستن و طلب و فساد کشت و زرع و تفاوت نرخها و سرما و باد و باران در وقت
و بیماریها از انواع صرع و مرگ ناگاه و بیم تجار و بیماری اطفال و گرفتاری دزدان
(و اگر در ثور بود) دلالت کند بر کثرت سرما و باران و مرور سیول عظیمه و ریاح (در ثور)

شدیده و ردائت احوال وزراء و قلت فواید کتاب و عداوت بازاریان و رنج تجار و اهل
دیوان و اراجیف و تهمت و غم میان مردم و شدت حال مسافران و مزارعان و خصومتها
میان مردم و بیماری دماغی و تفاوت نرخها و کرد و غبار و تاریکی هوا و رعد و برق و
بادهای سرد و امکان تکرک پس اگر زحل مستعلی باشد خصومتها و جنکها افتد میان
مردم و قصد دشمن در اهواز و خوزستان و بسیاری مد و موج دریا و کرانی طعام باشد
و اگر عطارد مستعلی باشد دشمن قصد ولایت بابل کند و ظهور سرما و رنج و سختی با
(و اگر در سنبله بود) دلالت کند بر حرکت عساکر و شدت خلف میان لشکریان و موت
زنان و کدورت و خسارت مطربان و انزعاج خواتین و عسرت ولادت و اندوه زنان
و مخالفت ازواج و میل هوا بخشکی و خواری لباس و حریر و شیوع خبرهای عجیب و بکار
داشتن طلسمات و نیرنجات اگر زحل مستعلی باشد اهل اهواز را با دشمن جنک افتد
و مرک خواتین معظم و کثرت باران در مواضع مستعده و اگر عطارد مستعلی باشد اهل
ارمنیه را با اعدا محاربه شود و بسیاری آب رودخانها باشد (و اگر در جدی بود)
دلالت کند بر نقص باران و وقوع زلزله سیما اگر قران در بیت رابع بود و خوف و موت
یکی از سلاطین و شدت سرما و برف و جلید و تاریکی هوا خصوصا که قران در شب باشد
بود و قلت فواید کتاب و متصرفان و مکر و خیانت خلایق و کساد بازارها و تنکی طعام
و مشغولی اهل دیوان و خوف اکابر و مرک اشراف و اکابر و اگر زحل مستعلی بود دلالت کند
بر وقوع موت در ولایت خوزستان و سختی سرما و باران و اگر عطارد مستعلی باشد
دلالت کند بر مرک زنان اشراف و طاعون در حیوانات عجم و کمی کیاه (مقارنهٔ عطارد
و زحل در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر بیماری بزرکان و علماء و اهل فضل و موت ناکاه
خاصه در اعیان و شدت اهل دیوان و متصرفان و عمال و تجار و محاسبه و کلا و بودن
اراجیف و کواهی دروغ و کساد بازارها و کرانی اطعمه و آمدن کاروانها و فساد نباتات
و اشجار و بودن سرما و بارندکی و حدوث ریاح در وقت و میل مردم بعلوم دقیقه و
بیماری اطفال از ترس و بیم و تنکدستی اهل حرفه و دعویهای باطل و رنج چهارپایان

در سنبله

در جدی

در مثلث هوائی

و بکارا

و اشکارا شدن کینها و مکر و حیله میان خلایق و اکثر این تاثیر در بلاد هند و اقلیم سیم
بظهور آید (اگر در جوزا بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف و تهمت و خیانت و رنج
عمال و متصرفان و بیماری جوانان و کساد بازارها و اندوه محترفه و بیم مرک مفاجاة
و بیم خصومت میان اکابر و عامه و کرانی طعام و فساد اشجار و جستن بادهای سخت
و رعد و برق و بحث علوم ریاضیه و اعمال غریبه و بد حال اهل قلم و وقوع سحر و افسون
و قتال در جانب شمال و کثرت اسیر پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند که حاکم
بابل بعضی از اهل حرم خود را بقتل رساند و اگر عطارد مستعلی باشد صلاح حال مردم
و خوشی هوا بود (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف و تفاوت
نرخها و خصومت عوام و مردم شریف و اظهار باطل و فساد اشجار و اندوه اهل
قلم و حکما و تجار و اهل بازار و حدوث ریاح و رعد و برق و امکان باران و قلت
فواید کتاب و وزراء و میل هوا بسردی اگر زحل مستعلی بود حدوث باران باشد
و جستن بادهای مختلف و اگر عطارد مستعلی بود پادشاه وقت با دشمنان منازعه
و مخاصمت کند (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر وفور امطار و زیاده شدن
آبها در رودخانها و قلت عدد نموزرع و فوت و موت یکی از ارباب علم و کثرت
اراجیف و بدی هوا و سرما و کساد بازارها و ملالت تجار و محترفه و خیانتها و
پریشانی مردم از هر نوع و خصومت میان اهل جبال و ساکنان رستاق و اگر زحل
مستعلی بود دلالت کند بر ظفر یافتن ملت بابل بر دشمنان و موت بعضی از فرماندهان
و زلزله و باد و سرما و اگر عطارد مستعلی بود دلالت کند بر فقدان و فوت حاکم
فارس و خرابی بعضی مواضع در آن ولایت و حکم قتل کردن پادشاه روم فرزند
خود را یا شخصی را که بمنزله فرزند بود و بودن سرما (مقارنهٔ عطارد و زحل در
مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر ابرهای سیاه و بارندکیها و تکرک و یخ بند در وقت و
زیان نباتات و فساد حال مسافران دریا و نقصان کشتیها و آمدن کاروانها و
کساد بازارها و افتادن اراجیف و رونق کشاورزان و دهاقین و باغ و بستان

در جوزا

در میزان

در دلو

در مثلث آبی

باثان وبیماریها دارباب قلم وتجار وزحمت این طایفه وممکن که هواخشات کردد اگر دلایل وشواهد دیگر بوده باشد ووقت نیز مقتضی بود وتفاوت نرخها نایل بکرانی ونوشتن خطوط مزوره ودروغ ومناظره ارباب تفسیر وحدیث (واگر در سرطان بود) دلالت کند برخلاصی محبوسان وسفرهای دریا واندوه خواتین وخدمه وغلبه کردن آبها واعتدال هوا وکثرت موت در دیار فرنگ وبسیاری قحط و مرض خلایق سیما در زنان اگر زحل مستعلی بود مرگ بعضی از زنان پادشاه با وحدوث تب ولرز ووقوع زلزله وباران واگر عطارد مستعلی بود اسقاط اجنه بود وکمی کشت وزرع وکثرت امراض (واگر در عقرب بود) دلالت کند بر تشویش اهل بازار وارباب دیوان وتجار وزیان مزارعان وسرما ویخ بندی واراجیف و خصومت میان مردمان ومسدود شدن راهها وگرانی نرخها ووقوع حرب میان متعلقان دو پادشاه وکثرت طاعون وموت ومراسلات ومکاتبات میانه ملوک ملوک وسلاطین وسوء حال وزرا وکتاب ووقوع موت در دواب وباران ورعد وبرق پس اگر زحل مستعلی باشد حدوث مرگ باشد در اکثر اقالیم واگر عطارد مستعلی بود حرب در میانه دو بزرگ واقع شود وهلاک مردم بطاعون در مواضع مستعد (واگر در حوت بود) دلالت کند بر سوء حال کتاب ووزرا وکثرت مرغ وماهی و مدود آبها وبسیاری رطوبت وظلمت هوا وکثرت ابرها وبسیاری اراجیف واندوه عمال وتجار ومردم بازار واهل فضل وکساد متاعها واشفتگی دماغها ووقوع سرکوبها وبدی حال وزرا واشراف وبسیاری محاسبات اگر زحل مستعلی باشد بسیاری مرغ وماهی بود وظلمت هوا وکثرت نم وباد واگر عطارد مستعلی بود وقوع حرب میان اهل مشرق وروم وبسیاری مرغ وکثرت باد وباران (مقارنه قمر با زحل در مثلثات اربع) قران قمر با زحل مطلقا دلیل تغییر هوا است مایل بسردی در زمستان افراط سرما وفساد اشجار واگر این حالت بعد از انصراف او باشد از اجتماع و استقبال دست دهد تاکید امر مذکور کند بحسب زمان ومکان وگویند اگر قمر در این حال

در سرطان

در عقرب

مقارنه قمر با زحل در مثلثات اربع

سائر زحل شود در ولایت مغرب پادشاهی عظیم الشان فرو رود (مقارنه قمر با زحل در مثلثه آتشی) دلالت کند بر خشکی هوا وحرکت باد سموم ودروقت خشم ملوک بر مردم فرومایه وارزال الناس ورسیدن ظلم وبیدادی میانه خلایق وکثرت اراجیف ووقوع سفرها بسرعت (اگر در حمل بود) دلالت کند بر مضرت رسیدن از اتراک بولایت ارمنیه وزد وخورد میان ایشان وتغییر هوا وارتفاع بخارات وبادهای بیمنفعت وسرما وباران در وقت وفساد حیوانات وتفرقه عامه وتردد لشکریان وبدی حال رسولان وپیکان وایلچیان وخوف زنان حامله واطفال وملالت خاطرها وحدوث اخبار دروغ وغدر در میان خلایق ودر توقف افتادن مهمات وشدت احتیاج مردم واگر زحل مستعلی بود مجادله بسیار بود وبادهای سودمند آید در وقت واگر قمر مستعلی بود جستن بادشمال وباد شمال وباران باشد در وقت (واگر در اسد بود) دلالت کند بر اندوه عوام ومسافران ودشواری وضع حمل وتاریکی هوا در وقت ودر توقف ماندن کارها ومکروه بزرگان وسرگردانی رسولان وجاسوسان واخبار واراجیف وموت یکی از بزرگان وباران در وقت واگر زحل مستعلی بود مرگ بزرگان باشد در ولایت خوزستان وآمدن ملخ در وقت واگر قمر مستعلی بود اسقاط اجنه بود وحدوث باران در وقت (واگر در قوس بود) دلالت کند بر حدوث ابرها وتاریکی هوا وبارانها اگر در وقت باشد وبدید آمدن خیر وبرکت واصلاح در میان مردمان وبیماری در خلایق وآفت حیوانات وملال قضاة وسادات وزحمت لشکریان وبیع دواب ونیکی حال عوام وجمعیت علما وطلب علوم دینی وضعف زنان حامله واندوه مالداران ومسافران وکثرت رسل ورسایل در میانه ملوک واگر زحل مستعلی باشد مرگ چهارپایان بود وکثرت باد واگر قمر مستعلی باشد غوغا وکثرت باران باشد در وقت (مقارنه قمر و زحل در مثلثه خاکی) دلالت کند بر کمی نمها ودرشتی هوا وصلاح حال نباتات وکثرت وفراخی اطعمه واشربه وعوارض سهل واسانی

در مثلثه آتشی

در حمل

در اسد

در قوس

در مثلثه خاکی

در ثور

در میان مردم و موت فرومایگان (اگر در ثور بود) دلالت کند بر مخالفت میان حکام و رعایا و سرما و بارندگی در وقت و تنگی طعام و اندوه و تفرقهٔ اکابر و بزرگی زاهدان و زنان محترمه و فساد مزروعات و دواب و کدورت و تنگی حال کشیشها و رنج زنان حامله و گوشیار گوید که شدت برد بود و آمدن برف در وقت و اگر زحل مستعلی بود کثرت مجادله بود میان مردم و کمی آب و گرانی طعام و اگر قمر مستعلی بود اسقاط اجنه باشد و کمی کشت و کثرت باد و باران (و اگر در سنبله بود) دلالت کند بر آشفتگی حال زنان و درماندن مسافران و پریشانی عوام و اراجیف و سردی هوا در وقت و تاریکی و گرانی نرخها و فساد اطعمه و نباتات و تلف خلایق از مرض سل و ذات الریه و ذات الصدر و نفث الدم و غوغای عوام و اگر زحل مستعلی باشد کثرت باران و نم بود و اگر قمر مستعلی بود فتنه باشد میان اهل ارمنیه و ضد او و رطوبت هوا در وقت (و اگر در جدی بود) دلالت کند بر شدت و گرفتاری رسولان و جاسوسان و توقف مسافران و بد شدن راهها و خصومت عوام و ظلمت هوا و سرما در وقت و فساد نباتات و حیوانات و کثرت میاه و حدوث امراض و تفرقهٔ عامه پس اگر زحل مستعلی بود کمی آب و باران باشد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری باران بود در وقت (مقارنهٔ قمر با زحل در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر دشواری کار مسافران و اهل روستاق و خشکی هوا و زیادتی سرما در وقت و جستن بادها و دلتنگی از معاش و کسب و بدی حال ستوران و بندگان و رسولان و جاسوسان و کثرت اراجیف (و اگر در جوزا بود) دلالت کند بر جستن بادهای صعب و ملال فضلا و اهل قلم و منازعه میان ایشان و ظهور شر و رنج مسافران و زحمت عامه و سستی بازارها و اندوه محترفه و کثرت اراجیف و اگر زحل مستعلی باشد یکی از سلاطین بابل بعضی از اهل حرم خود را بقتل رساند و اگر قمر مستعلی بود صلاح حال اهل اهواز و خوزستان باشد و بسیاری خیر و نیکی باران در وقت (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر ملال عوام و زنان حامله و بسته شدن راهها

در سنبله

در جدی

در مثلثهٔ هوائی

در جوزا

در میزان

ونیزکی

و تیرگی هوا و وقوع اراجیف و عسرت خلایق و بادهای مخالف و فرستادن رسولان جهة عقد و نکاح و بیع برده و ابر و نم در وقت و موت اطفال و کثرت اوجاع و شدت خلایق و گرسنگی اگر زحل مستعلی بود بسیاری باران باشد در وقت و جستن بادها و قحط و اگر قمر مستعلی بود دشواری وضع حمل باشد و کثرت بارندگی در وقت (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر جستن بادهای مضطرب و قبض خاطر بزرگان و تفرقهٔ حکما و مشایخ و هراس در مردم و سرما و تاریکی هوا و باران و صاعقه در وقت و بسیاری نزاع میان عوام الناس و قتال میان ایشان و بسیاری مرض و موت و هیجان اعدا بر شهرها و ظهور سرور و فرح بعد از آن و قوة اهل علم و ارباب قلم و فقها و اهل ادب و بیم زنان حامله و زحمت مسافران و مشقت عوام و اگر زحل مستعلی باشد دلیل است بر شدت کینه در زمین ارمنیه و کمی باران و اگر قمر مستعلی بود دلیل است بر بسیاری باران در وقت و حدوث کینهٔ اعدا و عداوت در زمین ارمنیه (مقارنهٔ قمر با زحل در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر تری هوا و جریان آبها و رنج و دشواری کار مسافران دریا و نقصان ماهی و کثرت ابله (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر سرما و باران و بادهای خنک در وقت و کراهت عامه و محترفه و زحمت مسافران دریا و بادهای مختلف و آفت حیوانات آبی و نقصان تجار و کدورت هوا و زیادتی آبها و اندوه مالداران و ملالت عوام و خیانت دلالان و شدت مرض موت و وبا اکثر در زنان و کراهیت خاطر بزرگان و اگر زحل مستعلی باشد مرگ بزرگی از اهل بابل بود و اگر قمر مستعلی باشد کدورت خاطر دهاقین و اهل حرث باشد (مقارنهٔ زحل با قمر در عقرب) دلالت کند بر فرو ماندن مسافران و درماندن جاسوسان و گرفتار شدن آنها و بدی هوا و تاریکی و سرما و بارندگی در وقت و بادهای مختلف و در توقف افتادن مهمات عوام الناس و کثرت مراسلات میانه ملوک و سلاطین و اگر زحل مستعلی باشد باران در حد وسط باشد و اگر قمر مستعلی باشد حرب بود و هلاک بیشتر حیوانات از وبا و کثرت باران در وقت (و اگر در حوت

در دلو

مثلثهٔ آبی

در سرطان

در عقرب

در حوت

بود) دلالت کند برابر و بخار و تاریکی هوا و بارانهای نافع و سرما در وقت و فساد
حال مسافران دریا و ملال علما و وزراء و اشراف و اندوه عامه خاصه زنان و
تشویش مالداران و طغیان آب چشمها و کاریزها در وقت و اگر زحل مستعلی بود
کمی باران باشد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری باران بود و تنگی کشت و زرع
(فصل دویم در قرانات کواکب با مشتری در مثلثات اربع *) (مقارنه مریخ و مشتری
در مثلثات اربع *) قران مشتری و مریخ مطلقا دلیل اعتدال هواست در زمستان
و افراط گرما در تابستان پس اگر مشتری اقوی و مستعلی بود دلالت کند بر ظهور عدل
و راستی و انصاف در میان بزرگان و حرمت داشتن ملوک و سادات و اشراف و
علما و فقها را و اگر مریخ غالب و مستعلی بود دلالت کند بر تعسف و بیداد کردن
مهتران و نکبت رسیدن بقضاة و اشراف و مرگ اهل ورع و دین و فتنه انگیختن و بالجمله
امتزاج این دو کوکب دلیل بود بر آفت رسیدن بحبوبات و غلات از ملخ و غلاء سعر
و عزت سلاح و ناخوشدلی خواص و اهل فضل و ادب و تغلب سپاهیان و ظلم از ایشان
(مقارنه مریخ و مشتری در مثلثه آتشی) دلالت کند بر قوت حال ارباب سلاح و امراء
و جمع شدن لشکرها و عرض دیدن ایشان خاصه در جانب مشرق و مصادره توانگران
و فرستادن لشکریان بحرب و غزا و آمدن بادسموم و نقصان باران و خشکی هوا و
تعصب دین و قصد نکبت با وزراء و قضاة و افتادن قتلها بوجه قصاص و عدل
پادشاه و سلاطین و زدن دراهم و گرمی هوا در وقت سیما که در عاشر بود منظور
بنظر آفتاب و فراخی طعام و بیماریها از حرارت و غلبه خون و صفرا و اغلب این تاثیرات
در جانب مشرق و طرف خراسان و عراق و اقلیم سیم باشد (اگر در حمل بود) دلالت
کند بر استیلای حدث و حرارت بر مزاج وزراء و اشراف و موت در اهل ورع و
جدال میان مردم جهت دین و مذهب و فتنه و فساد میان امیری و وزیری و قصد
بزرگان و گشادگی و گرمی هوا در وقت و عزت الحرب و وقوع قتل بوجه قصاص
و بیماریها از حرارت و اکثر این تاثیر در ولایت مشرق و عراق و اقلیم سیم بود و هیجان

مریخ و مشتری

در مثلثه آتشی

در حمل

فتنه

فتنه در ولایت روم و مرگ یکی از فرماندهان بابل و قلت باران و مخالفت در میان
بزرگان و عزت سلاح اگر مشتری مستعلی بود مرگ اعداء ملک بابل بود و بسیاری
بادها باشد و اگر مریخ مستعلی باشد مرگ پادشاه بابل و سلاطین جبال باشد و
قلت باران (و اگر در اسد بود) مرگ یکی از ملوک بابل باشد و خراب شدن بعضی
از مواضع این ولایت و ظفر یافتن اعداء بر ایشان و سقط شدن دواب در آن
و نقصان میاه عیون و شدت گرما در وقت خاصه که در وتد باشد و موت
شخصی عظیم القدر و حسن حال امراء و لشکریان و مخالفت میان اکابر و سران سپاه
و قوة حال اهل سلاح و قصد ارباب عمایم و بیماریها از حرارت و فساد دم و تشویش
و حرب در زمین ترکستان و غلبه اتراک اگر مشتری مستعلی بود مرگ بزرگان باشد
و اگر مریخ مستعلی بود مرگ پادشاه بابل بود و ظفر دشمن بر ایشان و کمی باران *)
(اگر در قوس بود) دلالت کند بر بسیاری مجادله در علوم و خصومت اعیان
و اشراف با اتراک و سپاهیان و رسوا شدن جادوان و افسونگران و زراقان و
وزیدن بادها و بسیاری گرد و غالب شدن بر ناکسان و گرما سیما در وقتیکه
قران در بیت عاشر بود و کثرت حریق و رخص طعام و وقوع حزن و حدوث
مرض و وبا در ولایت روم و اختلاف مذاهب و خصومت بسبب آن و قتل بعضی
از اهل بطلان و بیماری و موت در ولایت روم و فقدان یکی از فرماندهان آنجا
و سوختن عمارات و ارزانی طعام و فوت و موت یکی از توانگران اگر مشتری مستعلی
بود مرگ دشمنان سلاطین بابل و کثرت ریاح و بیماری و موت و اگر مریخ مستعلی
باشد تلف مردم کوهستان و نقصان بارندگی (قران مریخ و مشتری در مثلثه خاکی)
دلالت کند بر فتنه در بزرگان و بودن اراجیف و نکبت معارف و قضاة و فساد
اطعمه و اشجار و برگشتن هوا و زیان زرع از ملخ و دیگر حیوانات پرنده علی الخصوص
که در بیت عاشر باشد و بیماریها از خشکی و گرمی و قوت ارباب سلاح و راهداران
و اندوه علما و اشراف و ارذال الناس و بیماریهای سودائی و وقوع سفرها ضروری

در اسد

در قوس

در مثلثه خاکی

وخوف وترس وحرکت لشکرها وهلاک ستوران وپیر وبقی دار الاحتساب و اغلب این
در اقلیم دوم وسیم بود (واگر در ثور باشد) دلالت کند بر فساد نباتات ومنازعت | در ثور
میان اکابر وزحمت این طایفه از اهل فساد وآفت ارتفاعات از امور خاصه که در رابع
بود واز ملح خاصه که در عاشر بود وکمی وخشکی در وقت وخرابی بسیاری در بلاد ترک نزدیک
بزرگان وهلاک اشراف وخرابی اکثر از قری و بدید آمدن سختی در رساتیق وموت یکی
از قضاة اگر مشتری مستعلی بوده باشد خرابی بیشتری از مواضع باشد وبسیاری برق
واگر مریخ مستعلی بود خرابی بعضی از مواضع خوزستان وفارس بود وحدوث امراض
وموت اکابر (واگر در سنبله باشد) دلالت کند بر کثرت اندوه اکابر واعیان وشکایت | در سنبله
ایشان از اشرار وسپاهیان واستیلای حرارت بر مزاج اشراف وبزرگان وفساد اطعمه
وتلف شدن اموال تجار وفزع اهل عراق وموت اکابر وفتنها وترقی بعضی از قضاة
وعزت ایشان وکثرت دزدان وفساد این طایفه وبسیاری دد ودام وکثرت فساد
ایشان واگر مشتری مستعلی بود مرگ بزرگان باشد واگر مریخ مستعلی بود موت حاکم
بابل بود وظفر دشمن بر او وکمی باران (واگر در جدی بود) دلالت کند بر قوت لشکریان | در جدی
وامراء وضعف حال وزراء واشراف و بیماری ومذلت در این طبقه ورنجش ایشان از
امراء واهل سلاح وقوت اوباش ومردم قلاش وضرر شرفا وبیماری وموت در ولایت روم
ومرگ سباع وهوام موذیه وهلاک طیور اهلیه واغنام وسستی در اکثر اقالیم وکثرت
بخارات واگر مشتری مستعلی بود مرگ دزدان وکثرت آب وافراط بارندگی در وقت
واگر مریخ مستعلی بود بسیاری برده باشد ومرگ گوسفند وکمی باران وسختی سرما در
وقت (مقارنهٔ مریخ ومشتری در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر فتنه در بعضی ولایتها | مثلثهٔ هوائی
واراجیف وخصومتها در میان اکابر ووزراء وقضاة واشراف وزحمت ایشان از
لشکریان وبدگشتن هوا ووزیدن بادهای ناخوش ومضر وبیماریها از سرخ باد وابله
وافتادن قتلها ومصادره توانگران وبسیاری خیانت وفساد اطعمه وحدوث آتشها
در هوا خاصه که در بیت عاشر بود وتوسط بارندگی وحرکت لشکریان وخونریزی و

وبیماریهای خونی وصفراوی وافتادن آتش در جاها وگرمی هوا در وقت وپدید آمدن
وعدا از اطراف وجوانب (واگر در جوزا بود) دلالت کند بر مخالفت میان امراء ووزرا | در جوزا
وبیماریها خاصه در اشراف وپیر وبقی مساجد ومعابد وصوامع وبادهای گرم
وتند در وقت وکثرت اراجیف وبیماری شب خاصه که در وتد عاشر باشد
ومنظور بنظر عطارد سیما بعداوت وقتلهای ناحق وخیانت کتاب وقلت ابها
وهلاک فضلا وخرابی مزرعها وسختی رؤسا واندکی باران ومرگ یکی از قضاة
وشادی امراء ولشکریان واگر مشتری مستعلی بود هلاک عامه بود وبسیاری دد طیور
در وقت واگر مریخ مستعلی بود مرگ یکی از حکام بادیه وبیماری وافتادن وبا در عبید
وباغیان (واگر در میزان بود) دلالت کند بر ضعف امراء واشراف وارباب صدور | در میزان
وظفر یافتن ایشان وبطالت اهل تقوی وعنا وظهور سرخی در هوا سیما در آخر سال و
بیماری از گرمی وخشکی وکثرت موت در اکابر واشراف وبسیاری دزدان ونهب
اموال مترددین اگر مشتری مستعلی بود شادی ملک بابل بود وظفر او بر اعادی
وزیان اموال مسافران وتجار از دزدان وارتفاع تجارات واگر مریخ مستعلی بود
بسیاری ترس وبیم بود در میان مردم وفساد سال بارزگانان وکثرت باران در
وقت (واگر در دلو بود) دلالت کند بر صلاح احوال اهل سپاه وامراء وکثرت | در دلو
فواید ایشان وبسیاری رسل ورسایل میان ملوک بمودت وکدورت قضاة
وارباب دین وزهد ومخالفت امراء ووزراء وبیماری قضاة وعلما وآفت یکی از
مشاهیر وبدگشتن هوا وبادهای بی منفعت ومخرب وتهمت بر بزرگان وحرب
وقتل وغلبه دشمنان بر شهرها ودر ثانی الحال سلامتی وفرح ظاهر گردد وکمی
باران واگر مشتری بود مردم کوهستان وشهرهای بابل عزیمت نمایند وکمی باران
واگر مریخ مستعلی بود بسیاری آب وباران وکثرت طعام ونباتات (مقارنهٔ مریخ
ومشتری در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر بدی سفرهای دریا وقصد کردن جهال | در مثلثهٔ آبی
نسبت بوزراء وقضاة وعلما وتوانگران وکثرت حزن ایشان وخوف اکابر وظهور

حیوانات آبی و استخراج جواهر آبیه با سانی و شادی غواصان و حرکت مسافران
و شادی در بلاد و قراء و نیکی نباتات و فراخی طعام و شراب (اگر در سرطان بود)
دلالت کند بر خلاصی محبوسان و قصد بزرگان بر سفلگان و خصومت امرا و وزراء
و زحمت مسافران دریا و ترحم ملوک و اکابر بر زهاد و ماندگان و مخذول و منکوب
شدن اشرار و نقصان آبها و موت یکی از اعدای پادشاه و خروج فرنگ و وقوع
زد و خورد میانه ایشان و یکی از فرق اسلامی و تفرق مردم از مساکن و اوطان
و غوغا و فتنه در میان خلایق و مشغولی سلاطین و عرض دیدن لشکرها و ارسال
عساکر بحرب و چابکی غازیان و تغیر هوا و خشکی و اگر مشتری مستعلی بود فساد
دزدان باشد و باران و اگر مریخ مستعلی بود خروج دشمنان و کثرت حریق باشد *
(و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر فزع در ولایت عراق و خرابی بعضی مواضع و موت
اکابر و قوت لشکریان و نهب و غارت ایشان و قلت مرغ و ماهی و نقصان باران
و قوت حال راهداران و غلبه کردن امراء و اهل سلاح بر وزراء و اشراف و هیجان اشرار
و تاریکی هوا و بارندگی و تلف شدن اموال خلایق و غلبه کردن سفلگان اگر
مشتری مستعلی بود موت و فوت بعضی از ملوک بود یا یکی از فرزندان ایشان
و فراخی در بیشتر شهرها و اگر مریخ مستعلی باشد خوف در عراق عرب و نزاع اهل
خوزستان با سکان جبال و کثرت موت و مرگ (و اگر در حوت بود) دلالت کند
بر استیلای حرارت بر مزاج قضاة و اشراف و علما و مخالفت اهل سلاح با اکابر و
غالب شدن ابرار با اشرار و توبه فجار و کثرت امر معروف و رونق دار الاحتساب
و حرکت عساکر در ولایت شام و انتقال سلاطین و فرماندهان آنجا از مساکن و اوطان
و وقوع آیات سماویه و حرارت و یبوست هوا و شیوع درد شکم در مردم اگر مشتری
مستعلی بود حکام عراق عرب سفر کنند و با رعیت نیکی کنند و ظهور آیات و موت
فزع در مردم و حرارت هوا و اگر مریخ مستعلی بود اعدا بر اهل بابل و جبال از بیرون
آیند و ظهور فزع بود در اکثر بلدان و فرماندهان قصد نهب و قتل یکدیگر کنند و کثرت

در سرطان
در عقرب
در حوت

رعد

رعد و برق در وقت (مقارنه زهره و مشتری در مثلثات اربع) قران زهره و مشتری
بهترین قرانها است و در اکثر احوال دلیل است بر ایمنی و تندرستی خلایق و خوشحالی
مردم و ستر و صلاح زنان و بسیاری عطریات و اسباب زینت و کثرت نکاحها و تولد
فرزندان نجیب و فراخی طعام و ارزانی نرخها و تغییر هوا و بادهای خوش و بارانهای
متواتر نافع و صلح فرماندهان و میل مردم بعدل و انصاف و امن و فراغت در اقلیم
دوم و پنجم و عموم خیر و برکت باشد (مقارنه سعدین در مثلثه آتشی) دلالت
کند بر عفت زنان و توبه اهل طرب و برآمدن نکاحها و امانت در مردم و قوت اهل
دین و اسلام و لهو و طرب و زینت در علما و قضاة و وزراء و راستی در عدل و اجابت
دعوات و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و فراخی و میل مردم بخیرات و طاعات و آمدن
مسافران از اطراف و قوة حال پادشاه و سلاطین و جمع نمودن خزائن و صلاح حال
حیوانات و نباتات و نیکی کشت و ثمرات و میل مردم بتعلیم موسیقی و قوة حال اهل
مشرق (و اگر در حمل بود) دلالت کند بر صلاح حال اکابر و قضاة و خوبی حال عورات
و بارانهای عام و زیاده شدن نهرها و کثرت نکاحها و موافقت ازواج و عفت زنان
و اهل طرب و میل علماء و اشراف بطرب و سیر و گشت و اعتدال هوا و برآمدن مرادها
و فراخی نعمت و صحت بیماران و رونق عبادتخانها و عزت لباسهای قیمتی در شام و
فلسطین اگر مشتری مستعلی بود قوت حال بزرگان با خوشدلی و اگر زهره مستعلی بود
بسیاری شادی و تماشا باشد (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر امن و صحت خلایق
و بسیاری درم و دینار در اکابر و اعیان و عزت اهل طرب و بسیاری سورها و رونق
دار القضاء و اعتدال هوا و نکبت اهل سواد و آمدن ملخ در آن ولایت و فرح زنان اکابر
و قضاة و ارباب دین و خوشی حال مالداران و بازرگانان و اگر مریخ مستعلی بود
بلا و محنت با اهل سواد رسد و موت یکی از فرماندهان عراق عرب و امکان زلزله
و اگر زهره مستعلی بود بیماری و موت باشد در بابل و بسیاری شر و شور در اهواز
و خوزستان (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف از اطراف و جوانب

در مثلثه آتشی
در حمل
در اسد
در قوس

قوت زنان وکثرت فوائد مطربان وصلاح اهل خواتین وقوت احوال اشراف وکثرت عقد نکاح وبسیاری توالد وتناسل اگر مشتری مستعلی باشد وفور شهادت کاذب باشد خاصه در عراق عرب وظلم حکام خوزستان بر رعایا وسیاست نمودن بعضی از ملازمان خود را یا بعضی از فرزندان وصلاح احوال کشت وزرع واگر زهره مستعلی بود حرب بود در بابل وقتل یکی از اهل دولت وکثرت مرگ گوسفند وبسیاری باران وقلت طعام سیما در میان اهل سواد (قران سعدین در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر تنگی حال اهل طرب وزینت علما وفقها ومیل این طایفه بسیر وشکار ولهو وطرب وبرآمدن نکاحها وجمعیتهای خیر و اجابت دعاها وفراخی وبسیاری نعمتها وشیرینیها ولباسها واعتدال هوا وتندرستی خلایق وامن ونیکی کشت وزرع وساختن بقاع خیر وکثرت ضیافتها ورواج بازار اقمشه وکثرت انصاف در خلایق ورونق دار الشرع وفراغت دواب (واگر در ثور بود) دلالت کند بر کثرت نعمت وسرایت کشت وزرع وعفت در زنان وامردان ومطربان وطرب در وزرا وکبار وعلما وساختن الات زینت وکثرت سورها وصحت بیماران وخوشی هوا و انس وراحت مردم ورونق ابواب البر وهلاک کثیری از مردم خوزستان ومضرت رسیدن باهل روم وبفنا دادن اموال ایشان وکثرت توالد وشادی خواتین وحدوث بارندگی اگر مشتری مستعلی باشد هلاک اهل خراسان بود وبیماریها وکمی باران واگر زهره مستعلی بود فنا اهل بابل وخوزستان بود ومرگ بزرگی در آن بلاد (واگر در سنبله بود) دلالت کند بر موت زنان وقتل بعضی از اکابر وحرب میان دو بزرگ وشدت باد و ضرر خواتین ومطربان وسلامتی غلات ونباتات وساختن عمارات بزرگ وحکم وصلح میان مردم بالضروره ومیل علما وقضاة بطرب ونشاط حمام واعتدال هوا ومیل این طایفه بمطالعهٔ حکمیات وریاضیات وحکیم فاضل محیی الدین مغربی گوید دلالت کند بر عاصی شدن ولایتی از پادشاه روم وشاید که آن ولایت را تسلیم اعدا نمایند وشادی اهل بابل وبسیاری حیوانات ضاره مثل مار ونقصان زراعت از غلوی طیور واگر مشتری مستعلی بود تعصب اهل روم بود با پادشاه وزیان اهل خوزستان واگر زهره مستعلی

در مثلثهٔ خاکی

در ثور

در سنبله

باشد

باشد کمی آب وبسیاری مرگ بود در ولایت ترکستان واین قران در سعادت افزون از سایر قرانات سعدین بود واقل تاثیر در سعادات کالابیض (واگر در جدی بود) دلالت کند بر اصلاح پذیرفتن کارهای اکابر بدلخواه وصلح میان ازواج وبازایستادن زنان از ارتکاب بدیها وتوبهٔ بدکاران ونیکو شدن کارها واعتدال هوا وایمنی راهها محیی الدین مغربی گوید قتل یکی از فرماندهان روم وقوت حال اغنام وقلت طعام در سواد عراق وسواد بخارا وکمی فوائد مطربان وتاریکی هوا ونیکی حال خواتین وسایر زنان وبودن نم اگر مشتری مستعلی باشد نیکی حال سال بود ومرگ گاو وگوسفند وکثرت مرغ وماهی وحدوث زلزله وقلت میاه واگر زهره مستعلی بود پادشاه روم بعضی از بزرگان مملکت خود را بقتل رساند وآفت رسد بزمین بابل (مقارنهٔ سعدین در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر قوت حال ادیان خاصه اسلامیان وجمعیتهای خیر ورفتن مردم بمزارات متبرکه واجابت دعاها وراستی وامانت در مردم ولهو وطرب در اشراف وقیمت عطرها ولباسها ووزیدن بادها وخوشی وتندرستی خلایق وبسیاری نباتات واطعمه واثمار وفراخی وارزانی وبارندگی ورونق ورواج احکام شرعیه وتوبهٔ مفسدان وبدکاران وایمنی وموافقت ازواج ورفتن ابرهای روشن ورونق ونیکی احوال نصاری وارامنه (واگر در جوزا بود) دلالت کند بر قوت اهل اسلام وبسیاری خیرات واجابت ادعیه ووقوع نکاحها وبسیاری توالد میمون ومبارک وطرب در وزرا وعظما وصحت بیماران واصلاح احوال زنان وکثرت فوائد مطربان وفرح ملوک وخواتین وشادی حکام فارس وقوت گرفتن اهل حق ومقهوری اهل باطل اگر مشتری مستعلی بود صلاح حال پادشاه عراق وغرقه شدن یکی از بزرگان ارمنیه ببلاد الروم وکمی باران وبسیاری کشت واگر زهره مستعلی بود فساد حال اهواز وخوزستان باشد وهلاک بزرگی از آن ولایت (واگر در میزان بود) دلالت کند بر صلاح حال تجار وکثرت فوائد قضات وفقها ومطربان وامراض کثیره واقع در میان مردم وقلت زرع وامکان باران وبسیاری جمعیتهای مردم وارزانی نعمت وعدل وانصاف در مردم وراستی ودیانت خلق وسعادت خواتین ورونق اهل

در جدی

در مثلثهٔ هوائی

در جوزا

در میزان

طرب و بارانهای سفید و نیکی حال خدمه اگر مشتری مستعلی بود نیکوی اهل بابل باشد و زلزله
در فارس و ارمنیه و اگر زهره مستعلی بود نیکی حال تجار بود و بسیاری تب و علتهای سوداوی
و فراخی طعام در ارمنیه (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر صفای هوا و فرح علما و اشراف
و زیادتی دولت زنان و رونق مطربان و جستن بادهای خوش و صحت خلایق و برآمدن
حاجات و فراوانی طعام و نزول بلا با اهل فارس و قلت طعام و فرح زنان و خواتین و
مطربان و رغبت مردم بنکاح و قتل بعضی اولاد ملوک و قحط در زمین ترک و حوالی آن
اگر مشتری مستعلی باشد صلاح حال ترکان بود و تاریکی هوا و بسیاری بادها و اگر زهره
مستعلی باشد نزول بلا باشد در ملک بابل و رسیدن نکبت بملک ارمنیه و کشتن بعضی
از ملوک فرزندان خود را و قحط و اندکی باران (مقارنه سعدین در مثلثه آبی)
دلالت کند بر قوت حال قضاة و اشراف و خواتین و خادمان و بسیاری باران نافع
در وقت و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و ایمنی و فراخی و ارزانی نرخها و خوشی
نباتات و جمعیت خواتین و صلاح خدم و امن و رفاهیت خلایق و بسیاری سفر دریا
و نیکی آن و وفور اطعمه و حلاوات و قوة آبهای روان و سلامتی کشتیها و خوشی حال
ملاحان و بسیاری ماهیان (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر گستاخ شدن غلامان
بر مالکان سیما بر پادشاهان، و موت یکی از حکام فارس و وقوع عجایب در جبال
و سعادت بزرگان و اهل نسب و فرح در خلایق و فراخی نعمت و بسیاری طرب در
زنان نامی و شادی وزرا، و قضاة و علما و ارذال و سلامتی مسافران دریا اگر مشتری
بود صلاح حال اهل عراق بود و اگر زهره مستعلی بود مرگ بزرگی عظیم الشان باشد
(و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت بارانها که طرب در وزرا، و اکابر و اهل موسیقی
و سلامتی مردم دریا باز و توبه فساق و اشرار و حدوث غم و هم در پادشاهی و وقوع
خلف در میان ملوک و موت ملکی جلیل القدر و کثرت موت در عالم و حسن حال
زنان و وفور فواید مطربان و دشواری وضع حمل و اگر مشتری مستعلی باشد بدی حال
حکام بابل و قتل در خوزستان و اگر زهره مستعلی بود اندوه ملک کوهستان باشد

در دلو

در مثلثه آبی

در سرطان

در عقرب

وکثرت

در حوت

باشد و کثرت موت (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین
و فرمانبرداران و سلامتی اهل بلاد و قرا، و کثرت امطار نافعه و بسیاری زراعت و
نیکی ارتفاعات و محصولات و کثرت گیاه خاصه و حبوب و ریاح جیده و امن و فراغت
خاطرها و وقوع جمعیتها خاصه در میان اکابر و اعالی و فراخی نعمت و کثرت خیرات
و طغیان آبها و سلامتی کشتیها و فرونشستن آشوب و رفع نزاعها و رونق ارباب
و وقوع نکاحهای خیر و شادی علما و قضاة و صلاح حال ارباب ملاهی و مناهی
رغبت مردم بعلوم و اگر مشتری مستعلی باشد سلامتی خلایق بود و بسیاری [illegible]
و خوف زنان حامله و اگر زهره مستعلی باشد و انواع فتنه بود در موصل و موت زنان
و کثرت باران و اگر این قران نزدیک اول سال یا انتقال دور یا فصل یا آخر قران علوین
اتفاق افتد تاثیرات نیک از امن و آسایش خلایق و عدل پادشاهی و فراخی و ارزانی و
مانند آن بسیار شود چه حکما در آن باب مبالغه بسیار کرده اند (قران عطارد با مشتری
در مثلثات اربع) قران عطارد و مشتری مطلقا دلیل بود بر حرکت هوا و حدوث ریاح
و شدت و ضعف او بقدر اتصال کواکب و اماکن قران باشد چنانکه بر زیرک مخفی نیست
و ایضا دلالت کند بر مناظرها میان علما و حکما و طلب اسرار علوم و امانت و راستی
و نیکی حال صناع پس اگر مشتری قوی حال و مستعلی باشد دلالت کند بر قوت حال بزرگان
و تمشیت دادن کارها بر قوانین عدل و بسیاری خیر و ایمنی راهها و فراخی طعام و اگر
عطارد قوی و غالب باشد دلالت کند بر راستی خلایق و اهل دیوان و تجار و گفتن
سخنها از حق و بسیاری تحصیل علوم و آمدن اخبار صحیحه و رونق بازارها و بالجمله
امتزاج این دو کوکب دلیل بادها معتدل بود و وضع قوانین درست و راست و امن و
فراخی و موافقت مردم با یکدیگر (قران مشتری و عطارد در مثلثه آتشی) دلالت کند
بر رونق کار ضرابان و صائغان و صرافان و مستوفیان و دبیران و متصرفان و تجار
و راستی و امانت در این طائفه و آمدن کاروانها و بسیاری بیع جواهر و وقوع اخبار
خوش و نوشتن خطها و مثالها و بیع و شری با نفع و ارزانی و بصواب آمدن احکام

قران عطارد و مشتری در مثلثات اربع

در مثلثه ناری

نجومی و معالجات اطبا و راستی در کلام خلایق و حق گویی و رونق و قوت دین اسلام
و آمدن اخبار صحیح و شادی ابناء ملوک و خشم پادشاه بر خدم و اهل کارخانه و تظلم
کردن محترفه و اهل بازار بر درگاه سلاطین (اگر در حمل بود) دلالت کند بر قوت — در حمل
حال تجار و اهل بازار و اصحاب دواوین و ظهور موحدان و ارباب تحقیق و راستی
در خلایق و رغبت مردم بعلم و دیانت مسافران و اخبار خوشی و وقوع معاملات با نفع و علاج
پذیرفتن بیماران و اظهار حق و راست آمدن تدبیرها و رواج برده و کتاب و اسباب کتابت
و کثرت باد و رعد و برق و مرگ در میان لشکریان و اگر مشتری مستعلی بود قوت حال حکام
بادیه باشد و ظفر دشمن و جستن بادها (واگر در اسد بود) دولت و اقبال کتاب بود — در اسد
و کثرت فوائد ندما و قتل بزرگی در جبال و ظهور غیوم و موت یکی از حکام اذربایجان
و بدحالی اهل مشرق و کدورت پادشاهان آنحدود و تموج هوا و ارتفاع بخارات و
راستی در خلایق و قوت اهل علم و اختلاط ایشان با پادشاه و سلاطین اگر مشتری
مستعلی بود اهل مشرق قصد حکام بابل کنند و افتادن حرب و زلزله و اگر عطارد مستعلی
باشد حرب و فتنه در عربستان و کثرت ریاح عاصفه (واگر در قوس بود) دلالت — در قوس
کند بر رغبت مردم بعلم و ادب و شادی اهل حرفه و تنفر اهل دیوان از وزرا و گفتن
سخنان حق و جستن بادها و اعتدال هوا و غم و اندوه حکام و سلاطین شام و انتقال
ایشان از مسکن و ماوی و حسن حال وزرا و کتاب و قوة اهل سند و ظهور علوم حقیقیه
اگر مشتری مستعلی باشد نیکی بارانها بود و جستن بادها و بسیاری کشت و زرع
در خوزستان و اگر عطارد مستعلی باشد اهل مشرق در ناحیه جنوب قتال کنند و تاخت
و نهب نمایند و شیوع قحط و غلا بود (مقارنه عطارد و مشتری در مثلثه خاکی*) — در مثلثه خاکی
دلالت کند بر رونق بازارها و فراخی و ارزانی و نیکی نباتات و قوت حال وزرا و
دبیران و اطبا و شعرا و اهل تنجیم و صناعان و تجار و آمدن کاروانها و آمدن اخبار
خوش و راستی متصدیان و عمال و مستوفیان و ایمنی طرق و شوارع و رواج کار بازار — در ثور
کتاب و قوت اهل قلم و وزیدن بادها و اعتدال هوا و باران شدن ملکها (اگر در ثور

بود دلالت کند بر سعادت کتاب و فضلا و اهل دیوان و تجار و رونق اهل اسواق
و دیانت در مردم و آمدن قوافل و مترددین و حدوث اخبار ستاره و انواع بحث
در علوم و حدوث باران و جستن بادهای سرد و فتنه و فساد در بلاد روم و زد و خورد
در بادیه عرب و کثرت غارات و تاراج در بیابانها و اگر مشتری مستعلی باشد سلامتی
مردم بود و فساد در ولایت روم و آمدن باران و خرابی در بادیه و اگر عطارد مستعلی
در سنبله — بود خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب (اگر در سنبله بود) دلالت کند بر قوة
حال اصحاب دیوان و عمال و متصرفان و تجار و اهل اسواق و رغبت مردم باختلاط علما
و جستن بادهای مفید و سلامتی کشتیها و رونق ارباب البر و رواج بازارها و راستی
در مردم و حق گفتن و کردن و کثرت طلاب علوم حقیقیه و زیادتی انهار و نقصان
نباتات و غلات اگر مشتری مستعلی بود میان اهل زابلستان اختلاف و جنگ باشد
و سلامتی دیگر مواضع بود و اگر عطارد مستعلی باشد ترس حاکم بغداد بود و مرگ
در جدی — بزرگی و پیدا شدن علما (واگر در جدی بود) دلالت کند بر جستن بادها و رواج
بازارها و غلبه کردن اهل کلام و قوت دبیران و متصدیان بجهتها از هر نوع و تعمق
در امور و رسیدن هموم و غموم و انتقال پادشاهی از موضع خود و حسن حال وزرا
و کتاب و ظفر یافتن دونان بر اهل شرع و اگر مشتری مستعلی بود جنگ پادشاه روم
باشد با اعدا و بسیاری اهل اعداد و طلسمات و سختی سرما و افراط بارندگی و یخ
کشت و اگر عطارد مستعلی بود مرگ یکی از حکام عراق عرب بود و انتقال پادشاه
در مثلثه هوایی — روم و فتنه در اکثر ولایت و وقوع زلزله در زمین فارس (مقارنه عطارد و مشتری
در مثلثه هوایی) دلالت کند بر سعادت حال وزرا و دبیران و مستوفیان و عمال
و تجار و اهل بازار و بسیاری بحث و مجادله و رونق مدرسها و آمدن کاروانها و
آوردن برده و رفتن بادها و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و نیکی اشجار و اطعمه
و صواب افتادن احکام نجومی و معالجات اطبا و رونق کار فضلا و راستی در عدل
و گفتن سخنان حق و ادای شهادات صحیحه و صحت بیماران سیما کودکان و سلامتی اشجار

در جوزا

و بسیاری اراجیف (اگر در جوزا باشد) دلالت کند بر رونق اهل تجار و اهل بازار و میل مردم بخط و انشا و فصاحت و بلاغت و علاج پذیرفتن بیماران و سلامتی مسافران و جستن بادهای خوش و فرح ارباب دولت و اهل فضل و اصحاب دواوین و سایر طبقات عطارد و اظهار حق و نوشتن فتاوی صحیح و خوبی اشعار و اثمار و اطعمه و فرح خلایق و طیب خاطر کتاب و وزراء و حرب در بلاد روم و خرابی شهری و مملکت شمالی اگر مشتری مستعلی بود حرب افتد میان اهل هند و روم و جستن بادها و اگر عطارد مستعلی بود خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب و خونریختن در میان خلق

در میزان

(و اگر در میزان بود) دلالت کند بر موت یکی از فرماندهان عجم و یکی از سلاطین روم و کثرت دزدان و قاطعان طریق و نهب تجار و قحط و فرح کتاب و اهل قلم و کثرت فواید ایشان و آمدن خبرهای راست و دوستی وزراء با اهل دیوان و جستن بادهای تند و سرد و علاج پذیرفتن بیماران و اعتدال هوا و اگر مشتری مستعلی بود سلامتی اکثری از بلاد و جستن بادها علی الاتصال و اگر عطارد مستعلی بود مرگ یکی از حکام فارس بود و بسیاری دزدان و قحط و جستن بادهای سخت

در دلو

(و اگر در دلو بود) دلالت کند بر کثرت باد و شدت سرما و اجتماع اکابر و فضلا و اهل علم و مباحثه در علوم و امانت در مردم و رونق بازارها و فرح تجار و قتل ملکی و خرابی بلادی در شرق و ریختن خونها در روم و حدوث باران و شدت برد و ریاح اگر مشتری مستعلی بود حاکم عراق بر دشمن خود ظفر یابد و مرگ یکی از پادشاهان بود و زلزله و باران و سرما حادث شود و اگر عطارد مستعلی باشد هلاک یکی از حکام فارس باشد و پادشاه روم یکی از فرزندان خود بقتل رساند و کثرت باران (قران عطارد و مشتری در مثلثه آبی) دلالت کند بر خوبی احوال مسافران و اهل بازار و بیع و شری و نباتات و کاغذ و جواهرات و رونق اطبا و خوبی معالجات ایشان و خوشحالی اهل علم و تربیت وزراء این طایفه را و خنکی هوا و بارندگی در وقت و ارزانی نرخها و فراخی طعام و میوها و قوت نباتات و افتادن اخبار خوش و بیع ضیاع و آب کاریز و اجتماع

در مثلثه آبی

بزرگان

در سرطان

بزرگان جهة اصلاح کارها و کثرت دعاوی و بحث و مناظره و خلاصی اهل قید و حبس و نیکی حال دبیران و میل مردم بشعر و موسیقی و رغبت فقها و زهاد بعبادت و ریاضت (اگر در سرطان باشد) دلالت کند بر اجتماع افاضل در مجلس اکابر و رونق دبیران و متصدیان و متصرفان و صحت خلایق و سلامتی مسافران دریا و فرح زنان و ظهور موحدان و حق گویان و بادهای معتدل و کثرت خرابی در بلاد و فساد و مجالس حکم و فرح کتاب و وزراء و ارتفاع ابرها و امکان باران و نم و رغبت مردم بعقد و نکاح اگر مشتری مستعلی بود مرگ یکی از حکام فارس بود و ظهور طوفان و عجایبات در کوهستان آن ولایت و خرابی اکثر اقالیم و بسیاری باران

در عقرب

(و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر خلاف در زمین شام و فزع در مشرق و فتن و انواع خرابی در محال و فتح شدن شهرها و محاصره شدن بعضی قلعها در زمین خراسان و کثرت ریاح و معاودت وزراء و توفر کتاب و افراط بادهای خنک و بارندگی و خلاصی محبوسان و سلامتی مسافران دریا و رونق بازارها سیما بزازان و عطاران و آمدن اخبار اگر مشتری مستعلی بود خوف پادشاه بابل و اهل آن بلاد باشد و حرب بناحیه مشرق و اگر عطارد مستعلی باشد فساد بود در عربستان و فتح محکمها و حصارها و غزاء اهل خراسان بناحیه جنوب

در حوت

(و اگر در حوت بود) دلالت کند بر فراخی نعمت و ترحم وزراء و اکابر بر فضلاء و اهل بازار و میل مردم بتوبه و استغفار و حسن حال وزراء و کتاب و علماء و کثرت فواید ایشان از ملوک و بسیاری آبها و کثرت بارانها و شدت ریاح و وفور مرغ و ماهی و اگر مشتری مستعلی بود بسیاری مرغ و ماهی بود و حدوث سرما و اگر عطارد مستعلی بود حاکم فارس فرزند خود را ضایع کند و زلزله در آن ولایت حادث شود و قحط و کثرت باران بود

مقارنه مشتری و قمر

(مقارنه مشتری با قمر در مثلثات اربع و بروج اثنا عشر) قران مشتری و قمر مطلقا دلیل کثرت رطوبت و نم باشد و میل مردم بعلوم دین پس اگر در مثلثه آتشی باشد دلالت کند بر حرکت لشکریان و خصومت ایشان با یکدیگر و اندوه و غم بزرگان از فوت یکی از فرزندان و بسیاری اخبار اراجیف

در حمل

(اگر در حمل بود) دلالت کند بر گشادگی هوا و نیکی حال

مسافران وامن ورفاهیت وخرید وفروخت حیوانات وزینت وارایش وساختن
زیورها وارزانی طعام در ولایت خاصه برنج وگندم وحسن حال اهل بازار وقوت
حال اشراف ووزراء ورونق کار عوام الناس وایمنی راهها واخبار ساره واسانی
وضع حمل وحدوث باران در وقت واعتدال هوا وبقول بعضی حرب وقحط وجوع
عظیم باشد اگر مشتری بود فراخی سال بود وباران در وقت واگر قمر مستعلی بود
بسیاری رعد وبرق وباران بود در وقت (واگر در اسد بود) دلالت کند بر عزت
وبزرگی طلب کردن عامه وخرید وفروخت جواهر وامد وشد مسافران وتجار وتموج
هوا ورونق حال بزرگان وسلامتی خواتین وخدم وراستی در خلایق واطاعت ملوک
نمودن ورواج نقود واگر مشتری مستعلی بود هوا خشک گذرد واگر قمر مستعلی بود
بسیاری نم باشد در وقت (واگر در قوس بود) دلالت کند بر توسط باران و
جمعیت اهل طاعت وبیع دواب ونیکی حال عوام وحرارت هوا در وقت وطلب امور
دینی ورفتن مردم بدار القضاء واسانی وضع حمل ومصالحه میان مردم وایمنی مسافران
وخلاصی محبوسان وتردد حکام ومیل مردم بعلوم اگر مشتری مستعلی بود توسط
باران ونم باشد در وقت واگر قمر مستعلی باشد جستن بادها باشد وافزونی اب
در درختها (مقارنهٔ قمر با مشتری در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر صلاح حال عامه و
قوت ایشان وزیادتی سرما در وقت وافت رسیدن باشراف واکابر (واگر در ثور
باشد) دلالت کند بر قوة وجمعیت عامه وبزرگزادگان وایمنی راهها ورسیدن
کاروانها واوردن بردهها وفراخی نعمت ودواخت هاتین وامدن اخبار وسیل وکثرت
دواب واسانی وضع حمل وامدن باران در وقت وتشویش در بابل وقحط در فارس اگر
مشتری مستعلی بود کمی باران واب بود واگر قمر مستعلی بود کثرت باران بود در وقت
وتشویش واضطراب در فارس وقحط وافت در روم (واگر در سنبله بود) دلالت
کند بر امدن باران در وقت وکثرت ابر ونم وزحمت بزرگان واهل دیوان وحکما
ونیکی زراعت وبیع ماکولات وامدن قافله وکاروان ونیکی حال عامه وفراخی نعمتها

وایمنی

وایمنی راهها وبسیاری عمارات وشادی عورات واطفال وزیادتی در شرع علما وبیع
وشری حیوانات واگر مشتری مستعلی باشد باران ونم کمتر باشد وخشکی هوا واگر مستعلی
بود بسیاری باران ونم باشد (واگر در جدی بود) دلالت کند بر مخالفت عوام با عظما
وقصه خوانان وخلاصی گرفتاران وحرکت مسافران وامدن تجار از سفر وایمنی راهها
واعتدال هوا واجتماع مردم حسب الحکم بالضرورة وباران ونم در وقت ونیکی حال
مترددین ووقوع مصیبتی وجمع شدن خلایق بسبب آن اگر مشتری بود اب ونم و
تری هوا بود واگر قمر مستعلی بود همکذا (مقارنهٔ قمر ومشتری در مثلثهٔ هوائی) دلالت
کند بر جنبش لشکرها ومخالفت میان خلایق ورسیدن نامها وامدن بادها وبیماری
علما وخشکی هوا در وقت (اگر در جوزا بود) دلالت کند بر امدن اخبار خوش وجمعیت
خلایق جهت مهمات خیر واعتدال هوا ونوشتن خطها ومثالها وجستن بادها ونیکی
احوال اهل قلم وعمال ومتصرفان وتجار وفرح اهل عالم وباران در وقت ونیکی
احوال زنان حامله وبسیاری نعمت وفتح مهمات واگر مشتری مستعلی بود کمی باران و
اب باشد واگر قمر مستعلی باشد باران بسیار اید (واگر در میزان بود) دلالت کند
بر وزیدن بادهای خوش ونیکی میوهها ووقوع خبرهای صدق ساره وجمعیت
اشراف وعلما واندوه زنان عوام وبسیاری امر معروف وتوبه بدکاران وتموج
هوا وخلاصی مسافران از ورطات وبسیاری رطوبت وقوت حال خواتین خاصه
زنان قضاة اگر مشتری مستعلی بود کمی باران وخشکی هوا باشد واگر قمر مستعلی باشد
بسیاری باران ونم (واگر در دلو بود) دلالت کند بر جستن بادها وبیماری وموت
مشایخ وعفونت هوا وتوقف مردم در سفرها وساختن طلسمات وبستگی کارها و
کثرت باران ومد ودانها وفرح عامه وعفت زنان وکثرت خیرات وطاعات و
سلامت مسافران وبسیاری کشت وزرع اگر مشتری مستعلی بود کمی باران ونم باشد
واگر قمر مستعلی باشد بسیاری باران ونم وباران باشد (مقارنهٔ قمر ومشتری در مثلثهٔ آبی)
دلالت کند بر افت ابها ودریاها وحدوث باد وخروج دزدان وبیماری پادشاهزاده

(اکر در سرطان بود) دلالت کند بر نیکی حال عامه و خرمی و فرح بزرکان و آمد و شد مسافران دریا و نفع و فایده در سفر و تجارت و بسیاری آبها و باران مفید در وقت و فرح زنان و نکاحهای خیر و بیع و شری جواهر و مجادله میان مردمان و مخالفت علما از جهة دین و مذهب اکر مشتری مستعلی بود باران و نم بسیار بود و اکر قمر مستعلی بود مرک پادشاه بابل و خوزستان و فتنه در اکثر بلاد و بیماری و موت در فارس و روم و خشکی هوا (و اکر در عقرب بود) دلالت کند بر وزیدن بادها و آمدن بارانها در وقت و توبه بدکاران و اعتدال هوا و قوة حال وزراء و اشراف و بزرکان و اسقاط وضع حمل و ازغم و کد و رت وارستن زنان و خلاصی عوام و بارندکی در وقت و فرو ماندن عساکر در جانب شمال اکر مشتری مستعلی باشد دلالت کند بر کمی بارانها و اکر قمر مستعلی باشد حکم همچون بود (و اکر در حوت بود) دلالت کند بر تزاید میل و دیانت عوام و عفت زنان و توبه بدکاران و آمدن باران با نفع و ارتفاع بخار و ابر در وقت و ملال علماء و وزراء و فساد کشتیها و حیوانات آبی و مسافران دریا و اندوه عوام الناس و حسن حال زرع و کثرت کیاه و حدوث ریاح و اکر مشتری مستعلی بود قلت باران و نم باشد و اکر قمر مستعلی بود کثرت امطار و میاه باشد

(فصل سیم در قرانات کواکب سفلیه با مریخ در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر)

(مقارنه زهره و مریخ در مثلثات اربع) دلیل باران و سیل و رعد و برق است و بادهای مضر سیما اکر در برج رطب بود و قمر با ایشان ناظر باشد و ایضا دلیل بر بیحیایی زنان و رسوائی ایشان اکر مریخ مستعلی بود دلالت کند بر خوشدلی سپاهیان و عیش و طرب در میان ایشان و تباهی حال زنان و فتنه انکیختن مستوران و تشویش در اقلیم پنجم و سایر بلاد که بزهره متعلق است و رونق بازار سلاح و اکر زهره غالب بود دلالت کند بر تسلط زنان و حکم کردن ایشان بر شوهران و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل اختلاف هوا باشد و انحراف مزاجها از اعتدال و آفت رسیدن بمیوها و مرک زنان و خصومت و مجادله در میان ازواج و شرکاء (مقارنه زهره و مریخ در مثلثه آتشی)

دلالت کند بر فساد میان ازواج و غضب و حرب و قتل و کثرت فسق و فجور و رغبت مردم بکارهای ناستوده و آشکارا شدن فواحش و بیمادیهای خونی و صفراوی خاصه در خواتین و دختران و خادمان و اسقاط حمل و نکاحهای بیرغبت و دلیری زنان بکار بد و نقصان بارندکی و برکشتن هوا در وقت و میل امراء و لشکریان بزنا و فسق و وقوع مرک مفاجات (و اکر در حمل بود) دلالت کند بر مخالفت و منازعت ازواج و وقوع طلاق و فراق و کثرت فسق و فجور و زنا و رسوائی زانیان و بیماری در زنان و مطربان و سرما و بارندکی و تکرک خاصه که مشرق باشد و طرب در او باش و کثرت فتنه در جبال و طاعون و موت در اکثر بلاد و کثرت واقعات و حسن حال امراء و اعیان و بسیاری بره و کوسفند و منازعت میان ارباب لهو و طرب و اکر مریخ مستعلی باشد بیماری بود و مرک در خوزستان و عربیق در شهرها و خشکی و اکر زهره مستعلی باشد بسیاری تب در اکثر بلاد و کثرت باران و رعد (و اکر در اسد بود) دلالت کند بر وقوع عداوت میان خلایق و حدوث رعد و برق و باران در وقت و مکان مستعد و کثرت دزدان و اهل فساد و بسیاری زنا و فوت و موت زنان اشراف و قلت فواید مطربان و فرح عظما و تاریکی هوا و طرب در سپاهیان و مخالفت ازواج و حرارت در مزاج زنان و کودکان و میل نمودن باحوال ناپسندیده و بدنامی خدم و اهل غنا و فاش شدن فسق و فجور و اکر مریخ مستعلی بود مرک ملک اهواز و خوزستان بود و خرابی در آن دیار و فوت یکی از اهل حرم پادشاه و وقوع حریق و ظهور ملخ و کمی باران و اکر زهره مستعلی باشد دشمنی بود میان خلایق در شهرها (و اکر در قوس بود) دلالت کند بر ملالت و پریشانی ازواج و حرب در اهل سلاح و بارندکی و تلف جنین و رغبت زنان بکارهای ناپسندیده و میل اهل سلاح بفساد و فوت یکی از فرماندهان حجاز و کثرت امراض و آفات در میان مردم خاصه زنان و قلت فواید مطربان و بدی احوال خواتین و اکر مریخ مستعلی بود مرک ملک عراق عرب باشد و بسیاری عداوت و قتل میان بابلیان و یکی از اعادیان و کمی باران و اکر زهره مستعلی بود

مقارنهٔ زهره و مریخ

سارومتی اهل مصر باشد و بدی حال بزرکان وکثرت امطار (مقارنهٔ زهره و مریخ در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر دلیری کردن دزدان و بسیاری فسق و فجور و فاش شدن لهو وطرب و فساد نباتات و برکشتن هوا و تفاوت نرخها و بیماری زنان و ناسازکاری ازواج وطلاق و فراق بسبب عشق و عاشقی وآفت زنان سلیطه و بیماری کاو و کوسفند وحدوث ریش جکر و سرفه (اکر در ثور بود) فساد دزدان باشد و بدکاران و بسیاری فسق و فجور و خیرکی زنان وکثرت زنا و حدت زنان با شوهران و غلبه کردن موت دواب وکثرت درد چشم و نقصان اشجار و اثمار و سایر نباتات و بسیاری باد و قلع برکهٔ میوه و پدید آمدن دزدان وآفت ایشان و بیماری مطربان وکثرت بارندکی و تاریکی هوا و تفاوت نرخها و موت پادشاهی در طرف مشرق و جزایر بعضی قرا و مواضع در آن طرف و بیماری و موت زنان و فرح لشکریان وکثرت فساد و زنا و رعد و باران اکر مریخ مستعلی باشد مرک و وبا در اهواز وکرمی هوا باشد واکر زهره مستعلی باشد بسیاری باران وغزو اهل عراق عرب وکوهستان و مرک بزرکان آن ولایت (واکر در سنبله بود) دلالت کند بر کثرت موت زنان و وقوع حرب وطعن وضرب میان دو لشکر وقتل بعضی از فرماندهان و موت متعنده و فساد اطعمه و رنج زنان خاطر و خدمه و دبیران و تجار و شدت ریاح و ضرر خواتین و مطربان . خصومت ازواج و دشواری وضع حمل و تلف شدن اجنه و اندوه زنان و مطربان و بیماری در این طبقه وکرفتاری جمعی از اهل فسق و بسیاست رسیدن آنها وظهور هوام ضاره واکر مریخ مستعلی بود یکی از فرماندهان از موت باشد وآمدن ملخ در وقت واکر زهره مستعلی بود مرک بعضی از سلاطین باشد بسبب زن و هلاک اطفال (واکر در جدی بود) دلالت کند بر فرح اهل سلاح و رغبت مردم بفسق و فجور و رونق خماران و قوالان و بسیاری بارندکی و سرمای هوا و ناسازکاری ازواج و عزیز شدن کنیزکان و حریق در زمین عراق و تغییر حال امرا و لشکریان وکرفتن ولایتها و اسیر بردن و موت زنان و بیرونقی مطربان و کدورت واکر مریخ مستعلی بود هلاک ملت خوزستان باشد و مرک اغنام و سختی

در مثلثهٔ خاکی

در ثور

در سنبله

در جدی

در مثلثات اربع

سرما واکر زهره مستعلی باشد حریق حادث شود واکر در ولایت خوزستان خروج خوارج در کوهستان آنجا وکثرت باران (مقارنهٔ زهره و مریخ در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر فساد حال معنیان و فسق و فجور میان زنان و خادمان وآفت نباتات و اشجار و ریاحین و میوها و بیماری مردم و اسقاط حمل و براوردن خون و فساد بزرکان در اختلاف هوا و آشکارا شدن فواحش و دلیری زنان بدکار و دلیری ایشان و بدنامی خواتین وآفت کنیزان و غلامان و وقوع حصبه و آبله (واکر در جوزا باشد) دلالت کند بر رنج مطربان و فسود در خلایق و غلبه زنا وآفت اشجار و تغیر مزاجهای بی رغبت و اسقاط اجنه و مخالفت ازواج و رسوائی بدکاران و بارندکی در وقت و موت ملکی و شیوع مرک در میان زنان و بادهای مخالف و تشویش و ناایمنی راهها و بدی حال تجار واکر مریخ مستعلی بود دشمنی ازواج باشد وکمی نم واکر زهره مستعلی باشد موت ملک کوهستان بود و هلاک علمای ایشان و بسیاری آب رودخانها (واکر در میزان باشد دلالت کند بر حرب و فتنه و سبی و حریق و رسیدن مضرت باهل عالم خاصه زنان و حدوث غیوم و امطار وکثرت فسق و فجور و میل زنان بافعال ناپسندیده و خصومت ازواج و اسقاط اجنه و بیماری مطربان وامردان و تاریکی هوا اکر مریخ مستعلی بود مرک زنان وکثرت خوارج در جبال و فتنه در خوزستان و حریق و قلت باران واکر زهره مستعلی بود مرک زنان بود وکثرت خوارج در جبال و بسیاری نم و حریق در بادیهٔ عرب و سلاح اهل روم (واکر در دلو بود) دلالت کند بر بسیاری بارندکی و سرما و بیماری زنان و فسق ایشان و وباء و سقوط اولاد ارحام و موت یکی از زنان ملوک و شدت در زمین مغرب وکثرت ملخ در ولایت حجاز و قحط و غلاء طعام اکر مریخ مستعلی باشد شدت برد در عراق عرب و قحط وکمی باران واکر زهره مستعلی باشد مرک بسیار بود وافتادن حریق و بسیاری ملخ و باران (مقارنهٔ مریخ و زهره) در مثلثهٔ آبی دلالت کند بر فساد آبها و میوها و آبی و بدی حال زنان بدکار و سقط شدن اطفال و فساد فرزندکان و مخالفت

در مثلثهٔ هوائی

در جوزا

در میزان

در دلو

در مثلثهٔ آبی

ازواج و بودن سرما و بارندگی در وقت خاص که در وند باشد سیما و نداء اشرو اختلاف
هوا و آفت نباتات و اضطراب زخمها (و اگر در سرطان بود) دلالت کند بر خلاف صحبت
محبوسان و بیشرمی زنان و مشغولی ایشان بعمل بد و اسقاط اجنه و بیماری خواتین
و اهل طرب و بادانهای سخت در اماکن مستعده و انکسار گرما و تنگی حال عامه و قرونی
نعمت و نیکی حال امرا و فساد و اگر مریخ مستعلی بود خروج خوارج بود در جبال و رسیدن
شر از اعداء در خوزستان و مرگ زنان حامله و کمی باران و اگر زهره مستعلی بود
موت یکی از پادشاه زادگان و غزو جبال در عراق عرب و خرابی و آمدن ملخ (و اگر
در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت باران و سرما و فاش گشتن فسق و فجور خاصه
در لشکریان و مرکبان بد فعل و سقوط اجنه و علت در آلات تناسل و نالیدن مغنیان
و موت بعضی از زنان پادشاه و خروج اهل جبال بر خوزستان و ظهور اشیاء شنیعه
و قلت فواید مطربان و مرد و رد شدن مخنثان و آفت دواب و رسوائی زنان و فضیحت
ایشان اگر مریخ مستعلی باشد مرگ زنان پادشاه و اهل جبال و خراسان فساد کنند
و اگر زهره مستعلی باشد تجدید پادشاهی شود در زمین روم و موت ابنای پادشاه
و فساد اهل سواد باشد (و اگر در برج حوت بود) دلالت کند بر موت والی شام
و کثرت جمع و بیماری و موت در اغنیا و بسیاری باران و طغیان آبها و قلت فواید
خواتین و مطربان و میل زنان با مردان و وقوع نکاحها و بسیاری بارندگی و رنج
مسافران دریا و همت بر خواتین و خدمه و تغییر حال هوا و زیادتی آبها اگر مریخ
مستعلی باشد سلامتی اکثری از بلاد بود و بسیاری مرغ و ماهی و اگر زهره مستعلی بود
مرگ حاکم بابل و بسیاری باران باشد (قران عطارد و مریخ در مثلثات اربع) این
قران مطلقا دلیل بود بر خوف و خطر تجار و آمدن باد سموم و تعویق امور دیوانی و
نکبت رسیدن بعمال و غارت و تاراج و بیرونقی بازارها اگر مریخ غالب باشد
و مستعلی بود دلیل بر تعصب و خصومت و استیلای فتنه و مناقشه نمودن مردم با
یکدیگر و حقد و حسد و حرب و جنگ کردن و اگر عطارد غالب و مستعلی بود دلیل

در عقرب

در حوت

بر لجاج و مجادله و ستیزه کردن و ناراستی در مردم و بسیاری دروغ و سفاهت و قحط
(قران عطارد و مریخ در مثلثات آتشی) دلالت کند بر ساختن آلت حرب و حرکت
لشکریان و غضب و سفاهت در میان مردم و زحمت ارباب قلم و تجار و اهل بازار و
تهمت و غمز و خیانت متصرفان و متصدیان و محاسبه ایشان و بسیاری اراجیف و
اخبار بد و فتنه و غوغا خاصه در اقلیم سیم و ششم و سایر بلاد و زدن دراهم و تلون
قلب و فساد طراران و بد فعلان و ظهور مدعیان کیمیا و غلبه دزدان و خشکی هوا
و ظهور علامات آسمانی و داغ دواب (اگر در حمل بود) دلالت کند بر حرب در
ولایت شام و عرب و قلت آب چشمها و قتال میانه ابنای پادشاه در ولایت روم
و ترکستان و خروج لشکر از طرف مغرب و فساد و غارت کردن و حدوث امراض از سعال
و اوجاع بواسیر و رعد و برق و باران و ساختن آلت حرب و رغبت مردم بفتنه و خصومت
تجار و اهل بازار و خواست و طلب از رعایا و وقوع تهمتها و ظهور کذابان و اهل
نفاق و سفها و زحمت عمال و کتاب و اراجیف و خیانتها در مردم و قطع طرق و فتنه
در زمین مشرق و زدن درمهای قلب و بانگ بوق و دهل در میان اهل بازار و میدان
و جمع آمدن معرکه گیران و مشعبدان و منازعه صناع و اهل حرفه اگر مریخ مستعلی بود
در زمین شام فتنه باشد و دشمن در دیار عرب خرابی کند و باران آید و اگر عطارد
مستعلی بود میانه اهل روم و دشمن مجادله و مقاتله افتد و هلاک بزرگی در آن بلاد
افتد و خشم و بیماری و سختی گرما بود (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر گرما و
خشکی هوا و بسیاری شهب و اخبار مخوفه و اراجیف و جلت خلایق و فساد معادن
و عزت آلت حرب و ستور و بیماری و سبی و سفک دماء و مجادله و محاربه در زمین
فارس و هلاک اعداء پادشاه و موت در کتاب و ارباب نقوش و حرب میان اهل
مغرب و مشرق و ارزانی برده و کثرت ریاح با گرد و غبار و قلت باران و کثرت گرما
و منازعه میان اهل قلم و خداوندان سلاح و تقریر و تشنیع در میان ایشان و زیادتی
سپاهیان بر اهل فضل و تقوی و تلفیحها رعایان اگر مریخ مستعلی بود موت یکی از

در مثلثات آتشی

در حمل

در اسد

فرماندهان روم باشد وکثرت امراض وعلل وموت جنینان بود واکر عطارد مستعلی
باشد بسیاری خوف وترس باشد وکثرت طاعون وموت در مملکت روم ومخالفت
پسران با پدران وموت اغنام (واکر در قوس بود) دلالت کند بر فاش شدن
اسرار ورزواء وکتاب وقلت فواید ایشان ووقوع مرافعات میانه ایشان وکثرت
اراجیف ورسل میان ملوک وقتال وموت وفساد غله وملالت دبیران ومحاسبان
وارباب فضل وکساد بازارها وستم بر رعایا وبحث ومناظره میان اهل علم واکر
مریخ مستعلی باشد قتل باشد میان اهل عرب ووبا ومرگ وحدوث باران واکر عطارد
مستعلی باشد قتل وخون ریختن باشد میان اهل مشرق ومغرب وکثرت وبا وجستن
باد (مقارنه عطارد ومریخ در مثلثه خاکی) دلالت کند بر خروج فضولان ومدی
راهها وغلبه دزدان وطراران وفساد حال تجار ومزارعان وکمی اطعمه ونباتات وامد
کارها وافتادن اراجیف وبدی حال متصرفان ووکلاء ومحاسبه اهل دیوان وآفت
دواب ونقصان بارندگی وملال دبیران وآفت بعضی حیوانات وخوف اهل قلم از لشکریان
ودعوی میان سرهنگان وسپهسالاران (واکر در ثور بود) فساد حال زنان
وآفت گاو وگوسفند ونباتات واندوه تجار واهل بازار وزیان در معاملات و
ظهور کذابان وطراران وسوختن جایها وچیزهای هولناک وآفت مزارع ودواب
ورنج عمال ومتصرفان وبسیاری دروغ وتهمت وبدی حال هوا وفساد اکثر اقالیم وکثرت
موت در روم وبسیاری ابرها وسرما وغرامت کتاب ومتصرفان وموت وزیری و
مخالفت عامه وخروج رعایا بر اهل سلاح واکر مریخ مستعلی بود فساد باشد در اکثر
مواضع وموت در روم وباران وامکان برف در مواضع مستعده واکر عطارد مستعلی
باشد خوف وتزلزل وقتل ومرگ باشد وجستن بادها وتوسط باران (واکر در سنبله
بود) دلالت کند بر فتنه وفزع در فارس وخوزستان وعراق عرب وموت ملکی صغیر
بود وخوف وشدت در بعضی بلاد وخشکی هوا وکثرت غبار واستیلاء حرارت
بر مزاجها وخصومت اصحاب دیوان وارباب سلاح وغلبه کردن عوام وکثرت اراجیف

ودزدیها ومکر وحیله خلایق وبد کشتن هوا وبسیاری آلت حرب وعزت آن وموت
یکی از اهل قلم واکر مریخ مستعلی بود حروب ومقاتله بود میان جمعی از اهل فارس ومردم
جبال ومحکمها وبسیاری زندان واکر عطارد مستعلی باشد خونریزش وفساد بزرگان
وکثرت دزدان باشد (واکر در جدی بود) دلالت کند بر بسیاری اراجیف ورنج تجار
واهل بازار وگفتن سخنان محال ودروغ ووقوع لواطه وکثرت حیله وکارهای ناخوش
وبدکشتن هوا وضعف مزاجها ورعد وبرق وبارندگی وسرما وموت پادشاهی
در ولایت روم وکثرت مرض وفتنه وسبی وموت گوسفند وقلت ادهان وعصیر واکر
مریخ مستعلی بود ملک روم هلاک شود وکثرت بارندگی بود واکر عطارد مستعلی بود
مرگ وطاعون وترس بود بزمین روم وتوسط بارندگی (مقارنه عطارد ومریخ در
مثلثه هوائی) دلالت کند بر زحمت دبیران ومستوفیان واهل بازار ومتصرفان
وعمال وتجار واندوه اهل فضل وشعرا وگفتن هجا وسخنان بد ودروغ وبسیاری اراجیف
وبیع دواب وبرده وبد کشتن هوا وبیماری حیوانات وزحمت مردم از سرخ باد وصرع
وریختن خون وبودن دزدیها وطراریها ونوشتن خطوط مزوره وغضب امرا بر
اهل قلم وبیداد وظلم لشکریان وخطا در معالجات اطبا واحکام نجومی وبقید افتادن
دزدان وخائنان وجستن بادهای سموم (اکر در جوزا بود) دلالت کند بر فساد
حال خطاطان ونقاشان وعلت اشجار وتشویش مردم خاصه دبیران واهل قلم و
تاجران وارباب فضل وبیماری جوانان از صرع وسرخ باد وحصبه وفساد درختها
واندوه پیشه وران وناایمنی راهها وبادهای زیان کار وخبرهای دروغ وکثرت لواطه و
فوت یکی از اولاد ملوک وتجدد یکی از فرماندهان وعزل او وتنای اعمال وخروج خوارج
از جانب خراسان وفتنه وتشویش میان مردمان اکر مریخ مستعلی بود مرگ بعضی از
فرزندان پادشاه باشد وخروج لشکر از کوهستان ومحکمها بطرف خراسان وجستن
بادها واکر عطارد مستعلی بود فتنه وجنگ بود میان اهل روم وقلعه داران وکوه
نشینان (واکر در میزان بود) دلالت کند بر فساد حال ملوک بابل ووقوع حریق

در ناحیهٔ مغرب و موت در آن بلاد و مضرت رسیدن بکتاب و ارباب نفوس و اندوه علما،
و ارباب دیوان و رنج تجار و اهل بازار و بودن اراجیف و رعد و برق و بادهای تند
و اظهار سخنان بیهوده و بدی هوا و خیانت و حیلت در مردم و شکست یافتن کاروانها
و تلف شدن مالها اگر مریخ مستعلی باشد مرگ فرزند پادشاهی و بسیاری خوف و
ترس در بلاد و غزو اهل خوزستان با مردم بادیه و هلاک آنمردم و اگر عطارد مستعلی
بود صلاح حال مردم روم باشد و حریق در ناحیهٔ عرب و کثرت باران و رعد و امکان
زلزله (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر جنگ و بانگ میان مردم و خواستاز و عیب
و ظلم و ستم بر اهل حرفه و تهمت و غم میان مردم و ظهور خائنان و نمامان و اندوه عمال
و تجار و بد گشتن هوا و سرما در وقت و هلاک اهل سواحل از ولایت عرب و مرگ پادشاهی
یا یکی از ارکان دولت و کثرت جدال و قتال و فتنه در اکثر بلاد و کثرت مرض و موت
و گرانی و بسیاری نم و رطوبت اگر مریخ مستعلی بود مرگ در زمین فارس شیوع یابد
و افتادن فتنه و اگر عطارد مستعلی بود بسیاری جدل بود و افتادن مرگ در مردم و
کثرت باد (مقارنهٔ عطارد و مریخ در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر فساد کشتیها
و افتادن اراجیف و برخواستن بخارات و تاریکی و بیماریها از سستی اعصاب
و نکبت زنان و رطوبت دماغ و ظلم و خواست تهمت و غم و فساد ابها و کاریزها
و رعد و برق و هلاک حیوانات آبی و رفتن بادها و ابرهای مختلف و پراکندگی
مسافران و بازرگانان و زحمت وکلا و متصرفان (اگر در سرطان بود دلالت
کند بر دزدیها و خیانتها در بحرها و بسیاری اراجیف و دروغ و مسدود شدن راهها
و دست بر آوردن قاطعان طریق و فساد کشتیها و سستی اعصاب و ظهور غمازان
و زراقان و بد گشتن هوا و سختی تجار و اهل بازار و وبا و کثرت موت در مشرق و
قتال میان ملوک و اضطراب عوام و خرابی املاک و شدت حرارت و قلت میاه و
فساد در مجلس پادشاه و امراء و قلت فوائد کتاب و موت در میان اهل قلم و کثرت
فسق اغلام اگر مریخ مستعلی بود حرب و فتنه بسیار باشد و خرابی شهرها و سختی گرما

در دلو

در مثلثهٔ آبی

در سرطان

و اگر عطارد مستعلی بود حدوث زلزله بود و سختی گرما و افتادن مرگ در میان مردم (و
اگر در عقرب بود) دلالت کند بر موت در بادیهٔ عرب و تسلط اهل جبال بر ایشان و
ظفر یافتن بر اکثر اراضی و ولایت ایشان و کثرت هموم در امم و شدت مرض و خسارت
کتاب و رسل و کثرت مطر و خوف خلایق و ظلم بر اهل حرفه و فساد ابها و کشتیها
و کثرت لواطه و غدر و گفتن سخنان کذب و تهمت و خیانت از هر نوع و بد گشتن
هوا و توسط حال عمال و تجار اگر مریخ مستعلی باشد هلاک ملک بادیه بود و افتادن
مرگ در روم و جستن بادها و اگر عطارد مستعلی باشد جنگ حاکم عراق عرب با دشمن
دست دهد و بسیاری ابر و باران (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر بدی حال
متصرفان و تجار و اهل بازار و کساد متاعها و خیانت و تهمت میان خلایق و اراجیف
و بادهای تند و آفت حیوانات آبی و غرق کشتیها و تغییر هوا و محاربه میان لشکر
روم و اهل مشرق و خراب شدن مواضع کثیره و فتنه و قتال در ارض حجاز و قوت
کفار و موت و فنا کتاب و ادباء و وقوع باران و ابرها و ریاح بارده و فتنه میان
اهل دریا و اگر مریخ مستعلی باشد حرکت ملوک بود و حرب میان روم و بابل و آفت اطبا
و اگر عطارد مستعلی بود پیدا شدن کفر و الحاد بود و مرگ مردم و کثرت باد و باران
(مقارنهٔ مریخ با قمر در مثلثات اربع) این مقارنه دلیل است بر فتنه و گفتگوی و غوغا
و نزاع در عوام الناس و بسیاری کذب و بیم و هراس در قلوب خلایق و گدورت
شاطران و ایلچیان و اختلاف هوا پس اگر مریخ مستعلی بود حرب ملک بابل باشد
و کثرت قتال و فتن در اکثر بلاد و بسیاری موت در فارس و روم و غلبهٔ سباع و نفوق
دواب و قلت نم و اگر قمر مستعلی بود کثرت باران بود در وقت (مقارنهٔ قمر و مریخ در
مثلثهٔ آتشی) دلالت کند بر حدوث امراض و زیادتی گرما در وقت و تیرگی هوا و حرکت
لشکریان و غم و اندوه مسافران و اراجیف بسیار و حرکت دزدان و چیزهای پراکنده
و بسیاری تظلم (اگر در حمل بود) دلالت کند بر خصومت مردم و بیم زنان حامله و گرفتاری
رسل و فساد ابها و مخالفت ازواج و رنج اطفال و بیماری از حصبه و آبله و گرمی هوا و

در حوت

قران قمر و مریخ

در حمل

وقت وتشنیعها درمیان لشکریان وفساد حیوانات ومرگ ملک بابل وغارت اموال
وتلف شدن دواب وتشویش درمیان عامه ودست یافتن ارباب سلاح واگر مریخ
مستعلی بود ضرر حاکم عراق بود وکشش درانولایت وبیماری وحرب در فارس و
اگر قمر مستعلی باشد بسیاری باران بود دروقت (واگر در اسد بود) دلالت کند
بر مرگ پادشاهی در ولایت مغرب وپراکندگی اشراف دران بلاد وکثرت فتن وقتال
وضرر از سباع وتلف شدن دواب ویبوست هوا در وقت واختلاف ان وتردد رسولان
وجاسوسان واندوه فرماندهان وزحمت همراهان وبادهای مخوف وامکان حریق
وبیماری زنان عامه واگر مریخ مستعلی بود اندکی باران باشد واگر قمر مستعلی بود
کثرت باران ونم بود دروقت (واگر در قوس بود دلالت کند بر رنج خاطر عوام
از سپاهیان ومحبوسی رمل وجواسیس واشفتگی کار زنان وامردان وافتادن
اخبار متلونه وگرمی هوا در وقت وداغ کردن دواب وارتکاب مردم بکار اتش وکاهلی
عوام در عبادات وکارهای دینی واگر مریخ مستعلی بود نیکی ابها وباران در وقت
واگر قمر مستعلی بود بسیاری باران واب در وقت (مقارنهٔ مریخ وقمر در مثلثهٔ خاکی)
دلالت کند بر ناایمنی راهها وجنبش لشکریان ودزدان وراه زنان وبدی حال مسافران
وبازرگانان وافت درختان ومیوها وتاریکی وخشکی هوا در وقت وبیماری دزدان
وکثرت مرگ مفاجاة (واگر در ثور بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف وخبرهای دروغ
ورنج عامه وزنان حامله واسقاط اجنه وافت حیوانات وخصومت عوام الناس با
سپاهیان وتشنیع رعایا وشکوه مسافران از دزدان وظلم وتغییر هوا وفساد
حال زنان ملوک واشراف وبستگی کارهای بازاریان وبیماری از غلبهٔ خون ومرگ
بزرگی ومشقت وخواری رسیدن باشراف وانتقال مردم از مساکن واوطان و
افت دواب اگر مریخ مستعلی بود جنگ وگفتگوی میان مردم بسیار بود وکمی
باران بود وگرانی طعام واگر قمر مستعلی بود اسقاط حمل باشد وکمی کشت وزرع
وبسیاری باد وباران (واگر در سنبله بود) دلالت کند بر اخبار دروغ وذل

براهل دیوان وزحمت اهل اسواق از سپاهیان وارباب عساکر وتباهی راهها ومجادله در
میان عوام وعزت اسلحه وبیماری دوشیزگان وفسق زنان ورنج مسافران وبسیاری باد
وباران در وقت وامراض در میان دزدان وبدکاران اگر مریخ مستعلی بود باران ونم
بسیار اید واگر قمر مستعلی بود میان پادشاه روم وعرب وفارس نزاع افتد وقحط یا
کثرت امطار وقوع یابد (واگر در جدی بود) دلالت کند بر خوف وهراس در عوام الناس
از سپاهیان وبیرونقی بازار وتوقف مسافران ودشواری وضع حمل ومیل هوا ببرودت
ورطوبت در وقت وتنگی حال مسافران وگرفتاری فیوج وجواسیس وفرو رفتن
بزرگی وحدوث فتنه وموت در روم واگر مریخ مستعلی بود هلاک یکی از بزرگان
بابل وخوزستان باشد واگر قمر مستعلی بود کثرت میاه وبسیاری طیور بود (مقارنهٔ
قمر ومریخ در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر ظهور علامات در هوا وزیادتی گرما وکمی
نمها در وقت وکثرت دزدی وخیانت (اگر در جوزا بود) دلالت کند بر کثرت
اخبار دروغ وفتنه در میان عوام واهل فضل وارباب قلم وتجار ووزیدن بادهای
ناخوش وملال ونقصان مسافران از دزدان وقاطعان طرق وظلم بر رعایا ومحرقه
وملال کتاب ومرگ بزرگی پس اگر مریخ مستعلی بود یکی از حکام عراق عرب وبابل
بقصد ومکر زن ضایع ونابود گردد واگر قمر مستعلی بود صلاح حال اهواز وجوز
بود وبسیاری خیر ونیکی باران در وقت (واگر در میزان بود) دلالت کند بر رنج
زنان حامله وگیسوداران ودرماندن رسولان ومسافران وافت طرق وشوارع
وکدورت اهل طرب وجستن بادها وناسازگاری ازواج وبیماری از هوا وزدگی و
غلبهٔ خون وموت پادشاهی در دیار بعید ودر طرف مشرق وکثرت هوام موذیه
وتلف شدن دواب وتوسط بارندگی واگر مریخ مستعلی باشد کمی باران بود در وقت
(واگر در دلو بود) رنج وتفرقهٔ ملوک واکابر بود وبادهای سرد وزد ونم وباران
ورعد وبرق در وقت وبدحالی مسافران وخوف ونا ایمنی راهها وگرفتاری جواسیس
واندوه زنان وبیماری عامه اکثر پیران وفتنه ومجادله در میان عوام الناس اگر مریخ

در مثلثهٔ آبی
مستعلی بود کمی باران و نم بود واکر قمر مستعلی بود بسیاری باران و نم بود در وقت (مقارنهٔ
قمر و مریخ در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر موت فرماندهان و حرکت ایشان و دشواری در کشتیها
در سرطان
و بدی حال مسافران و فساد مرغ و نقصان جانوران و رعد و برق و تاریکی هوا در وقت
(اکر در سرطان بود) دلالت کند بر غوغای عوام و فساد بدکاران و زحمت مسافران
در دریا و ارتفاع بخارات و دشواری وضع حمل و فساد دابها و تیرکی هوا و دلمشغولی
عوام الناس و هراس در مردم و غوغا و کفتکوی در نان و فساد حال بدکاران و زجر
ایشان و نم و باران و رعد و برق در وقت و فتنه و مرک یکی از فرماندهان و نفقه
ملوک مال بسیار دا بر لشکریان و اهل حرب و قصد سلاطین بیکدیکر و غرق سفائن
در وقت مبادی کلیه و جزئیه و فصول و تحاویل و اجتماعات و استقبالات اکثر الوقوع
باشد اکر مریخ مستعلی بود باران و نم بسیار باشد واکر قمر مستعلی بود بسیاری شورش بود
در اکثر بلاد و موت مردم بود بیشتر در فارس و روم و خشکی هوا (واکر در عقرب بود)
در عقرب
خوف مسافران بود خاصه مسافران دریا و تید جاسوسان و عفونت آبها و پیدا
شدن بخارها و کدورت هوا و اندوه زنان و بیماری ایشان و خصومت ازواج و
محبوسی عوام و نالهٔ ایشان از بدکاران و ستم و مرک یکی از اعیان و غارت و رعد و برق
و باران در وقت واکر مریخ مستعلی بود مرک بزرکی باشد در عراق عرب و خوزستان
و بسیاری فتنه در فارس و روم و رعد و برق واکر قمر مستعلی بود بسیاری آبها بود و رعد
در حوت
و رعد و صاعقه (واکر در حوت بود) دلالت بر رنج مسافران و آفت کشتیها و زیان
زنان و مکروه عوام و بسیاری بخارات تیره و تکدر هوا و کدورت علما و اشراف
و مرک حیوانات آبی و بدحالی صیادان دریا و حسرت تجار و هلاک بزرکی و فتنه و غارت
و بسیاری دزدان در ولایت روم و کوهستان و بارندکی در وقت اکر مریخ مستعلی
در قرانات سفلیه
بود هلاک مردم بابل و فارس بود واکر قمر مستعلی بود باد و باران بسیار باشد
(فصل چهارم) در قرانات سفلیه در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر *
(مقارنهٔ عطارد و زهره در مثلثات اربع) این مقارنه مطلقا دلیل است بر اعتدال

هوا و جستن بادهای معتدل در تابستان و سردی در زمستان و رغبت مردم بعلم موسیقی
و تصویر و نقوش و الوان مختلف و وضع رسوم مطبوعه و لطیف و اخبار خوش
پس اکر زهره غالب و مستعلی بود دلالت کند بر خوشدلی مردم و انصاف دادن در
کارها و عفت جوانان و رغبت ایشان بطاعت و عبادت و رواج بازار برده و عطر
و جامه واکر عطارد غالب و مستعلی بود دلیل بود بر کثرت تحصیل عوام و رغبت مردم
در مثلثهٔ آتشی
بفنون و صنایع دقیقه و اعتدال مزاجها و خوش سلوکی عمال با مردم و رونق بازارها
و خوشحالی تجار (قران سفلیین در مثلثهٔ آتشی) دلالت کند بر رونق کار زرکران
و اهل پیرایه و نقاشان و عطاران و بزازان و اهل بازار و بسیاری بیع برده و دوا
و جواهر و اعتدال هوا و ارتفاع بخارات و تاریکی و رعد و برق و افتادن عداوتها
در حمل
و فتنها و غضب میان خلایق و ارزانی لحوم و دواب و فراخی مطعومات و ماکولات
و رسیدن اخبار صحیحه و نشاط اهل قلم و دفاتر (اکر در حمل بود) دلالت کند بر غیوم
و مطر و خوف کتاب و بدحالی زنان و نمو زرع و نیکی حال دبیران و صناع و تجار و رغبت
خلایق بلهو و طرب و کثرت بیع و شری برده و اقمشه و ارتفاع بخارات و تاریکی هوا
و رعد و برق و رواج بازارها و مجادله میان بازاریان و مخالفت ازواج و کثرت الواطه
ن
و زفه و موصل و شادی زنان واکر زهره مستعلی بود لشکرها در زفه و موصل جمع شوند
در اسد
و فوت اهل بابل بود و کثرت ابر و باران باشد واکر عطارد مستعلی باشد فتنه در حونستان
حادث شود و کثرت ابر و باران بود (واکر در اسد بود) دلالت کند بر تعشق
ع
بامردان و اعتدال هوا و میل خلایق بفسق و فجور و تیزی بازارها و سبی اهل قرا و قتل
موت در اکثر بلاد و حرب و کثرت قصوص و سفک دماء و غالب شدن خون بر مزاجها
در قوس
اکر زهره مستعلی بود علت باشد در زنان و کودکان و کمی باران و سختی کرما و رعد
و برق واکر عطارد مستعلی بود ترس و خوف در اکثر ممالک باشد و خون ریختن و
کرمی هوا (واکر در قوس بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف و بسیاری عداوت
میان مردم و حکام و فراغت خاطرها و رونق تجار و اهل حرفه و تعشق میان زنان

وامردان وکثرت باد و فتنه در بعضی بقعه‌ها وجمع آمدن مردم در زمین عراق عرب وآمدن
جنوح وایلچیان وخبرهای مختلف ونیکی حال دبیران واگر زهره مستعلی بود میان
اهل عراق وارمنیه حرب افتد وتوسط باران ورعد وبرق باشد واگر عطارد مستعلی بود
ملک بابل بهزیمت شود ونیکی کشت بود ومرگ اهل فارس باشد (مقارنه سفلیین
در مثلثه خاکی) دلالت کند بر بسیاری بیع وشری الطعم وحیوانات وشیرینیها وجامها
وارزانی وفراخی ونیکی کشت وزرع وآمد وشد کاروانها ومسافران وافتادن اخبار
خوش وبسیاری خصومت وعداوت وبدحالی وکلا ومتصرفان وظهور شعبدان و
بازیگران وبودن سرما وکمی باران در وقت وجاهلی کردن عامه نزد سلاطین وفرماندها
وبهتان ودروغ واشکار ... حیلها وفسق وتغییر هوا وخشکی کشت وزرع ورواج
کار عملداران وتجار واهل صنایع (اگر در ثور بود) دلالت کند بر رونق تجار واهل
اسواق وتیزی بازارها وخیر در معاملات وآمدن اخبار نیک وسلامتی ارتفاعات و
ارزانی ورسیدن مسافران وفرح فضلا وارباب دواوین وبارندگی نافع وعز واهل
ارمنیه با اهل روم ورطوبت واعتدال هوا وبادهای خوش وفرح وزرا وکتاب وزنان
وخصومت میان دبیران واهل ادب اگر زهره مستعلی بود مرگ وقحط باشد وکمی باران
وکمی طعام واگر عطارد مستعلی بود اهل ارمنیه قصد رومیان کنند وجستن بادها و
کثرت باران (واگر در سنبله بود) دلالت کند بر حرب میان اهل عراق وترک وظهور
علوم وحکمت وفرح کتاب ووزرا، وکثرت فواید ایشان وبارندگی وفرح عامه وتعلق
وتعشق زنان بامردان وساختن نیرنجات وبسیاری ضحک ومزاح در خلایق وظهور
مسخرگان وتغییر ونیکی احوال عمار وتجار وخوشحالی ارباب قلم ونزاع رومیان و
عراقیان اگر زهره مستعلی بود علم وحکمت ظاهر گردد ورعد وبرق وباران وبسیاری
آن در مواضع مستعده واگر عطارد مستعلی بود پادشاه روم وعرب از مرتبه خود
نازل شوند وکثرت اراجیف بود (واگر در جدی بود) دلالت کند بر رونق تجار واهل
بازار وخبرهای صحیح ونشاط در خلایق ومیل مردم بلواطه وسحرها وافسونها ودعاها

در مثلثهٔ خاکی
در ثور
در سنبله
در جدی

میان زنان وامردان وسرما وبرف ومرگ بزرگی عظیم الشان در روم وکثرت وبا واسقاط اجنه
از شدت سرما وفرو رفتن یکی از اعیان عراق ومرگ زنان واگر زهره مستعلی بود پادشاه
روم رحلت نماید وبسیاری دزدان باشد وکمی باران واگر عطارد مستعلی بود پادشاه
روم را وقت فرا رسد وعلت طاعون شیوع یابد وکثرت باران وطوفان باشد (قران
سفلیین در مثلثه هوائی) دلالت کند بر رونق مستوفیان ودبیران واهل عمل وتجار
وبسیاری مجادله در علوم ورواج بازار برده وعطرفروشان وبزازان ورواج کار
ندما واهل نظم واجتماع زنان وکودکان ورسل ورسایل میان عاشقان ومعشوقان
وخوبی اشجار واثمار ورفتن بادهای خوش در وقت وبادهای سرد در وقت و
ابر وبارندگی در وقت وآمدن قوافل وبیع برده وصحت کودکان ورونق دین اسلام
وبی باکی زنان وپیدا شدن زنا وسستی کار ساحران وتعویذنویسان ودرد چشم
وآبله وبیماری از کثرت عشق ومالیخولیا (اگر در جوزا بود) دلالت کند بر رواج کار
اهل دیوان وتجار واهل حرف وامانت در خلایق وتعلق امارده ونسوان وسلامتی
وصحت اشجار واثمار وآمدن اخبار صحیح وسلامتی مسافران ومترددین در اطراف
ورعد وبرق وجریان آبها وبارندگی واگر زهره مستعلی بود سلامتی مردم باشد و
بسیاری رعد واگر عطارد مستعلی بود میان اهل روم وعراق عرب نزاع ومجادله باشد
(واگر در میزان بود) دلالت کند بر نیکی حال مسافران وقوت عمال وتجار ونشاط و
خوشدلی اینطایفه ووقوع اختلاط امارده ونسوان ورواج بازارها وفرح تجار
ومسافران وتغییر هوا ومرگ بزرگی وحرب میان ترک وروم وعراق عرب وشادی کتاب
وظهور طاعون در اکثر مواضع مستعده اگر زهره مستعلی باشد مرگ ملک بابل وعزو
پادشاه روم وروان کردن جوبها واگر عطارد مستعلی بود میان اهل روم وترک حرب
افتد ودر بیشتر بلاد مرگ حادث شود (واگر در دلو بود) دلالت کند بر عز واهل
روم با اتراک وبادهای سخت وشدت سرما وبارندگی ورونق تجار واهل بازار وطرب
در عمال ود وستی میان زنان وامردان ونیکی حال مترددان اگر زهره مستعلی باشد بسیاری

در مثلثهٔ هوائی
در جوزا
در میزان
در دلو

روم و ترک فتنه و حرب بود و در خوزستان خصومت باشد و توسط بارندگی بود و اگر
عطارد مستعلی بود قصد مردم در اکثر نواحی باشد و بارندگی و نیکی ارتفاعات (قران
سفلیین در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر مراجعت مسافران بحر و کثرت بیع جواهرات و
معموری باغات و بساتین و حیاض و وفور میاه و بارندگی و سرما در وقت و رونق
خماران و ملاحان و غواصان و صلاح عامه و فراخی طعام و شادی اهل صنعت و لهو
و طرب در عامه و مردم سفله و عداوت انگیزی رنود و اوباش (اگر در سرطان بود)
زلازل بود و موت در بلاد و قرای مشرق و روم بیشتر در زنان و رعد و برق باشد
و امکان باران و بادهای خوش وزد و اگر زهره مستعلی بود خرابی باشد در زمین بابل
و مرگ در ولایت روم خاصه زنان و کثرت رعد و برق بود و اگر عطارد مستعلی باشد
مرگ زنان و مردم مزارع و برزگران بود و اتفاق افتادن زد و خورد میانه دو جماعت
(اگر در عقرب بود) دلالت کند بر نیکی حال زنان و بازرگانان و کثرت فواحش و خرگی
و بیمیلی امردان و رونق خماران و مقامران و رسیدن مسافران دریا و بارندگی سخت
و فوت پادشاهی در مغرب و خرابی بعضی از قرا و مواضع و قتل و سختی و دزدی و ظهور
حرب و پراکنده شدن لشکریان و سلامتی زنان حامله و اطفال و رعد و برق اگر زهره
مستعلی باشد موت حاکم بابل بود و قتل بسیار و رعد و برق و باران و زلزله و اگر
عطارد مستعلی بود کثرت دزدان بود و پراکنده شدن لشکرها و عزم مردم جبال بطرف
ارمنیه (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر موافقت زنان و امردان و رونق مطربان
و رغبت مردم بلهو و طرب و آمدن اخبار ساره و امطار مفیده و صلاح احوال مردم
و عدل سلاطین و رعد و برق و زیاده شدن آبها و حرب در زمین ترکستان و مرگ
بسیار و اگر زهره مستعلی بود صلاح حال مردم باشد و کثرت مرغ و ماهی و باران و برف
و اگر عطارد مستعلی بود حرب ترک بود در خراسان و نیکی باد و باران (مقارنهٔ قمر و
زهره در مثلثات اربع) قران قمر و زهره مطلقاً دلیل است بر نیکی حال و زیادتی
کشت و زرع و فراخی معاش و رغبت مردم بنکاح و شنیدن اصوات و الحان و لعب

نزد و شطرنج و توجه کردن مردم بلباس مطبوع و ماکول لطیف و تغییر هوا و نم و باران
بسیار و سرما در وقت پس اگر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر کثرت امطار در وقت
و اگر قمر مستعلی باشد تواتر ریاح جنوبی بود و کثرت نم سیما در ربع صیفی (تنبیه)
حاسب مکی گوید اگر قمر مقارن زهره شود و قبل از زهره غروب کند و در اغال زهره
تحت الشعاع بود پادشاهی در جانب مشرق هلاک شود و اگر زهره در این حال رجعی
باشد و قبل از قمر غروب کند خیر و صلاح خلایق بود و اگر قمر مقارن مشتری باشد و
مشتری تحت الشعاع بعد از قمر غروب کند ملک مغرب هلاک شود (قران قمر و زهره
در مثلثهٔ آتشی) دلالت کند بر بیماری زنان و رفتن بسفرها و اختلاف هوا و معامله
کردن عامه با سلاطین و خواتین معظمه و نیکی مزاج هوا و خوبی نرخها و بیماری مسافران
(اگر در حمل بود) دلالت کند بر ابر و کدورت هوا و بارندگی و بیع پیرایه و وقوع
مهمانی و زفاف و معاشرت و شادی عوام و رسولان و زنان حامله و کثرت توالد
و تناسل و بادهای نافع و ارزانی لحوم و دسوم و اخبار نیک خاصه در مشرق و اگر
زهره مستعلی بود باران و باد بسیار آید و اگر قمر مستعلی باشد باد جنوب بسیار
جهد (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر کثرت نداوت و رطوبت و اعتدال هوا و برآمدن
نکاحها و طرب در ملوک و خواتین و زدن آلات زینت و ساختن زیورها و کثرت
مناکحت و مواصلت و عیش و طرب در ملوک و سروران و زدن سکه نو و قوت حال
خواتین بزرگ و جمعیت زنان و اهل طرب و رفتن عوام بمواضع نزه و کثرت سیر و
کشت و حرکت رسولان و بریدان و زیادتی میاه اگر زهره مستعلی بود باران کمتر آید
و اگر قمر مستعلی بود در مواضع مستعده باران بسیار آید (و اگر در قوس بود) دلالت
کند بر سلامتی مسافران و خوشدلی رسولان و صلح عامه و فرح زنان و امردان و بادها
و سرما و حرب میان اهل فارس و روم و کثرت دزدان و اسقاط حمل و آفت در دواب و
مخالفت مردم و فساد حال اطفال و شرارت و نشاط میان علما و وزرا و سادات
و قضاة و میل مردم بجرأت و اظهار سلاح و بیع برده و رواج دراهم و زدن سکه نو

اجتماع مردم در مجلس قضاة و اگر زهره مستعلی بود بسیاری نم و باران و رعد و برق و
در مثلثه خاکی
اگر مستعلی بود مثل استعلاء زهره بود (قران زهره و قمر در مثلثه خاکی) دلالت
کند بر نیکی حال نباتات و زروع و رواج بازارها و نیکی حال عامه و خشکی هوا و کمی نمها
در ثور
در تابستان و خزان (و اگر در ثور بود) دلالت کند بر فتنه در زمین فارس و موت
یکی از حکام آنجا و بسیاری دزدان و قاطعان طریق و مرگ گاو و گوسفند و قوت
بزرگ زادگان و خواتین و اهل طرب و آمدن مسافران و اجتماع خواتین در جشنها
اگر زهره مستعلی باشد هوا خشک گذرد و اگر قمر مستعلی بود نیکی حال فقها بود در
زمین فارس و مرگ یکی از حکام آنجا و بسیاری دزدان و اندکی کشت و زرع و مرگ گاو
در سنبله
(اگر در سنبله بود) دلالت کند بر حرب میانه اهل فارس و روم و اسقاط حمل و آفت
دواب و نیکی حال زنان و اهل طرب و ارباب موسیقی و اهل بازار و قوت حال مسافران
و پیکان و جاسوسان و نکاحهای بزور و طرب در روز راه و ارباب قلم و رسیدن اخبار
و بیع برده و دواب و اگر زهره مستعلی بود باران بسیار آید و اگر قمر مستعلی بود دزدان
بسیار باشند و مرگ گاو و گوسفند بود و کمی کشت در فارس (و اگر در جدی بود)
در جدی
دلالت کند بر قوة حال مسافران و صلح میان خلایق و فتح طرق و شوارع و سرما و باد
و ظلمت هوا و یخ بند و خلاص مترددین از دامهای مخوفه و رسیدن بمساکن و اوطان
و نیکی حال کشت و زرع و بیع برده و ستور و انقلاب حال عامه و زد و خورد میان
اهل فارس و روم و اسقاط اجنه و انقلاب حال عامه و تفوق دواب و موت یکی
از بزرگان روم اگر زهره مستعلی بود باران کمتر آید و اگر قمر مستعلی بود جنگ و مجادله
باشد در فارس و بسیاری دزدان و مرگ گاو و خر باشد و اندکی کشت (مقارنهٔ
در مثلثه هوایی
زهره و قمر در مثلثه هوایی) دلالت کند بر بنیاد نهادن میان علما و اهل فضل و زنان حامله
و سستی بازارها و اعتدال هوا و جستن ابرها و بادهای مختلف (اگر در جوزا بود)
در جوزا
دلالت کند بر نیکی حال عامه و رغبت کردن بنکاح و قصد مادران فرزندان خود را
در شکم و نیکی حال دواب و بادهای بسیار و رسیدن چیزهای درست و راست

و نوشتن

و نوشتن عهدنامه‌ها و میل مردم بشعر و خط و نقاشی و صنایع دقیقه و آمدن اخبار
در میزان
و نامجات و نیکی حال دبیران و طرب در ایشان و فرح رسولان و اگر زهره مستعلی بود
باران اندک باشد و اگر قمر مستعلی بود بادهای سخت جهد (و اگر در میزان بود) دلالت
کند بر طرب در زنان و آراستن مجالس و وقوع سورها و جشنها و قدوم مسافران و
رونق ارباب مزامیر و اوتار و اهل طرب و وقوع نکاحها و دلخوشی اهل اسفار و وزیدن
در دلو
بادها و رشد خواتین و صحت بیماران و قوة دوشیزگان و اعتدال هوا در وقت اگر
زهره مستعلی بود اعتدال هوا بود و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نم بود (و اگر در دلو
بود) دلالت کند بر حدوث بادو باران و برف و کساد بازارها و شادی در میان
عوام و شیوع ضیافتهای بتقلید و میل مشایخ و حکما بعشرت و تماشا و قوت حال خاندان
مثلثه آبی
قدیم و راندن نکاحها و کثرت اجناد و سلامتی مسافران و زنان اگر زهره مستعلی بود
بسیاری نداوة باشد و اگر قمر مستعلی بود رعد و برق و باران بود (مقارنهٔ زهره و قمر
در سرطان
در مثلثه آبی) دلالت کند بر رفق و مدارا در میان رفقا و مصاحبان و یاران و رواج
بازارها و بدی حیوانات آبی و رفتن ابرهای مختلف الالوان و بادها (اگر در سرطان
بود دلالت کند بر کثرت و وفور جواهر آبی و نیکی حال اهل اسفار و مترددین و منفعت
ایشان از سفر دریا و طرب در عوام الناس و نیکی حال کشتیها و بسیاری سودها و
ضیافتها و عشرت و نشاط در میان مردم و قوت حال شاطران و قاصدان و فرح زنان
و اهل طرب و جمع شدن ایشان در سورها و ضیافتها و برآمدن کارها باسانی و اخبار
در عقرب
نیک و اگر زهره مستعلی بود باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود باران و نم باشد
(و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر بدحالی خماران و اهل فسق و زیاده شدن آبها
و سرما و سلامتی زنان عامه و کثرت ابر و باران در وقت و سستی حال زنان بزرگ
و فرو ماندن مسافران و رسولان و قبض خاطر زنان و بیماری اهل موسیقی و خدم
در حوت
و ناایمنی طرق و شوارع و اگر زهره مستعلی باشد باران و نم بسیار بود اگر قمر مستعلی
بود مثل استعلاء زهره بود (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر کثرت بارندگی و

سیما

سیلها و جمعیت خواتین و طرب بزرکان واشراف وائمه و قضاة وفرح عوام الناس و تنکی
کشت و زرع و رغبت مردم بنکاح و تغییر هوا و تزاید قنوات و عیون و سردی هوا
و فائده و نفع مسافران دریا و غزا در ولایت روم و کثرت مرغ و ماهی و اکر زهره
مستعلی بود نم و نداوت بسیار بود و اکر قمر مستعلی بود هم چنان باشد (فصل
پنجم در قران قمر و عطارد در مثلثات اربع) قران قمر و عطارد مطلقا دلالت کند
بر طلب کردن تعلیم علوم و در تحقیق و تفتیش مسائل سعی بلیغ نمودن و میل کردن
بتعویذ و عشق و کارهای نهانی (قران قمر و عطارد در مثلثه آتشی دلالت کند
بر خبر کردن سلاطین و فرماندهان و تردد رسولان و جاسوسان و ارسال نامها
از اطراف باطراف و تکمیل الات حرب و تشویش مردم و اراجیف (و اکر در حمل بود)
دلالت کند بر بسیاری بادها و خبرهای مختلف و آمد و شد رسولان و پیکان و تیزی
بازار قصابان و بیع و شری برده و سلاح و تنک شدن هوا و زیرکی خلایق و بسیاری
مزاح و هزل و شر و طراری و تغییر هوا و بخارها و نوشتن عهدنامها و رونق پیشه
کاران و اکر عطارد مستعلی بود ملک بابل را خبر خیر رسد و باران و باد بسیار بود
و اکر قمر مستعلی بود باران و باد بسیار آید (و اکر در اسد بود) دلالت کند بر حرکت
ملوک و سلاطین و رسیدن رسل و رسایل از جانب یکی از سلاطین و اخبار از جانب
بزرکان و بیع جواهر معدنی و طلب مال کردن حکام و زیادتی شغل و عمل اشکاران
و نوشتن امثله از جانب دیوان و رفتن بادهای کرم و رسیدن قوافل و مترددین
و رواج بازارها و غلوی عامه و بیماری مردم و جستن بادها اکر عطارد مستعلی باشد
مرک بسیار بود و ظهور ملخ و هبوب ریاح و اکر قمر مستعلی بود موت شیوع یابد و
کمی باران و متصل بودن هبوب ریاح بود (و اکر در قوس بود) دلالت کند بر برودت هوا
و کرفتکی برف و یخ بند و تردد رسولان و مسافران و حدوث اخبار مختلف و بیع برده
و حیوانات سم شکافته و رونق اهل حرفه و رسیدن مسافران و مباحثه و مناظره دیوانی
و شرعی و نوشتن فتاوی و خلاصی محبوسان و صوت ملکی در یکی از سواحل اکر عطارد

در مثلثه آتشی

در حمل

در اسد

در قوس

مستعلی باشد دشمنی افتد میان مردم و کثرت باران بود و اکر قمر مستعلی بود بسیاری نمها باشد
و موت یکی از حکام کنار دریا (مقارنه قمر و عطارد در مثلثه خاکی دلالت کند بر فراخی
طعام و شراب و خشکی هوا در زمستان (اکر در ثور بود) دلالت کند بر نقصان کیاه
و توسط بارندکی و بسیاری اراجیف و وقوع سرما و بیع مطعومات و ستور و عمارات
و زرع و آمدن مسافران و شادی عامه و کشادکی کارها و فراخی نعمت در بازارها و
رواج کار اهل اسواق و بسیاری عمارت و زراعت و خنکی هوا و تاریکی اکر عطارد
مستعلی بود عزم غزو روم دست دهد و بسیاری باران و آب رودخانها باشد
و اکر قمر مستعلی بود توالد و تناسل بسیار بود و نقصان کیاه باشد و توسط باران
(اکر در سنبله باشد) دلالت کند بر رواج بازارها و کثرت معاملات و آمدن کاروانها
و رسولان و میل مردم بحکایات و روایات و قصه و داستان و نیکی حال بزرکان و
آمدن اخبار صحیحه و رونق دیوانیان و اهل اسواق و بیع غله و حبوبات و برده و کتاب
و انقلاب حال کتاب و رونق اطبا و اهل تنجیم اکر عطارد مستعلی بود علی الاتصال هبوب
ریاح بود و اکر قمر مستعلی بود باران میانه بود (و اکر در جدی بود) دلالت کند بر فرو
ماندن مسافران و پیکان و بیع ستور و برده و اختلاف هوا و شدت سرما و بحث حکمت
و نیکی حال اکابر و بلندی نرخها و تغییر حال عامه و تیزی بازارها و بارندکی و منفعت
مترددین و وزیدن نسایم بارده و عزت اطعمه و لحوم و رسوم و محاسبه مزارعان و
اکر عطارد مستعلی بود نم بسیار بود و اکر قمر مستعلی بود خشکی هوا و کمی نم باشد (قران
قمر و عطارد در مثلثه هوائی) دلالت کند بر رواج کار صناع و مالداران و دبیران و فراخی
طعام و شراب و خشکی هوا) اکر در جوزا بود دلالت کند بر کثرت تعلیم و تعلم و ارسال
رسل و رسایل از اطراف باطراف و نیکی حال مسافران و تجار و فساد هوا و وزیدن بادها
و حدوث منازعت میان اهل قلم و شادی عمال و متصرفان و مکرنان و بکار داشتن
سحرها و افسونها سیما نیرنجات و سایر اعمال غریبه و بیع و شری برده و دواب و رواج
بازار کتاب و آمدن کشتیها و بیع جواهر آبی و رواج کار عامه و محترفه و رطوبت هوا

در ثور

در سنبله

در جدی

در مثلثه هوائی

در جوزا

ورونق کار نقاشان واگر عطارد مستعلی بود قحط بود وجستن بادها وامدن ملخ واگر
قمر مستعلی بود جستن بادها باشد وتوسط باران (واگر در میزان بود) دلالت کند
بر هبوب ریاح مضطربه وبیع برده سفید پوست ورطوبت هوا وامدن اخبار ساره
ورونق کار شعرا وندما واهل مزامیر واوتار ودوستی میان دختران وپسران ورواج
بازار اقمشه وعطر ورغبت زنان بفتنه وفسوق وحرکت مسافران واجتماع عوام وگفتن
محالات ومیل هوا بخنکی وامکان باران وسلامتی حال بازرگانان وسود ایشان
در معاملات وخوبی کشت وزرع واگر عطارد مستعلی بود نیکی باران بود وبسیاری
نم واگر قمر مستعلی بود بسیاری نم وبرودت هوا باشد (واگر در دلو بود) دلالت کند
بر بادهای مخالف وخوف عوام الناس از اخبارها بله وبسیاری بحث علوم دقیقه و
طلب طلسمات ونوشتن هیاکل وامدن شاطران وامدن خبرهای گوناگون وتغییر
هوا وسرما وحرکت بحار وفتنه در روم وصلاح گیاهها وکثرت امطار ومد آبها واگر
عطارد مستعلی بود میان اهل روم وعراق حرب افتد وبسیاری باران باشد واگر
قمر مستعلی بود میانه اهل روم وخوزستان خصومت افتد وجستن بادهای بسیار (مقارنه
قمر وعطارد در مثلثه آبی) دلالت کند بر روائی کارها وعمال ومسافران وسفرهای سلیم
وبیماری اطفال ورفتن ابرهای دائمی وفرستادن رسول وپیغام وحرکت لشکرها بتشویش
واراجیف میان مسافران وبدی حال حیوانات از هر نوعی وامدن بارانهای بوقت وفراخی
طعام وشراب (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر اوسال پیکان وقاصدان وامدن
کشتیها وبیع جواهر آبی وبارندگی در مواضع مستعده وتاریکی هوا ورواج کار محترفه
ورونق بازرگانان وبزرگی عوام وتیزی بازارها وخواندن اشعار وحکایات ونیکی
حال زنان واصحاب لهو وطرب ورغبت مردم بعلم وامدن باد سموم در بادیه عرب
اگر عطارد مستعلی بود طول عیش پادشاه روم باشد وکثرت رطوبات وزیادتی میاه
واگر قمر مستعلی بود مد ودانها ربود وتوسط بارندگی ورباح متواتره (واگر در عقرب بود)
دلالت کند بر ارتفاع بخارات وابرها وکدورت هوا وافتادن اراجیف وفساد حال

قمر در میزان

قمر در دلو

مثلثه آبی

قمر در سرطان

قمر در عقرب

مسافران

مسافران ودرماندن جاسوسان وامدن باران ورباح ضاره وفساد حال اطفال وگفتگوی
خلایق وتوقف مسافران ورسولان بالضرورة وکثرت اراجیف وتیزی بازارها وسرما
وخرید وفروخت اسلحه وموت کودکان وزنان واگر عطارد مستعلی بود اهل رقه وموصل
با مردم خوزستان واهواز نزاع نمایند وباران وباد باشد واگر قمر مستعلی بود نم ورطوبت
بود وظهور یکی از علامات الهی (واگر در حوت بود) دلالت کند بر وقوع قضایای
شرعیه واصلاح ذات البین وحدوث امطار نافعه ووقوع قضایا وضیافتها ورسیدن
مسافران وتیرگی هوا ودعوتها وگفتگوی مردم وانتقال وانقلاب حال بزرگان وحرکت
سفاین ورونق صیادان دریا وساخته شدن کارهای شرعی وخلاصی محبوسان از حبس
قضاة وانقلاب حال سادات وعلما وبیماری کودکان وبرده کان وزیاده شدن جاه
وزرا، واگر عطارد مستعلی بود حرب پادشاهان بود در طرف مشرق ونقصان آبها
واگر قمر مستعلی بود مرغان بسیار شوند وبارانهای نافع وزیاد شدن اب رودخانها
باشد (تنبیه الاستعلا) در اصطلاح اهل این فن بانواع است وانچه بکرات مذکور شد
اشاره بیک نوع است که بیانش در اینجا مناسب است وان چنان است که هر کوکب از
دو کوکب متقارن که بذروه تدویر اقرب باشد وهمچنین مرکز تدویرش باوج ازان
کوکب دیگر او مستعلی باشد بران دیگر وبعضی تدویر را بیش اعتبار کنند وحق آنکه
هر دو را معتبر دانند واگر اتفاق افتد که کوکبی در هر دو امر مساوی باشند انکه صاعد بود
غالب بود بر انکه هابط بود واگر هر دو در این حال صاعد یا هابط باشند انکه عرضش
بیشتر بود مستعلی بود واگر هر دو جنوبی بود انکه کمتر بود (تنبیه) اتصال الجرم اقوی
از اتصال بنظر وهر چند ان نظر بحسب زمان اقرب بود چه تصریح کرده اند که اقتضای مقارن
تاثیر شعاع را باطل کند بدون عکس (تنبیه) معلوم بوده باشد که تا هر دو کوکب مقارن
بیک برج حلول کند اثر مجامعت ایشان ضعیف بود هر چند اتصال محقق شده باشد
(فصل ششم در احکام قرانات غیر ثنائیه) چون دو کوکب با یکدیگر قران کنند اگر
یک کوکب دیگر یا زیاده قصد مقارنه ایشان کند حکم ان قران متفاوت شود وهمچنین

قمر در حوت

تنبیه

تنبیه است

در قرانات غیر ثنائیه

اگر

اکر قصد نظر دیکر کند اما اثر نظر کمتر از مقارنه باشد و تمام احکام ان بعد از نجم منوط است
که جبر و تاکید او را نیکو تامل کند و بعضی را که دیر تر دست دهد مخصوص راه نداند بلکه
احکامش تبدیل شود اعم از انکه پیش از امتزاج اثر کند یا بعد و ما حکم بعضی قرانات غیر
ثنائی در بروج اثنا عشریه که هرمس حکیم ایراد نموده ذکر کنیم تا طالب این فن را تذکره و
دستور باشد و قیاس انچه مذکور نباشد ازان تواند کرد (مقارنه مشتری و شمس و زهره و
عطارد و قمر و زحل در حمل) دلالت کند بر حسن حال آدمیان در جمیع بلاد و افاق و کثرت برکت
و ارزانی کوسفند و بسیاری ان و رفعت مراتب زنان و خواتین معظمه و بلندی حال کتاب
و اشراف نزد ملوک و عظما و کبرا از مملکت خود بجانب غیر و وقوع امراض در خلاء بوخا صه
پادشاهان و اشراف و اکابر و ورم زنان و هیجان سودا در مزاجها و تلف شدن بهایم
(مقارنه مشتری و شمس و زهره و مریخ و قمر در ثور) دلالت کند بر افک و کذب و ارجاف
درمیان مردم و هرج و مرج در بلاد و اراضی و هلاک اشراف بحکم ملوک و رفعت مردم سفله
و رتبت ایشان و خروج جمعی از جبال در دیار عجم بر پادشاه و بسیاری مکث و طول فساد
ایشان در ممالک (مقارنه شمس و قمر و عطارد در جوزا) دلالت کند بر فساد حال
کتاب و اکر زحل نیز داخل باشد کتاب و اهل دفاتر متبدل شوند و احوال اهل دواوین
منقلب کردد و خوارج بر پادشاه بیرون ایند و نرخها ارزان شود و هلاک طیور باشد
و ظهور ملخ (مقارنه زحل و مشتری و مریخ و شمس و عطارد و قمر) در سرطان دلالت کند
بر قلت خیر در جمیع مواضع و خوف از سلاطین و توهم کردن بعضی مردم از بعضی دیکر و افزایش
آدمیان و ظهور علامات و زلزله و خسف و فساد بحر و قلت صید (مقارنه زحل و مریخ
و قمر در اسد) دلالت کند بر قصد ملوک و بعضی فرماندهان و بسیاری کرما و شدت ان
(مقارنه زحل و مریخ و عطارد در سنبله) دلالت کند بر افت زروع و اکر شمس و قمر با ایشان
بود دلالت کند بر انکساف شمس از بخارات و غبارات و حرب میانه اشراف و مردم سفله
و ریختن خونها و اکر زهره با ایشان بود دلالت کند بر کثرت اب و فوران چاهها (قران
مشتری و مریخ و شمس و قمر در میزان) دلالت کند بر نیکی بارانها و بادها و کثرت نم و فساد

مقارنه شمس با خمسه در حمل
با اربعه در ثور
در جوزا
در سرطان
در اسد
در سنبله
در میزان

حال هوا و ارتفاع بخارات و وفور صبیان خاصه در اخر سال و موت مردم صالح و دین
دار و ارباب عبادت و کثرت غبار (مقارنه زحل و مریخ و زهره در عقرب) دلالت کند
بر کثرت سباع سیما ضباب و بسیاری هوام خاصه عقارب و جدا افتادن پادشاهی از
لشکریان و امرای خود و وفور جور و ظلم در عالم و اکر با زحل و مشتری و مریخ و قمر باشد
بدون زهره دلالت کند بر کثرت باران در اکثر مواضع و وفور میاه سائله (مقارنه
زحل و مشتری و عطارد و قمر در قوس) دلالت کند بر غرق کشتیها و کثرت تحیر ملوک
و ارتفاع اشراف و کتاب و اصحاب عزایم و نجوم و سحر (مقارنه مریخ و شمس و عطارد
در جدی) دلالت کند بر حدوث برص و جذام و جراحاتی که محتاج بشکافتن و داغ باشد
در ملوک یا اعیان دولت و کثرت برق و ریاح و غبار و بسیاری دزدان (مقارنه زحل
و مریخ و قمر در دلو) دلالت کند بر قلت باران و کثرت اب چشمها و موت در خلال بوو
قطع طرق مسافران و کثرت سحاب بی باران (مقارنه زحل و مریخ و شمس در حوت) دلالت
کند بر قلت اندوه و کثرت صید دریا و امدن ملخ و اکر مشتری با ایشان بود بغیر از شمس امر
ایذا متوسط بود و اکر شمس با ایشان باشد و منحوس شود بمریخ دلالت کند بر موت اشراف
و عظما و قتل یکی از ملوک و سلاطین و اکر مریخ و زهره مقارن شوند و از شمس منصرف
شده بعطارد قران کنند و بمشتری متصل شوند دلالت کند در انسال به نیکی حال
زنان و خوشی معاشرت ایشان با مردان و متابعت نمودن (تنبیه) (اکر زحل و مشتری و شمس
در برجی باشند و مریخ در برج دیکر منفرد حاسب مکی کوید که پادشاه بر دشمن خود
ظفر یابد و اکر در برج متعلق بپادشاه باشند و بر عکس اکر در برج دشمن باشند
(تنبیه) اجتماع دو کوکب یا زیاده از کواکب ریاح در بروج هوائیه دلالت بر کثرت
ریاح عاصفه و کواکب ریاح شمس است و عطارد و مشتری و اکر اکثر کواکب در حوت
و مثلثات او جمع شوند دلالت کند بر کثرت باران چنانکه باعث مضرت شوند (تنبیه)
ابو معشر بلخی کوید که هرکاه ثلثه علویه در یکحد و یکوجه جمع شوند و شمس با ایشان ناظر
باشد هر آینه ان قران عظیمی بود پادشاهی تولد کند که خوارج و اهل فساد را بر اندازد

در عقرب
در جدی
در دلو
در حوت
تنبیه
تنبیه

وبقتل بیجد از نکاب نماید والله اعلم بوطباع سلیمه مخفی نماناد که قرانات کواکب ثنائی یا غیر ثنائی یکصد وبیست نوع است چنانکه بطلیموس در کلمهٔ بنجاه ودویم از کتاب ثمرة الفلک آورده باین عبارت که لانعقل عن امر الماة والعشرین قرانا الی الکواکب المتحیرة والنیرین فان بها علم اکثر ما یقع فی عالم الکون والفساد واز جملهٔ این یکصد وبیست قران بیست ویک ثنائی باشد وسی وبنج ثلاثی وهمین قدر رباعی وبیست ویک خماسی وهفت سداسی ویک سباعی وتفصیل ان سلطان المحققین در شرح ثمره ایراد نموده واحکام ثنائیات انستکه بترتیب بسط هر چه تمامتر مذکور نمودیم واز باقی قرانات نیز شمه ایراد شده چه اکر اینها را بتفصیل ذکر کنیم باعث تکثیر سواد وتطویل کلام میشود واز غرض ومقصود باز میمانیم لیکن بباید دانست که از این قرانات هر کدام کمتر اتفاق افتد تاثیر ان بیشتر وحدش درازتر بود پس از همه عظیمتر قران سباعی باشد که دلیل طوفان وانقلابات کلی بود وشری عظیم از آن حاصل کردد چه اکر در یکدرجه جمع شوند بیکدفعه شش کوکب وبنج نحس غالب کردند بر دو سعد چه زحل ومریخ بذات وجرم نحس اند واجتماع این کواکب در اینحال بذات با وعطارد هم مزاج که قوی تر بینند ممد ومعاون او شود پس بنج شوند وبر سعدین غالب کردند پس شر عظیمی حاصل اید از مزاج آن نحسی که مستعلی واز مزاج آن برج ودرجه که این قسم اجتماع در وی باشد اما اینکه در یکدرجه جمع شوند نادریست نادر الوقوع ودر یکبرج ممکنست وشش کوکب بسیار مشاهده شده چنانکه بزرکان اشاره بان کرده اند وتاثیر شش کوکب دیدیم در حوت در سال هفصد ونود هجریه وشش دیدیم در قوس هزار ودوازده هجریه وچهار وبنج بکرات مشاهده کردیم پس اکر این اوضاع قریب بتحویل دوری یا فصلی افتد عظیم الاثر باشد واکر شخص بر طالع آن برج متولد شود اکر از نژاد ودوده ملوک بود پادشاهی بزرک کردد که اقالیم در حکم آورد والله اعلم فلنرجع الی ما کنا بصدد بیانه (باب دویم) در احکام نظرات کواکب سبعه سیاره واحتراقات واجتماعات واستقبالات وتاسیسات وان هفت فصل است

محترق کردد

اولا

ولا بباید دانستکه نظر دو کوکب که اتفاق افتد در هر موضع بر حالتی باشد چه بعضی بروج کوکب را قوی کنند وبعضی ضعیف مقتضی نظر ایشان تفاوت کند وایضا اوضاع نظرات از رجعت واستقامت واقامت وقبول ورد وغیر اینها متفاوت باشد واستنباط احکام ان بحدس منجم منوط است وما بانچه مقدور بود اشاره خواهیم نمود انشاء الله تعالی (فصل اول) در احکام تسدیسات ومثلثات (تثلیث وتسدیس مشتری وزحل) دلالت کند بر تناظر ومحبت والفت میان ملوک واعیان دولت ووزراء ومنفعت ایشان بر رؤسا وصحرانشینان واهل قلاع وجبال واصلاح پذیرفتن امور ورغبت پادشاهان وحکام بعدل ومیل خلایق بخیرات وفراخی طعام ومیل خلایق امن وراحت مشایخ وخاندان قدیم وبسیاری زراعت وعمارت (اکر تثلیث باشد) دلالت بر صلح میان پادشاهان وسلاطین وارتفاع کینها ومسلمان شدن کفار وبنماز وقران مشغول شدن وبراه آمدن خوارج وفرج خلق از دست اهل ستم سیما که کوکبین محمود الاحوال باشند ودر نظر قبول بود واسایش رعیت وفراخی نعمت باشد وقوت نباتات وارزانی ودبیباج خیرات خاصه که مشتری قوی حال بود ورونق دهاقین واهل صحرا وعبید وخدم صنایع که زحل قوی باشد (واکر تسدیس باشد) دلالت کند بر موت میان ملوک وسلاطین ونوازش یافتن وزرای کبار وعلمای عدل وانصاف حکام وراحت مشایخ ودهاقین سیما که زحل محمود الاحوال بود وپدید آمدن صلح میان بزرکان ورغبت خلایق بکار خیر وحرص مردم بر طاعات وعبادات وصحت سوداییان از جنون وصرع سیما که مشتری در خانهٔ شرف خود بود (تثلیث وتسدیس مریخ وزحل) دلالت کند بر ترحم پادشاهان وسروران واکابر بر زیردستان وضعفا ورعیت وفقرا ورونق احتساب وظهور حق از باطل وعمارت قلاع وحصون واختلاط اهل فساد وفتنه با مشایخ وکوشه نشینان وساخته شدن مهمات رؤسا از امرا ولشکریان وخشکی هوا در وقت (اکر تثلیث بود) دلالت کند بر دوستی میان ملوک وبزرکان واسایش خلایق واتفاق دهاقین با لشکریان وسپاهیان ومسلمان شدن کیش داران وجمع آمدن سپاه در مشرق

وکفار

وگرفتار شدن اهل شر و سلامتی مردم کوه پایه و یافتن تشریف از سلاطین و قوت دادن
سپاه یکدیگر را و عزیزی آلت حرب و الفت میان ملوک جانب مشرق و ظفر یافتن جیش
اسلام بر کفار (و اگر تسدیس بود) دلالت کند بر الفت میان سپه سالاران و دهاقین
و ترحم اکابر و رؤسا بر رعیت و نوازش یافتن کشاورزان و تازه شدن عهدها در میان
بزرگان و برخواستن حسد و کینه از میان مردم و کمی گزندگان و آفت مور و ملخ (تثلیث و
تسدیس شمس با زحل) دلالت کند بر ریاست یافتن مردم فرومایه و اهل جبال و رونق
خاندانهای قدیم و نیکی حال زرع و حرث و کمی جور و ظلم و فراخی اطعمه و اثمار و عنایت
با کابر و تغیر هوا و سرما سیما اگر زحل در عاشر بود در برج بارد و تربیت یافتن روسا
و احتشام و اهل قلاع و قوت اهل تصوف و زوایا (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر
عنایت ملوک و سلاطین ببزرگان و دهاقین و صلح میان اکابر و کم شدن تعدی
و ظلم و آبادانی جایها و عمارت حصارها و محکمها و بسیاری زراعت و بزرگ شدن دو نان
و تغیر هوا مناسب وقت و نوازش یافتن دهاقین و رعایا از سلاطین و اکابر و سلامتی
پیران و آبادانی ملکها و صلح افتادن میان بزرگان و رعد و برق و سرما بوقت خویش
خاصه که تثلیث در برج آبی یا خاکی باشد و زحل در وتد بود سیما وتد عاشر (اگر تسدیس
بود) دلالت کند بر نوازش یافتن دهاقین و قلعه داران و بزرگان و پادشاهان
و اعیان دولت و ترحم کردن بر رعیت و آبادانی مزارع و قلاع و قصور و فراخی اطعمه
و تغیر هوا در وقت و برخواستن ظلم و جور از اهل حرفه و مزارعان و مردود شدن
املاک و اسباب مغصوبه بمالکان حقیقی و آباد شدن خرابیها و سلامتی اهل
کوه پایه و وقوع صلح میان ایشان (تثلیث و تسدیس زهره و زحل) دلالت کند
بر موافقت ازواج و فرح مشایخ و اهل خلوت و سرور دهاقین و ارباب فلاحت و بیع
عبید و جواری و فراخی اطعمه و ارزانی البسه و اعتدال هوا در تابستان و سرما و برف
در زمستان و بارندگی در وقت خاصه که احد الکوکبین با در وتد باشد و در بروج
بارده (اگر تثلیث باشد دلالت کند بر میل پیران و خاندانهای قدیم بنکاح و نشاط

شمس با زحل

زهره و زحل

درین طایفه و کثرت عقد و زفاف و بیع دواب و بودن سور و تماشا در میان اهل رستاق
و احتشام و خوشحالی اهل قلاع و جبال و بسیاری دخلها و ارزانی و اصلاح پذیرفتن
کارها و رونق پیشه کاران و رواج بازارها و آرامش ظلم و جور و کثرت سرما و برف
و جلید خاصه که از بروج بارده باشد (و اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر نیکی حال
زنان و اهل طرب و وقوع عروسیها و سورها و زینتها و نکاحها در رستاق و موافقت
ازواج و موافقت مردم سالخورده و خوشحالی ایشان و حرص ایشان بنکاح و تماشا و
طرب و ارزانی امتعه و آلات زیب و زینت و اتفاق و سازش زنان با شوهران و امانت
بازرگانان و عزت اهل طرب و اصحاب مزامیر و حکم هوا در این نظر شبیه بحکم تثلیث
بود (تثلیث و تسدیس عطارد و زحل) دلالت کند بر قوت کارها و نوشتن عهد
نامها و رونق کار اهل سوق و ظهور سخنان محال و مزور و بیع املاک و عبید و رونق
حکما و تغیر هوا و سرما و بارندگی در وقت و اختلاف ریاح عاصفه و کثرت عوارض
مکروهه و فرح وزرا و کتاب و اهل حرفه و نوشتن سکوک و قبالجات و بسیاری اشغال و
اعمال وکلا و رسیدن اخبار (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر الفت بزرگان و دبیران
و دهاقین و جستن بادهای سرد و پیوستن صلحا و ارسال نامها و فرح علما و عدول و
اصحاب اقلام و حرف و رواج بازار کتاب و برده و رسیدن اخبار و سرما و برف در وقت
(اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر مرگ رسل و فتوح و ارسال نامه از جوانب و اطراف
و رغبت مردم بتحقیق اخبار و کشایش کارها و بسیاری زرع و حرث و تعمیر بقاع
و بیع برده و سلامتی بزرگان و گوشه نشینان و بودن اراجیف و سرما در وقت *
(تثلیث و تسدیس قمر و زحل) دلالت کند بر خوشی زنان و شوهران و صفا میان فرزندان
و پدران و تغیر هوا و نیکی حال مشایخ و اهل صحرا و مزارعان و قوت حال صیادان و
بسیاری عمارت و زراعت و قوه خاندانهای قدیم و بودن سرما خاصه که در برج
بارد اتفاق افتد و شواهد و قراین نیز موجود بود (اگر تثلیث باشد دلالت
کند بر رونق مشایخ و دهاقین و صلح میان مردم و ناسازگاری ازواج و سعادت

عطارد و زحل

قمر و زحل

حال سران و کشاورزان و صیادان و آبکاران (و اگر تسدیس بود) دلالت کند بر
اتفاق ازواج و موافقت فرزندان با پدران و رونق برزگران و صیادان و رسیدن
مسافران و تغییر هوا (تثلیث و تسدیس مریخ و مشتری) دلالت کند بر قوت ارباب
صلاح و توبه اهل شر و فتنه و مصالحه میان امرا و وزرا و رغبت نمودن و پاداش
بخیرات و مبرات و ظهور ایمنی و وقوع مرافعات و حدود و تعزیرات و ارزانی نرخها
و گرمی هوا در وقت و شکستن سرما ایض و عزت لحوم و دسوم و تربیت یافتن ارباب
مناصب از امرا و توبه پاکان و شریران و کثرت جهاد و طیبت قلوب رعایا و فرح
ایشان (اگر تثلیث بود دلالت بر مودت میان امرا و وزرا و نوازش یافتن از سلاطین
از بزرگان و بسیاری امر معروف و رونق دار القضا و کم شدن سرما در وقت و قوة
حال امرا و بزرگان لشکرها و سپهسالاران و عذر خواستن خوارج از پادشاهان و
حکام و تندرستی خلایق و ظفر یافتن اسلامیان بر کافران و فتح طرق حج و عتبات عالیات
و عدل و انصاف پادشاهان و قیمت بردگان و فراخی طعام (اگر تسدیس بود)
دلالت کند بر رجوع خلایق بعلما و قوت حال ائمه و سادات و هلاک دزدان و قاطعان
طریق و رفتن رسولان بطرف اهل دین و دیانت و عبادت ملک و رغبت عامه خلق
بورزش اسلحه و تربیت یافتن از امرا و باز ایستادن بدکاران از شر و فتنه و عمارت
ابواب البر (تثلیث و تسدیس شمس و مشتری) دلالت کند بر قوت حال ملوک و
سلاطین و سروران و افزونی جاه و حرمت وزرا و اهل تقرب پادشاه و ائمه و قضاة
و حکام و اشراف و داد و عدل و روائی نقود و بسیاری خیرات از پادشاه و سلاطین
و فراخی و ارزانی و گرمی هوا در وقت و آمدن خبرهای خوش (اگر تثلیث باشد)
دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین و ازدیاد جاه و مراتب عظما و اشراف و توانگران
و قضاة و علما و سادات و آبادانی مساجد و مدارس و عدل و انصاف ملوک و نقصان
جور و ستم و بسیاری زر و سیم و بیع جواهر و خیرات بزرگان و فراخی و ارزانی و امر
بمعروف و نهی از منکر و ایمنی اهل ورع و تقوی و طلب و حرص مردم بجمع غلات و حبوبات

مریخ و مشتری

شمس و مشتری

اگر

(اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر قوة اهل صلاح و قضاة و وزرا و تشریف
یافتن از ملوک و سلاطین کبار و آبادانی مدارس و مساجد و سایر بقاع خیر و
منفعت یافتن علما و طلاب از پادشاه و ظهور شادیها و بدست آمدن کتابهای قدیم و تربیت
یافتن اهل علم و کثرت خیرات اکابر و زیاده شدن مالها (تثلیث و تسدیس زهره و مشتری)
دلالت کند بر رونق اهل ادیان و خوشحالی علما و قضاة و اشراف و توبه اهل طرب
و سعادت زنان و خادمان و عزت پیرایه و ملبوسات و عطریات و گرانی برده و خوشی
معیشت خلایق و ارزانی نرخها و اعتدال هوا و نمها در وقت و صحت خلایق و موافقت
ازواج و بسیاری مناکحت و مواصلت و کثرت زهد در زنان و تقید ایشان بدین و مذهب
(اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر قوة کار بزرگان و سعادت وزرا و اشراف و صحت
بیماران و باصلاح آمدن کارها و وقوع نکاحها و ساختن زینتها و آرام گرفتن فتنها
و حرمت خواتین و اهل مزامیر و آمدن اخبار ساره و کثرت تصدق و امانت در خلق
و حرص مردم بطاعت و عبادت و نیکی افعال و اعمال ملوک و رفتن مردم باماکن شریفه
و زیارت مزارات متبرکه و توبه از بدیها (و اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر سلامتی
حال علما و پیوستن شادیها و الفت و موافقت میان این طایفه و آسایش و خوشدلی
عامه و شادی و طرب در میان ایشان و قیمت لباس ابریشمی و عزت پیرایه زنان و کثرت
عیش در علما و اشراف و رونق قضاة و سادات و صلح میان مردم (تثلیث و تسدیس عطارد
و مشتری) دلالت کند بر رونق اهل فضل و علما و قوت دبیران و مستوفیان و ارباب قلم و منجمان
و تجار و متصدیان و راستی مردم در امور و مهمات و معاملات و تیزی بازارها و ایمنی شوارع
و راستی اخبار و میان افتادن سخنان حق و نوشتن امثله و قبالجات و راستی در عدول و
راست شدن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و ارزانی نرخها و هبوب ریاح خاصه که
در برج بادی باشند (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر قوت حال شعرا و اطبا و منجمان
و رونق مساجد و مدارس و رواج بازار کتاب و اعتدال هوا و مناظره اهل علم بی نفاق
و عناد و جمعیت این طایفه و سعادت اهل حرفه و صنعت و عزت برده و باد و باران

تثلیث و تسدیس زهره و مشتری

عطارد و مشتری

سیما که در بروج مطری باشند و صحت اطفال و راستی در اهل دفاتر و تنقیح محاسبات موافق
وکشایش کارها (اکر تسدیس باشد) دلالت کند بر فراخی رزق اهل علم و زیاده شدن
وظایف ایشان و ترقی اهل قلم و صناع و بسیاری طاعت و عبادت و اوراد و رغبت
عامه باستماع مسائل علمیه و شرعیه و خواندن قران و میل نمودن بتعلیم قراوت و نیکی حال
تجاران برده و ستور و نوازش یافتن اهل بازار از وزرا و عظما و صدور و ارباب
احتساب و سلامتی حال اهل ادب و فرهنک و شعرا و امدن اخبار نیک و اعتدال
هوا در وقت و فراخی نعمت خاصه در ان ولایتها که مخصوص بعطارد است (تسدیس
و تثلیث قمر و مشتری) دلالت کند بر رغبت عوام بخیرات و طاعات و صدقات و ساختن
بقاع خیر و نیکی احوال مسافران و ظهور امور دینیه و عدل و امانت و ایمنی اکابر و کثرت
سرور و فرح (اکر تثلیث باشد) دلیل است بر اظهار امانت و دیانت در عوام و سلامتی
و نیکی حال سفاین و ارزانی و راست امدن کارها و صحت بیماران و بارندکی در وقت
(و اکر تسدیس بود) دلالت کند بر سلامتی عامه و عفت زنان و رونق بازارها و
بر امدن حاجتها از بزرکان (تثلیث و تسدیس شمس و مریخ) دلالت کند بر عنایت
پادشاه نسبت بامرا و ساختن کار لشکرها و ترتیب و انتظام مهام ایشان و وقوع
انعامات و تکلفات و رفتن این طایفه اما اکر شمس در این حال در دلو بود ارباب سلاح
و اهل مجاهده در محاربه تهاون ورزند و تاخیر نمایند چنانکه ارسطو درین باب
اشاره فرموده و عزت الت حرب و امن و فراغت در امرا و اتراک و سپاهیان و قوت
حرارت و یبوست در مزاج اکابر و کرمی هوا و فراخی و رونق دار الضرب و روائی نقود
و رواج انشکاران و قیمت لحوم و دسوم واد و یه حاره (اکر تثلیث بود) دلالت
کند بر نوازش یافتن سپهسالاران از پادشاه و رونق اهل سلاح و متجنده و
رواج بازار اسلحه و زدن سکه نیکو و حرارت هوا در وقت و موافق رای و تدبیر
امرا و لشکریان در امور ملک و دولتخواهی پادشاه و مطیع و منقاد بودن و خدمات
شایسته بتقدیم رسانیدن خاصه که نظر نظر قبول بود و قوت حال اهل مشرق و ارام

قمر و مشتری

شمس و مریخ

کرفتن فتنها و برخواستن ترس و بیم از عامه خلایق (و اکر تسدیس بود) دلالت کند بر
قوت امرا و اهل سلاح و زیادتی جاه این طایفه و غلبه حرارت بر مزاج ملوک و اکابر و
تندی و تیزی این طایفه و عزت چهارپایان و قیمت یراق و سلاح سپاهیان و عزت
جبه داران و سلاح سازان و نوازش یافتن ایشان از پادشاه و بسیاری لشکرها
و ظفر یافتن اهل غزو بر کفار و اهل مذهب باطله (تثلیث و تسدیس زهره و مریخ)
دلالت کند بر وقوع نکاحها و شرکتها و دوستی میان اهل طرب و اصحاب غلو و سورها
و ضیافتها و میل مردم بتماشا و نکاح و زفاف و رواج کار شاهد بازان و رونق اهل
بیت اللطف و برخواستن منع از ایشان و توبه شکستن اهل زهد و تقوی و ارتکاب
ایشان بمحرمات و اعتدال هوا و بارندکی در وقت و عزت کوشت و ارزانی طعام و بیماری
از غلبه خون و صفرا (اکر تثلیث بود) دلالت کند بر میل لشکریان بطرب و لهو و عشرت
و نشاط و دوستی خواتین و امرا و کثرت زینت در میان سپاهیان و عشقبازی میان
زنان و امردان و موافقت ازواج و بسیاری میوها و عزت برده و ستور و خلاصی
محبوسان و زندانیان و ایمنی طرق و شوارع و کم شدن اشوب و ظلم و ارزانی و دست
کوتاه شدن اهل شر و عزت ابریشم و نیکی حال برزکران و نقاشان و حلی سازان
و امدن باران و رعد و برق در وقت خاصه که نظر در برج ابی باشد (و اکر تسدیس
بود) دلالت کند بر موافقت ازواج و اسانی وضع حمل و کثرت نکاحها و رواج بازار
ستور و خوشدلی عورات و امدن اخبار ساره و کثرت توالد و تناسل خصوصا در
حیوانات شریفه و فتح مهمات و بر امدن نکاحها و صلحها و بسیاری سود و تماشا
و وفور بارندکی در وقت (تثلیث و تسدیس عطارد و مریخ) دلالت کند بر رونق
دیوانیان و عمل و کلا و متصرفان و تحویلداران و ظهور مدعیان کیمیا و تکمیل اسلحه
و امدن اخبار و قوت حال مستحفظان شوارع و طرق و تیزی بازار سلاح و دواب
و برده و ترک فسق اهل فضل و بدنامی بعضی از این طایفه و بی باکی شعرا و ارتکاب
ایشان بهجا و خشکی هوا (اکر تثلیث باشد) دلالت کند بر محبت اهل دیوان و امرا

زهره و مریخ

عطارد و مریخ

وسپاهیان و رونق صناع خاصه آتشکاران و رواج بازارها سیما بازار یراق اهل سپاه
ولشکریان و سلامتی حال خالی تجار و امدن کاروانها و رونق دار الضرب و قورخانها
و بدنامی یکی از اهل فضل یا اهل قلم و بادهای تند و فوت حال اهل شر و فساد و عزیز
شدن آلت حرب و رغبت مردم بورزش سلاح و اموختن صنایع و رفتن بغزوات و حروب
(اگر تسدیس بود) دلالت کند بر قوت طراران و کیسه بران و دزدان و نا ایمنی صحراها
و بدی عامه مردمان از هر نوع و رغبت بزرگان بخواندن تواریخ و سیر و شنیدن قصه
و داستان و حکایات و اخبار و ارتکاب مردم بسحر و سیما سیمیا و جرات اهل حیله
و ساختن کارها از روی مکر و شعبده (تثلیث و تسدیس قمر و مریخ) دلالت کند
بر حدوث حرارت بر طباع مردم و حرکت لشکرها و خوشحالی و فرح در دزدان و اوباش
و کثرت صید و سواری و بکار داشتن انواع سلاح و خلاص محبوسان و مناکحت و مواصلت و
جرات رسولان و پیکان و دلیری جاسوسان و دوستی اهل سلاح با رعایا (اگر تثلیث
باشد) دلالت کند بر شادی عیاران و اهل تغلب و تازه کردن عامه مردم عهود و
مواثیق قدیمه را و اتفاق رعایا بمواضع متبرکه رفتن و قسم نمودن در استحکام و فسخ
نا کردن عزایم خود (و اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر دوستی عوام با اهل سلاح
و سپاهیان و اتفاق دزدان و اوباش و اشتغال مردم بشرب خمر و فقاع و سایر محرمات
و رغبت عامه به تیر و تفنگ انداختن و اسب و استر تاختن و تیغ و خنجر آختن و نیزه
و جرید باختن (تثلیث و تسدیس قمر و شمس) دلالت کند بر عدل و ملوک با رعیت
و عوام و عنایت اشراف با زیر دستان و دلخوشی میان پدر و فرزند و زن و شوهر
و روائی کارها و روا شدن حاجتها از پادشاه و اکابر و شکستن سرما در وقت و
امد و رفت میان سلاطین (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر حصول حاجات مردم
از اکابر و سلاطین و اجتماع و بار عام بر درگاه سلاطین و حکام و قوت حال حاجبان
و دربانان و نخوت و تکبر در عوام (تسدیس عطارد و زهره) دلالت کند بر قوت
ارباب دیوان و میل خلایق سیما ارباب اسواق بشرب خمر و طرب و برامدن مهمات مردم

قمر و مریخ

قمر و شمس

عطارد و زهره

وتعلق

وتعلق و تعشق میان زنان و امردان و رفتن بتماشا و خوشی تجار و رواج کرباس و
حریر و لباس و عزت لحوم و دسوم و حدوث سرما و باران در وقت و فرح کتاب و
مودت میان عوام و تربیت یافتن غلامان از مالکان سیما خواتین و عزت کتاب
و ارباب حساب و مسلمان شدن کفار و کیش داران و رواج بازار مشک و عنبر و سایر
عطریات و خوشحالی شعرا و ندما و فرح اطبا و اهل تنجیم و صحت بیماران خاصه اطفال
و رسیدن اخبار از هر طرف (تثلیث و تسدیس قمر و زهره) دلالت کند بر بسیاری
طرب و فرح در عوام و سورها و ضیافتها و اتفاق افتادن نکاحها حال نشاط و زنان
و خادمان و مسافران و تیزی بازار اقمشه و بیع کنیزان ترک و برامدن حاجات از خواتین
و اعتدال هوا و ارزانی نرخها و سلامتی شکوفه و میوه و قوت حال رسولان و قاصدان
و شاطران (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر رواج بزازان و عزت اقمشه و عطریات و
ساختن پیرایهها و قوت کار زرگران و اهل صناعت و طرب در خواتین و خوشی زنان
و اسانی وضع حمل و اعتزاز سازندهها و رقاصها (و اگر تسدیس بود) دلالت کند
بر کثرت سور و تماشا و دوستی مادران و دختران و طرب در زنان و مطربان و اخبار
خوش و کثرت مزاح و هزل در مردم و بسیاری خنده و بازی خاصه در کودکان (تثلیث
و تسدیس قمر و عطارد) دلالت کند بر تیزی بازار غلامان و کتاب و نوشتن نامها
و فرستادن رسولان و امدن اخبار خوش و راست شدن معالجات طبی و احکام نجومی
و بیع و شری و فرح در متصرفان و تجار و اهل بازار و دبیران (اگر تثلیث بود) دلالت
کند بر دوستی اهل دیوان با رعیت و رونق بازارها و فرح خلایق و تغیر هوا (اگر
تسدیس بود) دلالت کند بر خلطه و مودت میان اهل قلم و تجار و عامه خلایق و رواج
بازارها و تغیر هوا والله اعلم (تنبیه) چون میان دو کوکب نظر مودت واقع شود
هر کدام در خانه یا شرف یا حد خود باشند احکامی که متعلق بمنسوبات او بود در حد
کمال بود و اگر هر دو را این سعادت میسر شود انچه در حکم آن نظر مکتوب بود بر مبالغه
و تاکید محمول باشد اگر در هبوط یا وبال بود بر عکس یعنی احکام آن ضعیف و کم اثر

قمر و زهره

تنبیه

باشد و اینها همه بملاحظه استعداد و قوابل باز بسته بود فتامل (فصل دویم)
در احکام تربیعات و مقابلات کواکب (تربیع و مقابله مشتری و زحل) دلالت کند بر
مجادله میان علما و مشایخ و قضاة و اندوه سلاطین و رسوا شدن اهل خیانت و ظهور
عداوتها میان بزرگان و ظلم و جور ناکسان بر شرفا و بسیاری مصادرت توانگران و خرابی
جایها و تغییر حال ممالک و تعصب میان اکابر و بد گشتن هوا و تفاوت نرخها و عتاب
و خطاب وزرا با روسا و خاندانهای قدیم و خوف صحرا نشینان و قلعه داران از اهل
خروج و ملال عظما و معارف (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خصومت میان پادشا
و یکی از عظما و اشراف و ظلم و ستم سلاطین و حکام بر رعیت و فتنه و آشوب و حرکت
سپاه و خرابی در محکمها و کوه پایهها و گرفتار شدن ناکسان بدست ناکسان و بیم
انتقال دولت و نهضت سپاهیان بطرف مشرق و تغییر ملک و وزرا و خورد میان امم
و فساد در دین و مذهب و نهب و غارت خوارج و فساد حال دهاقین و مزارعان و
بیماری بزرگان خاصه در اقلیم اول و تفاوت نرخها مایل بگرانی و بدی حال هوا *
(اگر تربیع باشد دلالت بر خصومت اکابر و ستم بر دهاقین و آفت اهل قلاع و اندوه
پادشاهان و فرماندهان و ویرانیها و مصادرهٔ اغنیا و توانگران و رونق دار القضا
و عداوت میان و فتنه و آشوب و طلب کردن فرماندهان و سلاطین یکدیگر را و
سوء حال یکی از قضاة و اهل شرع و بیم خرابی منازل اکابر و گشادن حصارها و
بسیاری خصومت میان علما و اهل تصوف و معتکفان و حیله داران و ظهور تعصب
و ستیزه در مردم و بمیان آمدن دعویهای بکمن و باطل و اختلاط مسلمانان و اهل
توحید با ملاحده و کفار و قتل اهل بدعت و یهود و نصاری و حکم کردن پادشاهان
بکشتن خوارج و اهل طغیان (تربیع و مقابله مریخ و زحل) دلالت کند بر فتنها
و قتلها و افتادن عداوتها و بدحالی دزدان و راه زنان و قصد و عرض در میان
اکابر و اشراف و حزن و بیم خلایق و بدحالی اهل صحرا و احشام و کوه نشینان و
نیکی اهل سلاح و بیماریهای مهلک و نا ایمنی طرق و شوارع و فساد دواب و اندوه

تربیع و مقابله مشتری و زحل

تربیع مریخ و زحل

خاندانهای قدیم و کثرت ظلم و جور و حدوث شبیخون و سرگردانی اهل قلاع (اگر
مقابله باشد) دلالت کند بر کدورت امرا و لشکریان و حدوث امراض مفرده خاصه
در اکابر و آفت مردم مسن و سالخورده و تفرقه خلایق و ناسازکاری پادشاهان
و مکر و فریب و تهدید و وعید در میان ایشان و مرگ یکی از سلاطین مشهور و رنجها
دموی و سوداوی صعب بزرگ و هلاک یکی از معارف ملوک و انتقال ملک و وزرا
و بالا گرفتن ظلم حکام و ظهور مردم غماز و شریر و بیعهد پادشاهی در اقلیم اول و ستم
و رنج رعایا و مزارعان از حرکت و تطاول لشکریان و تنگی غلات و مطعومات و گرفتار
شدن مخالفان و حدوث زلزله و رجفات الارض سیما اگر زحل در برج خاکی بود و اگر در
دوابع طوالع واقع شود در نظر عداوت عطارد تاکید امر مذکور کند خاصه که قمر ناظر
باشد نیز بنظر عداوت و حکیم محی الدین مغربی گوید که چون در این حال مریخ در برج آتشی
باشد دلالت کند بر شدت حرارت در وقت (و اگر تربیع باشد دلالت کند بر غلبه
کردن دزدان و عیاران و قتل ایشان و مردم بدکار و حرب و اندوه رعیت و نکبت اکرا
و انوار و بیماریهای صعب عسر العلاج و قطع طرق و شوارع و فساد ستور و کثرت
طیور و آفت مزارع خاصه از ملخ و موش و زنبور و محبوسی لشکریان و قتل و کشتن و
غلبه خوارج و خوف مشایخ و مزارعان از اهل فساد و متحیر شدن رعایا در کارها
و کساد بازارها و مرگ بدان و گرفتاری خواجگان و مالداران و قلت آب عیون
و انهار و آزار زندانیان و کثرت اسقاط حمل زنان و هلاک اهل حبس و قید و
بیماری از حصبه و آبله و حدوث حمیات عفنه و محاصره قلاع و کثرت اراجیف
ستم بر رعیت از حکام و نافرمانی ایشان نیز (تربیع و مقابله شمس و زحل)
دلالت کند بر آشوب و تفرقه خاصه در اقلیم اول و جهاد و غضب پادشاه و حکام
بر روسا و اهل قلاع و جبال و اگر در برج منقلب باشد خروج خارجی بود اما پاینده
نبود و خواست و طلب از رعیت و انگیختن عداوتها و خصومتها و رسوا شدن
دشمنان پادشاه و خوف فرماندهان و سروران هر قوم و حیرت و پریشانی

تربیع شمس و زحل

و تعویق در مهمات خاصه در امور ملکی و تغییر هوا و سرما و برف و باران در وقت خاص
که زحل در عاشر در برج بارد باشد (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خیانت وکلاء
و تحویلداران و فاش شدن خیانتها و فساد نقود و رنج مهتران و خصومت پادشاه
بسبب طمع در ولایت و خروج سپاه و اندوه اهل قلاع و محکمها و فساد غلات و
گرانی نرخها و شکست عمارات و حرب و منازعه در میان مردمان و موت و مرض در
اهل صحرا و جبال و حدوث نهب و غارت و فرو بستگی مهمات و ناروائی کارها
از هر نوع و قیم و حرص پیران در شهوت و مجامعت و قحط و سختی در میان اهل سواحل
و کثرت موت و مرض در میان مردم سالخورده و ملاحان و وقوع سرما و برف در
وقت و آفت از سموم در وقت (اگر تربیع باشد) دلالت کند بر فقدان یکی از سلاطین
و فرماندهان و تغییر قواعد و قوانین پادشاه و تحریک عساکر و جنود و شدت خوف
و بسیاری فزع و کثرت اسیر و اعتقال و خشم گرفتن ملوک بر رعیت و دهاقین و روسای
رستاق و بدحال بزرگان و اهل جبال و صحرانشینان و وقوع عداوتها میان اکابر
و خرابی ضیاع و عقار و نقصان ارتفاعات و کمی دخل گنجد و نخود و بودن سرما و زستان
و حدوث زلزله خاصه که زحل در رابع بود منظور بنظر عداوت و عطارد و قمر و اگر
قمر در بروج خاکی بود تاکید امر مذکور کند (تربیع و مقابله زهره با زحل) دلالت کند
بر مخالفت ازواج و بیماری و موت زنان و شیرگان و دشواری وضع حمل و فاش
گشتن سرها و خیانتها و افتادن عداوتها و قبض و کدورت خاندانهای قدیم و فتنه
در بعضی مواضع که متعلق بزهره باشد و اقلیم پنجم و بسیاری امر معروف و تهمت
بر مشایخ و ملال اهل طرب و فساد اطعمه و اثمار و بر آمدن اصحاب مظلمه و حدوث باران
در وقت و سرما و یخ بند (اگر مقابله باشد) بر اندوه رعایا و فرو بستگی کارها و
اسقاط اجنه و رسوائی فساق سیما اهل زنا و خصومت خواتین با اهل رستاق و دهاقین
و جدال ازواج و طلب تفریق و تطلیق و فقدان بعضی از خواتین معظمه و جدال و گفتگو
در مجالس زنان و رسوا شدن مردم و مرض جوانان و ناروائی بازارها و ظلم بجهت طلب مال

زهره و زحل

و تهمت

و تهمت بر مردم سالخورده و افساد طعام و اندوه مطربان و ابرهای تیره و سرما در وقت
و بادهای سرد و امکان زلزله و درماندن عجزه بدست ظلمه و کفره و بیماری گاو و
گوسفند (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر نقصان میوه و شکوفه در وقت و آشوب
میان زنان و شوهران و پیوسته مجادله ایشان و شیوع درد گلو در میان مردم و
فرو ماندن زنان از پیرایه و زینت و کدورت هوا و نقصان غلات و کثرت خصومت
زنان و بیماری ایشان و اهل طرب و قوالان و بر زبان کارها و اندوه مردم از دشواری
وضع حمل و سرما و باران و برف در وقت (تربیع و مقابله عطارد با زحل) دلالت کند
بر گفتگوی مردم و دعویهای باطل و نوشتن خطوط دروغ و ادله ناحق و تهمتها دست مزوران و فاش
گشتن سرها و خیانتها و ملال وکلاء دیوانیان و اهل قلم و نادرستی در عدله و تفرقه اهل
اسواق و محترفه و کساد بازار کتبه و عقاقیر و کلفت مزارعان از اهل قلم و ترس و بیم کودکان
و تهمت بر غلامان و خشکی هوا و ضعف دماغها و طغیان سودا در طبایع و بادهای زیان
و افراط سرما و آمدن برف در وقت (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر محاسبه وکلاء و
متصرفان و بیماریهای دراز کش و فساد نباتات و رنج مردم و اندیشهای فاسد و ضرر
خلایق بیکدیگر و حرکات عساکر از مساکن و اوطان و آمدن برف و ضبابی در وقت و
خصومت عوام و گرفتاری جواسیس و رسل و ظهور خطوط و اسرار نهانی و انفعال
و جلدی مردم بی اراده و اختیار و بکار داشتن افسون و سحر و تهمت در میان مردم
و ظهور اهل کذب و نفاق و آفت اهل رستاق و کوه نشینان و تیرگی هوا و بادها
ناخوش (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر ظهور خیانتها و تهمت و بهتان در میان
مردم و حدوث دعویهای ناحق و اندوه دیوانیان و تجار و اهل بازار و دبیر و نقد دهاقین
و کشاورزان و اهل صحرا و احشام و خصومت سلاطین و حکام با روسا و بد گشتن هوا
و بسیاری اراجیف و سخنان دروغ و وقوع خوابهای هولناک و بیماری جوانان و
فساد نباتات و سرما و برف و بارندگی در وقت و هبوب ریاح مختلفه (تربیع
و مقابله قمر با زحل) دلالت کند بر وقوع خصومتها میان عوام و شدت و رنج اهل

عطارد و زحل

قمر با زحل

اسفار و تردد و مکروه میان پدران و فرزندان و بیماریها خاصه در اطفال و تفاوت
نرخها و تغییر هوا و سرما و ناایمنی جادها و ملال فیوج و جواسیس و گفتگوی زنان و شوهران
(تنبیه) اثر این دو نظر در اخر ماه محمول بر مبالغه باشد (اگر مقابله باشد) دلالت
کند بر حرب و جور و ستم و بیرحمی و کم شفقتی درمیان مردم و مجادله و تقریر و تشنیع
درمیان عامه و رنج مسافران و افت کشتیها و بیماری زنان (اگر تربیع باشد) دلالت
کند بر جنگ و بانگ میان عوام و اندوه مسافران و جوش جیوش و تازیانه زدن اهل
احتساب بر عوام و بسیاری فزع در مردم و هبوب ریاح و سرما (تنبیه) مخفی نماند
که تربیع و مقابله زحل بکواکب سیما که مستعلی باشد انحس است از تربیع و مقابله کواکب
دیگر با یکدیگر چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجاه و پنجم از کتاب خود اشاره
فرموده (تربیع و مقابله مشتری و مریخ) دلالت کند بر قصد امرا و لشکریان نسبت
بوزرا و سادات و صدور و علما و قضاة و خلاف میان اکابر و اشراف و اعیان پادشاه
و توانگران و شدت قتل و قید و ظهور عداوتها و خصومتها و فتنه و غدر در حق
بزرگان و مصادره و فساد حال صرافان و صیرفیان و قلب شدن نقود و بدی نرخها
و میل قضاة و اهل فتوی بحکم ناحق و بد گشتن هوا و بیماریها و فساد اطعمه (واگر
مقابله باشد) دلالت کند بر خوف ملوک از بیوفائی رعایا و کافه عوام الناس و بیماریها
درمیان بزرگان و وقوع منازعت و مخاصمه و مجادله و مباحثه میان علما و ارباب تدریس
و غلبه کردن دزدان و بسیاری مکابره ها و مکر و غدر بسیار و دزدیهای صریح
و اشکار و اتش افتادن در خانها خاصه در بلاد شرقی و وقوع شر میان پادشاهان
و پدید امدن گرانی و نایافتن اطعمه بناگاه و اشوب در ولایات ترکستان و ظهور
نفاق و ملاحده و زنادقه و غلبه کردن کفار و مصادره توانگران و تشویش خلایق
و هراس در مردم و تاختن جایها و بیم خونریزش و بدیها و محاصره شدن قلعها و
محکمها (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر کثرت حرب و غلبه دزدان و قاطعان طریق
و بدی حال تجار و نکبت رسیدن بخاص و عام از پادشاه و حرکت جنود و عساکر و

مشتری و مریخ

خوف

خوف رسیدن باکابر و زهاد و ترس رعایا از حکام و دزدی و قتل نهانی و فتنه درمیان
سادات و قضاة و غضب بزرگان بر رنود و اوباش و افت اشرار و خروج مندکان و
چاکران بر خداوندان و گرفتار شدن خوارج و جلای مردم از مساکن و اوطان و ارزانی
برده و میوه و حدوث سرفه و زکام و جرب و بیماری اهل صلاح و حرارت و استیلای
حدت بر اکابر و قتل در ناحیه مشرق و ولایتی که منسوب بود بمشتری (تربیع و مقابله
شمس و مشتری) دلالت کند بر غضب پادشاه بر وزیری یا یکی از معارف و مصادره
توانگران و اندوه علما و صدور و حسرت اکابر و اشراف و معزولی ارباب مناصب
و تغییر و تبدیل دار القضا و تفاوت نرخ طعام و فساد دار الضرب و خواست و طلب
از ضرابان و ظلم در صورت عدل و ظهور خیانتها و طلب اسرار اکابر و میل حبوبات بگرانی
و گرمی هوا در وقت و بیماری از صفرا و زحمت تشکاران (اگر مقابله باشد) دلالت
کند بر اندوه وزرا و علما و اعیان و خواست از مردم متمول و حیرت این طایفه
و مخوف بودن از جانب پادشاه و نیکی طعام و تفاوت نرخها و فساد نقود و گرمی
هوا در وقت و هبوب ریاح عاصفه و موت یکی از معارف و تشنیع مردم در حق عدول
و ارزانی طعام و ضعف حال علما و اشراف و مشغولی اهل صلاح بکار دنیوی و اشکارا
شدن ستم و افتادن مهمات مردم بداوری اهل دیوان (واگر تربیع باشد) دلالت
کند بر قوت عظما و خصومت قضاة و اهل شرع و علما و ارباب تدریس و غضب و
نکوهش عظما و ارباب مناصب بر این طایفه و خصومت بسبب مذاهب و درس و بحث و مناظره
در حضور سلاطین و حکام و تهمت بر اهل فضل و ارباب تقوی و مجادله در دین و
مذهب و تشهیر و تقریر محتسبان و گرمی هوا در وقت و خیانت اهل دار القضا و
بکار داشتن سجلات ناحق و دروغ و فوت یکی از زهاد و صلحا و ارسال رسل و رسایل
میان فرماندهان و ناسازگاری (تربیع و مقابله زهره و مشتری) دلالت کند بر
اشفتگی ازواج و رغبت علما و اهل ورع و ارباب شریعت بلهو و طرب و زینت
و سیر و گشت و طلب حقوق شرعیه و فاش شدن راز پادشاهان و تهمت بر یکی

شمس و مشتری

زهره و مشتری

ازسادات باقضاة وحدوث مصیبتها وتفاوت نرخها واعتدال هوا وبسیاری میوه وشیرینیها
وانعقاد مجالس وعظ ونصیحت وخرید وفروش اقمشه ونکاحهای بیرغبت (اگر مقابله باشد)
دلالت کند برخصومت ازواج واندوه ازکثرت امر معروف ونهی منکر وبدنامی اهل صلاح
وسداد ودرمیان افتادن دعویهای کهن وطلب مهر وکابین دبیر ونفی اهل ملاهی و
غمازان ورسوائی اهل زنا وفسق وظهور خیانت خائنان وناله اهل تقوی وعلم ازفساد
ورطوبت هوا وفاش شدن افعال ناشایسته زنان وبدنامی دوشیزگان وآفت ایشان
وتعصب خواتین دردین ومذهب وکثرت غوغای زنان درمجالس (واگر تربیع باشد)
دلالت کند برکثرت مراسلات وفرح ارباب مذاهب ونوامیس وحسن سیرت ایشان و
آمدن نمها در وقت وکثرت خیرات وتصدقات خواتین وسایر زنان وساختن عطرها
وبکار داشتن وآشفتگی باغبانان ودلالان وکثرت خصومت وبستگی کارها ومفلس
شدن تاجران ورنج نخاسان وتجار ستور وبرده وشکستن نرخ چهارپایان وارزانی
جواهر وحریر واقمشه وکدورت ازواج وتهمت براهل شرع وعلم (تربیع ومقابله
عطارد ومشتری) دلالت کند برکثرت بحث ومناظره میان علما واهل ادیان و
حیله ونفاق درمیان اهالی وموالی ونوشتن حجتها وفتوها ازروی تزویر ومداهنه
اهل ورع وتغییر هوا نامناسب وقت وناراستی در قضاة ودیوان الصداره واهل
محکمه وخطاب وعتاب ارباب دیوان بعمال ومتصرفان وتحویلداران ومباشران دیوان
ومناظره وتقریر درمیان دیوانیان ورسیدن اخبار ازهرنوع (اگر مقابله باشد)
دلالت کند برکثرت خصومت وجدال میان علما وفقها وخطا گرفتن بریکدیگر ونزاع
درمیان ارباب مذاهب و دادن فتوهای ناحق وکثرت مرافعات ووحشت میان
طلبه علم ومناظره ومباحثه ایشان بجهة طلب وظائف وناراستی در مردم وحیلها
درمیان تجار واهل بازار واندوه پیشه وران وبادهای مختلف وبیماری اطفال
وزیاده شدن عداوتها ازسبب نامها وخطوط پنهانی وظهور وزدن دراهم مغشوشه
وقلب ورسوائی قلابان درشهرها وآمدن باران در وقت (واگر تربیع باشد) دلالت

عطارد و مشتری

کند

کند برکثرت خصومت فقها وظهور اسرار کثیره وبسیاری اخبار وآمدن باد وباران در
وقت وجدل علما ووزرا وخصومت اهل بازار واظهار حسد مردم وتزویر درعداوت
وتوجه ملوک واکابر بعلوم حقیقیه وصنایع بدیعه ومناقشه علما ومتکلمین با حکما
وفلاسفه وخودرائی عامه وبی اتفاقی ومختلط نشدن بیکدیگر (تربیع ومقابله
قمر ومشتری) دلالت کند برکرامت وملال ائمه وقضاة وبزرگان وغضب وزراء
وحکام بزیردستان ورعایا وفوز دعاوی شرعیه وخصومت ومجادله ومعاصمه
واندوه توانگران واشراف وسفرهای تنزه ونقصان تجار واهل بازار (اگر مقابله
باشد) دلالت کند برنفاق میان علما وقضاة دار القضا ودار الاحتساب وغوغا
عوام الناس ووقوع دعاوی شرعیه واندوه مالداران ودرماندن رسولان وکثرت
خصومات ومناظرات ورسائل نثر وامور دینیه وفساد درسرحدها بسبب دین
ومذهب (واگر تربیع باشد) دلالت کند برحدت وتندی بزرگان برمردم فرومایه
ومشغولی عوام وزنان وتاجران وخصومت ازواج وکتمان اسرار وارتفاع شأن قضاة
وعباد وتجدید مساجد وبیوت عبادات وبحث علماء درتعیین قبله واوقات صلوة
(تربیع ومقابله شمس ومریخ) دلالت کند برعداوت ومخالفت میان امراء ولشکریان
وغدر ومکر ایشان باپادشاه وغضب پادشاه بربعضی ازایشان وظهور فتنها و
عداوتها وحسرت اهل خیانت وفساد وقتلهای ناحق وفاش گشتن دزدیها ورسوا
شدن اهل خیانت وشر وحرب ومقاتله وکثرت اراجیف وهول وهراس درمردم و
قطع طرق وخرابی مواضع وتزلزل حال سلاطین وبیماری وموت اکابر ونکبت بعضی
ازفرماندهان وبرگشتن هوا وافراط حرارت ویبوست دروقت وفساد نقود وغش
کردن دنانیر ودراهم وحکیم فاضل محی الدین مغربی گوید اگر دراین وقت مریخ دربرج
ناری بود ازجانب مشرق بپادشاه وقت مکروهی رسد واگر دربرج هوائی باشد
ازطرف مغرب بود ودربرج ارضی ازطرف جنوب ودربرج مائی ازطرف شمال *
(واگر مقابله باشد) دلالت کند برخشم ملوک برامرا وسپهسالاران ومعزول شدن

قمر و مشتری

شمس و مریخ

بعضی از این طایفه و آمدن خبرهای اراجیف سیما از طرف مشرق و قتل دزدان و بدکاران
و اهل فساد و ضعف حال سپاهیان و غارت جاها و هلاک خوارج و ارزانی آلات حرب
و ضرر آتش کاران و حرب و قتل و تشویش امرا و لشکریان و نالهٔ خلایق از ظلم و ستم و موت
بزرگی و زدن درم و دنانیر مغشوشه و قلب ضرابان و صناعان و حکیم کو شیادحلی گوید
که چون درین حال مریخ در برج ناری بود دلالت کند بر شدت گرما در وقت (و اگر تربیع
باشد) دلالت کند بر موت امیری معروف و کثرت مرض و اسقاط اسب و استر و انقطاع
حرب و خلاف میان ملوک و سلاطین و غم و هم ایشان و خصومت امرا با اکابر و آفت
قصابان و صیادان و تباهی نخجیران و درندگان و حیرت مفسدان و بسیاری عمر و بن شد
و بیداد و ستم و سوختن عمارات و محصولات و نقصان اموال بزرگان و غم حکام از توانگرا
(تربیع و مقابلهٔ زهره و مریخ) دلالت کند بر رسوا شدن فسقه و فجره و تهمت بر امردان
و کودکان و بدنامی زنان و طلاق و فراق ازواج و اسقاط اجنه و بیماری و فرو ماندگی
خواتین و ارباب طرب و تغییر نرخها و قوت حال خادمان و آفت و نقصان اشجار و اثمار
و تغییر هوا و جستن بادهای مضطرب و قبض خاطرها و موت در خلایق و کساد بازار
اقمشه و ابریشمینه و فتنه در اقلیم پنجم و ولایت کرمان (اگر مقابله باشد) دلالت کند
بر فضیحت زنان نابکار و حیرت و خسارت خواتین و سلیطگی و شوخی زنان و کساد
بازارها و زرق و حیله میان ازواج و بیماری زنان و اندوه اهل طرب و وقوع
نکاحهای بی رغبت و خواری لباس و اقمشه و بادهای مضر و جستن رعد و برق و ظلمت
هوا و افراط بارندگی در وقت و موت زنی معروف و فرو رفتن یکی از حکام و سلاطین
و فرح امرا و عداوت زنان با شوهران و وقوع مصایب در میان عورات و ارزانی
اسباب و آلات و ادوات زنان و عطریات و مخالفت مطربان و مغنیان و مکروه در
میان عامهٔ مردم بسبب خیانت و فجور و تعزیر اهل فسق و عصیان (اگر تربیع باشد)
دلالت کند بر کثرت خصومت و گفتگوی مردم و ظهور خیانتها و رنج عامهٔ خلایق از ظلم
و افتادن مفارقت میان ازواج و پدید آمدن زرقها و تلبیسها و کثرت زنا و فسق

زهره و مریخ

و آمدن باران در وقت (تربیع و مقابلهٔ عطارد و مریخ) دلالت کند بر مخالفت و عداوت
میان امرا و دیوانیان و اهل قلم و مخاطب و معاتب شدن عمال و مباشران دیوان و
طلب آلت حرب و ظلم بر رعایا و پیشه وران و خیانت مستوفیان و کارکنان دیوان و
محکمه و قید و بند این طایفه و قطع طرق و خطا در معالجات اطبا و فساد حال اتکا
و کثرت اراجیف و اندوه فضلا و عفونت هوا و بیماری اطفال (اگر مقابله باشد)
دلالت کند بر رسوائی ساحران و عزایم خوانان و اهل اعداد و طلسمات و ظهور اهل زنا
و لواطه و ارباب کذب و حیرت شعار و زیان در معاملات و کثرت خیانت و غدر و قصد
بزرگان و ظهور قلابان و بادهای مختلف و گرمی هوا و رعد و برق در وقت و کثرت
خصومات و خداع و جدال و حقد و حسد و اعمال زدیر و بسیاری قتل و مکر و جنگ
میان امرا و اهل دیوان و ستم ترکان بر اهل صنایع و مردم زیرک و زیان در معاملات
(و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر گرفتاری دزدان و بیماری کودکان و نکست تجار
و اهل بازار و تمرد غلامان و آسیب دزدان و اوباش و تباهی حال کتاب و متصرفان
و کثرت اراجیف و خسارت ارباب قلم و وزرا و متصرفان و کثرت موت در ایشان و
فوت یکی از پادشاهان و سلاطین و قبض خاطر وزرا و تغییر اشعار و رخص دواب
و حرکات عساکر و ظهور آلات حرب و فوت زاهدان و طلب کردن مردم صنعت کیمیا
و امور نهانی را و مکر کردن یکی از اهل قلم و میل اکابر بخواندن کتب عمل سحر و حدوث
باران در وقت (تربیع و مقابلهٔ قمر و مریخ) دلالت کند بر مکروه عوام و ظلم لشکریان
بر زیردستان و رعایا و خصومت دزدان و اوباش و قصد یکدیگر کردن و بیماری
کودکان و علاج معلولان بداغ و شکاف و حدوث امراض دموی و دمل و ناایمنی
راهها (تنبیه) اثر این دو نظر در اوایل ماه محمول بر مبالغه باشد (اگر مقابله باشد)
دلالت کند بر جنگ و جدال و داوری در میان عوام و تعزیر و تشنیع ایشان با داروغگان
و کارداران پادشاه و بیماری زنان حامله و اطفال و آفت بدکاران و تغییر هوا و ریزش
و بیم خلایق و بادهای تند و نقصان شکوفه و ثمرات در وقت و قتل بهو و آفت انگا

عطارد و مریخ

قمر و مریخ

دعوی وهم عوام (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر جور ملوک و فرماندهان بر رعیت
وکثرت ظلم و بیحسابی کردن لشکریان بر زیردستان و زیردستان بیکدیگر و زیادی
در اطلاقات وحوالات وخرابی در محصولات رعایا و ظلم سرهنگان و بی انقلابی
عرب و حدت در مزاجها و وقوع قمار و دزدی و خیانت و دروغ گفتن و ناراستی
(تربیع و مقابله قمر با شمس) دلالت کند بر غضب ملوک و قهر و سیاست بر رعایا
و فاش شدن اسرار در خلایق و تغییر هوا و شکستن سرما در وقت و گفتگو در امور
سلکی و مهمات سلطانی و تغییر امزجه و مخاطب شدن فتوح و جواسیس و نقصان ابها *
(اگر مقابله باشد) دلالت کند بر مخالفت بزرگان و اظهار خصومت در خلایق و
رفتن بداوری بدیوانها و وقوع جرم و خیانت و پاداش و در حبس افتادن عوام
الناس و خواست و طلب در میان مردم و تغییر هوا و گرانی چیزها و ظهور اسرار چیزها
نهانی و فتنه در میان عوام (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر عسرت و دشواری
اعمال و فروبستگی کارها و فساد احوال عوام و آمدن اخبار بد از سلاطین و فرماندهان
و دلتنگی عوام و آشکارا شدن امور پنهانی و پرخاش پادشاه با بزرگان دولت و
تعویق افتادن مهمات (تربیع و مقابله قمر با زهره) دلالت کند بر تیزی بازار عطرها
و ملال و زحمت زنان مسطورات و مجادله و مباحثه در میان این دو طایفه در مجالس
محافل و ظهور خیانت از خزانه داران و خادمان و زحمت کودکان و باران و میل هوا
بخنکی در وقت و فاش گشتن خیانتها (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خصومت
و مناقضت میان زنان و شوهران و تعب در عوام و نفاق در میان امردان و شرابداران
و مطربان و سرزنش در میان ایشان و پیرو نفی این طایفه و اندوه ابکار
و ظهور فسق و امور ناشایسته (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر وقوع نکاحهای
پنهانی و شناعت مردم بر زنان و حدوث زنا و فسق بر سبیل علانیه و قلت حیا در
زنان و دختر و ماجرا میان مادران و دختران و ضعف حال عطاران و گفتگو در بازارها
و خنکی هوا (تنبیه) اتصال قمر با زهره مطلقا از خانه عطارد دلالت عظیم است

برارتفاع نجم و نزول مطر خاصه که عطارد با زهره باشد (تربیع و مقابله قمر و عطارد) دلالت
کند بر کساد بازارها و اخبار دروغ و خیانت رسولان و ایلچیان و بسیاری مجادله میان
عوام و اهل بازار و محاسبه و کلاء و متصرفان و ظهور قلبی در این طایفه و نوشتن خطوط
مزوره (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر قبض خاطر محرره و تهمت و بهتان در میان مردم
و بیماری و امراض در عوام و اهل اسواق و میل مردم بباطل و حدت اهل دیوان بر رعایا
و ظهور مکرها و خطوط مزوره (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر کثرت مناظره در
علوم و اگر منحوس باشد مردم بمذاهب باطله و الحاد و سوفسطا میل کنند و تکدر هوا
و ارتفاع ابرها بود (تنبیه) در این نظرات هر کدام از کوکبین در خانه یا شرف یا حد
خود باشند در تاثیرات جیده بیفزایند و از ردیه کم کنند و اگر در وبال یا هبوط باشند
بعکس این باشد و خصوصیات آن حواله با دراک و حدس منجم است (تنبیه) چون امتزاج
دو کوکب و دافع و قابل تدبیر و احوال انقضا لابد است بر منجم باشد گاه بود که دو کوکب
یا سه کوکب با یکدیگر مناظر و مشاکل باشند و از ذهن و فکر صافی موافق فن طبیعی
امتزاج باید داد و اغلب احکام بر طبیعت آن کوکب بود که اقوی باشد (تنبیه) هر دو
کوکب با یکدیگر نظر کنند هر کدام که در آن اتصال عدیم العرض بوده اقوی باشد از آنکه
ذو عرض بود و در احکام اغلب و اگر هر دو ذو عرض باشند آنکه عرضش شمالی بود و
اگر هر دو در یکجهت باشند آنکه در عرض صاعد باشد و اگر هر دو صاعد باشند با هم
آنکه در جانب شمال عرضش بیشتر باشد و در جنوب کمتر (تنبیه) چون اتفاق افتد
که میان دو کوکب هم نظر تربیع محقق شود و هم تناظر اهل احکام این وضع را تناظر
تربیعی خوانند و آن در یومی چنان است که یک کوکب در منتصف حقیقی ثور باشد
و دیگری در منتصف حقیقی اسد یا یکی در منتصف حقیقی عقرب و دیگری در
منتصف حقیقی دلو باشد و دیگری در منتصف حقیقی ثور یا یکی در منتصف حقیقی
اسد باشد و دیگری در منتصف حقیقی عقرب و این طایفه بر این شکل تناظر حقیقی
نیز اطلاق کنند و آن را قائم مقام تثلیث دانند و این معنی را سلطان المحققین نصیر الملة

والدین قدس سره در مدخل خود تصریح کرده اند که نحوست او درین حال بسعادت بدل
شود بخلاف تناظر استقبالی که تاکید آثار ردیه مقابله کند چه ممکن کوکبین در تناظر
ربیعی در وسط حقیقی برج باشد و در تناظر استقبالی در فصل مشترک میانه دو برج
متجاور که از اضعف دانسته اند پس ان تربیع را از تاثیرات جیده شمرده نزد دیگر
چنانچه در مقدمه اشاره بان شده سیما احد الکوکبین یا هر دو در محل مقبول از خانه
و شرف و غیرهما افتاده باشند (تنبیه چون عطارد در جوزا بود و کوکبی را بیند که در سنبله
باشد یا بعکس ان تربیع طبیعی کویند و ان نیز بقوت تثلیث بود و مثل این باشد
چون مشتری در حوت باشد و کوکبی را بیند که در قوس است (تنبیه) اعظم نظرات
و اقوی در تاثیر مقارنه است پس مقابله پس تربیع بناء علی هذا اگر دو نظر در دو امر
متعارض محقق شوند انکه قوی است در اثر غالب باشد بر ان دیگر سیما از کواکب علوی
خاصه که در وتد باشد (تنبیه) در صورت اتصالات و اوضاع مختلف کواکب را
می افتد چنانکه در مقدمه اشاره بان شده و کیفیت ان در کتب احکام مذکور است
و ما نیز انها را مفصل در شرح بیست باب محقق بیرجندی ایراد نموده ایم و عمده ان اوضاع
قبول و رد و دفع قوه و قوتین و دفع طبیعت و طبیعتین و دستوریر و انکار و جمع
و نقل و منع و قطع نور و اعراض و انتکاث و نعمت و مکافات ان و حصار میان دو
سعد یا دو نحس باشد پس اگر وقوع و تحقق یکی از این اوضاع در حال نظر دو کوکب
دست دهد حکم ان نظر بقیاس صحیح و موافق که مستحسن طبایع سلیمه باشد جاری
باید ساخت و از ان اوضاع اشاره بانتکاث در حاشیه تقویم بیشتر است چه اهتمام
ایشان این قوم را بسیار است (تنبیه) هر جا که ذکر سوختن و عمل آتش شده باشد
در برج آتشی و بادی موکد باشد و هر جا که ذکر بارندگی و طغیان و کثرت آب شده
در برج بارانی و آبی (فصل سیم) در احکام احتراقات خمسهٔ متحیره
در مثلثات اربع بروج اثنا عشر * اولا بباید دانست که احتراق را اهل احکام
دلیل هلاک دانند چه مزاج کوکب در این حال باطل میگردد مگر که در تصمیم باشد

که کمال سعادت دهد و معلم اول ارسطاطالیس کوید که کوکب محترق بمنزله اسیری بود در دست
دشمن که بر هیچ چیز و فعل قادر نباشد و جمهور حد احتراق از هر طرف شش درجه کرفته اند
در جمیع کواکب و ابو معشر بلخی دو درجه کرفته چون میانه کوکب و آفتاب از این مقدار
کمتر بود داخل در حالت احتراق باشد و اگر مساوی یا بیشتر بود داخل در حالت تحت
الشعاع باشد نه احتراق تا که از حد تحت الشعاع نیز خارج افتد و حد تحت الشعاع
بعد از این در مبحث ظهور و خفا مذکور خواهد شد و سلطان المحققین علامه طوسی
در بعضی از تصانیف خود حد احتراق را در سفلیین هفت درجه تعیین فرموده و
ابو معشر و ابو ریحان بیرونی نیز بر این رفته اند بعد هذا مخفی نماند که ضرر
زهره و قمر در احتراق زیاده است از سایر کواکب از جهت برودت و افراط رطوبت
که در این دو کوکب است لیکن محقق طوسی و ابو معشر بلخی و ابو جعفر خازن و ابو ریحان
بیرونی در مداخل خود ایراد فرموده اند که چون عرض زهره زیاده بر هفت درجه
باشد احتراق بر او اطلاق کنند هر چند مقارنه او با آفتاب محقق شده باشد و حالت
احتراق بمنزله حجاب و بواب است در درگاه پادشاه که باعث آزار و کدورت رونده
بخدمت پادشاه است و حالت تصمیم که صحبت و مجالست پادشاه است که باعث
سعادت و خوشحالی است پس تا کوکب از احتراق نگذرد مصمم نمیشود هر چند
مقارنه محقق یافته باشد و سعادت خدمت او در نیافته پس ظاهر شد که حالت تصمیم
موقوف بر حالت احتراق است اما چون عرض زهره دون هفت درجه شود ابو معشر
کوید داخل در احتراق بود و جمهور بر انند که احتراق در عطارد قلیل الضرر است علی
الخصوص در استقامت و بعضی کویند قوت یابد چنانکه معلم اول ارسطو در فصل
هشتاد و نهم از کتاب خود فرموده باین عبارت که الکواکب کلها اذا قارنت الشمس کانت
ضعیفة و دلت علی سوء الحال و المحنة ما خلا عطارد خاصة اذا جامعها ازداد قوة و
دل علی الخیر و السعادة و لذلک متی اتفق فی بعض الموالید ان یکون الطالع احد بیتیه
و مقارن الشمس کان المولود وزیر الملک او قهرمانه و لا سیما ان کانت فی برج السنبلة

وگویند عطارد درین حال کسب جوهر آفتاب کند سیما که صمیمی بوده باشد چنانکه
آفتاب دوم بر او اطلاق کنند و بوزرجمهر بختکان که از حکما، فرس است گوید که
همه کواکب چون تحت الشعاع شوند خاصه عطارد ایشان را سلطنت و قوة حاصل آید
پس گوید اگر میانه عطارد و شمس در جهة مشرق پانزده درجه بود در مکان صدق
و صحت باشد و همچنین سایر کواکب الا زحل که مخالف این است زیرا که در طبع او سواد
و ظلمت است و ابومعشر بلخی نیز برین است اما زحل را استثنا نکرده است و حق آنست
که تحت الشعاع و احتراق در جمیع کواکب ردی الاثر است الا در عطارد که در احتراق
قلیل الضرر است اما تصمیم او سعادت عظیم دهد و بعضی از اکابر اهل احکام هر یک
ازین کواکب را با امری تشبیه کرده اند و چنانکه گویند زحل در احتراق چون سنگی آست
که در آتش پاره پاره شود و مشتری چون زری که بگدازد و خبث از او ظاهر شود و
مریخ چون مسی که بتابد و توبال او بریزد و زهره چون سیمابی که بپرد و مستهلک شود
و عطارد چون ارزیزی که افروخته گردد و باصل راجع شود و اینکه گفتیم ضعیف شود
و قمر چون نقره مطلاکه بگدازد و بیشترش خبث شود و زرش باطل گردد و گویند
هر کوکب که بکوکب محترق متصل گردد مضرت بدان کوکب نیز رسد مانند امراض
حاره مسریه که سرایت کند در ابدان صحیحه بواسطه قرب (احتراق زحل در مثلثات
اربع) اثر احتراق زحل مخصوص ماه نباشد بلکه تا سال بکشد و سلطان المحققین
در کتاب سفینه میفرماید که احتراق زحل مطلقا دلیل است بر ناخوشی پادشاهان و
آفت مشایخ و نکبت ارباب بیوتات قدیمه و اضطراب مملکت و جور و بیدادی کردن
کاردانان و ناخوشی اهل جبال و قلاع و پدید آمدن علتهای مزمنه و تعویق در زراعت
و باطل شدن رسوم حسنه و نایاب شدن طعام و تغییر هوا و فساد میوها (احتراق
زحل در مثلثه آتشی) دلالت کند بر نکبت ملوک و سلاطین مشرق در اقلیم اول و
چهارم و قتل و زحمت بزرگان در نهان و فساد نقود و اضطراب احوال خاندانهای
قدیم و اهل زراعت و بیماریها در ازکش و خشکی هوا و نقصان معادن و فقدان

در مثلثه آتشی

یکی از سلاطین یا اکابر و آفت شکوفه و قطع طرق و خشم بزرگان و سختی رسیدن از مردم سفله
و فساد حال مشایخ و فراخی طعام و شراب و فتنه و آشوب و ظهور کارهای عظیم و مشکل
و برف و سرما در روقت اگر مشتری آنجا بود یا ناظر بود بد و فراخی طعام باشد و خشکی
هوا و نقصان نباتات و نکبت مردم شریف و سلامت ستور و اغنام اگر مریخ آنجا بود
یا ناظر بد و بود خلاف لشکریان و حرکت ایشان بود و موت حیوانات و فساد دار الضرب
و بیماری اهل صلاح و قلب شدن نقود و نقصان معادن و بدی هوا اگر زهره آنجا بود
بیماری و موت زنان باشد و بارندگی و سرما بود در وقت و کساد زیب و زینت اگر
عطارد آنجا بود زحمت ارباب قلم باشد و اهل دیوان و تجار و ارباب خرد را مخاطره رسد
و حشرات الارض غلبه و طغیان کنند و خیانتها و تهمتها بظهور رسد و اندوه اتفاق افتد
و مدعیان کیمیا باشد و تغییر هوا و سرما و نم در وقت اگر قمر آنجا بود یا ناظر باشد تباهی
بدحالی و تفرقه عام بود و قلت طعام و زحمت زنان حامله و آفت شکوفه در وقت
و گرفتاری فیوج و جواسیس (احتراق زحل در مثلثه خاکی) دلالت کند بر فساد
حال ملوک و سلاطین در جانب جنوب و شرقی زمین خراسان و فساد نباتات و ماکولات
و بیماری خلایق و کم آب و بدی حال زرع و حرث کشاورزان و سرما و تغییر هوا و برف
و باران در زمستان و موت بزرگی و تنگی طعام و تباهی حال اهل سلاح و بیماری پیران
و نقصان اموال و خرابی و جور و ستم از فرماندهان و تردد وکلا و متصرفان اگر
مشتری آنجا بود یا ناظر باشد فراخی طعام بود و مکروه علما و فضلا و فقها باشد
و میوه بسلامت ماند و فساد کمتر باشد و هوا معتدل گذرد خاصه که زحل در سنبله
باشد اگر مریخ آنجا بود یا ناظر باشد بد و خشکی هوا و فساد اطعمه باشد و بودن فتنه و
خرابی قنوات و ضعف حال مفسدان و خرابی عمارتها و امکان زلزله بود سیما که زحل در
رابع بود و عطارد و قمر بعداوت با و متصل اگر زهره با او بود مطربان و مغنیان را
ملالت رسد و سرما بود در وقت و میل نرخها بارزانی و فراخی اطعمه و بیماری زنان
و ناسازگاری ازواج و نباتات از آفات مصون و محفوظ ماند و اگر عطارد با او بود

در مثلثه خاکی

اشجار را علت رسد و فساد ماکولات باشد و خوف از سرما و مور و ملخ غلبه کنند و امکان زلزله بود خاصه که احتراق در رابع بود و زحمت اهل قلم و دفاتر و کثرت اراجیف و سخنان و اخبار دروغ اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد بد و سرما باشد و تاریکی هوا و بادندگی در وقت و ملال عوام و رنج مسافران و پیکان و ایلچیان و قاصدان بود و امدن کاروانها *

(احتراق زحل در مثلثه بادی) دلالت کند بر فتنه در ملوک و اشراف و اکابر مغربی و علما و بد گشتن هوا و بیماریها در خلایق و وزیدن بادهای ناخوش در مصر و وقوع سرما در وقت و فساد درختان و تنگی طعام و افت طیور و فقد بزرگان و غم و اندوه دونسا و بیماری اطفال و گریند عورات و عزت طعام و حبوبات و قوة هوام و زیادتی بشر و کیک در وقت و فساد حال صحرانشینان و عداوت میان اوباشان و دعویها و دعویهای باطل در میان ایشان و ارسال رسل و رسایل بیکدیگر و حدوث سودا و صرع در میان مردم اگر مشتری انجا بود یا ناظر باشد با و بادهای خوش وزد و میوه و اطعمه نیکو بود و یکی از اشراف الناس ناچیز گردد و دیگر اشیا را ضرر کمتر رسد و بادهای قوی جهد اگر مریخ انجا بود یا ناظر با و باشد در زمین مغرب و اقلیم سیم تشویش افتد و برهم خوردگی مردم بود در ولایت خراسان و مخاطره سلاطین و امرا باشد و دزدان غلبه کنند و فتنها حادث گردد و بعضی از سپاهیان اسیر شوند و مدعیان ظاهر گردند و اگر زهره انجا باشد زیان زنان و مطربان باشد و حدوث سرما در وقت و افت اشجار و اثمار مگر قران نباشد که افت نرسد و اگر رسد قلیلی باشد و تفاوت نرخ اطعمه اگر عطارد انجا بود مردم در علوم و صنایع دقیقه کوشند و اهل ادیان معتبر شوند و تغییر هوا و کثرت اراجیف باشد و بادهای ناخوش وزد و بسیاری مکر و تزویر بود و زحمت کتاب و فضلا و خصومت محترم و هلاک شخصی معروف از این طایفه اگر قمر انجا بود یا ناظر بد و رنجوری عوام و عورات باشد و محنت رسولان و مسافران و قوت حال نباتات بود و کثرت بارندگی در وقت و تفرقه عامه باشد (احتراق زحل در مثلثه ابی) دلالت کند بر بیماری و رنج ملوک و سلاطین

درشمال و اقلیم چهارم و فساد حال مسافران دریا و باران در وقت و افت پیران و فرو رفتن قومی و افت برنج و فتنه در شمال عراق و دیار کرمان و غرق سفینها و نقصان ابها در بعضی از مواضع مستعده و طغیان ابها باشد و خرابی عمارتها بسبب ان و سست شدن عصبها و بیماریهای بلغمی و مرگ ستوران و حرکت ملوک و سلاطین و غارت جایها و وزیدن بادهای خنک و مشغولی سلاطین بانتظام ممالک اگر مشتری انجا بود یا ناظر بد و بود غلبه اهل صلاح بود و فراخی و نکبت مفسدان و افت یکی از حکام خراسان و منفعت از سفر دریا و نیکی سوداها و بارندگی اگر مریخ انجا بود یا ناظر با بد و بیم باشد از افت و فتنه و تشویش و خروج مردم مفسد و منکوب و مفقود شدن این طایفه و قید و بند بزرگان و بد گشتن اب و هوا اگر زهره انجا بود ملامت زنان و مطربان باشد و ابرهای تیره و سرما و بارندگی در وقت و علتها از باد و بلغم اگر عطارد انجا بود رسیدن کاروانها باشد و تیزی بازارها خاصه بازار مروارید و مرجان و تشویش در بابل و فارس و محنت عمال باشد اگر قمر انجا بود یا ناظر بد و سیلها اید و افت کشتیها و رنج مسافران و عزت طعام و تفرقه عامه باشد (احتراق مشتری در مثلثات اربع) اثر احتراق مشتری نیز مخصوص ماه بنود بلکه تا سال بکشد و سلطان المحققین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق مشتری مطلقا دلالت کند بر میل اکابر و ملوک بر راستی و عدل و اسیب رسیدن بقضاة و سادات و اشراف و مردمان بزرگ و مرگ اغنیا و توانگران و اعتدال هوا و نایافت شدن شیرینها و عزت جواهر معدنی و کد ورت اهل ورع و دیانت و تعویق در کارهای خیر و بیرونقی مدارس (احتراق مشتری در مثلثه اتشی) دلالت کند بر قوت حال ملوک و سلاطین خاصه در جانب شرقی و زمین خراسان و نکبت وزرا و قضاة و قتلهای نهانی و عزت نقود و مصادره توانگران و بی اعتباری اعیان و اشراف و خصومت پادشاه و فرماندهان و تلف یکی از بزرگان و داد و عدل و فراخی طعام و تغییر هوا و تباهی حال علما و فقها و وقوع گرما در وقت و کمی نمها و حدوث غموم و هموم و بدی حال دواب اگر زحل انجا باشد یا ناظر بد و در

زمین غرب فتنه افتد وآفت برده وحیوانات بود اگر مریخ انجا بود یا ناظر با وقتلها
وخرابیها حادث شود خاصه در جانب مشرق ودیار خراسان وغضب وتندی در
مزاج اکابر وعزت الت حرب ونکبت بزرکان وفساد معادن وبیرونقی دار الضرب
اگر زهره انجا باشد اعتدال بود وفساد طعام ومیوه بود وآسیب رسد بزنان
واهل طرب وارزانی باشد اگر عطارد انجا بود تیزی بازار نخاسان وصرافان و
ستور وعطر باشد وملالت دبیران واهل دیوان ومجادله وکفتکوی بازاریان و
بسیاری دعاوی باشد وهوا متغیر شود وعیار دنانیر ودراهم تغیر یابند وسکه
نو ممکن مضروب کردد اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد بد وبیمها وابرها باشد وهوا
معتدل کردد ومسافران وپیکان را نکبت رسد وخوف بیماری عوام بود (احتراق
مشتری در مثلثه خاکی) دلالت کند بر نیکی حال ملوک جانب جنوب وانصاف وعدل
نمودن وممکن که بوزرا وعلما واهل تقوی وورع مکروه رسد وقضاة معزول شوند و
فراخی طعام وشیرینیها باشد وشکوه از مفسدان وهراس در حکام وتباهی مهمات روسا
وبیماری کشاورزان ودهقانان بود اگر زحل انجا بود یا بد وناظر باشد در خراسان
فتنه خیزد وکرانی ورنج گاو وگوسفند باشد وخنکی هوا در وقت اگر مریخ انجا باشد
یا ناظر بود دزدی وخیانت وظلم وخواست پدید اید وخشکی هوا وفساد اطعمه وحرکت
لشکرها واشوب وحرب شایع کردد وآفت بنباتات وقلت طعام اگر زهره انجا بود
فراخی نعمت بود واندوه زنان ومطربان وارباب ملاهی وخوف میوه از سرما اگر
عطارد انجا بود سرما سخت بود وتغیر هوا باشد وتفاوت در نباتات وکثرت بیع
دواب وبسیاری اراجیف باشد وتشنیع اهل بازار وکساد متاعها بود وظلم شایع
کردد وسرما ضرر رساند اگر قمر انجا بود یا بد وناظر باشد عوام را ملالت رسد وبدی
حال مسافران وزنان باشد وراهها مسدود کردد وسرما دم وفساد حیوانات بود
(احتراق مشتری در مثلثه هوائی) دلالت کند بر قوة حال پادشاهان سیما پادشاه
مغرب ومحافظت ناموس در میان خلایق وفراخی اطعمه ونیکی اشجار واثمار وصحت

در مثلثه خاکی

در مثلثه هوائی

خلایق

خلایق ومیل کردن بطاعات وخیرات ونفاق در اکابر ونیکی معیشتها وکثرت انصاف
ومیل هوا بحرارت وفتنه در ولایت شام وآفت ملکی عادل وپریشانی وزرا وباد
سموم در مکان وزمان مستعد وتوسط کار متردین واهل اسفار وکمی کسب مردم
وهبوب ریاح عاصفه ومخربه وامکان رعد وبرق واصلاح میان حکام وعلما اگر
زحل انجا بود یا ناظر باشد آفت درختها وبیماری خلایق وکرانی وبادهای مضر باشد
اگر مریخ انجا باشد یا ناظر بد بود بیماری ظاهر کردد از بادهای کرم وغلبه خون
وقتل اشراف بود ونفاق میان اکابر وستم وآفت میوها واراجیف وشهب وعلامات
آتشی سمت ظهور یابد خاصه که مریخ در عاشر بود وقمر ناظر بعداوت اگر زهره انجا بود
نکاحها برایند اما بعضی بی خیر بود وخوبی معاش وارزانی بود خاصه در میوها و
تغیر هوا ونمها باشد در وقت وبدی حال زنان ومطربان بود وصحت مرض اگر عطارد
انجا بود بادهای سخت جهد ورونق دار الضرب بود وتلف اموال خلایق وخصومت
مردم وتیزی بازارها ورونق اهل فضل وحکما ودبیران وحدت فهمها اگر قمر انجا
بود یا ناظر بد وباشد باد وبارندگی باشد در وقت ومیوها نیکو بود وصحت مردم
باشد وعوام را ملالت رسد وبدی حال مسافران بود وسد ودشدن شوارع و
طرق (احتراق مشتری در مثلثه ابی) دلالت کند بر اندوه علما واعیان وتوانکران و
زیادتی حیوانات ابی ونیکی حال ملوک جانب شمال واعتدال هوا وسلامتی مسافران
دریا وبسیاری آبها وفراخی معیشت خلایق وقوت کرفتن مردم سفله ومراتب فقها
ومشایخ وباران در وقت وکثرت اطعمه واشربه ومهربانی مردم با یکدیکر وحرکت
سپاه وبیافتن غواصان درر ولالی وکثرت میاه وابرهای مختلف وبدی حال
حیوانات ابی ونیکی نباتات اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد باد وفتنه واشوب بود در
جانب شمال وکرانی نرخها وموت اکابر اگر مریخ انجا بود یا ناظر بد وبود حرب وخون
ریختن بود وغرق سفاین وحرکت عساکر بقصد تاخت ونهب وغارت اکثر در جانب
مشرق وطرف خراسان وغضب وتندی در مزاج بزرکان وعزت الت حرب ونقصان آبها

در مثلثه ابی

وفساد حیوانات آبی اگر زهره آنجا بود بسیاری ابرها باشد وکثرت باران وارزانی جواهر
آبی وارتفاع ابرهای تیره وسرما در وقت وبیماری زنان وکودکان باشد اگر عطارد
آنجا بود تیزی بازارها باشد ورونق عمال وکثرت خیرات وفراخی وارزانی ووفور
بیع وشری وآمدن قوافل وآمدن کشتیها وبارندگی در وقت وتغییر هوا اگر قمر آنجا
بود یا ناظر با وسیلهای مخرب رو دهد در وقت وبیکی نباتات وتعجیل مسافران
وآمدن ایشان از سفر وخصومت عامه (احتراق مریخ در مثلثه آتشی) سلطان
المحققین نصیر الملة والدین در کتاب سفینه آورده که احتراق مریخ مطلقا دلیل است
بر ناایمنی راهها وحدوث فتنها وبرخاستن دزدان وپدید آمدن دشمنان پادشاه
ومناقشه ومخالفت پادشاهان با یکدیگر وکشته شدن سپاهیان وگرمی هوا وجستن
بادسموم در بادیه‌ها وافراط خشکی در مزاجها وتشویش در بلاد عراق وخراسان واکثر
اقلیم چهارم وافتادن غارت وتاراج وامراض حاده ومرگ فجاه (احتراق مریخ در
مثلثه آتشی) دلالت کند بر غضب وتندی بر مزاج ملوک وسلاطین وافتادن مقاتله
ومحاربه در جانب مشرق واقلیم سیم وچهارم ونکبت اکابر وقتلهای نهانی ومخالفت
لشکریان ومرگ حیوانات خاصه گوسفند وبز واسب وفساد جواهر وحدوث شبیخون
وفساد دار الضرب ووزیدن سموم در وقت ومواضع مستعده وبیماری اطفال و
خشم ملوک بر رعایا اگر زحل آنجا بود یا ناظر باو باشد مرگ یکی از معارف بود وکثرت
ظلم وجور از سلاطین اگر مشتری آنجا بود یا ناظر باو باشد آفت اکابر ومعارف
باشد اگر زهره آنجا بود حدوث باران وفراخی طعام واسقاط اجنه وبیماری زنان
وفرح بزرگان واعتدال هوا اگر عطارد آنجا بود رعد وبرق باشد وحدوث علامات
آتشی خصوصا که احتراق در عاشر بود اگر قمر نیز آنجا بود یا ناظر بود بعداوت تاکید
امر مذکور کند وبیع دواب وجواهر وزدن دراهم وفلوس وتیزی بازار سلاح وستور
وبرده وهبوب ریاح عاصفه ورعد وبرق در وقت ووقوع فتنه واحتراق مواضع و
ملالت عامه وتشویش مسافران وقطع طرق وغرق سفاین واندوه وخوف وحدوث

در مثلثه آتشی

تنها

تنها وتجارات وبیع برده وامتعه زجاجیه واسلحه (احتراق مریخ در مثلثه خاکی)
دلالت کند بر نکبت ملوک واکابر در جانب جنوب وافتادن قتلها وفزع ودفتن قومی
ومقاتلات نهانی وامکان خلاف لشکریان با سرداران وظهور دزدی وکذب وخرابی
مزرعها ومضرتهای مالی وپریشانی حال امرا وامراض حاره ومرگ بزرگان وامردان
وگرفتاری اهل فساد وتاملنان طریق وهلاک این طایفه وآفت کشت وزرع وبستگی
کار عامه اگر زحل آنجا بود یا ناظر باشد با وآفت کار وشتر بود وفساد غلات اگر
مشتری آنجا بود یا ناظر باشد با وگرانی نرخها بود اگر زهره آنجا بود بسیاری مطرها
باشد وسلامتی کشتیها وشدت سرما در وقت وبازار میوه وجوزق وکتان نیک
بود اگر عطارد آنجا بود اختلاف هوا باشد وسرمای خشک وبیماری در بهایم وبیع و
شری نباتات وحیوانات وبرده وعمال وتجار را ضرر رسد وکودکان واطفال را
عوارض پیدا شود وبادهای مخل وزد وکثرت هموم واراجیف باشد اگر قمر آنجا بود
یا ناظر باشد رنج مسافران وتفرقه وپریشانی عامه بود واندوه زنان وبسیاری نعمت
وبارندگی در وقت وقوت نباتات (احتراق مریخ در مثلثه هوائی) دلالت کند
بر قتل ومرگ ملوک مغرب وافتادن تشویش واراجیف وبیماری دموی مثل سرخ باد
وجرب وآبله وموتهای ناگاه وخواری اعزه واستیلای ناکسان واختلاف هوا و
خشکی وبدی حال امرا ولشکریان وفرو رفتن مدعیان ومخالفان پادشاه وآفت مدکان
ونکبت دزدان وقوت کرگها وهبوب ریاح عاصفه وارتفاع غبارهای سرخ وزرد
اگر زحل آنجا بود یا ناظر باشد باو ملکی فرو رود وظهور بیماریهای وبائی واحتراق
مواضع باشد اگر مشتری آنجا بود یا ناظر باو باشد آسیب رسد بمعارف وفساد
اشجار بود اگر زهره آنجا بود باران نافع آید وبادهای خوش وزد وتندرستی مردم و
ارزانی البسه واقمشه بود وپریشانی زنان وامردان اگر عطارد بود کثرت اراجیف
وتغییر هوا باشد وخشکی وظهور علامات آتشی سیما که احتراق در عاشر بود و
رونق بازار برده وقوت اطبا وجراحان وکثرت ریاح وصواعق اگر قمر آنجا بود یا ناظر

در مثلثه خاکی

در مثلثه هوائی

در مثلثه آبی

احتراق زهره

در مثلثه آتشی

باشد باو شبیخون رود و درماندن مسافران و رسولان و فتوح باشد و رنج زنان
حامله و اندوه عوام و بارندگی بود (احتراق مریخ در مثلثه آبی) دلالت کند بر فتنه
و خلاف در جانب شمال و قوت سفلگان و شبیخون و فساد آبها و درماندن ارباب
خیانت و خرابی و حرب در بابل و فارس و ارمنیه صغری و غرق سفاین و نقصان آبها
و اضطراب بحار و گرما در تابستان و سرما در زمستان و آفت رسیدن بولایت ترکستان
و حدوث امراض حاره و مرگ و مرض طاعون و خروج عاصی و بدکاران و فساد احوال
خواتین و بدی حال مسافران دریا و کثرت بخارات مائیه اگر زحل انجا بود یا ناظر باو بود
شبیخون رود و خروج مدعیان در فارس و خراسان اگر مشتری انجا بود یا ناظر بدو زیادتی
میاه بود و اندوه علما و قضاة باشد اگر زهره انجا بود بارندگیهای بی آفت بود و ابرهای
تیره و سرما در وقت و زیان زنان و نیکی نباتات اگر عطارد انجا بود بادهای تند جهد
و جنگ بازاریان و کثرت اراجیف و بدحالی مسافران و کساد بازارها و بد گشتن هوا
اگر قمر اینجا بود یا ناظر باو باشد مرد و سیول و امطار مضره باشد و زیادتی آبها و
تفرقه و رنج مسافران (احتراق زهره در مثلثات اربع) کامل همین محقق طوسی در
در کتاب سفینة الاحکام میفرماید که احتراق زهره مطلقا دلالت کند بر خوشدلی
پادشاهان و میل کردن بتماشا و عشرت و انصاف و عدل کردن با زیردستان و
اندوه زنان و جوانان و بیرونقی ایشان و ناروائی مهمات اهل طرب و ارباب ملاهی
و کساد بازار جامه و عطر و برده و آفت رسیدن بمیوه ها و دریا چیدن و باز ماندن از
مرادها و منغص شدن عیشها و وفا ناشدن امیدها و حدوث بیماری و انحراف مزاجها
از اعتدال ابو معشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اجتماع زهره و شمس در برج
واحد دلالت کند بر کثرت امطار و افتراق ایشان بر قلت پس اگر میانه ایشان از پس و
پیش کمتر از سی درجه فاصله باشد حکم بکثرت نم و باران باید نمود اگر سی درجه تجاوز
نماید قلت باران باشد (احتراق زهره در مثلثه آتشی) دلالت کند بر ملال و
بیماری زنان و مطربان و خادمان و فتنه و قحط و تشویش در طرف مشرق و اقلیم

پنجم

در مثلثه خاکی

پنجم و بلادی که منسوب بزهره بود و ظهور رحمت و نکاحهای بی رغبت و قیمت [illegible]
از ملبوسات سیما ابریشم زرد را و دخل باشد و اعتدال هوا و عشرت و نشاط میانه
مسلمین و سلاطین و حکام و خطاب نمودن با خادمان و بیماری دوشیزگان از صفرا
و حرارت هوا و هلاک شخصی نامی و اندوه پیران اگر مشتری انجا بود یا ناظر باو باشد
کثرت نعمت باشد و سلامتی حیوانات بود و بادهای معتدل جهد اگر مریخ انجا بود یا
ناظر باو باشد آشوب خیزد و بیماریهای دموی و ارتفاع دماء و فساد اهل سلاح باشد
اگر عطارد انجا بود امور نامشروعه شایع گردد و تهمتها وقوع یابد و سکه تغییر یابد
و در کارخانهای شعربافی نقشهای تازه بندند و سرما در وقت و نقصان بارندگی
بود و بیع جواهر و دواب اگر قمر انجا بود یا ناظر باو اختلاف هوا و سرما و نم باشد
در وقت و رعد و برق و اندوه عامه (احتراق زهره در مثلثه خاکی) دلالت کند
بر رنج زنان و خواجه سرایان و اصحاب طرب و زینت و فساد نباتات و حیوانات سم
شکافته و باران قوی و ارزانی لباس و قماش و تفاوت نرخها در حبوب و اقلیم پنجم و
فساد شکوفه در وقت و آفت برنج و کثرت نکاحها و بیماری اطفال و رنج گاو و گوسفند را
و کثرت سرما و ارتفاع بخارات در وقت و جور و ستم و تاراج در بعضی مواضع و آشکار
شدن فسق و فجور و بی باکی زنان و زیاده شدن باغات و بساتین اگر زحل انجا بود
یا ناظر باو باشد غلها تباه شوند و حیوانات را آفت رسد و سرمای خشک باشد
اگر مشتری انجا بود یا ناظر باو باشد اندوه مسافران و ترکان باشد و اعتدال
هوا اگر مریخ انجا بود یا ناظر باشد باو مخالفت ازواج بود و آفت زنان و کودکان
اگر عطارد انجا بود اراجیف و تشویش بود و حدوث سرما و فتنه و بیماری در حیوانات
سم شکافته و تفاوت نرخها و تغیر و تبدل حال عامه و اهل بازار اگر قمر انجا بود یا
ناظر باو بود باران بسیار آید و سرما در وقت و کثرت و فراخی اطعمه (احتراق زهره
در مثلثه هوائی) دلالت کند بر رنج خواتین و خدم و بیماریها در جانب مغرب و اقلیم
پنجم و فساد برده و بادهای خوش و بسیاری سفرها و زحمت و تفرقه زنان و کثرت

مناکح

مناکحات بی رغبت وفاش شدن آلات غنا و رسوائی مغنیان وتنکی میوها وزحمت دل وجکر ونا ایمنی راهها وابر وباران اندک درو وقت اکر زحل انجا بود یا ناظر باو بود بیماری سخت بود وآفت اشجار واندوه بزرکان باشد اکر مشتری انجا بود یا ناظر باو باشد نعمت بسیار باشد وتهمت برائمه وقضاة بود اکر مریخ انجا باشد یا ناظر باو بود خرابی مواضع بود واسقاط اولاد از ارحام وآفت میوها اکر عطارد انجا بود بیماران علاج پذیر باشند وبادهای خوش وزد ورونق بازارها بود وبیع وشرای ملبوسات با قیمت ورونق ندما وشعرا واهل غنا ودبیران ومتصرفان اکر قمر انجا بود یا ناظر باو باشد بارندکی وبادهای مختلف بود وغلبهٔ عوام وحرکت ابرها وسرما در وقت ورسیدن مسافران وغوغای عوام الناس (احتراق زهره در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر کثرت توالد وتناسل ورنج زنان حامله وحدوث بارانها وآبها وجانوران آبی وفساد حال زنان زانیه وبیماری کودکان وارزانی نرخها وغرق کشتیها از ریاح عاصفهٔ مختلفه وپراکندکی لشکر سلاطین ومعارف ملوک وخصومت ازواج وآشکارا شدن فسق وفجور وتیزی هوا اکر زحل انجا بود یا ناظر بود وغرق سفاین بود وکثرت آبها وخرابی ازان وآفت حیوانات بحر وتیرکی هوا اکر مشتری انجا بود یا ناظر باشد باو بارانهای بسیار ونافع بارد در وقت ونعمت بسیار شود ووقوع نکاحها در میان بزرکان وسلامت کشتیها اکر مریخ انجا بود یا ناظر بود باد وبارانهای مضر آید وآسیب اهل دریا بود واکر عطارد باو بود باران آید وحرکت مسافران بود وخصومت اهل بازار وبیع وشری حوض وجوی ومانند آن اکر قمر انجا بود یا ناظر بود سیلها رود وخرابیها کند وکاریزها بند شود ورنج مسافران دریا بود (احتراق عطارد در مثلثات اربع) محقق اعظم نصیر الملة والدین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق عطارد مطلقا دلالت کند بر ناخوشی کتاب ودبیران ومخاطب شدن از ملوک وفرو بستکی کارهای دیوان ومناقشه نمودن با ایشان وتعویق در تحصیل محصلان وبیرونقی مدارس وبازار ودرماندن تجار از تجارت وافتادن

در مثلثهٔ آبی

اخبار اراجیف وبیماری کودکان وتغیر هوا وحدوث بارندکی (احتراق عطارد در مثلثهٔ آتشی) دلالت کند بر ضعف حال فضلا وارباب دواوین وتجار واهل بازار وهلاک یکی از معارف ورنج عمال ومتصرفان ومتحویلداران وطلب خراج واضطراب نرخها وکرمی هوا در تابستان وسردی در زمستان ونا ایمنی راهها وبیماری اطبا واهل تنجیم ونوشتن مثالها وبیع جواهرات آبی ومرصعات واندوه پیشه وران وهنرمندان ونقاشان وبیماری کودکان اکر زحل انجا بود یا ناظر باو باشد بادهای صعب بی منفعت جهد واندوه خلایق بود واکر مشتری انجا بود یا ناظر بود باو بادهای خوش وزد وسلامت چهارپایان باشد وخوبی معادن وبیماری بزرکان بود اکر مریخ انجا بود یا ناظر باو بود خوف وخطر وآشوب خیزد وقتل ناحق ظهور ووقوع یابد اکر زهره انجا بود بیماری زنان ومطربان باشد وکساد بازار اقمشه اکر قمر انجا بود یا ناظر باو بود کدورت در هوا باشد وعجز تجار واهل تردد واندوه عوام الناس وبیع جواهر بی قیمت چون مهره ومینا وبعضی کویند کار روانها برسد وبیع جواهر قیمتی باشد (احتراق عطارد در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر تغیر هوا وبادهای خنک در وقت وفساد طعام ونباتات ورنج قوافل وعلت در دواب وبیماری وزحمت اهل قلم خاصه در جانب جنوب وخشکی هوا وبسیاری بیع ضیاع وعقار وکثرت ابرها وویرانی خانها وبدحالی اطبا واهل تصویر ونقاشان وتیر کران وخداوندان حساب وکتاب اکر زحل باو باشد یا ناظر باو بود خرابی بقاع وتلف حیوانات باشد وامکان زلزله سیما که مقارن باشد در وتد رابع اکر مشتری باو بود یا ناظر باو عمارتهای عالی را شکست وآفت رسد ومجادلهٔ علما وفضلا وفقها باشد وبیرونقی ابواب البر اکر مریخ انجا بود یا ناظر باو باشد رنج وبیماری چهارپایان بود واحتراق جواهر ارضی وکرانی اکر زهره انجا بود آفت زنان وامردان باشد وتلف شدن اطفال اکر قمر انجا باشد یا ناظر باو باشد ظلمت هوا وسرما باشد در وقت

احتراق عطارد در مثلثهٔ آتشی

در مثلثهٔ خاکی

و رنج عوام وکدورت زنان وفساد حیوانات آبی و رسیدن اخبار متلون و وهم مسافران وکمی نفع ایشان (احتراق عطارد در مثلثه هوائی) دلالت کند بر قوت اکابر مغرب وخوشی حال وزرا وتیزی بازارها و رونق کار تجار و وزیدن بادها سرد در وقت وعمل متصرفان وبیاغان وحرارت در مزاج ارباب قلم وعمال واهل اسفار وتردد قوافل وبیع برده ودواب وظلم از اهل دیوان وجستن بادها رعد وبرق وصاعقه در وقت وخلاف میان علما واشراف ووقوع درد چشم اگر زحل اینجا بود یا ناظر باو باشد بادهای سالم وزد وصحت مردم بود وآمدن خبرهای خوش ورونق تجار اگر مریخ اینجا بود یا ناظر باو امراض دموی وقتل وشبیخون باشد اگر زهره اینجا بود رنج زنان حامله باشد وفساد مغنیان وغمازان باشد اگر قمر اینجا بود یا ناظر باو باشد هوا متعفن شود وبیها باشد واندوه عامه وتردد رسولان باشد و اخبار خوش رسد وفراخی بود (احتراق عطارد در مثلثه آبی) دلالت کند بر فساد کشتیها وغلبه آبها وارتفاع ابرها وتغییر هوا وبیع جواهر آبی وآفت میوهها در وقت وبیم مردم از اعدا وبدی حال اطبا وقلت فواید ایشان اگر زحل اینجا بود یا ناظر باو باشد خرابی مواضع باشد از آب وآفت محصولها اگر مشتری اینجا بود یا ناظر باو باشد سلامت مسافران دریا باشد وبارانهای نافع آید اگر مریخ اینجا بود یا ناظر باو باشد غرق وغارت کشتیها بود وفساد حیوانات آبی اگر زهره اینجا بود رنج زنان حامله بود وبدی حال شرابداران وکثرت فسق ولواطه اگر قمر اینجا بود یا ناظر باو بود مرور سیلها وغلبه آبها باشد واصلاح وعمارت کاریزها ورونق مردم عامه بود ومرمت باغها وجویها کنند (احتراقات کواکب علویه در هر یک از بروج اثنی عشر * احتراق زحل در حمل) دلالت کند بر فساد میوهها وعفونت هوا وآمدن باران وتجدد پادشاهی یا امیری بزرگ ووقوع حرب وخونریزش وموت در عراق عجم وشاید که طاعون باشد وتباهی جواهر در معادن وخروج خوارج شدید البأس از طرف مشرق بطرف خراسان واصفهان سیما اگر مشتری یا مریخ باو باشد یا ناظر

باو اما فراخی بود اگر زهره باو بود موت یکی از خواتین معظمه باشد وکودکان تلف شوند خاصه که عطارد در این امر شریک بود اگر عطارد منفرد باو بود پیران واهل علم را رنج ونکبت رسد واصحاب آداب وارباب کیاست را خوف بود واگر قمر باو باشد یا ناظر باو در کوهستان میوهها تباه شود ومرانچهارپایان بود وحال مردم بد گردد وفساد فیوج ورسل باشد ونرخها گران بود وسرما باشد (احتراق زحل در برج ثور) دلالت کند بر موت وفقدان مردم فرومایه وتلف شدن دواب خاصه گاو وگوسفند وقحط وبیم وکثرت دزدان وتغییر هوا وبنای عمارات وتکثیر زراعات وبدی حال اهل قلاع وجبال واکراد وموت یکی از سلاطین عظیم الشان وخسارت مشایخ وارباب فلاحت واگر مشتری یا مریخ باو بود یا ناظر باو باشد قوة دزدان بود وفساد میوه واشجار باشد خاصه در موصل وسواد عراق واگر زهره یا عطارد باو بود سرما باشد وتباهی میوهها وامکان زلزله سیما اگر احتراق در رابع بود وبیماری بندگان وزنان واگر قمر باو بود یا ناظر باو باشد باد وباران بسیار باشد وحدوث رعد وبرق وتباهی میوهها (احتراق زحل در جوزا) دلالت کند بر قتل یکی از سلاطین یا حکام وبدی حال مسافران ومترددین وشدت گرما وسموم در مواضع مستعده وخلاف میان مشایخ وتباهی دخوف دین وظهور حشرات الارض مثل مور وملخ وبسیاری حصبه وآبله وبسیاری فصد وحجامت وشدت وزحمت در ارمنیه وآذربایجان وامراض در زنان وبندگان وتلف شدن جانی وهلاک یکی از اهل دفاتر وخوف اهل مناصب دینیه وغلط گرفتن بر ایشان ونکبت بزرگی از این طایفه یا یکی از وزرای کبار وامکان تلف شدن یکی از ایشان واگر مشتری باوی یا ناظر بوی بود قضاة وارباب فتاوی حکم ناحق کنند واز ایشان بیدادی رسد وترس وبیم بود در عدول وبزرگی را از اینجماعت بسبب این اعمال نکبت رسد واگر مریخ باوی یا ناظر بوی بود فتنه وبیماری شیوع یابد خاصه در زمین حجاز وپادشاه روم را بیم هلاکت بود اگر زهره یا عطارد باوی باشند نکبت اهل دفاتر واهل انشا وهلاک بزرگی از طبقات عطارد باشد

واکر زهره منفرد ومجرد از عطارد بود هلاک زنان وخادمان باشد ومرک کودکان و
اکر عطارد منفرد ومجرد از زهره باشد دبیران ووزرا را کار تباه شود وفساد
بازارها باشد وبزیان رفتن اموال واکر قمر باوی باشد یا ناظر بوی حال زنان حامله
بد باشد وبادهای تند جهد ودرختان را خلل وضرر رسد (احتراق زحل در برج
سرطان) دلالت کند بر مرک یکی از خواتین معظمه یا خدمه حرم پادشاه وحدوث موت
در اکثر بلاد واقالیم وشدت سرما در وقت وفساد غلات ونقصان میاه وخشکی چشمها
وخوف بعضی از ملوک جانب مشرق وهلاک پادشاه روم یا یکی از بزرکان دولت او وکرانی
نرخها وآفت زرع برنج وشکر وتباهی میوها وکمی ماهیان وحرص ومشغولی مردم در کار
وکسب وقوة کرفتن حبوبات اکر مشتری ومریخ باوی بود یا ناظر بوی حاکم وفرماندهان
خراسان را غم واندوه رسد وهلاک پادشاه روم مؤکد باشد واکر مشتری منفرد
ومجرد از مریخ بود حاکم خراسان ببیدادی کند وخلل بمملکت او رسد ودران اثنا ممکن
درکذرد واکر مریخ منفرد ومجرد از مشتری بود مبالغه در موت پادشاه روم کند و
ملت عراق عرب را اندوه وملال رسد (تنبیه) در سنه هزار وسی ویک هجری
زحل در برج سرطان محترق شد در عین مقارنه مریخ بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که
پادشاه روم را درین سال عارضه عظیم وبلای شدید میرسد وظن غالب آنستکه
بقتل رسد ودر تقاویم نیز این مضمون مسطور شد اتفاقا در رجب آنسال لشکریان
سلطان عثمان اتفاق نموده او را با جمعی از بزرکان دولت او بقتل رسانیدند و
اکر زهره باوی بود غم واندوه ومصیبت زنان باشد وآفت اطفال واکر عطارد
باوی بود بدی حال فرماندهان باشد وملت بابل بهلاکت رسد واکر قمر باوی بود
یا ناظر بوی تاکید کرانی نرخها وکثرت کرما کند (احتراق زحل در برج اسد) دلالت
کند بر مرک پادشاهی در جانب مشرق ووقوع شداید در مصر وعراق وجانب شمال
وشدت قحط وعزت حبوبات وسموم وظهور ملخ وهبوط تسعیرات وموت در اغنام
وقیمت کوشت وسلامتی استر وخر وبیماری سایر دواب وکثرت اموال وارزانی

طلا ومس وسایر فلزات وفساد اثمار واکر مشتری باو بود یا ناظر بوی باشد سلامتی اهل
عالم وقوت سلاطین وحکما بود وصحت دواب وفساد جواهر در معادن وکثرت چهارپایان
بود واکر مریخ باو بود یا متصل باو وعطارد باو باشد یا قمر متصل باو بود خوف
بسیاری حرارت بود در مزاجها ودرد دست ومرک سباع ضاره وطیور جوارح
باشد وحاکم بابل وعراق عرب بر اعدا ومدعیان خود ظفر یابد وجنود وعساکر ایشان را
هلاک ونابود کند وبر وزرای پادشاه باین سبب تفوق جوید واکر مریخ منفرد
مجرد از کواکب مذکوره باو بود یا ناظر باو عزت وقلت چهارپایان بود وتباهی جواهر
باشد در معادن وخیانت معدنیان وضعف سلاطین وبیماری خلایق بود وهلاکت
جانوران سیما استر وخر وحمار الوحش از مریخ واکر زهره باو بود مالها جمع شود ومردم را
صلاح ونیکی بیفزاید وقیمت اراضی تنزل کند وجواهر بسیار بود خاصه زر ویاقوت
ومس وابریشم نیز فراوان بود واکر عطارد منفرد بود باو کثرت خبر خیر وراحت
باشد وسیم وسیماب ارزان کردد وایمنی طرق وشوارع باشد وقصد وعزم اهل
کتاب وقلم کند ونرخها ارزان کردد واکر قمر منفرد باو بود یا ناظر باو فساد اشجار
بلند وقوی وآفت نخل باشد وکرانی وتباهی میوه وسردرختی از اختلاف هوا *
(احتراق زحل در سنبله) دلالت کند بر تغیر هوا وموت یکی از سلاطین وهلاکت
کثیری از امم ورسیدن شر بمردم خاصه در موصل وجبال آنحدود ودر طرف شمال وموت
اطفال وسقوط اجنه وکثرت امراض در زنان وکودکان وفساد حال کتاب وهلاکت
یکی از وزرای ذوی الاقتدار وحسن حال تجار سیما در اوایل سال وبعکس در اواخر
وکثرت ثمرات ورخص اسعار وتزاید میاه بود واکر مشتری باوی یا ناظر باو بود کثرت
بیماری باشد خاصه در زنان وکودکان لیکن بسلامت برخیزند اکر مریخ باو بود یا
ناظر باو باشد مرک امیری بزرک یا وزیری باشد وتباهی حال خلایق وکرمای سخت
ووقوع فوت وموت اکر زهره باو بود فراخی معاش مردم بود وارزانی نرخها خاصه
ابخه بکیل وترازو فروشند وبسیاری میوها واکر عطارد باو بود بسیاری ابها

وهبوب ریاح بارده باشد ونیکی حال فضلا وبازرکانان بود وحسن حال کتاب و اصحاب اداب سیما دراوایل سال اما دراواخر سال احوال ایشان تفاوت کند و بیدی اید وامکان زلزله بود اکراحتراق دربیت رابع بود اکرقمر بااو بود یا ناظر با احوال بازاریان نیکو بود وپیوسته باران اید وبادها ورعد وبرق بود*

(احتراق زحل در برج میزان) دلالت کند بروقوع حرب میان ملوک وفرماندهان و امراض شدیده درمیان زنان وفقدان این طایفه ومرک پادشاهی درجانب مغرب وکثرت اعدا وتفرق خلایق ازمساکن واوطان ومرک مشایخ واهل جبال وحدوث غیوم وامطار وکثرت دزدان ومسدود شدن راهها وتصاعد نرخها وقحط و تنکی وکرسنکی وصلاح حال سلاطین ورؤسا ودهاقین وشدت عرب وعجم وترک واضطراب ایشان وحدوث امراض مهلکه واکرمشتری انجا بود یا ناظر باو بود حال ملوک واکابر ودهاقین نیکو وسال برایشان میمون ومبارک کذرد وغله بسیار بود ودرتجارت وکسب راحت وبرکت باشد واکرمریخ انجا بود یا ناظر باو باشد اهل ماوراء النهر را محنت وشدت رسد وحال عجم وترک ومردم کوهستان بد کذرد ودزدان وعیاران مضطرب کردند واخرتباه شوند واکرزهره وعطارد انجا باشند مردم را درد وبیماریهای مهلک پیش اید وعرب راسختیها رسد ودرمیان مردم غور وحجاز وبا وبیماریها حادث شود واکرعطارد منفرد یا بااو بود ومجرد اززهره بیماری ومرک بسیار بود وپادشاه وقت مردم سفله را عزیز کند وایشان اضرار واهانت بزرکان نمایند واکرقمر انجا بود یا ناظر باو ارتفاع حال اجلاف بود وتوجه سلاطین بدیشان بسیار بود وایشان براشراف تطاول جویند (احتراق زحل در برج عقرب) دلالت کند برکثرت حروب میان ملوک وسلاطین خاصه در جانب مغرب وارزانی اسلحه وبسیاری کیک وپشه وسایر هوام ورطوبت هوا وامدن باران وموت بزرکی درمغرب وضیق احوال مردم وحدوث امراض شنیعه وخروج اعدا درجبال اما بی بقا باشند وفتنه درمیان عرب وعجم وتباهی احوال

بزرکان وسرداران ایشان وارزانی درسواد عراق وتنکی وسختی درزمین عجم الی اقصی حدود خراسان وکرانی نرخها وبسیاری فکرها واندیشه دران ولایت واکرمشتری بااو بود یا ناظر باو قومی مخالف مذهب خروج کنند ومردم را دعوت نمایند اما پایدار نبوند وزود مندفع شوند وممکن این قضیه درزمین خراسان وکوهستان انجا بود وقحط نیز حادث شود واکرمریخ بااو بود یا ناظر باو علما وفقهای خراسان سختی کشند ونرخ کران کردد وخصومت ونزاع ظاهر شود وخروج اعدا باشد واکرزهره وعطارد بااو باشند حال اهل بابل وعرب نیکو کذرد وکار ایشان بالا کیرد وزحمت فقرا ومساکین باشد وامام ابوالحسن بیهقی کوید اکرعطارد بااو باشد مجرد اززهره کثرت ارتفاعات بود وکار اهل سیاق نیکو شود وبسیاری باران واب بود وخوبی سپاهیان ولشکریان را ترقی بود ونیکی حال اهل سواد وساکنان باشد وکثرت دخل ایشان واکرقمر بااو بود یا ناظر باو باران بسیار اید واب چشمها درتزاید باشد وکثرت سلاح باشد (احتراق زحل در برج قوس) دلالت کند بروقوع موت درمواشی وحروب میان سلاطین وفرماندهان ومرک پادشاهی عظیم الشان ورعد وبرق وخسارت مزارعان واهل فلاحت وتراضع ملوک بارعیت واطاعت نکردن ایشان وفساد حال عظما واهل ادب واشتداد برد وبسیاری نهنک درنیل مصر واحوال جهاربایان بد شود وکرانی نرخها وعزت طعام باشد وغلبه دزدان اکرمشتری بااو یا ناظر باو بود حسن حال علما وقوت ونصرت وفتح پادشاه بود وبدست امدن ولایات ومطیع شدن رعایا ونکبت اعدای دین و کویند نیکی حال عالمیان بود واکرمریخ وقمر بااو بود یا ناظر باشند باو پادشاه سفری مبارک کند واکرمریخ منفرد ازقمر بااو بود یا ناظر باو سرما بافراط باشد ودزدان خیره کردند وزاهدان قوت کیرند واکرزهره وعطارد بااو بود حال عرب واصحاب ادب بد کذرد وزنان را نکبت رسد واکرزهره مجرد ازعطارد بااو بود زنان ومطربان را نکبت رسد وبیماری این طایفه بود واکرعطارد مجرد اززهره بود یا بااو نیکی حال دبیران و اهل قلم باشد وکار ایشان نزد علما وعظما وفرماندها بلند شود وشادی بازاریان با

احتراق زحل در برج جدی

واکر قمر با او یا ناظر با او بود پادشاه سفری کند (تنبیه) چون بعد ما بعد در زمان ما
در بیستم درجه این برج واقع است اکر اتفاق افتد که زحل در حوالی اینجا محترق شود تغییرات
کلی بد ولتهای قدیم راه یابد وصفات ونعوت خلایق دیکرکون کردد (احتراق زحل
در برج جدی) دلالت کند بر نقصان سپاه ومرک پادشاه یا یکی از معارف پادشاه دکر
ولایت هند وخسارت مشایخ واهل فلاحت واشتداد یبوست وبرودت وحدوث
برف وجلید خاصه که احتراق در عاشر بود وامکان حدوث زلزله باشد واکر در رابع
بود سیما که عطارد با او بود وفساد اثمار واشجار وتصاعد نرخها وغلبه اصحاب سلاح
ونقصان وخرابی بیوت واموال وعروض موت در کتاب واطفال ولحوق غم دهم در
حاکم بابل واکر مشتری با وی بود یا ناظر بوی سرمای صعب وآفت میوها باشد و
کرانی طعامها اما هرمس کوید نظر مشتری مصلح این تاثیرات بود واکر مریخ با وی باشد
یا ناظر بوی امراء اشادی رسد وکار اهل سلاح نیکو بود وتوانکر شوند وخزاین روی
بنقصان آورند وسرما بافراط بود واکر زهره وعطارد با او باشند اهل ادب و
معرفت ایذا یابند وامراض مهلکه عارض اطفال شود واکر زهره مجرد از عطارد با او
بود توسط نرخها باشد وباران اید وهوا سرد کردد واکر عطارد مجرد از زهره با
او باشد مرک دبیران واهل ادب باشد وکودکان تلف شوند وخسارت ها میان
دین ومذهب باشد وبادها آید وفساد غلها باشد وکمی دخلها وامکان زلزله اکر
احتراق در رابع بود واکر قمر با او یا ناظر با او باشد سرمای بافراط بود وکثرت ریاح
مضره باشد (احتراق زحل در برج دلو) دلالت کند بر شدت سرما وبسیاری برف

احتراق زحل در برج دلو

ونم وفساد میوها وتباهی زمینها وفرو رفتن کشتیها ونایابی خوردنیها چنانکه اکثر
نباتها روی بویرانی نهند وفساد کشت وبدحالی خلایق بود وبیم فتنه واشوب در
مشرق وزمین خراسان ووقوع حوادث در ولایت یمن ومغرب وشدت یاس در انواع
ونواحی حجاز واهل جبال وطایفه اکراد بالضروره جلای وطن نمایند واکر مشتری
با او باشد یا ناظر با او سرما صعب باشد وافت اهل خراسان بود وبیم ایشان از فتنه

وفساد وسختی سال وهرمس کوید ارزانی باشد وباران بسیار بود واکر مریخ با او یا ناظر
با او بود در ما وراء النهر فتنه واشوب عظیم باشد واکر زهره با او باشد نرخها روی در
تنزل نهد وفراخی سال ونعمت باشد وکثرت باران بود اما بیماری ورنجوری در میان
مردم سمت ظهور یابد واکر عطارد با او بود حال اهل کوفه وسکان سواحل بد کردد و
فتنه وغارت بینند واهل حجاز را افت رسد وفساد مردم وخرابیها بود واکر قمر با او بود
یا ناظر با او حدوث ریاح ورعد وبرق باشد (احتراق زحل در برج حوت) دلالت کند

احتراق زحل در برج حوت

بر خوف وجزع سلاطین ابخاز وکثرت مجادله ومقاتله باشد وخوف در اشراف وعظما ونکبت
کتاب وشدت برد وکثرت امطار باشد وبعضی کویند خشکی هوا وقلت رطوبت وبدی
احوال اکراد وفساد حیوانات ابی وافت ایشان باشد ومضرت رسد بسفاین وخوف
ملاحان بود ومردم را از خروج دشمن از ناحیه اصفهان وفارس وخوزستان خوف
وبیم بود وهبوب ریاح عاصفه در ماه وحصبه وسعال در سال حادث کردد واکر
مشتری با او یا ناظر با او بود دشمنی از طرف فارس واصفهان خروج کند اما فراخی نعمت و
خوشی معاش مردم بود در آن ولایت وملت بابل را از خروج خوارج وقتل ونهب ایشان
غموم وهموم رسد ونقصان اموال بود واکر مریخ با او یا ناظر با او بود طایفه عرب را
سختی وزحمت رسد ونکبت مدبران بود واز خراسان دشمنی بیرون اید وقتل وغارت
وبدی احوال تاجیکان وبیماری بود از اخلاط سوخته واکر زهره وعطارد با او باشند
بطایفه عرب نکبات رسد وکتاب وارباب دفاتر را مصایب پیش آید واکر زهره مجرد
از عطارد با او بود ملل بابل وخوزستان را زحمت رسد وبیم مرک باشد ومرک
زنان بیشتر باشد ودرد پای میان این طایفه شیوع یابد اما خیر اهل صلاح ومتقیان
بود واکر عطارد مجرد از زهره با او بود فساد حال تجار وخوف وبیم ایشان بود
واکر قمر با او بود یا ناظر باشد با وکثرت نعمت بود وباران بسیار آید واب انهار وعیون
زیاده شود در وقت ومردم بابل بعمارت مایل باشند (احتراق مشتری در برج

احتراق مشتری در برج حمل

حمل) دلالت کند بر قلت باران ومرک اکابر وقضاة واشراف وتغییر در قواعد و

و قوانین و ظهور اعدا در ولایت مصر و حجاز و اطراف یمن و نیکی سکان اقلیم پنجم و بیم
فرماندهان از تشنیع علما و اهل ادیان و رفاهیت اهل مشرق و ساکنان بابل و سواد
عراق و فارس و فلسطین و اگر زحل با او بود یا ناظر با و اعدا را در حجاز و مصر خروج
مؤکد باشد و مردم را از سیلها و ابها خوف بود و شخص بزرگ نامی را از اهل دین
نکبتی رسد یا صاحبقرانی مفقود گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو کثرت میاه و امطار
باشد و بیماری بسیار و حاکم عراق عرب حرکت و سفر کند و از آن پشیمانی و آفت بیند
و فقها در مسائل سخنان مختلف گویند و تخلیطها و تقلیدها ظاهر شود و اگر زهره
با او بود فساد حال زنان و مرگ ایشان و جواهر قیمت گیرد و ملبوسات عزت یابد و
تباهی حال رؤسا باشد و عوام الناس تشنیع و غوغا کنند و اهل تقوی و ورع را کار
نیکو بود و بابلیان را سفر نسازد و اگر عطارد با او بود مرگ دبیران و جوانان و کودکان
و زنان باشد و خصومت اهل قلم بود و مکر و حیله در میان مردم متعارف شود و قضاة
و اهل شرع را غموم و هموم عارض گردد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو باران بسیار آید و حال
ابنای ملوک و اشراف نیکو گذرد و چارپایان زیاده شوند و گاو و گوسفند بفراغت
باشند و کار اهل فلسطین و آذربایجان بمراد باشد و به تنعم اوقات گذرانند (احتراق
مشتری در برج ثور) دلالت کند بر بیس هوا و کثرت هموم در مکان و زمان مستعد
و موت یکی از قضاة و اکابر و اشراف و کثرت ریاح عاصفه و بسیاری نمو زرع و کشت
و صلاح دواب و کثرت مواشی و نیکی احوال سواد و مردم همدان و سکان جبال و حدود
آن و وقوع اضطراب و گرانی نرخ در خراسان و اگر زحل با او باشد یا ناظر باو فتنه و
آشوب در شرق خراسان بود و تلف شدن گاو و گوسفند و خروج اعدا در یمن
حجاز و عربستان اما زود باطل گردند و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو در عراق عرب
دشمنی خروج کند ولیکن پایدار نبود و کثرت گرما باشد در وقت و اگر زهره با او بود
خصب اسعار و خیر بسیار بظهور رسد و فراخی نعمت باشد و اگر عطارد با او بود باران
بسیار بارد و بادهای دام وزد و اگر قمر با او یا ناظر باو بود نرخها ارزان بود و

و فور نعمت باشد و نیکی حال ذوات الاظلاف و کثرت نتایج ایشان (احتراق مشتری در
برج جوزا) دلالت کند بر رطوبت هوا و سختی و تنگی در علما و تغییر اسعار و مرگ شخصی
معروف و مشهور و هلاک بعضی از ملوک مشرق و کثرت دزدان و فساد دزدان در میان
و بسیاری خصب و نیکی حال تجار و جلوس ملکی عظیم الشان و هلاک وزیری بزرگ در
و اگر زحل با او بود یا ناظر باو در خراسان بیماری بسیار باشد و یکی از فرماندهان و
حکام آنجا را بیماری و نکبت رسد و شاید که در گذرد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو
بود سال فراخ و نیکو گذرد و بسیاری دزدان باشد و ایذا یافتن مردم از ایشان
اما در آخر بسیاست حکام اکثر بقطع دست و پا مبتلا گردند و اگر زهره و عطارد با او
بود ارباب علم و اصحاب ادب را غم و حزن رسد و اگر زهره مجرد از عطارد باشد
فراخی و وفور نعمت باشد و مرگ بزرگی اتفاق کند و مردم سفر بسیار کنند و اگر عطارد
مجرد از زهره با او بود نیکی حال تجار باشد و شخصی از دبیران بر یکی از سلاطین و حکام
بیرون آید و هلاک مردم و اطفال باشد و اگر قمر با او یا ناظر باو باشد موت یکی از فرماندهان
بود و دیگری بجای او نصب شود و فراخی بود (احتراق مشتری در برج سرطان)
دلالت کند بر وفور موت در اکابر و اشراف و عظما و کثرت اراجیف و مرگ قضاة و
زهاد و سادات و اغنیا و خلف در میان خلایق و صلاح حال فرات و دجله و عمارت ثغور
و خروج دشمنی از مشرق و هبوب ریاح شدیده و فراغت سکان ارمنیه و بعضی از
نواحی مشرق و کثرت میاه و بسیاری خیرات و ظفر پادشاه بر اعدا و خواری خوارج
و اهل طغیان و معموری ولایت اصفهان و اگر زحل با او بود یا ناظر باو در ولایت
خراسان بیماری شود و دشمنی از طرف مغرب خروج کند و کارداران پادشاه بر او
غالب آمده باطل گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو باشد امور و اسرار نهانی
ظهور یابد و در ناحیه مغرب جمعی خروج کنند سیما اگر قمر و عطارد نیز با او بوند و اگر
زهره با او بود بادهای سخت وزد و اگر عطارد با او بود بادها باشد و اهل کتاب
و ارباب ادب را اندیشه و فکر دست دهد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو نیکی مهمات

اهل خراسان وارمنیه باشد وکار مردم بصلاح منجر شود وبعضی گویند بدی حال اهل
خراسان باشد (احتراق مشتری در برج اسد) دلالت کند بر کثرت حشرات الارض و
امکان ملخ وخشکی هوا ومرگ شخصی جلیل القدر وتغییر اسعار وشاید که ابرها خیزد و
باد وانها بارد وپادشاه عراق را خوف عارض گردد وعلل ووبا در مردم پدید آید وسباع
ضاره ظاهر گردند ومردم بدفع ایشان مشغول شوند ودبیران را رنج رسد ودواب
بسلامت باشند اگر زحل با او بود یا ناظر باو باشد پادشاه یا یکی از اعیان دولت را
آفت رسد سیما در ولایت بابل وعراق عرب واگر مریخ با او یا ناظر باو باشد ملوک را
غم پیش آید ودزدان وبدکاران باطل گردند واگر زهره با او بود خوشی هوا باشد و
اخبار خوش رسد ورعیت را خوف وبیم باشد واهل دین وارباب دیانت را ضرر رسد
وتباهی حال زنان باشد واگر عطارد با او باشد ورسولان وپیکان بسیار باشند
وخبرهای خوش آورند خاصه در ولایت بابل وعراق عرب واگر قمر با او باشد یا ناظر
باو ملک بابل را رنج رسد لیکن آخر بسلامت شود (احتراق مشتری در برج سنبله)
دلالت کند بر کثرت ریاح وخلف درمیان ملوک ومرگ یکی از وزرا یا عظما واشراف و
قضاة ومیل نرخها بگرانی وانتقال بعضی از اهل مناصب دینیه از مساکن واوطان
خود ونیکی حال اهل شام وفارس وجزایر وحدوث امراض در زنان خاصه دوشیزگان
اگر زحل با او بود یا ناظر باو باشد گرانی غله شود وکارها بسته گردد واگر مریخ با او
بود یا ناظر باو بیماری ومرگ جوانان وکودکان باشد وکدورت وتنفر بندگان از
خداوندان وگریختن ایشان واگر زهره با او بود سال میانه بود وهوا معتدل گذرد
وارباب دین را گزند رسد واگر عطارد با او بود غم وکدورت دبیران وعلما وفضلا
باشد واگر قمر با او یا ناظر باو باشد فراخی وشادی درمیان مردم باشد وتردد
قوافل وکثرت معاملات (احتراق مشتری در برج میزان) دلالت کند بر ارتفاع
بخارات وبسیاری غم وهلاکت اکابر وارباب مناصب دینیه وظهور اعدا از طرف
مغرب که مکث بسیار کنند وحسن اهل زابلستان وخوزستان وکابل ومرگ اکابر ذکور

احتراق مشتری در برج اسد

احتراق مشتری در برج سنبله

احتراق مشتری در برج میزان

واناثا وفساد نخل وخوشی هوا وتوسط نرخها واگر زحل با او یا ناظر با او بود رسوم
تازه وفواید پدید آید از اطراف مغرب بمیان مردم درآید وخروج جمعی شدید العداوة
نیز از آن جانب ممکن است وگرانی نرخها واگر مریخ با او بود یا ناظر باو فراخی نعمت و
ارزانی طعام بود وخوشی معاش مردم واگر زهره با او بود خوف مرض وهلاکت زنان
وامردان باشد وارزانی آنچه بتراز و بفروشند ماکولات یا غیر ماکولات واگر عطارد
با او باشد توسط نرخها باشد وبیماری وموت امردان وارزانی آنچه بوزن درآید
واگر قمر با او بود یا ناظر باو باشد کثرت خرمی وخیرات باشد ووفور نعمت وتوسط
حال عامه وارزانی ماکولات ووبا دست دهد وعلامات آسمانی ظهور یابد (احتراق
مشتری در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اراجیف وبسیاری مرگ وسوء حال قضاة
وفقهاء وقلت فواید ایشان وجلای وطن اکابر واشراف وفساد زرع وغلات و
خروج جمعی از جانب مشرق وشدت سرما در مواضع سردسیر وکثرت باران وبیماری
آب اگر زحل با او بود یا ناظر باو وقوع سرمای خشک باشد ومیوه را هم آفت رسد
واگر مریخ با او بود یا ناظر باو ناسازگاری رعایا باشد وسلاطین وحکام از غوغای
ایشان آزردگی وملالت کنند ودر جانب خراسان جمعی فتنه انگیزند وزود باطل
شوند واگر زهره با او بود جمعی ببیرو یا از طرف خراسان بیرون آمده فساد کنند
واگر عطارد با او بود نکبت اهل قلم باشد وبیماری وموت وقوع یابد وکمی غلات
بود واگر قمر با او بود یا ناظر باو کثرت اراجیف بود وفساد کشتیها وحدوث باران
(احتراق مشتری در برج قوس) دلالت کند بر بسیاری باران وکثرت فوت وموت
خاصه درمیان اهل دین وتقوی وبیماری یکی از فرماندهان وحکام در ولایت عراق
واگر زحل با او بود یا ناظر باو باشد وقوع حرب باشد در زمین فارس وناحیه اذو
کثرت باران بود واگر مریخ با او بود یا ناظر باو در ولایت فارس حربی دست
دهد وارزانی وبسیاری باران باشد واگر زهره با وی بود نیکی حال اهل قلم ودفتر
بود وارزانی وکثرت بارندگی وگشایش کارها باشد واگر قمر با او یا ناظر باو بود

احتراق مشتری در برج عقرب

احتراق مشتری در برج قوس

غله نقصان کند اما سایر نباتات نیکو بود و بسیاری جواهر باشد و گرانی نقره و
فلزات بود (احتراق مشتری در برج جدی) دلالت کند بر خیر و نیکی حال بعضی از
احتراق مشتری در برج جدی
ملوک و تغییر اسعار و وقوع فوت و موت در میان علما و قضاة و اکابر و قلت ثمرات
و رطوبت هوا و شدت برد و امراض خشک و کثرت غلات و تشویش و فتنه در زمین
فارس و کوهستان و نقصان آب چشمها و اگر زحل با او بود یا ناظر با و سردی و خشکی
سال و ناسازگاری هوا بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و باد جنوبی وزد و سرما
باشد و اکابر را شادی و منفعت رسد و باران و رعد بسیار باشد و سال
متوسط بود و اگر زهره با وی باشد سال فراخ بود و باران بسیار بارد و فراخی
نعمت بود و غله را اندک نقصانی از کثرت بادها باشد و اگر عطارد با او بود تباهی
غله بود و مرگ بزرگی باشد و کثرت باران و باد و بیماریهای سرد عارض مردم شود
و اگر قمر با او یا ناظر با و از سردی بیماری بسیار بود و موت حادث گردد (احتراق
مشتری در برج دلو) دلالت کند بر ظلمت هوا و هیجان اعدا بر بلاد و ظهور شر و
احتراق مشتری در برج دلو
کثرت مرغ و ماهی و نیکی معاملات و مرگ اکابر و اشراف و ارزانی نرخها و فساد
در شام و جزیره و طبرستان و تباهی مهمات وزرا و سلاطین و شدت برد و کثرت
رعد و برق و صاعقه و باران و اگر زحل با او بود یا ناظر با و شدت سرما و رعد و
برق و رطوبت بود و قوت اعدا و کثرت مکث ایشان و ارزانی نرخها و اگر مریخ با
او بود یا ناظر با و دشمنی ضعیف برخیزد و بقا نکند شاید که در ولایت خراسان
باشد و کفار در مملکت روم خروج کنند و اگر زهره با او بود پادشاه بر دشمن ظفر
یابد و باران بود و اگر عطارد با او بود کار وزیری تباه شود و سرما و بادهای
خشک باشد و فساد کار اهل قلم و دبیران بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و محصول
خرما و سایر فواکه فساد یابد و ابرها خیزد و باد انها بارد و بادها جهد (احتراق
مشتری در برج حوت) دلالت کند بر صلاح ملوک و طیب قلوب ایشان و کثرت
احتراق مشتری در برج حوت
رسل و رسائل و خوبی غلات و ارتفاعات و کثرت باران و دوام ان و نکاح

وتزویج

و تزویج و مرگ شخصی معروف و بطلان یکی از فرمانرهان جانب مغرب و خروج اهل فساد
در عراق عرب و حرب یکی از سلاطین خراسان با اعدا اگر زحل با او بود یا ناظر با و خروج
جماعتی در زمین بابل بود و شخصی ذی شوکت و قوت با ایشان بود و در ان سرزمین
فساد کند و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و در میان مردم بیماری و مرگ بسیار بود و
مردم معروف کم شوند و اگر زهره با او بود سال میانه بود و مردم را سلامتی حاصل
شود و ارزانی نرخها و کثرت باران باشد و علل و امراض در زمان پدید اید و اگر
عطارد با او بود اهل قلم را حال در حد وسط بود و باران اید و اگر قمر با او بود
یا ناظر با و پیوسته باران اید و حال تجار نیکو گردد و نیکی معاملات و خوشی
معیشت ایشان بود (احتراق مریخ در برج حمل) دلالت کند بر زیان دواب و
احتراق مریخ در برج حمل
بدی حال پیران و اهل جبال و عروض بیماریهای گرم و خشک خاصه یرقان و کثرت
فتنه و کذب و قلت صدقه و خیرات و شدت ریاح و برف و خسارت لشکریان و
سپاهیان باشد و کمی فواید امرا و ظهور حمره در هوا و اگر زحل با او بود یا ناظر با و
پیوسته باران اید و هلاک و فقدان یکی از اهل قلم باشد یا پیران سالخورده و
فراخی و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و فراخی و ارزانی بود و خیرات بسیار و کثرت
نعمت و خوشی عیش مردم باشد و اگر زهره با او بود ارزانی نرخها و کثرت میاه باشد
و بسیاری نعمت و نیکی معیشت خلایق و موت یکی از خواتین معظمه بود و اگر عطارد
با او بود سرخی در هوا پدید اید و کثرت رعد و برق باشد و ممکن یکی از علامات
آتشی ظاهر گردد خاصه که مریخ در عاشر بود و مرگ جوانان و کودکان حادث گردد
و کثرت نزله و زکام بود و بزرگی از اهل سیاق فرو رود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و
باران بسیار اید و مزروعات فاسد گردد و کدورت هوا و تولد امراض و غرق سفن
بود (احتراق مریخ در برج ثور) دلالت کند بر بسیاری و شدت گرما و خشکی هوا
احتراق مریخ در برج ثور
و کثرت وبا و امراض صفراوی خاصه یرقان و فوت و موت در لشکریان و فرو رفتن
بزرگی از اتراک و حریق در جبال و حدوث بروق و صواعق و هلاک دواب و مواشی

و دلیل بر

ونبسیاری باد ونقصان غلات واکر زحل با او بود یا ناظر با و باشد مرک حیوانات
سم شکافته بود واکر مشتری با او بود یا ناظر با و بیماری چهارپایان دست دهد
اما کمتر تلف شوند واکر زهره با او بود بیماری زنان بسیار بود اما بسلامت باشند
واکر عطارد با او باشد امراض مهلکه بسیار بود خاصه از هوا زدکی وفاده نزله
اکر قمر با او بود یا ناظر با و امراض ممتده سبب عارض مردم شود (احتراق مریخ
در برج جوزا) دلالت کند بر حرارت هوا وحدوث شرور وحروب وسفک دما وامراض
حاده ومرک یکی از عظما از علت سینه وپهلو وضرر کتاب وظهور ظلم وبی اعتباری
شرفا واعتبار اجلاف وحدوث مرک مفاجاة واکر زحل با او بود یا ناظر با و کرما
سخت بود در وقت وامراض صفراوی وذات الجنب ومثل آن حادث کردد واکر مشتری
با او بود یا ناظر با و امراض حاده کثیره عارض شود خاصه سرسام وانجر بدان ماند
ومرک اصحاب علم ودین بود واکر زهره با او بود شخصی از معارف اهل قلم بقتل رسد
وبدی حال زنان بود واکر عطارد با او بود امراض کثیره ظهور یابد از بادهای کرم و
غلیان خون ودرد حلق وضربان اعضا عارض کردد وشخصی در عراق عرب و بابل
بقتل رسد ومال وبضاعت او تلف وزیر وامیر معزول ومصادره کنند اکر قمر با او یا ناظر
با و باشد نفرت بسیار میان مردم درآید واعزه ذلیل واذله عزیز کردند ودزدی
شایع کردد وپرستاران وبندکان بسیار شوند وظلم وستم پدید آید (احتراق
مریخ در برج سرطان) دلالت کند بر شدت کرما ومجادله میان مردم وموت بعضی
انام وحریق در ناحیه شمال وحدوث جدری وفساد غلات وهبوب ریاح وخروج
جمعی از جانب مغرب اما مکث نتوانند کرد اکر زحل با او بود یا ناظر با و تباهی غله و
میوه باشد ویکی از کبار الناس رحلت نماید واکر مشتری با او بود یا ناظر با و مرک
بزرکان واهل دین وعلم باشد واکر زهره با او بود جمعی از ناحیه جنوب بیرون آیند
وخلاف بادشاه وقت کنند وحدوث کرما باشد وباد کرم وسموم آید در مواضع
مستعده وغرق سفاین واکر عطارد با او بود بادها وزد وکرما باشد اما بعد از آن

احتراق مریخ در برج جوزا

احتراق مریخ در برج سرطان

هوا روی باعتدال آرد وتباهی حال مردم اصیل باشد وکسادی بازارها وبیقیمتی
جواهر باشد واکر قمر با او بود یا ناظر با و از جانب مغرب جمعی بر حاکم بیرون آیند
وزود باطل شوند وکرما باشد وباران بارد ومزروعات را بدان سبب نقصان رسد
واهل خراسان را حال نیکو کردد (احتراق مریخ در برج اسد) مخفی نماناد که حلول
مریخ در برج اسد با اینکه محترق باشد دلیل کرمای با افراط است چنانکه کلام بطلمیوس
در کلمه سی وهفتم ثمرة الفلک مشعر بآن است وخواجه قدس سره باین نحو تفسیر فرموده
که چون کوکب کرم مزاج در تابستان ببرجی رسد که چون آفتاب بآن برج آید هوا کرم
شود آن تابستان کرمتر از معهود باشد مانند مریخ در اسد انتهی کلامه قدس سره
اما اکر کواکب دیکر در آن وقت بمریخ متصل باشند تفاوت کند در شدت وضعف
چنانکه اکر زهره متصل با و باشد بارانهای قوی بارد علی الخصوص در مواضع مستعده
چه اسد قوی‌ترین بروج امطار است واکر قمر در این حال با او بود بجرم یا شعاع تاکید
امر مذکور کند وما یکسال دیدیم که مریخ در برج اسد محترق شد وزهره وعطارد
مقارن بودند چون وقت مذکور در آمد سفر هراة اتفاق افتاد در آن ولایت چند
روز کرما بمثابه شد که مردم مسن هراة کفتند هرکز این قسم کرما مشاهده نشده و
تا بی الحال در بلوکات باران عظیم شد چنانکه سیلها آورد وآب رودخانه هراة طغیان
نموده مدتی تیره وکل آلود میآمد وچون وقت تابستان بود وحمل آب خاصه محصولات
صیفی بود بباغات وبساتین انجا نفع تمام رسانیدند وبالجمله احتراق مریخ در برج اسد
دلالت کند بر تباهی حال مردم وآفت رعیت وخروج اعدا وقتل عظما ورخص اسعار
وشاید که آفتی بمزروعات رسد وسلاطین عراق عرب را خوف باشد وشدت کرما
بود ورعد وبرق وباران قوی آید خصوصا در مواضع مستعده واضطراب عسا کر
وکثرت رسل ورسایل میان ملوک وحریق وسبی وقطع طرق وظلم ملوک وحکام بر رعایا
ورنج دبیران اما کودکان وچهارپایان سلامت باشند ویکی از بزرکان رحلت نماید
واکر در درجه اول بود بادشاه بر یکی خشم وغضب کند واکر در درجه آخر باشد

احتراق مریخ در برج اسد

بادشاهی بیمار شود و اکر زحل با او بود یا ناظر باو بعضی از اعدا خروج کنند و بزرکی را
بقتل رسانند و اکر مشتری با او بود یا ناظر باو باشد جمعی از اعدا خروج کنند و بزرکی
بقتل یا بموت رحلت نماید و قضاة را بدی رسد و اکر زهره با او بود سال فراخ بود
و ارزانی نرخها باشد و حال مردم باصلاح آید و پادشاه عرب قوت یابد و احوال
مردم خراسان نیکو کذرد و یکی از فرماندهان انجا را مرضی سخت عارض شود و کثرت
باران و رعد و برق باشد و مرور سیول در مواضع متعدده و سواحل و اکر عطارد
با او بود از ناحیه مغرب دشمنی خروج کند و بزرکی را مکروهی رسد و مردم بابل را حال
تباه کردد و مرک ادیبان و کاتبان و جوانان و اطفال را مخاطره رسد و بیماری پادشاه
اما بسلامت برخیزد و ارزانی نرخها بود و امکان ظهور یکی از علامات الستی خاصه که
احتراق در عاشر بود و اکر قمر با او بود یا ناظر باو نرخ میوه کران بود و مزروعات را
آفت رسد (احتراق مریخ در برج سنبله) دلالت کند بر اکثر امراض و موت در
خلایق و فرو رفتن یکی از سلاطین و خسارت لشکریان و قلت فواید امرا و مکروه رسیدن
از سلاطین بکتاب و اهل قلم اما بسلامت بیرون ایند و ارزانی نرخها بود و اکر زحل
با او بود یا ناظر باو باشد وزیری یا دبیری را آفت رسد و بسلامت خلاصی یابد و اکر
مشتری با او بود یا ناظر باو باشد بسیاری موت و فوت باشد و خواری بزرکی و تباهی
حال قضاة و اشراف و مع هذا فراخی و ارزانی بود و بادهای کرم وزد و اکر زهره با او
بود مرک زنان و جوانان باشد و ارزانی نرخها و فساد جواهر و البسه فاخره و ضایع
شدن عطریات و اکر عطارد با او بود فراخی و ارزانی باشد و بدی حال علما و فضلا
و مرک یکی از اهل قلم و کرماهای سخت و اکر قمر با او بود یا ناظر باو باشد فتنه بسیار بود
و نرخها ارزان شود و مردمان شاد شوند (احتراق مریخ در برج میزان) دلالت
کند بر فتنه میان قبایل عرب و بسیاری بادهای تند و حدوث مرض و فساد در مردم
و سوء حال عجم و مع هذا ممکن بر عرب استیلا یابند و خروج اعدا در طرف مغرب
و ارزانی و تشویش رعایا بود و اکر زحل با او بود یا ناظر باو حال عجم مشوش کردد

احتراق مریخ در برج سنبله

احتراق مریخ در برج میزان

در برج

و عرب بر ایشان مستولی کردد و اکر مشتری با او بود یا ناظر باو حال عجم نیکو شود و
بر اعادی ظفر یابند و کارهای ایشان روی باصلاح آورد و اکر زهره با او بود فراخی
سال بود و حال مردم نیکو کذرد و بعیش و طرب مشغولی نمایند و اکر عطارد با او
بود یا ناظر بود و نرخ طعام و میوه ارزان بود و بعضی از ملوک و حکام را رنج رسد
(احتراق مریخ در برج عقرب) دلالت کند بر سختی و رنج رسیدن بمردم عجم و فوت
و موت پادشاهی جبار و کثرت حرب و مجادله و حرارت هوا و فساد حال دواب سیما اسب
و استر و شدت حاجت ملوک بلشکر و سپاه و قلت فواید جنود و عساکر و حرکت و انتقال
این کروه و خروج جمعی از اعادی از جانب مشرق و کثرت باران و اکر زحل با او بود یا ناظر
با او دشمنی شدید البأس از خراسان خروج کند و اکر مشتری با او یا ناظر باو باشد رعد
و برق حادث شود و باران بسیار ببارد چنانکه بعضی مواضع روی بخرابی نهد و شاید
کرمها عقیم افتد و اکر عطارد با او بود باران وافر بود و غرق مواضع و رعد و برق باشد
و اکر قمر با او بود یا ناظر باو باشد تغییر هوا و بارندکی باشد و هرمس نظر سفلیه را
قاطبه حکم بکثرت رعد و برق و قلت باران و اندوه کرده است (احتراق مریخ در
برج قوس) دلالت کند بر حرب و قتال و مرک یکی از سلاطین و خلف در میان مردم و
قلت فواید سپاهیان و امراء و صناع اسلحه و آزار و ملال یکی از صلحا از جانب سلطان
و حکام و کثرت یبوست در هوا و آتش افتادن در دکانها و فساد چهارپایان بارکش و
تلف و سقط شدن کوسفند خصوصا بره و بادهای مخرب که بدرخت و زراعت
نقصان رساند و خصومت لشکریان و اکر زحل با او بود یا ناظر باو اهل دیوان را
از سلطان ضرر و آفت باشد و کدورت خداوندان علم و دین بود و اهل تقوی را
سختی رسد و سرما بافراط باشد و اکر مشتری با او بود یا ناظر باو حال اهل دیوان
باصلاح آید و نیکی حال اهل دین و علم بود و قضاة و ارباب اداب بسعادت رسند
و عوام الناس را رنج رسد و سکان یمن و طایف آشفته و مخوف باشند و اکر زهره
با او بود سال میانه باشد و اعتدال هوا بود و مردم را خوشحالی و شکفتکی دست

احتراق مریخ در برج عقرب

احتراق مریخ در برج قوس

دهد و ممکن در هوا علامات بظهور رسد و باران بسیار اید و اکر عطارد با او باشد بادها
مفسد جهد و نقصان اشجار باشد و اهل قلم و دبیران را خللی در امر ایشان اید و اکر عطارد با
قمر با او بود یا ناظر با و باشد کثرت سحب و امطار و طغیان میاه باشد و بعضی کویند اب
چشمها نقصان پذیرد (احتراق مریخ در برج جدی) دلالت کند بر خشکی هوا و فتنه و اراجیف
و خلاف و ناسازکاری ملوک و حکام با یکدیکر و حدوث امراض و موت در میان مردم و
شدت برد و وقوع قتل در میان اتراک و کثرت ریاح موذیه و قلت امطار و شاید که هر دو
در حد وسط بود و قتل بزرکی از اهل سلاح و فساد حال چهارپایان و تلف ایشان و
فرو ماندکی سپهسالاران و قائدان عساکر و اکر زحل با او بود یا ناظر باو سرما بغایت
سخت بود و تاریکی هوا و ابرها و بخارها بسیار باشد و اکر مشتری با او بود یا ناظر باو
برودت هوا بود و حال سپاهیان نیکو کردد و نرخها ارزان باشد و اکر زهره با او
بود باد خنک بسیار وزد و برف و جلید باشد و ابرها خیزد و بعضی کویند رعد و برق
باشد و باران کم آید و اکر عطارد با او بود بادهای ناخوش زیانکار بسیار جهد و
بارندکی و سردی هوا بغایت بود و اکر قمر با او بود یا ناظر باو باد و باران بسیار بود
و کویند باران در حد وسط بود و بیماریها از سردی و خشکی عارض شود (احتراق
مریخ در برج دلو) دلالت کند بر اعتدال هوا و بدحالی عوام الناس و کدورت زنان
و ظهور زنا و کثرت باران و حدوث فتنهای نهانی و جلای وطن سپاهیان و کرانی
سلاح و اکر زحل با او بود یا ناظر باو سرمای سخت بود و کویند تا یکماه باشد و در ختها
سرما برد و برف باشد و اکر مشتری با او بود یا ناظر باو اینجا نیز سرمای سخت بود و
اشجار را ضرر رسد و اکر زهره با او بود حال زنان تباه شود و فسق و زنا اشکارا شود
باران بسیار اید و اکر عطارد با او بود باران بسیار باشد و طغیان اب بود و دبیران
و اهل قلم را زحمت رسد و بادهای مضطرب وزد و اکر قمر با او بود یا ناظر باو حکمش
نزدیک بحکم عطارد باشد (احتراق مریخ در برج حوت) دلالت کند بر حرب میان سلاطین
و دولتمندان و خلاف و فتنه بسیار بود و توجه و عنایت پادشاه بجانب امرا و لشکریان

احتراق مریخ در برج جدی

احتراق مریخ در برج دلو

احتراق مریخ در برج حوت

واکرام

واکرام و انعام درباره ایشان و رعد و برق و کثرت امطار و سرد و سیول و هبوب ریاح
عاصفه و فساد زرع و کشت و ظهور دیاغی در طرف مشرق و حدوث حمیات حاده
و تلف شدن حیوانات لبنی و اکر زحل با او بود یا ناظر باو در ولایت فارس و کویند
در خراسان خروج اعدا بود و اکر مشتری با او بود یا ناظر باو باشد باران بارد و
اب انهار و عیون و بارز یاد شود و اکر زهره با او بود زنان رشد و ترقی کنند و بر
شوهران تسلط یابند و باران قوی اید و فساد غلات بود و اکر عطارد با او بود
باران بسیار اید و بعضی کویند باران کمتر باشد و اکر قمر با او یا ناظر باو باشد مثل
عطارد بود (احتراق زهره در برج حمل) دلالت کند بر حدوث موت در زنان
و خسارت مطربان و نزول باران و کثرت رعد و برق و هبوب ریاح عاصفه و شاید
که از عفونت هوا امراض حاده حادث کردد خاصه در زنان و سستی و ضعف بهایم و
اکر زحل با او بود یا ناظر باو بادهای سخت جهد و کارها صعب پیش مردم آید و بیم
امراض و بانی باشد و اکر مشتری با او بود یا ناظر باو بادهای معتدل وزد و فراخی غله
باشد و حال اهل بادیه نیکو کردد و کارهای فاسد شده اصلاح یابد و نیکیها
در میان مردم شایع کردد اما هرمس حکیم کوید حکم مشتری در این باب مثل حکم زحل
باشد و اکر مریخ با او باشد یا ناظر باو کثرت امطار عظیمه و تزاید میاه انهار و عیون
و هبوب ریاح و حدوث امراض کثیره بود و اکر عطارد با او بود علتهای حاره و باد
و باران و رعد و برق باشد هرمس کوید اکر قمر با عطارد بود مانع بیماری و ممد
بارندکی باشد و اکر قمر مجرد از عطارد باشد زنان را بیم کرم حادث شود اما بسلامت
مقرون کردد (احتراق زهره در برج ثور) دلالت کند بر موت بعضی از اهل حرم
پادشاه و فساد احوال زنان و تحیر امردان و انتقال سپاهیان و لشکریان از وطن
و بدی حال اهل طرب و فساد میوها و سقط شدن مواشی و صلاح زرع و کشت
و ارزانی در زمین شام و حدوث ظلم و تعدی در ولایت بصره و همدان و فساد
جواهر زهروی مثل جزع و زبرجد و مروارید و سنک سرمه و اکر زحل با او بود یا

احتراق زهره در برج حمل

احتراق زهره در برج ثور

ناظر

ناظر با وتباهی غلات وثمرات وحصرمات باشد وبیماری ومرگ زنان وچهارپایان باشد
واکر مشتری با او بود یا ناظر با واحمد عبد الجلیل وصاحب روضة المنجمین احکام او را
مثل احکام زحل کرفته اند ودیکران کویند هوا خوش کذرد وبادهای معتدل اید و
خوبی بقول بود وارزانی نعمت وبزرگی را بیماری رسد واکر مریخ با او بود یا ناظر با او
امراض افتد اما سلیم العاقبه باشد وباران بسیار اید واکر عطارد با او باشد صلاح
مردم وسلامتی کشتیها واکر قمر با او بود یا ناظر با او برو باران باشد وباقی احکام
مثل عطارد بود (احتراق زهره در برج جوزا) دلالت کند بر مرگ زنان وسختی
حال مطربان ومخنثان وقلت فواید ایشان وبادهای مضطرب ولحوق افت بکتاب
وکثرت بیماری در میان رجال از بادها ونفخها اما سلیم العاقبه باشد واکر زحل با او
یا ناظر با او دبیران واهل ادب را نکبت رسد وموت در میان مردم پیر وسالخورده هم
رسد وتباهی غلات وثمرات باشد واکر مشتری با او بود یا ناظر با او پادشاهی را
بیماری عارض شود ویکی از وزراء بکادر افت ونکبت یا کدورت صعب رسد و
علت در زرع وکشت پدید اید واکر مریخ با او بود یا ناظر با وامراض سلیمة العاقبة
دست دهد واعتدال هوا باشد وقلت افات وحوادث بود واکر عطارد با او بود حدوث
ریاح باشد وترقی یکی از اهل قلم وکرمی هوا وپدید امدن بیماری ودر بعضی مواضع
باران اید واکر قمر با او بود یا ناظر با وارتفاع ابرها وبخارات باشد ونزول باران
(احتراق زهره در برج سرطان) دلالت کند بر خشکی هوا وفوت وموت در زنان
وکدورت مطربان وارتفاع ابرها وشاید که در بعضی مواضع مستعده ببارد و
سلامتی کشتیها وکثرت ابها باشد وارزانی نرخها وظهور کذب وتهمت در مردم و
سلامتی زراعت بود واکر زحل با او یا ناظر با و باشد هوا معتدل وخوش کذرد و
اکر مریخ با او بود یا ناظر با و بیماریها دست دهد ومرگ شخصی بزرگ بود وبادها
سخت وسموم حادث کردد ومردم به بیکاری وبطالت مایل شوند وشدت غم وهم
بود وکربت در خلایق وبادهای سخت وزد واکر عطارد با او بود کرمای سخت بود

ولبیاری

احتراق زهره در برج جوزا

احتراق زهره در برج سرطان

ولبیاری کرد وغبار وتشویش دبیران وخبرهای ناخوش وتاریکی هوا باشد واکر
قمر با او بود یا ناظر با و حکمش مثل حکم عطارد بود (احتراق زهره در برج اسد)
دلالت کند بر تباهی حال زنان خاصه زنان پادشاه وخواتین معظمه وکثرت هبوب
ریاح حاده وحدوث سموم در بادیه عرب وحکیم فاضل محی الدین مغربی کوید طیب
هوای تابستان واعتدال ان باشد وبیماری وبا وموت در زنان وقلت فواید
مطربان واهل مزامیر واوتار وکرانی لباس نقره وعطریات وسلوک نمودن زنان
وخادمان بی ادبانه با سلاطین وفرماندهان واکر زحل با او یا ناظر با و بود شخصی بزرگ را
که از طبقات زحل بود از پادشاه ضرر وافت رسد وناسازکاری ازواج بود و
زنان از شوهران بدی بینند وفساد حال ایشان باشد وبیماریهای دموی و
سوداوی حادث شود وکویند سلامتی مسافران بود واکر مشتری با او بود یا ناظر
با و فتنه روی نماید وخون شخصی ریخته شود وباقی احوال مثل زحل بود واکر
مریخ با او یا ناظر با و بود هرمس کوید یا دوحد مریخ بود فتنه وخونریزش باشد وموت
یکی از بزرکان دست دهد وشر وفساد میان امرا وسلاطین وقوع یابد وکثرت زنا
بظهور رسد واکر عطارد با او باشد بطایفه کتاب واهل قلم غموم وهموم رسد
وبعضی کویند صلاح ایشان بود وکرانی پنبه وملبوسات باشد وجواهر وعطریات
واکر قمر با او یا ناظر با و باشد تباهی کار زنان باشد وبعضی کویند صلاح مهمات ایشان
بود وباقی احوال مثل عطارد باشد (احتراق زهره در برج سنبله) دلالت کند
بر حدوث باران در مواضع مستعده وقلت فواید مطربان وارباب موسیقی وفساد
حال زنان وتردد خاطر خواتین واعتدال هوا وبادهای خوش ورخص طعام وقطن
وافت یکی از اهل مناصب دینیه وسلامتی غله ورنج مردم اصیل واکر زحل با او بود یا ناظر
با و بادهای مهوله بسیار جهد ودر بیابانها سموم وزیدن کیرد وغم والم بمردم رسد
ومردی از بزرکان رحلت نماید واکر مشتری با او بود یا ناظر با وکدورت یکی از قضاة
یا فقها باشد ومثل زحل است باقی احوال واکر مریخ با او بود یا ناظر با و باشد احکام

احتراق زهره در برج اسد

احتراق زهره در برج سنبله

ناحق از قضاة صادر کردد وممکن که یکی از اهل شرع را وقت قرار رسیده رحلت نماید خاصه
که قمر نیز ناظر بود وبیم عامه باشد از جور حکام واکر عطارد با او باشد یا در حد وسط
بد حال عمال وتباهی کار زنان وحدوث غم وهم باشد واکر قمر با او بود یا ناظر باو سلامت
مردم وارزانی وخوبی احوال رعایا وبدی حال زنان بود (احتراق زهره در برج
میزان) دلالت کند بر کثرت اراجیف ورطوبت هوا وامکان باران وضرر اهل صلاح
ومرگ عورات وخروج دشمنی از نواحی جنوب وسختی حال عرب وکثرت ریاح جنوبی
وارزانی نرخها واکر زحل با او بود یا ناظر باو دشمنی از ناحیه مغرب خروج کند و
کدورت خاطر پادشاهان واعیان دولت باشد وسرهنکان مرتبه یابند وبعضی
از قبایل عرب را آفت رسد واکر مشتری با او بود یا ناظر باو حکمش مثل حکم زحل باشد
واکر مریخ با او بود یا ناظر باو دشمنی از ناحیه جنوب بیرون آید وبعضی از ناحیهٔ
خراسان کفته‌اند واهل مغرب وعرب را سختی رسد ومیان سپاهیان خصومت افتد
وفراخی اسعار بود واکر عطارد با او بود باد جنوبی بسیار وزد وارزانی نرخها باشد
خاصه ماکولات وابخره بکیل ووزن فروشند وپیران واهل دفاتر را معاتب ومخاطب سازند
واکر قمر با او باشد یا ناظر باو ارزانی نرخها باشد خاصه نرخ ماکولات (احتراق
زهره در برج عقرب) دلالت کند بر مرگ زنان حامله وبدی حال ارباب طرب وخواتین
وبیماری بسیار در میان زنان وسلامتی مردان وکثرت ابرها ووفور بارانها وبعضی
کویند باران اندک باشد وتوسط اسعار وخروج جمعی از نواحی مشرق وطرف خراسان
وقوت اهل ادب ودین وصلاح ایشان واکر زحل با او بود یا ناظر بوی سختی وقحطی افتد
ورنج مردم ودبستکی کارها باشد واکر مشتری با او بود یا ناظر باو ارزانی وفراخی بود
وسفر ونقل وحرکت بسیار افتد وورع وتقوی سمت تزاید پذیرد وکثرت خیرات و
طاعات بود واکر مریخ با او بود یا ناظر باو اول زمستان باران آید وآخر سستی نماید
وجمعی از جانب خراسان خروج کنند که بسیار آوازه باشند واکر عطارد با او بود اهل
دین وادب قوت ورفعت وعافیت یابند ومردم بسلامت باشند واکر قمر با او بود

احتراق زهره در برج میزان

احتراق زهره در برج عقرب

یا ناظر

یا ناظر باو سلامتی خلایق بود وباران بسیار آید (احتراق زهره در برج قوس) دلالت
کند بر حدوث ابرهای پیوسته ونزول باران وهبوب ریاح وشدت برد وبیماری ومرگ
زنان وقلت فواید مطربان وبدی حال خواتین وصلاح ارباب دین وعلم وخروج اعدا
در نواحی روم وانهزام وشکست ایشان وکثرت فتنه واستیلای سفله بر اشراف واکر
زحل با وی بود یا ناظر بوی احمد عبد الجلیل سنجری کوید حال اهل ادب نیکو کردد
خاصه در ولایت خراسان وبعضی دیکر کویند شدت حال مردم بود وتباهی علم دین
واکر مشتری با او بود یا ناظر بوی پادشاه روم را ضعف وسستی افتد وکفار بر
او خروج کرده ظفر یابند واکر مریخ با او بوده یا ناظر باو کثرت فتنه بود ومردم سفله
بر سلاطین واشراف خروج وتعدی نمایند واکر عطارد با او بود سرمای سخت وبسیار
باد بود واکر قمر با او بود یا ناظر باو سرما وبرف باشد (احتراق زهره در برج جدی)
دلالت کند بر حدوث طاعون در میان مردم وهبوب ریاح وارتفاع بخارات وتزاید ابرها
وحرکت پادشاه عراق وحصول اموال مر آن پادشاه را وفساد حال عامه واکر زحل با او بود
یا ناظر باو حاکم بابل سفر کند وازان خیر ومنفعت یابد وزیادتی خزاین باشد واکر مشتری با او
بود یا ناظر باو حاکم بابل سفر کند واو زیان رسد وخزاین سلاطین زیاده شود وبدی راهها
بود وبدحالی ازواج باشد وترس وبیم خلایق واکر مریخ با او بود یا ناظر باو پادشاهی اهل
سلاح بود ومخالفت زنان باشوهران واکر عطارد با او بود باران بسیار باشد وتیرکی
هوا واکر قمر با او بود یا ناظر باو حکمش مثل عطارد (احتراق زهره در برج دلو) دلالت
کند بر کثرت آب چشمها ورودخانها وحدوث بارانهای مضر وبادهای خنک وارتفاع
بخارات وموت در زنان واکر زحل با او بود یا ناظر باو پادشاه عراق عرب سفر کند ودران
منفعت یابد وسرمای سخت شود هرمس کوید حدوث برف بود وثمرات تلف شوند سیما
که زهره در این حال راجع باشد واکر مشتری با او بود یا ناظر باو هوا معتدل کذرد وزیادتی
اموال باشد وزیادتی نرخها اما شکوفه میوها ناقص آید واکر مریخ با او بود یا ناظر باو
بارندکی بود وهوا خوش کذرد هرمس کوید شدت سرما بود وبرف آید ومیوها نقصان

احتراق زهره در برج قوس

احتراق زهره در برج جدی

احتراق زهره در برج دلو

احتراق زهره در حوت

احتراق عطارد در حمل

احتراق عطارد در ثور

عظیم کند واکر عطارد با او بود باران بسیار بارد و آب چشمها قوت کیرد هر کس کوید سرکی
هوا و برف وهلاک ثمرات بود واکر قمر با او بود یا ناظر با او باران بسیار بارد وابها زیاده شود
(احتراق زهره در برج حوت) دلالت کند بر بسیاری مرغ وماهی وکثرت آبها وخوبی
کشت وزرع وظلمت وسردی هوا وفور بارندکی وحدوث موت فجاة واکر زحل با
او بود یا ناظر باو سرمای سخت بود ومیوها تلف شوند واکر مشتری با او یا ناظر باو باد
میوها تباه کردد وفجاه بود ونرخها روی بارزانی نهد واکر مریخ با او بود باو هوا
معتدل کذرد ولشکریان را آفت رسد ورنجوری خلایق بود وخوف باشد از قاطعان
طریق واکر عطارد با او بود مرک مفاجاة بود وباد سرد وزد ونمها آید وکمی شکوفه ومیوها
باشد وهموم وغموم لاحق کتاب واهل قلم کردد اما زود خلاصی یابند واکر قمر با او بود
یا ناظر باو مرک مفاجاة بود وکویند بیماری عام باشد (احتراق عطارد در برج حمل)
دلالت کند بر فتنه وحرب در عراق عرب وزمین بابل وکثرت باد وسرما وحدوث باران و
طغیان آبها ورعد وبرق وموت یکی از عظما وقتل یا سیاست یکی از منسوبان دار القضا
یا دار الاحتساب یا ارباب ادب وجهالت اهل شرع وعلما وآفت یکی از رؤسا واکر زحل
با او یا ناظر باو بود ارتفاع بخارات وظلمت وبرودت هوا بود وبادهای ناخوش بهم وزد
آید واکر مشتری با او بود یا ناظر باو نیکی اهل صلاح باشد وباقی احوال مثل اولاد زحل
بود واکر مریخ با او بود یا ناظر باو رعد وبرق بسیار بود وکثرت باران ومرور سیول
عظیمه وفراخی طعام واکر زهره با او بود باران متصل با نفع آید وطغیان آبها وفراخی
نعمت وبیماری زنان وقوع یابد واکر قمر با او بود یا ناظر باو بود ارزانی نرخها واعتدال
هوا باشد (احتراق عطارد در برج ثور) دلالت کند بر غزای اهل عراق وبابل با اهل
جبال ومحکمها وفساد احوال کتاب ووزرا وحدوث باد وباران ووقوع امراض حسن
العاقبه خاصه در زنان وسلامت مردم از آفات واعتدال هوا واکر مشتری با او بود یا ناظر
با او باران بسیار آید ومرک ناکاه حادث کردد وبادهای سخت وزد واکر مریخ با او بود
یا ناظر باو باران آید وامراض کثیره از حرارت ووبا عارض کردد واکر زهره با او بود بیماری

احتراق عطارد در جوزا

احتراق عطارد در سرطان

احتراق عطارد در اسد

زنان بود واکر قمر با او بود یا ناظر باو امراض سریع السیر باشد (احتراق عطارد در برج
جوزا) دلالت کند بر هبوب نسایم وکثرت اراجیف وسخنان دروغ وآمدن باران و
سرعت موت خاصه در زنان وکودکان وارزانی نرخها واکر زحل با او بود یا ناظر باو
باشد یاران واصحاب آداب را غموم کثیره لاحق کردد ویکی از ارباب حساب را آفت
رسد واز خزاین وبیوت اموال چیزی تلف شود اکر مشتری با او بود یا ناظر باو کثرت
ارتفاعات ونعمت عام باشد وسلامت مردم واحمد عبد الجلیل کوید بیماری وموت
درمیان مردم وضوح یابد واکر مریخ با او بود یا ناظر باو بیماری وموت شایع شود
واکر زهره با او بود کثرت اراجیف وارزانی نرخها باشد وامراض دموی وسرسام تمام
کردد واکر قمر با او بود یا ناظر باو اعتدال هوا وسلامتی مردم باشد (احتراق عطارد
در برج سرطان) دلالت کند بر کثرت وبا وامکان باران وقلت میاه وخشک شدن
چشمها وکمی آب در چاهها ونیکی وزرا وحدوث امراض وبدی حال ارباب تقرب پادشاه
وخروج دشمنی در عراق عرب وضایع شدن بندکان وکاسد شدن قیمت ایشان وجلا
وفساد درمیان رفقای قوافل وتباهی حال کتاب اکر زحل با او بود یا ناظر باو بادهای سخت
وزد وکشتیها را خطر بود وپادشاه بر بزرکی غضب کند وشاید که سالخورده ومسن باشد
وسفر دریا بسیار بود اما کم نفع باشد واکر مشتری با او بود یا ناظر باو مردم بسلامت
باشند ومحمود العاقبه کردند وغلات از آفات سالم باشد وخرما نیکو آید وفراخی و
ارزانی بود واکر مریخ با او بود یا ناظر باو در سواد عراق دشمنی خروج کند وتباهی حال
ارباب صلاح بود واکر زهره با او بود بیماری بسیار بود اما موت کمتر بود وکویند
بقدر واقع شود واکر قمر با او بود یا ناظر باو بیماری ومرک کودکان بسیار دست دهد و
کرانی نرخها وسختی سرما باشد وکویند هوا معتدل کردد (احتراق عطارد در برج اسد)
دلالت کند بر غضب ملوک بر بعضی از عظما وکتاب وتفریق اموال ایشان درمیان خاص
وعام وموت اغنام ووزیدن بادهای کرم وقلت فواید ارباب حساب وتجار وسقوط
بزرکی از درجه اعتبار وشاید که بغضب پادشاه درآمده بقتل او اشاره شود واکر زحل

با او باشد یا ناظر بر او وزیری یا یکی از اعیان را جور و ستم رسد و بر نزدیکان پادشاه و اهل قلم
بدگمان گردد و بعضی را از مناصب ساقط سازد اگر مشتری با او بود یا ناظر باو پادشاه را
حسن سیرت پدید آید و مجرمان را با طلاق فرمان دهد و یکی از بزرگان را که مدتی در قید
و حبس بوده عفو فرماید و احوال دبیران نیکو گذرد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو غلبه
دزدان باشد و پادشاه بر یکی از امرا و سپاهیان معتبر غضب کند و اما حال عامهٔ
لشکریان نیکو گذرد و مال بسیار بخزانهٔ پادشاه درآید و اگر زهره با او بود بیماری
و خوف جوانان و کودکان مکتب نشین و پیشه آموز باشد و پادشاه با اهل بیت خود
احسان نماید و اگر قمر با او یا ناظر باو باشد پادشاه حکام و خاص و عام را بانعام
بهره مند گرداند و هرمس گوید پادشاه بر یکی از روسا کتاب و اهل سیاق غضب کند

(احتراق عطارد در برج سنبله) دلالت کند بر حرب و فتنه در بزد روم و خشکی
و کمی منافع کتاب و سختی حال متصرفان و موت کودکان و خروج تمعی از جانب مشرق
و هبوب ریاح ردیه و سموم موذیه در بادیه و فساد ربیعها و نقصان خراجها و تباهی
مالها باشد و اگر زحل با او بود یا ناظر باو موت بزرگی دست دهد و خروج شخصی از
مشرق و طرف خراسان که غلیظ القلب باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو تجارات
و معاملات نیکو بود و فواید و منافع باشد و پادشاه بر رعایا ترحم کند و تخفیف
مطالبات دهد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو از ناحیهٔ مشرق و طرف خراسان دشمنی
خروج کند و اگر زهره با او بود خراج پادشاه و حکام بفساد آید و کار سفلگان
بالا گیرد و تباهی حال تجار بود و بادهای سخت وزد و تاج اکرم گوید بزعم من زنان را
بدی افتد اگر قمر با او بود یا ناظر باو بادهای زیان کار جهنده بود در بیابانها سموم وزد

(احتراق عطارد در برج میزان) دلالت کند بر ظهور سخنان دروغ و نکبت کتاب و
حدوث باد و باران و توسط حال اسعار و بیماری در زنان خاصه در بلاد مغرب و
بزرگ شدن دونان و حدوث وساوس و جنون و اگر زحل با او بود یا ناظر باو نرخها در
در تصاعد نهد سیما آنچه مکیل و موزون باشد و زنان را امراض شدید گردد خاصه

احتراق عطارد در برج سنبله

احتراق عطارد در برج میزان

در جهت مغرب و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو بیماری زنان باشد خاصه در دیار مغرب و
اگر مریخ با او بود یا ناظر باو ارزانی نرخها بود خاصه آنچه بتراز و وکیل فروشند هرمس
گفته اگر زهره با او بود کثرت دروغ و اراجیف باشد و کار مردم سفله بالا گیرد و صاحب
ما لا بد منه گوید اشراف عزت یابند و هرمس گوید ارزانی ماکولات بود و اگر قمر با
او بود یا ناظر باو حال مردم نیکو گذرد الا آنکه اندک عارضه بمیان خلایق درآید هرمس
گوید ارزانی خوردنیها باشد (احتراق عطارد در برج عقرب) دلالت کند بر بسیاری
ابرها و کثرت باران و وزیدن بادهای سرد و سوء حال کتاب و غرامت وزرا و اهل
قلم و کدورت علما و اهل فضل و لاحق شدت بر اهل یمن و حجاز و ظفر طلوت بر اعدا و
کثرت تزویر و کذب و شیوع موت در کودکان و اگر زحل با او بود یا ناظر باو اهل
حجاز و یمن را سختی و نکبت رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو پادشاه بر دشمن
ظفر یابد و هرمس گوید دشمن هم از حواشی و خدم پادشاه بود و اگر مریخ با او بود
یا ناظر باو خروج دشمنی بود از ناحیهٔ یمن و طایف یا از شهری که منسوب بعقرب باشد
و اگر زهره با او بود بسیاری اراجیف بود و چیزهای دروغ به پادشاه و سلاطین رسانند
و حال اهل قلم و قضاة بتباه شود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو باشد باد بسیار وزد
و تباهی حال دبیران باشد (احتراق عطارد در برج قوس) دلالت کند بر وقوع
وبا و بارندگی در اکثر مواضع و اجتماع مردم در زمین عراق و فساد حیوانات آبی
و بدی حال زنان اکابر و گرفتاری و آفت بزرگی و شاید که امیری باشد و اگر زحل
با او بود یا ناظر باو فساد ستوران بود سیما اسب و استر خاصه در ولایت خراسان
و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو خلاف میان علما باشد و حسد در میان طلبه و سقط
شدن چهارپایان خاصه شتر و حدوث بیماری و اگر زهره با او بود فساد حال زنان
اکابر باشد و نکبت تجار و بادهای تند مضر و بارانهای بی نفع و اگر قمر با او بود یا
ناظر باو اینجا نیز باد و باران بی منفعت بود و بیماری یا آفت یکی از کتاب اما بخاث
یابد و احمد عبد الجلیل گوید (احتراق عطارد در برج جدی) دلالت کند بر حدوث

احتراق عطارد در برج عقرب

احتراق عطارد در برج قوس

احتراق عطارد در برج جدی

باران وشدت برد وفنا اشجار وبادهای نخل ووقوع مرافعات میانه اربابه واوینا
واهل دفاتر ونکبت بعضی از اهل دفتر واهل قلم وبزرکان احکام مثل احمد عبد الجلیل
وامام بیهقی وصاحب روضة المنجمین وصاحب مالابد منه کویند تا هفت روز سرمای سخت
بود وتاج الدین اکرم محتسب کوید تا نه روز اما مخفی نماند که این حکم بوجود دلائل
معطیه ومانعه متفاوت کردد واکر زحل با او بود یا ناظر باو سرمای سخت بود واکر در حسابی
بفنا زاید وبرف وجلید وافر باشد واکر مشتری با او بود یا ناظر باو وهوا مایل باعتدال
شود وسرما بشکند وباد جنوبی وزد وهرمس کوید سرما باشد اما مضر نباشد وموافق
در این حکم با او تاج الدین اکرم وصاحب مالابد منه واکر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا باعتدال
اید وسرما تخفیف یابد وباد جنوبی وزد وهرمس کوید کثرت باران بود ورعد وبرق
شدید وجلید نافع بود سیما اکر زهره با مریخ بود یا ناظر باو واکر زهره یا زحل بود هوا
معتدل کردد ومایل برطوبت وجلید نافع بود ورباح جنوب وزیدن کیرد مردمان در احت
یابند واکر قمر با او بود یا ناظر باو کثرت باد وباران باشد (احتراق عطارد در برج دلو)
دلالت کند بر مرافعات اکابر واشراف وکتاب ووزرا وحروب میانه عوام واهل جبال وحدوث
باد وباران وکویند باران کمتر اید واکر زحل با او بود یا ناظر باو بود سرمای سخت باشد
وبرف وباران های اهسته اید واکر مشتری با او بود یا ناظر باو هوا نیکو کردد وسرما در حد
وسط بود واکر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا نیکو کردد وباران بسیار اید ورعد وبرق
باشد واکر زهره با او بود باران بسیار وکثرت هبوب رباح جنوبیه بود هرمس کوید سرما
بود با امکان برف (احتراق عطارد در برج حوت) دلالت کند بر سوء حال کتاب و
اهل قلم وقلت فوائد ایشان از عمل ملوک وسلاطین وفتنه در میان مردم وقوت اشراف
وهبوب رباح بارده وکثرت باران وبیماری در میان کودکان وزنان واکر زحل با او بود
یا ناظر باو کار بحار واهل ولایات ان برج تباه کردد وافت میوها باشد وهلاک یکی از
اهل قلم واکر مشتری با او بود یا ناظر باو اعتدال هوا بود ووفور امطار نافعه وتباهی حال
قضاة ودبیران واکر مریخ با او بود یا ناظر باو کار قضاة ودبیران بفساد رسد وحال

اهل علم بد کذرد ویکی از اشراف فرو رود اما ابها در تزاید بود واکر زهره با او بود
هوا خوش کذرد وباران بسیار اید وباقی احکام مثل مریخ بود واکر قمر با او بود یا
ناظر باو فراخی بود واب رودخانها وچشمها طغیان نماید وهلاک جانوران ابی
باشد واحوال مزروعات نیکو بود (تنبیه) هر جا که ذکر مقارنه ونظر شده اعم از
انستکه بسرحد اتصال رسیده باشد یا نرسیده چه برجیت کافیست ورئیس المحققین
علامهٔ طوسی از ماشاء الله مصری نقل نموده که هر چه برجیت باشد نظر کویند واکر جرم
بیکدیکر رسیده باشد اتصال کویند وایضا ابو معشر بلخی کرده که هر کاه کوکبی بکوکبی
نظر کند ونور رساننده باشد بدجه او ان کوکب را متصل کویند واز هنوز نرساننده
باشد او را سایر باتصال کویند تا وقتی که متصل شود اما شرط است که مقارنه در یک
برج باشد که اکر از یکبرج متجاوز باشد فائده ندهد هر چند جرم بیکدیکر رساننده
باشند چنانچه قبل از این مذکور شد وفاضل بیهقی در کتاب جامع الاحکام وابو معشر
در مدخل کبیر در حکم احتراقات سفلیین را نیز بطریق کواکب دیکر منسوب بجامعه ونظره
داشته اند نظر بکوکب محترق وبعضی دیکر از اهل احکام در این باب بتبعیت ایشان نموده اند
واین صحیح است اکر مراد ایشان از نظر اتفاق طریقه یا قوة بود واشتباه است اکر یکی از
نظرات خمسه غیر مقارنه خواسته باشند (تنبیه دیکر) احکام مقارنات واحتراقات انچه در حکم
مثلثات مکتوبست با انچه در باب هر یک از بروج مسطور شده مقابله باید نمود وهر چه
علی سبیل الظن موافق مقتضای وقت وقبول قوابل بود در تقویم باید نوشت وانچه
دور بود از درجهٔ اعتبار ساقط باید دانست (فصل چهارم در احکام اجتماعات
واستقبالات) مخفی نماند مقارنه نیرین را اهل تقویم اجتماع دانند واهل عرب بادیه
محاق وفرسیان نیم روشنی ومقابلهٔ ایشانرا طائفهٔ اول استقبال وامتلا کویند وطائفه
دوم بدر وطایفه سیم پرماهی ودر حال تزاید وتناقص نور که قمر تقریبا بتربیع شمس رسد
ودر نظر بنیه نماید عرب انرا عرف مقطوع النصف واهل فرس نیم سر خوانند و
اوضاع ماه وافتاب خاص وعام اثرهای عظیم در عالم کون وفساد دیده اند وتجربها

حاصل کرده اند چه المبادرة فصد و مسهل ملاحظه زیاده و نقصان نور قمر کنند و
در مباحث بحران نیز اوضاع قمر ملحوظ و منظور ایشان باشد و اهل سواحل و سکان
سفاین و ارباب فلاحت و اصحاب معادن و رعاة اغنام نیز از این اوضاع آثار بسیار
مشاهده نموده اند و چون اینها همه در کتب و رسایل مسطور و در السنه و افواه
مذکور است تفصیل از فایده نیست بهر تقدیر اهل احکام نجوم اوضاع و احوال طوالع
اجتماع و استقبال و دو تربیع قمر را با آفتاب در مقدمه معرفت متجددات بسیار معتبر
و موثر دانند و در آن باب مبالغه تمام نمایند خاصه آن اجتماع و استقبال که بر سال
و فصل مقدم باشد چه بطلیموس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع مقالات
آن را معتبر دانسته و علی بن رضوان مصری که در علم طب و نجوم سرآمد روزگار خود بوده
در شرح آن کتاب فرموده که اثر اجتماع و استقبال مقدم بر هر یک از سال و فصل بیشتر است
از اثر طالع اصل سال و فصل و در آن باب با ادله و براهین بوجوه مختلفه اقامه کرده است
و بنای احکام سال و فصل چنانکه از کلام او ظاهر میشود بر آن نهاده و بنای احکام شهور
نزد جمهور نیز بر اوضاع طالع سایر اجتماعات و استقبالات است چنانکه بطلیموس هم
در کتاب اربع مقالات اشاره باین معنی کرده میفرماید که یستدل علی الامر الجزئی من
باجتماع الشمس والقمر واستقبالهما التی تکون فی کل واحد من البروج او بمواضع الکواکب
وذلک شیء قد یمکن الانسان عن الفحص عن الشهور وحاصل معنی این کلام از شرح علی
بن رضوان در ما نحن فیه مستنبط میشود آنستکه هر گاه دلائل کلیه طالع سال و فصول
از اوضاع کواکب در بروج و غیرها معلوم باشد و دلائل جزئیه که از اوضاع کواکب و
سهام و غیرها در طالع اجتماع و استقبال هر ماه مفهوم گردد با آن باید سنجید و هر چه
موافق باشد از تغیرات هوا و احوال تسعیرات و کیفیات صحت و مرض و امن و آشوب
و غیرها را موکد باید دانست و آنچه مخالف است جبر باید نمود و فاعل دلائل کلیه را بتخمین
ظن و حدس صائب باید استنباط کند و بعد از قوام هر دو شق آنچه بظن غالب مدرک
شود در احکام شهور ثبت باید کرد چنانچه در مقدمه کتاب شمه از این نوع مذکور شد

وطالع

احکام قرانات

وطالع اجتماع را علی الخصوص که قوی تر باشد از استقبال باید دانست اگر چه لیلی باشد چنانکه
از کلام معلم اول مفهوم میگردد و طالع استقبال قویتر از طالع تربیعین باشد
(احکام اجتماع در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر) مخفی نماند که قمر در اجتماع و همچنین
در استقبال منحوس و ردی الاحوال میگردد و تاثیرات مکروهه میدهد و موید این کلام
سلطان المحققین نصیر الملة والدین طوسی است که در بعضی تصانیف خود فرموده است
که الشمس تنحس القمر بالمجامعة والمقابلة وذلک لان القمر اذا کان فی مقابلة الشمس فهو
عند اخذ نورها یشبه فی الضوء والتمام بها فیکون عند ذلک کالملک الذی یرفع الرجل
ویشرفه ویعلی قدره ومنزلته فاذا صار مثله فی القدر والحال والقوة عاداه وحسده علی
حاله وقدره فاسقطه واهلکه واما المقارنة فانه لا قوة للقمر فی مقارنة الشمس وذلک
انه متی یقارنها قد ارتجعت منه نورها وضوءها وصار الی جوهر البارد والرطب الذی هو
اکره وابغض الجواهر الیها واحرها ویکون کالوزیر العظیم القدر والریاسة فی الوزارة
یهبط عن مرتبته وریاسته ویصیر الی العذاب والحبس من ملکه واهل احکام گویند که اجتماع
مطلقا دلالت کند بر میل و ارتکاب مردم بکارهای نهانی و توجه پادشاه و سلاطین
بر رسولان و ایلچیان و جاسوسان و ساختن کارهای بجماعت (اجتماع نیرین در
مثلثه آتشی) دلالت کند بر داد و عدل در میانه سلاطین و حکام و انصاف در میان
رفیقان و مصاحبان و شریکان و انواع احسان در میان ایشان و رسیدن نامها بدرگاه
پادشاه و فرماندهان و تغیر هوا و خوف مسافران (اگر در حمل باشد) دلالت کند
بر قوت حال ملوک و آفت اغنام و اندوه عوام و صناع زر و سیم و تاریکی هوا (و اگر
در اسد باشد) دلالت کند بر رونق احوال ملوک و التفات کردن بیکدیگر و ارسال رسل
و رسایل و تحف و هدایا و اجتماع اکابر و اشراف در مجالس ملوک و حکام و مشوره نمودن
و بمیان آوردن اسرار و شدت حرارت در هوا و قلت ایذا (و اگر در قوس باشد) دلالت
کند بر اندوه قضاة و اشراف و اهل قلم و آفت دواب و رغبت مردم بعمل آتش و کیمیا
و اعتدال هوا و قبض خاطر برزگران و کثرت بیع و شری و ستور و وقوع باراندگی و

احکام اجتماع نیرین در مثلث آتشی

در حمل

در اسد

در قوس

ابوبه

وهبوب ریاح و بسیاری اراجیف در میان خدم و حشم پادشاهان و پیشوایان *

اجتماع نیرین در مثلثهٔ خاکی

(اجتماع نیرین در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر مخالفت عامه با ملوک و حکام و تعدی کردن با ملازمان و متابعان و شدت سرما و آفت بنباتات (اگر در ثور بود) دلالت کند بر خصومت اهل ارمنیه و روم و اعتدال هوا و رطوبت و ارتفاع ابرها و آمدن باران و فرح وزراء و کتاب و رواج کار زنان و نقصان مزروعات و ضرر شکوفه و نباتات و آفت ذوات الاظلاف و حرکت و زحمت مسافران و افکندن بناهای مجدد و ملال ارباب طرب و اهل نغمت (و اگر در سنبله باشد) دلالت کند بر جمعیت اهل دیوان و وزراء و مکاتبات و نامجات از جانب حکام و عظما و نوشتن حکمها و نشانها و تمثالها و سرکردانی عامه و بادهای مخل و شاید کرد در مواضع مستعده بارندکی آرد و کثرت ابرها بود * (اگر در جدی بود) دلالت کند بر شدت سرما و برف و بارندکی و در ماندن مترددین و مسافرین و قاصدان و مفسدو دشدن راهها و در حبس افتادن عوام و بدی حال رعایا و مخالفت ازواج و ناسازکاری با یکدیکر و حدوث امراض بارده

اجتماع نیرین در مثلثهٔ هوائی

(اجتماع نیرین در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر اختلاف عوام الناس و منازعت و آشوب در میان اهل رستاق و حدوث درد چشم و در آمدن سستی در کارها (اگر در جوزا بود) دلالت کند بر طغیان حرارت در مزاج جوانان و کودکان و جستن بادها و آفت درختها و کرمی هوا و اکر نحسی ناظر بود اندوه کتاب و عمال و خصومت با زاریان و کثرت معاملات باشد و نوشتن احکام و ارقام از دیوان سلاطین و اندوه اهل قلم و رسیدن اخبار مختلف و بسیاری ابرها و بخارها و رطوبت هوا در مواضع و اماکن مستعده (و اگر در میزان باشد) دلالت کند بر تفاوت نرخها خاصه آنچه بترازو فروشند و تردد ملوک و اکابر و محبوس شدن عامه و کثرت باد و امکان باران و آفت و مخاطره مسافران و رنج زنان و ناسازکاری ازواج و بیماری از هوازدکی و غلبهٔ خون و رسیدن اخبار از اطراف (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر حدوث رعد و برق و طغیان آب نیل و صلاح احوال مردم و کدورت خاطر پادشاه و رنج و تفرقه سلاطین و عظما و بادهای سرد و کثرت ابذا و امطار و

ظلمت هوا و خوف وبا و اندوه پیران و کشاورزان و اهل صحرا و فرو ماندن رسل و فتوح مسافران

اجتماع نیرین در مثلثهٔ آبی

(اجتماع نیرین در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر خشم پادشاه بر رعایا و مخالفت عامه و خروج ایشان بر بزرکان و سستی بازارها (اگر در سرطان باشد) دلالت کند بر توسط بادها و بزرکی جستن بر عامه و آمدن باران در مواضع مستعده و کثرت آبها و رسیدن مسافران دریا و بیع جواهر آبی و زحمت زنان حامله (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر توقف مسافران و کرفتاری جاسوسان و پیکان و ملالت خلایق و آفت کشتیها و بارندکی و تاریکی هوا و حدوث سرما (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر بسیاری نداوت و رطوبت و حدوث رعد و برق و بادهای مخالف و مخاطرهٔ کشتیها و آفت حیوانات آبی و بزرکی جستن عامه و رسیدن مسافران دریا و اجتماع و مصاحبت میان علما و وزراء و اشراف و نخوت عوام و بسیاری عمارت و حفر انهار و قنوات و تعمیر باغات و بساتین

در انصراف قمر از اجتماع و استقبال

(احکام انصراف قمر از اجتماع و استقبال و اتصال او بهر کوکب از کواکب سیاره) مخفی نماند که اهل این فن قاطبه متفق اند بر آنکه چون قمر از اجتماع و استقبال منصرف شود بهر کوکب که بپیوندد طبیعت او کسب کند و حکم از مزاج آن کوکب کند از سعود و نحوس و تا باستقبال نرسد همه احوال از مزاج او استنباط نمایند از تغیر حال هوا و تسعیرات و غیرها و این اعتبار تا بحدیست که در بعض کتب بنظر رسیده که انصراف قمر از موضع اجتماع و اتصال او بکوکب سعد باعث رؤیت هلال میشود و بکوکب نحس بعکس پس اکر بعد از انصراف بسعود متصل شود دلالت کند بر صحت و سلامت منسوبات کوکب متصل به و امن و آرامش و رفاهیت مردم و عزت اشراف و شادیها از هر نوع و فراخی و ارزانی باشد و اکر بمنحوس متصل شود اراجیف فتنه و مکر و خیانت مردم باشد و خصومت و غوغا دونان و کرانی نرخها بود و ما احکام این مطالب را بتفصیل ایراد کنیم تا طالبان این فن را تذکره و دستوری باشد

در اتصال قمر بکوکب زحل بعد از انصراف

(اتصال قمر بعد از انصراف بکوکب زحل) اکر مقارنه باشد دلالت کند بر سختی و رنج و فساد راهها و بیماری از برودت و یبوست و نقصان میاه و امطار و کرانی نرخها سیما اکر زحل راجع

مساعد باشد در افلاک و اگر از تثلیث و تسدیس و تربیع باشد دلالت کند بر اجاره کاو (؟) دو وقوع تهمت و بهتان در میان مردم و بیماری سوداوی و اسقاط اجنه و برف و سرما و شدت و مخالفت سلاطین با رعیت و بهانه جستن بر یکدیگر و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر خوابهای فرخناک و بیماریهای سرد و درد و الم و تباهی حال محبوسان و ذل و محنت و آفت از جانب ملوک و درماندن کارها و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر خصومت و منازعت میان ملوک و رعیت و جور و ستم و دشواری مهمات عامه و سختی و بی طاقتی و بسیاری تشویش و اگر مقابله بود دلالت کند بر منازعت و مخاطره در میان رعایا و عظما و بی اتفاقی و رفتن عوام بتظلم نزد پادشاهان و اعیان دولت و غمناکی دلها و جور و ستم و بیچارگی و سختی و مردم (اتصال قمر بعد از انصراف از مشتری) اگر مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال عامه و رغبت کردن بکارهای خیر و قوه حال شرفا و فقها و زهاد و رعایت حال شریعت و طلب صحبت اهل علم و خوبی حال بازرگانان و مسافران و اگر تثلیث یا تسدیس باشد دلالت کند بر قوة حال وزرا و کبار و صدور و اهل عزت و شرف و موافقت علما و برآمدن حاجات و مهمات مردم و مهربانی و نیکی در میان خلایق و کمی فساد و ایمنی راهها و متابعت مردم راه خود را و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر استحکام سرها در دین و موافقت عامه با اشراف و علما و برآمدن حاجتهای مردم بدشواری و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوة حال قضاة و اهل شرف و خوشی حال عامه و خوبی معیشت خلایق سیما تجار و خشونت بزرگان و بیرون آمدن بر اهل علم و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر اجتناب عامه از اشراف و عظما و آخر باختلاف منجر شود (تنبیه) معلم اول ارسطاطالیس در فصل ششم دوم از کتاب خود فرموده که احوال اسفار از طوالع ارباع سال معلوم میشود و بعد از آن از حال قمر در هر اجتماع پس چون قمر از محل اجتماع روزی منصرف شده متصل باحد العلویین گردد اگر آن علوی در حظی از حظوظ خود بود یا در موضعی که در آن موضع قوی شود مثل آنکه بیت اقبال یا ربع متصل با بیت فرح خود بود یا صا

انصال قمر بعد از انصراف از مشتری

تنبیه

باشد

باشد در افلاک دلالت کند بر تصاعد نرخها و گرانی چیزها که متعلق است بآن علوی که بآن برج که علوی در او باشد (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ) اگر مقارنه باشد دلالت کند بر فساد حال عامه و خصومتها و اراجیف و خبرهای دروغ و آفت و گزند نخجیران و وحشیان و بیماری گرم و خشک و تنگدلی مردم بسبب جرم و خیانت و اگر از تثلیث و تسدیس بود دلالت کند بر عزو و جهاد مردم و رفتن بمزارات متبرکه و فائده تجار و سستی در کارهای دینیه و کمی دزدان و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر تنک گرفتن کارها در مردم و جور و ستم از سلطان و جاکران عظما و خاندان بزرگ و فوت کردن دشمنان و ترس و بیم و منازعه دو گروه و ناایمنی و مسلط شدن اهل شر و فساد بر ارباب خیر و صلاح و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر منازعه و رسیدن محن و خوف و هراس و ناایمنی طرق و شوارع و مجادله و پرخاش در میان مردم و اگر از مقابله بود دلالت کند بر خصومت و منازعت و دو فرقه شدن و نزاع در میان خلایق و آشوب و خرابی خانها (اتصال قمر بعد از انصراف بزهره اگر مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال عامه سیما زنان و کنیزان و قوت حال خواتین و بسیاری فرح و طهور دایشان و رغبت کردن بکارهای راست و قوة اهل دین و قلت اهل فسق و اگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر نشاط و حرمت اهل غنا و صحت مردم و فراخی معاش و اعتدال و خوشی هوا و اگر از تربیع ایمن باشد دلالت کند بر خلاف و ناموافق بودن عامه و دست قوی شدن زنان بر مردان و برآمدن حاجتها بدشواری و اختلاف هوا و ابرهای سیاه و سهمناک و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوت حال مردم و ظلم و ستم کردن بر زنان و کثرت طلاق و آشکارا شدن خیانت شرکا و زیان و ترس از سلطان (تنبیه) مخفی نماند که صورت تربیع مطلقا در سفلیین ممکن نیست و تحقیق و تاویل آن در کلام ابو معشر که بعد از این است رقم زده کلک انصاف خواهد شد اگر از مقابله باشد دلالت کند بر عداوتها و خصومتها میان خلایق و اختلاف در نکاحها و ناسازگاری ازواج و شرکا و ظلم کردن از عدد و ناراستی در میان مردم و تدبیرهای محال و ناصواب و

اتصال قمر بعد از انصراف از مریخ

اتصال قمر بعد از انصراف از زهره

تنبیه

تهمت

اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد

تهمت و تزویر و قوت مفسدان و تغییر هوا و ابرها و بادها (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد) اگر از مقارنه باشد دلالت کند بر وقوع کارهای خیر و دستکاری اهل صنعت و قوت حال جواسیس و طرب و عزت اهل کلام و بلاغت مردم و تاریکی هوا و اگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر حرص مردمان بتعلیم ادب و حکمت و فصاحت و کتب و خواندن تواریخ و اخبار و کلمات بدیعه و مباشرت با فصحا و اهل افسون و نیرنج و حکمت و سیمیا و اگر در تربیع ایمن بود دلالت کند بر بیماریهای سوداوی و مالیخولیا و صرع و جنون و فکرهای فاسد و خیالات محال و اشکار اشدن افعال و خیانتها و بسیاری گفتگوی و در میان افتادن خلافها و قوت حال صناعان و عاملان و تغییر هوا و نمها و بادها در وقت و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند بر صنایع دقیقه و کثرت نفع و خیر و افعال حسنه در میان مردم و قوت حال اهل ادب و صنعت و ارباب هندسه و شعرا و منجمان و تغییر هوا و بودن تشویش و اگر در مقابله بود دلالت کند بر توسط حال ملوک و نیکی عواقب امور و زیادتی اموال رعایا و عوام الناس و ایمنی راهها و ارتفاع ابرها و تغییر هوا و امدن باران در وقت و ارزانی نرخها

تنبیه

(تنبیه) تربیع ایمن ان بود که بعد از مقابله باشد و ایسر انکه قبل از ان فافهم این است احکام نظرات قمر با کواکب بعد از انصرافها از اجتماع و استقبال مطلقا و چون اهتمام قوم باحکام اجتماع و استقبال در کمال مبالغه و الحاح است و ابو معشر در مدخل کبیر احکام نظرات مذکوره در بروج ایراد نموده و ما نیز متابعت کرده انرا بجنسه در این کتاب نقل نمودیم تا طالبان این صناعت مستفید شوند هر چند کلام منجمین مطول است

احکام اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بکواکب متحیره و عقده بین قمر در بروج اثنی عشر

(احکام اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبالات بکواکب متحیره و عقده بین قمر در بروج اثنی عشر) از قول ابو معشر این احکام را با احکام مطلق باید سنجید و هر چه موافق قبول و قابل بود بحسن ظن و حدس صائب بتقویم باید برد *

زحل در حمل

(احکام انصراف قمر از اجتماع و استقبال و اتصال او بزحل) در برج حمل اگر قمر در وقت اجتماع و استقبال از شمس منصرف شود و در این برج بزحل متصل شود از مقا

دلالت کند بر فساد میوهها از سرما و گرانی نرخها و نقصان درختها و اگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر نیکی حال قهرمانان و خازنان و نیکوئی حال دهاقین و ارباب ضیاع و عقار و یعنی سرما و تاریکی هوا و ارتفاع گرد و غبار و اگر از تربیع باشد دلالت کند بر مخالفت مردم و ناسازگاری ازواج سیما زنان بزرگان و مهتران و حدوث فتنه و تشویش در شهرها و خصومت اکابر و اشراف و رؤسا و تحیر دهاقین و مجادله و مخاصمه در میان اهل زراعت و پیران و عزت چیزهائی که منسوب بود بزحل و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر فساد حال ملوک و اشراف

در ثور

(اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج ثور) از مقارنه دلالت کند بر سردی هوا و امدن ژاله و بستن یخ و امدن نمها و تباهی حال چهارپایان و ستوران سم شکافته و بر استقامت حال مشایخ و دهاقین و نیکی احوال قهارمه و اکابر و کساد بازارها و کثرت شغل مزدوران و از تربیع دلالت کند بر میل هوا بسردی و خشکی و گرانی نرخها و کدورت هوا و گرد و غبار و ظلمت و اندوه عامه و تفکر مشایخ و دهاقین و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال دهاقین و افراط سرما و خشکی هوا و گرانی نرخها خاصه چیزهائی که بزحل منسوبست و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر پادشاه و هلاک بعضی از مشایخ و گوشه نشینان و رنجوری پیران سالخورده و توسط حال کاسبان

در جوزا

(اتصال قمر بعد از انصراف در برج جوزا) از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها و تاریکی هوا و بسیاری باد و غبار و بدی هوا و از تسدیس دلالت کند بر مایل بودن هوا بعفونت و تاریکی و گرانی نرخها و استقامت حال دهاقین و پیدا شدن خیر و سعادت در ولایت جرجان و کوه پایه ان و از تربیع دلالت کند بر ظهور مخالفان و طغیان ایشان و فتنه و تشویش و کینه ور شدن عامه و هلاک زنان و از تثلیث دلالت کند بر قوت کار و حال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و حرص مردم بر ساختن عمارات عالیه و بادگیرها و اسیاهای باد و از مقابله دلالت کند بر عداوت اشراف و وزرا و حدوث زلزله و سرما در وقت و وزیدن بادهای سرد

در سرطان

(اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج سرطان) از مقارنه دلالت کند

برتباهی حال ملکان و رئیسان و گرانی نرخها و توسط احوال سلاطین و اهل سلاح و از تسدیس
دلالت کند بر نیکی حال بزرگان و سادات و خاندانهای قدیم و مایل بودن هوا بتیرگی
و تاریکی و امکان تگرگ در مواضع مستعده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت مردم و مایل
بودن بجنگ و ناسازکاری و فتنه و هول و هراس خلایق از یکدیگر و از تثلیث دلالت
کند بر نیکی حال مشایخ از دهاقین و کشاورزان و ارباب ضیاع و عقار و میل مردم بحفر نهرها و آباد
و قنوات و ساختن حیاض و از مقابله دلالت کند بر ظهور عداوت میان مردمان اصیل و وزرا
و جستن بادها و میل هوا باعتدال و حدوث تگرگ در مواضع مستعده (اتصال قمر
بعد از انصراف بزحل در برج اسد) از مقارنه دلالت کند بر فساد احوال ملکان و مهتران
قمر اسد
دولت و گرانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال بزرگان و اجلا و اشراف و استقامت
شغل ملوک و از تربیع دلالت کند بر ظهور حرب و منازعت میان بزرگان و اصحاب دولت
و صحت خلایق و از تثلیث دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک بر اعدا و نیکی حال دولتمندان
و اصیلان و اعتدال هوا و از مقابله دلالت کند بر تفرقه حال عامه و گرانی نرخها و توسط
حال اکابر و اهالی (اتصال قمر بعد از انصراف در برج سنبله) از مقارنه دلالت کند
قمر سنبله
بر میل هوا بسردی و تاریکی و گرانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و
دهاقین و اهل فلاحت و خوشحالی پیران سالخورده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت ملوک
و اکابر و ظهور فتنه و تشویش میان مردمان بلاد فارس و منازعت میان عامه و ارباب
سلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و مایل بودن هوا بخنکی و
تباهی میوها و از مقابله دلالت کند بر فساد حال ارباب ضیاع و عقار و گرانی نرخها
و ظهور کینه و حقد و فتنه در میان مردم (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج میزان)
از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی و خشکی و گرانی نرخها سیما اگر زحل صاعد باشد
قمر میزان
در افلاک و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ و مایل بودن هوا ببرودت
و ظلمت و ظهور امر عجیب در هوا و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان بزرگان و جستن
بادهای تند و مایل بودن هوا بتاریکی و از تثلیث دلالت کند بر گرانی نرخها و استقامت

احوال مشایخ و دهاقین و فواید ایشان و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال بزرگان و
اصیلان و پیدا شدن عداوت میان مردم و گرانی نرخها خاصه که زحل صاعد باشد
قمر عقرب
(اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر تاریکی
هوا و تیرگی و بسیاری باران و نم و از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال مشایخ و دهاقین
و جستن بادها و مایل بودن هوا بسردی و از تربیع دلالت کند بر مخالفت دهاقین و برزگران
فتنه و تشویش میان مشایخ و اشراف و سلاطین و از تثلیث دلالت کند بر تباهی حال مشایخ
و دهاقین و ارباب ضیاع و مستغلات و گرانی نرخها و سردی هوا و از مقابله ایضا دلالت
قمر قوس
کند بر تباهی حال مشایخ و دهاقین (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج قوس)
از مقارنه دلالت کند بر تباهی حال فقها و شرفا و اعیان و اصیلان و از تسدیس دلالت
کند بر سردی هوا و جستن بادهای خنک و نیکی احوال اصیلان و بزرگان و دبیران
و کشاورزان و مردم سالخورده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و
ارباب صلاح و پیدا شدن فتنه میان عامه و از تثلیث دلالت کند بر تاریکی هوا و نیکی
حال اکابر و از مقابله دلالت کند بر هلاک یکی از بزرگان و ظهور جدل در میان مردمان
قمر جدی
(اتصال قمر بعد از انصراف از زحل در برج جدی) از مقارنه دلالت کند بر تاریکی
هوا و سختی سرما و برف در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و از تسدیس دلالت
کند بر توسط احوال مشایخ و دهاقین و اهل حرث و گرانی نرخها و از تربیع دلالت
کند بر شدت یخ بند و برف در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و ظهور فساد در
عالم و از تثلیث دلالت کند بر سختی سرما و آمدن باران و کثرت برف و یخ بند و تاریکی
در وقت و از مقابله دلالت کند بر قوت ظلمه و مفسدان و گرانی نرخها و پیدا شدن فساد
قمر دلو
در عالم (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج دلو) از مقارنه دلالت کند بر گرانی
نرخها و فساد حال مردم خاصه خداوندان ضیاع و عقار و دهاقین و از تسدیس دلالت
کند بر معاودت کشاورزان و نیکی نباتات و سرزدن گیاهها و از تربیع دلالت کند
بر فساد نباتات و مزروعات و تری هوا و ظهور فتنه میان عامه مردمان و از تثلیث

دلالت کند بر سختی سرما در وقت و بسیاری بر و باران و استقامت حال رحلیان و از مقابله دلالت کند بر حقد و کینه میان مردم و جستن بادها و ظهور عجایبها و گرانی نرخها و بدی حال مردم (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج حوت) از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی و از تسدیس دلالت کند بر قلت آبها و بدی احوال دهاقین و حدوث زلزله و از تربیع دلالت کند بر غرق کشتیها و تباهی حال تجار و توسط حال قضاة و فقها و از تثلیث دلالت کند بر قوت کار مشایخ و دهاقین و میل هوا برطوبت و برودت و از مقابله دلالت کند بر ظلمت هوا و قلت آب چشمها و چاهها و جویها *

(اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بمشتری در برج حمل) از مقارنه دلالت کند بر قوت حال اشراف و وزرا و مردم اصیل و گرانی نرخها خاصه نرخ برنج و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال اهل صلاح و ارباب خدم و حشم و صافی و صحو هوا و ارزانی نرخها و کساد بازارها و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و خلاف و مباحثه میان فقها و علما و تباهی ضیاع و از تثلیث دلالت بر ظهور سعادت کند در عالم خاصه در عراق و قوت حال اهل قلم و ادب و استقامت احوال اشراف و از مقابله دلالت کند بر خیر و سعادت در کارهای اهل عالم و ظهور بیماریها در زمین عراق و کدورت اهل صلاح و علما و ضعف در کار دین (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج ثور) از مقارنه دلالت کند بر قوت اهل صلاح در کارهای مردم و شادی عامه و از تسدیس دلالت کند بر قوت اهل صلاح و استقامت احوال علما و فقها و اصحاب دیانت و توسط حال دبیران و زیادتی سعادت مردمان خاصه در ولایت جرجان و طبرستان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت علما و فقها و جدل میان اهل علم و ادب و ارباب مذاهب و فتنه در میان اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل صلاح و ورع و دهاقین و اشراف و بزرگان و اهل انشا و ارباب قلم و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال وزرا و اهل حرث و سادات (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج جوزا) از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال مستوران و جستن بادهای خنک و خوشی هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور صلاح

حوت

اتصال قمر بمشتری برج حمل

ثور

جوزا

وخیر

و خیر در عالم و اتفاق وزرا و اشراف و زیادتی سعادت بزرگان و یافتن جاه و منزلت از پادشاه و ارتفاع قدر اهل علم و از تربیع دلالت کند بر تغییر هوا و حرارت و جستن بادها و کدورت علما و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال اشراف و سعادت دبیران و اهل علم و استقامت حال تجار و ارزانی نرخها و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال علما و قضاة و جدل و منازعه در میان اهل مذاهب و مخالفت علما (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج سرطان) از مقارنه دلالت کند بر ظهور خیر و صلاح در عالم و نیکی حال زنان مستوره و از تسدیس دلالت کند بر سعادت عامه خلایق و پیدا شدن نیکی در احوال وزرا و ارباب صلاح و یافتن مرادها و استقامت احوال جاسوسان و از تربیع دلالت کند بر فتنه و منازعه در مذاهب و خصومت و جدل میان علما در کارها و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اشراف و وزرا و پیدا شدن خیر و سعادت میانه عامه مردم و از مقابله دلالت کند بر فساد حال وزرا و قضاة و اشراف و کساد بازارها و مخالفت میان اهل علم و ارباب دین و اهل ادب و نحو و لغت (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج اسد) از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا و اوساط الناس و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مردمان اصیل و سادات و اشراف و مشغول بودن مردم بکارهای دین و صلاح و قوة حال عامه و تجار و از تربیع دلالت کند بر ظهور تشویش و فتنه میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح و خصومت و جدل میان اهل علم و تباهی حال عامه مردم و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال مشایخ و استقامت احوال ملوک و پیدا شدن عدل و زیاده شدن منزلتها و رعایت یافتن علما از ملوک و از مقابله دلالت کند بر نکبت رسیدن با شراف از پادشاه و وقت توسط احوال هوا و در بعضی مواضع فساد و عفونت هوا بود (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج سنبله) از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا و اوساط الناس و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مردمان اصیل و سادات و مشغول بودن عامه مردم بکارهای دین و قوت علما و تجار و از تربیع دلالت کند

سرطان

اسد

سنبله

برظهور

برظهور فتنه و تشویش میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح و خصومت و جدل میان اهل
علم و فضل و تباهی احوال عوام و از تثلیث دلالت کند بر قوة مشایخ و استقامت احوال
پادشاه و ظهور عدل و داد و زیادتی منزلت اشراف و بخشش ملوک در بارهٔ علما و از
مقابله دلالت کند بر توسط حال بزرگان و دبیران و تباهی حال اهل صلاح و منازعه
میان اهل علم و عامهٔ خلایق و مخالفت و مذاهب (اتصال قمر بعد از انصراف مشتری
در برج میزان) از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح در مردم و میل نمودن بخوبی و
واز تسدیس دلالت کند بر خیر و سعادت در بلاد عراق و بلخ و بدخشان و از تثلیث دلالت
کند بر استقامت احوال دینداران و از تربیع دلالت کند بر خوبی اهل خیر و صلاح
و سعادت کار عامهٔ مردمان و ظهور فتنه در زمین بلخ و هراة از مقابله دلالت کند
بر ظهور وباد در مردم و بیماری خونی و نزله و زکام و فساد راهها و غالب شدن دزدان
و راهداران (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج عقرب) از مقارنه دلالت
کند بر خیر و صلاح مردم و ظهور عدل و انصاف در جمیع ممالک و از تسدیس دلالت کند
بر استقامت احوال علما و اهل ادیان و نیکی حال بازاریان و زیاده شدن منزلت قضات
و حکام و از تربیع دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و جدل در مذاهب و ناسازگاری
اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت عامهٔ خلق و ارزانی نرخها و پایان و
ظهور عدل و انصاف میان خاص و عام و شفقت کردن ملوک بر رعایا و از مقابله
دلالت کند بر تمام شدن کار مردمان و مشغول بودن بلهو و نشاط و شادکامی و
پیدا شدن فساد و مخالفت میان علما و نکبت بعضی از کتاب و حساب (اتصال
قمر بعد از انصراف بمشتری در برج قوس) از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم
و پیدا شدن عدل و انصاف در جمله بلاد و از تسدیس دلالت کند بر نیکی احوال اهل
علم و دین و خوشحالی بازاریان و زیادتی منزلت قضاة و حکام و از تربیع دلالت
کند بر مخالفت میان اهل دین و پیدا شدن جدل در مذاهب و کدورت میان ملوک
و اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی کار عامه و ارزانی نعمت و اسباب دین از

کتب و غیرها و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال لشکریان و اهل سلاح (اتصال قمر
بعد از انصراف بمشتری در برج جدی) از مقارنه دلالت کند بر خوشی احوال علما و عدل
و داد در میان کافهٔ انام و از تسدیس دلالت کند بر آشکارا شدن کارهای پوشیده
و نیکی حال ارباب ضیاع و مشایخ و پیدا شدن بدعت و از تربیع دلالت کند بر توسط
حال عامه و مایل بودن هوا بتیره و تاریکی و نقصان جاه بعضی از علما و سختی سرما
در وقت و از تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت کارهای عالم و از مقابله دلالت کند
بر تباهی احوال اهل شر و فساد و حال عوام و بسیاری ترس و بیم در لشکریان و پیدا
شدن اهل صلاح (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج دلو) از مقارنه
دلالت کند بر خوشحالی اهل علم و صلاح و استقامت کار اهل ادب و علم و از تسدیس
دلالت کند بر استقامت کار مشایخ و دهاقین و پیدا شدن کارها ... میان عامه
و از تربیع دلالت کند بر منازعت و مخالفت میان پادشاهان و اهل صلاح و سختی سرما
و آمدن باران و گرانی نرخها و از تثلیث دلالت کند بر روانی کار دهاقین و جستن بادها
و نیکی مزارعان و اهل روستاق و از مقابله دلالت کند بر ظهور کینه میان عامه و بسیاری
تعصب میان دبیران و ظهور فساد در عالم (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج حوت)
از مقارنه دلالت کند بر تزاید چشمها و مشغول شدن مردم بعمارت جوی و کاریز و چاه
و از تربیع دلالت کند بر مخالفت علما و توسط حال عوام و از تثلیث و تسدیس دلالت
کند بر خیر و صلاح و سلامتی کافهٔ خلایق و ظهور عدل و صدق و انصاف از ملوک و موافقت
مردم از مقابله دلالت کند بر تباهی حال عامهٔ مردم و جور کشیدن از لشکریان (اتصال
قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بمریخ در برج حمل) از مقارنه دلالت کند بر ظهور
مخالفت در میان سپاهیان و خروج دشمنان و قوت لشکریان و بسیاری حقد و حسد
و از تسدیس دلالت کند بر قوت اهل صلاح و سرداران و حرکت عساکر و بسیاری آزار
و فساد حال مردم از تربیع دلالت کند بر خونریزش و منازعت و مخاصمت میان اهل سلاح
و تباهی و فساد راهها و غلبه غوغا و کثرت لشکرها و اگر تثلیث بود دلالت کند بر ظفر

یا فتن ملوک بر اعدا و نیکوئی احوال اشراف و موافقت اهل صلاح و لشکریان و پیدا شدن حوادث در هوا و فتنه و حرب و جدل میان خاص و عام و از مقابله دلالت کند بر ریختن خونهای ناحق و پیدا شدن فساد در عامه و بسیاری رعد و برق و حرارت و سرخی در هوا و ارزانی نرخها و پیدا شدن فزع در میان مردمان (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج ثور) از مقارنه دلالت کند بر کثرت فتنه و ریختن خونهای ناحق و فتنه و تشویش و حرب و منازعه و مجادله در میان مردمان و از تسدیس دلالت کند بر قوت احوال بازاریان و بسیاری رعد و برق و متواتر شدن باران و ارزانی نرخها و نیکی حال اهل صلاح و از تربیع دلالت کند بر حرب و فتنه در اطراف و فساد احوال عامه و فزع و ترس در مردم و ظهور ظلم و جور و دست یافتن ظلمه بر رعیت و بسیاری اراجیف و غلبه دزدان و تباهی راهها و از تثلیث دلالت کند بر نیکی احوال مردمان سپاهی و بسیاری فواید دستکار و از مقابله دلالت کند بر خروج دشمنی از ناحیه جنوب و متوسط بودن کار صناعان و دبیران و اهل تجارت و تباهی احوال عامه (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج جوزا از مقارنه دلالت کند بر بسیاری فتنه و تشویش و خونریزش و هبوب ریاح و فساد هوا اگر تسدیس باشد دلالت کند بر توسط حال سرهنگان و اهل سلاح و میل هوا بگرمی و حرکت لشکرها و از تربیع دلالت کند بر خونریزش و بسیاری بادهای گرم و تباهی کار عامه و از تثلیث دلالت کند بر قوة حال اهل سلاح و جستن بادهای حار و ظفر یافتن ملوک بر منازعان دشمنان و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال دبیران و تجار و کثرت فتنه و ظهور فساد در طرق و شوارع (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج سرطان) از مقارنه دلالت کند بر بسیاری ظلم و فتنه و حدوث حوادث و تباهی حال عامه مردمان و علامات و ایات در هوا و تشویش در رعیت و تظلم ایشان و قهر کردن بعضی بر بعضی و اگر از تسدیس باشد دلالت کند بر ویرانی بناها و ایمنی راهها و نیکی حال لشکریان و سرهنگان و ارباب سلاح و ستوران و از تربیع دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و کثرت ریختن خون و حدوث و ظهور سرخی در هوا و غلبه دزدان و فساد

در عالم و از تثلیث دلالت کند بر حرکت لشکرها و نیکی اهل سلاح و از مقابله دلالت بر گرمی هوا و حرکت لشکرها و فساد طرق و شوارع و تاریکی هوا و تباهی احوال مردم (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج اسد) از مقارنه دلالت کند بر هبوب ریاح حاره و ظهور ظلم و فساد در عالم و از تسدیس دلالت کند بر استقامت اهل سلاح و میل هوا بگرمی و خشکی و جستن بادهای گرم و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر ناایمنی راهها و امراض حاره حاده و بدی هوا و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال اهل سلاح و خوشی احوال ملوک و اهل عزت و بزرگان و از مقابله دلالت کند بر فساد راهها و گرمی هوا و حرکت لشکریان و گرانی نرخها (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج سنبله) از مقارنه دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و خصومت میان عامه و تباهی راهها از دزدان و از تسدیس دلالت کند بر احتراق شهرها و ریختن خونها بغیر حق و فتنه و تشویش در ولایتی که منسوب باشد بسنبله و از تثلیث دلالت کند بر ظهور نکبت میان اهل فساد و استقامت احوال اهل سلامت و سلامت عامه مردمان و از مقابله دلالت کند بر فساد حال لشکریان و سرهنگان و جدل میان اهل علم و فضل سیما حکما و اهل تنجیم (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج میزان) از مقارنه دلالت کند بر منازعه میان عامه و تغییر هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور سرخی در هوا و نیکی احوال بزرگان و سادات و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر بسیاری فتنه در زمین بلخ و جدل و منازعه میان مردمان و جستن بادهای گرم و از تثلیث دلالت کند بر قوة حال اهل سلاح و حرکت لشکریان و ظهور جدل و اخبار اراجیف و از مقابله دلالت کند بر فساد راهها و حرکت لشکرها و بسیاری فتنه و سخنان دروغ (انتقال قمر بمریخ در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر قوة حال لشکریان از اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر ظهور تشویش عامه و سرخی در هوا و ایمنی راهها و ریختن خونها و پدید آمدن حرب و فتنه میان عامه و از تربیع دلالت کند بر قوت ارباب فساد و بدی راهها و فتنه و تشویش و غلبه غوغا و از تثلیث دلالت کند بر میل هوا بگرمی و خشکی و حرکت اهل سلاح و جستن بادها و از مقابله دلالت کند بر ظهور فتنه

در بلاد وقری ومخالفت وحرب میان اهل صلاح ولشکریان وشکستن کشتیها وتباهی
حیوانات آبی (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج قوس) از مقارنه دلالت کند بر
خون ریختن وفساد احوال لشکریان واهل سلاح واز تسدیس دلالت کند بر شدت حرارت
بر مزاج بزرگان وقوت لشکریان واز تربیع دلالت کند بر وقوع فتنه ومجادله میان اهل
سپاه وآتش افتادن در خانها واز تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل ادیان ونیکی
حال لشکریان وسختی گرما وظهور سرخی در هوا واز مقابله دلالت کند بر ظهور حرب و
فتنه وخونریختن وقوت اهل شرف ونا ایمنی راهها (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ
در برج جدی) از مقارنه دلالت کند بر قوة احوال لشکریان وفساد طرق وشوارع وآفت
مردم از سپاهیان واز تسدیس دلالت کند بر سرخی هوا وجستن بادهای جنوبی وپیدا
شدن حرب وفتنه واز تربیع دلالت کند بر سرخی هوا ومنازعه میانه عامه واهل سلاح
مبوب [هبوب] ریاح واز تثلیث دلالت کند بر مخالفت اهل سلاح وظفر یافتن بر اعدا واز مقابله
دلالت کند بر جستن بادهای مخالف ونزاع میان سپاهیان وفزع وخوف سپاهیان
وفساد طرق وشوارع (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج دلو) از مقارنه دلالت
کند بر حربهای سخت ومنازعه وریختن خون در بیشتر بلاد گرمسیر واز تسدیس دلالت
بر ظهور سرخی در هوا وجستن بادها وپدید آمدن نیکی در کارهای عامه واز تربیع دلالت
کند بر مخالفت لشکریان وسرهنگان وپیدا شدن فزع وترس در خاطرها واز تثلیث
دلالت کند بر قوة اهل سلاح ولشکریان واستقامت احوال عامه مردمان وجستن بادهای
جنوبی ومیل هوا بگرمی وخشکی واز مقابله دلالت کند بر تباهی حال هوا وپیدا شدن
بلا در میان عامه مردم (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج حوت) از مقارنه دلالت
کند بر پدید آمدن فساد در عالم وریخته شدن خون در بیشتر شهرها واز تسدیس دلالت
کند بر توسط شر وفساد ومجادله وفتنه ونیکو شدن کار مردم واز تربیع دلالت کند
بر وقوع شر وفساد وخونریزش وتشویش وحرب ونیکو شدن کارها واز تثلیث دلالت
کند بر ایمنی راهها ونیکی حال زنان خاصه خواتین معظمه (اتصال قمر بعد از انصراف

از

اتصال قمر بزهره در حمل

از اجتماع واستقبال بزهره در برج حمل) از مقارنه دلالت کند بر شادی وخرمی ورسیدن
مردم بشهوات ولذات وپیدا شدن عشق ودوستی میان مردم واز تسدیس دلالت
کند بر خوشی هوا ومایل برطوبت وجستن بادها وارزانی نرخها ونیکی حال عامه واز
از تربیع دلالت کند بر فساد هوا وبدحالی اهل طرب ومخالفت میان ایشان واز تثلیث
دلالت کند بر اعتدال هوا وآمدن اخبار ساره واز مقابله دلالت کند بر فساد حال زنان
ومطربان وخداوندان لهو وطرب ومخالفت میان اهل علم وزهد (تنبیه) بر اذهان مستقیمه

تنبیه

مخفی نماند که ابومعشر وتبع او قمر را بعد از انصراف از اجتماع واستقبال بتربیع سفلیین نسبت
داده اند واین محالی است بس عظیم چه در وقت اجتماع وضع سفلیین از سه شق خالی نتواند بود
یا مقارن آفتاب باشند یا در طرف صباحی یا در طرف مسائی در شق اول چون قمر از مواضع
اجتماع منصرف شود تا از حد تسدیس ایشان نگذرد بتربیع نتواند رسید پس قمر از
انصراف بتسدیس رسیده باشد نه بتربیع ودر شق دوم نیز باین طریق است الا آنکه موضع
تسدیس در این شق اقربست بموضع اجتماع از شق اول ودر شق سیم بمقارنه ایشان برسد
کما لا یخفی ودر استقبال قمر بعد از انصراف بمقابله وتثلیث سفلیین تواند رسید اما
بتربیع که مبحوث عنه است نمیرسد بقیاس آنچه در اجتماع گفتیم واین باندک تاملی ظاهر است
وچون تاویل سخن اکابر هر چند از قیاس دور باشد واجبست گوئیم شاید که مراد ابو معشر
از انصراف قمر از آفتاب خروج او از تحت الشعاع بود باین معنی مستعد رؤیت شده باشد
وچون چنین بود میتواند بود که زهره در طرف صباحی بر باط اعظم رسیده باشد
وبعد سوی در حال رؤیت چهارده درجه یا بیشتر باشد پس در این صورت قمر بعد از
خروج از تحت الشعاع از حد تسدیس زهره گذشته باشد ومتوجه تربیع بود اما در عطارد
اینمعنی در معظم معموره صورت نه بندد وهم چنانکه بر ذکی مخفی نیست لیکن در اواخر
معموره ممکن است چه بعد سواد در حال رؤیت هلال در آن بلاد از سی وسه درجه تجاوز
میکند وچون چنین باشد در حال رؤیت از حد تسدیس عطارد گذشته متوجه تربیع باشد
لیکن تعسف این دو وجه خاصه وجه ثانی بر ذکی مخفی نیست وچون این دو امر از اجتماع

باین توجیه تحقیق پذیرد در ما نحن فیه کافی است هرچند در استقبال متعذر باشد
(اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج ثور) از مقارنه دلالت کند بر ظهور شادی
و نشاط در میان مردم و نیکی حال عامه خلایق و کساد بازارها و ارزانی نرخها و از
تسدیس دلالت کند بر نیکی حال زنان و خداوندان لهو و طرب و زینت و رغبت مردم
بخوردنیهای لطیف و پاکیزه و از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و اعتدال هوا
و ارزانی نرخها و پیدا شدن خیر و سعادت در کارهای مردمان و از تثلیث دلالت کند
بر بسیاری لهو و طرب و شادی در میان عامه و نیکی احوال ایشان و جستن بادها و آمدن
بارانها و مایل بودن هوا برطوبة و رسیدن خبرهای فرحناک و از مقابله دلالت کند بر
فساد حال زنان و ارباب غنا و فواید مردم از صنایع (اتصال قمر بعد از انصراف
بزهره در برج جوزا) از مقارنه دلالت کند بر قوة احوال زنان و دبیران و ارباب قلم
و تجار و توانگران و از تسدیس دلالت کند بر ظهور لهو و طرب و شادی در عامه مردم
و مشغول بودن بنشاط و کامرانی و آمدن باران و رعد و برق و تگرگ و تزاید میاه و
از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و خصومت شرکا، و ازواج و از تثلیث دلالت کند
بر اشتغال مردم بنشاط و شادی و تغییر هوا و جستن بادهای مختلف و بسیاری خبرهای
اراجیف و از مقابله دلالت کند بر مشغولی مردم بلهو و طرب (اتصال قمر بعد از انصراف
بزهره در برج سرطان) از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال هوا و قوة زنان و ارباب
ملاهی و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال میوها و نباتات صیفیه و اعتدال هوا و باران
در مواضع مستعده و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر منازعت ازواج و فساد حال
زنان و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و مشغولی عامه بکارهای دینی
و میل هوا برطوبت و آمدن تگرگ در مواضع مستعده و از مقابله دلالت کند بر فساد
احوال مردمان و مایل شدن هوا بظلمت و ظهور حشرات الارض (اتصال قمر بعد از
انصراف بزهره در برج اسد) از مقارنه دلالت کند بر مخالفت ازواج و شرکا، و از
تسدیس دلالت کند بر حصول مراد ملوک و اکابر و اعیان دولت و اشراف و نیکی حال

بزهره در ثور

بزهره در جوزا

بزهره در سرطان

بزهره در اسد

مردم و حصول اعمال نظام از اصحاب دولت و اشراف و از تربیع دلالت کند بر هلاک زنان اکابر
و ظهور فساد در احوال زنان و ارباب موسیقی و از تثلیث دلالت کند بر شادی اشراف
و طرب در بعضی از فرزندهان و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک و ملالت ایشان
از اشرار و اهل فتنه (اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج سنبله) از مقارنه دلالت
کند بر میانه بودن احوال زنان و از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال هوا و مایل شدن
برطوبت و برودت در مکانهای مستعد و نیکی حال اهل طرب و از تربیع دلالت کند بر
جستن بادهای خنک و مخالفت میان شرکا، و ازواج و ارزانی نرخها و از تثلیث دلالت
کند بر قوة احوال زنان خاصه کنیزان و مایل شدن هوا ببردی و از مقابله دلالت کند
بر تاریکی هوا و جستن بادهای خنک و ظهور فساد در میان عوام (اتصال قمر بعد
از انصراف بزهره در برج میزان) از مقارنه دلالت کند بر نزول باران و جستن بادها
و تاریکی هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور نشاط و طرب در میان مردم و قوت احوال
زنان و موافقت ازواج و شرکا و از تربیع دلالت کند بر پیدا شدن عداوت و منازعت
میان ازواج و دشواری کارهای آسان و میانه بودن احوال اهل طرب و از تثلیث دلالت
دلالت کند بر قوت احوال زنان و اهل طرب و عزت ملبوسات و بسیاری اراجیف میانه
عامه و از مقابله دلالت کند بر نزاع اهل طرب و فساد احوال زنان (اتصال قمر بعد
از انصراف بزهره در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر توسط احوال عورات و از
تسدیس دلالت کند بر کثرت کذب و تهمت بر زنان و تباهی احوال ایشان و از تثلیث دلالت
کند بر قوة اهل ملاهی و مناهی و نیکی کارهای عامه و مایل بودن هوا برطوبة و از مقابله
دلالت کند بر فساد حال زنان و عسرت کارها و رنج زنان و کودکان (اتصال قمر
بعد از انصراف بزهره در برج قوس) از مقارنه دلالت کند بر قوة حال اهل طرب و نشاط
زنان و تاریکی هوا و آمدن بارانها و سعادت در کارها مطربان و ظهور مغنیان تازه
و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان اهل طرب و زنان و جدل میان زهره رویان
و منسوبان مشتری و از تثلیث دلالت کند بر رطوبة هوا و آمدن برف و ضباب و اشتغال

بزهره در سنبله

بزهره در میزان

بزهره در عقرب

بزهره در قوس

عامه بنشاط و شادی و از مقابله دلالت کند بر وفات بزرکی و تاریکی هوا و آمدن باران
(اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج جدی) از مقارنه دلالت کند بر سردی هوا
و آمدن باد و ندکیها و جستن بادها و از تسدیس دلالت کند بر سردی هوا و آمدن خبرها
خوش و سعادت مردمان و از تربیع دلالت کند بر سرما و تاریکی هوا و باراندکی و تباهی
احوال زنان و از تثلیث دلالت کند بر حدوث باد[ها]ی خورد قطره و تری هوا و از مقابله
دلالت کند بر مرگ زنان و تباهی حال ایشان (اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج
دلو) از مقارنه دلالت کند بر اشتغال مردم بشهوات و لذات و نزهت و از تسدیس
دلالت کند بر کثرت باران و باد و تری هوا و نیکی احوال عامه و از تربیع دلالت کند بر فساد
احوال زنان و حدوث رعد و برق و از تثلیث دلالت کند بر شادکامی عامه و فواید اهل صنعت
و ساکنان بازار و رواج کار ایشان و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال زنان و دشواری
کار ایشان (اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج حوت) از مقارنه دلالت کند بر قوة
احوال زنان و خادمان و شادی عامه و بسیاری بارانها و سردی هوا و از تسدیس دلالت
کند بر قوة حال اهل طرب و مشغول بودن مردمان بلهو و عشرت و بسیاری شهوات در
عامه و میل هوا بتری و تاریکی و جستن بادها خنک و از تربیع دلالت کند بر قلت شادی
عامه و بسیاری غوغای دونان و مردم سفله و از تثلیث دلالت کند بر تقرب اهل طرب و
خنیاکران و زنان و تری هوا و از مقابله دلالت کند بر تباهی احوال زنان و جستن بادها
و آمدن باران و برف و تباهی کارها اهل طرب (اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع
و استقبال بعطارد در برج حمل) از مقارنه دلالت کند بر قوة حال دبیران و متصرفان
و آمدن بادهای غبارناک و از تسدیس دلالت کند بر قوة حال کتاب و تجار و پیدا
شدن مکر و دروغ و حیل میان مردمان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت بزرکان و
متصرفان و اهل بازار (تنبیه) مخفی نماند که نظر تربیع میانه قمر و عطارد درین حال
بی صورتست و قبل ازین در اعتذار ان بنا بر انکه الضرورات تبیح المحظورات کلمه چند
مذکور شد و از تثلیث دلالت کند بر قوة احوال دبیران و متصرفان و ارزانی نرخها

در جدی
در دلو
در حوت
انصراف قمر از اجتماع و استقبال بعطارد در حمل

و بسیاری خیرها و جستن بادها خنک و از مقابله دلالت کند بر فساد ستوران و توسط
احوال دبیران و جستن بادهای خنک (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج
ثور) از مقارنه دلالت کند بر ارتفاع کرد و غبار و جستن بادهای خنک و از تسدیس
دلالت کند بر جستن بادها و آمدن باران و سیل و تاریکی هوا و از تربیع دلالت کند بر
منازعه و جدل میان عامه و کساد بازارها و بسیاری منفعت دبیران و متصرفان و از
تثلیث دلالت کند بر نیکی حال تجار و متصرفان و اهل بازار و بسیاری اراجیف و استقامت
احوال اهل طرب و ادب و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای زیان کار و تباه شدن
میوها از بادهای مختلف و مشکل شدن کارها و توسط احوال تجار و بازرکان (اتصال
قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جوزا) از مقارنه دلالت کند بر نیکی احوال دبیران و
متصرفان و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال هوا و جستن بادهای جنوبی و میل
هوا بخوشی و خوبی احوال تجار و متصرفان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان مردمان
و بیماری کودکان و تغییر هوا و پیدا شدن غبار و تباهی احوال دبیران و از تثلیث دلالت
کند بر توسط احوال اهل بازار و تباهی نرخها و میل هوا بتری و استقامت کار اهل ادب و
از مقابله دلالت کند بر فساد احوال اهل کتاب و دبیران و میانه بودن حال تجار و کساد
بازارها و پیدا شدن تاریکی در هوا (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج سرطان
از مقارنه دلالت کند بر جستن بادها خنک و اراجیف مختلف و از تسدیس دلالت کند
بر وقوع خیرها و نیکی حال دبیران و متصرفان و تجار و از تربیع دلالت کند بر ظهور فساد
و رنجش در میان عامه و کساد بازارها و تباهی حال مردمان حقیر و مسکین و جستن بادها
و تاریکی هوا و از تثلیث دلالت کند بر قوة احوال دبیران و متصرفان و سلامتی کودکان
و میل هوا بتری و جستن بادها و آمدن باران و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال عوام
و متصرفان و دبیران و جستن بادهای مختلف و خبرهای اراجیف (اتصال قمر بعد
از انصراف بعطارد در برج اسد) از مقارنه دلالت کند بر حدوث ریاح حاره و میل
هوا بغایت حرارت در وقت و از تسدیس دلالت کند بر سعادت بزرکان و دبیران و

در ثور
در جوزا
در سرطان
در اسد

یا فتن تحف و هدایا از متصرفان ملوک واز تربیع دلالت کند بر رسیدن سردی بزرگان از دیوان پادشاه و سلامتی کودکان و بسیاری اراجیف واز تثلیث دلالت کند بر رسیدن تاجران خوش و قوت حال وزراء و اشراف و تجار واز مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک از دبیران و طبقات عطارد و تباهی هوا و جستن بادهای سرد (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج سنبله) از مقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خنک و نیکی حال سوداگران و متصرفان و بسیاری فواید بیع و شری و نیکی حال اهل بازار واز تسدیس دلالت کند بر جستن بادهای سخت و سلامتی کودکان واز تربیع دلالت کند بر فساد تجار و بسیاری خصومت میان عامه و تغیر حال عامه و آمدن بارانها و کسادی بازارها و ارزانی نرخها واز تثلیث دلالت کند بر منفعت بهادر و صناعت و تجارت و خوشی هوا واز مقابله دلالت کند بر جستن بادهای سخت مایل بسردی و پیدا شدن عدل و داد در میان ارباب صنایع و قوة تجار و متصرفان و خوشی عامه و کساد بازارها و ارزانی نرخها (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج میزان) از مقارنه دلالت کند بر قوة احوال تجار و آمدن اخبار ساره واز تسدیس دلالت کند بر نیکی حال تجار و ظهور اراجیف و استقامت احوال اشراف و بادهای مختلف واز تربیع دلالت کند بر مخالفت اشراف و وزراء و کساد بازارها و بسیاری اراجیف و اخبار دروغ واز تثلیث دلالت کند بر کساد بازارها و نیکی احوال اهل ادب واز مقابله دلالت کند بر بسیاری خصومت میان مردمان و تباهی حال کودکان و نیکی حال اطبا و اهل تنجیم و ارباب حساب (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر هبوب ریاح مختلفه و رنج کودکان واز تسدیس دلالت کند بر حرکت هوا و بادهای خنک و بسیاری اراجیف واز تربیع دلالت کند بر فساد احوال تجار و رنج عامه مردم و اهل بازار و فساد حال اهل سلاح واز تثلیث دلالت کند بر فساد نباتات از بادهای مختلف و باران واز مقابله دلالت کند بر تباهی حال حساب و دبیران و رنجوری کودکان (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج قوس) از مقارنه

دلالت کند بر قوت احوال تجار و آمدن اخبار ساره واز تسدیس دلالت کند بر نیکی حال تجار و ظهور اراجیف و استقامت احوال اشراف و بادهای مختلف واز تربیع دلالت کند بر مخالفت اشراف و وزراء و کساد بازارها و بسیاری اراجیف اخبار دروغ واز تثلیث دلالت کند بر کساد بازارها و نیکی احوال اهل ادب واز مقابله دلالت کند بر بسیاری خصومت میان مردمان و تباهی حال کودکان و نیکی حال اطبا و اهل تنجیم و حساب (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر هبوب ریاح مختلفه و رنج کودکان واز تسدیس دلالت کند بر حرکت هوا و بادهای خنک و بسیاری اراجیف واز تربیع دلالت کند بر فساد احوال تجار و رنج عامه مردم و اهل بازار و فساد حال اهل سلاح واز تثلیث دلالت کند بر فساد نباتات از بادهای مختلف و باران واز مقابله دلالت کند بر تباهی حال حساب و دبیران و رنجوری کودکان (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج قوس) از مقارنه دلالت کند بر مخالفت میان عامه و بسیاری اطفال واز تسدیس دلالت کند بر قوت حال تجار و مترددین و وقوع اخبار و سعادت وزراء واز تربیع دلالت کند بر جستن بادهای سرد و شدت سرما و مخالفت سوداگران و متصرفان و کثرت خصومت میان بازاریان واز تثلیث دلالت کند بر قوة احوال اهل علم و صلاح و استقامت حال دبیران و تغیر هوا واز مقابله دلالت کند بر سرمای سخت و سقوط تگرگ و برف و استقامت احوال اهل شر و فساد و قوت درکارها (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جدی) از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها و تباهی احوال مردمان واز تسدیس دلالت کند بر زیادتی سرما و بسیاری اراجیف و نیکی احوال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع واز تربیع دلالت کند بر ظهور کذب و مخالفت در میان اهل علم و جستن بادهای سرد واز تثلیث دلالت کند بر صلاح حال مردم و قوت علماء و اشراف و اهل صلاح واز مقابله دلالت کند بر فساد احوال وزراء و ارباب قلم و آمدن برف و تگرگ و کثرت بارندگی و میل هوا به برودت و گرانی نرخها (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج دلو) از مقارنه دلالت

کند بر جستن بادها و آمدن برف و ضباب و سختی سرما و گشادی بازارها و از تسدیس
دلالت کند بر صلاح حال دبیران و اهل علم و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و
جستن بادهای ناخوش و از تربیع دلالت کند بر هبوب ریاح بارده و عواصف و سرما
و ظلمت هوا و مخالفت علما و اهل دین و خداوندان سلاح و از تثلیث دلالت کند بر قوة
حال اهل علم و استقامت حال کشاورزان و اهل کشت و زرع و بسیاری فواید ایشان
و از مقابله دلالت کند بر زیان آب چشمها و قوت حال دزدان و بریده شدن راهها و
بسیاری سرما (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج حوت) از مقارنه دلالت
کند بر قوت حال وزرا و اهل دیانت و ظهور عدل و انصاف میان مردمان عامه و اهل
اسواق و از تسدیس دلالت کند بر قوة حال اهل علم و روانی کارهای زراعت و از تربیع
دلالت کند بر فوت مردی بزرگ از دبیران و متصرفان و تجار و از تثلیث دلالت کند بر
توسط حال اهل علم و تصاعد قدر دهاقین و سعادت احوال فضلا و از مقابله دلالت
کند بر مخالفت اهل علم و دین و ظهور درستی و امانت در معاملات اسواق (بودن قمر
بعد از انصراف از اجتماع و استقبال خالی السیر واقع در برج حمل) دلالت کند بر توسط حال
ملوک و اشراف و ظهور سعادت بعضی از اهل سلاح (در برج ثور) دلالت کند بر فساد
احوال زنان و توسط کارهای اهل مزامیر و اوتار و وقوع تحیر در میان عامه مردمان و
نیکی احوال صناعت و اعتدال هوا و ارزانی نرخها (در جوزا) دلالت کند بر توسط احوال
زنان و میل هوا بتری و جستن بادها و تاریکی هوا (در برج سرطان) دلالت کند بر
بسیاری خیر و سعادت در عالم و قوت احوال تجار و نیکی حال ارباب صناعت (در برج اسد)
دلالت کند بر فساد حال چهارپایان و هلاک بعضی از ستوران (در برج سنبله) دلالت
کند بر تباهی حال زنان و ارباب طرب و اصحاب ملاهی (در برج میزان) دلالت کند بر تباهی
حال هوا و بسیاری حیوانات و فساد حال زنان (در برج عقرب) دلالت کند بر تباهی
هوا و غلبه اهل شر و فساد (در برج قوس) دلالت کند بر شکستن کاروانها و قافلهها و
فساد حال تجار (و در برج جدی) دلالت کند بر فساد احوال وکلا و جاسوسان و پیکان

در برج حوت

بودن قمر خالی السیر بعد از انصراف از اجتماع در برج حمل

وعامه

و عامه مردمان (در برج دلو) دلالت کند بر تباهی حال زنان در احوال عامه مردمان و استقامت
احوال اهل رستاق (در برج حوت) دلالت کند بر ارزانی نرخها و حیوانات آبی و ظهور
عدل و انصاف در مردم (مجاسده قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعقده راس در
برج حمل) دلالت کند بر زیاده شدن شرف و بزرگی در اهل علم و دیانت و ارباب قید
و صلاح و خصومت میان این طایفه و ملوک و حکام و زیادتی قدر مشایخ و اشراف و
زهاد (در برج ثور) دلالت کند بر صلاح احوال اهل علم و اصحاب قید و سلاح (در
برج جوزا) دلالت کند بر ظهور شخصی بزرگ عظیم الشان از علما و اهل صلاح و زهد
(در برج سرطان) دلالت کند بر قوت احوال مردمان و زیادتی قدر و جاه علما و بزرگان
دین (در برج اسد) دلالت کند بر صلاح کار ملوک و مردم بزرگ (در برج سنبله) دلالت
کند بر نیکی کشت و زرع و عمارت و بساتین (در برج میزان) دلالت کند بر قوة حال زنان
و ستوران (در برج عقرب) دلالت کند بر قوت حال سرهنگان و لشکریان و امرا و
اهل سلاح (در برج قوس) دلالت کند بر قوت حال ستوران و زیادتی در نسل ایشان
(در برج جدی) دلالت کند بر ظفر یافتن مردمان بکارهای مستور و ظهور اخبار از آن
(در برج دلو) دلالت کند بر بسیاری رعد و برق و طغیان آب چشمها (در برج حوت)
دلالت کند بر قوة احوال ملاحان و زیاده شدن آبها (مجاسده قمر بعد از انصراف از
اجتماع و استقبال بعقده ذنب در برج حمل) دلالت کند بر بسیاری تفکر در بزرگان و عظما
(در برج ثور) دلالت کند بر تباهی حال اشراف و بزرگان (در برج جوزا) دلالت
کند بر تباهی حال اشراف و ظهور عجایب (در برج سرطان) دلالت کند بر تباهی حال
غربا و مسافران (در برج اسد) دلالت کند بر حیله و دروغ و نقصان ماتم (در برج
سنبله) دلالت کند بر حرارت هوا و تاریکی (در برج میزان) دلالت کند بر فساد حال
دواب و هوا (در برج عقرب) دلالت کند بر فساد مردم از زیادتی هوام زمین و امکان
زلزله (در برج قوس) دلالت کند بر نقصان تناسل دواب خاصه اسبان (در برج
جدی) دلالت کند بر نقصان جواهر معدنی خاصه نقره و سیماب (در برج دلو)

مجاسده قمر بعقده ذنب

دلا

دلالت کند بر نقصان آب چشمها و کاریزها (در برج حوت) دلالت کند بر شکست کاروانها
و هلاک ملاحان و نقصان آبها و چشمها والله اعلم و ما این فصل را بذکر بعضی تنبیهات
ضرور دیر و مستحب که در این متعارف است ختم کنیم بعون الله و توفیقه پس گوئیم که اوضاع ع
کواکب از نظرات و مشاکلات و غیرها از آنچه بعد ذکر خواهد یافت در صورت طوالع
بوادی و اجتماعات و استقبالات مقدم بران نزد قوم بسیار معتبر است خاصه مبتز و
مستولی طالع سال یا فصل باشند یا سالخورده که احکام ایشان کمتر خطا افتد و
در سایر اجتماعات و استقبالات نیز اعتبار دارد اما نه در آن مرتبه و امتداد که
اشاره الیه کیا کوشیار حلی پیر مناسب این موضع است که در این باب بعضی اشاره
بر سبیل توضیح و اختصار نموده شود تا طالبان این صناعت را سر رشته بدست افتد
(تنبیه) هر طالع از طوالع اجتماعات و استقبالات موافق طوالع بوادی از سال و فصل باشد
اظهر الدلالة بود و مقتضیات آن طالع در مدت این طالع بیشتر بفعل آید مع هذا کثرت
دلایل هر دو طالع نیز با هم موافقت کنند (تنبیه) از مبتز و مستولی بر طالع هر اجتماع
و استقبال غافل نباید بود و هر حکم که بر مبتز و مستولی طالع سال کرده اند در آن
نیز جاری باید ساخت اما باز قوت بنا شد و نیز محتاج بشواهد دیگر نباشد (تنبیه)
تثلیث علویین را جمهور باعث امن و آسایش و صلح ملوک گرفته اند پس اگر احد الکوکبین
در اوتاد طالع مذکور بود امر مذکور مؤکد و مستحکم باشد علی الخصوص که بقوای ذاتی
و شعاعات کواکب مسعوده آراسته و پیراسته باشد اگر زحل بود با وجود مصالحه
پادشاه مقیم بقوت تر باشد اگر با مشتری بود پادشاه مدعی و این وضع در
اوتاد طالع اجتماعات و استقبالات جز و باعث آن شود که مودت ایشان در آن ایام
سمت استحکام و تزاید داشته باشد و حکم قران سعدین در حوت نیز بر این نهج است
بلکه مستحکم تر و از آنچه گفتیم از اوضاع قران و تربیع و مقابله نحسین را در آثار و دیگر
قیاس توان نمود العاقل یکفیه الاشارة (تنبیه) عدم مناظره سعدین بدرجه عاشر
علامت ردیه است در حق ملوک و حکام خاصه که در ثانی عشر یا ثامن آفتاب باشند

و بدتر آنگاه بود که محترق یا در وبال یا وتد الارض و هم چنین مجاسده ذنب با احد النحسین
در وسط السماء، اما از حلول سعود در عاشر و صلاح حال سهم الغیب عکس این بود و
اینها بشواهد و اقتضای زمان حکم قابل حکم بود الا بر سبیل ضعف و امکان بعید جل
باید نمود (تنبیه) حلول مریخ در احد الاوتاد دلیل شر و فتنه بود و خروج دزدان
و بدکاران سیما اگر راجع باشد و اگر بجای مریخ زحل باشد بیماریهای سوداوی و بلغمی
مزمن عارض گردد و در اوتاد اجتماعات و استقبالات هر دو امر مؤکد باشند بسبب
وجود سهمین مشهورین در درجه طالع یا سابع و اگر نیرین بمریخ منحوس شود قتل و سبی
بود و رداءت ملوک و سلاطین (تنبیه) قران نحسین در طالع اجتماعات و استقبالات
دلالت کند که حاکم و عاملان بلاد که بان برج منسوب بود آفت رسد و دیگری بجای
او بنشیند و اگر احیانا در طالع بوادی یا اجتماع یا استقبال مقدم بران باشد پادشاه
آن ولایت رحلت نماید و ملکش دیگری فرو گیرد و این امر نزد این فقیر مجرب است چه در
یکسال قران نحسین در برج حمل در یکی از این طوالع شد در هنا طرفا تر این شکسته چنان
خطور کرد که والی هند رحلت مینماید این مضمون را در حقیقه در سفر آذربایجان بپادشاه
ظل الله عرض نمود بعد از اندک زمانی این خبر در ایران شایع شد و اگر قران نحسین
مریخ و مشتری وقوع یابد بزرگی را از منسوبات در آن وقت آفت رسد و مصیبت عام گردد
و اگر قران زهره و مریخ باشد در طالع عاشر بوادی گویند پادشاه روم را آفت رسد
و اگر قران زهره و زحل باشد گرانی باشد و اگر قران عطارد و مریخ بود آفت منسوبات
عطارد باشد و اگر قران عطارد و زحل بود نیکی عظیم شود و موت خلایق و اگر قران
ق سعدین بود راحت و فراخی نعمت و آسایش و ایمنی روی نماید و اینها بشواهد دیگر محتاج
بود (تنبیه) سهمین حرب نیز در این طوالع بی اثر نباشند مقارنه و نظر عداوت
مریخ را با ایشان دلیل تهییج فتنه باید دانست و مقارنه و نظر عداوت زحل دلیل بیماری
و تنگی (تنبیه) معلم اول گوید هرگاه صاحب طالع منحوس باشد بمریخ و سعدی ناظر
بود بطالع گناه کاران در آن ایام بعفو پادشاه و حکام خلاصی یابند اگرچه مستحق

مقوبت شده باشد (تنبیه) اتصال صاحب طالع بصاحب سادس مع نحوست قمر دلالت
کند بر حدوث بیماری دران ایام واگر بجای صاحب سادس صاحب ثامن بود با نحوست قمر
دلیل مرگ باشد (تنبیه) احتراق یا تحت الشعاع مریخ در طالع یا عاشر دلیل بیماری و
شبیخون و آشوب و فتنه بود خاصه که در برج منقلب باشد (تنبیه) چون خانهٔ ششم
بجرم یا شعاع نحسی منحوس شده باشد بیماریها از مزاج آن نحس حادث گردد واگر مشتری
و عطارد و قمر در صورت نیکو حال باشند خاصه عطارد در اوتاد بوده خاصه در عاشر
مرضی علاج پذیر باشد فی الجمله سلامتی عطارد دلیل صحت ایشان بود و صواب افتادن
اطبا (تنبیه) چون صاحب طالع اجتماع واستقبال از کواکب باران باشد یعنی زهره
و عطارد و قمر در برجهای باران یعنی مثلثهٔ آبی و اسد و دلو متصل بود بیکی از
کواکب باران دلیل بسیاری بارندگی باشد خاصه در اوایل نشر اگر آن کوکب قمر باشد باران
عام بود چنانکه اکثری از مواضع را شامل شود واگر زهره بود بارندگی نافع آید و ظلمت
هوا واگر عطارد بود بارندگی اندکی بود و تموج هوا و ظلمت بود و اتصال کواکب را
از مانع و معطی رعایت نمودن از ارکان شروط است از آن غافل نباید بود (تنبیه)
اگر ماه از یکی از زهره و مریخ منصرف شود و بدیگری پیوندد دلیل باران و نم باشد
واگر از عطارد و مشتری منصرف شود و بدیگری متصل گردد دلیل کثرت باد و باران
فی الجمله باشد واگر یکی از شمس و زحل منصرف شده باشد بدیگری پیوندد دلیل کدورت
و سردی هوا و آشفتگی و حدوث برف باشد سیما اگر زحل در عاشر بود واگر بزحل فقط
پیوندد تاکید امر مذکور کند و ظاهر است که اینها مشروط بوقت و موسم است و این
اوضاع در وقت اجتماع واستقبال و تربیعین بسیار معتبر و موثر باشد کما اشار الیه
المحقق الطوسی (تنبیه) اتصال ماه بزهره از خانهٔ عطارد ابر و باران انگیزد سیما که ایشان
نیز بهم متصل باشند (تنبیه) حلول یکی از نیرین در وتدی دلیل فساد و تغییر هوا
بود و تاریکی و بارندگی واگر سعدین بر این صفت باشند دلیل اعتدال و خوبی
هوا باشد و صلاح زرع و اشجار (تنبیه) حلول مریخ در یکی از اوتاد خاصه دهم در

برج بادی و متصل بعطارد و سعود از وی ساقط دلیل کثرت رعد و برق و باران مخرب
سریع الانقطاع و فساد هوا و آمدن ملخ بود واگر در عاشر بود و نظر عطارد با او
بعداوت باشد انتها در هوا بهم رسد و شاید که دد آنها و یکی از علامات التی بظهور
آید خاصه که قمر نیز ناظر باشد و این مجرب شده است (تنبیه) حلول عطارد در وتدی
از بروج هوائی خاصه عاشر و منحوس دلیل وزیدن بادهای موذیه و بدی هوا باشد
(تنبیه) بودن زحل در وتد عاشر خاصه در برج بارد دلیل سرما و کثرت برف است و
در حد خود موکد این امر باشد و در وتد رابع دلیل زلزله و رجفات الارض بود و خرابی
عمارتها و حصارها و ظهور ابرهای سیاه و فساد گیاه و مرگ دواب المیاه و غرق کشتیها
واگر در برج خاکی باشد موکد زلزله بود خاصه که عطارد ناظر بود بعداوت و نظر قمر
نیز باعث تاکید است و بودن مریخ فوق الارض و متصل بزحل نیز ممد و معاون این امر بود
و اینها مجربست (تنبیه) ممازجت صاحب طالع بمریخ از برج آتشی در گرما زیاده کند و از
سرما کم کند و بزحل از برج آبی در سرما زیاده کند و از گرما کم کند (تنبیه) ممازجت
صاحب طالع بخداوند سابع خواه اصالة باشد و خواه بنقل و جمع دلیل باران بود در وقت
(تنبیه) اوضاع طالع اجتماع و استقبال در رخص و غلا بسیار معتبر باشد در این باب
تفکر صائب باید نمود چنانکه کوکب مبتز و مستولی بر طالع را باید دید و همچنین قمر و صاحب
طالع و صاحب شرف و مواضع این کواکب اربعه و صاحب هر یک چون این دلایل بقوای
ذاتی و عارضی آراسته باشند رواج جنس المتاع باشد که بایشان منسوبست و بودن ایشان
در اوتاد دلیل فراوانی المتاع بود با صفت عزت واگر مبتلا بضعف باشند عکس بود آن
متاع خوار و بی اعتبار باشد و مردم بآن کم التفات نمایند (تنبیه) هر کوکب که در فلک
اوج و تدویر و همچنین در عرض صاعد بود و در سیر زاید نرخ متاعی که منسوب باشد
باو روز بروز در تصاعد باشد واگر هابط بود در سیر ناقص و راجع باشد عکس بود
(تنبیه) زحل در طالع دلیل قحط است خصوصا که در شرف بود واگر با ذنب بود تاکید
امر مذکور کند (تنبیه) بودن قمر فوق الارض متصل بکوکب تحت الارض ارزانی کند

واکر تحت الارض باشد و متصل بکوکب فوق الارض کرانی ابیقدر دراین موضع و دراین مقاصد کافی باشد و زیاده ازین مفضی بتطویل است والله اعلم بالصواب (فصل پنجم در احکام تاسیسات) این اصطلاح از جمله معتقدات رومیان است و عرب تاسیسات کویند و ازان بحران هوا میخواهند یعنی تغییر هوا از حالی بحالی و ما حقیقت بحرانها را در شرح بیست باب بیرجندی بتفصیل بیان کرده ایم و دقیقه اجتماع را دراین اصطلاح بجای مبدء بنیادی کیرند و از انجا ابتدا کرده بجهت سهولت منطقة البروج را بهشت قسم متساوی کنند و ان اقسام را زوایای ثمانیه کویند و اینها مواضع بحارین عظیمه بود و ابدا و مواضعی را که پس و پیش از جزو اجتماع و نظیر او باشد بد وازده درجه نیز داخل مواضع بحران دانند و اینها را با زوایای ثمانیه که مجموع دوازده باشند تاسیسات کویند پس موضع اول از مواضع تاسیسات لفظ اجتماع باشد بعد از ان تمامت درجه دوازدهم آن پس درجه چهل و پنجم پس نودم پس صد و سی و پنجم پس صد و شصت و هشتم پس صد و هشتادم پس صد و نود و دوم پس دویست بیست و پنجم پس دویست و هفتادم پس سیصد و پانزدهم پس سیصد و چهل و هشتم پس سیصد و شصتم پس جزو اجتماع در مره ثانیه و اهل احکام سیما رومیان کویند که چون جزو تاسیس در برج رطب واقع شود و قمر دران جزو متصل شود بکوکب رطب سیما از زهره عطارد ابر و باران و باد انکیزد بحسب زمان و مکان واکر درین حال عطارد متصل بزهره باشد یا در آن موضع فتح الباب دست دهد تا کدام مذکور کند هر سه حکیم که او را مثلث بالنعمه کویند هر یک از کواکب متحیره که در موضع تاسیس مقارن قمر باشد احکام فرموده و ما انرا بعبارتی واضحه ترجمه کرده دراین کتاب نقل کردیم تا للبیان این فن را بنابر انکه کلام الملوک ملوک الکلام است تذکره و دستوری باشد (احکام زحل در موضع تاسیس با قمر در برج حمل) اکر در ثلث اول برج بود دلالت کند بر حدوث رعد و برق و ریاح و فلاخ در کافه انام و قلت ثمر و سلامتی و محفوظ بودن اموال و اکر در ثلث دوم بود دلالت کند بر اختلاف هوا و در ثلث سیم دلالت کند بر رسیدن سختی و زحمت بمردم و حرارت

در تاسیسات

تاسیس زحل در حمل

هوا و برودت ان در اوقات مختلف کردد و وسط حقیقی برج بود دلالت کند بر حدوث امراض در مردم (در برج ثور) در ثلث اول دلالت کند بر حدوث ضباب و زلازل در اماکن و جور و شدت از حکام و ولاة بجاهد عساکر پادشاه با جمعی از اعدا و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و برف و جلید در وقت و موت خواتین معظمه و در ثلث ثالث دلالت کند بر تبذیر اموال پادشاه و سلاطین (در برج جوزا) در ثلث اول دلالت کند بر سکون و صلاح پیران معمر که لازم اماکن مشرفه اند و در ثلث دوم دلالت کند بر مصیبت پادشاه و وزرا بسبب انتقال اشیاء و اندراس و تضییع ان و در ثلث سیم بر ضعف مزاج و شدت عنا که عارض ملک شود (در برج سرطان) در ثلث اول دلالت کند بر صحت و سلامتی پادشاه و اطاعت رعایا و کافه انام و در ثلث دوم دلالت کند بر موت شخصی شریف عظیم الشان از خاندان سلطنت و در ثلث سیم دلالت کند بر دشواری امور از بیع و شری و داد و ستد و ظهور جانوران ضاره در دریا و قلت ماهیان و باقی حیوانات آبی و اکر در وسط برج باشد دلالت کند بر مضرت و مرض در پادشاه (در برج اسد) در ثلث اول دلالت کند بر حسن مزاج هوا و کثرت میوه‌ها و سلامتی اشجار و در ثلث ثانی دلالت کند بر ضعف مردم و حدوث امراض در میان خلق سیما در اصحاب و اعیان پادشاه و خوف مقربان از پادشاه و در ثلث سیم وقوع عداوت باشد میان مردم و فقدان محنت و بسیاری خبرهای بد و اکر در میانه برج باشد دلالت کند بر قوت پادشاه و نصرت یافتن بر اعدا (در برج سنبله) در ثلث اول دلالت کند بر دخول بلا بر پادشاهی و در ثلث دوم دلالت کند بر موت عجایز و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت اراجیف در میان کتاب و اهل قلم و تشنیع و تقریر و کفتن سخنان بیهوده (در برج میزان) در ثلث اول دلالت کند بر قوت بندکان و مملوکان و تسلط ایشان بر مالکان و در ثلث ثانی دلالت کند بر تبدیل و تغییر ان و در ثلث سیم دلالت کند بر غارت و اسیر و کریختن مردم از تعدی یاغیان (در برج عقرب) در ثلث اول دلالت کند بر تهاون و تظلم مردم بر درکاه سلاطین

در ثور

در جوزا

در سرطان

در اسد

در سنبله

در میزان

در عقرب

وضعف کار فرماندهان و در ثلث ثانی دلالت کند بر قلت اموال سلاطین و نقصان اموال
وخزائن و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت امطار و وفور امراض (در برج قوس)
در ثلث اول دلالت کند بر کثرت خراج وخیانت اموال و در ثلث ثانی دلالت کند بر
استخراج اشیاء و اموال نهانی بی عنا و تعب و در ثلث سیم دلالت کند بر بناء مساجد و
اصلاح اماکن مقدسه واکر درمیانه برج بود دلالت کند بر زحمت و رنج ملوك وتحویل
پادشاهی از موضعی بموضعی (در برج جدی) در ثلث اول دلالت کند بر تفرق مردم و در
ثلث دوم دلالت کند بر موت یکی از سلاطین وجوع وقحط درمیان مردم و وقوع فساد
و در ثلث سیم دلالت کند بر حزن وشدت عامه واکر درمیان برج باشد دلالت کند بر
فترت در بیوتات پادشاه و بزرکان وسرداران ابخا (در برج دلو) در ثلث اول دلالت
کند بر مضرت وجور مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر باطل شدن امور عظیمه از صاحبان
عزت واشراف و روسا و در ثلث سیم دلالت کند بر موت زنان پیر وسالخورده واکر
درمیانه برج باشد دلالت کند بر آفت رسیدن بدهاقین وارباب فلاحت (در برج
حوت) در ثلث اول دلالت کند بر حسن مزاج هوا و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرة
اراجیف وقوة اعدا واکر درمیان برج باشد دلالت کند بر غدر ومکر ولاة (احکام
سیصدی در مواضع تاسیس باثر در برج حمل) در ثلث اول دلالت کند بر ریاح معتدل و صحت
ابدان مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت باران در بهار و در وقت حصاد و در ثلث
سیم دلالت کند بر کثرت رعد و برق وصواعق و زیادتی سرما در وقت واکر درمیانه
برج بود دلالت کند بر خروج پادشاه و سرداران ونکبت اعدا وقهر کردن بر اهل فتنه
(در برج ثور) در ثلث اول دلالت کند بر بادهای معتدل وصحت ابدان و در ثلث دوم
دلالت کند بر کثرت باران در اخر ربیع و وقت حصاد و در ثلث سیم دلالت کند بر رعد
و برق وصواعق و برد کثیره در وقت واکر درمیانه برج باشد دلالت کند بر فرح پادشاه
ونکبت اعداء وقهر کردن مر ایشانرا (در برج جوزا) در ثلث اول دلالت کند بر ظفر
پادشاه بر اعدا و در ثلث دوم دلالت کند بر غزوه صالحه که در او فواید ومنافع باشد

و در ثلث سیم دلالت کند بر صحت بدن پادشاه وخوشحالی او واکر درمیانه برج بود دلالت
کند بر سرور پادشاه و وزرای او (در برج سرطان) در ثلث اول وثانی دلالت کند
بر حسن اطاعت رعایا نسبت بسلاطین وحکام و وقوع مصالح در خدمت پادشاه
و در ثلث سیم دلالت کند بر استوا و درستی تابستان واعتدال بادها وخوشی هوا واکر درمیان
برج باشد دلالت کند بر تغییر وتبدیل اشیا (در برج اسد) در ثلث اول دلالت کند
بر انتقال پادشاه وحرکت او از مکانی بمکانی و در ثلث دوم دلالت کند بر رونق وتزاید
ممالك پادشاه و در ثلث سیم دلالت کند بر تشویش مردم واخبار اراجیف کثیره وسفر
پادشاه باماکن بعیده واکر میانه برج بود دلالت کند بر تغییر امور وشدت و
اضطراب واختلاف میان مردم وحرارت در مزاج رجال واکثر اطفال وحدوث
حصبه وجدری (در برج سنبله) در ثلث اول دلالت کند بر خشکی هوای خریف وکمی
باران ونم و در ثلث دوم دلالت کند بر منفعت کتاب و وزرا وکثرت فرح وسرور و
خوبی حال ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر شفقت ورافت پادشاه نسبت بمردم
وحسن خلق واحسان بکافه خلق واکر درمیانه برج بود دلالت کند بر بشارت مردم بخیر
وخوبی وفرح خلایق (در برج میزان) در ثلث اول دلالت کند بر زیادتی خیر وکرامت
و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و در ثلث سیم دلالت کند بر حسن مزاج هوا
وصفای آن وقلت امراض وبرطرف شدن آن واکر درمیان برج بود دلالت کند بر وصلت
پادشاهان وسلاطین (در برج عقرب) در ثلث اول دلالت کند بر حرکت عساکر
وجنود از مکانی بمکانی و در ثلث دوم دلالت کند بر سلامتی پادشاه وصحت بدن
ومزاج او و در ثلث سیم دلالت کند بر اعتدال هوای زمستان وکثرت منفعت واکر
میانه برج بود دلالت کند بر اخبار صالحه بافرح وسرور که لاحق پادشاه وسایر ناس
شود (در برج قوس) در ثلث اول دلالت کند بر منفعت اهل دریا وسلامتی ایشان
و در ثلث دوم دلالت کند بر منفعت خواتین از لباس وخوشحالی ایشان وبیرون امدن
از خوف وبیم و در ثلث سیم دلالت کند بر فرح پادشاهان وبیرون امدن از هم وغم

وخلاصی از تعب وکرب وانتقال از مکانی بمکانی واکر درمیانه برج بود دلالت کند بر ورود
اخبار صالحه بر ملوک (در برج جدی) در ثلث اول دلالت کند بر تلف اموال پادشاه
وزبونی خزائن ودر ثلث ثانی دلالت کند بر خوبی هوای زمستان وشیوع مرض عرق
النساء درمیان مردم ودر ثلث سیم بر صحت پادشاه وسلامتی نفس او واکر درمیانه
برج باشد بر وفور منافع پادشاه وصلاح حال او (در برج دلو) دلالت کند در
ثلث اول بر تجدید اشیاء فوت شده وذکر سخنان گذشته ودر ثلث ثانی بر شفقت کار
پادشاه وعلو مراتب ایشان ودر ثلث سیم بر کرم ملوک نسبت بمشایخ ورعایا و
قضای حوایج ایشان وخلاصی سلاطین از احزان واکر درمیانه برج بود دلالت کند
بر ظهور اشیاء واسرار پنهانی بر پادشاه (در برج حوت) در ثلث اول دلالت کند بر
سفر پادشاه ودر ثلث دوم بر کراهت ملوک نسبت باشراف ودر ثلث سیم بر قوت لشکریان
وزیادتی ایشان وسلامتی درمیان ایشان واکر درمیانه برج بود دلالت کند بر فرح
وسرور پادشاه وتوابع پادشاه (احکام مریخ در مواضع تاسیس از برج حمل)
در ثلث اول دلالت کند بر کثرت رعد وبرق وصواعق در وقت ودر ثلث سیم دلالت
کند بر راحت لشکریان وقلت تعب ایشان وسکون اعداء ایشان واکر درمیانه برج بود
دلالت کند بر بسیاری خوشی در مردم (در برج ثور) در ثلث اول دلالت کند بر هوای
نافع ودر ثلث ثانی بر قلت اشیاء وفساد غلات سیما جو وگندم ودر ثلث سیم بر مرگ
زنان واکر درمیانه برج بود بر علت وبیماری در رحم وتوابع آن (برج جوزا) در ثلث اول
دلالت کند بر خوبی وخوشی حال اکثر مردم ودر ثلث ثانی بر هیجان امراض ووجع دست و
منکبین ودر ثلث سیم بر ضعف پادشاه وعروض امراض بر مزاج او واکر درمیانه برج بود
دلالت کند بر صحت جسم ملوک وقوت آن (در برج سرطان) در ثلث اول دلالت کند
بر حدوث زلزله عظیمه ورجفات الارض ودر ثلث دوم بر هلاک مردی از خوارج ومدعیان
پادشاه وظفر یافتن بر آن طایفه ودر ثلث سیم بر اقامت جیوش وعساکر وامان وکار
این طبقه (در برج اسد) دلالت کند در ثلث اول بر سفر پادشاه ودر ثلث ثانی بر

تفریق

تفریق اموال ملوک ودر ثلث سیم بر عزا ومصیبت وفتنه درمیان مردم واکر درمیانه برج بود
دلالت بر وقوع احزان پادشاه (در برج سنبله) در ثلث اول دلالت کند بر حصول
مطالب ملوک وسلاطین بحسن سیرت رعیت در ثلث دوم وسیم دلالت کند بر نفاق
در اهل اسواق واکر درمیانه برج بود دلالت کند بر ورود اخبار صالحه در فتح وظفر
پادشاه بر اهل طغیان (در برج میزان) در ثلث اول دلالت کند بر اکتساب مردم چیزهای
پوشیده را ویافتن منفعت از آن ودر ثلث دوم دلالت کند بر کرامت ورفعت مردم
سالخورده نزد پادشاه وزیادتی قدر ورتبه ایشان ودر ثلث سیم دلالت کند بر
موت بزرگی از حواشی وخدم پادشاه واکر درمیانه برج بود بر حزن وبیم ملک واعیان
دولت (در برج عقرب) در ثلث اول دلالت کند بر رعد وبرق وکثرت صاعقه وباران
وابر وبخارات کثیره در وقت ودر ثلث دوم بر تشویش خاطر پادشاه وبیرون آمدن
شخصی بر پادشاه که از اقوام یا اولاد واحفاد او باشد ودر ثلث سیم بر تغیر اشیاء
وتبدیلات آنها واکر درمیانه برج بود بر عروض مرض بر بدن پادشاه که عسیر البرء بود
وکثرت سخنان اراجیف درمیان مردم (در برج قوس) در ثلث اول دلالت کند بر عداوت
لشکریان ودر ثلث ثانی بر قلت احزان وهموم ودر ثلث سیم دلالت کند بر امور وحوادث
تازه درمیان مردم واکر درمیانه برج بود بر لحوق ضرر بپادشاه وگفتگوی مردم در
کدخدها (در برج جدی) در ثلث اول دلالت کند بر عروض مرض با بدان پادشاهان
وکثرت حزن وغم در خاطر ایشان ودر ثلث دوم بر قحط وقلت باران ودر ثلث سیم
بر صحت جسم وبدن پادشاه وسلامتی کشتیها وفرح وسرور او واکر درمیانه برج بود
بر یبوست هوا وقلت رطوبت وانداء (در برج دلو) در ثلث اول دلالت کند بر سکون
دریاها وسلامتی کشتیها ودر ثلث دوم بر مرگ مردی بزرگ ودر ثلث سیم بر بادهای
سخت که مضر باشد (در برج حوت) در ثلث اول دلالت کند بر صحت وصفای هوا ودر
ثلث ثانی دلالت کند بر اسقاط اجنه ودر ثلث سیم دلالت کند بر ضعف لشکریان وشدت
جزع وفزع ایشان (بودن زهره یا قمر در مواضع تاسیس از برج حمل) در طرف ثانی

ودلالت

دلالت کند بر حسن مزاج هوا و غلظت آن و در طرف صباحی دلالت کند بر بارندگی و تیرگی هوا
(تنبیه) چون سفلیین دائما قریب با فتاب اند بقلیلی از تاسیسات که در حوالی افتاب
واقع است زیاده نتوانند رسید بخلاف علویه که بهر تاسیس بین الاجتماعین متعین است
بر سبیل امکان واصل توانند شد و اینمعنی باندک تاملی ظاهر است بنا بر این هرمس حکیم کواکب
علویه را در احکام تاسیسات با ثالث و وسط هر یک از بروج اثنی عشر نسبت داده و سفلیین را
بطرف مسائی و صباحی فقط مع هذا اکثر علوی عظیم تر و اهتمام بشان او بیشتر است
(در برج ثور) در طرف مسائی صالح جمیع اشیا است و در طرف صباحی دلالت کند
بر توسط کارها (در برج جوزا) در طرف مسائی صالح جمیع اشیا باشد سیما انچه اصحاب
بحر و ارباب سفاین و در طرف صباحی دلالت کند بر اخبار صالحه که وارد پادشاه و سلاطین
شود و فرح و سرور نیز بسیار بمردم رسد (در برج سرطان) در طرف مسائی دلالت کند
بر صحت آدمیان و قلت امراض و تخفیف علتها و در طرف صباحی دلالت کند بر سلامتی مواشی
و خوشحالی و عشرت مردم (در برج اسد) در طرف مسائی دلالت کند بر مرات یکی از حرم پادشاه
یا یکی از خواتین که دخل در مزاج او داشته باشد و در طرف صباحی دلالت کند بر ضرر سلاطین
و حکام (در برج سنبله) در طرف مسائی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و خوشی خریف و
در طرف صباحی دلالت کند بر ورود اخبار سار ره از اماکن بعیده (در برج میزان)
در طرف مسائی دلالت کند بر بزرگی نمودن بر رعایا و عوام الناس و تغافل بر حکام و سلاطین
و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت مردم و موت و لفیعت در میان ایشان (در برج
عقرب) در طرف مسائی دلالت کند بر غلظت هوا و اختلاف آن و در طرف صباحی دلالت کند
بر مرات مردی شریف و بزرگ که مدبر مملکت باشد (در برج قوس) در طرف مسائی
دلالت کند بر مضرت رسانیدن مردم بیکدیگر و در طرف صباحی دلالت کند بر تلف اموال
زنان بسبب جمع و اخذ توابع و خدم (در برج جدی) در طرف مسائی دلالت کند
بر کثرت احزان و ناسازگاری مردم و در طرف صباحی دلالت کند بر سهولت امور و حسن
تدبیر آن (در برج دلو) در طرف مسائی دلالت کند بر منفعت اهل زرع و در طرف صباحی

دلالت

دلالت کند بر صحت و سلامتی مردم (در برج حوت) در طرف مسائی دلالت کند بر نقل و حرکت
پادشاه از موضعی بموضعی و در طرف صباحی دلالت کند بر مضرت روسا از اصحاب سلاطین
(بودن عطارد در مواضع تاسیس با قمر در برج حمل) در طرف مسائی دلالت کند بر رحمت
جنود و فرار سلاطین و در طرف صباحی دلالت کند بر مسرت آدمیان و خوشحالی و قوة
لشکریان پادشاه (تنبیه) مخفی نماند که عطارد در وضع تاسیسی در طرف مسائی بیشتر
کند چه بعد از اجتماع بدوازده درجه یک تاسیس تعیین یافته پس قمر انجا تواند رسید
اما در طرف صباحی وصول او بموضع تاسیس نادر الوقوع بود زیراکه از ابتدای اجتماع تا
تمامی دور تمام تاسیسات بانتها میرسد و قمر این مسافت را در مدت بیست و هفت روز
و ثلثی تقریبا قطع میکند و افتاب درین مدت بیست و هفت درجه قطع میکند باندک کم
و زیاد بحسب اختلاف حرکت او در اجزای بروج و غایت بعد عطارد نیز از افتاب بیست و هفت
درجه است پس با قمر بموضع تاسیسی که درجه سیصد و شصتم است تواند رسید لیکن این
بر سبیل ندرت بود (در برج ثور) در طرف مسائی دلالت کند بر قلت علل و امراض و در
طرف صباحی تلف چهارپایان (و در برج جوزا) در طرف مسائی دلالت کند بر حدوث
امراض جدری و حصبه و در طرف صباحی بر سلامتی مردم و صحت مزاج ایشان (در برج سرطان)
در طرف مسائی دلالت کند بر صحت ابدان مردم و در طرف مسائی فرح و سرور عامه (در برج
اسد) در طرف مسائی دلالت کند بر حزن و اشفتگی پادشاه و در طرف صباحی بر عداوت
سپهسالار و وزرای پادشاه بجهت امور مملکت (در برج سنبله) در طرف مسائی
دلالت کند بر سهولت امور و استقامت آن خاصه امور سفاین و در طرف صباحی بر فرح
آدمیان و سرور رسانیدن بعضی ببعضی (در برج میزان در طرف مسائی دلالت کند
بر صحو و سکون هوا و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت آدمیان و سلامتی ابدان ٭
(در برج عقرب) در طرف مسائی دلالت کند بر حصول امیدها و در طرف صباحی بر فرح
و سرور پادشاه وقت (در برج قوس) در طرف مسائی دلالت کند بر صحت و سلامتی
و در طرف صباحی بر منفعت روسا و اشراف (در برج جدی) در طرف مسائی دلالت کند

بر شدت سرما و در طرف صباحی بر خوشی کشاورزان (در برج دلو) در طرف مسائی دلالت
کند بر شیوع اخبار و اسرار که در میان مردم مخفی بوده باشد و در طرف صباحی بر صحت
خلایق و سلامتی نفوس ایشان (در برج حوت) در طرف مسائی دلالت کند بر عداوت
لشکریان و عامه و در طرف صباحی بر فرح و سرور مردم (فصل ششم در احکام
مجاسدات کواکب با عقدتین قمر) بر طالبان این فن پوشیده نماند که میان اهل احکام در
سعادت و نحوست راس و ذنب اختلاف بسیار است جمهور بر آنند که راس سعد است مطلقا
و ذنب نحس و بعضی هر دو را نحس دانند غایتش آنکه ذنب نحس است و بعضی دیگر گویند که
چون سعدی مجاسد راس شود سعد بود و چون نحسی مجاسد او شود نحس و ذنب بخلاف
این بود یعنی چون سعدی مجاسد او شود نحس بود و چون نحس مجاسد او شود سعد بود
و این یک بیت شیخ نظامی مؤید این قول است (زغال از دود خصمی وو کردد چه مریخ
از ذنب مسعود کردد) و بعضی از براهمه هند راس را نحس دانند و ذنب را ذکر و اعتبار نکنند
و معلم اول ارسطاطالیس گوید راس الجوزهر مع سایر الکواکب یقویها و یزید فی السعادة
ولا یغیر القمر لا نفر ذوبة و مع الشمس خاصة یدل علی افراط الضرر و ذهاب البصر لا من طبیعة
النهار فهو مخوف بمخالفة پس بنا بر آنچه معلم اول فرموده مجاسده شمس با راس ردی الاثر باشد
(احکام بودن راس با زحل) دلالت کند بر نیکی کشت و زرع و بسیاری گیاهها و میوهها
و سبز کردن زمینها و کثرت عمارت و آبادانی مواضع سیما تکایا و زوایا و صوامع و مساجد
و وفور خیرات در میان مردم و سعادت احوال پیران و کوه نشینان و دهاقین و کشاورزان
و قوت ارباب قلاع و خاندانهای قدیم و روستای رستاق و اهل عماری و سپاهیان و
بندگان و خواجه سرایان و یهودان و زیاده شدن دولتهای کهن و زهد و تقوی در مردم
روستا و ظهور زهاد بی علم و سالوس و کرامات فروشان و فال زنان و مدعیان سحر و
سیمیا و احضار جن و ادلح و سلامتی ستوران و فراخی معاش حیوانات و کثرت نتاج
ایشان و خلاصی محبوسان و رفتن مردم بمزارات و مواضع متبرکه و بمیان در آمدن دفاین
و دراهم مغشوشه و فراخی و ایمنی در اقلیم دوم و جانب خراسان و محی الدین مغربی گوید که

ربع

صحت

مجاسده زحل با راس

مجاسده زحل با راس دلالت کند بر سقوط عظما از منازل و هلاک و حوش و در جانب غاشیه
دلالت کند بر قوت ملوک و عامه (احکام بودن مشتری مع راس) دلالت کند بر بسیاری
خیرات و طاعات و قوت اهل ادیان و ارباب ناموس و رفعت اهل شرع و فقها و علما و ارباب
فتوی و راستی دار القضا و رونق مساجد و مدارس و میل مردم بسفر حج و عتبات عالیات
و زیارات مزارات و اماکن متبرکه و مواضع شریفه و بسیاری عبادات و اجابت دعاها و
توجه خلایق بایثار زکوة و صدقات و وقوع امانت و دیانت و صلح در میان مردم و فراخی
و ایمنی و ارزانی و خوشی معیشت خلایق و بسیاری نفود خاصه در جانب خراسان و اقلیم
دوم (احکام بودن مریخ مع راس) دلالت کند بر خوشدلی سلاطین و امرا و قوت حال
ارباب سلاح و اقبال دزدان و عیاران و انتشار ایشان و رواج امر و رواج کار صناعان
و آتشکاران و توبه و امانت فساق و مفسدان و بدکاران و اهل شر و ارباب خیانت و ظهور
پارسایان بی عمل و مردم زراق اکثر ترکان صحرا نشین و رونق کار لشکریان و خوشی معاملات
ایشان با مردم و صحت بیماران و آمد و رفت عساکر از اطراف و جوانب و اجتماع اهل سپاه
خاصه در اقلیم سیم و رغبت مردم بکارهای خیر و بزرگی کردن فرومایگان و سفلگان و ظهور
مردم خودستای و زراق و قوت حال قصابان و سلاخان و شبانان و فرو نشستن فتنه
و اهل احکام گویند که چون مریخ در ثلث عاشر بود و صاعد در افلاک دلایل فتنه قایم شده
باشد بودن او مع راس دلیل شهرت حرب بود و اگر دلیل فتنه و حرب قایم نشده باشد
دلالت کند بر قوة حال ملوک و عامه (احکام بودن شمس مع راس) دلالت کند بر ارسال
رسل و رسایل میانه پادشاهان و سلاطین و گفتگوی مصالحه از جانبین و آمدن اخبار
ساره از جانب عظماء و امرا و شادی فرمانده‌ها و عدل و انصاف ملوک و حکام و اقبال
بندگان و خدمتکاران و بسیاری زر و سیم و بیرون آمدن جواهر نفیسه از معادن و افزونی
ممالک و خزاین ملوک و سلاطین و میل بزرگان بخیرات و صدقات و زیادتی عز و جاه مهتران
و تندرستی خلایق در اقلیم چهارم اینست آنچه جمهور در احکام شمس مع راس در کتب اورده
کرده اند و آنچه معلم اول در این باب فرموده خلاف جمهور است لیکن چون سخن این قسم

مجاسده مشتری با راس

مجاسده مریخ مع راس

شمس مع راس

بزرکی را خرد شمردن از خرد بنیست مع هذا که قیاس ما اینست از این ملاحظه استعداد
زمان قبول و قوابل منظور باید داشت موافق قول بطلمیوس که النجوم منک و منها *
(احکام بودن زهره مع راس) دلالت کند بر حکومة خواتین و ترقی زنان و خادمان
و تو بر زنان زانیه و بدکاران و سعادت و اقبال اهل غنا و بسیاری سورها و وقوع
نکاحهای خیر و رواج جواهرات و تیزی بازار صباغان و عطر فروشان و جستن بادهای
خوش و حدوث بارندکی و بسیاری نعمت و فراخی معیشت خلایق و نیکی اشجار و ثمار
و قوت دین اسلام و اجابت دعاها و برامدن حاجات و افزونی اعتقادات و ظهور زمان
کرامات کوی و فال زن (احکام بودن عطارد مع راس) دلالت کند بر وفور نعمت و
بلندی اقبال وزراء و فضلا و اهل قلم و عمال و شعرا و وکلا و متصرفان و اصحاب حرف و
عنایت پادشاه در حق این طایفه و کثرت بیع و شری و حدوث بارندکی در وقت و
ظهور مردم فصیح و فاضل و رغبت مردم بخواندن اخبار و تواریخ و شنیدن قصه و داستان
و موافق افتادن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و نیکی معاملات مردم و تصحیح و تنقیح
دفاتر و راستی و درستی محاسبات و امانت اهل تمیز و ارباب دیوان و قوة کتاب و رواج
بازار برده و دیانت مردم و کفتن مواعظ و نصایح و امدن اخبار صحیحه و نوشتن ارقام
و امثله (احکام بودن قمر با راس) دلالت کند بر رسیدن اخبار خوشی و نیکی حال
عوام الناس و رعایا و عزت رسولان و ایلچیان و شاطران و قوت حال مردم و مایل شدن
بخیرات و صدقات و ترحم کردن بر زیردستان و انصاف حکام و داروغکان و ایمنی و سلامتی
اهل اسفار و اجابت دعاها و اسانی وضع حمل و رواج و روانی مهمات و امدن باران
در وقت والله اعلم (احکام بودن زحل مع ذنب) دلالت کند بر وفور قحط و ویرانی
و خرابی بقاع سیما که در بیت طالع بود و اشوب و اوارکی مردم از مساکن و اوطان و
بدی حال پیران و کشاورزان و زحمت قلعه داران و کرفتاری ایشان و امراض مزمنه
مثل صرع و جنون و سایر بیماری سودائی و قولنج و استسقا و یرقان سیاه و جذام و
کثرت جزع و فزع و ظهور مکر و ظلم و کرفتاری بخوف بزرکان از سفلکان و خرابی بیوتات

مجاسد زهره مع راس

عطارد مع راس

قمر با راس

زحل با ذنب

قدیمه

قدیمه و سرمای بغایت و برف و بارندکی بسیار در وقت سیما که زحل در عاشر بود و افت
چهارپایان با کثرت خاصه استر و خر و رنج کودکان از دیدن دیو و پری و تباهی محصولات
و نباتات و قلت حیوانات و ثمرات و عزت طعام و امکان زلزله و برامدن ابرهای سیاه
خاصه که زحل در رابع بود و در برج خاکی یا ابی و نظر عطارد با او بعداوت تاکید امر
مذکور کند (تنبیه) حکیم فاضل محی الدین مغربی و ابراهیم حاسب مکی کویند مجاسده
زحل با ذنب دلیل بدحالی و کدورت ملوک و سلاطین باشد و موت ملکی عظیم الشان
و ظهور ملخ و اکر در مثلثه اتشی بود دلالت کند بر کثرت موت و قتل در عظما و افت کوسفند
و کاو و شتر و اسب و اکر در مثلثه ارضی بود دلالت کند بر فساد و هلاک اطفال و افت
ثمرات و اشجار و مرک اغنام و قلت امطار و مطعومات و اکر در مثلثه هوائی بود دلالت کند
بر حدوث بلایا و شیوع سرو و خاصه که مریخ ناظر باشد و قتل و هلاک وحوش و طیور
و ریاح عاصفه و اکر در مثلثه ابی بود دلالت کند بر ضرر اهل سفاین و سکان سواحل و
بحار و بدی حال زهاد و عباد و نقصان زراعت و کم شدن مرغ و ماهی و نقصان ابها و هلاک
دواب الماء و قلت نباتات و طغیان ملخ و سایر حشرات الارض (احکام مشتری مع ذنب)
دلالت کند بر بدی حال مهتران و بزرکان و خواری قضاة و علما و اشکارا شدن فواحش
و فسق و استیلای دونان بر بزرکان و کثرت ظلم و جور از حکام و تهاون مردم از صدقه و زکوة
و بد کشتن هوا و بی دیانتی مردم و مداهنه بزرکان و تزویر و خطای منشیان و ناراستی اهل
محکمه و باطل کردن حقوق شرعیه و محرومی مستحقان و قلت فواید دار القضاء و خرابی
مساجد و مدارس و وقوع تقصیرات از اهل شرع و مصادره و نقصان توانکران و کمی
خیرات و طاعات (احکام مریخ مع ذنب) دلالت کند بر فتنه و حرب و بدی حال لشکریان
و خونریزش و سرکشی رعایا و خصومت میان ایشان و حکام و وقوع خیانتها و قصد
بزرکان و بیماریهای صفراوی و سودائی و حدوث صرع و جنون و بدید امدن عیبها
و افتادن فتنها و قتلها و ناایمنی راهها و افت ترکان و لشکریان و دو کروهی کردن
ایشان و غارت و سوختن جایها و افتادن مردم از ستور و سطوح (تنبیه) معلم

تنبیه

مشتری مع ذنب

مریخ مع ذنب

اول

اول ارسطاطالیس کوید هرکاه مریخ مع ذنب باشد در وسط السماء پادشاه کناهکاران را
بسیاست تمام بقتل رساند هرچند کناه ایشان اندک بود حکیم مغربی کوید که این
وضع پادشاه را نیز از جمله علامات ردیه است (تنبیه) اهل احکام کویند چون
مریخ مع ذنب در عاشر بود دلایل فتنه وجود یا فتن باشد علامت حمول حرب بود *
(احکام بودن شمس مع ذنب) دلالت کند بر تباهی و بدی حال سلاطین و مستولی
شدن دونان و سفلکان و بیماری بندکان و ضرر ملوک جانب مشرق و خوف مردم
و حرکت اتراک و خدم پادشاه و بیماری و موت فرماندهان و قتل و بند داروغکان و
حکام و هلاک معارف از مردم سفله و معیوب و کثرت درد چشم و دل و شکستن عضوها
و افتادن مردم از ستور و بلندیها و نقصان معادن و کمی آب چشمها و بیماری صرع
و سودا و آفت دل و دماغ سیما در زمین عراق و فساد و تلف هوام و نقصان و خسران
صرافان و ترس و بیم پادشاه از مردم فرومایه و کم شدن حشمت و شکوه ملوک و خشک
شدن چمنها و بیماری و خونها کابر و مهتران هر قوم و فساد نقود (احکام بودن
زهره مع ذنب) دلالت کند بر بی اعتباری و تنزل احوال خواتین و خدمه و بدبختی زنان
و بیماریها در میان ایشان از دمیدکی و ریش و آبله و اسقاط اجنه و بیرون آمدن زنان
ساحره و افسونکر و فساد احوال ارباب مزامیر و اوتار و قلت فواید این طایفه و طلاق
و فراق در میان ازواج و کثرت فسق و بیشرمی امردان و اوجاع مذاکیر و علت آلات
تناسل و نکاحهای بی رغبت و دلتنکی مردم و خشک شدن آب چشمها و کسادی بازارها
جواهر خاصه الماس و نقصان رودخانها و آفت نباتات و شکوفه و سرما در وقت
(احکام بودن عطارد مع ذنب) دلالت کند بر ترس و بیم وزراء و ارباب قلم و متصرفان
از اجلاف و سفلکان و غوغای عوام و غلبه کردن ایشان بر عمال و اهل دیوان و مستوفیان
بندکان و خوف بحار و مترددین و خشکی هوا در تابستان و برف و جلید در زمستان
و قلت فواید کتاب و اهل دفاتر و نقصان معیشت رعایا و اهل بازار و ضعف دماغها
و خطا در تدبیرات و آفت طیور و ظهور اهل نفاق و عناد و کثرت تهمت و نمیمه و افتادن

شمس با ذنب

زهره با ذنب

عطارد با ذنب

بیماریها

بیماریها و بهتان و درآمدن سخنان بیهوده و یاوه و ارتکاب مردم هجو و بدکوئی و نوشتن
خطوط مزوره و احراز و تعویذات و هیاکل و بسیاری کذب و اخبار اراجیف و کفتکوی
اهل دفاتر و مناقشه حکما و فضلا و خلاف علما در مسائل علوم حقیقیه و بیماریها
از دمیدکیها و وقوع جنون و حدوث صرع و ام الصبیان و کساد بازارها و زیان
صناع و پیشه داران (احکام بودن قمر مع ذنب) دلالت کند بر سرکردانی عامه و رنجیده
شدن ایشان از خلاف سفلکان و مردم هوائی و بدی حال جاسوسان و کرفتاری ایشان
و در قید افتادن ایلچیان و توقف ایشان و حدوث امراض در اطفال و حبالی و وقوع
ام الصبیان و کفتکوی عوام الناس و افتادن اراجیف و فساد میوها در وقت و غم و همّ
و بدحالی مسافران و شاطران و تفاوت نرخها و آفت جانوران زهردار و کثرت درد
چشم و دیوزدکی و عفونت آبها و ترس و بیم کودکان و افتادن از بلندیها (تنبیه)
ابو معشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اکر کوکبی با راس یا ذنب باشد و در مقابله
شمس نباشد دلالت کند بر فساد و اعتبار آن بمرور قمر کرده است براس و ذنب در
هر ماه دو مرتبه که با آفتاب در مقابله نباشد خسوف نشود و این سخن محل تامل است
اما حق اینست که اکر آفتاب آنوقت در مقابل افتد و مقتضیات راس منجر بنحوست خواهد شد
و مقتضیات ذنب انحس و افسد خواهد بود (تنبیه) هر کوکب که در خانه و شرف خود
باسایر حظوظ و قوی باشد و مجاسد راس شود آنچه در تاثیرات جیده آن مذکور شد
محمول بر مبالغه و تاکید بود و اکر در هبوط و وبال و مثل آن باشد آنچه در تاثیرات ردیه
آن تاثیرات بضعف و زبونی مؤدی شود و در مجاسده ذنب حکم برخلاف این بود یعنی
اکر کوکب در خانه و شرف و مثل آن بود آنچه در تاثیرات ردیه آن مکتوب شده باشد
بضعف و زبونی ادا باید نمود و اکر در وبال و هبوط و امثال آن باشد بمبالغه و تاکید
(فصل هفتم در احکام بودن کواکب و عقدتین مع کید) جمهور کویند کید
کوکبیست متوهم که او را سیر بسیت معکوس که در صد و چهل و چهار سال شمسی دوره تمام
کند و برجی در دوازده سال و درجه در صد و چهل و شش روز و بعضی کویند کوکب

احکام قمر با ذنب

احکام مجاسده کواکب و عقدتین با ذنب

کید موجود است اما مرئی نیست لهذا قطب الفضلاء علامه شیرازی در تحفة الشاهد
فلك او را تحت فلك شمس اثبات کرده است بجای فلك زهره و فلك زهره را فلك
شمس خلافا للجمهور و علی کلا التقدیرین اهل احکام او را نحس دانند چنانکه شیطان
فلکش خوانند (بودن زحل مع کید) دلالت کند بر حدوث طاعون و مرگ ستوران — زحل مع کید
و اغنام و هول و هراس مردم و خرابی بناهای عظیم بحکم سلاطین و حکام جابر و
رنج بزرگان و ارباب خاندانهای قدیم و مرگ پیران و مردم سالخورده و حدوث
دلتنگی و هم و غم در میان مردم و شکستن عضوها و سرمای سخت در وقت و امکان
طاعون در بعضی بلاد مستعده و خرابی کذ دهها و الله اعلم (بودن مشتری مع کید) — مشتری مع کید
دلالت کند بر گرفتاری مهتران و قتل عظما و ذلت اعزه و خواری فقها و علما و سادات
و اشکارا شدن فسق و زنا و خوف وزرا و قضاة و ارباب مناصب شرعیه و استیلای
دزدان (بودن مریخ مع کید) دلالت کند بر جمع شدن لشکرها و آخته شدن تیغها و — مریخ مع کید
قتال و ریختن خونها و سرکشی لشکریان و مفتیان از عظما و بزرگان و خلاف میان سلاطین
و رعیت و بالا گرفتن فتنهها و قتل بزرگان و خلاف میان سلاطین و رعیت و قتل بزرگان — شمس مع کید
و عزیزان و ارباب شرف (احکام بودن شمس مع کید) دلالت کند بر مشغولی سلاطین
بکارهای عبث و بیرونق ملوك و غلبه و غوغای مردم سفله و بی اصل بر بزرگان — زهره مع کید
(بودن زهره مع کید) دلالت کند بر نقصان آب چشمها و آفت نباتات در وقت سرمای
سخت در زمستان و بارندگی بافراط و مرگ زنان و دردها و طوفان و صاعقه انگیزد و — عطارد
گفتگوی در میان عورات حادث گردد (بودن عطارد مع کید) دلالت کند بر مرگ
جوانان و گریختن غلامان و کارگران و مشغولی جوانان بعشق و عاشقی و بدی حال
دبیران و متصرفان و وکلا و تعطیل مهمات این طائفه (بودن قمر مع کید) دلالت — قمر
کند بر حدوث و وقوع چیزها دروغ و تشویش مردم عامه و خوف بیگان و رسولان
و گرفتاری ایشان (بودن راس مع کید) دلالت کند بر اصلاح میانه مهتران و دولت — راس
جباران و فتح بزرگ و صلح اهل فساد (بودن ذنب مع کید) دلالت کند که شمشیرها — ذنب

برهنه شود و بهر طرف فتنه و آشوب خیزد و نهب و فساد و غارت بود و حال علما ضعیف
گذرد و گرانی طعام بود (باب سیم در احکام تحویلات کواکب بروج اثنی عشر)
و آن مشتمل است بر نه فصل اولا بر اذهان مستقیمه مخفی نماند که مقتضی تحویلات و انتقالات
کواکب از برجی ببرجی از جمله اعاظم ارکان احکام است زیرا که تحویل کواکب از برجی ببرجی
بمنزله نقل شخصی است از شهری بشهری یا از منزلی بمنزلی که هر آینه او را در آن شهر
یا منزل وضعی مجدد و حالتی تازه روی نماید موافق مقتضای آن برج نسبت آن کوکب — تحویل زحل
از خانه و شرف و وبال و هبوط و طبایع و کیفیات و هم چنین سعادت و نحوست صاحب
خانه و ناظر و ساقط بودن او و منضم بسایر اوضاع از انجم مذکور شده و خواهد شد
(فصل اول در احکام تحویل زحل از برجی ببرجی) این وضع از زحل عظیم الاثر باشد
چنانکه از سخن اکابر قدما و محدثین ظاهر و باهر است از انجم حکیم فاضل و راصد محیی
الدین المغربی مستفاد میشود که اعلم انه ان انتقل زحل من برج الی برج احدث الآیات فی
السماء و الارض مثل الشهب و الزلازل و ینتقل الامور و یحدث الحروب و الامراض و این
احکام در بروج متفاوت میباشد صاحب حدس صحیح و ذهن سلیم داند که چه باید — حمل
گفت و ایضا حکم انتقال زحل بلکه علویین را مخصوص ماه بنا باید دانست هم چنانکه بر ذکی
ظاهر است (احکام حلول زحل در برج حمل) دلالت کند بر حرکت پادشاه بقصد محاربه
و تحویل از موضعی بموضعی و عزل ولاة و مرگ جوانان و فتنه و حرب و غارت و قتال و
اسیر و اعتقال خاصه در نواحی مشرق و جنوب و کثرت اراجیف و بسیاری حشرات
الارض خاصه موش و مور و عزت اطعمه و نزول شبنم و مضرت رسیدن بعضها از دریاها
و فوت و موت در ولایت روم و عموم ظلم و جور در اکثر بلاد و ستم ملوك و حکام بر رعایا
و بسیاری فرماندهان و ظلمت و تباهی هوا و نقصان سرما و حدوث بارندگی و رنج
حیوانات کوچك و زحمت پیران و کشاورزان و ارباب بیوتات قدیمه و ضعف حال
کوه نشینان و سپاهیان و مردم کثیف و اگر در طرف شمال بود هر کس گوید شدت
گرما و قلت سرما بود در وقت و اگر در طرف جنوب بود شدت برد و کثرت نگرك و

جلید بود و کثرت علل و امراض (حلول زحل در برج ثور) دلالت کند بر جدب و فتنه در
اکثر جهات و آفت یکی از فرماندهان و هول و هراس و خلایق و ضعف پیران و مردم
سالخورده و کثرت علل و امراض در ایشان و بی انتظامی در عالم و بسیاری فرقت و
کمی زراعت و فساد ارتفاعات و گرانی غلات و عزت طعام و ضیق معاش مردم و تشویش
و اضطراب خلایق در هند و سند و مرگ اسب و تلف شدن حیوانات سم شکافته
و عسرت ولادت و بیماری و موت زنان اکابر و بسیاری برف و باران در وقت و تباهی
دریا و فرو ماندن کشتیها و آفت مزرعها و بیم زلزله و خرابی بقاع هرمس گوید خاصه
در زمین فارس و اگر در بیت رابع بود منظور بنظر عطارد و قمر تاکید امر مذکور کند
و اگر در طرف شمال بود حسن مزاج هوا باشد و هبوب ریاح معتدله و اگر در طرف جنوب
بود تشویش مردم باشد و حدوث ریش و جراحت و امکان وبا و طاعون و اختلاف هوا
و خوف مردم از کثرت اراجیف (حلول زحل در برج جوزا) دلالت کند بر تغیر دولتها
و خرابی خاندانهای قدیم و نکبت بزرگان و آشفتگی حال نقبا و نجبا و هیجان فتنه
و حدوث حرب و مقاتله و وقوع امراض سیما در جوانان و کودکان و آفت طیور
و تباهی زرع و وزیدن بادهای سرد ناخوش و عزت طعام و نیکی غلات و حبوبات و
حدوث برف و باران و سیل و آفت و تباهی سفاین از بادهای مخالف و فتنه در
قلاع و جبال و ناسازگاری مردم کوه نشین و کدورت خاطر وزرا و اهل قلم و عجز و
درماندگی مردم از کثرت بیکاری و بستگی کارها و وقوع صلح و صلاح در میان بزرگان
و ساکنان حرمین شریفین و سایر اماکن متبرکه و تجدید عمارات مندرسه و هیجان
فتنه و کثرت امراض مزمنه در ولایت هندوستان و محی الدین مغربی گوید وقوع زلزله
بود در اماکن بعیده و اگر در جانب شمال بود بادهای سخت آید و زلزله باشد و هرمس
گوید در اماکن بعیده از اقلیم بابل حادث گردد و تاریکی هوا و ظلمت بود و اگر در طرف
جنوب بود هوا گرم شود و باران کمتر آید و صاعقه و شهب حادث شود و صاحب
ملکی گوید مرگ یکی از سلاطین بود (حلول زحل در برج سرطان) دلالت کند بر

نقصان انهار و عیون و کثرت برف و جلید و سرمای سخت و ضباب در زمستان و اعتدال
هوا در تابستان و آفت غلات از ملخ و فتنه در زمین بلخ و کاشغر و فرغانه و سمرقند و
غارت و تاخت در ارمینیه صغری و اقلیم بابل و غرق کشتیها و آفت حیوانات آبی و آمد
و شد عساکر و سفک دماء و نقصان زراعت و حدوث سعال و امراض صدر و اکثر
در مشایخ و کثرت خون در ابدان و نهب و غارت در میان عرب و بسیاری زنا و افعال
ناشایسته و صحت و سلامت ابدان ملوک و اطاعت رعایا و طیب قلوب و ویرانی عمارات
و منازل حسب الحکم پادشاه و اعزاز اسعار بالضروره و عسرت بیع و شرا و تغیر
دولت اهل شمال بود احمد عبد الجلیل و حاسب مکی گویند کار مردم بی انتظام شود و ترس
و درهم شود و قلت کسب معاش باشد و اگر جنوبی باشد باران بسیار آید و زیادتی
آب انهار و عیون و انبار بود و تاج الدین اکرم گوید عکس این باشد و هرمس حکیم در
هر دو جهت حکم بر یبس هوا و قلت امطار و کثرت قحط کرده است (حلول زحل در برج
اسد) دلالت کند بر فساد زر و سیم و بی رونقی معادن و زحمت آشکاران و غلبه
سباع ضاره و آشوب و فتنه و فساد و بسیاری زد و خورد و وصول باغی و طاغی و خروج
متسلطان و انواع خرابی اکثر در باب الابواب و دشت قبچاق و شرقی خراسان و تغیر
دولتها و منصبها و اندیشه هلاک شدن مردم و گرانی نرخها و کثرت دزدان و قاطعان
طریق و وقوع درد گلو و بحه و شاید که وبائی عارض شود و حدوث امراض در بزرگان
و مقربان پادشاه و خوف سلاطین و کثرت عداوت میان مردم و بزرگی کردن و ابا
بر عظما و اکابر و کثرت امطار و اعتدال هوا در تابستان کما اشار الیه بطلیموس و تفرقه
اکابر و سرداران و حدوث حصبه و یرقان و اگر عرضش شمالی بود برهم خوردگی و بی
انتظامی مردم و تاج الدین اکرم گوید حدوث زلزله و باد بسیار باشد و اگر جنوبی بود
باران بسیار آید و غلبه سباع بود و رسید ضرر ایشان بخلق و تاج الدین اکرم گوید
کمی باران و شوریدگی کار فرماندهان و رعایا و بی نفعی کشتیها بود (حلول
زحل در برج سنبله) دلالت کند بر زحمت اغنیا و آفت غلها خصوصاً گندم و فقدان

یکی از فرماندهان و زحمت اغنیا از ارباب توقع وطمع و مصادره توانکران و وقوع
مشقت در اشراف و رؤسا و فساد حال وزراء و کتاب و قبض خاطر اهل قلم و کثرت
اراجیف و حدوث وبا اکثر در بادیه عرب و بیشتر درمیان زنان خاصه دختران و نقصان
در تجارات و مبایعات و فتنه در خراسان و فارس و ظفر پادشاه بر اعدا و انعام با فتن
اهل طاعت و عبادت در اماکن مقدسه و مرگ کاو و کوسفند و ارزانی اسعار در ولایت
عراق و کثرت عمارات و عزم مردم سفله و جهال و حسن حال هوا و کویند حدوث سرما
در زمستان و کرما در تابستان و نزول بارندکی و اکر در جانب شمال بود حسن حال
هوا باشد و نباتات را نمو زیاده شود و اکر جنوبی بود اکثر اهل احکام کویند و
حکیم همایون و تاج الدین اکرم کویند باران کم اید و اب چشمها و کاریزها خشک شود
(حلول زحل در برج میزان) دلالت کند بر کرانی اطعمه و کمی محصولات و شکسته شدن
خراج سیما در بلاد میزان و ارزانی و فراخی در اقلیم اول و بسیاری نقره و حدوث بیماری
از رطوبت مزاجها و بسیاری درد دل و شکم و وزیدن بادهای مخل و قلت اب رودخانها
و چشمها و فتنه و کفتکو درمیان ازواج و شکوه توانکران از ارباب توقع و نقصان در خیرات
بجار و بنا شدن عمارات عالیه مستحکم و تجبر و عظمت فرماندهان و حدوث حرب و فتنه
در زمین مغرب و جنوب و فقدان بزرکی و عزو در ولایت روم و حصول ظفر و زیاده
شدن شرف و حرمت ارباب صنایع و حسن حال زرع و اهل فلاحت و ترقی بیوتات قدیمه
و رؤسای ولایات و رسیدن ایشان بشرف و بزرکی و اکر در طرف شمال بود بادها
مضطرب وزد و اب چشمها و کاریزها کم شود و اکر در طرف جنوب بود وبا درمیان
مردم سمت ظهور یابد (حلول زحل در برج عقرب) دلالت کند بر نقصان ابها و خطر
کشتیها و خشک شدن چشمها و قلت حیوانات و بسیاری بیماری و امراض مزمنه عسر البرء
در مردم سیما در جوانان و کویند در عجایز و وجع مثانه و اسقاط اجنه و مضرت رسیدن
از اعدا و کثرت برف و بارندکی و سرما و یخ بند در وقت و تباهی کشت و زرع و بیماری
در مملکت خراسان و سفک دماء و اضطراب و برهم خوردکی و وزیدن بادهای خنک

در برج میزان

در برج عقرب

و ناخوش و ظهور حشرات الارض بیشتر در زمین مغرب و وزدن کاروانها و ناایمنی راهها
و سلامت سکان سواد عراق و اقلیم بابل و سرکردانی امراء و لشکریان و تشویش در اذربایجان
و مازندران و اکر عرضش شمالی بود شدت کرما و کثرت درد چشم بود و اکر جنوبی
باشد بسیاری نم و باران باشد والله اعلم (حلول زحل در برج قوس) دلالت
کند بر کثرت احتیاج پادشاه و سلاطین بامداد و اعانت رعایا در دفع اعادی و اهل
طغیان و ظهور فتنه در زمین مشرق و موت بزرکی در ولایت روم و عراق و وقوع درد
چشم و سرسام و نقصان معادن و اسقاط ستوران و تسلط غلامان بر مالکان و افت
غلها و فساد حال وزیری بزرک و نکبت ارباب مناصب دینیه و حدوث امراض طاعون
اکثر در بزرکان و قتال در ناحیه مشرق و زیادتی هم و غم در زنان سیما خواتین معظمه و
تلف شدن طیور و ظهور صلح و اعتدال هوا و سلامت سکان اماکن شریفه و مزارات متبرکه
و اکر عرضش شمالی بود بادهای بسیار جهد و اکر جنوبی بود احوال مردم منقلب و
شوریده و درهم باشد (حلول زحل در برج جدی) دلالت کند بر فتنه در زمین هند
و اشوب و برهم خوردکی در ولایت کیلان و رنج حیوانات و برف و جلید در زمستان
و کثرت سرما و یخ بند و مسدود شدن کریوها و درهها و راهها کما اشار الیه بطلمیوس
و صرح المحقق الطوسی و افت اثمار و اشجار و راستی و عدل پادشاه و خوشنودی رعایا
و اسایش و راحت خلق و فراخی نعمت و بالا کرفتن کار اهل قلاع و کوه نشینان و ارباب
بیوتات قدیمه و بسیاری اراجیف و حدوث زلزله سیما اکر زحل در رابع بود متصل بمریخ
و عطارد بنظر عداوت و فساد ارتفاعات و غلات و ظهور جنون و مالیخولیا و تسلط
اجلاف بر اشراف و اکابر و غلبه جهال و استیلای عوام و کثرت خیانت و غدر و دست یافتن
عرب بر بعضی بلاد و قوت حال صحرانشینان و احشام و رواج بازار دستور و اکر عرضش
شمالی بود تاج اکرم کوید مزاج هوا باصلاح اید و سرما تخفیف یابد و اکر در جانب
جنوب بود سردی هوا و برف و جلید در حد افراط بود و بزرکان احکام مثل هرمس
حکیم و احمد عبدالجلیل و ابومعشر و حاسب مکی در هر دو جهت بکثرت برف و شدت سرما

در برج قوس

در برج جدی

در دلو

وافراط یخ بند کرده اند (حلول زحل در برج دلو) دلالت کند بر فتنه و حرب و عزل امرا
و آفت ایشان و فقدان پادشاهی و موت سران و تشویش در ولایت طبرستان و کرانی
حبوبات و استیلاء و قوت احشام و ادیان فات و ارباب خاندانهای قدیم و رواج بازار
ستور و بسیاری خون از تواتر اخبار و خروج مردم از مساکن و اوطان و آفت ایشان
و حدوث ریاح عاصفه مخربه و آمدن سیلها و باران مضر و وقوع زلزله و آمدن ملخ
و این هر دو بوجود شواهد معتمد علیه بود و فساد حال ارباب زرع و حرث و مراتب دواب
بار کش و نقصان غلات و گویند در بعضی جایها تنگی محصولات بود اگر در جانب شمال
بود اکثر بزرگان گویند میوها تلف شود و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید و سرما
سخت شود و اگر در جانب جنوب بود کثرت ابر و باران باشد و تاج الدین اکرم گوید کاریزها و رودخانها
و چشمها نقصان پذیرد

در حوت

(حلول زحل در برج حوت) دلالت کند بر شیوع فتنه و آشوب
در طبرستان و سواحل و نقصان آبها و گویند حدوث سیول مخربه بود و خطر ملاحان
و درد چشم و بیماری و مرگ بزرگان و ناایمنی و گفتگوی و وقوع دعاوی و فتن در میان
مردم و کثرت نقصان و خسران باین سبب و بسیاری گرما و شدت سرما هر کدام در وقت
خود و رعد و برق و حدوث امراض در پا و اسافل بدن مثل نقرس و وجع ورک و عرق
النساء و پیدا شدن جذام در میان مردم و کثرت آفات و خوف و هراس خلق خصوصاً
اکابر و اشراف و ولاة از تواتر اخبار و اراجیف مزخرفات و اگر در طرف شمال بود کثرة
هبوب ریاح بود و اگر در طرف جنوب بود وفور امطار و قوت انهار و آبار و هرمس
گوید کثرت سرما و ابر و کدورت هوا و بسیاری گرد و غبار باشد و تاج الدین اکرم حکم
بشکست کشتیها و آفت متردّدین و تجار کرده است

فصل دوم در احکام مشتری در حمل

(فصل دوم در احکام
مشتری از برجی ببرجی * حلول مشتری در برج حمل) دلالت کند بر نیکی حال ملوک و اکابر
و خروج جواهر قیمتی از معادن و قوت معدنیان و شادی ایشان و رواج کار صناع
زر و سیم و عزت طلا و نقره و سلامتی اغنام و حصول برکات و صلاح حال اهل مشرق
و طیب قلوب ایشان و فائده تجار و کمی غم و اندوه و ظهور سلطانی عظیم الشان عادل

وسلامتی غلات و کثرت نمو زرع و غرس و پیوند اشجار و کم شدن ظلم و ستم و باز آمدن
عوانان از تعصب و بسیاری امر معروف و نهی منکر و صحت خلایق و ممکن که صداع و سعال
در فصل خزان دست دهد و گرما در اوایل فصل و سرما در اواخر حادث گردد و فی الجمله
فتنه در زمین خراسان ظاهر شود و میان ایشان و جمعی که از طرف شمال ایشان بود
نزد و خورد دست دهد و دانشمند عجم بوزرجمهر بختکان گوید که چون هرمزد یعنی مشتری
بسوی بره آید در بهار بارانهای پیاپی و دمادم بیاورد و آب رودخانها بسیار شود
و جوشش چشمها و چاهها باشد و در تابستان باد جهد و بیماری بهم رسد خاصه
درد سر و هوا زدگی کشت و کار در زمین نرم بهتر از کوهستان آید و در میان مردم پست
و بدگهر آفت و آشوب افتد ذیمقراطیس حکیم قایل بترکیب جسم از اجزای صغیره صلبه گوید
ارزانی نرخها و رفاهیت مردم و کثرت خیر باشد و شاید که باران در موسم حصاد غله را بفساد
آورد و اگر در جانب شمال آید شدت گرما و کثرت سموم است و هرمس گوید مزاج هوا نیکو شود
و اگر در جانب جنوب بود سرما سخت باشد و هرمس گوید هوا منقلب الاحوال گردد *

در ثور

(حلول مشتری در برج ثور) دلالت کند بر فراخی نعمت و سلامتی ستوران و مزرعها و
نهادن بناهای خیر مثل مساجد و معابد و صوامع و بسیاری کشت و زرع و ارزانی غله
و قوت حال زنان و مطربان و اهل نغمه و بدحالی عظما و اشراف و هلاک بعضی از ایشان
و حدوث رعد و شدت برد و کثرت برف و باران در وقت و وقوع زلزله در اوایل
زمستان بملاحظه شواهد دیگر و فراخی نعمت و خطر کشتیها و صلح میان مردم و شکر
کردن عوام و ارسال تحف و هدایا بیکدیگر و بطلان خبر اراجیف و خلاصی عوام
و کثرت توالد و تناسل حیوانات و ارزانی و میل مردم بدیانت و امانت و استحکام
عهود و مواثیق و فزع پادشاه وقت و ظفر یافتن بر اعدا و ابوزرجمهر بن بختکان گوید
چون هرمزد یعنی مشتری بسوی گاو آید در زمستان بسیاری سرما باشد و درد چشم
در میان مردم پدید آید و بیماری بهم رسد و کشت و کار در زمین نرم بهتر از زمین
کوهستان آید و گندم را آفت رسد و میوه انبوه و بی زیان باشد و مرغان کم شوند

حلول مشتری در برج جوزا

وپادشاهی بزرگ را هنگام فرا رسد وذیمقراطیس کوید وفور ملخ واشتداد برد باشد ومردم
در دفع دشمن بدعا وزاری اشتغال نمایند واگر در جانب شمال بود حسن مزاج هوا باشد
وتاج الدین اکرم کوید تیرکی وگرمی هوا واگر در جانب جنوب بود قلتنا استواء هوا بود
وتاج اکرم کوید باران بسیار بارد وآب چشمها متزاید گردد (حلول مشتری در برج جوزا)
دلالت کند بر خوشی هوا وتری وتندرستی مردم وسلامت اشجار واثمار واندوه قضاة
واشراف وسادات وعلما وبسیاری داد وستد وشفقت وعطوفت درمیان مردم وتفاوت
حال اهل قلم وعمال وتجار ومعموری خزائن وبیوتات شاه وارسال رسل ورسائل میان
فرماندهان وشیوع علت رمد وکزاز درمیان خلق سیما جوانان واطفال وزنان و
حدوث سرمای سخت در وقت ووزیدن باد دبور وفساد زرع ونقصان میاه وکوسفند
زیاده شود وفراخی طعام خاصه در جانب مغرب وبوزرجمهر حکیم کوید که چون هرمزد
یعنی مشتری بسوی دوپیکر آید یعنی جوزا باد کج وزد از میان جنوب ومغرب در تمام
سال اما هنگام برگ ریزان وزمستان بیشتر بود ومیان زمستان وخوشی هوا ودر
تابستان باد صبا نیز بسیار جهد ودرخت انار را آفت رسد وذیمقراطیس کوید بیماری
درمیان مردم از حرارت پیدا شود اما چون هوا سرد گردد روی بنقصان نهد وبالکلیه
رفع شود ودعا را در دفع آفات اثر بسیار بود گرمای تابستان سخت بود وخشکی هوا و
هبوب سموم باشد (حلول مشتری در برج سرطان) دلالت کند بر قوة حال وزراء

حلول مشتری در برج سرطان

واعیان وبارانهای نافع وفراخی نعمت وایمنی راهها وکثرت سرور وخیر در عالم خاصه
در زمین عراق وفائده تجار وسلامت زرع وکشت وفتح قلعه در ساحل دریا وحدوث
امراض صدر وکثرت سعال ودمیدکی وجوشش در لب ودهان لیکن بسلامتی منتهی
شود وحصول فوائد عظیمه وجمعیت اموال در خزائن وبیوتات پادشاه وحسن اطاعت
رعایا ونیکی حال مسافران دریا وسلامت کشتیها وحدوث سرمای عظیم وکثرت برف
وگرمای بافراط وهبوب سموم هر کدام در وقت خود اکثر در ناحیه مشرق وسلامت
مردم کوهستان وبوزرجمهر بن بختکان کوید چون هرمزد یعنی مشتری بسوی خرچنگ

یعنی

یعنی سرطان آمد هنگام زمستان در طرف آفتاب فرو شدن دست چپ آن بیشتر وزد بکرانها
سرما باشد وتاریکی هوا وزیادتی آب رودخانها وحدوث برفها در کوهستان وبسیاری
زیتون وسلامتی غلها وذیمقراطیس کوید نیکی معیشت مردم بود ومرفه باشند وکثرت حرارت
وخروج بثور در لب ودهان مردم عارض گردد بقول حاره احتراز واحتما لازم بود الا
بقله کرنب واگر در جانب شمال بود سختی گرما وبسیاری سموم بود ودر جانب جنوب نیز
همان باشد وتاج الدین اکرم کوید در جانب شمال هوا خوش گذرد ورعد وبرق بسیار
بود ودر جانب جنوبی مزاج هوا معتدل بود وبادها معتدل وزد (حلول مشتری

حلول مشتری در برج اسد

در برج اسد) دلالت کند بر خوشحالی پادشاه وسلاطین وبعضی را غم واندوه رسد
وکثرت نقود ونیکی حال صرافان ومعموری خزائن وستم وجور بر رعیت وحرارت هوا
در تابستان وعزت زر وسیم واطاعت ملوک وفرماندهان اهل عبادت وزهاد را
وخروج خوارج در نواحی مشرق وبیماری مردم از نزلات وسرفه وحدوث مرضها باد نا
از کثرت سردی وآماس در دست وپای وموت مردم صاحب عزت واشراف وبادهای
تند که درخت را ضرر کند وزیادتی سباع ضاره وکثرت باران بهار ومرگ کودکان و
حدوث درد شکم وبسیاری گاو وشتر وگوسفند ووفور نعمت واعتدال هوا وبوزرجمهر
ابن بختکان کوید که چون هرمزد یعنی مشتری بسوی شیر آید یعنی اسد سرما سخت بود و
بادهای تند وزد چنانکه درختان را آسیب رساند وتابستان مانند بهار گذرد و
از آنرو که هوا بتری گراید وآب وعلف کمی کند وبیماریها از سرفه وزکام بهم رسد ذیمقراطیس
کوید گندم کمتر حاصل شود وروغن بسیار باشد ومردم در خوردن وآشامیدن
افراط کنند وغرس وپیوند اشجار بسیار نمایند ودر تابستان بیماری وموت عارض
مردم شود وبدعا وصدقه اشتغال باید نمود اگر در جانب شمال بود هرمس کوید کثرت
وشدت ریاح بود تاج الدین اکرم کوید رعد وبرق حادث شود واگر در جانب جنوب
بود احمد عبد الجلیل وتاج اکرم حکم بخشکی هوا کرده اند وکمی باران (حلول مشتری در

حلول مشتری در برج سنبله

برج سنبله) دلالت کند بر اعتدال وصفای هوا وصحت خلایق وسلامتی کشتیها ورواج

بازارها

بازارها وحدوث رمد وصداع واندوه اکابر واعیان مملکت وکثرت فرح وسرور
اهل قلم وکتاب وکثرت اسودگی در مردم ووقوع خیرات وعفت زنان از محرمات و
سلامتی زرع از افات واضطراب نرخها وبسیاری عمارات ووفور امطار وثلوج در وقت
ومیل مردم بکسب علوم دینیه وقوت حال اطبا واهل تنجیم وبدی حال زنان حامله و
موت وقتل در جانب جنوب وحدوث زلزله با وجود شواهد دیکر بوزرجمهر بختکان
کوید که چون هرمزد یعنی مشتری بسوی خوشه یعنی سنبله اید رودخانها پر زور شود و
انبوهی آبها باشد وبارانها دمادم اید خاصه در بهار وهوا سرد شود ودرختها ومیوها را
اسیب رسد ذیمقراطیس کوید هوای تابستان باکدورت ونم باشد وزراعت را از
رطوبت هوا وباران ضرر رسد وباد بسیار جهد سیما در فصل خزان وانکور نیک اید غرس
وپیوند اشجار نیکو بود وبیماری کمتر باشد واکر در جانب شمال باشد هرمس کوید طیب و
حسن مزاج هوا بود واحمد عبد الجلیل کوید باران کمتر اید وتاج الدین اکرم کوید وفور باران
وکمی رعد وبرق بود واکر در جانب جنوب بود امطار نافع اید واحمد عبد الجلیل حکم بفساد
هوا کرده (حلول مشتری در برج میزان) دلالت کند بر ایمنی طرق وشوارع خاصه راهها
دور وکثرت بادهای قوی وحدوث باران در وقت وفراخی وقت وکساد بازارها و
ارزانی وظلم ملوک بر رعیت ومیل بخیرات وطاعات وکثرت نخوت وتکبر وتجبر وغیظ
وخشم درمیان مردم وشاید که باران تابستان خرابی در زراعت آورد ومرک کاو بسیار
حادث کردد ودر اول زمستان رعد وبرق اید وغلامان وبندکان هلاک شوند وحال
تجار ومترددین نیکو کذرد ودر معاملات فواید ومنافع باشد ورواج بازار کتاب وکا غذ
بود ومیل مردم بامر بمعروف ونهی از منکر بود ومسائل شرعیه واثار واخبار انبیا واهل بسیار
باشد وسفر بسیار کنند وبوزرجمهر بختکان کوید که چون هرمزد یعنی مشتری بسوی ترازو
یعنی میزان اید هوای زمستان ملایم کذرد ودر اخر باران اید ودر بهار اعتدال هوا باشد
ودرد سر درمیان مردم پدید اید وزنان باردار رنج کشند واکر در جانب شمال بود
هرمس واحمد عبد الجلیل وخاسبکی کویند بادهای خوش وسودمند وزد وتاج اکرم

حلول مشتری در برج میزان

کوید بادهای تند بوزد اید واکر در جانب جنوب بود هرمس واحمد عبد الجلیل حکم بر
بیماری وبا کرده اند وخاسبکی بدرد چشم وزکام ونزلات وتاج اکرم بکمی باران
(حلول مشتری در برج عقرب) دلالت کند بر فتنه واشوب وجور وستم ترکان وبسیار
دعوتان وقطع طرق وکثرت بادها ی ... وبادانهای مفسد وبی نفع وعزت طعام و
اتلاف مالها وجنک وعداوت عظما وقوت عرب ودر قید افتادن لشکرها وضرر وستم
در روستائیان وجهال اما صحت خلایق بود واز مکاره وافات وسلامتی زروع خاصه کندم
وخوبی کروم واشجار وغرس وپیوندان وموافقت ازواج وکثرت عفت زنان وحرکت
لشکری بیکانه در ولایت شام وارزانی در ولایت مغرب واستراحت ایشان از فتنه و
فساد وتوبه نمودن از معاصی وحسن ولایت فارس وتبریز وکمی حشرات الارض وکرانی و
قحط در قسطنطنیه وورود اخبار سازه بر ملوک وسلاطین وامکان زلزله با وجود
قراین دیکر وبوزرجمهر بختکان کوید چون هرمزد یعنی مشتری بسوی کژدم یعنی عقرب
اید در اغاز زمستان سرما وبرف باشد اما در پایانش نرمی هوا بود ودرمیانه بهار
وتابستان بسیاری ابر ونم باشد وباران زیان اورنده چنانکه مانند زمستان نماید وغریب
اسمان بود واب چشمها کم شود وکندم نیکو اید وانکور بسیار باشد وسزاوار انسنکه
مردمان با انبوهی بدعا وزاری درایند ذیمقراطیس عالم کوید دریاها وبیشها ورودخانها
طغیان کند ودر فصل خزان بیماری دست دهد بسبب اکل وشرب بسیار وتناول اغذیه
مختلفه واکر در جانب شمال بود بادهای خوش اید واحمد عبد الجلیل کوید غم وهم شایع
کردد (حلول مشتری در برج قوس) دلالت کند بر سلامتی بزرکان وکثرت خیرات و
سلامتی حیوانات وبسیاری نقود واعتدال هوا ورغبت مردم بصلاح وپرهیزکاری و
وکارهای خیر وقوة حال وزرا واشراف ورواج زر وسیم وحدوث درد سر وچشم سیما
در فصل خزان ومرک ستوران خاصه کاو وحدوث باران وتباهی غله از کثرت ان وعدل
وداد پادشاه وبسیاری ایمنی خاصه در اقلیم چهارم وخوشی اصحاب فلاحت ورسیدن
اخبار خوش وانتقال پادشاه از مکانی بمکانی بسبب کثرت حرارت تابستان وبسیاری

حلول مشتری در برج عقرب

حلول مشتری در برج قوس

میوه‌ها و بعضی از اکابر و عظما را طاعون عارض شود و در ولایت مشرق حرب افتد و امکان درود ملخ باشد و بوزرجمهر بن بختکان گوید چون هرمزد یعنی مشتری ببرج کمان یعنی قوس آید هوای زمستان نرم گذرد و سرما بشکند و آب رودخانها بسیار شود و در تابستان بادها و بارانها آید و در هنگام برآمدن باد ریز بوزاید و میان آن هنگام بد گذرد و مردم بیمار شوند و در وقت درود باران غله را تباه کند و در زمین نرم و کوهستان گندم و جو نیکو آید و ذیمقراطیس گوید میوه‌ها نیکو آید و پیوند و غرس اشجار بخاطر خواه بود و زیت بلند شود و دریاها مضطرب گردد و در آخر زمستان بادهای سخت آید چنانکه مردم بر نتابند و مردی عظیم الشان رحلت نماید اگر در جانب شمال بود هوا خوش گذرد و بادها نافع آید و اگر در جانب جنوب بود خیر و منفعت و آرامش باشد هرمس گوید انقلاب احوال مردم بود و تاج اکرم گوید باران کم آید (حلول مشتری در برج جدی) دلالت کند بر سلامتی حیوانات و اعتدال هوا و اندوه سادات و قضاة و فقها و نیکی حال رعایا و سلامتی زنان حامله و قوت حال مزارعان و پیران گوشه نشینان و نیکی کشت و زرع و خشم گرفتن پادشاه بر بعضی عمال و هلاک یکی از معارف و بیماری و کثرت باران و باد در فصل بهار و نیکی حال میوه‌ها و کمی غله و مرگ سباع و کلاب و خوبی طعام و شراب و امکان زلزله با وجود شواهد دیگر و کثرت عمارات و بوزرجمهر بن بختکان گوید که چون هرمزد یعنی مشتری ببرج بز کوهی یعنی جدی آید در اول زمستان هوا نرم گذرد و در میانه سرد شود و در آخر باد بسیار جهد و در همه جا آب کمی کند و زمین بلرزد و محصول زمین نرم بهتر از کوهستان شود و خورش چهارپایان کمتر باشد و از سرما و باد شاید درختان را زیان رسد و اگر در جانب شمال بود دلالت کند بر کثرت رطوبت و بسیاری سیل و احمد عبد الجلیل و تاج اکرم گویند سرما سخت بود و در جانب شمال نیز مثل جنوب بود و هم گو (حلول مشتری در برج دلو) دلالت کند بر سلامتی و نیکی حال خلایق و ارزانی نرخها و وفور نعمت و فتح کارهای بسته و حسن و صفای هوا و شفقت سلاطین بر بزرگان و بلند کردن پایه ایشان و قضای حوایج عظما و عقد اشیاء مندرس و شیوع و باد

مشتری در برج جدی

مشتری در برج دلو

مصر رفتن در زمین عراق و بابل و ناسازکاری در میان طایفه عرب و هلاک اشراف و بیماری جوانان و تلف و سقط شدن سباع و طیور و نقصان اگر دم و کثرت برف و باران در شتا و هبوب صبا در صیف و فساد زرع از کثرت امطار و اضطراب اسعار و نیکوحال زارعان و خاندانهای قدیم و فتنه در زمین طبرستان و مرگ زنان و بوزرجمهر بن بختکان گوید که چون هرمزد یعنی مشتری بسوی دول آید از زلزله و فراخی بود و در و دیهها گشاده شود و بخشش بسیار بود و اول زمستان سرد شود و آخر باد بسیار وزد و بهار ابر بسیار خیزد و تاریکی هوا مانند زمستان بود و باد صبا بسیار جهد و باران بسیار آید ذیمقراطیس گوید هبوب ریاح جنوبی بسیار بود با شجار و اثمار نقصان رساند و بکهول و شبان را بیماری رسد و آفت وحوش و طیور باشد و در دریاها فتنه و آشوب شود و صاعقه ضرر رساند و فقدان یکی از عظما بوده باشد و رعد و برق (حلول مشتری در برج حوت) دلالت کند بر قوة حال سادات و علما و اشراف و سلامتی کشتیها و کثرت زراعت و عمارت و تندرستی مردم و سلامتی مسافران دریا و بارانهای نافع و فرح و سرور پادشاهان و نقل و حرکت ایشان باطراف و اکرام کردن در حق علما و سادات و تقرب این طایفه و عزت صلحا و ورع و صلاح مردم و عفاف زنان و حسن مزاج هوا و هبوب ریاح بارده در بهار و شدت گرما در تابستان و خوبی هوا در خزان و کثرت بارندگی در اول زمستان و بسیاری بادها در وسط آن و حدوث برف در آخر و خروج خوارج در عراق و وبا در مغرب و فتوحی در ولایت شام و فتح بعضی از بلاد فرنگ و کثرت اوجاع جبالی و تباهی میوه خصوصا انگور و زیتون و نفاق و دورویی کردن مردم در مذاهب و ادیان و بوزرجمهر بن بختکان گوید که چون هرمزد یعنی مشتری بسوی ماهی یعنی حوت آید در آغاز زمستان سرما کم بود و در میانه باد بسیار وزد و در پایان باران و برف آید و زنان باردار را حال بد گذرد و ذیمقراطیس حکیم گوید که انگور و سایر میوه‌ها سالم باشد و امکان زلزله بود و اگر در طرف شمال بود هبوب ریاح مفیده بود تاج الدین اکرم گوید آب چشمها و رودخانها زیاد شود و اگر در طرف جنوب بود رعد و برق و باران بسیار آید (فصل سیم در تحویل

مشتری در برج حوت

در حمل

مریخ از برجی ببرجی (حلول مریخ در برج حمل) دلالت کند بر عزت لشکریان واصحاب
جنود وخیل ونزاع اهل روم با مجاور خود وحدوث ظلم وجور وارتفاع اسعار وارزانی
جواهر نادیره واختلاف در ولایت عراق وعزت اسب واستر وکثرت درد چشم سیما در ولایت
مشرق ومیل هوا بخشکی وبادهای تند وقیمت آلات حرب ولحوم ودسوم وعنایت پادشاه
بر امرا وسپاهیان ورواج کار آتشکاران سیما اسلحه سازان وعزت طعام وحرکت سپاه
ونفاق بسبب دین ومذهب ورونق کار مقربان پادشاه وارتفاع مراتب ایشان وتغییر
هوا وخروج خوارج بر فرمانده‌ها ممالک وحدوث موت فجاه وحمیات خصوصاً در
پیران وعقوبت وخواری بعضی اعزه وکثرت قاطعان طرق وشوارع ووقوع حریق وطاعون
وقتال در نواحی مشرق وهبوب سموم در بوادی وبیابان واگر در طرف شمال بود حرارت
ویبوست هوا بود واگر در طرف جنوب بود هرمس گوید برودت هوا باشد دخاسب ... گوید
امتزاج هوا وقلت امطار بود احمد عبد الجلیل گوید خوشی هوا بود تاج الدین اکرم گوید
رعد وبرق باشد (تنبیه) جمهور گویند جمیع کواکب در جانب شمالی قوی‌تر باشند
از جانب جنوب ومعلم اول ارسطاطالیس گوید اما مریخ که بر عکس اینست وابومعشر در سبب
آن گوید که مریخ محرق است موافق طبیعت طرف جنوب وچون بان جهت انتقال کند حرارت
او قوی شود وچون حرارت قوی گردد قوت زیاده شود (حلول مریخ در برج ثور)

در ثور

دلالت کند بر انبوه اهل سلاح وقتال در جانب مغرب وشمال وخلاف در میان عرب وفقدان
شخصی عظیم الشان در ولایت شام اما حیوانات کوچک سلامت باشند وخرابی املاک
وعمارات وقلت طعام ورعد وبرق وضباب در وقت وشیوع علت مد وکزاز در میان
مردم وناسازکاری ازواج وقصد وضرر در میان ایشان ووقوع ریش ودمل در زنان
واسقاط حمل ولجاج اتراک وسپاهیان وتردد ایشان نزد پادشاهان واز بزرکان و
سرداران خود شکوه نمودن ودر کارها کاهلی وبی پروائی نمودن وتقصیر در خدمات
ودر قسطنطنیه وهمدان وبصره ونهاوند وهراة جور وجفای بسیار باشد وبیماریهای
دموی در این ولایت وقوع یابد وکثرت گرد وغبار اگر در جانب شمال بود حصبه وجدری

ظاهر شود وتاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید جودت گیاه بود واگر جنوبی بود هوا
متعفن وبد شود وتاج الدین اکرم گوید باد شمال وزیدن گیرد (حلول مریخ در برج

در جوزا

جوزا) دلالت کند بر نوازش یافتن اهل تبریز از سلاطین وحکام وخشم وستیزه در میان
مردم وخصومت ومنازعت وفتنه ومجادله بسبب طلب حق وداد خواستن از درگاه ملوک و
فرماندهان وجستن بادهای گرم ووزیدن ... بیماران ... مفسدان ...
تا این الحال گرفتار شوند وبقتل روند وبیماری بسبب طغیان وغلیان خون وکثرت
حرارت ووقوع حصبه ودرد گوش در اطفال وزنان از سرمها وصناعت مکر وتزویر در
محاسبات وفکر واندیشه کتاب واهل دفاتر وغم وحزن مردم خاصه سکان سغاین وظهور
سرخی در هوا وکثرت حشرات الارض وحدوث شهب بنا زلت خاصه که در عاشر بود ومظهر
عطارد بعداوت مؤکد این امر باشد واگر شمالی العرض بود زلزله افتد سیما اگر شواهد
موجود باشد وتاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید واگر جنوبی العرض بود گرمی و

در سرطان

تیرگی هوا بود وتاج الدین اکرم گوید آب چشمها ورودخانها کم شود (حلول مریخ در برج
سرطان) دلالت کند بر حرب وفتنه وآشوب میان دو طایفه از جانب مشرق ومغرب و
بسیاری نهب وغارت وضرر سپاهیان بیکدیگر وکمی اطاعت ایشان بر ملوک وسلاطین
ومیل حکام بجور وستم وخواستن در رعایا ومصادره رؤسا وتحویل پادشاه از مکانی
بمکانی وناسازکاری سلاطین وفرماندهان وکثرت دزدان وقاطعان طریق وشیوع
مرض صدر وجنب وحلق وکثرت موت در مواشی اکثر در کوهستانها وبیماری وتلف
اسبان وویرانی مساجد ومعابد وتیره شدن رودخانها وغرق کشتیها ونقصان آبها
وتغییر وشدت ریاح واندکی باران ومرکی در ولایت فرغانه وکاشغر واگر در جانب شمال
بود تاریکی وگرمی هوا بود وتاج الدین اکرم گوید آب چشمها ورودخانها کم شود وسرما

در اسد

سخت بود در وقت ودر جانب جنوب مثل شمال بود وتاج الدین اکرم گوید میوها را
باد آفت رساند در وقت (حلول مریخ در برج اسد) دلالت کند بر کثرت حرب وفتنه
وآشوب وقتل در بلاد مشرق وترکستان وسفک دماء وضرر ملوک بر رعیت وخویشان

در هوا مراد اهل سرحد و سپاهیان و اتراك و مضرت از سباع و بواب و حجاب ملوك و حرارت
هوا و بادهای گرم و یبس هوا در وقت و ارتفاع ابرهای سرخ و مرك کودکان و درد شکم
و هلاك ستوران و عزت طعام خاصه در طرف مشرق و کثرت صفرا و دم در مزاجها و قوت
حال ضرابان و صرافان و اگر در طرف شمال بود بادهای سموم جهد و تاج الدین اکرم
گوید سلامتی گیاهها و کشت و ابرها بود و اگر در طرف جنوب بود و نیز هرمس گوید رطوبت
واندك بود و بلغ بزبکان حکم بگرمی و خشکی هوا کرده اند (تنبیه) مریخ چون در تابستان
باین برج درآید زیاده از معهود گرما شود چنانکه مردم بشکایت درآیند و در زمستان
اعتدال هوا بود کما اشار الیه بطلمیوس و صرح المحقق الطوسی قدس سره (حلول مریخ در
برج سنبله) دلالت کند بر تفرقه خلایق و زحمت محترفه و کثرت اراجیف و نقصان
تجار و اهل بازار و بسیاری طعام و شراب و فساد کشتیها و خرابی جاهها و تغییر هوا
و درد چشم و بیم زلزله با وجود شواهد و قراین و کثرت قتال و سفك دماء اکثر در ولایت
حجاز و یمن و تعب دهاقین و اصحاب فلاحت و ترقی بعضی از اهل قلم و موت در زنان
سیما دوشیزگان و خروج خوارج و سقوط بعضی از اعزه از درجه اعتبار و آفت بعضی
نباتات و نکبت مستوفیان و وکلاء و تحویلداران و فساد هوا و کثرت مکر و خدعه اکثر در
زنان و بسیاری فسق و فجور و استعمال محرمات و حدوث باران بغیر وقت و بدی نرخها
و سیاست عمال و کارداران در ممالك مصر و شام و اگر در جانب شمال بود اندك باران
بود و تاج الدین اکرم گوید جستن بادهای دبور و سلامتی کشتیها بود و اگر در جانب
جنوب بود تباهی هوا بود هرمس گوید کثرت ریاح بود تاج اکرم گوید گرمای سخت بود در
وقت (حلول مریخ در برج میزان) دلالت کند بر اندوه سران سپاه و اهل سلاح و
تفاوت نرخها و خشکی هوا و بادهای گرم و ظهور دزدان و ظهور اراجیف و حدوث طاعون
سیما در ناحیه جنوب و قلت امطار و کثرت غیوم و ریاح و ظهور شر و فساد و فتنه در
میان مردم و بسیاری موت و ظلم حکام و فسق و فجور و اخذ حرام و ناسازی زنان با
مردان و آفت در زرع و ظاهر شدن اشیاء مکتومه و منفعت کبرا و عظما از ملوك و قتل

یکی

یکی از سلاطین و توانگران و وقوع فتنها و حرارت هوا و جستن بادهای گرم در وقت و
خوف و نقصان از لشکریان در رخص اسعار در شهرها و بسیاری حرب و فتنه در میان
پادشاهان و خروج خوارج در آنحدود و سرکشی خداوندان سلاح و تغییر هوا از
عفونت و آفت جوانان از خون شکم و اگر در جانب شمال بود باد جهد و اگر در جانب جنوب
بود عفونت هوا باشد (حلول مریخ در برج عقرب) دلالت کند بر قوة حال لشکریان و
اهل حرب و فتنه در آذربایجان و حرکت سپاه و قتلهای ناگاه و خصومت اتراك و سپاهیان
و کثرت دزدی و قطع طرق و غارت در براری و بوادی و اطراف بلاد مشرق و ظهور مکر
و شر در عالم و جنگ و جدل و عداوت و ستیزه در میان مردم و جور و ستم بر رعایا و بسیاری
فسق و فجور و رواج بازار اسلحه و تازه شدن خصومتهای قدیم و بیماریهای دموی و
بسیاری درد چشم سیما در جوانان و حدوث طاعون و نوت و موت خاصه در ناحیه شمال و
تباه شدن زراعت و اشجار و شدت برد در بهار و خزان و بارانهای قوی و وقوع قحط
در بلاد خاصه از فساد زرع و زحمت مقعد و مثانه و حدوث جراحتها و آبادان شدن خزاین
و بیوتات پادشاه و انعام و اکرام در حق لشکریان و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا و قحط
بود و اگر در جانب جنوب بود اعتدال هوا و کثرت رطوبة باشد (حلول مریخ در برج قوس)
دلالت کند بر قلت بارانها و خشکی هوا و سرما در زمستان و فساد اشجار و بسیاری ادهان
خصوصاً زیت و خواست از رعیت و آفت اکابر و ریخ ستور و قتال و مرك در ولایت مغرب
و ارمنیه و بیماری سرفه و زکام و درد چشم و کثرت اوجاع و حرارت از دم و صفرا و بیشتر
در حوامل و وقوع وبا در دواب و ظهور مکر و خدیعه در مردم و بدخوئی حکام نسبت
برعیت و بیدادی کردن و مرك گوسفندان و کثرت باد و زحمت وزراء و قضاة و تفرقه
لشکریان و آفت چهارپایان و بدی هوا در بهار و اکثر در سواحل و غربی اشجار و اگر
در جانب شمال بود بادهای سخت وزد و تاج الدین اکرم گوید هوا خوش گذرد و اگر
در جانب جنوب بود بسیاری سفر و تغییر اشیاء باشد و تجار فواید و منافع بسیار یابند
(حلول مریخ در برج جدی) دلالت کند بر اعتدال هوا و غلبه خشکی و علت و قلت میوها

حلول مریخ در سنبله

حلول مریخ در میزان

در عقرب

در قوس

در جدی

وعزت آلت حرب ولحوم ودسوم وآفت گوسفندان گوهی و نقصان کشت وزرع وزحمت
زارعان ورعایا ولشکریان وعقوبت بعضی از ارباب شر وفساد در بلاد ومرگ جوانان وفتنه
در زمین هند وحرب وقتال میان اهل مشرق وجنوب وفرو رفتن یکی از ملوک بزرگ وبیماری
مشایخ واخراجات نسبت بپادشاه وحکام ورنج روستاها وخروج خوارج بر پادشاه
واگر در جانب شمال بود فساد مزاجها وبدی هوا وبرف وآمدن ملخ باشد وعداوت مردم
واگر در جانب جنوب بود تاریکی هوا باشد وباقی احوال مثل جانب شمال باشد (حلول
مریخ در برج دلو) دلالت کند بر ملالت حکام از اشرار وفساد حال اوباش وکثرت فسق
وفجور ودزدی وخیانت وعفونت هوا وظهور یکی از علامات سماوی با وجود شوامد
وبیماری مزارعان وخاندانهای قدیم وتفرقه صحرانشینان از لشکریان واخبار مختلف
وقتل یا موت بزرگی وکثرت شدائد وبلایا در بلاد مشرق بسبب استیلای امراض حاده
وفتنه در ارض روم وترک وسند وهند وکثرت ظلم در ولایت فارس وظفر اقلیم سابع
بر اعداء وسفک دماء در بلاد منسوبه بدلو وقلت طعام وشراب در سواحل ومواضع
دریابار وکثرت آن در سایر بلاد وزیان میوهها در وقت وکرم افتادن در آن واگر در
جانب شمال بود یبس هوا باشد وتاج الدین اکرم گوید برف وبارندگی وملخ بود واگر
در جانب جنوب بود تاریکی هوا وکثرت ابر باشد (حلول مریخ در برج حوت) دلالت کند
بر حرب میان کارداران ملوک واندوه رعیت از قبل حکام وبیرون رفتن ملت از دست
فرماندهان وزوال گروهی وخواری اکابر وانقطاع عظما از مراتب خود وعزت وگرانی
ستوران ودرد چشم وموت در بزرگان در جانب شمال ونقصان چشمها وبسیاری
زنا وفسق وتغیر حال اهل دیوان ومکر وخدعه ومرض در معارف وخصومت میان
امرا ووزرا ونقصان بحار وهبوب ریاح وفساد آبها وتفرج قضاة واهل شرع وبیماریها
از حرارت در ناحیه جنوب ومغرب وشاید که اخبار بدعت شیوع یابد واگر در جانب
شمال بود کثرت ریاح نافعه بود واگر در جانب جنوب بود کثرت امطار وظهور ملخ باشد
اما کم مضرت بود (فصل چهارم در احکام تحویل آفتاب از برج ببرجی) مخفی نماند

که چون شمس باول هر برجی حلول کند وبسعدی ناظر باشد دلالت بر خیر وسلامتی وایمنی وصلاح
حال رعیت وشفقت یافتن ایشان از پادشاه وکثرت سعی مردم در صنایع واگر بنحسی ناظر
باشد حکم بر ضد وعکس باشد در آن ماه (حلول آفتاب در برج حمل) دلالت کند بر عدل
وراستی ملوک وقوت حال فرماندهان واعتدال هوا وبارانهای نافع وزیادتی آبها وفرح
در خلایق وارزانی اطعمه ورعد وبرق ومیل پادشاه بسواری وسفر وملک کبری وترتیب
یافتن امرا ولشکریان از پادشاه ورفعت قدر اهل سلاح وغلاء ذهب وفضه وظهور
شخصی از جانب مشرق (حلول آفتاب در برج ثور) دلالت کند بر فساد بازارها وعزت طعام
وتغییر هوا وبسیاری عمارتها وآمدن باران ووزیدن باد وچون بآخر برج رسد رعد وبرق
وصاعقه باشد وحسن زراعات وغلات وسلامتی کاو وگوسفند وبسیاری عدل وداد
وسکونت مردم بایمنی در مساکن واوطان وقوت یافتن دواب وخرید وفروخت ستوران
وخوبی حال شکوفه (حلول آفتاب در برج جوزا) دلالت کند بر کساد بازارها وبیماری
کودکان از حصبه وآبله وقوت حال ملوک وحرارت هوا وآمدن باران در مواضع مستعد
وقوت آبها ورونق دیوانها وگذشتن احکام وامثال سلاطین وسلامتی ارتفاعات واشیا
وکثرت ارسال مکاتبات ومراسلات میانه ملوک وفرماندهان وبودن اراجیف وحدوث
اخبار موحشه وبسیاری حیله ومکر وتعمیر مواضع شریفه (حلول آفتاب در برج سرطان)
دلالت کند بر کثرت وعظمت پادشاه وعزت اشراف واتفاق سفر پادشاهی وخوشحالی رعیت
ارزان وبیکی حال مسافران وخروج خوارج بر بعضی از ملوک جانب مشرق وسلامتی کشتیها
وگرمی هوا وکثرت آبها وارزانی غلات وبسیاری منفعت صیادان ورواج کار ایشان *
(حلول آفتاب در برج اسد) دلالت کند بر قوت حال ملوک وفرماندهان وعدل ایشان
نسبت بضعفا وشدت گرما وارزانی غلات وگرانی وقیمت طلا ومس ووقوع محاصره
در ولایت روم وکساد بازارها وارزانی نرخها وبسیاری خیرات وغلبه خون در ابدان و
قوت حال صرافان وضرابان وافراط حرارت هوا وانتقال پادشاه از شهری بشهری وسلاح
احوال دواب وخوبی میوهها (حلول آفتاب در برج سنبله دلالت کند بر ارزانی غلات ودو

کار فضلا و فساد خون در ابدان و خشکی هوا و سلامتی حیوانات و ارزانی دواب و بسیاری
کشت و زرع و رغبت مردم بکسب علوم و شغلهای عامه و بسیاری خوف و بیم اهل قلم از
سلاطین و رغبت خلایق باعمال و افعال سلطانی و حسن حال تجار و بسیاری تردد
رسولان و رسیدن اخبار خوش بدرگاه پادشاه و عزت گاو و گوسفند (حلول آفتاب
در برج میزان) دلالت کند بر اعتدال هوا و ارزانی نرخها و رواج بازارها و ملالت بزرگان
و فراخی طعام و فواکه و عدل ملوک و بیماری یکی از فرماندهان در نواحی مشرق و تفاوت
نرخ اجناس بکیل و ترازو فروشند و نیکی حال عامه و رغبت مردم بزنان و اهل طرب و بسیاری
میوهها و ریاحین و خوشحالی شعرا و رونق اهل بازار و افتادن کرم در بعضی نباتات*
(حلول آفتاب در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت باراندگی و بی انصافی مردم و قوت حال
مفسدان و عداوت میان خلایق و رفتن بادها و وقوع خصومتها و منازعها و شوریده
شدن احوالها و بیماری و مرگ بسیار و اندکی آب چشمها و سردی هوا و بسیاری میوهها
و شیرینیها و آمد و رفت عساکر و تنزل حال حکام و جور و ستم سلاطین بر رعیت و فسق و
فجور و بیماریهای ناخوش و ظهور غیوم و نزول امطار و کثرت میاه خاصه که زهره نیز در
این برج بود و فوت و رفتن بزرگی در بلاد مغرب (حلول آفتاب در برج قوس) دلالت
کند بر جستن رعد و برق و سرما و قوة حال ملوک و سلاطین و میل نرخها بگرانی و آمدن
برفها و خوف ملوک و کساد بازارها و راه یافتن کدورتها با اهل ورع و تقوی و بیماریها
و تباهی کشت غله و نا انصافی خلایق و تندی بازارها (حلول آفتاب در برج جدی)
دلالت کند بر عزت طعام و حطب و شدت سرما و برف و جلید و رونق بازارها و عزت
لحوم و دسوم و بیدادی سلاطین و حکام و قوة حال روسا و بدحالی احشام و بیماری یکی
از سرداران و پیشوایان (حلول آفتاب در برج دلو) دلالت کند بر سرما و برف و عزت
طعام و دسوم و وقوع ظلمت و حدوث زکام در میان مردم و تباهی غلات و نباتات و
کمی آبها و بیع برده و رواج بازار دواب و بیر و نفی طواحین (حلول آفتاب در برج حوت)
دلالت کند بر تغیر هوا و شکستن سرما و تیره گشتن آبها و رغبت مردم بعمارت و زراعت

در میزان
در عقرب
در قوس
در جدی
در دلو
در حوت

وپیراستن

و پیراستن باغ و بستان و کثرت بارانهای نافع و رعد و برق و تگرگ و سرما و سیول و رغبت
مردم بشغل و عمل و رغبت مردم بکار روای ملوک و فرماندهان و حرارت مزاج وزرا*
(تنبیه) آفتاب بهر برج که تحویل میکند چون ممر و بعد او از سمت راس موضع واحد
دائما بر یک نهج است و در دورات متتالیه متفاوت و متغایر نیست آوازانستکه احوال و
کیفیات هوا و چگونگی نباتات و نضج و فساد فواکه و اثمار و امثال آن در مواسم متال قطع
نظر از اسباب ارضی بی تفاوت و تغایر بر یک نهج بودی اما چون وجود این مشابهتها در حس
و کثرت تجربه مختلف است و آن اختلاف نیز بزیاده و نقصان متفاوت اهل این صناعت
متفطن باین شده اند که این تفاوتها بسبب شرکت تاثیرات کواکب دیگر است با آفتاب در
این دلالات چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجم از کتاب خود باین معنی اشاره کرده
و ابومعشر در مدخل خود مفصل ایراد کرده و این احکام که در باب حلول آفتاب بهر یک
از بروج ایراد شده بملاحظه تاثیرات آفتاب است بس مجرد از تاثیرات کواکب دیگر و
امتزاج آن موقوف بر اصابه سلیقه و جودت حدس منجم است (فصل پنجم در احکام
تحویل زهره از برجی ببرجی حلول زهره در برج حمل) دلالت کند بر آمدن بارانهای
نافع و سلامتی نباتات و حیوانات و اعتدال هوا و گرانی نرخها و قحط در بعضی مواضع
و هبوب ریاح و حسن مزاج هوا و ملالت خواتین و اهل طرب و نشاط در امرا و لشکریان
و بسیاری ابر و کساد بازار ابریشمینه و اگر در جانب شمال بود گرمی هوا باشد و اگر در جانب
جنوب سرماهای سخت بود (حلول زهره در برج ثور) دلالت کند بر کثرت باران و
رعد و برق و صحت زنان و مطربان و بسیاری مناکحه و مواصلت و سلامتی نباتات و
حیوانات و گویند خروج خوارج بود و تشویش در مردم و نکبت زنان پادشاه و
تفکر و تحیر ایشان و اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود
شوریدگی و آشفتگی هوا بود (حلول زهره در برج جوزا) دلالت کند بر صحت
بیماران و نمناکی هوا و بادهای معتدل و سلامتی اشجار و اثمار و نشاط خلایق و رواج
کار دیوانیان و پیشه کاران و قوت حال اطبا و اهل تنجیم و مزید و فروش امتعه و اقمشه

در ثور
در جوزا

وعطربان وکویند اندوه درمیان اصحاب قلم و سلامتی سفاین واکر درجانب شمال بود
بادها بجهد واکر درجانب جنوب بود خشکی هوا و رنج دبیران بود (حلول زهره دربرج
سرطان) دلالت کند بر ارتفاع ابرهای تیره و خشکی و سلامتی کشتیها و آمدن مسافران
دریا و امکان باران و در بعضی مواضع افنا شجار و زیادتی آبها و بسیاری حیوانات
آبی و جستن بادها واکر درجانب شمال باشد شدت کرما بود واکر درجانب جنوب باشد
مثل شمال بود (حلول زهره دربرج اسد) دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت نشاط در
خلایق خاصه پادشاهان و حدوث جدری و کرمی و ارمیدکی هوا و قوت حال خواتین
و رواج بازارها واکر درجانب شمال بود کرما سخت و هبوب ریاح بود واکر درجانب
جنوب بود هرمس کوید فساد هوا باشد و عبد الجلیل سنجری و حاسب مکی حسن مزاج هوا کفته اند
(حلول زهره دربرج سنبله) دلالت کند بر نیکی حال نباتات و بسیاری زراعت و تندرستی
خلایق و تفرقه زنان و خادمان و کساد بازار مطربان و عشرت و نشاط کاتبان و نقاشان
و فساد کشتیها و بادهای مختلف و ارزانی و فراوانی نعمت و اندوه زنان و مطربان و
اکر درجانب شمال بود اعتدال هوا باشد واکر درجانب جنوب بود هم چنان باشد*
حلول زهره دربرج میزان) دلالت کند بر نیکی حال مردم و تندرستی خلایق و رغبت مردم
بنشاط و صحبت زنان اجنبیه و میل هوا ببرودت و حدوث باران و قوت حال اهل طرب و
خواتین و بسیاری میوه و ریاحین و خوشحالی مغنیان و موت یکی از اهل حرم پادشاه
و خوشی درمیان طایفه عرب واکر درجانب شمال بود اعتدال هوا باشد و سنجری کوید
کوید بادهای خنک جهد و هرمس کوید خشکی هوا بود واکر درجانب جنوب بود حکم
همان بود و سنجری و مکی کویند بیماری بسیار بود و هرمس کوید حصبه عارض شود
(حلول زهره دربرج عقرب) دلالت کند بر اندوه زنان و امردان و خصومت ازواج
و رونق شرابداران و کثرت فسق و فجور و میل هوا ببردی و نزول بارانهای بی منفعت
و وزیدن بادها واکر درجانب شمال بود خشکی هوا باشد (حلول زهره دربرج قوس)
دلالت کند بر بارندکی بی نفع و خشکی هوا و سلامتی ستوران و تغییر حال مردمان و

وکویند بادهای خوش وزد و هوا مایل برطوبت باشد واکر درجانب شمال بود باد متصل
باشد واکر درجانب جنوب بود کثرت رطوبت و آشفتکی و غلظت هوا باشد (حلول
زهره دربرج جدی) دلالت کند بر فساد کشتیها و شدت سرما و عزت طعام و انواع بیماری
در زنان و جستن بادها و بارندکی و حدوث وبا در بعضی مواضع واکر درجانب شمال باشد
جستن بادها باشد واکر درجانب جنوب بود بسیاری باران بود (حلول زهره دربرج دلو)
دلالت کند بر قوت حال مردم سالخورده و حکما و فسق زنان و ناسازکاری ازواج و کثرت
نشاط در پیران و ابرها و بادهای معتدل و بارانهای نافع واکر درجانب شمال بود قحط
و قلت باران باشد واکر جنوبی بود هرمس کوید کثرت غیم و سحاب بود و دولرم و قیمت کرد سنجری
کوید بسیاری آبها باشد و بارانها بارد و چشمها روان شود و مکی کوید کثرت هموم بود (حلول
زهره دربرج حوت) دلالت کند بر قوت حال خواتین و اهل طرب و میل علما و اشراف بزنان و
اهل نشاط و بارانهای نافع و حرکت کشتیها و افراط رطوبت و حسن مزاج هوا واکر درجانب
شمال بود تواتر و هبوب ریاح باشد واکر درجانب جنوب بود باران بسیار آید و حاسب
مکی کوید نکبت قواد عساکر و شرفا باشد (فصل ششم در احکام تحویل عطارد از
برجی ببرجی) انتقال عطارد از برجی ببرجی باعث تغییر و تبدیل کیفیات هواست چنانکه اکثر
از اکابر تصریح کرده اند قال امام هذه الصناعة ابو الحسن کوشیار بن لبان الجیلی عطارد
عطارد خاصة اذا انتقل من برج الی برج احدث فی الهواء بحسب ذلک الزمان حرکة وهواذا ابطا
حیث کان هیج غیما عظیما وظلمة فی الجو فان کان عند ذلک القمر والزهرة فی برج الامطار کان
التغیر اشد والامطار ادوم وایضا قال الحکیم الفاضل الراصد الکامل محی الدین یحیی بن محمد
بن ابی الشکر المغربی اذا انتقل عطارد من برج الی برج احدث فی الهواء حرکة بحسب ذلک الزمان
واذا ابطا فی السیر هیج الغیم والظلمة فی الجو فان اتفق ان یکون القمر والزهرة فی بروج الامطار
کان التغیر فی الجو اشد والامطار فی اوانها ادوم و بروج الامطار اسد و دلو و سرطان
و عقرب و حوت و اقوی انها اسد باشد و باقی بر ترتیب چنانکه در تنبیهات مبحث
اجتماع و استقبال مذکور شده (حلول عطارد دربرج حمل) دلالت کند بر جستن

بادها و رعد و برق و ضباب و ابرهای تیره و اراجیف متلون و قلت ماهیان و کثرت موت
در زنان و کودکان و بسیاری آبها سیما در ناحیه مغرب و قلت طعام و شراب و تیزی بازار
برده و اسلحه و دواب و رواج کار اتش کاران و امد و شد لشکریان و خوف اهل قلم و اگر
در جانب شمال بود فساد هوا و کثرت اراجیف باشد و اگر در جانب جنوب بود حسن مزاج
در برج ثور
هوا باشد (حلول عطارد در برج ثور) دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت باد و جستن برق
و طلب و خواست از رعیت و حدوث درد چشم در ولایت مشرق و مرگ اکابر و وزیدن
بادها و غلبه آبها و موت در میان اشراف و حسن مزاج هوا مایل بگرمی و فساد اغشر و حیوانات
سم شکافته و اگر در جانب شمال بود خوبی هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود هرمس گوید
تشویش مردم باشد و سنجری و مکی گویند اختلاط مزاج هوا باشد (حلول عطارد در برج
در برج جوزا
جوزا) دلالت کند بر رونق دیوانها و قوت حال عمال و تجار و ترقی علما و حکما و اهل تنجیم
و امدن کاروانها و خبرهای نیک و گویند فتنه و زد و خورد میان اهل خافقین و سکان
جانب شمال بود و هلاک بعضی از اشراف و حدوث طاعون و دمل و جراحت و ریش و میل
هوا بگرمی و اگر در جانب شمال بود جستن بادهای گرم باشد و هبوب ریاح و نم در
در برج سرطان
بیابانها و اگر در جنوب بود خشکی هوا باشد (حلول عطارد در برج سرطان) دلالت
کند بر ابر و باد و باران بی نفع و در بعضی مواضع و حدوث رعد و برق و اعتدال هوا و
غرق کشتیها و فتنه در ناحیه شمال و حدوث قروح و دمامیل اکثر در اطفال و قلت اطعمه و
اشربه و فساد درختها و میوهها خاصه در جانب مغرب و ناایمنی راهها در ان جانب و اگر
در طرف شمال بود حرارت هوا و کثرت سموم باشد و اگر در جنوب بود حکمش همان
در برج اسد
همان بود (حلول عطارد در برج اسد) دلالت کند بر خشکی هوا و حرارت و فساد
درخت و میوهها و اندکی غله و نوازش یافتن اصحاب دیوان و عمال و تجار و اهل بازار
از پادشاه و حکام و رواج صانعان و خرید و فروخت مرصعات و کثرت اسقام و اوجاع
از سرفه و زحمت شکم و علت مثانه و موت سیما در جانب مشرق و مرگ سباع و سقوط
اشراف و عظما از درجه اعتبار اگر در جانب شمال بود ریاح حاره شدیده باشد

در برج سنبله
و اگر در جنوب بود حسن و طیب مزاج بود (حلول عطارد در برج سنبله) دلالت کند
بر قوت حال فضلا و اهل دواوین و عمال و تجار و مردم بازار و صفای هوا و هبوب نسائم
و کثرت طعام و تربیت یافتن عمال و اهل دفاتر از ملوک و رونق شعرا و ندما و حدوث
اوجاع عیون و وقوع بلایا بر اهل جنوب و شدت گرما در ان جانب و اگر در جهة شمال باشد
در برج میزان
یبوست هوا باشد و اگر در جنوب بود اعتدال هوا (حلول عطارد در برج میزان)
دلالت کند بر وفور اطعمه و داد و عدل حکام و رونق اصحاب صرف و فقدان یکی از
سلاطین و استمداد توانگران از درویشان و گوشه نشینان و کثرت و شدت ریاح
و خرید و فروخت در میان اهل ترازو و رواج بازار البسه و اقمشه و اگر در جانب شمال
در برج عقرب
بود هرمس گوید کثرت سحاب و قلت امطار بود سنجری گوید کثرت ریاح و میاه بود و
موافق اوست حاسب مکی و سنجری اعتدال هوا گفته (حلول عطارد در برج عقرب)
دلالت کند بر سرما و بادها خنک و مکر و فریب در میان مردم و بی انصافی و خیانت
خلایق و فتنه در جانب مغرب و شمال و خرید و فروش اسلحه و اگر در جانب شمال بود
خشکی هوا باشد حاسب مکی گوید ورود اخبار ردیه باشد و اگر در جنوب بود طیب هوا
باشد (حلول عطارد در برج قوس) دلالت کند بر صلاح حال پادشاهان و فتنه
میان اهل مغرب و جنوب و کساد بازارها و شدت سرما و جستن بادهای سخت و زیان
در معاملات و حدوث امراض مختلفه و ناانصافی خلایق و خیانت کردن بایکدیگر و میل
مردم بکسب علوم و تنزل اهل قلم و عمال و بیع برده و دواب و وقوع بارندگی و امکان
در برج جدی
برف و کمی غلات و اگر در جانب شمال بود باد سخت جهد و اگر در جانب جنوب بود
تغییر هوا باشد بجودت و سنجری گوید هوا آشفته گردد (حلول عطارد در برج
جدی) دلالت کند بر حدوث برف و باران و بادهای سرد خاصه که راجع و محترق
باشد و بیماری و موت کودکان و کثرت اطعمه و غلات و قلت عسل و سایر حلوه
و عزت لحوم و دسوم و فتنه در جانب مشرق و بیع دواب و محاسبه مزارعان و ضمان
نسقان و اگر در طرف شمال یا جنوب بود حسن مزاج هوا باشد هرمس گوید تجدید

اشیاء قدیمه بود (حلول عطارد در برج دلو) دلالت کند بر خشکی هوا و قلت طعام و اندوه مردم و انقلاب حال عامه و خرید و فروخت دوبه و عقاقیر و رسیدن اخبار از هر طرف و جستن بادهای سرد و گویند ظهور ملخ باشد و اگر عرضش شمالی بود یبس هوا باشد و اگر جنوبی بود کثرت سحاب بود (حلول عطارد در برج حوت) دلالت کند بر سلامتی بزرگان و بارندگی و فرح و سرور در مردم و ضعف حال عمال و متصرفان و اطبا و خشکی هوا و وزیدن بادخنك و کثرت اراجیف و بسیاری خرید و فروخت اجناس و ظهور حشرات الارض و اگر در جانب شمال بود هبوب ریاح جنوبیه و اگر در جنوب بود امتزاج هوا و کثرت ریاح شمالیه باشد (تنبیه) عطارد بهر برج که حلول کند و دران کثیر المکث شود کیفیت متعلقه بان برج را در مزاج هوا بجوکر آورد و بظهور رساند از ان غافل نباید بود (تنبیه) سید سعد منجم لاهیجی در کتاب لطائف الکلام آورده که عکس کوکب دلیل ضعف و سستی مدلولات آن کوکب است خاصه که عکس در وبال و هبوط کند و عکس عطارد بحوت منسوبات او را بغایت بد است و بارندگی و کدورت و تغییر هوا آورد و غرق و آفت سفاین و تحیر ملاحان باشد (فصل هفتم در احکام انتقال قمر از برجی ببرجی) (حلول قمر در برج حمل) دلالت کند بر فرح پادشاه زادها و سلامتی زنان حامله و رسولان و مسافران و کثرت امطار در وقت و نقصان طعام و ترس و بیم مردم و اضطراب و جنك و خصومت میان عوام (حلول قمر در برج ثور) دلالت کند بر آفت غله خاصه جو و کثرت طعام و میوه و بسیاری ایمنی و فرح و ارزانی و صحت ابدان و امراض و کثرت امطار و بروق و شدت برد در وقت و بسیاری طعام و میوه و بزرگی جستن خواتین (حلول قمر در برج جوزا) دلالت کند بر کثرت طاعون در اماکن مستعده و حدوث امطار در وقت و رواج بازارها و کثرت اجناس و آفت غله سیما کندم (حلول قمر در برج سرطان) دلالت کند بر حرکت پادشاه و حکام و شادی عامه و اندکی باران و غلبه دزدان و آفت جوانان و سلامتی مسافران و ارزانی نرخ و حرکت رسولان (حلول قمر در برج اسد) دلالت کند بر تردد خاطر کارداران پادشاه و تسلی دادن رعایا و انتظام مهمات ایشان

وگفتگوی خلایق و کثرت منافع و فواید عامه و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی و بسیاری موت و فوت دواب (حلول قمر در برج سنبله) دلالت کند بر قوت حال دهاقین و کشاورزان و سلامتی حبوبات و حیوانات و بسیاری آنها و رواج کسب و کار اهل بازار و ارزانی ستور و حسن حال تجار و کثرت امطار در وقت و وفور طعام و میوه (حلول قمر در برج میزان) دلالت کند بر عدل پادشاه و عزت زنان و کثرت موت در زنان و اندوه مردم و فروبستگی کارها و فساد اطعمه و آشفتگی در ولایات و حدوث امراض و حزن در خلایق و ظهور حشرات الارض و درد چشم از حرارت و طغیان دم (حلول قمر در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اندوه مردم و منازعه و فتنه و بسیاری دزدان و تعطیل و تاخیر در کارها و بیماری و کثرت آنها و حدوث بارندگی در وقت و شاید که مضرت بزراعت رساند (حلول قمر در برج قوس) دلالت کند بر تغییر حال اکابر و بدی احوال زنان و محنت خلایق و تغییر هوا و تحیر پادشاه و رنج مردم پارسا و ضعف حال دواب و عزت علما و عظما و نقصان حیوانات و ضرر زروع و غلات (حلول قمر در برج جدی) دلالت کند بر اندوه عامه و محبوسی مردم و حیرت رسولان و مسافران و بسیاری روغن و گوشت و طلاق و فراق میان ازواج و کثرت تناسل اغنام و بسیاری علف و گیاه در وقت (حلول قمر در برج دلو) دلالت کند بر توقف مهمات و بادهای بی نفع و ظلمت هوا و پدید آمدن ملخ در وقت و تباهی غله و وقوع باران در وقت و قلت فواید مردم * (حلول قمر در برج حوت) دلالت کند بر سلامتی بزرگان و ارزانی و بارندگی در وقت و فرح مردم و وقوع سورها و تب یوم و امراض خفیفه و سلامتی مردم از ان بزودی و ارزانی نرخها و حدوث باران در وقت و تباهی حال طیور خصوصا بچه در آب مسکن دارند * (فصل هشتم در تحویل راس در برج حمل) دلالت کند بر قوت حال اشراف و ضعف حال عامه و فراوانی طعام و موت یکی از فرماندهان و تجدید دیگری و وقوع کارهای نهانی و بسیاری اجنا و عزت و ترقی مردم اصیل و بزرگ زاده (حلول راس در برج ثور) * دلالت کند بر قتل بزرگی در جانب شمال و کثرت اختلاف میانه ملوك مغرب و اهل بادیه

وارزانی وبسیاری مواشی ووفور کیاه (حلول راس در برج جوزا) دلالت کند بر بیماری
سلاطین وحکام از برودت ودمیدکی ورسیدن آفات بایشان وامکان زلزله بملاحظه
شواهد دیکر وناسازکاری میان رعایا وحکام ودارایان ملك وکمی بیماری وصفای هوا
وبسیاری باد درختها ووزیدن بادهای معتدل (حلول راس در برج سرطان دلالت
کند بر حسن اعمال سلاطین وحکام با رعیت وجمع نمودن اموال وبازخرج کردن وکثرت سود
تجارت ومترددین وبسیاری عمارت ومرمت ورطوبت هوا وبارانهای معتدل در وقت
وحدوث ضباب وکثرت ضیافت وشفقت درمیان مردم (حلول راس در برج اسد)
دلالت کند بر آمدن بارانهای بسیار در وقت وارزانی طعام وحدوث صاعقه وفتنه وبیدادی
وظفر پادشاه بر دشمن ونیکی حال رعیت وتندرستی پادشاه وکثرت سرور وظهور
آتشها در هوا (حلول راس در برج سنبله) دلالت کند بر فساد زرع وغلات و
افتادن کرم در میوهها واحتراق چیزها وتصرف ملوك در اراضی بایره وخراب وآبادان
ومشجر ساختن وزراعت نمودن وعموم خیرات وبرکات وسلامتی حبوب وغلات و
حدوث سرسام درمیان مردم (حلول راس در برج میزان) دلالت کند بر جور سلاطین
وبزرکان وبیدادی ایشان بر رعیت ومطالبه نمودن نامقدور از مردم وغارتها
وکویند قطع عضوها وکندن چشمها بود وبلندی مراتب زنان ورغبت پادشاه
باین طایفه وکثرت سرور وفرح زنان شریف وصحت خلایق وبلندی قدر یکی از علما
(حلول راس در برج عقرب) دلالت کند بر حدوث فتنه وغارت در ولایت مغرب و
طلب ریاست در مردم سفله وسفیه وکثرت ظلم وجور وفتنه وظهور ملخ در وقت وبسیاری
زنبور وپشه وکیك در وقت وکثرت قروح ودمامل خاصه در پیران ورسوائی زنان
وظهور فضایح ایشان وفتنه درمیان عرب (حلول راس در برج قوس) دلالت کند
بر ظلم حکام عراق عرب بر رعایا ونزول آفات بر کوسفند وکاو واسب وسایر چهارپایان
بارکش که بجنك وحرب آورند وحرارت هوا در وقت وانتقال پادشاه از مکانی
بمکانی وسقوط بعضی از مقربان پادشاه از درجه اعتبار ونیکی حال طلبه علم ودانش

آتش در خیمها وسوختن بعضی از آلات حرب وآشوب در ولایت اصفهان وبغداد *
(حلول راس در برج جدی) دلالت کند بر اعتدال هوا ونیکی کیاه در وقت وشادی بزرکان
وخاندانهای قدیم وبلندی کار ایشان ونیکی کشت وزرع ونکبت بداصلان وناکسان
وعزت اهل دانش وارتفاع اسعار (حلول راس در برج دلو) دلالت کند بر نیکی حال عوام
الناس ورعایا وخوشی معیشت خلایق وبسیاری خصومات وترقی اشجار ونیکی حال رؤسا
وخداوندان ضیاع وعقار وسلامتی ابدان ومرك علما وقضاة واهل دین وفقر (حلول
راس در برج حوت) دلالت کند بر کثرت امطار نافعه واستیلای اشراف وترقی هر صنف
در مرتبه خود وجمع شدن اموال در خزائن وبیوتات ومخالفت پادشاهیان وسرهنکان و
فتح راهها وجریان کشتیها وفوت وموت صیادان وبسیاری ماهی ومرغان آبی وشادی
پادشاهان (فصل نهم تحویل ذنب از برجی ببرجی تحویل ذنب در برج حمل) دلالت
کند بر اضطراب سلاطین وکثرت سیاست وزیان رعیت از پادشاه وغلبه سفلکان ومرك
شتر وکوسفند وفساد معادن ونقصان زر وسیم وزدن درمهای قلب وخلاف کردن
خلایق وحدوث شدت فقر درمیان عوام (حلول ذنب در برج ثور) دلالت کند بر بد
حالی مردم ووزیدن باد سموم در وقت وآفت میوهها وبسیاری حرکت مسافران بجانب
کوهستان وقلت زحمت قلوب در خلایق وکمی فوائد مسافران بجانب شمال وضیق معاش
مردم ومرك کاوان وشتران ونقصان نباتات وبیم زلزله وزیان رسانیدن ملخ (حلول
ذنب در برج جوزا) دلالت کند بر بیم وقحط وجوع وفزع وهلاك مردمان وخروج
اجلاف بر سلاطین وحکام وخونریختن وامکان زلزله با وجود شواهد وآمدن بادهای
سخت چنانکه ابنیه واشجار وقنوات ضرر رساند وبیماری وجور وستم وقطع دستها *
(حلول ذنب در برج سرطان) دلالت کند بر قیمت وکرانی مرغ وماهی وغرق کشتیها وبیخ
حیوانات آبی وآفت ونکبت مردم ومرك بسیار وخبرهای دروغ ورفع عدل وداد وشیوع
جور وستم وانکسار خراجها وخلل خزانها ونکبت پیران واهل قلم وضرر مردم از آب و
کثرت فسق وفجور ونقل وتحویل پادشاه از جائی بجائی (حلول ذنب در برج اسد *)

دلالت کند بر اضطراب حال پادشاهان و آفت بعضی از ایشان و بیرون آمدن فرومایکان
و کثرت غوغا و طغیان آبها و تباهی میوه‌ها و نقصان کشت و زرع و امکان زلزله با مدد
شواهد دیکر و نقصان وحوش و آفت سباع و مرک کلاب و فهود (حلول ذنب در برج
سنبله) دلالت کند بر مرک چهارپایان و خشکی سال و سختی سرما و اندکی محصولات و
ارتفاعات و سوختن کشت و زرع و حرب میان دو لشکر و خلاف میان مردم و غارت
کلیساها و عبادتخانه‌ها و کثرت تاخت و اسیر کردن و تعصب در دین و مذهب و مرک
چهارپایان (حلول ذنب در برج میزان) دلالت کند بر فتنه و اراقه دماء و بنیاد بهای
صعب و اوجاع عظیمه و مرک چهارپایان و نقصان زراعت از تکرک در وقت و خوف از
سعال و سرسام و بادها و سردیها و امکان طاعون و جور و ستم سلاطین با توانکران
(حلول ذنب در برج عقرب) دلالت کند بر درد کرده و مثانه و اوجاع مذاکیر و عسر
البول و مرک زنان از عسرت وضع حمل و بسیاری بارندکی و فساد میوه‌ها از سرما در وقت
و تاریکی هوا و فساد حیوانات آبی و کویند سرسام و برسام و علت سینه و نزله و ریش
و حرب بسیار باشد و شادی پادشاه و سلاطین از کمی شر و فساد در بادیه عرب و زمین
حجاز و قطع طرق و زیان دزدان و فتنه‌ها و قتلهای نهانی و کرانی باشد (تنبیه) تاج
الدین اکرم کوید که اکر زحل در این برج بذنب رسد فتنه عام کردد و سرما و بارندکی و برف
بسیار باشد در وقت چنانکه اکثری از چهارپایان هلاک و سقط شوند و قحط و تنکی
بظهور رسد و طواحین معطل شود و هیمه نایاب کردد و مردم از سرما مضرت بینند اما
حال همدان و آن نواحی بهتر از مواضع دیکر باشد (حلول ذنب در برج قوس) دلالت
کند بر مرک بزرکان در بلاد سیما که منسوب بقوس باشد و حرص پادشاهان بر جمع کردن
اموال و کرانی در ولایات فارس و مرک چهارپایان و کمی بار درختان و عزل بعضی از اهل قلم
و تربیت یافتن دونان و فوت بندکان و مرک در فقها و دانشمندان (حلول ذنب در
برج جدی) دلالت کند بر بیماری و مرک و وقوع زلزله و خرابی ابنیه و بقاع و تنکی و سختی
سرما در وقت و بی‌بضاعتی و افلاس مردم (حلول ذنب در برج دلو) دلالت کند بر کثرت

سنبله — میزان — عقرب — قوس — جدی — دلو

طلب

طلب پادشاهان بغیر حق از رعایا و اضطراب حال سلاطین و خروج فرومایکان و مقهور
شدن و آفت از مار و سایر کزندکان و کثرت فتنه و آشوب (حلول ذنب در برج حوت)
دلالت کند بر غرق کشتیها و بسیاری برف در وقت و خرابی خانه‌ها و فساد غله و مرک
ماهیان و خروج لشکر بر سرداران خود و تسلط ایشان و آوارکی فرماندهان از مملکت
و دو دل شدن چاکران و ملازمان و مناقشه در دین و مذهب و ظهور مدعیان و تفرق
مردم و خلاف جهال با دانشمندان (تنبیه) حکیم فاضل محی الدین مغربی آورده که
انتقال جوزهر و ذنب در هر یک از بروج دال است بر آفات در بلاد و امصار آن برج
خاصه که جوزهر با نحس و ذنب با سعد باشد و حلول احدهما در مثلثه ناریه دلیل است
بر حدوث آفت در دواب کلها و در مثلثه ارضیه در کاو و کوسفند و محصولات و قلاع
و حصون و در مثلثه هوائیه دلالت کند بر کثرت موت در آدمیان و وحوش و در مثلثه
مائیه حدوث آفت باشد از قبل آب و جوزهر اقل ضرراً است از ذنب (تنبیه) حاسب مکی
کوید اکر زحل نزول در منزل نثره کند بلا بعمال عراق رسد و ذلیل کردند و اکر نزول
بغفر کند قتال و شدت در زمین عراق روی نماید و اکر نزول بجبهه کند مرک کاو و حیوانات
وحشی باشد و اکر علویین باکلیل و قلب و شوله نزول کنند در مشرق و مغرب عالم
طاعون و موت لاحق مردم شود و قتال نیز واقع شود و بلا و جلای عام باشد و ملوک
و عظما بقتل رسند و مردم سفله قوت کیرند و بلند قدر شوند و اکر نحسین بشرطین نزول
کنند کوسفند و شتر را ضرر رسد و زنان را آفت رسد و اکر نزول ببطین کنند
پادشاه با دوستان و اهل امانت خود غدر کند و تغیر پادشاه را اشر شدید رسد
و اکر نزول بدبران کنند ملوک و عظما را ضرر رسد و اکر نزول بذراع کنند اهل جبال را
شر عظیم لاحق کردد و باران کمتر آید و سباع و وحوش را موت و آفت رسد و مردم اضرار
یکدیکر نمایند و اکر نزول بنثره کنند نسل انسان و حیوان متزاید کردد و اکر نزول
بطرفه کنند اهل مشرق را ضرر رسد و اکر نزول بجبهه کنند آدمیان ضرر رسد و اکر
نزول بزبره کنند از آتش ضرر بود و اکر نزول بصرفه کنند بملوک ضرر رسد و اکر

حوت — تنبیه — تنبیه

نزول

نزول بسماک کند حدوث امطار نافعه باشد واگر نزول بزبانا کنند ریاح و ثلوج باشد
در وقت واگر نزول بقلب کنند بسکان سواحل ضرر رسد واگر نزول بشوله کنند بکثیری
از مردم ضرر رسد سیما جوانان واگر نزول بنعایم کنند تهیج ریاح باشد واگر نزول ببلده
کنند ضرر مردم باشد واگر نزول بسعد ذابح کنند میانه ملوک و امراء فتنه و کثرت شر
باشد واگر نزول بسعد بلع و سعد سعود کنند صرع عارض مردم شود واگر نزول
بموخر کنند بعلما ضرر رسد و نیز گویند اگر سعدین نزول بشرطین کنند هیجان ریاح باشد
و در ثریا ملوک و تبعه ایشان را شر و فاقه رسد و در دبران ریاح عاصفه وزد و سباع
شکاری را ضرر رسد و تلف شوند و در نثره بر مردم شر و ضرر واقع شود و در صرفه
اهل مدن و قری را ضرر رسد و اموال ایشان تلف شود و هلاک و فساد خلایق باشد
و در عوا یکی از عظما از بزرگی بیفتد و در سماک اصحاب نجوم و اهل ادیان را مخاطره
رسد و کثرت امطار و مرور سیول مخربه باشد و ریاح عاصفه وزد و در اکلیل کثیری از مردم را
ضرر رسد و بقتل رسند و در قلب نیز ضرر خلایق باشد و در شوله در میان خلق قتال
افتد و در بلده شر کثیر واقع شود و بمردمان مرض رسد و مردمان تلف شوند و در ذابح
اهل سحر و جادو را مرض عارض گردد و در سعود حرب حادث و موت عارض شود و خلق
کثیر هلاک شوند و عداوت در میان مردم شایع گردد و در موخر هر کس متولد شود
ضرر وافت بیند و در رشا بسکان سواحل زحمت رسد (باب چهارم
در احکام رجعت و استقامت و ظهور و خفا و تشریق و تغریب کواکب متحیره) وان مشتمل
برسه فصل (فصل اول در احکام رجعت کواکب) بدترین حال کوکب را بعد از احتراق
رجعت است چنانکه هرمس حکیم در کتاب هشتاد و پنج باب فرموده که کل کوکب اذا کان
راجعا کانت دلالته فی خلاف الامر الذی یراد له وان کان مستقیما فدلالته صحیح و ایضا
ابو معشر در کتاب مختصر الاسرار آورده که الدلیل اذا کان مقیما دل علی ثبات الامر و
رکود خیرا او شرا وان کان راجعا دل علی نقصه وان کان مستقیما دل علی استقامته
و در موضع دیگر از آن کتاب میفرماید که الکوکب اذا کان فی هبوط ذهبت نصف قوته

رجعت کواکب

وان کان راجعا ذهبت قوته کلها و ابو حامد غزنوی در کتاب کفایة التعلیم گوید که کوکب را
در حال رجعت بمنزله بیماری گرفته اند مضطرب با بحران چنانکه بیماری با بحران را پنج وقت
هم چنین رجعت را پنج وقت است واول آن اوقات وقت اقامت است بجهت رجعت چون وقت
ابتدای بیماری نفس وقت رجعت او است و وقت تزاید بیماری وقت میانه رجعت است
چون وقت انتهای بیماری و وقت رجعت دوم است چون وقت انحطاط بیماری و وقت
اقامت از برای استقامت است چون وقت انقضای بیماری و مقابله علویین با آفتاب و احتراق
سفلی در میان رجعت بمنزله روز بحران قوی است (تنبیه) مراد از رجعت اول آنکه کوکب
در میانه مقام اول و نقطه حضیض مرئی بوده باشد و مراد از رجعت دوم میانه حضیض و مقام
ثانی بوده باشد و زردشت حکیم گوید که رجوع الکواکب العلویة الاول من حین رجعة
الکواکب الی ان یبلغ نصف درجات رجوعه و رجعة الکواکب السفلیة الاول من حین یرجع
الی ان یجاوز الشمس مشرقا فیری فی المشرق و رجوعه الثانی من وقت رؤیته فی المشرق الی ان
یستقیم انتهی کلامه (احکام رجعت زحل در بروج اثنی عشر) رجعت زحل مطلقا دلالت
کند بر ضعف حال پیران و مزارعان و ارباب خانهای قدیم و فراخی طعام و کساد حیوانات
و حرکت عساکر و انتقال مردم از اوطان و خسارت اهل فلاحت و موت عجایز و اوارگی اکراد
و اهل جبال (رجعت زحل در برج حمل) دلالت کند بر حدوث خسف و زلازل و بسیاری
رعد و برق و صاعقه (رجعت زحل در برج ثور) دلالت کند بر کثرت غم و هم در ملوک و
موت یکی از عظماء دولت و کدورت قضاة و نقصان خراج و اضطراب لشکریان و فتنه
در میان ایشان و ظفر پادشاه و کثرت اراجیف خاصه در ناحیه جنوب و حزن اهل مناصب
و وبا در پیران (رجعت زحل در برج جوزا) دلالت کند بر خشکی هوا و نقصان آبها خاصه
در قنوات و عیون و عرض دیدن پادشاه اسباب خزاین و بیوتات و قیمت کردن بر
لشکریان و مستحقان (رجعت زحل در برج سرطان) دلالت کند بر مرگ مردی بزرگ
و زیاده شدن آب انهار و نقصان آب چشمها و بادهای سخت و بسیاری باران و کدورت
یکی از فرماندهان بلاد سرطان (رجعت زحل در برج اسد) دلالت کند بر موت بهایم

احکام رجعت زحل در بروج دوازده گانه

وبیماری سفلگان وناکسان ووبا وفساد هوا وجستن باد سموم وحرارت هوا درو قت وفساد میوه‌ها (رجعت زحل در برج سنبله) دلالت کند بر بغض وعداوت میان ملوك وولاة مملکت ورعایا وهزیمت پادشاهان جانب جنوب بولایت دیگر وجود وظلم فرماندهان (رجعت زحل در برج میزان) دلالت کند بر امراض متطاوله سیما درد دل وگوش ودهان ومرك بندگان وکنیزان وسقم مزاج وقلت استواء ابدان وتبیاتی غم وحزن (رجعت زحل در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اراجیف واضطراب عامه وصعوبت کارها وغضب پادشاه وبسته شدن کارها ویبوست هوا ودشواری مهمات وبسیاری طاعون در ولایت دار المرز وجرجان (رجعت زحل در برج قوس) دلالت کند بر قلت وگرانی طعام وفتنه وآشوب درمیان بندگان ومردم سفله (رجعت زحل در برج جدی) دلالت کند بر حدوث تشویش در عالم واضطراب وتفرق اموال مردم ووقوع سحر ومضرت رسیدن خلایق وکثرة مصادره ومنازعه درمیان مردم ونا سازگاری * (رجعت زحل در برج دلو) دلالت کند بر خوف عظما وشدت برد وکثرت ثلوج در وقت وبی باکی مردم وهلاك یکی از بزرگان واهل شرف (رجعت زحل در برج حوت) دلالت کند بر موت مردم شریف واهل ورع وقید (احکام رجعت مشتری در بروج اثنی عشر) رجعت مشتری مطلقا دلالت کند بر حیرت وزراء ومدبران وعلماء واشراف وسستی مردم در کارها خیر وعزت طمع وبستگی کار بزرگان واهل ناموس وتغییر در فواید وقوانین وارسال رسل ورسائل میانه پادشاهان (رجعت مشتری در برج حمل) دلالت کند بر هیجان اعادی بر پادشاه وخروج خارج وافتادن زیانها وضرر جمیع مدلولات مشتری مثل وزرا وسادات وعلما وفقها واشراف وقضاة واز نباتات برنج ونخود وجو وگندم وبعضی میوه‌ها وآفت طیور وابو معشر گوید سود تجار باشد (رجعت مشتری در برج ثور) دلالت بر ظهور خوارج ومدعیان پادشاه وخشم ملوك وبسیاری بیم وترس در مردم (رجعت مشتری در برج جوزا) دلالت بر کثرت اراجیف ومکر وغدر وغرق کشتیها وتنگی ودشواری در اهل کسب وخطر مردم از طغیان آب *

احکام رجعت مشتری در بروج اثنی عشر

(رجعت مشتری در برج سرطان) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان از اد وکدورت عامه واندوه مردم (رجعت مشتری در برج اسد) دلالت کند بر نقصان مزارعان وهلاك یکی از وزرا یا کتاب ومنشیان وقلت باران وکدورت عامه واندوه مردم (رجعت مشتری در برج سنبله) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان وحزن پادشاه ازان وکدورت عامه واندوه مردم (رجعت مشتری در برج میزان) دلالت کند بر نکاح کردن پادشاه زنی را که غیر حسب الحکم طلاق داده باشد وگویند آن زن نیز از نژاد ملوك بود وافتادن خلل در رای سلاطین وفرماندهان (رجعت مشتری در برج عقرب) دلالت کند بر قلت باران وکثرت بادهای سخت اکثر در جانب شمال (رجعت مشتری در برج قوس) دلالت کند بر گرانی طعام وباز ایستادن مردم از زراع وغضب وشادی وخوشحالی رعیت از عدل پادشاه وبسیاری میوه‌ها وکثرت باران (رجعت مشتری در برج جدی) دلالت کند بر تشویش پادشاه وجلای رؤسا ونکبت وزراء وکتاب واهل انشاء وبرهم خوردگی رعایا وعوام الناس * (رجعت مشتری در برج دلو) دلالت کند بر حدوث مرض در ابدان بعضی از ملوك وسلاطین وفرماندهان ومعطل شدن عضو یکی از پادشاهان ومرك وسختی درمیان مردم (رجعت مشتری در برج حوت) دلالت کند بر کثرت ضرر وبیماری درمیان مردم وعلت در اعالی ابدان وخلل وفساد در اکثر امور وکارها ومرك بعضی از اکابر (احکام رجعت مریخ در بروج اثنی عشر) رجعت مریخ مطلقا دلالت کند بر فروماندگی امراء وسران سپاه وارباب سلاح وگرفتاری در زندان وراه زنان وکساد بازار اسلحه وستور وتعطل وبطالت لشکریان وپراکندگی وجلای وطن ایشان وبیماری اتراك (رجعت مریخ در برج حمل) دلالت کند بر طغیان حرارت در طبایع ومضرت ازان وتنگدلی وحزن ومصیبت مردم وقلت وگرانی اسعار اما ذو دو طرف شود وعلت درد سر وچشم پدید آید وآفت بره وسایر حیوانات کوچك بود (رجعت مریخ در برج ثور) دلالت کند بر تلف شدن وسقط بهایم ودواب وبیماری جوانان وکودکان وبدحالی اتراك وسپاهیان * (رجعت مریخ در برج جوزا) دلالت کند بر شیوع مرض وجدری در اطفال وجوانان

احکام رجعت مریخ در بروج اثنی عشر

ووجع ونفخ درد ستها وکتفها و تاج الدین اکرم گوید بر مذاهب و کیشها استخفاف کنند
(رجعت مریخ در برج سرطان) هرمس گوید موت یکی از اعیان و معارف پادشاه باشد
و سبزی و منزدی و مکی گویند هوا گرم و فاسد گردد در بوادی و فیافی سموم وزد و
تاج اکرم گوید فساد آشکارا شود و مردم بر یکدیگر جور و تعدی کنند و رای امرا و حکام
فاسد گردد (رجعت مریخ در برج اسد) دلالت کند بر حدوث فتنه و قتال در زمین
روم و حسد و اضطراب در میان سکان زمین روم تاج اکرم گوید بیماریهای محرق و مهلک
حادث گردد و فتنه و آشوب باشد خاصه در مملکت خراسان (رجعت مریخ در برج سنبله)
دلالت کند بر عارضه خفیفه بر پادشاه و خشکی هوا و تاج اکرم گوید مثل برج اسد باشد
(رجعت مریخ در برج میزان) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان و ممکن که بفجاه باشد
و نیز در میان خلایق موت فجاه حادث گردد (رجعت مریخ در برج عقرب) دلالت کند بر
عروض بیم در پادشاهی بسبب سموم و مهلکات چنانکه خوف تلف باشد و بدحالی مسافران و
اشتغال و میل مردم بصدقات (تنبیه) در بعضی کتب از جاماسب حکیم چنین نقل کرده اند
و ترجمه آن بدین نوع آورده اند که صاحب دور القمر کان من العرب و القران الذی وقع فی
برج العقرب و این حکم مقرون بصواب آمد و پیغمبر ما صلی الله علیه و آله در حوالی قران علویین
در برج عقرب مبعوث شد بنا بر این اکابر سلف عقرب را برج ملت اسلام گرفته اند و ابو
علی بن احمد جراش همدانی و صاحب طالع الابد منرفی النجوم نقل کنند از بزرگان اهل احکام که
باشد اند و تاثیر این کواکب که بر آن حکم کنند و نگاه باید داشتن و آن رجوع مریخ است در
برج عقرب که آن برج ملت اسلام است که رسول ما محمد صلی الله علیه و آله بدانوقت پدید آمد
که قران بعقرب افتاد پس هر آن سال که مریخ در برج عقرب راجع شود امام مسلمانان را حال
متغیر شود و اندر مکه و بادیه عرب آشوب و خلاف و اضطراب پدید آید و عالمان و فقها را
بیماری و مرگ افتد و عبادتخانه ها و مسجدها ویران شود و در دین اسلام خلل افتد و خطبه
و محراب تغییر یابد و در بعضی نسخ کوشیار نیز این مضمون بنظر رسیده و محمد بن نجیب الطوسی
و محیی الدین اناری نیز در مصنفات خود در این باب اشاره نموده اند و بالجمله بتجربه و تواتر

یافته اند و حکم بر این جاری ساخته اند که هر سال که مریخ در برج عقرب راجع شود یکی از
مذاهب اسلامیه خلل رسد خواه از فرق باطله یا فرقه ناجیه و والیس اسکندرانی و ماشاء الله
مصری و دیگر حکما روایت کرده اند که در زمان خلافت اسد الله الغالب امیر المومنین علی
بن ابی طالب صلوات الله علیه مریخ در برج عقرب راجع شد در همان سال آنحضرت فزت ورب
الکعبه گفته میان حظایر قدس شتافت و بنی امیه قوت یافته و مسلط شدند و در زمان
هشام بن عبد الملک و هم چنین در عهد مروان بن محمد که از خلفای بنی امیه بودند و اهل
آن زمان ایشان را امام و حامی اسلام میدانستند مریخ در برج عقرب راجع شده بود که
در همان سال به بئس المصیر انتقال نمودند و یهود و نصاری قوت گرفتند و بعضی از دیار
اسلام را بحیطه تصرف در آوردند و عمر بن عبد العزیز باین دلیل جهان فانی را وداع نمود
و آنچه در ایام حیوة از قوانین دین مبین باصلاح آورده بود باز مروانیه بفساد آوردند
و در زمان متوکل عباسی نیز مریخ در برج عقرب راجع شده بود که باغوای پسرش بضرب
تیغ آبدار بدار البوار پیوست و پسر نیز بعد از شش ماه از عقب پدر روانه شد و کفار بعد
از آن خرابی بسیار در اسلام کردند و آنچه در زمان ما روی داده آن بود که در حوالی سنه
نهصد و نود و شش هجریه رجعت مریخ در برج عقرب دست داد و اینجانب بسمع اکابر و اعاظم
خراسان رسانیدم که در مذهب تغییری ممکن است اتفاقا قبل از آن بدو ماه عبد الله خان
اوزبک لشکر بخراسان کشیده هراة را محاصره نمود و بعد از نه ماه بر قلعه دست یافته
بقتل عام فرمان داد و مردم از مذهب امامیه بیرون آمده در عبادات و معاملات تقیه
عمل بمذهب ابو حنیفه نمودند و بعد از آن پسرش مشهد مقدس را محاصره کرده در اندک
فرصتی دست یافته نهب و غارت اشاره نمود و بسیاری از علما و فضلا در آن قضیه بقتل
رسیدند و سنه یکهزار و سه هجریه مریخ در عقرب راجع شد بعد از تفکر و تدبر بسیار
از ضعف و تباهی حال مشرع در آنوقت بخاطر رسید که شخصی از علما فوت شود و از آن وهن
بمذهب راه یابد و چون افضل و اکمل و افقه آن زمان شیخ بهاء الدین العاملی رحمه الله بود
ظن فقیر غالب آمد که جناب شیخ الاسلامی رخت حیوة از دار فانی بدار باقی خواهد کشید لاجرم

در قصبه اشرف که از مضافات ولایت مازندران است این قضیه را بعرض پادشاه ظل الله رسانید
وگفتم که درین باب دغدغه بخاطر اشرف نرسد که طالع این دولت قوی است و نوعی دیگر نمیتواند
شد از قضا بعد از چهار پنج ماه حضرت شیخ مریض شده و در عرض یکهفته برحمت ایزدی پیوست
و در همان سال شیخ محمد نبیرهٔ شیخ زین الدین که در کمال زهد و علم بود و جماعتی کثیره اجتهاد
او را در مذهب امامیه قبول و اذعان نموده بودند و در ولایت حجاز از دار مجاز بعالم
حقیقت انتقال نمود و نیز در همان سال قیصر روم سلطان عثمان لشکر بر سر فرنگیان
کشیده بود در انوقت که خبر آن عزیمت در ایران انتشار یافت بعرض اشرف رسانیدم که
فرنگیان غالب خواهند شد اتفاقا در ان غزا شکست یافته مغلوب و منکوب مراجعت نمود

تنبیه

(تنبیه) استاد ابی ریحان بیرونی از براهمهٔ هند نقل کرده است که هرگاه آفتاب بنقطهٔ
اول حمل واصل شود و قمر در منازل زهره باشد یعنی بطین و دبران و عوا و الجبهه در ان سال
اگر میان اهل اسلام و شرک جنگی افتد مشرکان فائق آیند فلنرجع الی ما کنا بصدده
(رجعت مریخ در برج قوس) دلالت کند بر کثرت بلا و ضرر برودت زراعات و کثرت و عروض شر
و فساد و عروض سفر و درد سینه (رجعت مریخ در برج جدی) دلالت کند بر نا استواری
کارهای مردم و فساد منزلها و عروض غموم و هموم در خلایق و مرگ اشراف و رنج
سپاهیان و فساد حیوانات و کژدم و جستن باد سموم (رجعت مریخ در برج دلو)
دلالت کند بر خروج جمعی از رعایا که پادشاه را از ان فکر و بیم دست دهد و میوه را از
باد ضرر رسد (رجعت مریخ در برج حوت) دلالت کند بر حزن پادشاه و کدورت
و اضطراب خلایق و نقل یکی از پادشاهان از مکانی بمکانی و از مأمن بالضروره جدا
شدن و نا امیدی مردم و تاج اگر گوید فائده و منفعت مردم و تندرستی باشد (تنبیه) حکیم
فاضل و راصد کامل محی الدین مغربی فرموده که رجوع ثلثه علویه در وقت واحده دلالت
واحده دلالت کند بر تغییر دولت و موت ملوک و در سنه هزار و هشت هجری این وضع
روی داد چون طالع مملکت بلخ و ولایت مرو بطرف الخمسین در انوقت منحوس شده
بود بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که در این دو ولایت تغییر دولت ممکن است اتفاقا

دران حین نورم خان ولد جلال خان اوزبک که از قدیم الایام ابا عن جد والی مرو بود از
خوف عبد الله خان پناه بدرگاه عرش اشتباه آورده و بنا بر تأیید این دولت ابد پیوند باز
در دار الملک مرو تمکن یافته عصیان ورزید شاه عالم پناه لشکر بر سر او کشیده او را
دستگیر نمود و با اهل و عیال بسمت ولایت فارس فرستاد مملکت مرو و مضافات انرا
جزو ممالک محروسه پادشاهی نمود و حاکم بلخ ابراهیم محمد خان بعد از اندک زمانی بمرض
جلدی از این جهان فانی در گذشت و ثانی سلطان ولایت ما وراء النهر فرصت یافته بلخ
و مضافات انرا متصرف شد (احکام رجعت زهره در بروج اثنی عشر) رجعت زهره
مطلقا دلالت کند بر تباهی حال خواتین و بیرونقی زنان و مطربان و خواجه سرایان و اهل
ساز و طرب و ساده رویان و حدوث مرض در میان این طائفه و قلت فوائد و منافع
ایشان و حدوث باران در وقت (رجعت زهره در برج حمل) دلالت کند بر رعد و برق
و باران و سرما و کثرت اراجیف (رجعت زهره در برج ثور) دلالت کند بر تشویش و
اضطراب در میان مردم و ناسازگاری خلایق و ظلم بعضی بر بعضی سیما در میان اصحاب
ملاهی و اندوه سلاطین و حکام و قلت برد و کثرت رعد و برق فاضل مکی حکم بصعوبت
برد کرده است (رجعت زهره در برج جوزا) دلالت کند بر حرارت و یبوست هوا
و اضطراب و ناشکیبائی مردم (رجعت زهره در برج سرطان) دلالت کند بر موت یکی
از اهل حرم پادشاه یا یکی از خدم حرم و مطالبات نامقدور از رعایا (رجعت زهره
در برج اسد) دلالت کند بر وقوع احزان و ضرر پادشاه و فرماندهان و زنان ایشان
از آفت و علت صدر بینند (رجعت زهره در برج سنبله) دلالت کند بر بیماری و
رنج مردم خصوصا زنان ملوک (رجعت زهره در برج میزان) دلالت کند بر موت یکی
از خواتین معظمه خاصه از منسوبان پادشاه (رجعت زهره در برج عقرب) دلالت
کند بر اضطراب و برهم خوردگی مردم و بی ثباتی و فساد کارها و کثرت اراجیف
(رجعت زهره در برج قوس) دلالت کند بر حدوث امراض سیما در جبال و هلاک بعضی
از اشراف (رجعت زهره در برج جدی) دلالت کند بر تشویش مردم و بسیاری غم و هم

رجعت زهره در بروج اثنی عشر

واحزان وکثرت امراض و علل در پیران و وقوع موت و مرگ ایشان (رجعت زهره در برج
دلو) دلالت کند بر حدوث غم و هم بر زنان و ارباب غنا و ملاهی و عروض امراض در مردم
از رطوبت و بسیاری درد شکم و قی کردن و کثرت باد و بارندگی و گویند آرمیدگی هوا
و سلامتی مسافران بود (رجعت زهره در برج حوت) دلالت کند بر کثرت اراجیف و
اضطراب و تشویش در میان مردم و حدوث بیماری و جزع و فزع (احکام رجعت عطارد
در بروج اثنی عشر) رجعت عطارد مطلقا دلالت کند بر ضعف حال اطبا و منجمان و
عمال و کساد بازارها و اختلاف هوا و هراس در مردم و سهو در معالجات مرضی و احکام
نجوم و خسارت کتاب و اهل قلم و تحویلداران و ارتفاع غبار و دخان و کثرت باد و گرد و رمل
فضلا و ارباب اسواق و معظم رعایا (رجعت عطارد در برج حمل) دلالت کند بر ایذاء
کتاب و اتلاف اسباب ایشان و صناع و حدوث مرض حصبه و جدری اکثر در اطفال و
بسیاری اراجیف (رجعت عطارد در برج ثور) دلالت کند بر صحت و استواء هوا
و صلاح حال کتاب پادشاه و حواشی و خدم پادشاه و هول و دلتنگی مردم و بیماری دواب
(رجعت عطارد در برج جوزا) دلالت کند بر خوف و اضطراب کتاب و اهل سیاق و بسیاری
غم و هم در میان ایشان و ایذا یافتن و حدوث گرما و تغییر در رسوم و امور و ناشکیبائی
مردم (رجعت عطارد در برج سرطان) دلالت کند بر حدوث امراض و هلاک و تلف
رجال از اشراف و اعیان و طلب خراجها بسختی و گرمی هوا و سموم (رجعت عطارد در
برج اسد) دلالت کند بر کثرت احزان و تشویش در ملوک و ظهور حسد و تهمت در وزرا و ولایات
روم و تخلیطات در امور و بدحالی مردم و آفت زنان ملوک (رجعت عطارد در برج
سنبله) دلالت کند بر کثرت اراجیف در معظم بلاد و اضطراب در کار ملوک و سلاطین
و امور ملکی و بیماری در خواتین معظم و خشکی هوا (رجعت عطارد در برج میزان)
دلالت کند بر منفعت عامه و عزت ایشان نزد پادشاه و بیماری زنان و تباهی حال اهل
و اضطراب در اهل ملاهی (رجعت عطارد در برج عقرب) دلالت کند بر تشویش
لشکریان و سپاهیان و اندوه اکابر و انقلاب احوال اعیان (رجعت عطارد در برج

احکام رجعت عطارد در بروج اثنی عشر

قوس) دلالت کند بر کثرت حدوث امراض در رجال و رساتیق و هلاک بعضی از اشراف و
نزول بلایا در محکمها و قلعها (رجعت عطارد در برج جدی) دلالت کند بر تشویش مردم
و وفور حزن و هم در مردم و موت در زنان اشراف و سلامتی اهل سفاین و بلاد و زحمت
اهل جبال و قلاع و بیماری و مرگ پیران (رجعت عطارد در برج دلو) دلالت کند بر
حدوث امراض حاره و بسیاری حزن و غم و قلت سفر مردم اما آنچه دست دهد با نفع بود
(رجعت عطارد در برج حوت) دلالت کند بر نکبت و آفت بزرگی که معروف باشد و ایذا
و بیم رسیدن اهل شرف و بسیاری حزن و اندوه و کثرت سحاب و غیم و ضعف عظما و نزول باران
و اندوه مقربان و بسیاری اراجیف و سخنان دروغ و تشویش و بیماری (تبنیه)
احکام استقامت کواکب ضد تاثیرات ردیه رجعت است (استقامت زحل) مطلقا
دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ و دهاقین و فقرا و انبارداران و کرایه نرخها و
کثرت کسب اهل فلاحت و فرح بندگان و ظائفه کردان (استقامت مشتری) دلالت کند
بر فرح قضاة و اکابر و رخص طعام و رسل و رسائل میانه ملوک و عظما و اظهار محبت
از طرفین و قوت وزرا و اعیان و رونق ابواب بر و کثرت خیرات و طاعات (استقامت
مریخ) دلالت کند بر صلاح حال لشکریان و کثرت فوائد ایشان و شدت حاجت پادشاه
بلشکر و حشم و عزت صناع اسلحه و آلات حرب و سعادت حال امرا و سران سپاه و قوت
رنود و اوباش (استقامت زهره) دلالت کند بر رونق زنان و خواجه سرایان و
اصحاب طرب و ارباب مزامیر و اوتار و ساده رویان و فرح در مردم و دوام سرور و شادی
و ترقی خواتین معظم (استقامت عطارد) دلالت کند بر قوة حال تجار و عمار و محترفه
و اطبا و اهل تنجیم و رونق بازارها و کثرت اخبار نیک و تغیر هوا و آمدن باران در وقت
و طیب قلوب عوام (فصل دویم در احکام خفا و ظهور خمسه متحیره) مراد از خفای
کواکب اول در آمدن او است تحت الشعاع بر وجهی که اصلا مرئی نشود در یکی از دو طرف شب
بعد از آنکه او را ظهور بوده باشد و مراد از ظهور اول ظهوری است که او را باشد در
یکی از دو طرف شب بعد از آنکه در تحت الشعاع مخفی بوده لیکن مخفی نماند که ظهور و خفای

استقامت زحل

مشتری

مریخ

زهره

عطارد

بظهور و خفای کواکب

کواکب مختلف میباشد بسبب اختلاف عرض بلاد و در موضع واحد نیز مختلف میشود بسبب
کثرت و قلت بعد از زمین و بسبب اختلاف عرض شمالی و جنوبی و بسبب سرعت و بطؤ و
بسبب کثرت مطالع و مغارب اجزاء بروج بنا بر این اهل احکام جمیعا مقداری معین
در هر کوکب منظور داشته اند در تحت الشعاع سوای که چون میانه آفتاب و آن کوکب با نمقدار
رسد در حد تحت الشعاع بود قبل از احتراق یا بعد از ان و مدار احکام بر ان نهاده اند
خواه کوکب مرئی باشد و خواه مخفی هر چند منظور و ملحوظ اهل حساب در حاشیه تقاویم
اول خفا و رؤیت باشد و زهره را مخصوص باین ساخته اند که هر گاه عرض زیاده بر هفت
درجه باشد همچنانکه احتراق و تصمیم برا و اطلاق نکنند تحت الشعاع نیز اطلاق نکنند و
وجه این ظاهر است و حد تحت الشعاع در سفلیین دوازده درجه مقرر کرده اند و در
علویین پانزده درجه و مریخ هیجده درجه و دون این مقادیر در تحت شعاع آفتاب
باشند و اهل احکام تحت الشعاع را دلیل ضعف و حبس و مرض دانند چنانکه گویند که
چون کوکب بشعاع آفتاب در آید بمنزله شخصی بود که داخل زندان شود یا مریض گردد
و چون باحتراق رسد بمنزله شخصی بود که بهلاکت رسد و چون از احتراق خلاص شود
استاد ابو ریحان گوید بمنزله شخصی زندانی نامتواری که بیرون آید از اهمی سپید یعنی اراده
خروج نماید (احکام خفای کواکب متحیره در بروج اثنا عشر از قول هرمس*
(احکام خفای زحل در بروج اثنی عشر) خفای زحل مطلقا دلالت کند بر خسارت
مشایخ و رؤسا و اهل قلاع و سکان جبال و کثرت سحاب و کدورت و ظلمت هوا و
امدن باران در وقت و حدوث غم و هم در خلایق و بطالت رعایا و اهل حرث (خفای
زحل در برج حمل) در ثلث اول برج ضعف و بطؤ اشیا باشد و در ثلث ثانی قلت
امطار و نا استوائی هوا و قتل و در ثلث سیم جوع و وبا (خفای زحل در برج ثور)
در ثلث اول برج زیادتی ابها باشد و تشویش مردم و شر و افزود اکثر نواحی و بسیاری
اراجیف و در ثلث ثانی توسط امور بود و در ثلث سیم نهب و غارت و دزدی و امراض
جدری بسمت ظهور رساند (خفای زحل در برج جوزا) در ثلث اول این برج یکی از ملوک

خفای کواکب متحیره در بروج

مرضی طاری شود و حال زنان بدگردد سیما در اماکن مقدسه و در ثلث ثانی صلاح
حال مردم بود و رواج اسواق و کثرت بیع و شری و در ثلث ثالث موت یکی از
فرماندهان بود یا گریختن او از وطن اصلی (خفای زحل در برج سرطان) در ثلث
اول برج منفعت اهل حرث و ارباب زراعت باشد و در ثلث دوم درد چشم و زکام و
نزلات شایع گردد و در ثلث سیم موت زنان بود (خفای زحل در برج اسد) در ثلث
اول برج مرض بعضی مردم باشد و در ثلث ثانی زنان ملوک بیمار شوند و در ثلث سیم
تب ربع عارض شود (خفای زحل در برج سنبله) در ثلث اول برج بلائی لاحق یکی
از پادشاهان شود و در ثلث ثانی موت عجایز بود و در ثلث ثالث دلالت کند بر
کثرت سخنان دروغ در میانه وزرا و کتاب (خفای زحل در برج میزان) در ثلث اول
برج دلالت کند بر یبوست هوا و قلت امطار و در ثلث ثانی سرما باشد و در سیم کذلک
(خفای زحل در برج عقرب) در ثلث اول برج دلالت کند بر جهد لشکریان و قلت سکون
ایشان و در ثلث دوم پادشاه را بیماری دست دهد و در سیم ایضا کذلک (خفای
زحل در برج قوس) در ثلث اول برج بلا و حزن لاحق مردم شود و در ثلث ثانی ضعف و
بطؤ امور بود و در ثلث سیم گرانی طعام باشد (خفای زحل در برج جدی) در ثلث
اول برج قوت علو و بر هم خوردگی مردم باشد و در ثلث ثانی و ثالث صعوبت بحر و کثرت
امواج باشد (خفای زحل در برج دلو) در ثلث اول برج کثرت ظهور بلا بود و در ثلث ثانی
موت پیران بود و در ثلث ثالث مضرت عام بود از کثرت رطوبة (خفای زحل در برج حوت)
در ثلث اول برج حدوث مرض زکام و نزله بود و در ثلث ثانی کثرت صحبت و مجلس داشتن بود
و در ثلث سیم حزن و غم لاحق پادشاهی عظیم الشان شود (احکام خفای مشتری در بروج
اثنی عشر) خفای مشتری مطلقا دلالت کند بر بستگی خداوندان دین و ناموس و اندوه
و حزن ترسایان و عیسویان و ظهور بارندگی در وقت و گرد و غبار و حدوث مرض و
وبا (خفای مشتری در برج حمل) در ثلث اول امراض کثیره از رطوبة عارض شود و در ثلث
ثانی موت یکی از خواتین معظمه اتفاق افتد و در ثلث سیم موت مردی اصیل کثیر السن دست

خفای مشتری

دهد (خفای مشتری در برج ثور) در ثلث اول برج حدوث امراض از رطوبت اتفاق افتد
ودر ثلث ثانی موت یکی از اهل حرم پادشاه بود ودر ثلث سیم موت بزرگی حادث گردد
(خفای مشتری در برج جوزا) در ثلث اول برج ضعف اشیا و تلف آن باشد ودر ثلث ثانی
باد بسیار جهد و کدورت هوا و بسیاری گرد و غبار بود ودر ثلث سیم جور پادشاه و
حکام بر رعیت واقع شود (خفای مشتری در برج سرطان) در ثلث اول برج پادشاه از
شهری بشهری نقل کند ودر ثلث ثانی تبدیل احوال پادشاه واقع شود ودر ثلث سیم تشویش
عام بود و اضطراب و کثرت اخبار و اراجیف باشد (خفای مشتری در برج اسد) در
ثلث اول برج غم و حزن لاحق پادشاه گردد ودر ثلث دوم وسیم موت مردی شریف ذوی القدر
روی نماید (خفای مشتری در برج سنبله) در ثلث اول برج پادشاه را مرضی گردد و ضعف
بسیار روی نماید ودر ثلث ثانی حزن و هم بوزیری رسد و منکوب گردد و ایذا بجمعی از توابع
و لواحق او راه یابد ودر ثلث ثالث اسفل سفاین و سواحل اهل دایم و کدورت (خفای مشتری
در برج میزان) در ثلث اول برج قلت امطار و یبوست هوا بود ودر ثلث ثانی مرضی عارض
پادشاه گردد (خفای مشتری در برج عقرب) در ثلث اول برج فراغت عساکر و راحت و صلاح
امور ایشان ودر ثلث ثانی و ثالث موت زنان پادشاه و یا خواتین حواشی پادشاه اتفاق
افتد (خفای مشتری در برج قوس) در ثلث اول برج اخبار ناخوش بسمع پادشاه رسد که
از آن کدورت خیزد و روسا مغموم و محزون شوند ودر ثلث ثانی و ثالث موت مردی شریف
دست دهد از اهل مملکت (خفای مشتری در برج جدی) در ثلث اول برج اضطراب در میان
مردم حادث شود و ارتکاب دعاوی باطله کنند و حجتهای بی وجه آورند ودر ثلث دوم
اراجیف افتد و مردم برهم خورده شوند ودر ثلث سیم وزیری از وزرای پادشاه بر طرف گردد
(خفای مشتری در برج دلو) در ثلث اول برج مرضی عارض یکی از اهل پادشاه گردد وبای
بزرگ را آفت رسد ودر ثلث دوم وسیم کمی باران باشد (خفای مشتری در برج حوت)
در ثلث اول سرما برف و جلید حادث گردد ودر ثلث دوم حرکه ملوک بود بموضع قریب
ودر ثلث سیم لشکرها از اطراف مملکت بحرکت آیند (احکام خفای مریخ در هر یک از

بروج اثنی عشر) خفای مریخ مطلقا دلالت کند بر خسارت لشکریان و اتراک و خمول
ایشان و کدورت امرا و قتل بعضی از سپاهیان و اهل فساد و گرفتاری دزدان و قاطعان
طریق (خفای مریخ در برج حمل) در ثلث اول برج خزاین پادشاه نقصان کند و اموال لشکر
پرداخته شود ودر ثلث ثانی فرح و نشاط لشکریان باشد و مقرب و صاحب پادشاه شوند
ودر ثلث سیم ریاح عارض جبالی شود و کثرت اسقاط حمل بود (خفای مریخ در برج ثور)
در ثلث اول برج فساد بود ودر ثلث دوم اسقاط حمل زنان ودر سیم کمی انگور و زیتون بود
(خفای مریخ در برج جوزا) در ثلث اول برج موت مرد بزرگی باشد ودر ثلث دوم
آتش در منازل شهری افتد و شاید که اموال بسیار بان سبب ضایع گردد و خوف کتاب
از آن بیشتر باشد ودر سیم زن پادشاه مریض شود (خفای مریخ در برج سرطان) در ثلث
اول برج امراض لاحق مردم شود خاصه زنان ودر ثلث دوم از حرارت بیمار گردند ودر
سیم حکم همان بود (خفای مریخ در برج اسد) در ثلث اول برج کدورت و حزن پادشاه غم
باشد ودر ثلث دوم وسیم امید و بیم از امور مکتومه و جمعی بر پادشاه خروج کنند و
حرکات شدیده و حدوث حرب باشد (خفای مریخ در برج سنبله) در ثلث اول این برج غم
و حزن لاحق کتاب و اصحاب دواوین و دفاتر شود ودر ثلث ثانی اسقاط جبالی باشد ودر
ثلث ثالث مرض خواتین و آفت ایشان بود (خفای مریخ در برج میزان) در ثلث اول برج
یبوست هوای خزان و قلت باران بود ودر ثلث دوم مرض و رنجی عارض پیران شود ودر
سیم فرح لشکریان و راحت ایشان بود (خفای مریخ در برج عقرب در ثلث اول برج راحت
لشکریان و سکون ایشان بود ودر ثلث دوم درد چشم و حرارت عارض ابدان گردد
از کثرت غلیان خون ودر ثلث سیم بیماری باشد (خفای مریخ در برج قوس) در ثلث
اول مضادات و عداوت در میان مردم حادث شود خاصه در میان اصحاب ملاهی و
اغانی ودر ثلث ثانی اسقاط حمل و کثرت نم و باران باشد و بسیاری ابر و طیب و صفا
هوا بود ودر ثلث سیم غضب پادشاه بر یکی از روسا یا کتاب واقع شود (خفای مریخ
در برج جدی) در ثلث اول موت یکی از عظماء ناس بود ودر ثلث دوم اراجیف میان لشکر

خفای زهره در بروج

پادشاه افتد ومغموم ومهموم کردند ودر ثلث سیم کثرت امطار وتهما باشد (خفای
مریخ در برج دلو) در ثلث اول مضرت وخوف لاحق ادمیان شود وسیما زنان حامله و
در ثلث ثانی شدت لاحق اهل سفاین شود وخوف غرق باشد ودر ثلث ثالث یکی از
اهل حرم پادشاه را وقت فرا رسد (خفای مریخ در برج حوت) در ثلث اول تلف جانوران
ابی بود ودر ثلث دوم امراض صعب عارض کردد ودر سیم کثرت باران (تنبیه) چون افتاب
از مقابله علوی منصرف شود بسبب سرعت روز بروز بایشان متقارب کردد چنانکه
انهارا با فق غربی اقرب بینند تا انکه در حوالی افق بتحت الشعاع افتاب در ایند پس همیشه
خفای ایشان قبل از احتراق در جانب مغرب باشد بلا تخلف (احکام خفای زهره
در بروج اثنی عشر) خفای زهره مطلقا دلالت کند بر باراندکی وباد وبرودت در وقت
وطلاق وفراق ازواج ومرك وافت زنان ومطربان وخسارت ایشان وبدحالی خواتین
معظمه (خفای زهره در برج حمل) اکر در اول شب باشد جور وکثرت مظالب بود و
اکر در اخر شب بود کثرت اراجیف وبرهم خوردکی مردم باشد (خفای زهره در برج ثور)
اکر در اول شب بود سفر اشراف باشد ویا نقل ایشان از مکانی بمکانی واکر در اخر شب
باشد شخصی با پادشاه بسبب ملك نزاع کند وازان جهة پادشاه اندوهکین شود*
(خفای زهره در برج جوزا) اکر در اول شب بود فرح وخوشحالی لاحق مردم شود و
اکر در اخر شب بود حزن واندوه بمردم رسد (خفای زهره در برج سرطان) اکر در اول
شب بود اندوه وحزن مردم بسبب خراجات واموال محزونه ایشان واکر در اخر شب
بود اندوه وحزن وعجز عمال واصحاب ولایات بود وبسیاری جلای وطن ایشان (خفای
زهره در برج اسد) در اول شب حرارت وعطلت هوا بود ودر اخر شب فساد هوا باشد
(خفای زهره در برج سنبله) در اول شب امراض حاره عارض مردم شود ودر اخر شب
علل غلیظ عارض خلایق شود (خفای زهره در برج میزان) در اول شب منازعه مردم
باشد ودر اخر شب بیماری زنان بود (خفای زهره در برج عقرب) در اول شب کشف
اشیاء مکتومه بود واضطراب مردم وکثرت اراجیف ودر اخر شب کثرت نکو روسا بود

خفای مریخ

خفای

خفای عطارد در بروج دوازده کانه

(خفای زهره در برج قوس) در اول شب موت یکی از اکابر وعظما باشد ودر اخر شب
نیز حکم همان است (خفای زهره در برج جدی) در اول شب عروض مرض وعلت باشد در
مردم وزن سیما مردان وزنان پیر ودر اخر شب هم چنین است (خفای زهره در برج دلو)
در اول شب سکون بحر وقلت ریاح باشد ودر اخر شب نیز چنان بود (خفای زهره
در برج حوت) در اول شب امراض صعب عارض کردد ودر اخر شب نیز همان بود (خفای
عطارد در بروج اثنی عشر واحکام ان) خفای عطارد مطلقا دلالت کند بر باد وباران
ونقصان کتاب وارباب دیوان ومتصرفان وتحویلداران ووزراء وارباب اسواق (خفای
عطارد در برج حمل) در اول شب امراض در میان مردم از حوادث حادث شود ودر اخر
شب انقطاع بیماری باشد از مردم ووقوع ان در دواب (خفای عطارد در برج ثور)
در اول واخر شب امراض در دهانها عارض شود (خفای عطارد در برج جوزا) در اول شب
خفت امراض بود ودر اخر شب کرمای سخت بود (خفای عطارد در برج سرطان)*
در اول شب اضطراب وحزن عامه بود ودر اخر شب حرارت هوا باشد (خفای عطارد
در برج اسد) در اول شب فساد هوا باشد وکثرت غم وحزن ودر اخر شب میانه پادشاه
وملازمان وکارداران کدورت وکفتکوی شود وسفری سخت روی نماید (خفای عطارد
در برج سنبله) در اول شب بیماری عارض پادشاه کردد ودر اخر شب بیماری عارض یکی
از اهل پادشاه کردد یا زنی بزرك (خفای عطارد در برج میزان) در اول شب امراض
عارض مردم کردد ودر اخر شب کدورت هوا باشد (خفای عطارد در برج عقرب)
در اول شب احزان واضطراب پادشاه وعمال واجلاء قواد باشد ودر اخر شب کذلك
(خفای عطارد در برج قوس) در اول سکون قواد لشکریان باشد ودر اخر شب نفع
کتاب (خفای عطارد در برج جدی) در اول شب فراغ وراحت لشکریان بود ودر
اخر شب همچنین (خفای عطارد در برج دلو) در اول شب سکون در اشیا بود ودر اخر
نفع از امور مکتومه باشد (خفای عطارد در برج حوت) در اول برج کثرت باران
وتم باشد ودر اخر شب کثرت رعد وبرق وبادهای غبارناك بود (تنبیه) چون

خفای عطارد

مرکز تدویر سفلیین دائماً تقریباً مقارن آفتاب باشند بعد از آنکه از اعلی تدویر دو کوکب
محترق کردند از جانب مغرب نمایان شوند پس برباط اعظم رسند و از آنجا تا اسافل
تدویر میل کرده روز بروز متقارب با فتاب شوند تا در حوالی افق غربی بتحت الشعاع
آفتاب درآمده مخفی شوند بعد از آن از آفتاب کذشته در جانب مشرق نمایان کردند پس برباط
اعظم رسند و باز میل بافتاب کنند تا در حوالی مشرق بتحت الشعاع آفتاب درآمده مختفی
شوند پس از این بیان ظاهر شد که سفلیین را اختفا هم در طرف مشرق دست تواند داد و
هم در طرف مغرب ولهذا هرمس احکام خفای ایشانرا در هر طرف علیحده بیان نموده *
(احکام ظهور کواکب متحیره در بروج اثنی عشر احکام ظهور زحل) ظهور زحل مطلقا
دلالت کند بر علو اقبال رؤسا و مشایخ و اهل فلاحت و غلامان و طیب قلوب اهل جبال
و قلاع و خاندانهای قدیم و خوشحالی پیران و مردم سالخورده و قوت بدن ایشان و محقق
طوسی میفرماید که زحل در این حال کلبی است که از خوف و بلا گریخته باشد که اگر کسی را
دریابد شدت پیدا کند و او را بگزد (ظهور زحل در برج حمل) دلالت کند بر کثرت
حروب و فتن در زمین مشرق و قلت طعام در نواحی مغرب و جنوب و کثرت حرص مردم
بر فساد و خرابی و بسیاری تطاول دزد و حرامی و کثرت حرارت هوا در وقت قوت
سباع و هرمس کوید که اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند حزن لاحق پادشاه
کردد و باین سبب اراجیف در میان اعیان بهم رسد (تنبیه) مراد از این ظهور نه
ظهورات سابق است بلکه عبارتست از رؤیت کوکب در اول شب هنگام طلوع بشرط
آنکه در طلوع سابق از غلبه نور آفتاب مرئی نبوده باشد و این از کواکب سیاره مخصوص
علویه است (ظهور زحل در برج ثور) دلالت کند بر کثرت باد و باران و فساد طعام
در نواحی مغرب و سرمای عظیم در نواحی مشرق و مغرب و بیماریهای حافر و مرگ گاو
و شتر و تباهی غله خاصه در جانب مغرب و نقصان میوه‌ها و هرمس کوید که اگر در اول
شب از جانب مشرق ظهور کند دلالت کند بر بارانهای مضر و غرق اماکن (ظهور زحل
در برج جوزا) دلالت کند بر کثرت باد و باران و تزاید میاه و امکان سرما و فساد

ظهور زحل — در حمل — تنبیه — در ثور — در جوزا

طعام

طعام و وقوع موت و وبا در نواحی شمال و هرمس کوید که اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور
کند دلالت کند بر آنکه مرضی لاحق پادشاه کردد و باران کم بارد و تفاوت اسعار بود *
(ظهور زحل در برج سرطان) دلالت کند بر کثرت میاه و شدت برد و ریاح و تفاوت نرخها و
فساد مطعومات و کمی عصیر و زیت و حدوث حروب و کثرت خوارج و غارت و خونریختن
در جهت مشرق و حدوث بیماری اکثر از سرفه و درد سینه هرمس کوید اگر از جانب مشرق
در اول شب ظاهر کردد کثرت باران باشد در مواضع مستعده (ظهور زحل در برج اسد)
دلالت کند بر حدوث حمیات و موت و فتنه و حرب و بادهای تند و اشتداد گرما و سموم
و مضرت از حشرات الارض کزنده سیما حیات هرمس کوید اگر در جانب مشرق در اول
شب ظاهر کردد زیادتی آب رودخانها و چشمها باشد (ظهور زحل در برج سنبله)
دلالت کند بر حدوث حمیات حاده و موت و قتال در میانه مغرب و جنوب و بعضی بجای
جنوب شمال کفته اند و حرکت هوا و ظهور علامات آسمانی حاسب مکی کوید اگر در آن وقت
زهره با او بود مرگ زنان باشد سیما دوشیزگان و اگر مریخ با او بود حدوث حرب بود
و اگر عطارد با او باشد تکدر هوا و حدوث ریاح عاصفه باشد و اگر مشتری با او بود قلت
مرگ و آفت غلات بود و مضرت از ملخ هرمس کوید که اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور
کند رودخانها زیاده شود و باران آید و رعد و برق باشد در مواضع مستعده (ظهور
زحل در برج میزان) دلالت کند بر قلت طعام و شدت آشوب و وزیدن بادها و سختی
گرما حاسب مکی کوید اگر مریخ در آنوقت با او بود شدت فتنه بود و فزع خلایق و وقوع
وحشت و اگر مشتری با او بود یا قمر فتنها باطل کردد و وبا عارض مردم شود و مرگ باشد و کثرت
امراض و ظلمت هوا و قلت عصیر و زیت هرمس کوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند
ضررها باهل عالم رسد و کرب باشد و امراض عارض خلایق کردد و اکثر از دمیدگی و نفخ
بود و بعد از آن زائل شود (ظهور زحل در برج عقرب) دلالت کند بر سفک دماء در جانب
مغرب و شمال و مرگ اطفال و از سردی علل و امراض حادث کردد و درد چشم و گوش باشد
و کثرت بارندگی و قحط در ولایت مغرب و اگر مشتری و قمر قریب باو باشد مؤکد درد چشم

در سرطان — در اسد — در سنبله — در میزان — در عقرب

دکوش باشد وسنگ مثانه حادث گردد و در بعضی مواضع برف شود واگر مریخ قریب باو
بود کمی وبا و بسیاری صفای هوا باشد و درد چشم تاکید یابد هرمس گوید اگر در اول شب
از جانب مشرق ظهور کند اعدا و خوارج بر پادشاهی بیرون آیند و بالضرورة از مکان خود
انتقال کنند (ظهور زحل در برج قوس) دلالت کند بر مرگ علما و حرب در زمین مغرب
خاسب مکی گوید اگر مریخ و زهره قریب باو باشند قلت موت بود اما امراض عارض مردم
گردد از درد چشم و ذات الجنب و حمیات و درد پای و مرگ طیور و قلت عصیر و زیت بود
هرمس گوید اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند اوجاع و حمیات مختلفه عارض
مردم شود (ظهور زحل در برج جدی) دلالت کند بر حدوث بارندگی و وزیدن
بادها و کثرت خوف و فزع در مردم و وقوع حرب در جانب مشرق و آفات در غلات و
بسیاری عصیر و زیت باشد (ظهور زحل در برج دلو) دلالت کند بر خوف و فزع
در غلات و کثرت فتنه در اکثر اقالیم و خلاف رعیت نسبت بپادشاه و وبا و موت در
زنان و جوانان و مخالفت ازواج خاسب مکی گوید اگر نیرین با او نزدیک باشند قلت
زیت بود و اراجیف شایع گردد و اوجاع عارض مردم گردد و آب طغیان کند و نقصان
غلات باشد هرمس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند غم و حزن بمردم رسد
(ظهور زحل در برج حوت) دلالت کند بر حدوث نقرس و جذام و کثرت آبها و وقوع سرما
و مرور سیلها و اگر مریخ و زهره مقارن یا مقابل او باشند یا قمر با او نظر مقابله داشته
باشد خاسب مکی گوید درد چشم شیوع یابد و قلت طعام و امطار بود و سلامتی
اشجار بود و کثرت غرس اشجار سیما زیتون (احکام ظهور مشتری در بروج اثنی عشر)
ظهور مشتری مطلقا دلالت کند بر صلاح حال فضلا و قضاة و ارباب ناموس و حسن حال
رعیت و خوشی حال طایفه نصاری و تمکن وزرا و رئیس المحققین نصیر الملة والدین
میفرماید که مشتری در این حال مثل مرد فاضلی است که بلاد و گروه بسیار بر سر او گذشته
و زحمت و آفت سمت تزاید پذیرفته بلند قدر و معتبر شده باشد (ظهور مشتری در
برج حمل) دلالت کند بر قلت امراض و اگر احیانا واقع شود در سر و روی باشد

وسلامتی

وسلامتی خصوصا در زمینهای نرم و وقوع زکام اکثر در میان احشام و ایلات و آفات د
بسیاری باران و هبوب ریاح شمالیه بود و حدوث برف خاصه در مواضع سرد سیر
و کوه پایها و نقصان علف زارها و چراگاهها و قلت طیور بود و بسیاری تفرع
و استکانت باشد و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت
سرما و باران و نم باشد (ظهور مشتری در برج ثور) دلالت بر مرگ بعضی از کملا
کبار و بسیاری سرما و باران و باد و نقصان میوها و هرمس گوید اگر در جانب مشرق
هنگام شام ظهور کند کثرت امطار و انداء بود (ظهور مشتری در برج جوزا) دلالت کند بر
مرگ زنان و جوانان و بیماری سایر مردم و علت اشجار و اوجاع عینی خاصه در زنان و رخص
حبوبات و قلت آب چشمها و علل در کودکان و هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام
ظهور کند کثرت باران باشد در ولایت مشرق و بسیاری رطوبت و کدورت هوا (ظهور
مشتری در برج سرطان) دلالت کند بر حدوث امراض خاصه در بهار و جوشش و وجع لب و
دهان و ارزانی غلات و حدوث باران و رعد و آمدن باد شمال و طغیان آبها هرمس گوید
اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند امطار و انداء بود و اعتدال هوا (ظهور مشتری
در برج اسد) دلالت کند بر حدوث مرض بواسیر و نزله و سرفه و حسن حال اشجار و غلات
و نقصان و آفت دواب و موت اشراف و بیماری بعضی از ملوک و وزیدن بادها و نقصان
آبها هرمس گوید که اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند بارانهای نافع و نزه و ارزانی
بسیار و حسن سیرت مردم بود و کمی بغض و حسد باشد و اعتدال مزاجها باشد والله اعلم
(ظهور مشتری در برج سنبله) دلالت کند بر فساد درختها و بسیاری انگور و امراض
راس و درد چشم و در زمستان سرما و برف و یخ بند باشد و رعد و برق در تابستان
و مرور سیول و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند قلت باران و نم باشد
(ظهور مشتری در برج میزان) دلالت کند بر بسیاری درد سر و بیماری زنان حامله و
طیب هوای بهار و کثرت باران در زمستان و هبوب ریاح کثیره و بسیاری اعشاب
صیفیه هرمس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند درد چشم و زکام و نزله بسیار بود

ظهور

(ظهور مشتری در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اوجاع مختلفه خاصه در بهار و هلاک (در عقرب)
کاوها و بسیاری کژدم و توسط زروع و تکثر امطار و برق خاصه در زمستان و بسیاری
دزدان و نقصان چشمها و انباشته شدن انبار و آفت کشتیها و سلامتی درخت زیتون
و توت هرمس گوید اگر از جانب مشرق هنگام شام ظهور کند درد چشم در میان مردم
شایع گردد (ظهور مشتری در برج قوس) دلالت کند بر موت مردی عظیم القدر از اهل
مشرق و گویند جلای وطن و آفت در کتاب باشد و کثرت تناسل دواب و اعتدال هوای (قوس)
زمستان و فروخت میوهها و کثرت گیاهها و آفت سباع و کلاب هرمس حکیم گوید اگر از
جانب مشرق در اول شب ظهور کند درد چشم عارض مردم شود (ظهور مشتری در برج
جدی) دلالت کند بر هیجان درد چشم و سر و هلاک حیوانات حلال گوشت و سرها و برف (جدی)
وجستن بادها و کثرت ابرها و وقوع جرب و حکه در میان مردم هرمس گوید اگر در جانب
مشرق در اول شب ظهور کند غم و هم عارض خلق شود و وجع و درد چشم و سر شیوع یابد
(ظهور مشتری در برج دلو) دلالت کند بر امراض سر و عروض حکه در مردم و غرق کشتیها
و هلاک اهل دریا و هبوب ریاح نافعه بزرع و کشت و کثرت باران و مرگ در میان عظما (دلو)
مشهور گویند از مساکن و اوطان هزیمت نمایند و هلاک طیور و دواب بحر بود و گیاهها
از یخ و برف تباه شوند هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کرب و بلا
در عالم و قلت ریاح باشد (ظهور مشتری در برج حوت) دلالت کند بر خوشدلی اهل
عالم و حسن احوال ایشان و ارزانی نرخها و سلامتی غلات و تباهی میوهها و بیماری زنان (حوت)
و کودکان سیما در فصل بهار و آفت حبالی و شدت کرب و عسر ولادت و علت دریاها
و هبوب ریاح شمالیه و سردی زمستان و بیم زلزله و ترس مردم و آفت گوسفند هرمس
گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت باران و نم باشد (احکام ظهور
مریخ در بروج اثنی عشر) ظهور مریخ مطلقاً دلالت کند بر حسن حال لشکریان و امراء و (ظهور مریخ)
سپهسالاران و سلامتی ایشان و کثرت فوائد و منافع این طبقه و خوشحالی و سلامتی
و تندرستی آتشکاران و سلطان المحققین علامه طوسی ره میفرماید که مریخ در این حال

مثل

مثل شمشیر صیقلی بود در غلاف که اصلا کار نفرموده اند و کندی باو راه نیافته (ظهور
مریخ در برج حمل) دلالت کند بر گرمی هوا و هبوب سموم در بادیه عرب و فتور زروع (حمل)
و عروض مرض بسبب حرارت و درد چشم و حرب در نواحی مشرق و شدت بادها و حسن (ثور)
حال میوهها و غله و بیماری زنان (ظهور مریخ در برج ثور) دلالت کند بر حسن حال اشجار
و نباتات و مرض در میان چهارپایان خاصه گاوان و گوسفندان و گمی بارانها و تفاوت
نرخها و آفت خلایق و حرب میان اهل مغرب و شمال و حزن اهل شام و کثرت درد چشم
هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام ظهور کند قحط شایع گردد و امتناع باران باشد
(ظهور مریخ در برج جوزا) دلالت کند بر ضرر رسانیدن بمال و اهل قلم و حسن حال نباتات (جوزا)
و اشجار و خوشی عامه و کثرت باد و قلت آب و فساد دزدان و مرگ و قتل در طرف شمال و بسیاری
حریق پس اگر نیرین قریب باشند با و حرارت مزاجها باشد و درد چشم سیما در دختران (ظهور (سرطان)
مریخ در برج سرطان) دلالت کند بر حرکت عساکر و کثرت حرب و ظهور قاطعان طریق و حدوث
غارت و امراض حاده در مردم اکثر تب ربع و آفت اعضا و درد سینه و گلو و تفاوت نرخها
و میل مردم باکل حرام و مرگ دواب و ظهور حشرات الارض هرمس گوید اگر در جانب مشرق
هنگام شام ظهور کند غلظت و کدورت هوا و زوال هم و غم خواطر باشد (ظهور مریخ (اسد)
در برج اسد) دلالت کند بر قوت و کثرت ظلم و تسلط سباع در راهها و گرانی معدنیات
و ارزانی حبوبات و سلامتی زراعات و قوة کرما و حدوث امراض حاده منعجم و حدوث
درد شکم خاصه در اطفال و موت یکی از عظما هرمس گوید اگر در جانب مشرق وقت شام (سنبله)
ظهور کند باران اندک آید و نزول قطرات باشد (ظهور مریخ در برج سنبله) دلالت
کند بر هبوب سموم در بیابانها و رسیدن آفت بزراعت و حدوث حرارت در مزاج مردم
و جوشش اعضا و درد چشم و جستن بادهای تند خاسب کی حکم بعلت باد کرده است
و اگر قریب به نیرین باشد در ناحیه جنوب فتنه و آشوب بود هرمس گوید که اگر از جانب
مشرق وقت شام ظهور کند مرگ پادشاهی یا مردی عظیم الشان از اعیان باشد * (میزان)
(ظهور مریخ در برج میزان) دلالت کند بر کثرت موت و بسیاری دزدان و وقوع ا دمیان

دوور

وو فور باران و قلت میوه سیما انکور و زیتون هرمس کوید اکر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند باران بسیار باشد و حدوث رعد و برق و صاعقه بود (ظهور مریخ در برج عقرب) دلالت کند بر نیکی حال امرا و اشراف و لشکریان و حرب در نواحی مشرق و وبا و مرض در آدمیان و کثرت باران و ابرها و نقصان مزروع و ظهور حشرات الارض و موت زنان خاصه حبابز و تردد دزدان خاصه در بلاد شام و کثرت اوجاع از برودت و مره سودا و بسیاری حزن و فرقت و شیوع درد کوش و چشم و اکر ممازج زهره بود باران بود و برف بسیار و از امتزاج قمر کمی موت و مرض و امتزاج زحل مرض عام و کثرت باران هرمس کوید اکر در جانب مشرق هنکام شام ظهور کند امتناع باران و کثرت خشکی هوا باشد (ظهور مریخ در برج قوس) دلالت کند بر حدوث حرب در جانب مشرق و کثرت قحط در ان طرف و وفور بادها و خوبی زرع و کشت و خوشحالی عامه و امراض حاده و کثرت مرض خاصه در سلاطین و حکام و حدوث یرقان و درد چشم و بسیاری یخ و تباهی میوه هرمس کوید اکر در طرف مشرق هنکام شام ظهور کند ضرر بسیار رسد و غلظت هوا باشد و تفاوت فی الجمله در نرخها و ارزانی بعد از ان (ظهور مریخ در برج جدی) دلالت کند بر صلاح حال لشکریان و خوشی زراعت و ارتفاعات و ظهور موت در جوانان و کودکان و حرب در میان مشرق و جنوب هرمس کوید که اکر در جانب مشرق هنکام شام ظهور کند فساد کردم باشد و تلف حیوانات و دواب الارض (ظهور مریخ در برج دلو) دلالت کند بر حرکت هوا و کثرت امطار و خوبی زرع و نباتات و ارزانی نرخها و بسیاری اراجیف و فساد میوهها و کمی باران و عزت ماکولات و حرب در زمین شمال و بسیاری وجع هرمس کوید اکر در جانب مشرق شام ظهور کند شدت حرب و فضیحت باشد لیکن اخر بخیر کذرد (ظهور مریخ در برج حوت) دلالت کند بر خمول عظما و قلت باران در جانب جنوب و کثرت درد چشم و وفور طعام بود و اتساع منازل عظما و فساد امور سلاطین حاسب مکی کوید اکر زهره در این حال با او بود کثرت و شدت حرب بود و حدوث رعد و برق هرمس کوید اکر در جانب

مشرق هنکام شام ظهور کند تبهای کرم شایع شود از غلیان خون و رطوبت (تنبیه) چون کواکب علویه محترق کردند و افتاب بحرکت توالی بسبب سرعت بر ایشان سبقت کیرد مقدار دوری و رشود ایشان هنکام صباح در جهت مشرق بنظر در ایند پس ظهور ایشان بعد از احتراق دائما در جانب مشرق بود بلا تخلف (احکام ظهور زهره در بروج اثنی عشر) ظهور زهره مطلقا دلالت کند بر قلت باران و فرح خواتین و طیب قلوب رعیت و کثرت باد و محقق اعظم خواجه نصیر الملة والدین میفرماید که زهره درین حال مثل زنی بود ضعیف و بیچاره که بلیات و مکاره بر او کذشته باشد و مدة مدید از غایت ضعف دل و بدن و سستی طبیعت نفس او بحالت اصلی نیامده باشد (ظهور زهره در برج حمل) دلالت کند بر استقامت و فرمان برداری لشکریان و کثرت فراغت مردم و ظهور خیر در عالم و حسن حال مواشی و اسپان و اعتدال هوا و سرور عظما و اشراف و بسیاری منافع و فواید و کثرت باران و نم و زیاده شدن ابها و صلاح حال اهل دریا (ظهور زهره در برج ثور) دلالت کند بر حسن زرع و اعشاب و اشجار و رفاهیت مردم و کثرت فرح و سرور و فراخی سال و خوبی کروم و باغات و بسیاری باران (ظهور زهره در برج جوزا) دلالت کند بر سلامت مزاجها و خوشی هوا و بسیاری حیوان و کثرت باد و بسیاری فسق و فجور و وفور تناسل طیور و حیوانات (ظهور زهره در سرطان) دلالت کند بر کثرت مرض جدری و سلامت غلات و میوهها و بودن باران و زیاده شدن ابها و صلاح حال زنان (ظهور زهره در برج اسد) دلالت کند بر سلامت زروع و غلات و اثمار و ارزانی نرخها و زیادتی ابها و وقوع اشوب در جانب مشرق و قوت حال پادشاه و ظهور وحوش موذیه و سباع ضاره و بادهای صعب در دریاها و کثرت اخبار (ظهور زهره در برج سنبله) دلالت کند بر وفور اعراض و امراض در میان زنان و کثرت رضای ایشان از شوهران و فواید و منافع تجار و سلامت زرع و نباتات و اشجار و عزت طعام (ظهور زهره در برج میزان) دلالت کند بر سلامت مردم از امراض و عوارض و ارزانی و فراخی و ظهور فرح و سرور در عالم و باد و باران و خوبی کشت و زرع و کثرت طیور (ظهور زهره در برج عقرب) دلالت کند بر ظهور سرما

و حدوث امراض در خواتین و سایر زنان و صلاح حال نباتات و آمدن باران و کثرت آب *
(ظهور زهره در برج قوس) دلالت کند بر کثرت فرح و سرور در عالم و میل ملوک و
عظما بزنان و صلاح حال دواب و مواشی و وزیدن باد بسیار و رسوائی و بدنامی زهاد
و اهل ورع (ظهور زهره در برج جدی) دلالت کند بر حسن احوال مردم و بیماری پیران
سالخورده و کثرت سرما در زمستان و عصیان زنان از شوهران و قلت سرور ایشان و ارزانی
نرخها و فساد کالای شرکاء و کثرت تزویج مشایخ (ظهور زهره در برج دلو) دلالت کند
بر کثرت غیوم و نزول جلید و وفور امطار و ارزانی اسعار و بادهای تند و حدوث امراض
بلغمی (ظهور زهره در برج حوت) دلالت کند بر صلاح حال زنان عابده و تبع ایشان
و بسیاری بارانهای نافع و کثرت حیوانات آبی و وفور ماهیان (احکام ظهور عطارد
در بروج اثنی عشر) ظهور عطارد مطلقا دلالت کند بر فرح وزرا و کتاب و طیب قلوب
اهل قلم و وفا و خوشی احوال رعایا و کثرت ابرها و بارانها در وقت کامل همین محقق طوسی
میفرماید که عطارد در این حال مثل اخگر افروخته شود و قوت کیرد و صالح الحال کردد پس
اکر در این وقت مقارن سعود شود عطارد سعادت دهد بقدر جوهران سعد و اکر
مقارن نحوس شود مضرت او اشتداد کند و در انحاس شر قوی کردد (ظهور عطارد در
برج حمل) دلالت کند بر کثرت و شدت ریاح و زیادتی میاه و قلت نتاج اغنام و بسیاری
آن در زمین عراق و کرانی طعام اکر در این وقت ممازج زهره باشد سلامتی جانوران بود
و از ممازجت مریخ فتنه آورد و از ممازجت زحل فساد از کثرت آب و از ممازجت قمر کثرت
عمارت بود (ظهور عطارد در برج ثور) دلالت کند بر قتال در نواحی مشرق و مغرب
و موت عظما و کثرت آبها و غرق زروع و فساد زیتون و بسیاری رمد خاصه در طرف
مشرق اکر ممازج مشتری باشد با زهره صحت و سلامتی مردم بود و قلت مرگ کاو و کثرت
زیتون و اکر زحل با او بود از طغیان آب ضرر رسد و اکر مریخ با او بود حرب و فتنه باشد
(ظهور عطارد در برج جوزا) دلالت کند بر حرب و فتنه در نواحی مشرق و کثرت موت
در نواحی شمال و شدت حرکت و عزت طعام و بسیاری جلادات و کثرت وجع از قروح

احکام ظهور عطارد در بروج

و جراحات

جراحات و حصبه (ظهور عطارد در برج سرطان) دلالت کند بر فتنه و حرب در اکثر جوانب
و اطراف و کثرت حزن و غم در معظم عالم و عزت طعام و اکر زهره و مریخ با او بود بزرکان
مغرب را خوف و مرگ رسد و اکر قمر با او بود مرگ و موت در اکثر نواحی باشد خاصه در
جانب مغرب و قلت طعام بود (ظهور عطارد در برج اسد) دلالت کند بر کثرت و
شدت کرمها و قلت طعام و بلندی نرخها و حسن حال میوهها و وبا در نواحی مشرق و اکر
زهره با او بود کثرت سرور و انتعاش باشد و اکر علویین برغربی او باشند دلالت کند
بر قلت و قحط عسل با شکر (ظهور عطارد در برج سنبله) دلالت کند بر حرب و فتنه
در زمین حجاز و حدوث امراض شری و درد چشم و وجع ظهر و ضایع شدن غلات و اکر مریخ
با او بود از جانب مغرب حرب افتد (ظهور عطارد در برج میزان) دلالت کند بر شدت
ریاح و کثرت مطر و حسن حال مردم و اکر مقارن مریخ یا زحل بود درد چشم و هلاک ستوران
باشد و موت در جانب مغرب و اکر ظهور او از جانب مغرب باشد احمد عبد الجلیل کوید
درد اعضا از کثرت برودت عارض شود و درد چشم و کوش شایع کردد و از سرما انکور را
نقصان رسد و اکر زحل در این حال با او بود بسیاری موت و کثرت باران باشد (ظهور
عطارد در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت آبها و ارزانی نرخها و قتل در نواحی جنوب
و احمد عبد الجلیل کوید حرب و قتل در ناحیه شمال بود و حدوث امراض بارده سیما
درد کوش و چشم و امراض مثانه و نزول باران و قلت زرع و قحط در زمین مغرب و اکر
زحل با او بود مرگ عام باشد و بسیاری باران در جانب مغرب باشد و اکر زهره با او
بود باران اندک آید و برف بسیار و اکر قمر بود قلت موت و مرگ بود (ظهور زحل در
برج قوس) دلالت کند بر شدة ریاح و غرق سفاین و کثرت قاطعان طریق و میل مردم
بر ربا و حرام و ارتفاع اسعار و افتادن کار بر کتاب و کثرت درد چشم و کوش و برودت هوا
و قلت باران و کثرت برف باشد (ظهور عطارد در برج جدی) دلالت کند بر حدوث
امراض در مردم از حرارت و حسن حال زرع و نباتات و مواشی و ارزانی حبوبات و وقوع
زلازل و رجفات در بعضی اماکن متعلقه ببرج جدی و فتنه در جانب مشرق و مرگ

اطفال وعورات وکمی عسل واز مقارنه زحل زیادتی بدی باشد واز مقارنه مشتری بعکس
واکر مریخ با او باشد قلت عطارد باشد سیما در ناحیه مشرق (ظهور عطارد در برج دلو)
دلالت کند بر قوت باران وحرکت عساکر بنواحی مغرب و تفاوت اسعار وجودت
اثمار ووقوع خوف وحدوث یرقان و ترس وفزع وتلف طیور بود واکر زحل با او بود
زیان از کثرت باران بکوسد واکر زهره با او بود علامات اسمانی ظاهر کردد وشری
وحمیات عارض خلایق شود (ظهور عطارد در برج حوت) دلالت کند بر کثرت ابهاء
ووزیدن بادها وانبوهی مرض در طرف جنوب وحدوث وبا در مردم بزرک شریف و
فساد در عمال واهل قلم واکر مشتری با شمس بود فراخی طعام وراغب بودن مردم بخیرات
بود (تنبیه) چون سفلیین در ذروه تدویر محترق شوند بحرکت توالی از افتاب بکذرند
وازجانب مغرب در اغلب احوال نمایان شوند هرچند براید از افتاب دورتر شوند تا
بر باط اعظم رسند وازانجا باز بافتاب تقرب جویند تا درحوالی افق مغرب ناپدید شوند
وچون از افتاب بعد از احتراق بکذرند در اکثر اوقات ازجانب مشرق ظاهر کردند
پس معلوم شد که سفلیین را بطریق حفا ظهور هم ازجانب مشرق باشد هنکام شام
وهم ازجانب مشرق هنکام صباح (تنبیه) چون عطارد دائما درحوالی افتاب است و
زیاده از بیست وهفت درجه که مقتضی نصف قطر تدویر اوست از افتاب دور نمیشود
وقلیلی از اوقات از زیر شعاع او خارج است وقابل رؤیت واهل خبرت کفته اند که هرکس
او را بنظر در اورد کنجی از علم یا مال بیابد وباعتقاد منجمین هما از کوکب عطارد است و
معلم اول او را کوکب روحانی کفته ودر وقت دیدن او دعائیست مخصوص که مواجه او
میخوانند وان بطریق نظم سه بیت است براین نهج

عُطارِدُ اَیمُ اللهِ طالَ تَرَقُّبی	صَباحاً مَساءً کَی اَراکَ فاَغنَما
فَها اَنا فامنَحنی قُوًی اَبلُغِ المُنیٰ	وَدَرکَ العُلومِ الغامِضاتِ تَکَرُّما
وَاَن تَکفِیَ المَحظُورَ وَالشَرَّ کُلَّه	بِاَمرِ مَلیکٍ خالِقِ الاَرضِ وَالسَما

واین ابیات در نسخ مختلفست ودر بعضی بجای لفظ صباحا مساء عشاء وصبحا واقع است

جهت ظهور عطارد

ودر بعضی بجای فامنحنی فامددنی مذکور است وبجای ابلغ ادرک وبجای درک العلوم
بهاء العلوم وبعضی مردم براین اند که این سه بیت ازجمله منظومات باب مدینه علم نبی اعنی
علی ولی علیه السلام است وچون تصحیح اعراب والفاظ دعا موافق قانون عربیت ازجمله شروط
واجب نمود بیان ان بر سبیل اختصار مجرد از دلیل در حاشیه براین وجه عُطارِدُ بضم دال
مهمله اَیمُ اللهِ بفتح همزه وسکون یاء تحتانیه وضم المیم وکسر الهاء من الله طالَ بفتح طاء مهمله
وسکون الف وفتح لام تَرَقُّبی بفتح تاء فوقانیه وراء مهمله وضم قاف مشدده وکسر باء موحده
وسکون یاء تحتانیه صَباحاً بفتح صاد مهمله وباء موحده وسکون الف وفتح حاء
مهمله منونه مَساءً بفتح میم وسین مهمله والف ساکنه وهمزه مفتوحه منونه کَی بفتح کاف
وسکون یاء تحتانیه اَراکَ بفتح همزه وراء مهمله والف ساکنه وکاف مفتوحه فاَغنَما
بفتح فا وهمزه وسکون غین معجمه وفتح نون ومیم وسکون الف اشباع فَها بفتح فا اَنا
بفتح همزه ونون فامنَحنی بفتح فا واسقاط همزه بعد از او در درج وسکون میم وفتح نون
وسکون حاء مهمله وکسر نون وسکون یاء تحتانیه قُوًی بضم قاف وفتح واو ومنونه اَبلُغِ
بفتح همزه وسکون باء موحده وضم لام وجزم غین معجمه لکن بجهه وصل بما بعد بکسر خوانده
میشود المُنیٰ مصدر بالف لام وضم میم وفتح نون وسکون یاء تحتانیه وَدَرکَ بفتح واو
عطف ودال وسکون راء مهملتین وفتح کاف العُلومِ مصدر بالف لام الغامِضاتِ مصدر
بالف ولام وفتح غین معجمه وسکون الف وکسر میم وفتح ضاد معجمه وسکون الف وکسر تاء فوقانیه
تَکَرُّما بفتح تا وکاف وضم راء مهمله مشدده مصدر منصوب بر تمیز وَاَن تَکفِیَ بفتح واو
عطف وهمزه وسکون نون وفتح تاء فوقانیه وسکون کاف وکسر فا وفتح یاء تحتانیه
واین فعل مؤول بمصدر است وعطف بر کلمه قوی المَحظُورَ مصدر بالف ولام وفتح میم وسکون
خاء معجمه وضم ظاء مهمله وَالشَرَّ بفتح واو عطف وبعد ازان الف لام وفتح شین معجمه وراء
مشدده وَکُلَّه بضم کاف وفتح لام مشدده وضم ها بِاَمرِ بکسر باء موحده وفتح همزه و
سکون میم وکسر راء مهمله مَلیکٍ بفتح میم وکسر لام وسکون یاء تحتانیه وکسر کاف منون
خالِقِ بفتح خاء معجمه وکسر لام وقاف الاَرضِ بالف لام وفتح الف وسکون راء مهمله وکسر

ضاد معجمه و السّما بفتح واو عطف و بعد از ان الف لام و فتح سین مهمله مشدده و فتح میم
و سکون الف و کسر همزه و بنا بر نسخه دیگر فامدد بی قوی ادرک المنی بفتح فاء و همزه و سکون
میم و کسر دال اول و سکون دال دوم و کسر نون و سکون یای تحتانیه ادرک المنی بفتح همزه
و سکون دال و کسر راء مهملتین و فتح کاف بها العلوم الغامضات تکرّما بها بکسر با
و باقی از پیشتر معلوم شد پس معنی بنا بر نسخه اول چنین باشد که ای عطارد سوگند
بخدا اگر دراز شد انتظار من در صباح و شام تا به بینم ترا و غنیمت یابم اینک من حاضر
پس عطا کن مرا قوتها ئی که برسم آرزوها را و درک علمهای پوشیده در عوض را
از روی تکرم و آنکه کفایت تکرم کنی مرا مشرف شده بر هلاک و شرها بالتمام بحق پادشاهی
که آفریننده آسمان و زمین است و بنا بر نسخه دیگر اینک من حاضر مدد ده مرا بقوتها ئی
که در یابم آرزوها را بان قوتها و علمهای مشکل و در عوض بعد از حاصل معنی با سلوک
کلام فارسی انستکه ای عطارد بخدا سوگند که انتظار بسیار کشیدم که ترا به بینم و غنیمت
یابم الحال حاضر شده ام و قوتهائی ده که طلب آرزوها خود کنم و غوامض علوم را عطا
کن بمن و بیماری مشرف بر هلاک و شرها بالتمام از من دور دار بحق پادشاهی که خالق
آسمان و زمین است (فصل سیم در احکام تشریق و تغریب خمسه متحیره)
چون کواکب علویه از شعاع آفتاب بیرون آیند ایشانرا در این حال مشرق خوانند
و فرسیان کنار روزی گویند و لا یزال منعوت باین نعت باشند تا بعد ایشان از
آفتاب شصت درجه شود و این کمال تشریق بود بعد از ان این صفت از ایشان زایل
گردد و بعد از مقابله آفتاب با آفتاب تقرب جویند پس روز بروز نزدیک شوند تا که
بعد ایشان از آفتاب شصت درجه در آید در اینحال ایشانرا مغرب گویند و فرسیان کنار
شبی و لا یزال باین صفت موصوف باشند تا در حوالی افق مغرب بتحت شعاع آفتاب
در آیند و این صفت نیز از ایشان زایل گردد و بعضی گویند که حد تشریق و تغریب در
علویه نود درجه است و این بقیاس اقرب است لکن جمهور مشرق اول را بیشتر اعتبار کنند
و استاد ابو ریحان بیرونی گوید که بعد از خروج الشعاع چون بعد ایشان از آفتاب بهم درجه

معنی تشریق و تغریب

شود و تجاوز نماید ایشانرا ضعیف التشریق خوانند تا بنود درجه رسد و تجاوز نماید بعد
از ان نام تشریق از ایشان برخیزد و اما سفلیین چون از تحت الشعاع خارج شوند در
طرف مشرق مشرقی و کنار روزی باشند و در طرف مغرب مغرب و کنار شبی باشند
و اینحالت از ایشان زایل نشود تا متصف بصفت تحت الشعاع شوند و غایت تشریق و
تغریب این دو کوکب بلا خلاف رباط اعظم باشد و نهایت آن در زهره چهل و هفت درجه
و در عطارد بیست و هفت درجه جمهور گویند کواکب علویه در تشریق قوی باشند و در
تغریب ضعیف و لهذا تشریق را بمنزله سن شباب گرفته اند و تغریب را بمنزله سن شیخوخیت
اما سفلیین بعکس این باشد و در تغریب قوی اند و در تشریق ضعیف و معلم ارسطاطالیس
گوید جمیع کواکب در تشریق صاحب قوه اند و در تغریب صاحب ضعف الا قمر زیرا
که قمر را بمغرب خصوصیتی هست که دیگرانرا نیست و وجه خصوصیت هم از کلام مفهوم
و معلوم است که میفرماید مبدء ظهور قمر جهت مغرب است که اصل برودت موافق
طبیعت قمر و مبدء خفای وجهت مشرق که اصل حرارت است پس قمر را با مشرق کمال تخالف
باشد و با مغرب کمال موافقت و لهذا در اختیارات وقوع او را در طالع از جمله محذورات
دانسته اند و از کلام یعقوب بن اسحق کندی چنین مفهوم میشود که قوة سفلیین در
تشریق است چنانکه علویه الا آنکه تغریب در سفلیین قلیل الضرر است (احکام
تشریق و تغریب زحل در بروج اثنی عشر) یعقوب بن اسحق کندی گوید تشریق زحل
مطلقا دلیل است بر اول شیخوخیت و سعادت در حرث و ضیاعات میاه و غور و کدن
اعمال دقیقه و تحصیل اموال در اشیاء غیر محسنه و تغریب زحل مطلقا دلالت کند بر
اواخر شیخوخیت و تنگی معاش و خیانت عمال و حیله در کارها و پستی قدر و رنج د
سختی دیدن و عمل قنوات و آبار (تشریق و تغریب زحل در برج حمل) در تشریق
دلالت کند بر حزن و فکر پادشاه بسبب اخبار اراجیف و در تغریب دلالت کند
بر قتال شدید و جوع و وبا و امتناع باران و قلت استواد و مزاج هوا (تشریق و
تغریب زحل در برج ثور) در تشریق دلالت کند بر وفور قتل در نواحی مشرق و

تشریق و تغریب زحل

وکثرت باران وغرق مردم در راهها ودر تغریب پادشاهی بر رعیت ستم کند وحدوث شر
باشد در نواحی مختلفه وغارت ودزدی حادث گردد ومرض جدری شیوع یابد
واختلاف هوا وحدوث امطار کثیره وهبوب ریاح باشد وبسیاری اراجیف هرمس
گوید اگر در ثلث اول مغرب باشد تزاید میاه باشد وتشویش وشر در میان مردم
وارجاف شدید واگر در ثلث اول مغرب باشد تزاید میاه باشد وتشویش وشر
در میان مردم وارجاف شدید واگر در ثلث ثانی بود دلالت کند بر توسط امور
ودر ثلث سیم نهب وغارت بود وامراض جدری (تشریق وتغریب زحل در برج جوزا)
در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاه وبزرگان وآفت ایشان ودر تغریب غلظت
هوا وقلت باران باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج بود امراض لاحق پادشاه
گردد وبدحال زنان باشد در اماکن مقدسه ودر ثلث دوم صلاح آدمیان وکثرت
بیع وشری ودر ثلث سیم موت پادشاهی یا گریختن او باشد (تشریق وتغریب زحل
در برج سرطان) در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار وتغییر هوا وحدوث زلزله
وکثرت میاه ودر تغریب ضعف حال دهقانیان وکشاورزان باشد وبسیاری درد
چشم وزکام ونزلات ومرگ زنان باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول مغرب بود منفعت
اهل زرع وحرث باشد ودر ثلث دوم درد چشم ودر ثلث سیم مرگ زنان (تشریق و
تغریب زحل در برج اسد) در تشریق دلالت کند بر زیاده شدن آبها وبسیاری
فیض ودر تغریب حدوث تب ربع وبیماری در حرم پادشاه وسایر زنان نیز بی مصیبت
نباشند هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود بیماری باشد ودر ثلث دوم
مرض حرم پادشاه ودر ثلث سیم حمی ربع عارض گردد (تشریق وتغریب زحل در برج سنبله)
در تشریق دلالت کند بر کثرت باران ورعد وبرق وطغیان انهار ودر تغریب پادشاه
وقت بیمار گردد ودر مردم درد چشم وزکام بهم رسد وکمی باران باشد هرمس گوید
اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرض پادشاه بود ودر ثلث دوم قحط گندم وحدوث
زکام ودر ثلث سیم قلت باران ونم (تشریق وتغریب زحل در برج میزان) در

تشریق

تشریق دلالت کند بر فتنه وضرر در مردم از بیماری وغیران وارزانی بعد از گرانی ودر تغریب
سردی وخشکی هوا وقلت باران باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود یبوست
هوا وقلت امطار بود ودر ثلث سیم مثل دوم که سرمای بی باران است (تشریق وتغریب
زحل در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر منازعه میان ملوک وغم وهم ایشان بسبب
آن ودر تغریب بیماری پادشاه وحرم او باشد وایذاء لشکریان ومیل ایشان براحت
وکاهلی در حرکت وکمی طاعت وفرمان برداری هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
جهد وقلت نباتات اشجار بود ودر ثلث دوم علتی عارض پادشاه گردد ودر ثلث سیم مثل دوم
(تشریق وتغریب زحل در برج قوس) در تشریق دلالت کند بر تبهای عام وابضاع
حال پیران ومردم سالخورده وحسن مزاج هوا ودر تغریب بلا واحزان بود وهوا معتدل
گذرد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود امتزاج بلا واحزان باشد در میان
مردم ودر ثلث دوم بطوء امور وضعف آن ودر ثلث سیم غلاء طعام بود (تشریق و
تغریب زحل در برج جدی) در تشریق دلالت کند بر موت زنان ودر تغریب ظهور
اعدا وفساد مواشی وصعوبت سفر دریا باشد واضطراب وناسازگاری در میان مردم
هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود قوت اعدا بود ودر ثلث دوم وسیم صعوبت
بحر وکثرت امواج (تشریق وتغریب زحل در برج دلو) در تشریق دلالت کند بر عروض
هموم واحزان در ملوک ودر تغریب سختیها بود در میان مردم وفساد مزاجها ومرگ
مردم سالخورده وکثرت رطوبت هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود ظهور
بلا بود ودر دوم مرگ شیوخ ودر سیم حدوث مضرت وکثرت آب بود (تشریق وتغریب
زحل در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر قلت امطار وکثرت قحط وتوسط مزاج هوا
ودر تغریب غم وکدورت سلاطین بود بسبب حرکت اعدا وبیماری از نزلات وذات الجنب
وسعال عارض شود هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود نزله وزکام بهم رسد و
در ثلث دوم مذاکیر ومحابس قایم گردد ودر ثلث سیم پادشاهی عظیم الشان را فکر واندیشه
دست دهد (احکام تشریق وتغریب مشتری در بروج اثنی عشر) یعقوب ابن اسحق

کند

کندی کوید که تشریق مشتری مطلقا دلالت کند بر اول کهولت و لباس نیك و ستودن
مردمان و مروت و بالت دینی و خاموشی و کارهای دینی و قضا و وزارت و فتوی و مال
بسیار و نام نیکو و کثرت اولاد و تغریبش مطلقا دلالت کند بر آخر کهولت و دین داری و
زاهدی و سیاحی بجهت مهمات دین و مال جمع کردن و توسط در کارها و خصومت کردن
بجهت احقاق حق و نوشتن قصص و اخبار و بحث علوم (تشریق و تغریب مشتری در برج
حمل) در تشریق دلالت کند بر کثرت رطوبات سیما در فصل خزان و نیکی حال رعیت از
ترحم پادشاه خاصه خاندانهای قدیم بزرگ و صحت بدن پادشاه و انتقال او بسبب
منافع و قهر اعدا و در تغریب کثرت باران و نم بود و ملوک و سلاطین اهل بیت و عمال
خود را انعام و اکرام نمایند هرمس کوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود امراض کثیره
از رطوبات عارض کردد و در ثلث دوم مرگ یکی از اهل حرم پادشاه بود و در ثلث سیم
مرگ مردی شریف صاحب عزت اتفاق افتد (تشریق و تغریب مشتری در برج ثور)
در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و در تغریب مرگ زنان ملوک و عظما باشد و افراط
رطوبت در هوا هرمس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود امراض کثیره از رطوبات
عارض شود و در ثلث دوم موت یکی از زنان پادشاه یا زنی شریفه معروفه و در ثلث
سیم موت مردی کثیر السن باشد (تشریق و تغریب مشتری در برج جوزا) در تشریق
دلالت کند بر کثرت نم و باران و در تغریب حزن ملوک و فساد حال اخبار بود هرمس کوید
اگر در ثلث اول جوزا مغرب بود ضعف و ضایع شدن اشیا باشد و در ثلث دوم باد
و غبار و کدورت هوا بود و در ثلث سیم جور پادشاه بود و کثرت آزار رعیت (تشریق
و تغریب مشتری در برج سرطان) در تشریق و تغریب دلالت کند بر کثرت امطار و
شدت برد و احمد عبد الجلیل سنجری کوید در تابستان شدت گرما و در زمستان
سرما باشد و در تغریب پادشاه را سفر افتد و مال صرف لشکر و سپاه کند و کثرت
اراجیف بود و اضطراب و تشویش در مردم هرمس کوید اگر در ثلث اول این برج مغرب
شود تحویل و انتقال پادشاه بود و اگر در ثلث دوم بود تبذیر اموال کند و در ثلث

سیم

سیم تشویش عام و کثرت اضطراب و ارجاف بود (تشریق و تغریب مشتری در برج اسد)
در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار نافعه و حسن مزاج هوا در زمستان و در تغریب
ملوک را هموم و احزان دست دهد و شاید که مرضی عارض ایشان شود و موت اشراف
بود هرمس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود غم و احزان پادشاه بود خاصه در
ثلث دوم و در سیم مرگ مردی شریف بود (تشریق و تغریب مشتری در برج سنبله)
در تشریق دلالت کند بر نزله و زکام و درد چشم و قلت باران و در تغریب کثرت هموم
و احزان بود و بی خبری مردم و مرض سلاطین و حکام و نقصان لحوم و در سوم هرمس
کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود عارضه پادشاه را بهم رسد و ضعف دروی نماید
و در ثلث دوم غم و حزن بیکی از وزرا رسد و جمعی بدین سبب متفکر کردند و ایذا
بایشان نیز رسد و در ثلث سیم مردم در دیار غم و کدورت باشد (تشریق و تغریب
مشتری در برج میزان) در تشریق دلالت کند بر حدوث امراض عین و نزله و زکام
و کثرت ریاح و زوابع و در تغریب حدوث امراض بود در ملوک و فرماندهان و قلت
امطار و یبوست و برودت هوا هرمس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود ثلث
امطار و یبوست هوا و در ثلث ثانی برودت هوا و در ثلث ثالث عارضه پادشاه را
روی نماید (تشریق و تغریب مشتری در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر فساد
و اضطراب در میان رؤسا و در تغریب امراض عارض ملوک کردد و یکی از اقوام شاه
بیمار کردد و قلت حرکت لشکرها باشد هرمس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
فراغت لشکرها و راحت ایشان بود و صلاح امور ایشان و در ثلث ثانی و ثالث
موت یکی از حرم پادشاه یا یکی از زنان شریف حواشی پادشاه (تشریق و تغریب
مشتری در برج قوس) در تشریق دلالت کند بر عروض اوجاع و سایر علل و در
تغریب هموم و احزان ملوک و رؤسا باشد و موت بزرکی روی نماید هرمس کوید اگر
در ثلث اول این برج بود اخبار مخوفه وارد پادشاه شود که از آن غمکین کردد و کدورت
رؤسا و در ثلث سیم و دویم مرگ مردی شریف از اهل مملکت حادث کردد (تشریق

وتغریب

و تغریب مشتری در برج جدی) در تشریق دلالت کند بر کثرت اوجاع در میان مردم و بیماری سخت و وقوع رمد و در تغریب ملوک و رؤسا را بیماری افتد و اراجیف در میان مردم شیوع یابد و شورید کی پادشاه و رعایا باشد هرمس کوید اکر در ثلث اول این برج مغرب شود کفتکوی مردم بود و حدوث دعاوی باطله و در ثلث ثانی اضطراب مردم و اکثر اراجیف و در ثلث سیم و ذیری بیمار شود (تشریق و تغریب مشتری در برج دلو) در تشریق دلالت کند بر قلت امطار و ریاح و در تغریب امراض عام عارض حرم پادشاه شود و موت رؤسا و قلت امطار باشد هرمس کوید اکر در ثلث اول برج باشد مرض عارض زنان پادشاه و اشراف شود و در ثلث دوم و سیم کمی باران بود (تشریق و تغریب مشتری در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر تنکی معاش مردم و کرانی نرخ و کمی باران و اشتداد سرما و برف باشد هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود سرما و برف بسیار باشد و در ثلث ثانی حرکت پادشاه بود از جانبی بجانبی و در سیم لشکرها باطراف مملکت روند (احکام تشریق و تغریب مریخ در بروج اثنی عشر) یعقوب بن اسحق کندی کوید که تشریق مریخ مطلقا دلالت کند بر مبارزی و دلیری کردن اندر کارهای عظیم و بشتابی و سرعت قهر کردن و تغریبش مطلقا دلالت کند بر عیاری و دزدی و دروغ و کارهای مردم فرومایه چون سلاحی و جراحی و کار آتش و آهن و قصابی و حناطی (تشریق و تغریب مریخ در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر حدوث احزان در مردم و تنکی و ازردکی و در تغریب کثرت بخشش اموال ملوک و قلت حرکت جیوش باشد و اسقاط اجنه بود هرمس کوید اکر در ثلث اول این مغرب شود خزائن پادشاه کم شود و در ثلث ثانی فرح لشکریان و نشاط ایشان بود و در ثلث سیم کثرت اسقاط حمل بود و مرضهای رحمی عارض زنان شود (تشریق و تغریب مریخ در برج ثور) در تشریق دلالت کند بر قلت باران و کثرت قحط و در تغریب حدوث امراض در زنان حامله و وقوع اسقاط و فساد زرع و اشجار سیما انکور و زیتون هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود بیماری زنان بود و در ثلث دوم اسقاط اجنه و در سیم فساد تاک و درخت

تشریق و تغریب مشتری

زیتون بود (تشریق و تغریب مریخ در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر اضطراب مردم از بد سلوکی حکام و در تغریب موت عظما بود و مرض در حرم پادشاه و وقوع حریق در بعضی جایها هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود مرک مردم شریف اتفاق افتد و در ثلث دوم آتش در شهری افتد یا در بعضی از منازل کتاب و اهل قلم یا در بیت المال و در ثلث سیم امراض در حرم پادشاه دست دهد (تشریق و تغریب مریخ در برج سرطان) در تشریق دلالت کند بر یبوست هوا از کثرت هموم و احزان در طبایع و وفور بخارات بی باران و در تغریب امراض حاده حاره در مردم حادث کردد و بدی حال جبالی و اسقاط اجنه بود و شاید که از کثرت حرکت باشد هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود امراض لاحق خلق کردد سیما زنان و در ثلث دوم و سیم مرض در میان مردم شایع کردد از حرارت (تشریق و تغریب مریخ در برج اسد) در تشریق دلالت کند بر کمی باران و تغریب بر دلتنکی پادشاه و قلت نشاط و قطع امید از بعضی امور و کثرت ظهور اعدا بود و وزیدن باد سموم در بیابانها هرمس کوید اکر در اول برج بود کدورت پادشاه و سلاطین باشد و در ثلث دوم و سیم از امور مکنونه پادشاه ناامیدی دست دهد و خروج اعدا و حدوث حرب بود و حرکت شدید دست دهد (تشریق و تغریب مریخ در برج سنبله) در تشریق دلالت کند بر مرک یکی از فرزندان و در تغریب حزن کتاب و اهل قلم و سقوط اجنه و مزارعان را تعب رسد هرمس کوید در ثلث اول این برج مغرب شود غم و حزن کتاب و ارباب دواوین بود و در ثلث ثانی اسقاط اجنه و در ثالث مرض خواتین (تشریق و تغریب مریخ در برج میزان) در تشریق دلالت کند بر حدوث امطار و برق و صاعقه و رعد و در تغریب خشکی هوا بود در فصل خزان و قلت باران و مرض در پیران از کثرت باد و فرح لشکریان و راحت سپاهیان هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود یبوست حریف بود و در ثلث دوم مرض در پیران از باد بهم رسد و در ثلث سیم فرح لشکریان و راحت ایشان بود (تشریق و تغریب مریخ در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر قلت باران و در تغریب هلاک

بهایم و درد چشم واسقاط حمل وسکون لشکریان بود هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود راحت و سکون لشکریان بود و در ثلث دوم وسیم اوجاع عیون وطغیان خون بود در ابدان وهیجان حرارت (تشریق وتغریب مریخ در برج قوس) در تشریق دلالت کند بر کثرت وشدت حرارت و در تغریب ضرر لاحق مردم شود و پادشاه با بعضی از رؤسا غضب و ستیزه کند وکثرت اسقاط حمل باشد هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود مخالفت اهل طرب و ارباب ملاهی باشد و در ثلث دوم اسقاط وضع حمل و باران و نم و کثرت ابرها و قلت صفای هوا باشد و در ثلث سیم غضب ملوک بر رؤسا و کتاب اتفاق افتد (تشریق وتغریب مریخ در برج جدی) در تشریق دلالت کند بر فساد کروم واسقاط مواشی و در تغریب موت رؤسا وکثرت اراجیف و هموم واحزان بود سیما در لشکریان وقلت باران هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود مرک مردی بزرک بود و در ثلث سیم کثرت باران ورطوبت باشد (تشریق وتغریب مریخ در برج دلو) در تشریق و تغریب قتال افتد در زمین یمن وارض حجاز و غرق سفاین و مرک زنان ملوک وضرر حوامل و شدت کرما باشد در آن وقت وموت شرفا بود هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود مضرت و خوف لاحق مردم کردد و سختی زنان حامله باشد و در ثلث دوم شدت لاحق اهل سفاین شود و در ثلث سیم موت زن پادشاه باشد (تشریق و تغریب مریخ در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر حمیات اکثر حمی ربع و در تغریب فساد حال لشکریان بود و فزع ایشان واسقاط حمل وکثرت برد وجلید و یخ بند بود (تنبیه) کوشیار جیلی و محی الدین مغربی کویند که اکر در وقت تحویل آفتاب بسرطان مریخ مشرق باشد تابستان بسیار کرم کذرد (تنبیه) اکر مریخ و مشتری معا مشرق باشند دلالت کند بر تعدی سلاطین و فرماندهان بر اهل سلوک و ارباب عبادت و علما و قضاة و اکر اتفاق افتد که زحل نیز با ایشان باشد اثر این حکم مدت مدید باقی بود (احکام تشریق وتغریب زهره در بروج اثنی عشر) یعقوب بن اسحق کندی کوید زهره در تشریق و تغریب دلالت کند بر حسن وجمال وعشق و فرح وطرب ولذة ونکاح وهدایا وجهد در آنها وعمل ملاهی وصنعت

تشریق وتغریب زهره

نسیج دیبا واقمشه نفیسه (تشریق وتغریب زهره در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر حرکت لشکرها و در تغریب رعد و برق واکر در رباط اعظم باشد لشکرها بحرکت آیند (تشریق وتغریب زهره در برج ثور) در تشریق دلالت کند بر خوشی هوا و در تغریب سرما اندک ورعد و برق واکر در رباط اعظم بود فرح وسرور حکام و ولاة باشد وسعة وکثرت منافع ایشان وخروج عدو ومخافه طرق و بسیاری باران ونم ومرک کاو (تشریق و تغریب زهره در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر نکبت و رنج ایشان و در تغریب کرمی هوا وخشکی بود واکر در رباط اعظم باشد بکتاب غموم وهموم رسد هرمس کوید آفت لاحق یکی از عمال پادشاه کردد که معروف ومعتبر باشد واز بعضی مراتب خود بیفتد و نقص وعیب مشهور شود (تشریق و تغریب زهره در برج سرطان) در تشریق دلالت کند بر نکبت ملوک واشراف وحرکت عساکر و در تغریب رنج اهل حرم پادشاه بود احمد عبد الجلیل کوید پادشاه را باین سبب غم وکدورت رسد واکر در رباط اعظم باشد نکبت عارض ملوک وعظما شود و مردی بزرک بهلاکت رسد وحرکت لشکرها بود (تشریق وتغریب زهره در برج اسد) در تشریق دلالت کند بر نکبت پادشاهی و رنج وآفت و مرک زنان او و در تغریب دلتنکی ملوک بود وحدوث سموم واکر در رباط اعظم بود ملوک و زنان ایشان را نکبت و رنج رسد هرمس کوید غم و اندوه پادشاه بود بسبب اهل حرم و منفعت خواتین وخوف و مرض وخطر پادشاه بود (تشریق و تغریب زهره در برج سنبله) در تشریق دلالت کند بر بیماری مردم و موت بعضی از اکابر واشراف و در تغریب بیماری زنان بود خاصه در فصل خزان واکر در رباط اعظم بود بیماری مردم از پیوستن دم باشد وموت اشراف (تشریق وتغریب زهره در برج میزان) در تشریق دلالت کند بر بیماری اکابر واحمد عبد الجلیل کوید بعضی از اهل حرم پادشاه را مرک رسد واراجیف در میان مردم شایع کردد و در تغریب نکبت زنان اکابر بود و علت مردم واکر در رباط اعظم بود زنان پادشاه وسلاطین را مرک رسد هرمس کوید اضطراب مردم بود از کثرت اراجیف (تشریق و تغریب زهره در برج عقرب) در تشریق دلالت کند

بر نکبت و رنج ملوک و اشراف ... بزرگان اشراف و در تغریب اراجیف بود در میان
عوام جهلت و بحث و تفرقه و تشنیع بسیار باشد و اگر در رباط اعظم بود مکنات لاجرم نسا
اکابر و اشراف شود و خونریزی بود هرمس گوید موت مردی اتفاق افتد که مدبر مملکت
و جیوش باشد (تشریق و تغریب زهره در برج قوس) در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاه
و در تغریب حقد و کینه مهتران و اگر در رباط اعظم باشد امراض عارض ملوک شود و شاید که
که نکبت بعضی دست دهد (تشریق و تغریب زهره در برج جدی) در تشریق دلالت کند
بر رنج و نکبت اکابر و تسلط فرومایگان و اهل بازار و در تغریب اندوه مردم اتفاق افتد و
اگر در رباط اعظم بود بادرنگی بسیار شود و بعضی از اشراف را نکبت رسد خصوصا مردم
سالخورده را و مردمان خسیس عزیز و محترم گردند هرمس گوید وزیر پادشاه یا یکی از
عمال او را آفت فرا رسد (تشریق و تغریب زهره در برج دلو) در تشریق دلالت کند بر
بیماریها از رطوبت و زیادتی آبها و غرق کشتیها و در تغریب بیماری افتد از رطوبت
و سلامتی مسافران و رسیدگی هوا باشد و اگر در رباط اعظم باشد کثرت مد و فیض عیون
باشد (تشریق و تغریب زهره در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر وقوع بلا و زحمت
از سرهنگان و کثرت اراجیف و نکبت مهتران و در تغریب آشوب و اراجیف در میان مردم
و حدوث بیماری باشد و اگر در رباط اعظم باشد نکبت اشراف و امرا باشد و موت یکی
از اعیان (تنبیه) زهره در اوان مطر باران بسیار آورد و اگر در برج باران بود منظور بنظر
کوکب باران حکم مذکور در حد کمال بود و اگر شواهد کثیر داشته باشد بصر فهم باید کرد
(تنبیه) تشریق زهره و زحل باهم منظور بنظر مریخ دلالت کند بر حدوث غم و حزن و تفکر
در ملوک مشرق (تنبیه) تشریق زهره و مشتری در وقت واحد دلالت کند بر مسرت و
خوشحالی مردم سیما ملوک طرف مشرق و اگر بتربیع زحل باشند حزن و فرح ایشان بیکدیگر
آمیخته بود (تشریق زهره و مریخ معا دلالت کند بر حفظ معاشرت و قبول ایشان نزد پادشاه
و سرور این طایفه و اگر بتربیع زحل باشد حکم مذکور بر عکس آید و حرکت عساکر باشد بطرف
مشرق و قوت اتراک (احکام تشریق و تغریب عطارد در بروج اثنی عشر) یعقوب بن اسحق

کندی

کندی گوید که تشریق و تغریب عطارد مطلقا دلالت کند بر عمل و نطق و بعید غور و استنباط
حکم و شعر و بلاغت و کتابت و فاتر و علم طب و نجوم و منطق و تجارت (تشریق و تغریب عطارد
در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر حدوث حصبه و آبله خصوصا در خورد سالان و مرگ
اکابر و در تغریب بسیاری باران بود و اگر در رباط اعظم باشد کثرت قتال و غلبه
اعدا بود در اکثر مواضع و مرگ اشراف (تشریق و تغریب عطارد در برج ثور) در تشریق
دلالت کند بر مرگ گاوان و در تغریب کثرت باران بود و اگر در رباط اعظم باشد تلف گاوان
بود (تشریق و تغریب عطارد در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر مرگ وزرا و دبیران
و حدوث وبا و در تغریب رفاهیت و خیر بود و اگر در رباط اعظم باشد مرگ وزرا و کتاب
باشد و وقوع حصبه و اضطراب مردم و کثرت اراجیف (تشریق و تغریب عطارد در برج
سرطان) در تشریق دلالت کند بر کثرت اراجیف و در تغریب مرگ یکی از سلاطین و فرمانروایان
بود و بمردم دلتنگی و اندوه رسد بسبب مهتران و اگر در رباط اعظم بود کثرت اراجیف
و اضطراب مردم بود و از جای بعید چیزی بپادشاه رسد (تشریق و تغریب عطارد در
برج اسد) در تشریق دلالت کند بر گرمای عظیم و تباهی درخت و کشت و کمی غلات و مرگ
یکی از بزرگان و در تغریب شوریدگی کار فرمانروایان بود و اگر در رباط اعظم باشد
مرگ عارض یکی از سلاطین گردد یا از معارف (تشریق و تغریب عطارد در برج سنبله)
در تشریق دلالت کند بر بیماری و رنج مردم و مرگ بزرگی و در تغریب بسیاری اراجیف و
سخنان بیهوده باشد و اگر در رباط اعظم باشد علت و رنج مردم بود و سقوط منزلت
بعضی از اشراف (تشریق و تغریب عطارد در برج میزان) در تشریق دلالت کند بر شوریدگی
کارهای عامه سیما در جانب جنوب و اضطراب هوا و در تغریب بیماری مردم و تغییر هوا بود
و اگر در رباط اعظم بود فساد و اضطراب و تشویش عامه بود و شاید که این باعث نفع بعضی
مردم شود (تشریق و تغریب عطارد در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر خبرها
اراجیف مخوفه و قتل و در تغریب دخل در کار سپاهیان کنند و شوریدگی کارها بود و
اگر در رباط اعظم باشد کثرت اخبار مخوفه کاذبه بود (تشریق و تغریب عطارد در برج

قوس) در تشریق دلالت کند بر مرگ ملوک و اکابر و در تغریب رنج اکابر باشد و اگر در اوتاد اعظم بود ملوک و سپهسالاران عظیم الشان را بیم هلاک بود (تشریق و تغریب عطارد در برج جدی) دلالت کند بر وقوع وبا و مرگ مردی بزرگ و در تغریب نیکی حال اهل صنایع بود و اگر در اوتاد اعظم بود محنت لاحق بعضی از اشراف شود سیما پیران و مردم سالخورده و فوت زنی شریف اتفاق افتد (تشریق و تغریب عطارد در برج دلو) در تشریق دلالت کند بر مرگ پیران از توابع پادشاه و در تغریب مردمان را تب و علت رسد و اگر در اوتاد اعظم باشد کثرت مد و دو فیض عیون و خطر سفاین و سقوط مردی بزرگ از مرتبه خود (تشریق و تغریب عطارد در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر غرق کشتیها و مرگ بعضی از اکابر و در تغریب بیماری اکابر و توابع پادشاه و اگر در اوتاد اعظم بود مرگ بزرگی بود و کشتیها بسیار غرق شود (تنبیه) تغریب سفلیین معا و مشتری بر تربیع ایشان دلالت کند بر رسیدن فرح و سرور بوزراء و کتاب و نفاذ حکم ایشان و قهر کردن بر اعدا و اگر مریخ بر تربیع بود کتاب و اهل قلم با تبع خود متهم کردند (تنبیه) تشریق مریخ مع سفلیین دلالت کند بر آفت عظیم و فساد منزلت وزراء و اهل قلم و کتاب (تنبیه) تشریق مشتری و عطارد معا دلالت کند بر حصول اموال عظیم از برای وزرا و کتاب و اگر زحل بر تربیع ایشان بود اموال از ممر خیانت و احتیال باشد (تنبیه) تشریق علویین مع عطارد و وقوع مریخ بر تربیع ایشان دلالت کند بر تعدی پادشاه بر رعیت در طلب خراج و جمع کردن اموال (تنبیه) از کواکب متحیره مکث هر کدام در تشریق و تغریب بیشتر بود حکم آن پایدارتر باشد و مخصوص احکام ماه نبود بلکه شاید بسال هم کشد (باب پنجم در احکام شرف و هبوط و وبال و اوج و حضیض کواکب) و آن مشتمل است بر سه فصل (فصل اول) در شرف و هبوط کواکب موضع شرف و هبوط کواکب مستنبط است از طالع عالم و کیفیت آن در شرح بیست باب محقق بیرجندی بتفصیل آورده ایم طالب تحقیق را حواله باو کنند (احکام شرف شمس) دلالت کند بر قوت پادشاه و سلاطین و زیادتی رفعت ایشان و افزونی ممالک و استقامت حال و ایمنی خلایق و رونق دار الضرب و جمعیت

شرف شمس

در اقلیم چهارم و ازدیاد جاه اعیان و اشراف و عدل نسبت برعیت و الملاق محبوسان (تنبیه) سلطان المحققین علامه طوسی فرموده که افضل کواکب در شرف قوة و عزت شمس است چه برج حمل که اختصاص بشرف او دارد برجی است ناری که با نیر مشتعل منسوب شده است موافق طبع و شکل آفتاب و مع هذا درین برج در میل هم فلک صاعد است (تنبیه) چون آفتاب ببرج شرف در آید خصوصا بدرجه شرف یا قریب بآن قمر زاید النور بود مسعود بنظر سعود و ساقط از نظر نحس اهل اعداد و طلسمات مربع و فق چهار در چهار را بر لوح طلا نقش کنند و کوبند حامل آن تا سال دیگر از مکاره مصون و محفوظ بود و سعادت عظیم دهد سیما از قبل ملوک (احکام شرف قمر) دلالت کند بر نیکی حال عامه و شفقت یافتن از ملوک و حکام و قوت حال مسافران و رسولان و نیک برآمدن کارها و سلامتی مسافران و خوشحالی زنان و اطفال و رواج اب کاران و شیره فروشان (تنبیه) محقق اعظم نصیر الملة و الدین گوید قمر در شرف از کواکب دیگر اول سرور داشت زیرا که چون قمر ببرج شرف تحویل کند بسبب سرعت سیر که لازم اوست در قرب درجه شرف با ول برج بزودی از آن درجه تجاوز مینماید و در آن حال آن قوه در او شروع در نقصان کند (تنبیه) در کتاب الواح الارواح مذکور است که چون قمر بدرجه شرف رسد بدون تحت الشعاع و نظر نحوس در فوق سر در سر دابر ورق آهو بر مربعی رقم کنند هر قاصدی و سناطری که بر پای خود بندد بر رفتن قادر باشد و اگر مسجون و محبوس بندند خلاصی یابند و اگر در آستانه زندان دفن کنند همین عمل کند و اگر باسم آبق مرقوم سازند و در مسکن و مضجع او در زیر سنگ نهند مراجعت نماید و اگر بر سفال آب ترسیده نویسد و در زیر پای حامله گذارد تا پای بر او نهاده بزود بشکند بزودی فارغ گردد و سه بیت در این باب منظومات شاه ولایت پناه علیه افضل الصلوه من الله برین نهج نقل کنند (نظم) ذزبا هط مجد حروف فوق العدد دقیقة نافعة لعسر حمل الولد و یرجع الآبق فی ساعته للبلد و بعضی این ابیات را بامام ناطق جعفر بن محمد الصادق ع نسبت کنند (احکام شرف زحل) دلالت کند بر قوة حال ملوک و روسا و صحرا نشینان و اهل قلاع و جبال و بسیاری زرع و کشت و فراخی معیشت مردم و گشایش کارها

شرف زحل

دلالت

دسلامتی مشایخ وگوشه نشینان و رواج بازار دستور و قوت پیران وارباب بیوتات قدیمه
(تنبیه) رئیس المحققین علامه طوسی گوید که اضعف کواکب در شرف زحل است زیرا
که کوکبی است بارد و یابس و میزان که برج شرف او است برجی است حار و رطب مباین طبیعت
و مخالف شکل او (تنبیه) محقق بیرجندی در بعضی رسائل خود چنین نقل میکند که چون
زحل بدرجه شرف اید مربع شش در شش را برابر دیبا می بکشند و در وقت حلول زحل در
برج جدی یا دلو ان اجر را در بنائی که خواهند نهند سالهای دراز از خرابی واندراس محفوظ
ماند و اگر در کاریزی نمایند اب کاریز زیاد گردد و اگر بر پوست شیر بکشند و بر خود بندند
قوت مباشرت زیاد کند (احکام شرف مشتری) دلالت کند بر رفعت و منزلت حکام و قوة

شرف مشتری

حال وزراء و قضاة و اعیان و ارباب مناصب و تربیت یافتن این طائفه از سلاطین و رواج
بازارها و منافع تجار و ارزانی معیشت و کثرت زر و سیم و ترقی حال سادات و علما و رونق
مساجد و مدارس و ایمنی و فراخی و بسیاری خیرات و صدقات (تنبیه) حکیم عمر خیام گوید
که چون مشتری بدرجه شرف رسد مربع وفق هشت در هشت را بر کاغذ کشند و با خود داشته
باشند نزد قضاة و وزراء صاحب قبول باشند و محبوب القلوب گردند و اگر بمشک و زعفران
و گلاب بر حریر کشند و بوقت صبح بر بازوی دیوانه بندند ان حالت از و زائل شود حکیم مذکور
ان شکل را نائف القلوب گفته (احکام شرف مریخ) دلالت کند بر قوة حال امرا و لشکریان

شرف مریخ

و حکام و داروغگان و تربیت از سلاطین و میل مردم بفسق و فجور و عزت لحوم و دسوم
و رونق بازار اسلحه و دواب و رغبت مردم بسواری و ورزش سلاح و مائل شدن سلاطین
بجهانگیری و فتح قلاع و رواج بازار اشکاران سیما مسکران (تنبیه) کامل محقق مهین
نصیر الملة والدین الطوسی میفرماید که ادوم و اطول کواکب حالا و مدة در مکان شرف
مریخ است زیرا که چون مریخ تحویل ببرج شرف کند تا اواخر برج دو نده بدرجه شرف است
و حظ در ان متزاید پس مادام که در ان برج سائر باشد محظوظ بحظ شرف و استیفای ان
بود (تنبیه) محقق بیرجندی گوید که چون مریخ بدرجه شرف یا حوالی ان رسد منظور بنظر
تثلیث زهره شکل وفق مربع در مربع بر قطعه کاغذ یا پاره کرباس هر کدام اختیار کنند بمشک و

زعفران بنویسند و هم در ان وقت در پیچیده با خود نگاه دارند از کید و مکر دشمن ایمن باشند
و چون مصافی یا خصومتی دست دهد در حال ان نوشته را از هم بگشایند مسکوت اشوب و
فتح و ظفر روی نماید (احکام شرف زهره) دلالت کند بر قوة حال خواتین و مطربان و خواجه

شرف زهره

سرایان و بسیاری لعب و فرح و طرب در مردم و صحت بیماران و کثرت نکاحها سیما در شیرکان
و کثرت ضیافت و سور و سلامتی اشجار و اثمار و رواج بازار اقمشه خاصه ابریشمینه (تنبیه)
افضل المحققین علامه طوسی میفرماید که اقوی کواکب در شرف و سرور و اعتبار زهره است
لیکن چون از درجه شرف تجاوز نماید مهموم و محزون گردد از جهة مفارقت برج شرف و مواصلت
برج حمل که وبال و ضد بیت او است (تنبیه) مولنا شرف الدین علی یزدی اورده که چون
زهره بدرجه شرف یا حوالی ان در اید و قمر در ثور و سرطان بود مربع وفق پنج در پنج را بر پوست
اهو بنویسند و بوقت سعادت زهره در پیچند با خود نگاه دارند در جماعت مباشرت
اثر عظیم کند (احکام شرف عطارد) دلالت کند بر رونق دواوین و قوت حال مستوفیان

شرف عطارد

و متصرفان و تحویلداران و تجار و اهل قلم و علما و شعراء و اطباء و اهل تنجیم و میل مردم بتعلیم
و تعلم معقولات و رواج بازار کتاب و رونق پیشه کاران و رسیدن اخبار سار (تنبیه)
در کتاب کنز المراد مذکور است که چون عطارد بدرجه شرف واصل شود مربع هفت در هفت
بمشک و زعفران و گلاب بر کرباس نو یا پاره کتان رقم کنند و چون قمر در شرف باشد کرباس
شسته بخورد مسحور دهند ان عمل باطل گردد و اگر داخل طعام کرده بخورند کیاست بیفزاید
(احکام هبوط شمس) دلالت کند بر تنزل و تزلزل خاطر ملوک و سرداران و بزرگان

هبوط شمس

و کساد بازارها و جور و بیداد حکام و خنکی هوا و ارزانی اسب و کساد بازار صرافان و
ضرابان و ارزانی طلا و لعل و یاقوت و زحمت اشکاران و بیماری مفارقت (احکام هبوط
قمر) دلالت کند بر تشویش و تفرقه عامه و کهنگی در بازارها و بستگی کارها و بیماری

هبوط قمر

عورات و اطفال و بدحالی مسافران و خرید و فروخت بی نفع و فائده و خوف از لشکریان
و حدوث اراجیف و وقوع باران در وقت (احکام هبوط زحل) دلالت کند بر ضعف
حال ملوک قدیمه و تفرقه اشراف و رؤسا و صحرانشینان و نقصان کشت و زرع و بیماریها

هبوط زحل

مزمنه وهلاک ستوران ومرگ بندکان وعزت حیوانات وضعف پیران وزحمت کاروانیان وتفرقه
[هبوط مشتری] در اقلیم اول (احکام هبوط مشتری) دلالت کند بر ضعف وتنزل وزراء وقضاة وارباب
مناصب وخیانت عدول وضبط دار الشرع ونقصان تجار وآفت حیوانات ونوشتن فتاوی
[هبوط مریخ] وتوقف در مهمات بزرکان وبی باکی علما وفقها (احکام هبوط مریخ) دلالت کند بر ضعف
حال لشکریان ووهم وهراس در مردم وعزل حکام وداروغکان وزحمت مفسدان وکرفتار
دزدان وتعب راهداران وسرهنکان وکساد دواب وارزانی لحوم ودسوم وقتلهای ناحق
[هبوط زهره] وفساد خون در ابدان (احکام هبوط زهره) دلالت کند بر بیماری وکدورت زنان ودختران
ومطربان وضعف اسلام وبسیاری فسق وفجور وکساد بازار اقمشه وعطریات وآفت اشجار
[هبوط عطارد] واثمار وتنکی وقبض خاطر مردم (احکام هبوط عطارد) دلالت کند بر ضیعه ونکبت وزرا
ودیوانیان واهل قلم وبهتان واراجیف ومکر ودروغ مردم وشعر الهجا وسعایت ورسوائی
اهل خیانت وناممیقدی عدول وارباب زهد وورع وتباهی حال مفسدان وغمازان و
[در احکام وبال کواکب] بیماریهای کوناکون خاصه در اطفال (در احکام وبال کواکب) خانه در جودة اثر ووبال
در درداءة متقابلاند چنانکه از تباین اوضاع ایشان با یکدیکر ظاهر است ومنجمان هند
[زحل] وبراهمه وبال را اعتبار نکرده اند (احکام وبال زحل) دلالت کند بر عسرت وغمناکی
ودردمندی خلایق وخرابی خاندانهای قدیم ومزارعان وصحرانشینان وسرکردانی احشام
[مشتری] وقلعه داران وارزانی حیوانات وکدورت پیران وکوشه نشینان (احکام وبال مشتری)
دلالت کند بر ضعف حال وزرا وسادات وقضاة ومعارف وتجار وبیماری بزرکان و
بیر ونقی دار الاحتساب وناراستی در محکمها وقلعها واهل فتاوی وارزانی حبوبات وتزلزل
[مریخ] کار علما وفقها (احکام وبال مریخ) دلالت کند بر بیماری وتنزل حکام وامرا ولشکریان
[شمس] واهل سلاح وکرفتاری دزدان وشریران وکساد بازار اسلحه (احکام وبال شمس) دلالت
کند بر آفت ملوک وتنزل بزرکان وسرداران وکساد بازارها وظلم وجور در حکام وتغییر
[زهره] هوا وآفت زر ومعدنیات وتلف شدن اسبان وزدن دراهم مغشوشه وتفرقه صرابان
وصرافان (احکام وبال زهره) دلالت کند بر بیماری وضعف خواتین ومطربان وخواجه

[عطارد] سرایان وکساد پیرایه وآفت ابریشمینه وعطریات وآفت اشجار واثمار وتنکدلی خلق وارزانی پنبه
وکتان (احکام وبال عطارد) دلالت کند بر نکبت وضعف حال عمال واهل قلم ودیوانیان واخبار
[قمر] دروغ وجستن بادهای نامعتدل وخطا در معالجات وتدبیرات وبیماری عام وبستکی کارها ومهمات
مهمات اهل حرفه (احکام وبال قمر) دلالت کند بر بیماری وفساد حیوانات آبی وسرکردانی
[در احکام اوج کواکب] فیوج وجواسیس ونقصان آبها وتفرقه مسافران وزحمت زنان ومسافران ودختران (فصل
سیم در احکام اوج وحضیض کواکب اوج زحل) دلالت کند بر صلاح احوال روسا و
احشام وقری واهل حرث وزراعت وکثرت فواید وطیب قلوب اکراد واهل جبال (احکام اوج
مشتری دلالت کند بر صلاح حال قضاة واهل دین وعلما وفضلا (احکام اوج مریخ) دلالت
کند بر طیب قلوب امرا واخیار وکثرت فوائد ایشان وتمت آلات حرب بر سپاهیان (احکام
اوج شمس) دلالت کند بر قوت ملوک وجمع شدن ترانه وکرمی هوا وشدت کرب (احکام اوج
[تنبیه] زهره) دلالت کند بر صلاح احوال کتاب ووزرا واهل قلم ومتصرفان وتحویلداران واحکام
حضیض ضد احکام اوج بود قیاس باید نمود والله اعلم واحکم (تنبیه) اصحاب کتاب اخوان الصفا
هر یک از کواکب را در احوالی که عارض ایشان میشود تشبیه بچیزی کرده اند که در فن احکام بسیار
دخیل است وطالبان را بسیار مفید وآن چنانست که کویند از میانه کواکب شمس مثل پادشاه است
وسایر انجم مثل جنود واعوان وانصار وقمر مثل شاهزاده وولی عهد وعطارد مثل مستوفی
وکاتب ومریخ مثل سپهسالار وصاحب جیش ومشتری مثل وزیر وقاضی واهل فتوی وزحل
صاحب خزائن وزهره مثل خواتین وخدم وافلاک مر این کواکب را مثل اقالیم وبروج مثل
ولایات وحدود ووجوه مثل مدن وقصبها ودرجات مثل قرا ودقایق مثل محلات واسواق
وثوانی مثل منازل وکواکب در درجات خود مثل اروا حند در اجساد وکوکب در خانه خود مثل
شخصی است در شهر خود ودر هبوط مثل شخصی است که جزو وبی اعتبار شده است ودر حضیض
مثل شخصی است که از مرتبه خود ساقط شده باشد ودر تحت الشعاع مثل شخصی است محبوس و
در احتراق مثل شخصی است مریض مشرف بر هلاک ودر اقامت مثل متحیر ودر رجعت مثل
شخصی است که از مطلب خود باز مانده باشد ودر سرعت سیر مثل شخصی است مقبل و

و در بطوء سیر مثل شخصی است ضعیف و بی قوة و در تشریق مثل شخصی است در اوان جوانی
و در تغریب مثل شخصی است که مسن شده و بهرم رسیده باشد و ناظر بودن مثل شخصی است
طامع که بمطلب نزدیک شده باشد و منصرف مثل شخصی است که قضای حاجت او شده
باشد و کوکب مقترن مثل دو شخصی است که بیکدیگر نزدیک باشند و کوکب حال در وتد
مثل شخصی است در خانه که در ان وجود یا فته باشد و در مائل الوتد مثل شخصی است مجد
در مطلب که منتظر حصول ان بود و در زایل مثل شخصی که قطع نظر از امید کرده باشد و در
طالع مثل مولودی که در محل ظهور بود یا شیئی که در حال تکون باشد و در بیت ثانی مثل شخصی
که در انتظار ترقی باشد و در بیت ثالث مثل شخصی که قصد ملاقات اخوان کند و در بیت
رابع مثل شخصی که در خانه پدر خود باشد و جوهری که در معدن خود بود و در بیت خامس
مثل شخصی که مستعد تجارت باشد و امیدوار بود بمطالب خود و در بیت ششم مثل شخصی
که هارب و منهزم باشد و در بیت سابع مثل شخصی که محارب و مبارز باشد و در بیت هشتم
مثل شخصی که مخالف شخصی بود و در بیت نهم مثل شخصی که مسافر بود و بعید از وطن باشد
و در دهم مثل شخصی که در عمل و سلطنت خود باشد و در یازدهم مثل شخصی که امیدوار
مراد خود باشد و در دوازدهم مثل شخصی که محبوس باشد و کاره بود مقام خود را و مبغض
باشد بجز راد در ان مقام است والله اعلم (باب ششم در اشیاء متفرقه) و ان مشتمل
بر چند فصل فرزندان از این حقیر الناس چند فصل در احکام اشیاء متفرقه نمودند که محتاج
ایشان بود و با حکام مشهور اختصاص نداشت ایجاباً لمسئولهم چند فقره در ان باب الحاق
کرده ترتیب کرده میشود بالله التوفیق و علیه التکلان (فصل اول) در احکام سهم الحوادث
مهره احکام نجوم این سهم را جهة حوادث عالم بدست اورده اند و امام ابو الحسن بیهقی
در کتاب جوامع الاحکام از استاد خود عثمان جاد و که در این صناعت بسیار در صنعت
اسطرلاب فرید عصر بوده نقل مینماید که اعتقاد عظیم بسهم الحوادث داشت و هر روز
استخراج ان کرده احکام ان میکفت و ان بر این نهج است که تقویم افتاب را از تقویم قمر
نقصان کنند و ما بقی را بر تقویم زحل افزایند حاصل موضع سهم الحوادث باشد و لا محاله

سهم الحوادث

دایم در وقت اجتماع این سهم مقارن زحل باشد و در استقبال مقابل او و کویند یک جهة
نحوست اجتماع و استقبال از اینجا است و هم چنین در وقت تربیع و بهترین زحل باشد
پس هر کاه این سهم مسعود بود بجرم یا شعاع سعود و در بیت سعدی باشد دلالت کند
که میانه خلایق اتحاد و مودت بود و حصول مهمات با سانی و اگر منحوس باد ربیت نحسی بود
حکم بر عکس باشد و اگر در یکی از دو خانه زحل بود دلیل است بر فزع و بستکی کارها و شدت
سرما در قتش و وزیدن بادهای ناخوش خاصه در دلو و اگر در یکی از دو بیت مشتری
بود کشادگی هوا باشد خاصه در قوس و میل مردم بصلاح و رونق دار القضا و اگر در یکی
از دو خانه مریخ بود میان خلایق خصومت افتد و بادهای سخت وزد و در موسم کرما
کرم شود و اگر در خانه افتاب بود هوا خوش کذرد و در وقت کرما کرمی کند و مردم بزرگی
جویند و باعطا اخلاط بسیار کنند و اگر در یکی از دو خانه زهره بود مردم بلهو و طرب مایل
باشند و غلبه نشاط بود در خلایق و وقوع باران که در وقت و اگر در یکی از دو خانه
عطارد بود کثرت کفتکوی مردم باشد و تهمت و بهتان خاصه در جوزا و بحساب و کتاب
و بخصومتهای دیوانی مایل باشند و اگر در خانه قمر باشد در وقتش باران اید و فتح کارهای
عوام الناس باشد و خبرها اید (فصل دوم در احکام شعرای یمانی) و او را عرب شعری
عبور و فرسیان روز آهنک و اتراک قورق کویند و کوکبی از او روشن تر و عظیم تر در میان
ثوابت نیست و در این زمان در شب هفدهم مرداد ماه جلالی طلوع میکند هرمس حکیم
در وقت طلوع او و وقوع قمر در هر یک از بروج اثنی عشر احکام فرموده و نفطویه حکیم انرا
از لسان قدیم بلغت عربی نقل کرده و ارسطاطالیس استخراج از کتاب مخزن الاسرار کرده و اهل
حران انرا از غوامض مقدمه معرفت دانسته اند و ما انرا بعبارتی موضح در این کتاب نقل کردیم
تا اهل این فن ازان مستفید کردند ان شاء الله تعالی پس اگر در وقت طلوع شعرا (قمر در حمل بود)
دلالت کند بر کثرت باد و باران بسیار در سواحل دریا و غرق سفاین و طغیان انهار و عیون
و کثرت حیوانات بری و بحری و ظهور حشرات الارض خاصه ملخ و شکایت مردم ازان و محصول
صیفی بهتر از شتوی اید و میوه ها ارزان کردد و غلات و دواب قیمت یابند و وفور اسلحه

احکام شعرای یمانی

فصل در حمل

والات حرب باشد و کثرت اراجیف بود و نتاج شتر و خر بسیار باشد و خوک و مار طغیان نمایند و بسیار باشند و مرض آتشک و جرب در میان خلق شایع گردد و وجع حلق و سعال و رمد نیز عارض گردد و موت فجاه روی نماید و وبا در میان نصاری افتد خاصه کودکان ایشان و خروج خوارج در ولایت مصر و شام و روم اتفاق افتد و حرب و اراقه دماء واقع شود و انواع خوف در آن ولایت ظهور یابد و قحط و گرانی بهم رسد و ولایت مغرب برهم خورده شود و مردم مضطرب گردند (واگر قمر در ثور بود) دلالت کند بر وقوع تب و جلید و گرانی نرخها و ضرر رسیدن از اجلاف باشراف و حرب و قتل در ولایت مصر و سعید مصر و در زمین شام میان دو لشکر متعلق باشد بد و پادشاه حرب دست دهد و فرمانده شاه غالب گردد و یکی از عظما از وطن خود مهاجرت نموده بموضع دیگر رود و در آن موضع نکبت یابد و بسیاری تهمت و نمیمه واقع شود و پادشاه بر یکی از عظما نصرت یافته بقتل او فرمان دهد و مرگ گاو و گوسفند شیوع یابد و اهل کفر در بلاد اسلام کنایس و هیاکل بنا کنند و زرد آلو فاسد شود و علامات آتشی در هوا ظاهر شود و در فصل زمستان جدری و صداع و حمیات و نزلات عارض گردد و ارذال الناس قوت گیرند و در این سال شخص معروفی که اول اسم او س یا ش یا ک از الات حرب و آهن حذر نماید (واگر در وقت طلوع شعرای ابی قمر در جوزا بود) دلالت کند بر نیکی محصولات و میوها و زوال سلطنت یکی از ملوک و طغیان آب نیل و کثرت هبوب ریاح شمالیه و کمی محصولات صیفی و ارزانی جو و جوزق و کرباس و خوبی و بسیاری عسل و باران بیحد در زمستان و فساد موش و مور و ارزانی گندم در اول سال و گرانی در آخر سال و گرانی و برف در زمستان و حدوث درد چشم و علت رعاف و موت در گاو و بز و بزغاله و جور سلطان بر رعیت و مردم عجم با لشکر روم جنگ کنند و خلایق مفلس و پریشان گردند و از قرض خواه بسیار آزار کشند و فسق و فجور بسیار بود و شور و جوشش اعضا حادث گردد و اشراف الناس بسیار بمیرند و مردم از اوطان بگریزند و دزدان بسیار باشند و غارت کشتیها کنند و اموال تجار تلف گردد و در ولایت عرب قتل دست دهد و مردم روم در بحر غرق شوند و دولت از قومی بقومی انتقال

کند

کند و میان دو پادشاه که یکی از مغرب و دیگری از مشرق بود جنگ شود و لشکر مغرب هزیمت یابد و شخصی نامی که اول نام او ع یا د باشد در این سال در غربت بمیرد و اگر در وقت طلوع شعری (قمر در سرطان باشد) دلالت کند بر عصیان مردم از اطاعت الهی و خلاف میان علما و حرکت پادشاه از موضعی بموضعی و مستجاب شدن دعای فقرا و مساکین و حدوث مرض صدر و ریه و هلاک مردم از آن و سعال و سرفه و نزلات و جدری و حصبه و ذات الجنب و قتال در زمین مصر و شام و روم و گریختن کثیری از عظماء الناس و حزن و هموم پادشاه و سردی زمستان و شدت آن و تغیرات در ولایت روم و ارزانی زیت در اول سال و بسیاری انگور و نقصان سایر ثمرات و در ولایت اسکندریه قحط و جوع پدید آید و سفاین را آفت رسد و باران دائمی حادث گردد و مار و سایر موذیات ظاهر گردد و گاو و بز را علت و آفت رسد و محصول و عسل را فساد و آفت رسد و جوزق نیز نقصان کند و پادشاهی بپادشاهی دیگر ملاقات کند و موش و ملخ بسیار بود و جوشش دهن و زبان بهم رسد و طیور را آفت رسد و هر کس که اول نام او د یا ص باشد بیماری عظیم یابد و اگر در وقت طلوع شعرا (قمر در اسد باشد) دلالت کند بر کثرت باران و گرانی گندم و سایر فواکه در ولایت شام و ارزانی آن و کتان بمصر اما در آخر سال اینجا نیز گرانی کند و ارزن و گاو ارزان و فراوان باشد و خرما نیکو آید و نقصان برنج و جوزق بود و شخصی بزرگ نامی را آفت رسد و باد شمال بسیار وزد و زمستان سخت گذرد چنانکه آفتاب مدتی مدید در حجاب سحاب پنهان باشد و حاکم حلب و انطاکیه و لشکر او را واقعه عظیم پیش آید و در ولایت مشرق حربی عظیم شود و حدوث زلازل و رجفات الارض بود و عبده اصنام را حال به نیکی رسد و حمی ربع در میان مردم شیوع یابد و درد معده و دل بسیار بود و پادشاهی عظیم الشان فرو رود و آتش در منازل و اسواق افتد و ملخ بهم رسد اما ضرر کم رساند و اهل فساد آتش در غلات اندازند و پادشاه عرب از مکان خود خروج نموده مردم را اسیر و دستگیر کند و موت در دواب بهم رسد اکثر در گاو و گوسفند و بز و شتر و سال بر مردم سخت گذرد و از ولایت روم جمعی کثیر بسبب ظلم و ستم جلا نمایند و زحمت زنان حامله باشد و شخصی که

اول نام او ه یا ق باشد در این سال از پا افتاده مقید شود و اگر در وقت طلوع شعری (قمر در سنبله باشد) پادشاه وقت را خوشحالی عظیم پیش آید و اول سال بسیار خوب گذرد و موش بسیار بود و در میان مردم خوف بود و کذب و دروغ شایع گردد و کرم در محصولات افتد و انگور کمتر آید و خرما بسیار و بادهای تند در زمین شام وزیدن گیرد و در ولایت مصر اضطراب اسعار باشد و گندم و جو در آخر سال ارزان شود و جو زفر نقصان کند و قطع باران شود چنانکه مردم بدعای استسقا اشتغال نمایند و قوت در علما بهم رسد و عمل نیکو بحصول رسد و بزرگی بقتل رسد و کشتیها بسیار غرق شود و پادشاه مغرب بزرگی را که در طرف شرقی او باشد بقتل رساند و در زمستان برف و جلید بسیار بود و مردم بسبب کثرت سرما متاذی و نابود گردند و در بعضها شدید ایام حادث گردد و امراض حاده و سعال و سرسام در میان مردم شیوع یابد و موت فجاه اتفاق افتد و اهل مصر و شام مردی جلیل القدر را بقتل رسانند و عقارب و حیات و زنابیر بسیار باشد و اسقاط حمل در اغنام بهم رسد و در زنان بسیار باشند و ریاح عز بسیر وزیدن گیرد ضرر ببعضی محصولات رساند و شخصی معروف که اول اسم او ی یا ق باشد بمیرد یا غرق شود یا بیماری مشرف بر هلاک عارض او شود و اگر در وقت طلوع شعری (قمر در میزان باشد) دلالت کند بر کثرت ما میه تمام در آب نیل و ارزانی گندم و ثمرات باشد و کذب و خیانت از میان مردم برخیزد و بصدق و امانت مایل شوند و پادشاه را بسبب رعایا شفقت و مرحمت بسیار باشد و بدیها تخفیف یابد و رواج عدل و داد باشد و چند گاه احتباس مطر بود اما آخر بازیافت نماید و گندم و میوه اندکی نقصان کند و فاسد گردد و مردم حزین باشند و در روم حرب سخت شود و تشویش در بیت المقدس حادث گردد و در شام اضطراب و برهم خوردگی از قبل حکام و ولاة حادث گردد و ارزانی نرخها بود و اما محصولات صیفی اندکی نقصان پذیرد و در ولایت مصر امور قبیح از فتنه و فساد و قتل و نهب روی نماید و خوارج بیرون آیند و از جانب مشرق مدد باهل مصر رسد و دفع ایشان نمایند و در فصل خزان رنج مردم بود از طغیان و هیجان خون و ریش و دمل و در مغرب گرانی شود و موت و

در سنبله

در میزان

طاعون در حوالی مصر بهم رسد و کودکان بیمار گردند و جوع بسیار در شهرهای یونان روی نماید و در آخر سال اوجاع مفاصل دست دهد و کثرت درد چشم و مرض در حیوانات بزرگ شیوع یابد و مردم سفله قوت گیرند و اشراف ضعیف شوند و شخصی بزرگ که اول نام او ـ یا ط باشد بمصیبتی گرفتار شود و شهر بشهر هزیمت نماید و همچنین مشهوری که اول اسم او ق باشد بیمار شود و از مرتبه خود بیفتد و اگر در وقت طلوع شعری (قمر در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت ابر و باران و برق و شهب و ریاح و زوابع و اعصار و باد شمال بسیار بهم رسد و گوسفند گران شود و در میان مردم فتنه و شر ظاهر گردد و حاکم مصر را از مردم مملکت خود شدت و بلا رسد و مردی عظیم الشان فرو رود و در اول سال ارزانی بسیار بود اما در آخر سال گرانی شود و در وضع حمل زنان را بیم بود و جو و گندم و جو زفر نیک آید و اهل عراق عرب را بالضروره بطرف شام سفر روی دهد بسبب فترات که در میان ایشان شایع گردد و در ولایت ارمینیه حریق حادث شود و زمستان خفیف بود و مرض یرقان بسیار حادث گردد و خلق کثیر در دریا غرق شوند و قتل در اشراف بسیار بود و موت در میان زنان شایع گردد و عسل کمتر باشد و مردی شریف پیدا شود و ملخ بقتل رسد و ملخ بظهور رسد لکن کم ضرر باشد و پادشاه مشرق از مکان خود انتقال نماید و مردم بزرگ در زمین عراق بقتل رسند و جمعی از مردم فارس از دیار خود جلا نمایند و بزرگی که اول اسم او سه باشد مریض شود و اگر در وقت طلوع شعرای یمانی (قمر در برج قوس باشد) بیماری و موت بسیار بود و صداها از هوا بر آید و حیرانی مردم بود و در هر موضع دواب را بیماری بسیار رسد و میوه و تره بسیار بود و مسافران بحر را فایده و منفعت رسد و از موش بر زراعت نقصان رسد و گندم بسیار بود و جو زفر را فساد رسد و در میان عرب مرض و جوع شایع گردد و در آخر سال تب و مرضهای خونی دست دهد و علامات آتشی در هوا حادث گردد و کرم در بعضی محصولات افتد و فسق و فجور بسیار بود و باران در وسط سال حادث گردد و در ولایت مغرب و زمین نوبه ارزانی بود و در عرب جور و ستم بسیار بود و ارزانی سواحل دریا بهم رسد و پادشاه را خوف عارض شود و سپهسالار از او آفت رسد و شخصی بزرگ که اول

در عقرب

در قوس

اسم او یٰ یا ےٰ باشد بمرضی مبتلا شود واگر بهنگام طلوع شعری (قمر در جدی بود) دلالت
کند بر فساد اشجار از کثرت امطار و سردی زمستان و حدوث امراض در پیران و کثرت هوام
و سایر حیوانات آبی در نیل و بسیاری عسل و نیکی محصولات شتوی و ظهور یکی از ذوات
الاذناب در وقت غروب شمس و هلاک جمعی کثیر در بحر و اسقاط حبالی و آفت زنان زانیه
و وقوع طاعون در اواسط دمیان بمصر و حدوث بلا و زلزله در ولایت جزایر و تهیج حروب دَ
بسیاری دزدان و نیکی محصول گندم و جو زنه و تصرف کردن پادشاه بعضی از ممالک را وَ
حدوث شر از وزراء و کارداران و ضایع شدن ایشان و حرب و فتنه در میان مردم بهم رسد
و سلطان مصر بر اهل صعید غضب کند و در آخر سال احتمال باران باشد و مردم مفلس
و پریشان گردند و بعضی بعضی را غارت کنند و در سواحل طاعون و وبا واقع شود و مرد
بزرگی که اول اسم او اَ یا مَ یا وَ یا قَ باشد صاحب بستر و مریض گردد و حبس و غرامت کشد
واگر در وقت طلوع شعری (قمر در دلو بود) دلالت کند بر آنکه در ولایت مصر ارزانی بود و
در اول زرع ظهور ملخ باشد و نقصان رسد بعد از آن بادی عظیم پیدا شود و ملخ را ببرد
و ضرر ایشان دفع شود و صیفی بی آفت باشد و ثمرات بسیار بود و انگور نیز فراوان بود
و موت دواب بود خصوصا بر اوجاع طحال و ضعف معده در میان مردم شایع گردد و دزدان
بسیار باشند و عمال شر طغیان کنند و تشویش ملوک بود و پادشاهی یکی از فرماندهان را
بقتل رساند و در مملکت عرب فتنه و فساد روی نماید و بادها سخت و بارانهای قوی
که مخرب باشد حادث گردد و ابنیه و عمارات را ضرر رساند و اعادی در بحر فساد کنند
و زنان و کنیزان تلف شوند و جو و گندم ارزان گردد و میان دو لشکر که از جانب مشرق و مغرب
باشند قتال افتد و بهایم از کمی علوفه زبون شوند و بعضی تلف گردند و شخصی که اول اسم
او وَ یا عَ باشد بیمار شود یا منفعل شود از بلد خود واگر بهنگام طلوع شعری (قمر
در حوت بود) دلالت کند بر غرق سفاین و هلاک جمعی کثیر در بحر اسکندریه و آفات بسیار
بود و در آب نیل تمساح ضرر رساند و مگس کبود در نیل ظهور کند که ایذا خلق کند و مردم
سر از ربقه اطاعت حکام و فرماندهان بکشند و لشکر پادشاه بسیار تلف شوند و جوع

کرند

کذب و تهمت باشد و افترا در میان مردم بهم رسد و بارندگی بسیار شود و میانه عرب و روم
جنگ و جدال افتد و از کفار قلاع و ولایات گیرند و کنایس و معابد نصاری خراب شود
و گاو و بیماری افتد و انگور و انجیر را نا آفت یابند و اضطراب اسعار بود و گوسفند تلف
و سقط شود و طایفه عرب متفرقه شوند بعضی در حلب و بعضی در حمص و حما جمع شوند و
با یکدیگر نزاع کنند و لشکری عظیم از شام بیرون آمده در حمص و حما حرب کنند و قطع
طرق باشد و سر قلعه از دوم بگیرند و قتل و موت باشد در اشراف و سباع دیوانه شوند
و درد چشم و سر بسیار عارض گردد و پادشاه رئیسی عظیم القدر را بکشد (تنبیه)
محقق فاضل مولانا عبد العلی برجندی در رساله فلاحت آورده است که بعد از طلوع شعری
اول دعدی که حادث شود اهل احکام ملاحظه نمایند که قمر در کدام برج است و از آن بر
حوادث آتیه استدلال نمایند پس اگر قمر در آنوقت (در حمل باشد) حرب و قتال بظهور
رسد و ترس و بیم بر مردم مستولی گردد و جلای وطن بسیار کنند (واگر در ثور بود) جو را
آفت رسد و سایر محصولات بسلامت مانند و ملخ بسیار بود و زلزله اتفاق افتد و پادشاه
مرفه الحال باشد (واگر در جوزا بود) گندم را آفت رسد و سایر اطعمه بسلامت ماند و مردم
متفرق شوند و هلاک ظلمه بود (واگر در سرطان بود) جو را آفت رسد و انگور کمتر باشد
و گاوان تلف گردند و در وقت حلول آفتاب بدلو و حوت باران بسیار آید (واگر در اسد بود)
جو و انگور نیکو آید و در کوهستان جنگ و فتنه بسیار بود (واگر در سنبله بود) محصول را
از ملخ آفت رسد و کشتیها غرق شوند و دو پادشاه عظیم القدر با یکدیگر محاربه کنند
و ملک هرج و زوال یابد (واگر در میزان بود) جنگ و فتنه بسیار بود و ماکولات و مطعومات
ارزان گردد (واگر در عقرب بود) قحط و گرسنگی شایع گردد و آفت ظهور باشد و (اگر
در قوس بود) باران بسیار آید و رعیت پادشاه را دشمن گیرد و از طرف خراسان پادشاهی
خروج کند که اکثر بلاد مسخر او شود (واگر در جدی بود) میوه ها بسیار بود و یکی از اعاظم
ملوک فوت شود (واگر در دلو بود) نرخها گران شود و در سواحل و دریاها قتال عظیم
دست دهد (واگر در حوت بود) گندم را نقصان رسد و موت اکابر و اشراف باشد و اگر

(تنبیه) محقق برجندی هم در رسالهٔ فلاحت خود آورده و ما نیز در شرح بیست باب ایشان اشاره بان کرده ایم که در بعضی بلاد قبل از طلوع شعری به بیست و یکروز یا یکماه از هر تخمی که داعیهٔ زراعت آن داشته باشند قدری در موضعی جدا جدا زراعت کنند تا سبز شود و چون شعری طلوع کند ملاحظه کنند آنچه از آن مزروعات تازه و خرم بود گویند آن محصول دران سال نیکو آید و آنچه زرد و پژمرده باشد گویند نیکو نیاید (تنبیه) کیا هیستکه عوام از اتقویم داشتن خوانند یعنی گیاه تقویم و ابعاض آن مختلف بود و دهاقین و کشاورزان هر بعضی از اجزای آن بکی محصولات نسبت کنند و هر کدام نسبت بسنوات سابق بیشتر بود گویند آن محصول دران سال نیکو آید و اگر کمتر و ریزه تر بود گویند نیکو نیاید (تنبیه) در وقت طلوع سهیل نیز از لون او و حرکتی که از شعشعهٔ نور او ظاهر میشود بعضی مردم بر حوادث آینده استدلال جویند سیما دهاقین خراسان و هند و آن نیز از اعتبار میکنند چنانکه در کتاب باراهی که از معارف ایشان است مذکور است که هرگاه سهیل طلوع کند اگر خشک و سخت بود دلیل است بر کثرت بیماری در میان خلایق و اگر برنگ نادنجی باشد دلیل است بر خوف عامهٔ مردم و اگر برنگ لعل بارز نماید دلیل است بر حرب و قحط و اگر در مقام و شهری تاریک نماید دلیل است بر محاصرهٔ اهل آن مقام و آن شهر و اگر برنگ نقره یا بلور نماید و با شعاع و روشن بود دلیل است بر بسیاری غلات و ایمنی خلق از خوف و تندرستی عامه و اگر بوقت طلوع او کوکبی از کواکب منقضه از او بگذرد یا یکی از ذوات الاذناب نزدیک او پیدا شود دلیل است بر قحط و وبا (فصل سیم در احکام آثار علوی که از بخار آسکون پیش شود) و آن مشتمل است بر سه مقصد بر اذهان مستقیمه مخفی و محجوب نماند که بزرگان این فن خاصه بطلمیوس و ارسطاطالیس و براهمهٔ هند مکونات طبقات عالم سفلی را که موسوم است بمرکبات غیر تام و آثار علوی و توالی نجوم در تقدمهٔ معرفت بسیار موثر دانسته اند و احکام بسیار بران ایراد کرده اند و بطلمیوس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع مقالات و ثمرة الفلک درین باب سخنان مفید فرموده و مبالغه تمام نموده چنانکه در کلمهٔ ششم از آن میفرماید که النفس المطبوعة فی تقدمة المعرفة یحکم علی توالی النجوم و تکون اصابتها فیها

الکثر

الکثر من اصابة کثیر من یحکم علی النجوم لا نفسها محقق طوسی در شرح این کلمه فرموده که دلالت آثار علوی بر متجددات مانند دلالت باشد از معلول علتی بر معلول دیگر از آن علت چنانچه از شعاع بر حرارت و نفس طبیعی او است که مجبول باشد بر توجه بجانب مبادی و چنان نفسی را ادراک داخل در حکم تجدد متجددات کافی است چه اطلاع بر غیب ورا بقوه باشد و احتیاج او درین مطلب بادراک مخصوص است که مقتضی توجه باشد بان مقاصد پس از معلولی بمعلولی انتقال تواند کرد و میفرماید که در غیر ایشان نیز این چنین استدلال بسیار باشد چنانکه نزد دهاقین و دریابار مشهور و معروف است پس از این سخن محقق مفهوم شد که سایر نفوس را نیز از این جنس استدلال اصابه باین مطالب و مقاصد هست و اگر چه غیر مطبوع بوده باشند خاصه که بعضی از اوضاع علویات را شاهد و مصدق یابند (مقصد اول در الوان بخار و غمایم بسبب شعاع و غیر آن در اوقات مخصوص و احکام آنها) در حوالی طلوع آفتاب اگر سرخی آتشی یا اندک سبزی در طرف مشرق پدید آید چنانکه شعاع او بر عمارات عالیه افتد دلالت کند بر حدوث باران در همان روز تا غایت سه روز و اگر هیچ چیز حاجب آفتاب نبود صافی و درخشنده باشد یا آنکه بیش از طلوع آفتاب قطعهای ابر متفرق پیدا شود یا آنکه در حین غروب آفتاب ابر نبود و بعد یا قبل از آن ابر شود دلالت کند بر صحو و گشادگی هوا و اگر پیش از طلوع شعاعها بر خیزد دلیل است بر باران و باد و اگر با آن شعاعها ابر یا رها بینند سرخی رنگ که بالا میآید دلیل باران است و اگر ابرها بر حوالی آفتاب باشد بالوان مختلف و شعاعها دراز کشیده باشد دلالت کند بر جستن بادها سخت و اگر بسیاهی یا سبزی گراید دلالت کند بر سردی هوا و باران حاسب مکی گوید که اگر در وقت طلوع یا غروب آفتاب راههای سرخ ظاهر گردد دلالت کند بر قتال و خونریزی و اگر راههای سرخ باشد فتنه باشد بدون قتال و حزمن بستن آفتاب در اکثر اوقات دلیل باران است و اگر رنگ بیرنگ باشد و بسرخی بیشتر گراید و شعاعها دراز کشیده باشد بادهای سخت جستن گیرد و اگر بسبزی یا سیاهی بیشتر گراید دلالت کند بر سرما سخت و در جامع شاهی مذکور است که چون روشنائی آفتاب قبل از طلوع گاهی ضعیف و گاهی قوی

سیما

مینماید دو بار یا سه بار هوا درانروز بسیار سرد کردد (تنبیه) اکر ابرها ظاهر شود
مانند پشم زده باران بسیار بارد (تنبیه) حاسب مکی کوید که اکر آفتاب در برج حمل تیره
و مظلم نماید دلالت کند بر هلاک اشراف شام و اکر ان ظلمت پایدار بود تا تمام روز هلاک
مردی عظیم الشان باشد و اکر چند روز متعاقب بدین صفت باشد اثار نیز مکرر شود و
اهل فارس را ودع و فزع لاحق کردد و اکر در ثور باشد و سرخ نماید هلاک ادمیان و نقصان
ثمرات باشد و اکر در برج جوزا سرخ نماید حرب و شدائد عظیم باشد و قلت ثمار و اکر
در برج سرطان سرخ نماید مضرت باهل بلاد موصل و حران و نصیبین و امل و حوالی
انها رسد و تکدر پیش اید و اکر اجتماع نیرین در برج اسد دست دهد و در حوالی آفتاب
ابرها باشد در ان ماه کرمای بیحد بود از بادهای مخل و بارانهای مخل بمزباد و شکوه اید
و اکر آفتاب در سنبله بود و دائره بهم رساند باران مضر به نفع اید و اکر در میزان باشد
و سرخ شود حال اهل مدینه متغیر شود و متضرر کردند و مضطرب شوند و اکر تاریک شود و
ضوء او کم شود چنانکه مشابه قمر کردد علامت حرب باشد و قتال سخت و اهل مغرب را
شدت و حزن رسد و اکر در عقرب باشد و مظلم کردد اهل یونان و قبط را شدت و
حزن رسد و اکر در قوس بود در ان وقت زلزله شود اکر روز باشد خیر و صلاح و سکون
مردم باشد و اکر شب بود هلاک خلایق بود و اکر در جدی باشد و سرخ کردد مثل رنک
خون حدوث موت در زمین یونان باشد و حوالی ان و فساد وحوش بود و اکر مظلم باشد
اضطراب صاحب مصر بود و حدوث موت و اکر میان دایره سفید بود سرمای سخت
شود و اکر در میان دائره سیاه باشد باران بسیار بود و ارزانی لحوم و دسوم باشد و اکر
در برج دلو باشد و سرخ یا مظلم کردد لشکریان با سلطان غدر کنند و اکر دایرها داشته
باشد دران ماه باران بسیار باشد و اکر در برج حوت بسبزی و سیاهی کراید امراض و موتی
حادث کردد و اکر دایره سازد امطار و ثلج بارده واقع شود (مقصد دویم در احکام
هاله که انرا خرمن ماه کویند) چون اجزاء رشیه صقیله میان ما و ماه مجتمع شود و ابری
باشد رقیق و لطیف و تر و در لطافت در وقتی چنان بود که مانع نکردد از دیدن جرم

ماه و نفوذ کردن روشنائی او و چون این ابر صقیل بود ماه را در هر جزء از اجزای او بتوان
دید و ان جزء ان باشد که بوضعی و نسبتی بود که اکر بجای او اینه بود ماه دران اینه بتوان
دید و هر کاه اجزاء بسیار بهم جمع امده باشد و همه بر یک نسبت و وضع باشند شک نیست که
در همه اجزاء شکل ماه نتوان دید و چون اینها بهم پیوسته باشند و شعاع بر زاویه متساوی
الاتصال منعکس شود و ابعاد این ماه اجزاء از ماه یکسان باشد از هر جانب باو شعاع
بصر انعکاس کرده بماه رسد و بواسطه بعد و صغر اجزای شکل ماه مرئی نشود و ضوء او
مدرک نشود پس ان اجزاء متصل در این حال بشکل دائره نماید و ان هاله باشد و اهل طبیعی
هر وقت انرا دلیل باران دانند اما اهل احکام نجوم حکم کویند در وقت هاله نظر کنند اکر
غلیظ و کثیف بود و ثابت باشد و باطل نشود و ماه از نظر غایب کردد از عقب بزودی
باران قوی ببارد و اکر یکجانب ان باطل کردد و جرم اسمان نمودار شود از عقب ان باد
عظیم وزیدن کیرد و اکر تمامی باطل و مضمحل کرده دلیل چند روزه صحو بود والله اعلم
(تنبیه) پیش از وصول قمر بمراکز اربعه ملاحظه کنند اکر ماه صافی و درخشان باشد دلیل
صحو است و اکر سرخ بود یا چنین ظاهر شود که حرکت میکند ان بسبب تموج هوا بود دلیل
باد است و اکر سیاه نماید یا سبز تیره دلیل باران محقق بر جنک در رساله فلاحت کوید اکر
در شب سیم یا چهارم ماه قمر منبسط و عریض نماید و هوا غبارناک باشد علامت باران بود
(تنبیه) کاه باشد ستارهای بزرک هاله پدید اید و اکثر اوقات این دلیل باران بود
حاسب مکی کوید اکر مریخ در نظر زیاده از معهود سرخ نماید دلالت کند بر حرب و اکر مظلم
و تیره نماید دلالت کند بر قحط و اکر سرخ نماید علامت موت و مرک عام باشد و اکر مشتری
از معهود اکبر نماید دلیل باشد بر فراخی و ارزانی (تنبیه) احمد عبد الجلیل سنجری کوید که
چون معلف سرطان تاریک نماید دلیل سرما بود و اکر صافی و روشن باشد دلیل کرما و باد بود
و در تابستان و اعتدال هوا در زمستان و صاحب کفایة التعلیم کوید اکر ستارکان ثابته از انکه
هستند بزرکتر نمایند دلیل باران است (مقصد سیم در احکام قوس قزح) که انرا کمان
رستم نیز کویند و سبب ظهور او ان بود که هر کاه هوا بامدن باران رطب کردد ابری رقیق

تنبیه

تنبیه

باثری کثیر منعقد کردد وصقالتی بسبب باران دراو پدید آید اکر اتفاق افتد که افتاب در ان وقت
با افق نزدیک بود ودر پیش افتاب اصلا غباری وبخاری نباشد بلکه کشاده وصافی بود در طرف
مقابل افتاب باین صفت که کفتیم بخاری ظاهر کردد وعکس افتاب بران افتد چنانکه در اینه صور
اشیا که در مقابل او مرئی شود عکس افتاب در این بخار لطیف رقیق ظاهر کردد لیکن بواسطه کثرت
بعد وصغر اجزاء بخار شکل افتاب نه بیند وعکس او در این اجزاء نمودار شود بسبب کرویت بخار
بطریق شکل دائره نماید برنکهای مختلف وقت باشد که سه رنک نماید زرد وسرخ وزنکاری
کاه باشد که دو رنک بیش ننماید وظاهر است که این قوس از عکس افتاب متخیل شده است اما
سبب اختلاف الوان کما هو حقه معلوم نیست وشیخ رئیس با ان علو شان در شفا میفرماید که
لست ان احصله اما بعضی از متاخرین در ان باب سخنها کفته اند وحکیم فاضل ابو المظفر اسفزاری
که در اکثر علوم حقیقیه ماهر بوده سیما در فن طبیعی ودر بعضی تصانیف خود این معنی را مبین
کرده ومولانا کمال الدین حسین فارسی در اخر تنقیح المناظر تخطئه قوم کرده در این باب سخنان
دقیق دارد لیکن بیان انها اینجا لایق نیست ودر شب نیز بماه حوالی ان نیز قوس قزح ظاهر میشود
اما کم رنک وبی صفا باشد وبالجمله اهل احکام کویند که اکر در شکل قوس قزح غلبه سبزی را
بود ان سال فراخی بود واکر غلبه سرخی را بود ان سال خونریزی بسیار بود واکر غلبه زردی را
بود ان سال کثرت بیماری بود وکفته اند که اکر پیش از باران ظاهر شود دلیل صحو باشد و
ارباب سیر وتواریخ اورده اند که نوح نبی ع در کشتی چون نشان قوس قزح دید نوید داد
اهل کشتی را که هذا امان من الغرق بعضی دیکر از اصحاب احکام کویند اکر در جانب مغرب
در صفای هوا ظاهر شود دلیل سرما باشد ودر وقت تکدر هوا دلیل صحو باشد وصفا ودر جانب
مشرق در همه حال دلیل سرما باشد (تنبیه) صاحب ملاء الابدان میکوید اکر در شب سرخی در
هوا پدید اید وهوا اشفته بود دلیل بسیاری اب باشد واکر زرد فام بود دلیل خشکی باشد
(تنبیه) اهل طبیعی کویند که در سالی که باد بسیار بود باران کم بارد ومحصول نقصان کند
وعوام کویند که خبر لشکر بیکانه رسد وتاخت وغارت نمایند (تنبیه) در بعضی کتب طبیعی
بنظر رسیده که در سالی که باران بسیار باشد وباد کمتر زلزله عظیم افتد ودر کتب طب وبعضی

تنبیه

از کتب احکام مذکور است که هر سال که در زمستان بارندکی بسیار شود در بهار هوا کرم کند
وبیماری بسیار عارض شود بعضی از دهاقین کویند که چون در اول زمستان رعد وبرق
باشد در ان سال باران سستی کند سیما در حوالی بهار کویند هر روز که برزم باشد که عرب
ان را ضبابه وترکان دومان کویند البته بعد از ان افتاب شود وصحرانشینان واهل احشام
در این باب بطلاق زن شرط نمایند (تنبیه) بهتر ومبسوط تر کتاب در احکام اثار علوی
کتاب ملحمه ابو الفضل حسین بن ابراهیم سیستی است که اکثر بنای احکام ان بر ماههای رومی
نهاده طالب این فن را حواله بان کتاب است (فصل چهارم در احکام اثار علوی که از
دخان متکون میشود) وان مشتمل است بر پنج مقصد (مقصد اول) در دلائلی که اهل
این فن از اوضاع سیارات در ظهور این علامات کفته اند اکابر این فن قاطبه در مداخل خود
ایراد نموده اند خصوصا فاضل غزنوی در کتاب کفایة التعلیم که حال اتشی که در هوا پدید اید
از عاشر ان طالعها بکیرند که یاد کرده ایم یعنی طالع سال وفصل واجتماع واستقبال مقدم
بر انها واز کوکب مریخ وعطارد وقمر پس هر کاه عاشر منحوس باشد وبرج هوائی بود یا اتشی
ومریخ در وی باشد یا ناظر بعداوت وعطارد وقمر ممازج مریخ بود بقران یا نظر خاصه نظر
عداوت وهمه یا بعضی صاعد باشند در فلک اوج یا تدویر خاصه در وقت تحویل سال یا فصل
یا ماه علامات اتشی بسیار زاید واکر در وجود این شرایط وصفات ان عواشر تفاوتی کند در
ظهور ان علامات هم تفاوتی باشد بران اندازه وکویند وقوع کسوف در برج اتشی هم دلیل
ظهور یکی از اینها است وزردشت حکیم کوید القمر اذا اشرق فی العقرب او الحوت او القی نوره
فی اول التشریق الی برج مائی ابصر الذوائب التی یظهر فی الجو این سخن قائل است واز والد ماجد
خود استماع نمودم که چون مریخ در وقت تحویل سال یا فصل در برج اتشی یا هوائی محترق شود
وعطارد وقمر با او باشند یا بعداوت ناظر باو باشند نیز دلیل ظهور یکی از اینها است هر چند
مریخ در عاشر نباشد ووقت اغاز ظهور وتازه شدن وی پس از تحویل وقت اتصال صاحب
عاشر است باین کواکب واتصال این کواکب بیکدیکر وموافقت طالع اجتماعات واستقبالات
جزء در این دلائل با طوالع برادبی (مقصد دویم در کیفیت وسبب حدوث این علامات)

احکام ذو ذوابه و ذو ذنب

رأس و ذنب نحس این کواکبند و ثانی از اول ارداء است و تأثیر دادرم خاصه که بسیار باشد و همه
متفق اند که ظهور این دو علامت دلالت کند بر شر و فتنه و مزلزله و قحط و قتل و فقد اعاظم و
اشراف و تاراج و بیماریها و وبا و طاعون و کثرت حریق و خشکی ابها و زلزله و خسف و
فساد نباتات و احراق مواضع و انواع شداید و محن و کثرت مفاجات و آفت مدلولات
آن برجی که دران برج ظهور کند و ان مملکتی که بر سمت سر ایشان باشد و دم او از هر جهت
که باشد خرابه ممالک دران جهت باشد گویند لشکرهای بیگانه ازان جهت بیرون آیند
و خرابی و فساد کنند و خروج خوارج بود و بهنام هندی گوید که کواکب ذوات الذوائب ظاهر
نشوند الا ببلاء عظیم مثل جوع یا حرب یا انتقال پادشاهی و کثرت رزم و مقاتله در مشارق
و مغارب عالم و قال بعض الفضلاء وارحل وان ضاقت علیک الممالک الی بلد لم تبد فیه الذنبا
بطلمیوس گوید اگر ذو ذوابه سیر کند خارجی از موضعی دور بیاید و قصد اقلیم و ولایت کند و
اگر سیر نکند هم ازان اقلیم برخیزد و اگر از جانب مشرق این دو کوکب ظاهر شوند اثر او زودتر
باشد و اگر از جانب مغرب ظاهر شوند دیرتر اثر کنند و پایدار بود (تنبیه) خواجه نصیر الملة
والدین الطوسی در شرح ثمره بطلمیوس فرموده که اگر ذو ذوابه از طرف مشرق سیر کند سر او
بجانب مغرب باشد و اگر از طرف مغرب سیر کند بجهت مغرب (احکام وقوع ذوات الذوائب
در بروج اثنی عشر (حدوث ذوات الذوائب در برج حمل) دلالت کند بر هلاک ملوک و رؤسا
و استیلای اشرار و مردم سفله و حرب در میانه فرزندان و بپادشاه روم بلای عظیم رسد
و دران مملکت نکبت و اضطراب شیوع یابد و در زمین ترک قحط شود و شدت عظیم در
ولایت حجاز و یمن حادث گردد و کثرت درد چشم و سر و قلت خیرات و افراط گرما در تابستان
و مرگ گوسفند و وفور زر و سیم و فتنه و حرب در زمین فارس و عراق پس اگر ظهور او در
مشرق باشد ذلت مردم بود و کثرت عداوت میان اهل فارس و نواحی آن و اگر در مغرب
بود مکروهها بپادشاهان و قتال در نواحی مغرب دست دهد و کثرت امطار و ثلوج باشد
و طغیان ابها و علماء هند گویند که اگر در میان دو لشکر حربی دست دهد آنکه بر حرب صبر نماید
کشته شود (حدوث ذوات الذوائب در برج ثور) دلالت کند بر سقوط میوهها و شکوفهها

حدوث ذوات الذوائب در برج حمل

در ثور

از درختها

حدوث ذوات الذوائب در بروج اثنی عشر

از درختها و خشکی گیاهها و سختی سرما و اوجاع و امراض یابسه از سبب جرب و حکه و موت در
دواب خاصه گاو و انقطاع منافع معادن و فساد زراعت در زمین روم و خرابی در کوهپایهها و
قلت عمارات و اشجار و وقوع فتن و اراجیف در ولایت روم و امراض در مملکت عراق و سایر
بلاد که پادشاهی علیحده دارد و متمکن باشد پس اگر ظهور او در مشرق باشد مخافت ملوک باشد
از اعدا و طاعون در خلایق و دوام ان در سنین متوالیه و کثرت مرگ در گوسفند و اگر در
مغرب باشد بسیاری باران بود و حدوث کثرت شر و کمی خیر و ظلم خوارج (حدوث ذوات
الذوائب در برج جوزا) دلالت کند بر خشکی هوا و کثرت سموم در بوادی و فیافی و نقصان
میوهها و بسیاری مرگ و جوع و مرض و آفت طیور و وقوع وبا و هلاک اطفال و کثرت اسقاط
حمل و بسیاری زنا و وفور انقضاض شهب و حدوث صداها از آسمان و کثرت رعد و برق
و عروض آفات در حاکم مصر و پادشاه روم و اگر از جانب مشرق ظاهر شود بعضی رؤسا از درجه
اعتبار ساقط شوند و حدوث طاعون بود در بلاد مغرب و اگر در طرف مغرب ظاهر گردد
کثرت جلاء وطن باشد در ولایت فارس و نواحی آن و وفور امطار و طغیان ابها و مضرت
ازان و اگر مقارن مریخ باشد قتل و غارت بود و پادشاهان دزدیدن گیرد (حدوث ذوات الذوائب
در برج سرطان) دلالت کند بر بسیاری باران و غرق و هدم و مرگ مردم ازان و کثرت حروب
و اراقه دماء و قطع طرق در جهت شمال و مملکت روم و ممکن که یکی از فرزندان حاکم خوزستان
هلاک شود و خود نیز در اندک فرصتی از عقب هلاکت نماید و حدوث خوف و بیم بود و ظهور
ملخ و نقصان زراعات و افتادن کرم در حبوبات و اثمار و قلت ماهی و اگر در طرف مشرق
ظاهر شود رعیت کمتر اطاعت ملوک و حکام کنند و کثرت غم و هم باشد و ارزانی نرخها و اگر
در طرف مغرب ظاهر گردد فتنه و شر در میان پادشاهان برپا شود بعد ازان باصلاح آید
(حدوث ذوات الذوائب در برج اسد) دلالت کند بر قتال میانه ملوک و حدوث علامت عظیم
در هوا و سفک دماء در نواحی مشرق و مرگ پادشاهی و آفات مردم شریف و عروض درد چشم
و اگر در مشرق ظاهر شود بسیاری باران و وقوع بلا در نواحی شمال و ضرر مردم از سباع و
و کلاب و خرابی خزائن و اموال ملوک و افتادن کرم در گندم و سایر حبوبات و در اقلیم

در جوزا

در سرطان

در اسد

بابل

وگویند هر یکی ازین هفت دو صفت اند که مجموع چهارده صفت باشند براین نهج ذو الجمه قصعی مصباح وردی برجیسی مذهبی فارسی حربه طیفور جشتی لحیانی حیه سفود والاحمر الذی مائل الی السواد الجمیمه از جمله گیسو داران است لیکن گیسوی او بهم پیچیده و مرغول است مانند اهل دیلم و محقق طوسی گوید مانند سری باشد و تن و شعاعها باریک از مانند موی‌ها برون آمده یعقوب بن اسحق کندی گوید کوکبیست ازهر و اصفر حسن المنظر و مر او را شاخها است مثل شاخ خرما و بر مزاج مریخ و زحل است اما قصعی کاسه مانند و رنگ او بسیاهی مایل باشد و منسوبست بزحل اما مصباح و وردی هر دو بیکدیگر مشابهند در مدوری شکل و سرخی لون و هر دو منسوبند بمریخ بطلمیوس و یعقوب بن اسحق کندی گویند همان ذو الجمه است اما برجیسی و مذهبی هر دو مثل یکدیگر اند در روشنی و سفیدی و منسوبند بمشتری و فارس ماه تمام را مانند چنانکه بطریق بدر ساطع است و اورا یالیست مانند یال اسب از پس افکنده فاضل غزنوی و حاسب مکی گویند سریع الحرکه باشد چنانکه بروج اثنی عشر را طی کنند و همیشه حرکت او از مغرب بمشرق باشد و منسوبست بزهره بنا علی هذا سخن بعضی از آنها که تعلق نفس باین کواکب تعقل کرده اند قوی گردد مگر آنکه گوئیم گاه باشد که ماده دخان قلیل الکثافه کثیر المقدار بود بحدی که در طبقه دخانیه احاطه ارض کرده باشد و مثل مار حلقه زده که چون آتش در سر افتد بسبب قلت کثافت سریع الحرکه نماید و بقلیلی از زمان کثافت سریع الحرکه نماید و بقلیلی از زمان بروج اثنی عشر را طی کند و در بعضی نسخ او را ذو العرف خوانده اند بضم عین مهمله یعنی صاحب یال و یعقوب کندی او را شمروخ گفته یعنی خوشه خرما اما حربه دمرد را ماند دراز زردفام منسوبست بعطارد کندی گوید او را شاخی باشد مثل شاخ گوسفند و ذو القرن عبارت از او است و منسوبست بقمر اما طیفور دنبه ... را ماند زشت و سیاه و در کمال بطؤ باشد اما علامت جشتی و لحیانی آنستکه هر دو در ناحیه شمال ظاهر شوند از منطقة البروج و جشتی از جهتی آن گویند که بطریق کج سفید و بی نور است و لحیانی از آن جهت گویند که روی را ماند زشت و بداد بار دیشی هد و ... بزرگ اما حیه حاسب مکی گوید بطلمیوس او را صفتی نکرده اما سفود دیج

اهنی را ماند برنگ ازرق قبیح المنظر و او را دم باشد از طرف پیش و بر طبیعت ذنب است و کندی گوید کوکبیست اصهب یعنی سرخ رنگ و او را دمیست طویل از جانب پیش حاسب مکی گوید یک صنف دیگر هست که او را ذو الذراعین گویند مثل کوکبیست که او را دو شاخ است از دو طرف مخالف و بر طبیعت راس است اما احمری که مایل بسواد است حاسب مکی گوید که اسفر است مایل بسواد و مع هذا موسوم است باحمر بود و لون او مثل لون درد است و شعاع او مستدیر الشکل کندی او را ذو الید خوانده و گفته که کوکبیست ذو غصن و یک طرف او دو شعاع است و بر هر تقدیر مزاج زحل است (مقصد چهارم در تاثیرات کواکب ذوات الذوائب) اکثر حکما برین فن بر این اند که هر کدام از ذوات الاذناب بر مزاج کوکبی خمسه از سیارات تاثیر دهند و هر کدام بر مزاج کوکب سعد اند ردی الاثر نباشند بلکه سعادت دهند چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در صد فصل اسکندریه فرموده که الکواکب التی تسمی ذوات الذوائب تسع علی مثال الکواکب السبعة منها بمزاج الخمسة المتحیرة و اثنتان تشبهان بمزاج النیرین و بالجمله یدل علی تغیرات و احوال تظهر فی العالم و تشهر الا ما کان منها شبیهاً بمزاج السعود یدل علی تغیرات الی الصلاح و الخیر و ما کان شبیها بمزاج النحوس یدل علی تغیرات الی الفساد و الشر و صاحب کفایة التعلیم گوید که بمشتری برانند که آن دو ستاره که منسوبند بمشتری و زهره دلیل خصب و خیر اند و مرا استوار نمی‌آید مگر آنکه روشن تر بود سر آنکه بزرگتر باشد برای آنکه هر چه من دیدم همه دلیل شر و قحط و مراث بزرگ آن بود چنانکه در آخر عهد سلطان رضی دیدم در جانب مغرب و در وقت سفر غور از جانب مشرق و آن سیار بود و از آفتاب در گذشت و در جانب مغرب ریح داد هر دو دلیل شر بودند و چگونه نباشند که ماده هم بخار و دخانی است که مشتعل میگردد و بخار دخانی سبب غلبه خشم است بر طبعها و استیلای امراض بر مزاجها و نقصان ابها در کاریزها و چشمها و غلبه خشم سبب حرب است و استیلای امراض سبب مرگ و نقصان آب سبب قحط انتهی و اکثری از متاخرین در این استدلال بر عقیده صاحب کفایه اند اما صاحب اشجار الاثمار غلبه خشم بر طبایع را از استیلای مریخ که سبب ظهور این علامات شده است میدانند و این سخن خالی از قوتی نیست (احکام ذو ذوابه و ذو ذنب) ذو ذوابه

چون مریخ بسببی از اسباب بر ناحیتی مستولی گردد آن زمین را خشک کند و ابهاء در آن زمین کم شود و بخارهای دخانی بسیار خیزد و متوجه بالا شود و شکل ان دخان اکثر طولانی بود چنانکه در کورهای اجر پزی و غیر آن مشاهده میافتد و چون بکره اثیر یا قریب بان رسد آتش با و مائل گردد پس اگر آن دخان لطیف بود از زمین منفصل شده باشد چون آتش در او گیرد افروخته شود بسبب لطافت و دسومت دخان بسرعت تمام سراسر او بسوزاند و این اکثر اتفاق باشد و آنها را شهب و کواکب منقضه خوانند و اگر از زمین کنده نشود چون سر دخان در گیرد آتش متوجه سفل شود مانند اژدهائی بزمین متصل گردد و آن را حریق گویند پس اگر ماده دخانی بکثافت مایل باشد و آتش در او افتد بیایی سراسر او بسوزاند و بطریق نیزه کشیده و بعد از زمانی منطفی گردد که صدا پیدا کند آن را نیزک گویند معرب نیزه و اگر ماده آن بسیار کثیف بود چون در گیرد مدتی بر دارد چنانکه ایام و شهور پایدار بود بحسب اختلاف غلظت و کثافت ماده و باشکال مختلفه ظاهر گردد چنانکه تفصیل آن بیاید آن را ذوات الاذناب گویند و گاه باشد که ماده در کمال کثافت باشد علامات سرخ در هوا پدید آید و اگر اکثف از آن باشد علامات سیاه بسیار بود و گویند که ذوات الاذناب حرکت کنند بحرکت کره نار که بمتابعت فلک متحرک است و هرگاه چنین باشد لازم میاید که بعد از حرکت شبانروزی بحرکت خاصه قدر او جهته موافق مجموع حرکت مایل و جوزهر قمر باشد هم بر محاذات و موازات منطقه مایل و حال آنکه نه چنین است بلکه در طول و عرض حرکت او مختلف است و باین سبب قطب الفضلا علامه شیرازی و تبع او گویند که حرکت او بواسطه نفسی است که باو تعلق یافته و بخاطر فاتر میرسد که کره آتش چنانکه گذشت اشتباه است که بمتابعت فلک قمر متحرک باشد و چون دخان اکثر اوقات طولانی متوجه علو میشود هرگاه سر او در کره ابتدای ظهور آن علامات باشد و حرکت او هر آینه مرکب از دو حرکت خواهد بود یکی حرکت فلک و یکی حرکتی که از سوختن دخان و دویدن آتش بر او آن محسوس شود پس گوئیم اگر حرکت آتش بر او دخان با حرکت فلک در یکجهت باشد حرکت آن علامت بقدر مجموع هر دو حرکت محسوس خواهد شد در همان جهت و اگر در جهتین مختلفتین باشند بقدر فضل یکی بر

اگر درست فهمیده باشد بد توجیهی نیست

دیگری

دیگری در جهته فاضل و اگر فضل نداشته باشد ساکن خواهد بود و اختلاف حرکت او در طول و عرض بسبب اختلاف ماده دخان است بحسب کمیت و بحسب قلت و کثرت کثافت و بحسب وضع او و در جهات مختلفه و اینکه بتدریج هر شب خوردتر مینماید بسبب آنست که ماده دخان نیز بتدریج کم میشود و بستهام هندی گوید که کواکب ذوات الاذناب که بحرکت فلک متحرک اند از انعکاس نور از اجرام فلکی است که بر بخار خفیف صافی که از کره ارض مرتفع شده است میافتد و موافق شکل و هیئت بخار در رکیب و کیفیت ظهور مینماید و متراءی شده نور بر این عالم میاندازد مثل انعکاس نور آفتاب در مرآة صافی بر اجسام متحاذیه کثیفه و بقا و دوام این بحسب قدر ماده بخار باشد (مقصد سیم در معرفت انواع ذوات الاذناب) ذوات الذوائب هفت نوع اند و هر نوعی منسوب بکوکبی از سیاره و اهل این فن هر یکی را نائب و خلیفه یکی از سیاره گفته اند و اسامی هفت نوع این است نیزک شهاب عمود بوق جاثیه ذو ذوابه ذو ذنب و صفات شهاب و نیزک قبل از این مذکور شد لیکن تفسیر نیزک در اینجا از کلام واحد مدقق قاضی زاده رومی منقول است اما اینجا از کلام محقق بیرجندی و فاضل هندی و صاحب کفایة التعلیم مفهوم میشود آنست که نیزک مثل سایر ذوات الاذناب ذی ابقا است چنانکه گویند بعینه مثل بوق است الا آنکه عمود عریض است و او رقیق بنا بر این کلام قاضی زاده بر اقل مکث از انواع نیازک محمول است و علی بن رضوان مصری در شرح اربع مقالات بطلمیوس بر علامتی مدور مثل کوکب روشن که در ایام او ظهور یافته بود و شش ماه باقی مانده بر نیزک اطلاق کرده اما عمود ستونی را ماند و بوق نای رومین را و جاثیه حوض پر آب را حاسب مکی گوید بطلمیوس صفت جاثیه نکرده است و اگر کرده بما نرسیده و ذو ذوابه ستاره با گیسو را و ذو ذنب با دم را گویند و دم و گیسو هر دو شعاعی است افروخته بدرازی لیکن آنکه بطرف بالا بود گیسو باشد و آنکه بطرف پایین بود دم و بعبارتی دیگر اگر جرم او بیشتر از شعاع او طلوع یا غروب کند ذو ذنب باشد و بعکس ذو ذوابه و این هر دو بر طبیعت نحسین اند بشرکت عطارد و چنین گفته اند که ذو ذوابه از طرف مشرق ظاهر گردد و ذو ذنب از طرف مغرب و خلاف این دیده شده کما اشار الیه المحقق الطوسی قدس سره

و صفات ... اقسام ... ذوات الذوائب

وکویند هر یکی ازاین صنف دو صفت اند که مجموع چهارده صفت باشند براین نهج ذوالجمه
قضعی مصباح ورَدِی برجیسی مذهبی فارسی حربه لمیفور جستی لحیانی حیه
سفود والاحمر الذی مائل الی السواد الجبهه ازجمله کیسوداران است لیکن کیسوی او بهم
پیچیده و مرغول است مانند اهل دیلم ومحقق طوسی کوید مانند سری باشد روشن وشعاعها
باریک از مانند مویها برون امده یعقوب بن اسحق کندی کوید کوکبیست ازهر واصفر
حسن المنظر ومراو را شاخها است مثل شاخ خرما و برمزاج مریخ وزحل است اما قصعی کاسه
مانند و رنگ او بسیاهی مایل باشد ومنسوبست بزحل اما مصباح و وردی هردو بیکدیکر
مشابهند در مدوری شکل و سرخی لون و هردو منسوبند بمریخ بطلمیوس و یعقوب بن اسحق
کندی کویند همان ذوالجمه است اما برجیسی و مذهبی هردو مثل یکدیکر اند در روشنی و
سفیدی و منسوبند بمشتری و فارس ماه تمام را ماند چنانکه بطریق بابه بساطع است واورا
یالیست مانند یال اسب اذنیس افکنده فاضل غزنوی وحاسب مکی کویند سریع الحرکه باشد
چنانکه بروج اثنی عشر را طی کنند وهمیشه حرکت او از مغرب بمشرق باشد ومنسوبست بزهره
بناء علی هذا سخن بعضی از اکابر که تعلق نفس باین کواکب تعقل کرده اند قوی کردد مکر انکه
کوئیم کاه باشد که ماده دخان قلیل الکثافه کثیر المقدار بود بحدی که در طبقه دخانیه احاطه
ارض کرده باشد ومثل مار حلقه زده که چون اتش در سر افتد بسبب قلت کثافه سریع الحرکه
نماید و بقلیلی از زمان کثافت سریع الحرکه نماید و بقلیلی از زمان بروج اثنی عشر را طی کنند
و در بعضی نسخ او را ذوالعرف خوانده اند بضم عین مهمله یعنی صاحب یال و یعقوب کندی
او را شمروخ کفته یعنی خوشه خرما اما حربه دمره را ماند دراز وزرد فام منسوبست بعطارد
کندی کوید او را شاخی باشد مثل شاخ کوسفند و ذوالقرن عبارت از اوست و منسوبست
بقمر اما لمیفور ... یوی را ماند زشت و سیاه و در کمال بطو باشد اما علامت جستی و
لحیانی انستکه هردو در ناحیه شمال ظاهر شوند از منطقة البروج وجستی از جهت ان کویند
که بطریق کج سفید و بی نور است و لحیانی از ان جهت کویند که روئی را ماند زشت و دیدار
با ریش و هردو بزرک اما حیه حاسب مکی کوید بطلمیوس او را صفتی نکرده اما سفود سیخ

اهنی را ماند برنک ازرق قبیح المنظر واو را دم باشد از طرف پیش و بر طبیعت نبا است وکندی
کوید کوکبیست اصهب یعنی سرخ رنک واو را دمیست طویل از جانب پیش حاسب مکی کوید
یک صنف دیکر هست که او را ذوالذراعین کویند مثل کوکبیست که او را دو شاخ است از دو طرف
مخالف و بر طبیعت راس است اما احمر که مایل بسواد است حاسب مکی کوید که اصفر است
مایل بسواد و مع هذا مسموم است نابود ولون او مثل لون درد است وشعاع او مستدیر
الشکل کندی او را ذوالید خوانده وکفته که کوکبیست ذوغصن و یکطرف او دو شعاع است
و بر هر تقدیر بر مزاج زحل است (مقصد چهارم در تاثیرات کواکب ذوات الذوائب) اکثر
اکثر اکابر این فن بر این اند که هر کدام از ذوات الاذناب بر مزاج کوکب باشند از سیارات تاثیرات
بد دهند و هر کدام بر مزاج کوکب سعد اند ردی الاثر نباشند بلکه سعادت دهند چنانکه
معلم اول ارسطاطالیس در صد فصل اسکندری فرموده که الکواکب التی یسمی ذوات الذوائب
تنبع علی مثال الکواکب السبعة شبهها بمزاج الخمسة المتحیرة و اثنتان شبیهتان بمزاج النیرین و بالجمله
یدل علی تغییرات و احوال تظهر فی العالم و تشهر الا ما کان منها شبیها بمزاج السعود یدل علی
تغییرات الی الصلاح و الخیر و ما کان شبیها بمزاج النحوس یدل علی تغییرات الی الفساد و الشر
و صاحب کفایة التعلیم کوید که بیشتر براند که ان دو ستاره که منسوبند بمشتری و زهره دلیل
خصب و خیر اند و مرا استوار نماید مکر انکه روشن تر بود مکر انکه بزرکتر باشد برای انکه هر دو را
من دیدم هم دلیل شر و قحط و مرک بزرکان بود چنانکه در اخر عهد سلطان رضی دیدم در جانب
مغرب و در وقت سفر غور از جانب مشرق وان سیار بود و از افتاب در کذشت و در جانب
مغرب ردی داد هر دو دلیل شر بودند و چکونه نباشند که ماده هم بخار و دخانی است
که مشتعل میکردد و بخار دخانی سبب غلبه خشم است بر طبعها و استیلای امراض بر مزاجها
و نقصان ابها در کاریزها و چشمها و غلبه خشم سبب حرب است و استیلای امراض سبب مرک و
نقصان اب سبب قحط انتهی و اکثری از متاخرین در این استدلال بر عقیده صاحب کفایه اند
اما صاحب استبصار الاثمار غلبه خشم بر طبایع را از استیلاء مریخ که سبب ظهور این علامات
شده است میدانند و این سخن خالی از قوتی نیست (احکام ذوذوابه و ذوذنب) ذو ذوابه

چون مریخ بسببی از اسباب بر ما جتی مستولی گردد آن زمین را خشک کند و ابهاد در آن زمین کم
شود و بخارهای دخانی بسیار خیزد و متوجه بالا شود و شکل ان دخان اکثر طولانی بود
چنانکه در کوههای اجریزی و غیران مشاهده میافتد و چون بکره اثیر یا قریب بان رسد
آتش با و مایل گردد پس اگر ان دخان لطیف بود و از زمین منفصل شده باشد چون آتش
در او گیرد افروخته شود بسبب لطافت و سومه دخان بسرعت تمام سراسر از ابسوزاند و
این اکثر اتفاق باشد آنها را شهب و کواکب منقضه خوانند و اگر از زمین کنده نشود و چون
سر دخان در گیرد آتش متوجه سفل شود مانند آذرهائی بزمین متصل گردد و انرا حریق
گویند پس اگر ماده دخانی بکثافت مایل باشد و آتش در او افتد پیاپی سراسر انرا بسوزاند
و بطریق نیزه کشیده و بعد از زمانی منطفی گردد که صدا این کند انرا نیزک گویند معرب
نیزه و اگر ماده ان بسیار کثیف بود چون در گیرد مدتی برداد چنانکه ایام و شهور
پایدار بود بحسب اختلاف غلظت و کثافت ماده و باشکال مختلفه ظاهر گردد چنانکه تفصیل
ان بیاید از ذوات الاذناب گویند و گاه باشد که ماده در کمال کثافت باشد علامات سرخ
در هوا پدید اید و اگر اکثف از ان باشد علامات سیاه پدید بود و گویند که ذوات الاذناب
حرکت کنند بحرکت کره نار که بتابعت فلک متحرکست و هرگاه چنین باشد لازم میاید که بعد
از حرکت شبانروزی بحرکت خاصه قدر او جهت موافق مجموع حرکت مایل و جوزهر قمر باشد
هم بر محاذات و موازات منطقه مایل و حال انکه نه چنین است بلکه در طول و عرض حرکت
او مختلف است و باین سبب قطب الفضلا علامه شیرازی و تبع او گویند که حرکت او بواسطه
نفسی است که با و تعلق یافته و بخاطر فاتر میرسد که کره آتش چنانکه گذشت اشتر است که بمثابه بعض
فلک قمر متحرک باشد و چون دخان اکثر اوقات طولانی متوجه علو میشود هرگاه سر او در گیرد
ابتدای ظهور ان علامات باشد و حرکت او هر اینه مرکب از دو حرکت خواهد بود یکی حرکت فلک
و یکی حرکتی که از سوختن دخان و دویدن آتش بر اثر ان محسوس شود پس گوئیم اگر حرکت
آتش بر اثر دخان با حرکت فلک در یکجهت باشد حرکت انعلامت بقدر مجموع هر دو حرکت
محسوس خواهد شد در همان جهت و اگر در جهتین مختلفتین باشند بقدر فضل یکی بر

اگر درست فهمیده باشد بد توجیهی نیست

دیگری در جهت فاضل و اگر فضل نداشته باشد ساکن خواهد بود و اختلاف حرکت او در
طول و عرض بسبب اختلاف ماده دخانست بحسب کمیت و بحسب قلت و کثرت کثافت و
بحسب نوع او و در جهات مختلفه و اینکه بتدریج هر شب خورد تر مینماید بسبب انست که ماده
دخان نیز بتدریج کم میشود و بسته‌ام هندی گوید که کواکب ذوات الاذناب که بحرکت فلک
متحرکند از انعکاس انوار اجرام فلکی است که بر بخار خفیف صافی که از کره ارض مرتفع شده است
میافتد و موافق شکل و هیئت بخار در رکیت و کیفیت ظهور مینماید و متراءی شده نور بر این
میاندازد مثل انعکاس نور افتاب در مرآت صافی بر اجسام متحاذیه کثیفه و بقا و دوام این
بحسب قدر ماده بخار باشد (مقصد سیم در معرفت انواع ذوات الاذناب) ذوات الذوائب
هفت نوع اند و هر نوعی منسوبست بکوکبی از سیاره و اهل این فن هر یکی را نایب و خلیفه یکی
از سیاره گفته‌اند و اسامی هفت نوع این است نیزک شهاب عمود بوق جاثیه
ذوذوابه ذوذنب و صفات شهاب و نیزک قبل از این مذکور شد لیکن تفسیر نیزک در
ایضا از کلام راصد مدقق قاضی زاده رومی منقول است اما ایضا از کلام محقق برجندی
و فاضل هندی و صاحب کفایة التعلیم مفهوم میشود انست که نیزک مثل سایر ذوات الاذناب
ذی ابقا است چنانکه گویند بعینه مثل بوق است الا انکه عمود عریض است و او رقیق بنا بر این
کلام قاضی زاده بر اول مکث از انواع نیازک محمول است و علی بن رضوان مصری در شرح اربع
مقالات بطلمیوس بر علامتی مدور مثل کوکب روشن که در ایام او ظهور یافته بوده و شش ماه
باقی مانده بر نیزک اطلاق کرده اما عمود ستونی را مانند و بوق نای رومین را و جاثیه
حوض پر اب را مناسب مکی گوید بطلمیوس صفت جاثیه نکرده است و اگر کرده بما نرسیده و
ذوذوابه ستاره با گیسو را و ذوذنب با دم را گویند و دم و گیسو هر دو شعاعی است افروخته
بدرازی لیکن انکه بطرف بالا بود گیسو باشد و انکه بطرف پائین بود دم و بعبارتی دیگر
اگر جرم او بیشتر از شعاع او طلوع یا غروب کند ذوذنب باشد و بعکس ذوذوابه و این
هر دو بر طبیعت نحسین اند بشرکت عطارد و چنین گفته اند که ذوذوابه از طرف مشرق ظاهر
گردد و ذوذنب از طرف مغرب و خلاف این دیده شده کما اشار الیه المحقق الطوسی قدس سره

اقسام ذوات الاذناب و صفات ایشان

بابل خروج شخصی وقوع یابد (حدوث ذوات الذوائب در برج سنبله) دلالت کند بر حدوث آفات در زروع و خشکی گیاهها و اوجاع در مردم و نفخ در ارحام و بطون و اسقاط اجنه و کثرت تزویج و بشود و ظهور جور و زوال دولت و نعمت اهل بیوتات و نقل ایشان بامر از وطن خود و اگر در مشرق ظاهر شود حروب باشد در نواحی فارس و کثرت نزاع در آن ملک و اگر در مغرب ظاهر شود حدوث قتال باشد در نواحی عراق و کثرت میوه‌ها (حدوث ذوات الذوائب در برج میزان) دلالت کند بر فساد میوه‌ها و حدوث بادهای تند و مرگ بزرگ از ولایت مغرب و کمی شیرینیها و گشادگی هوا و نقصان باران و کمی آب رودخانه‌ها و ظهور اعدا و لاحق شدن دزدان و مفسدان بایشان و حدوث حمیات مزمنه و غضب پادشاه و شدت جور فرماندهان و حدوث مرگ در میان رؤسا و اشراف و ریختن خونها و انقطاع تجارتها و مخالفت غلامان با آقایان و خداوندان و خشکی گیاهها و اگر در مشرق ظاهر شود آفت بعضی از ملوک عراق بود و اسقاط اسب و استر و فتنه در بلاد روم و ولایت مصر و موصل و اگر در مغرب ظاهر شود حرب باشد در نواحی خوزستان و اهواز و عراق و موت بعضی از ملوک و توسط میوه‌ها (ظهور ذوات الذوائب در برج عقرب) دلالت کند بر شدت برف و ظلمت هوا و نزول تگرگ و تلف شدن میوه‌ها خاصه نخل و بسیاری رطوبت و باران مضر و با وجود این ابرها نقصان کند و کمی آب رودخانه‌ها باشد و کثرت وبا و موت در اطفال و زحمت زنان بسبب عسر وضع حمل و عروض درد مثانه و علت مذاکیر و درد پشت و نزاع میانه ملوک شمال و مغرب و غضب بعضی بر بعضی و کثرت فتنه و حرب و خروج کردن اهل فتنه از لشکریان بر سلاطین و حکام و اگر در جانب مشرق ظاهر شود سلامتی اهل عراق و بابل باشد و قلت موت در ایشان اما ضرر سباع و کلاب کلب بخلق رسد و اگر در جانب مغرب ظاهر شود ظهور ملخ بود لیکن کم ضرر باشند (ظهور ذوات الذوائب در برج قوس) دلالت کند بر شدت حر و سخونت هوا و موت در دواب و وحوش و اختلاف رایها و اشتداد ملوک بر عوام و حرص ایشان در جمع اموال و ذلت رعایا و ارتکاب سلاطین بر ظلم و جور و عزل کتاب و اهل قلم و اخذ بضاعات این طایفه و جلاء و اختفاء ایشان در ولایت شام و مرگ یکی از ابناء ملوک و

در برج سنبله

در برج میزان

در برج عقرب

در برج قوس

نقصان

نقصان دواب در اکثر نواحی و حدوث طاعون در ارض بابل و بغداد و موت یکی از حکام آنجا و قحط در ولایت فارس و قلت حمل اشجار و اگر در جانب مشرق ظاهر شود موت یکی از ملوک باشد و ظهور قتال و خوف و کثرت دزدان تا مدت سه ماه و صلاح حال غلات و ثمرات و اگر در جانب مغرب ظاهر شود سقوط وضع حمل بود و کثرت خوابهای پریشان (ظهور ذات الذوائب در برج جدی) دلالت کند بر وقوع خوف و ترس و وسواس و جنون و صداع و علتها که باعث کم هوشی شود سیما در کودکان و کثرت قحط و غلا و تنگی و شدت سرما و برف و نقصان فواکه و بقولی مرگ گوسفندان خاصه بز و بزغاله و قطع سبیل و کثرت دزدان و خراب کاروان و خواری اهل دیانت و تقوی و مرگ صالحان و فساد در جبال و حرب میان دو پادشاه و کثرت بلا و خوف بنواحی مغرب و جنوب و ولایت فارس و انتشار کذب و زنا و فتنه و اضطراب در ولایت خوزستان و اهواز و اگر در جانب مشرق ظاهر شود نکبات بعضی از بعضی فرماندهان رسد بسبب اعادی و شاید که بهلاکت منجر شود و کثرت باران و برف بود اما ضرر کمتر باشجار روم و مردم رسد و اگر در جانب مغرب ظاهر شود کثرت قتال و ارزانی نرخها باشد (ظهور ذوات الذوائب در برج دلو) دلالت کند بر حدوث مرگ و طاعون و علتهای سخت خاصه آنچه بجذام منجر شود و حدوث قتل سیما در نواحی مغرب و جنوب و ارزانی نرخها و فنای پادشاهی عظیم الشان در طرف مشرق و خروج دیگری بطلب ملک و گویند که شخصی ضعیف و کم مؤنة و قلیل البقا باشد بعد از آن کثرت فتنه و قتل شود و جمعی کثیر بمرض طاعون فرو روند و حدوث رعد و برق و ظلمت هوا بود و قلت مرغ و ماهی و اگر در جانب مشرق ظاهر شود آب جیحون موفور باشد در سواد عراق و خوبی زراعات اما در بعضی مواضع ظهور ملخ باشد (ظهور ذوات الذوائب در برج حوت) دلالت کند بر هلاک بعضی از ائمه دین و وقوع شبهات در مسائل دینیه و انتقال مردم از ملتی بملتی و قتال میان اصحاب مذاهب و وقوع خلاف در فرق و گروه و بلا و انقطاع منافع دنیا و خروج اشرار بر اخیار و قتال عظیم در نواحی ممالک و بیرون آمدن جمعی از اطاعت پادشاه و ظهور عجائب و احراق مواضع و اسیر شدن عیال و اطفال گروهی و ظهور اختلافات و

در برج جدی

در برج دلو

در برج حوت

نال

احکام ظهور ذوات الذوائب در منازل بروج

ونالهٔ و فریاد در میان مردم و آفت ماهیان و سایر حیوانات آبی و اگر در جانب مشرق ظاهر
گردد اضطراب بعضی از ملوک باشد بسبب لشکریان در خروج ایشان از اطاعت و فرمان
برداری و اگر در جانب مغرب ظاهر گردد غم و هم در میان مردم شایع گردد و حدوث
طاعون و مرگ بود سیما در جانب مغرب و شدت و تنگی و شکایت خلق از کثرت باران
و مد و دا انهار و دوام این تاثیرات تا سه سال باشد (احکام ذوات الذوائب در
بروج اثنی عشر بقول حکماء هند) (اگر در منازل حمل ظاهر شود) از جهت مغرب دلالت
کند بر ظهور دشمنی از آن ناحیه و وقوع آفت در مملکت روم و موت در دواب و کو بند هر کس
از معرکهٔ حرب بگریزد نجات یابد و هر که صبر کند بقتل رسد (و اگر در منازل ثور بود) از
ناحیه مغرب دلالت کند بر مرگ بسیاری از رؤسا در جمیع نواحی عالم و فساد در میان مردم
و تباهی زرع و نباتات و رحین نمو و شیوع موت و حدوث غم و هم شدید در اشراف و
وقوع حرب و خصومت در میان اوساط الناس و مرگ طیور و انتشار فتنه در عالم و عزت
اهل نجوم و کهنه و گویند اثر آن تا هفت سال باشد (و اگر در منازل جوزا ظاهر شود)
از جهت مغرب دلالت کند بر حدوث فتنهای تنها در میان مردم سیما رؤسا و اشراف *
و اگر در منازل سرطان ظاهر شود) دلالت کند بر کثرت باران و خوبی غلات و خروج
پادشاه عظیم الشان از ناحیه شمال که انا و اعظم و اقوی بناشد و وقوع خلاف در میان
مردم (و اگر در منازل اسد ظاهر شود) آنچه اثر مثل عمودی باشد از آتش دلالت کند
بر حدوث آفات در جمیع بلدان و امصار (و اگر در منازل سنبله حادث شود) غلات نیکو
بحصول رسد و دزدان بسیار باشند (و اگر در منازل میزان ظاهر شود) از ناحیه مشرق
دلالت کند بر کثرت زنا و سقوط و وضع حمل و بسیاری در دواب خوشحالی عظما و صدور خیرات
و مبرات از ایشان و حدوث نکبات در جانب مغرب (و اگر در منازل عقرب ظاهر شود)
دلالت کند بر حدوث جلد و حصبه و قروح و جروح اکثر در جانب مغرب و نواحی بربر و احراق
امصار و قری و اگر در منازل قوس ظاهر شود) در مغرب دلالت کند بر بسیاری اسپ
و الاغ و یابو (و اگر در منازل جدی ظاهر شود) دلالت کند بر صلاح حال سفلگان

دم تقاش

بقول حکماء هند

و استقامت امور ایشان سیما در ناحیه مغرب و ایضاع اشراف و فساد در میان مردم از کثرت
غم و خوف اهل صناعت و میل دزدان و مردم سفله بتجمل و بیرون شدن بجنگ و اگر در منازل
دلو ظاهر شود) دلالت کند بر حرب و خصومت در جانب شمال چنانکه بیلاد و امصار آن ناحیه
اثر فساد برسد و جلای وطن کنند و دزدان بسیار باشند و تا هشت سال این اثر باقی باشد
(و اگر در منازل حوت ظاهر شود) دلالت کند که میان پادشاه مغرب و سکان آنجا حرب
آشکارا شود و کثرت شهب و حدوث امطار و ظهور ضفادع و جراد (تنبیه) برهمنان هند
گویند اگر ذوات الذوائب در یکی از بروج ناری ظهور نماید دلالت کند بر قحط و مرگ و قتل در
حصون و قلاع و اگر در یکی از بروج ترابی ظاهر گردد فساد در زمین بهم رسد و اگر در یکی از
بروج آبی ظهور نماید اعادی در بحار ظاهر شوند و فزع و خوف باهل سفاین رسد و اگر
در بروج هوائی بود در عالم قتال و فساد بسیار حادث شود نکبت اهل حصون و جبال بود
(تنبیه) دانستن درجه تقویمی این کواکب معتبر است و اختلاف منظر ایشان نیز بسیار است
مگر باستعانت ذات الحلق که مطلوب فی الجمله بحصول رسد اما معرفت درجه طلوع و غروب در
مر ایشان بسهولت میسر است تقریبا وقتیکه در حال رؤیة بدائره افق و یا نصف النهار و اصل
شوند کما لا یخفی علی الذکی و صاحب کفایة التعلیم گوید که بعضی از حکما گفته اند که اگر خواهی
که موضع ستارگان با دم بدانی بر تقویم آفتاب یازده برج و ده درجه بیفزای پس از آن جمله
دوازده بیفکن اگر کم باشد آنچه حاصل آید موضع آن ستارگان باشد و بر ارباب فهم و دانش
مخفی نماند که این عمل اعتماد را نشاید زیرا که برهانی و دلیلی بر این جاری نیست و مع هذا بر نوع
کوکبی که در غیر طرف صباحی آفتاب ظاهر میشود صادق نمیاید الا در وقت تحویل آفتاب باول حمل
تا غایت ده درجه و حال آنکه این کواکب در طرف مسا در غیر آن اوقات بسیار ظاهر شده اند
کما لا یخفی و نیز گفته اند که اگر خواهی که وقت ظهور ایشان بدانی بنگر در آن وقت که آفتاب و عطارد
در یک دقیقه باشد اگر در میان موضع ایشان و آفتاب یازده درجه راست باشد آن وقت وقت
ظهور ایشان است و اگر نه نیست و اینجا نیز باین موازنه که استخراج مواضع این کواکب فرموده است
این وضع اتفاق نمیافتد الا در وقتیکه آفتاب میان هفده و هیجده درجه حمل باشد و آن نادر است

تنبیه

تنبیه

جدا و شاید که از مواضع این ستارکان مواضع به بعضی غیر متوهمه و استمر باشد و این نیز بعید است کما ستعرف عنقریب (احکام ظهور ذوات الاذناب علی سبیل الاجمال) اما شهاب چون از یکجهة جهد باد زاید از انجهة و از جهات مختلفه اگر باشد بادهای مضطرب و زیدن گیرد از همه جهة و اگر انشی ظاهر شود بزرگ و بطی از اطراف افتد البته بزرگی در ان طرف فرود (اما نیزک) رئیس المحققین علامه طوسی در شرح ثمرة الفلک فرموده که اگر نیزک بجهة خشکی بحارها بود و اگر از یکجهة بود دلالت کند بر حدوث ریاح عاصفه از انجهة چه باد دخانی باشد که مرتفع شود و در طبقه زمهریریه شود و نشیب اید و چون در همه جهات تابد دلالت کند بر نقصان ابها و اضطراب هوا از همه جهة و ایضا دلیل است بر انکه لشکرهای مخالف قصد اقالیم کنند و ملوک را زحمت دهند و ان از سبب تغییر مزاج ایشان باشد و استیلای قوه غضبی بر مزاجها که موجب تعصب و طلب حرب بود و ان لشکرها مخالف اعتقاد جمهور ان اقلیم باشند بسبب انحراف مزاجهای ایشان از اعتدال ابو معشر گوید موت و مرض مردم باشد سیما ملوک و علما و اگر در بروج ملوکی ظاهر شود و صاحب ان برج از مکانی قوی ناظر باشد دلالت کند که از ناحیه مملکت شخصی که منازع پادشاه شود و هم از خاندان پادشاه باشد معروف و مشهور بود و اگر ناظر نباشد از اولاد و اشراف بود اما استعداد ملک نداشته باشد و قوی ترین خانهای مشترکه زحل باشد که دلالت کند بر خاندانهای قدیم و بعد از ان خانهای مشتری که دلالت کند بر اولاد ملوک و بیوت باقی دون اینها باشد (اما عمود و بوق) هر یک قریب باحکام نیزک است لیکن دون اوینند (اما فارسی دلیل است بر هلاک جبابره و خوف و جزع ملوک و تغییر امور مستحکمه و معظم تاثیرش در ناحیه بود که ذنب او باشد (اما حربه) دلیل است بر قوة دشمنان عرب و گویند اگر در طرف مشرق ظاهر شود دلالت کند بر غدر ملوک انطرف و تهیج حرب در میان ایشان و اگر در طرف مغرب ظهور کند حکم همان باشد در انطرف (تنبیه) در اوائل ذی الحجه سنه هزار و بیست و هفت هجریه در جهة طرف مشرق ظهور کرده در برج میزان در دار السلطنه قزوین بعرض پادشاه رسانیدم که سر این علامت احکام ولایت ماوراء النهر خواهد رسید و در ولایت عرب نیز انقلاب و تغییر دولت ممکن است ان بود که بعد از وفات سید مبارک خان عرب انقلاب (ملکی)

تنبیه

و اولاد و اقربای او اکثر فانی شدند و بزرگان لشکر او بقتل رسیدند و اعدا از صد ماینه چند قلعه محکم از قلعه حوزستان تصرف نمودند و در ولایت ماوراء النهر فتنها حادث شده والی بخارا لشکری بدفع پادشاهان قزاق بطرف ترکستان فرستاد ان لشکر شکست عظیم خورده بعضی را شعله جیوة او از اب جیحون فرو نشست و قلیلی بدستیاری بادپایان فرقی از جیحون عبور نموده خود را بساحل حیات کشیدند (اما مصباح) دلالت کند بر قحط از زمین فارس و بابل و سواد عراق و وقوع قتال و حدوث حریق در طرف مشرق و فساد در ولایت یمن و احتراق مواضع کثیره در مملکت مصر و نوبه و وادی ارض مغرب (اما قصعه) دلیل کثرت حروب و تشویش است و وقوع مرگ شخصی بزرگ عظیم الشان (اما ذو الجمه) علامتی عظیم الاثر است دلالت کند بر قتل و هلاک و فنا عظما و اشراف و تغییر و تقلب امور و سلطان المحققین بیعرما گه چون ذو الجمه بدید اید سیما در طرف مشرق اگر در طالع دولتی باشد پادشاهان دولت بزرگی که مشابه پادشاه باشد نماند و اگر در منازل ازرق باشد ذخایر و اموال او بیکلی مستاصل شود و بتبدیل وزیر نماید و اگر از او تا دساقط بوده اند و هیمنا دیبارها یعنی اعراض نفسانی و جسمانی حادث شود و بیشتر مرگها مفاجات باشد (اما ورکی) دلیل مرگ بزرگان است و اختلاف هوا (اما طیفور) دلالت کند بر فساد ابنیا و وبای عظیم سیما در ناحیه مغرب (اما مذهبی و برحمی) گویند در ناحیه و ولایتی که ظاهر کردند دلالت کند بر خصب و رخص در ان ولایت و تزاید اموال ایشان سیما که مشتری در سرطان یا عقرب یا حوت باشد (اما سفود) علامت نحس است دلالت کند بر شر کثیر و فساد ثمرات و هلاک عظما و شرفا (اما اسود) بطلمیوس گوید دلالت کند بر حرب و فتن و موت در ان اقلیم (اما ذو الذوائب) دلالت کند بر قحط در ان ناحیه که ظاهر شده (تنبیه) بطلمیوس گوید اگر لون این کواکب سیاه و ظلمت گراید دلالت کند بر خشکی بسیار و کثرت باد و سموم و دبیا بانها خاصه در انجهة که کوکب ظهور نموده و ظلم و جور سلاطین و جلای وطن خلق و دوام این اثار بر قدر کثرت ظلمت و قلت ان باشد و اگر بسفیدی گراید دلالت کند بر خونریختن و کثرت هرج و مرج و خرابی دیار و اگر بسبزی گراید دلالت کند بر ارزانی و فراخی سال (تنبیه) اکثری از اکابر این فن بر اینند که هرگاه یکی از

در ذکر تجارب منقدمین و متاخرین از ظهور این علامات

ذوات الذوائب در اصل طالع پادشاهی یا برج انتها یا تحویل یا برج قسمت خاصه بنفس حد یا
مقارن ارباب بیوتات یا بعضی باشد دلالت کند بر صد در انواع ظلم از ان پادشاه و سفرش
یا فتن از استیلاء خوارج و انواع شداید و بسیار باشد که بهلاکت منجر شود و اگر در اوضاع نسبت
بطوالع اوساط الناس باشد دلالت بر کثرت اعداء ایشان و انواع مکاره و بلایا (تنبیه)
اصول ذوات الذوائب و الاذناب که بر هفت نوع اند و اسامی ایشان سبق ذکر یافته موسوم
بسبعه منحوسه و ثوانی نجوم و ذوات الاذناب نامیده اند و در تسیرات از جمله قواطع باشند
و در مقارنه قمر از جمله محذورات اختیارات و اسامی انها بر این نهج است (عطیط غریم سرموند
کلاب ذو ذوابه لحیانی کید) و حرکت انها را متشابه و معکوس قرار داده اند چنانکه هر
شبانروزی بیست و چهار ثانیه قطع میکنند و بسبب اینکه دو قسم در این اسامی اضافه شود
در بعضی افراد ایشان نیز اشتراک هست ظاهر از منتسبان این علم مثل فرخان طبری را
اشتباه شده و چنان اعتقاد کرده اند که مکان این کواکب نیز کره اتش است و از بخارات
دخانی تکون یافته اند و این ظن خطا است چه بعضی از متاخرین کید را که از این جمله است فوق
فلک عطارد فلکی اثبات کرده اند و الله اعلم بالحقیقه (مقصد پنجم در ذکر تجارب متقدمین
و متاخرین این فن در اثر ظهور این علامات) در بعضی از کتب طبیعی بنظر رسیده که بعد از زمان
مسیح علیه السلام اتش مضطرمی در حوالی قطب شمالی ظاهر شد و ظلمت عالم را بپوشید چنانکه ان
مدت ساعت روز تا شب چیزی مرئی نمیشد و از هوا شبه خاکستر بر زمین میریخت و تا یکسال باقی
بود متتبعان تواریخ دانند که بعد از ان چه حوادث حادث شده و چه خلل در ادیان بهم رسید
تا انکه پیغمبر ما صلی الله علیه و اله ظهور نمود و مزاج عالم را بعلم حکمت و نبوت باصلاح اورد*
(تنبیه) واقدی از مشاهیر صحابه رسول علیه الصلوة و السلام روایت میکند که پیش از بعثت
به بیست روز چنان دیدند که ستارگان در مکه میدرخشید چنانکه بلند از درخت دیر دور
بدان سبب سخت بترسیدند پس بطائف رفتند نزد عبد یالیل که از اکمل کهنه ان زمان
بود و این قصه را باو نقل کردند گفت بنگرید که ستارهای معروف بجای خود هستند یا نه
اگر بجای خود نیستند دلیل فنای عالم است و اگر نه امری عظیم سانح خواهد شد چون

تنبیه

دیدند ستارگان معروف برقرار بودند عبد یالیل گفت چشم دارید بیرون امدن پیغمبری را
اما انقلاب احوال عالم چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و اله بیرون امد حربها بپا
شد و در مصر قحط شد و دیگر حوادث که مشهور است روی نمود (تنبیه) خوارزمی و ابو معشر
روایت کرده اند که اینقدر ایات سماویه و ارضیه که در زمان عباسی ظاهر شد در زمان هیچ
یک از خلفا نشد چه هیچ سال از خلافت انها نگذشت که در آن سال حادثه مثل زلزله و کسوف
و نیران و حمره هائله سماویه و ریاح مظلمه و غیر ذلک روی ننمود و اول انها آنکه روز سه شنبه
دهم شهر رجب سنه دویست و سی و هجریه که قبل از جلوس متوکل بوده به پنج ماه و چهار روز
علامتی ظاهر شد که هیچکس مثل ان ندیده بود نه قبل و نه بعد دیدند که افتاب طلوع کرد و
قوسی عظیمی مشرقی شدید البیاض و الشعاع احاطه نصف قرص او نموده بود هر چند افتاب
مرتفع میشد شعاع و بیاض او اشتداد می یافت تا بنصف النهار و بعد از ان این حالت از و
متناقص بود تا وقت غروب و ایضا روایت کنند که در شب یکشنبه بیست و سیم شهر رمضان
سنه دویست و سه در اسمان حمرتی شدید ظهور نمود شبیه باتش متصل با فق شمالی و تا
ناحیه فرقدان کشیده شد بعد از ان بدو قسم منقسم شده قسمی بطرف مشرق و قسمی بطرف
مغرب افتاده بمثل عمودی از اتش با شعاع شدید الحمره و چون مشاهده این امر نمودند
شروع در جزع و فزع کردند (و ایضا) روایت کنند که در رمضان سنه دویست و هفت
هجری ذو ذنب در مغرب در وقت غروب شمس ظاهر شد و دم او قریب بوسط السماء رسید
و شمس در ان شب در برج حمل در منزل بطین بود و ذو ذنب با شمس مقارن و سر دم او
در برج جوزا تا منزل هنعه کشیده شده و در ذو الحجه همان سال ظلمتی شدید حادث شد
بنوعی که مردم یکدیگر را نمیدیدند و تا انکه تابستان بود و هوا صافی و جرم قمر و سایر کواکب
اصلا مرئی نمیشد و صدائی مهیب هائل از فوق مسموع میشد که خلایق همه خوف کرده اضطراب
بهم رسانیدند و از عقب ان ظلمت بارانی عظیم بباریدند بعد از ان زلزله عظیم شد پس باران
توزیع ست داده تمام محصولات و غلات بفساد امد و میوها از درختان ساقط شد
(و ایضا) روایت کرده اند که در محرم سنه دویست و چهل هجری باد عظیم هائل وزیدن

تنبیه

کرفت و بخاری کثیف حادث شد که نفس خلایق بگرفت بعد از ان اتشی روشن در روی فلک ظاهر شد و فرو نمیامد کاهی کم میشد و کاه زیاده و یکشبانه روز بهمین نهج بماند و هم در این سال برق عظیم در بغداد و سر من رای با انکه در ان بلاد از عجایب بود باریدن کرد پس سرمای عظیم و بعد از ان حمرتی شدید هایل در آسمان پدید امد (وایضا) کویند در سنه دویست و چهل و یک هجری انقضاض شهب متوالی منهافت سریع دست داد بنوعی که از اول شب تا صباح از جهات مختلفه کشیده میشد تاثیر این علامات ان بود که دواب و مواشی بالکلیه سقط شدند و در اصطبل سلاطین اصلا چهارپای سواری نماند و مردم تردد میکردند و اکثر این حوادث در عراق و جزایر سانح شد و خلایق بعلت زکام و سعال عام مبتلا شدند در جمیع بلاد و اغاز ان از ترکستان شد و باقاصی خراسان رسید و در سایر بلدان سیر نمود و تا سرحد مغرب رفت و متوکل الحکام باطراف فرستاد که مردم بفصد و حجامت که علاج این مرض است اشتغال نمایند و موت کثیر در ولایت خراسان و اهواز و فارس حادث شد (وایضا) در سنه دویست و چهل و دو هجری خسف و زلزله و رجفات الارض در قومس و نیشابور و ری و جرجان حادث شد و در خلال ان در شهر رمضان سال مذکور اصوات هایله مسموع خلایق میشد و مدت مدید براین نهج بود و موت و هلاک وقوع یافت و در اکثر سنوات و هم در رمضان همین سال در ولایت فارس زلزله عظیم شد و اتشی از اسمان نازل شد و ابتدا از ناحیه قبله کرده ماسطوع و روشنی تمام طیران نمود نفس اکثر مردم بگرفت و بسیاری از آدمی و بهایم هلاک شدند و اشجار بسوخت و از هوا مرغان بزمین افتادند و ایضا در سنه دویست و چهل و سه هجری در فسطاط مصر و مضافات ان زلزله عظیم شد که بسا حد و عمارات خلل عظیم رسید و حمرتی ساطع در اسمان حادث شد و منازل در ان منهدم کردید (ایضا) در رمضان دویست و چهار ذو ذنب در مغرب ظاهر شد در برج قوس بمنزله شوله و تا وصول بطن الحوت بر داشت (ایضا) حین انقضاء محرم سنه دویست و چهل و پنج در زمین عراق بادی عظیم وزیدن کرفت چنانکه دیدها از رویت بازماند و اتشی از جانب بنات النعش تا قبله کشیده شد بمثابه که مردم را کمان قیامت افتاد بمسجدها دنسترا غاز کریه و زاری

نمودند و در روز جمعه جمادی الاولی سال مذکور زلزله حادث شد و در سیم شنبه بعد از ان کوکبی ظهور نمود که بان عظمت و کثرت ضوء و طول مکث مشاهده کسی نشده بود و در ناحیه شمال تا وسط السماء برفت چند پاره از او جدا شد و او بهمان حال و ثبات خود بود تا منطفی شد و فردای ان ظلمت شدید حادث شد و بادی صعب وزیدن کرفت چنانکه مردم در محکمها از عصر چهارشنبه تا عصر پنجشنبه اقامه نمودند و بعد از ان در اول شب اتشی کثیر الشعاع در اسمان ظاهر کردید و تا طلوع فجر بر داشت و بعد از هشت ساعت روز دیکر اتشی عظیم در ناحیه شمال ظهور کرد و با روشنی تمام صعود نمود و تا ناحیه قبله برفت و در ان زمان پیران معمر قدیمی کفتند که این قسم علامت هرکز مشاهده ننموده و نشنیده ایم (وایضا) در سنه دویست و چهل و شش هجری در ولایت شام و انطاکیه و جزایر و سواد عراق زلزله عظیم شد بهمه جهات صدمه ان رسید و اخر تاثیرات این حوادث ان بود که متوکل در سیم شوال سنه دویست و چهل و هفت هجریه باغوای پسرش کشته شد و پسر نیز بعد از شش ماه از مرگ پدر بپدر ملحق شد (تنبیه) مخفی نماند که این قسم علامات عظیمه متعاقبه متتالیه از اوضاع طوالع قران و ضوء ان مستنبط باشد زیرا که اوضاع و متعلقات طوالع سنین و شهور در ان قوت و استعداد نیست صاحب ذهن سلیم و مزاج مستقیم اکر تتبع کند ادراک دلایل این حوادث تواند نمود انتهی (تنبیه) در کتاب نکارستان مذکور است که در زمان مکتفی عباسی که شهور سنه ثلثین و ثلثماه بوده باشد ذو ذنب ظهور نموده بود که ذنب او از مشرق تا مغرب کشیده شده و هیجده روز بماند از تاثیر این علامت قیمت یکجریب کندم به سیصد و بیست مثقال طلا رسید و ادمیان یکدیکر را میخوردند و در اثنای قحط وبائی شدید پدید (تنبیه) علی بن رضوان مصری کوید در ولایت فسطاط نیزک عظیم مستدیر الشکل در درجه برج عقرب ظهور نمود و عظمت او در دوایر العین دو برابر و نصف جرم زهره مینمود و شدت اللمعان بود بنوعی که افق را روشن میکرد و شعاع او بقدر ربع شعاع قمر بروی زمین ظاهر میشد و در اول ظهور شمس در مقابل او در برج ثور بود تا وصول شمس ببرج سنبله باقی بود بیکدفعه باطل و مفقود شد و چون عقرب برج ملت اسلام است در میان اهل اسلام فتنه

وفساد بسیار شد مدن و بلاد کثیره روی بخرابی نهاد و بر بادشاه حرمین شخصی عظیم الشان خروج نمود و قحط و غلا شایع گردید و وبای عظیم شد و خلقی کثیر بقتل رسیدند و اکثر این حوادث سالها بر داشت (تنبیه) حکیم ابو القاسم بلخی در کتاب نیرات ایراد نموده که در طالع سلطان محمود غزنوی در سال شصت و چهارم تسییر هیلاج بثریا در تربیع مریخ رسیده بود و تسییر عاشر بعین الثور و در این حال کوکبی عظیم منقض شد در انقضای ثلثی از شب ذات نشر و اسمان را فرو گرفت چنانکه بصر را تاب رؤیت او نبود و شرارات عظیم از او جدا می شد قریب هزار قطعه شده هر یکی بقدر دخانه و بطرف خراسان و جانب مشرق متوجه شد و از او اصوات مهیب بسمع خلایق میرسید که شبیه بود بصدای رعد و سقوط جبال از اعلی باسفل و این اصوات تا نصف ساعتی بر داشت بعد از ان مفقود شد پس در میان جمعی کثیر حکم کردم که در طرف مشرق می باید عظیم الشانی فرو رود و این بنا بر قول بطلمیوس منحصر است در سلطان یمین الدین محمود بعد از اندک زمانی خبر فوت سلطان انتشار یافت (تنبیه) کاتب آل طولون احمد بن یوسف مصری در شرح صد کلمه بطلمیوس گوید که وقتی در مصر ذو ذوابه ظاهر شد و قریب یکسال بداشت سلطان عهد بقتل رفت در رود نیل نقصان کرد و لشکرهای بیگانه در آمدند و فساد بسیار کردند و حرب و قتل و قحط و وبا و خیانتها روی نمود (تنبیه) تاج الدین اکرم نخجوانی گوید که در سنه ششصد و شصت و دو هجری در آنوقتیکه در خوزستان محتسب بودم در ولایت شوشتر دیدم که ذو الجمه پدید آمد و مدتی بماند بعد از اندک زمانی فساد در عالم ظاهر شد و خونریزی بسیار شد در خلال این احوال پادشاه جهانگیر هلاکو خان در حوالی مراغه بعالم بقا شتافت هم او گوید که در سنه ششصد و شصت و نه هجری در نخجوان دیدم که ذو ذوابه در مغرب ظاهر شد حرکت نکرد و بعد از ان باندک مدتی نکودر نامی در میان اقلیم و ولایت ابخار یاغی شد بعد از اندک زمانی گرفتار گردید (تنبیه) علی بن زید طبری گوید در وقت کودکی در طبرستان نماز عشا میکردم که ناگاه آتشی از جانب جنوب پیدا شده و باز بهمان جانب باز گردید مانند اسطوانه غلیظ بعد از اندک روزگاری ولایت کوهستان روی بخرابی و ویرانی نهاد و مردم جبال پراکنده

شدند و بعد از هول و شدت تمام باز رجوع کردند هم او گوید که دیدم بطبرستان که آتشی از مشرق مرتفع شد مانند کبوتری و بغایت فروزان و تابان مینمود و بر زمین افتاد بعد از اندک زمانی لشکری از جانب مشرق خروج کرده و بایران در آمد و قتل بسیار بکردند و تا سرحد مغرب برفتند (تنبیه) علیشاه بخاری در کتاب اشجار الاثمار گوید که در بیست و هفتم رمضان سنه ششصد و شصت هجری ذو ذوابه در مشرق پیدا شد در اوایل برج اسد و بزرگی سر ذو ذوابه بمقدار سر آدمی بود و بطرف تبت و بلاد مشرق و ترکستان و فرغانه و کاشغر و ماوراء النهر بگذشت و هر شب خرد تر مینمود تا بعد از هشتاد شبانروز از طرف جنوب غایب گشت آن بود که در مشرق خلایق بهم بر پا شد و بلا بغیر رانکیت رسید و قحط و وبا و بیماری پدید آمد و چنان شد که در زمینها گیاه نروئید و انچه از پادشاهان ان بلاد ماندند گریخته روی بترکستان نهادند و دزدی و خیانت آشکارا شد و راهها بند آمد و شفقت از مادران نسبت بفرزندان برخاست و لشکرها در امدند و در ماوراء النهر خرابی کردند و اکابر بقتل آمدند و توانگران درویش شدند و در خراسان اثر کرد که مراق از جیحون بگذشت و شهرها غارت کرد و اسیر بیرون آورد و از لشکرها خاقان شکست خورده برگشت و بعلت اکله و فالج با ملل شد و در نیشابور زلزله شد چنانکه از عمارات و ابنیه آن اثر نماند از ابار یزد و ختم در موضع دیگر ساکن شدند و الحال ان موضع شهر است (تنبیه) عبد الرزاق بن اسحق سمرقندی در تاریخ مطلع السعدین آورده که در وقتیکه امیر تیمور گورکان بقصد حرب قیصر روم ایلدرم عازم ان مملکت شد در اثنای آن ذو ذوابه ظاهر شد امرا و ارکان دولت تیموری اتفاق نموده بعرض رسانیدند که صلاح در یورش روم نیست چه منجمان این علامت را آثار بد میدانند حضرت صاحبقران مولنا عبد الله لسان را که در فن احکام استاد بود و در سلک مقربان تیموری اختصاص تمام داشت طلبیده استفسار این امر نمود مولنا در جواب گفت که طالع این دولت در کمال قوت است اصلا ضرری بلشکر شما نمیرسد و این علامت در برج حمل حادث شده دال است بر آنکه قیصر دستگیر شما میشود در حال نسخه حکیم فاضل محیی الدین مغربی از بغل بیرون آورده در حضور پادشاه و ارکان دولت فرو خواند که هرگاه ذو ذوابه در برج حمل ظاهر شود پادشاه روم را بلائی عظیم

پیش آید و نکبات بها و رسد و اضطراب در مملکت او پدید آید پس جناب صاحبقرانی فاتحه خوانده
بعزیمت حرب قیصر مصمم شد و کار بجائی رسید که قیصر را دست بسته بدرگاه تیموری آوردند
(تنبیه) در تاریخ حبیب السیر مذکور است که وقتی ذو ذوابه در برج ثور ظاهر شد منجمان گفتند
که این علامت در خانهٔ هشتم طالع هراة است ممکن پریشانیها با آنولایت راه یابد قضارا بایسقر میرزا ولد
بایسنقر میرزا که پادشاه خراسان بود رحلت نمود و سلطان ابو سعید از ماوراء النهر متوجه
خراسان شد و انواع خرابی بآنولایت رسید (تنبیه) در سنه نهصد هفتاد و هشت هجری که
این حقیر طفل بود والد فقیر از احتراق مریخ و عطارد در بیت دهم طالع سال در برج حمل حکم کرد که یکی
از ذوات الاذناب ظاهر خواهد شد در همان سال ذوذنبه در مغرب ظاهر شد و بعد از آن یکسال
سر سال خشکسال شد و انواع قحط روی نمود (تنبیه) در سنه نهصد هشتاد و پنج هجری در خانه
دهم طالع فصل خزان مقارنه عطارد شد در برج سنبله این جانب تا آنکه آن وقت پانزده ساله بودم با اهل
خراسان گفتم که یکی از ذوات الاذناب ظاهر میشود قضارا در اواخر شعبان همان سال ذوذنب در مغرب
ظهور نمود بنحویکه مردم از عظمت آن بخوف و هراس آمدند و قریب پنجاه شبانه روز برداشت در سیزدهم
رمضان اسمعیل میرزا که بجای شاه جنت آرامگاه شاه طهماسب بر مسند شاهی متمکن بود بعالم بقا ارتحال
نمود و تخت و تاج بشاه سلطان محمد برادر خود گذاشت و او بسبب عجزی که داشت ضبط ممالک و عساکر
نتوانست نمود تا آنکه انواع خرابی بمملکت رسید و رعایا پریشان شدند و چند سال هم قحط
و غلا روی نمود و یاغیان از هر طرف سر برآورده اذربایجان بتصرف روم و خراسان بتصرف اوزبک
درآمد و مدت دوازده سال که زمان سلطنت او بود مردم باین بلیات مبتلا بودند تا آنکه
رایات کلب آستان علی ابو المظفر شاه عباس الصفوی از ناحیه خراسان طلوع نمود و تا سر حد مغرب
برفت و اعداء دین و دولت را دفع نموده مملکت موروثی باز و ابد بدست آورد و قمع اشرار و تربیت
ابرار نمود و جهان از عدل و داد بیارا است چنانکه از دولت و آبادانی مملکت و فراغت مترددین
و رعایا بنوعی است که مافوق آن متصور نیست چون اینمعنی در تمام ربع مسکون منتشر است تفصیل
آن تحصیل حاصل است ایزد تعالی این دولت را پاینده دارد (تنبیه) در سنه هزار و بیست و هفت
هجری چنان اتفاق افتاد که مریخ و شمس و عطارد در بیت عاشر طالع استقبال مقدم واقع

تنبیه

شرند

شدند در برج حوت و قمر در مقابل ایشان بسبب این دلائل این حقیر در این احکام تفاویم وارد
نمودم که در این سال ممکن یکی از ذوات الاذناب ظاهر گردد و همین مضمون را در وقت فرصت
بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم تا در صبح دوشنبه هشتم ذی الحجه سال مذکور در جهت
مشرق ذو ذوابه در وسط برج عقرب ظاهر شد و قریب چهل روز برداشت حسب الامر احکامی
براین علامت نوشتم که برین نهج دلالت دارد والله اعلم بر شر و فتنه و قتل و فوت اعاظم و
اشراف و غارت و تاراج و خروج خوارج و عساکر بیگانه خصوصا در ولایت مشرق مثل ترکستان و
ماوراء النهر و شرقی خراسان و طرف هندوستان و زمین عرب و فوت شخص نامی در آنحدود
و بیماری وبا و خشکی هوا و نقصان آب رودخانها و کثرت بیماری و حدوث زلزله سیما در بلاد
عقرب طالع و بیماریهائی که عارض شود اکثر لکنت زبان و گرانی گوش و درد چشم و تب باو آتشک
و درد پشت و جرب و حصبه و جدری و عسر البول و مثانه و اعوجاج الذکر و عسر وضع حمل و تب
و سایر امراض و آفاتی که در عورتین عارض میگردد و اسقاط و آب تلف بعضی میوهها
از آفت سرما و غیره خاصه خرما و زردالو و انار و انجیر و امرود و در بعضی بلاد بارانهای مضر و
رعد و برق و حریق و آفت جانوران آبی باشد و شاید که در ایشان علتی پدید آید که خورنده را
زیان دارد و ملاحان و صیادان دریا در حیرت افتند و فساد بحار و شکستن کشتیها از بادها
مخالف و شاید که میانه طائفه فرنگیه و لشکر روم مجادله و محاربه دست دهد و کشتیها را
بجنگ گرفته بسوزانند و بشکنند و در ولایت روم اضطراب و انقلاب پدید آید والله اعلم
از وقت ظهور این ذو ذوابه تا تاریخ که قریب بسه سال رسیده گذشته اکثر این احکام بظهور
آمد چه در ماوراء النهر انقلاب بسیار شد چنانکه شمه در احکام هر بره که در آن ولا ظهور نموده
بود مذکور شد و بادانها و برفهای مضر و سرمای قوی بمرتبه رسید که اکثر محصولات ضایع و نابود
شد و اشجار را خاصه خرما و انجیر و انار و لیمو و نارنج و ترنج بخ کرد و بزردالو و انگور نیز نقصان
بسیار رسید و بیماریها سیما درد چشم و حصبه و ذات الجنب و سرفه بسیار شایع شد و موت
بسیار شد سیما در ولایت دار المرز و اکثری از بلاد عراق چنانکه حسب الامر پادشاه ظل الله تحقیق
نمودند هزار نفر در ولایت مازندران فانی شده بودند و میانه لشکر روم و فرنگ مصاف

نماز

افتاد و فرنگیان غالب شدند و مکرر این معنی وقوع یافته فساد بسیار واقع شد و زلزله
متعدده در ولایت دار المرز و خراسان و عراق اتفاق افتاد چنانکه قند حسن نام قریه از
قراء قاین خراسان ویران شد که بجهة زراعتشان مرده و مصالح از موضع دیگر بانجا نقل کردند
(در احکام زجریات و تفألات) زجر بفتح زای معجمه و سکون جیم بمرغ فال کرفتن است چه
اکثر این اعتبارات از کیفیت صفیر و طیران طیور مستنبط باشد و بمعنی ترسانیدن نیز هست
اسبب انکه بعضی از علامات میشود که حدوث ان باعث خوف است و بمعنی منع و بازداشتن
نیز امده زیراکه در حال عزیمت امور چون یکی از علامات منهیه اتفاق افتد فسخ ان عزیمت
مینماید خاصه مسافران و تجار و در این امور اهل خراسان بیشتر از طوایف دیگر مقیدند چنانکه
بسیار مشاهده کرده ایم که مهمات عمده را باندک علامتی که نزد ایشان شکون نبوده ترک کرده اند
و در میان عرب و صحرانشینان نیز این اعتبارات منظور و معمول است چنانکه شاعر کوید (نظم)
وما انا ممن یزجر الطیر همه اصاح غراب ام ترنم ثعلب) مشهور است که امیه و هاشم دو برادر
بودند که توامان متولد شدند و پیشانی یا پشت ایشان باختلاف اقوال بیکدیکر چسبیده بود
پدر ایشان عبدمناف بشمشیر هردو را از هم جدا کرد اهل حرب کفتند که میان اولاد این دو برادر
همیشه شمشیر خواهد بود تا انکه آنچه شد در میانه ذریه ایشان که بتفصیل خاطرنشان خاص و
عام است و در حین بیعت شاه ولایت اول کسیکه دست بیعت بدست انحضرت داد طلحة بن عبدالله
بود چون آن دست شل بود حاضران کفتند این بیعت محکم نخواهد بود و هم چنین روزی که حضرت
سید الشهدا مسلم بن عقیل را بکوفه فرستاد چون مسلم عازم سفر شد در حال عزیمت دید که صیادی
آهوئی را ذبح مینمود در حال دانا بعرب را منظور داشته مراجعت کرد و صورت قضیه را بعرض امام
رسانید چون انحضرت مآل کار خود را در علم المنایا معلوم کرده بود و در صحف منزله خوانده که
از شهادت کزیری نیست فسخ عزیمت مسلم راضی نشد (وایضا) از جمله رسوم غریبست که چون کسی
از منزل بقصد حاجتی بیرون آمد و اهوئی از جانب چپ او درآید و بجانب راست رود مبارک
نشمرند و از طلب حاجت باز کردند که زال زر با زن خود در دایه نشسته بود که مرغی بر کنکره قصر
او آمد صیحه زد زال در حال کریه و زاری بنیاد کرد رودابه چون از سبب ان استفسار کرد کفت

امروز مارا واقعه دست داده که بعد از عقوبت کرسنکی دیکر هیچ عقوبه باین صعوبه نیست
فرزندان ما رستم و سقاره و زواره هرسه بقتل رسیدند و غرض از این حکایات انستکه این
مقالات بی اثر نیست مع هذا در کتب معتبره مسطور است و هند وان بعد از احکام بر این نهاده اند
واما انچه متعلق باحکام سال و روز است در این فصل ایراد خواهیم نمود اکرچه در اول کتاب شمه
مذکور شد ارسطاطیس حکیم کوید چون کرد چراغ داغها بینی دلیل کرثت ابرها باشد و چون مرغانی
که آبی نباشند در حوالی اب بسیار طوف میکنند و خود را باب میزنند دلیل باران و سرما باشد
و هم چنین چون کلاغ سیاه بانک بلند میزند و پرها سخت میافشاند و کار زنکوله دست میکند
زاغ و خروس خود را در اب اندازند پر و بال خود را غسل میدهند دلیل باران است و سنجری کوید
که قسم از ماهی مسمی بدلفین که در ولایت سند و هند و ملتان میباشد و مشهور است که
با ادمی انس و محبت تمام دارد و چون بکنار دریا اید و خود را بمردم بنماید دلیل سرما باشد
و مورچه از زمین چون تخم خود بر روی زمین میاورد دلیل باران است و اکر از خانه خود بیرون رود
میبرد دلیل صحو و چون مرغان بر عادت خوردن حریص و ساعی باشند زاید بر عادت دلیل سرما
باشد و کرمی سرخ که انرا خراطین کویند و عوام کل خوره چون از زیر زمین بسیاری بیرون
ایند ایضا علامت سرما باشد و چون در فصل خزان زنبور بسیار جمع ایند سرما سخت و برف
باران بود محقق برجندی در رساله فلاحت اورده که چون درخت فلفل و بلوط بسیار بار دهد
آرد زمستان آنسال دراز کردد و هم چنین چون دراز کوشی روی بمغرب بایستد و زمین بکاود
و در اسمان نظر کند علامت درازی زمستان است و مشهور است که رئیس المحققین علامه
طوسی در حین سفر بدربه اسیائی فرود امد اسیابان کفت که شب بدرون اسیا بیایید که بارش
خواهد شد خواجه بسخن او التفات نکرد اتفاقا در ان شب بارش شد در ان اثنا اسیا را پناه
کرفت و از اسیابان پرسید که بچه علامت ترا امر معلوم شد کفت هرکاه دراز کوش من سر کین
در اخور میاندازد بتجربه من شده که بعد از ان باران میشود تاج اکرم کرید که بعضی از علما
فارس در کتب خود ایراد نموده اند که اکر کودکان با لعب بازی صولجان و رقص و سرود مشغول
باشند دلالت کند بر ارزانی و فراخی سال و دکمی بیماری و اکر ببینند که اطفال ازنی و چوب علمها

ساخته باشند و آلتها مثل آلات حرب بدست گرفته با هم جنگ کنند یا بطریق لعب بر یکدیگر حمله کنند
دلیل بود بر هیجان فتنه و فزع در آن ولایت و اگر بقصد لعب از یکدیگر گریزند و پنهان شوند دلالت
کند بر ظهور دزدان و قطاع الطریق و مردم بدکاره علی بن زید طبری گوید اگر وحوش کوهی و صحرائی
میل بآبادانی کنند بی سببی دلالت کند که در آن سال برودت و سرما بغایت بود و زمستان سخت
و دراز گذرد و اگر گنجشک و هدهد شب بانگ کنند باران آید و اگر بروز کلاغ در طیران بانگ
متتابع نماید دلیل بارش بود و اگر مرغان خانگی بی سبب بانگ کنند بنوعی که یکی از جوارح را
در روی هوا می بینند دلیل آمدن یاغی باشد و اگر بر روی آب غبار بینند دلالت کند بر مرض و موت
و اگر میت در وقت غسل پایها بر هم اندازد دلیل آشوب بود و در ولایت دار المرز چون غوک
بر درخت صفیر زند او را بزبان آن ولایت دار وک گویند یعنی غوک درخت علامت باران باشد
و زکریا کوفی در کتاب عجائب المخلوقات آورده که اهل گیلان گویند که اگر شغال در روز زیاد
کند علامت صحو است خصوصا که سگ از عقب بجواب در آید و فریاد کند و در این امور بسیار
مبالغه دارند لهذا شاعر گوید * از غایت ابلهی که در گیلان است تقویم کشانشان شغالی چندند
و محقق برجندی در کتاب عجائب البلدان و خواندمیر در کتاب حبیب السیر نیز این مضمون را در خواص گیلان
نقل نموده اند و در کتاب بارامی هندوان مذکور است که اگر جانوری غیر مار و موش و ماهی جنس
خود را بخورد دلیل قحط باشد و اگر در ولایتی غیر آدمی با غیر جنس خود جماع کند دلیل خرابی آن ولایت
باشد و اگر در وقت طلوع آفتاب سگ در میان آبادانی گریه کند دلیل خرابی باشد و در اواخر
روز روی از آفتاب گریه کند مزارعان را بد بود و اگر در نیمشب گریه کند مواشی را خوف بود و اگر
بعد از سه پاس گریه کند بدحالی دختران باکره و زنان حامله باشد و اگر بر بالای بسیار بلندی گریه
کند دلیل کثرت باران باشد و اگر در میان آب رود و بکرات باز بیرون آید و اندام خود بیفشاند و در
وقت افشاندن آب خورد تا دوازده روز بعد از آن باران باشد و اگر سگ با ماده گاو بازی کند نیکی
و ارزانی غله باشد و اگر در وقتیکه هندوان خود را میسوزند سگ شروع در فریاد کند بزرگی در آن ولایت
فرو رود و اگر سباع جنگلی و صحرائی بحوالی آبادانی آمده فریاد کنند و سباع اهلی با ایشان موافقت کنند
لشکر بیگانه بآن ولایت آمده خرابی کند و اگر جانوری وحشی با بادانی بچه کند دلیل خرابی آبادانی است

واگر

و اگر ماده گاو بپای خود زمین بکارد دلیل ملالت خلق بود و اگر نیمشب جهت آب و کاه فریاد کند
و گوساله نداشته باشد دلیل خوف آنمکان بود داند شمن اگر اندام ماده گاو تر بینند چنانکه از
باران تر میشود و مویها بر خاسته دلیل بسیاری مواشی بود و در آن کتاب بسیاری از این قسم
مسطور است بجهت مخالفت بتطویل باینقدر اختصار افتاد (خاتمه) در ذکر اسامی مصنفین که
این کتاب از اقوال ایشان تالیف یافته (مقدم ایشان هرمس الهرامسه والمثلث بالنعمه) ارسطاطالیس
معلم اول بطلمیوس قلودی صاحب مجسطی زردشت صاحب ملت مجوس دیمقراطیس قائل بجزء
جسم از اجسام صلبه صغیره بوزرجمهر بختکان وزیر انوشیروان اراطیس حکیم سلطان المحققین
خواجه نصیر الدین طوسی ابوریحان بیرونی ابومعشر بلخی ابوجعفر خازن ماشاء الله مصری احمد
عبد الجلیل سجزی کوشیار بن لبان جیلی احمد جراش همدانی یعقوب بن اسحق کندی کتاب بارامی هندوان
ابو المحامد غزنوی صاحب کفایة التعلیم عبد سعید ابومسلم نقاش علی بن رضوان مصری صاحب اربع
مقالات حکیم ابو القاسم بلخی امام ابو الحسن بیهقی ابراهیم حاسب کی بسنهام هندی ابن ابی
الرجال اصحاب کتاب اخوان الصفا حکیم راصد محیی الدین مغربی تاج الدین اکرم نخجوانی صاحب
کتاب ما لا بد منه حکیم شهمردان رازی صاحب روضة المنجمین علیشاه بخاری صاحب کتاب اثمار
الاشجار مولانا محقق عبد العلی بیرجندی سید محمد لاهیجی احمد الملقب بیغما

تمت الرساله الموسومه بتنبیهات المنجمین والله تعالی اعلم ورسوله الامین
والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی النبی محمد و آله الطاهرین
ما دامت السموات والارضین و وقع الفراغ
من الاتمام فی عشر الآخر من ذیقعده الحرام
من شهور سنه
۱۲۸۴
م

احکام بیوت وطوالع ان از طریق نویریه

خانه اول
برای زندگانی و جان و عمر و ابتدای کارها تعلق بخانه اول دارد

خانه دویم
تعلق بمال و معیشت و [illegible] و لیه دارد

خانه سیم
تعلق ببرادران و خواهران و خویشان و سفر نزدیک دارد

خانه چهارم
تعلق به پدران و عواقب کارها و [illegible] و مکان و ما بعد الموت و املاک دارد و آن را وتد الارض خوانند

خانه پنجم
تعلق بفرزندان و اخبار خوش و [illegible] و سفر میانه دارد

خانه ششم
تعلق بکنیزکان غلام و کنیز و دشمن ضعیف و چهارپایان خورد و رنجوری و احوال معشوق دارد

خانه هفتم
تعلق بزنان و انبازان و خصمان و همچشمان و شریکان و سفر دور دارد و انرا وتد الغارب و نظر الطالع گویند

خانه هشتم
تعلق بمرگ و بیماری شدید و کمبت و ترس و میراث و مال زن دارد

خانه نهم
تعلق بسفر و حرکت و مذهب و شریعت و علم و دین و عبادت و خواب دیدن و پیغمبران دارد

خانه دهم
تعلق با در و دولت و عمل سلطان و چگونگی رفعت و قرب و سلطنت دارد و انرا وتد السماء خوانند

خانه یازدهم
تعلق با میدها و سعادت دوستان و یاران و نصرت برکارها و عاشق و معشوق دارد

خانه دوازدهم
تعلق بدشمنان بزرگ و بدبختی و چهارپایان بزرگ دارد

چون خانه چهارم خانه پدران است خانه هشتم جد است و خانه سیم از برادران است و خانه ششم از برادران پدر است که عمو باشد و خانه پنجم از برادران مادر است که خالو باشد دهم خانه سلطنت یازدهم بیت المال سلطان است و دوازدهم خانه برادر سلطان هفتم خانه زنان بود و هشتم بیت المال زنان نهم خانه برادران زنان ۱۲

قاعده در طریقه در بنا و پر کردن مربع و مثلث

چون در احوالات کواکب پاره از طلسمات مثلثات و مربعات را ربط و دخل است لهذا یک قاعده بجهة مربع و یکی بجهة مثلث ذکر کرده میشود که طالبین و عاملین را سهل و آسان باشد و بسهولت ادراک نمایند اما قاعده مربع و ان چنان است که هر آیه یا اسمی یا غیر اینها خواسته باشی در مربع در آوری باید حروف را عدد گرفته و از مجموع سی عدد طرح نموده و انچه باقی ماند چهار قسمت نما و سه قسمت را بر طرح مربع و یک قسمت دیگر را در خانه اول از مربع گذارده و در خانه دویم یکعدد بر او اضافه نموده و در خانه سیم دو عدد اضافه نموده و هم چنین بنظم طبیعی در هر خانه یکعدد اضافه نموده تا خانه شانزدهم و اگر اسم چهار بجه دو باشد سی عدد از او خارج نموده بقیه باقی ماند ربع او سه [illegible] در خانه اول نوشته [illegible] در خانه دویم سی و یک نوشته میشود و در خانه سیم سی و دو با اضافه [illegible] و اگر [illegible] اگر [illegible] یک یا دو یا سه [illegible] باز [illegible] در خانه اول نوشته [illegible] عمل نموده و کسر اگر یک است در خانه سیزدهم و اگر دو است در خانه نهم و اگر سه است در خانه پنجم اضافه نموده موفق

و اما قاعده مثلث آنستکه از مجموع عدد دوازده طرح نما باقی سه قسمت شده و دو قسمت را طرح نما و یک قسمت در خانه اول

۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

[illegible] در خانه دویم یکعدد اضافه نموده بطریقیکه در مربع ذکر شد تا خانه نهم که نه عدد زیاد میشود و اگر و [illegible] عدد کسر هم باشد [illegible] چاره آنستکه عدد مجموع را در سه ضرب نمایند و بعد عمل ضرب کل نمایند بطوری که سابق ذکر شد شش صحیح می‌شود و موفق میشود و از برای تعیین محل کسر در تع بیت گفته اند

اگر کسری برون آید ز اعداد — و گر یک باشد اندر سیزده نه

بود و کسر دو را اندر نهم جا

تو کسر سه به بیت پنجمین نه

از کلام ملا جلال دوانی — و له ایضا — در کیفیت قاعده مثلث

عید عرب بسال دو عشر از ابن چرخ — شکل مثلثی زد بکیری کو سرشت — میعاد و ضع حمل نماز فدای بکرش

احکام بیوت و طوالع آن از طریق نوبیجه

خانه اول
برای زندگانی و جان و عمر و
ابتدای کاری که تعلق
بخانهٔ اول دارد

خانه دویم
تعلق بمال و معیشت و یاران
و کیسه دارد

خانه سیم
تعلق ببرادران و خواهران
و خویشان و سفر نزدیک
دارد

خانه چهارم
تعلق بپدران و عواقب کارها
و پدر و مربی و مکان و ما بعد
الموت و املاک دارد و آن را
وتد الارض خوانند

خانه پنجم
تعلق بفرزندان و اخبار
خوش و هدیه و شادی
و سفر میانه دارد

خانه ششم
تعلق بخدمتکاران غلام و کنیز
و دشمن ضعیف و چهارپایان
خورد و رنجوری و احوال
معشوق دارد

خانه هفتم
تعلق بزنان و انبازان و خصمان
و هم چشمان و شرکان و
سفر دور دارد
و آنرا وتد الغارب و نظیر الطالع گویند

خانه هشتم
تعلق بمرگ و بیماری شدید و نکبت
و ترس و میراث و مال
زن دارد

خانه نهم
تعلق بسفر و حرکت و مذهب و
شریعت و علم و دین و عبادت
و خواب دیدن و چگونگی آن
دارد

خانه دهم
تعلق بمادر و دولت و عمل
سلطان و چگونگی رفعت و مرتبت
و سلطنت دارد و آنرا وتد
السماء خوانند

خانه یازدهم
تعلق بامیدها و سعادت
دوستان و یاران و نصرت
برکارها و عاشق و معشوق
دارد

خانه دوازدهم
تعلق بدشمنان بزرگ و بد
بختی و چهارپایان بزرگ
دارد

چون خانه چهارم خانه پدران است خانه هشتم جد است و خانه سیم از برادران است و خانه ششم
از برادران پدر است که عمو باشد و خانه پنجم از برادران مادر است که خالو باشد دهم خانه سلطان است
یازدهم بیت المال سلطان است دوازدهم خانه برادر سلطان هفتم خانه زنان بود هشتم بیت المال زنان
نهم خانه برادران زنان الخ

قاعده در طریقه درست و پر کردن مربع و مثلث

چون در اعمال کواکب پاره از طلسمات و مثلثات و مربعات را ربط و دخل است لهذا یک قاعده بجهة
مربع و یکی بجهة مثلث ذکر کرده میشود که طالبین و عاملین را امر سهل و آسان باشد و بسهولت ادراک نمایند
اما قاعده مربع و آن چنان است که هر اسمی یا آیه یا غیر اینها خواسته باشی در مربع در آوری باید که
حروف را عدد گرفته و از مجموع سی عدد طرح نموده و آنچه باقی ماند چهار قسمت نما و سه قسمت را نیز طرح نموده
و یک قسمت دیگر را در خانه اول از مربع گذارده و در خانه دویم یکعدد بر او اضافه نموده و در خانه سیم دو عدد
اضافه نموده و هم چنین بنظم طبیعی در هر خانه یکعدد اضافه نموده تا خانه شانزدهم مثلا اگر اصل عدد یکصد و پنجاه
باشد سی عدد از او خارج نموده یکصد و بیست باقی ماند ربع او سی میشود در خانه اول نوشته میشود و در خانه
دویم سی و یک نوشته میشود و در خانه سیم سی و دو باضافه یکعدد تا شانزدهم و اگر قسمت صحیح نشد و کسر بهم رسانید مثل
اگر اصل عدد صد و پنجاه یک یا دو یا سه باشد چهار بار باز ربع صحیح که سی و شش شد در خانه اول نوشته میشود بدستوری که ذکر شد
عمل نموده و کسر اگر یک است در خانه سیزدهم و اگر دو است در خانه نه و اگر سه است در خانه پنجم اضافه نموده موفق است

و اما قاعده مثلث آنست که از
مجموع عدد دوازده طرح نماید
ما بقی سه قسمت شده دو قسمت را
طرح نماید و یک قسمت در خانه اول

٤	٩	٢
٣	٥	٧
٨	١	٦

٨	١١	١٤	١
١٣	٢	٧	١٢
٣	١٦	٩	٦
١٠	٥	٤	١٥

از مثلث گذاشته و در خانه دویم یکعدد اضافه نموده بطریقیکه در مربع ذکر شد تا خانه نهم که نه عدد زیاد می شود و اگر
در اصل عدد کسر بهم رسانید کسر در مثلث نمی گنجد چاره آنست که عدد مجموع را در سه ضرب نمایند و حاصل ضرب عمل
نمایند بدستوری که سابق ذکر شد مثلث صحیح پیدا می شود و موفق میشود و از برای تعیین محل کسر مربع بیت گفته اند

اگر کسری برون آید ز اعداد
و گر یک باشد اندر سیزده نه
بود و گر دو را اندر نهم جا
تو گر سه به بیت پنجمین نه

و الله خیر ختام

هر کلام و ملا جلال دوانی
عید عرب بسال ذو خیزان چرخ
درویش و فاعل مثلث
شکل منشین بزد بگیرای کو سرشت
میعاد و شمع حمل و ناز خدای عرش





